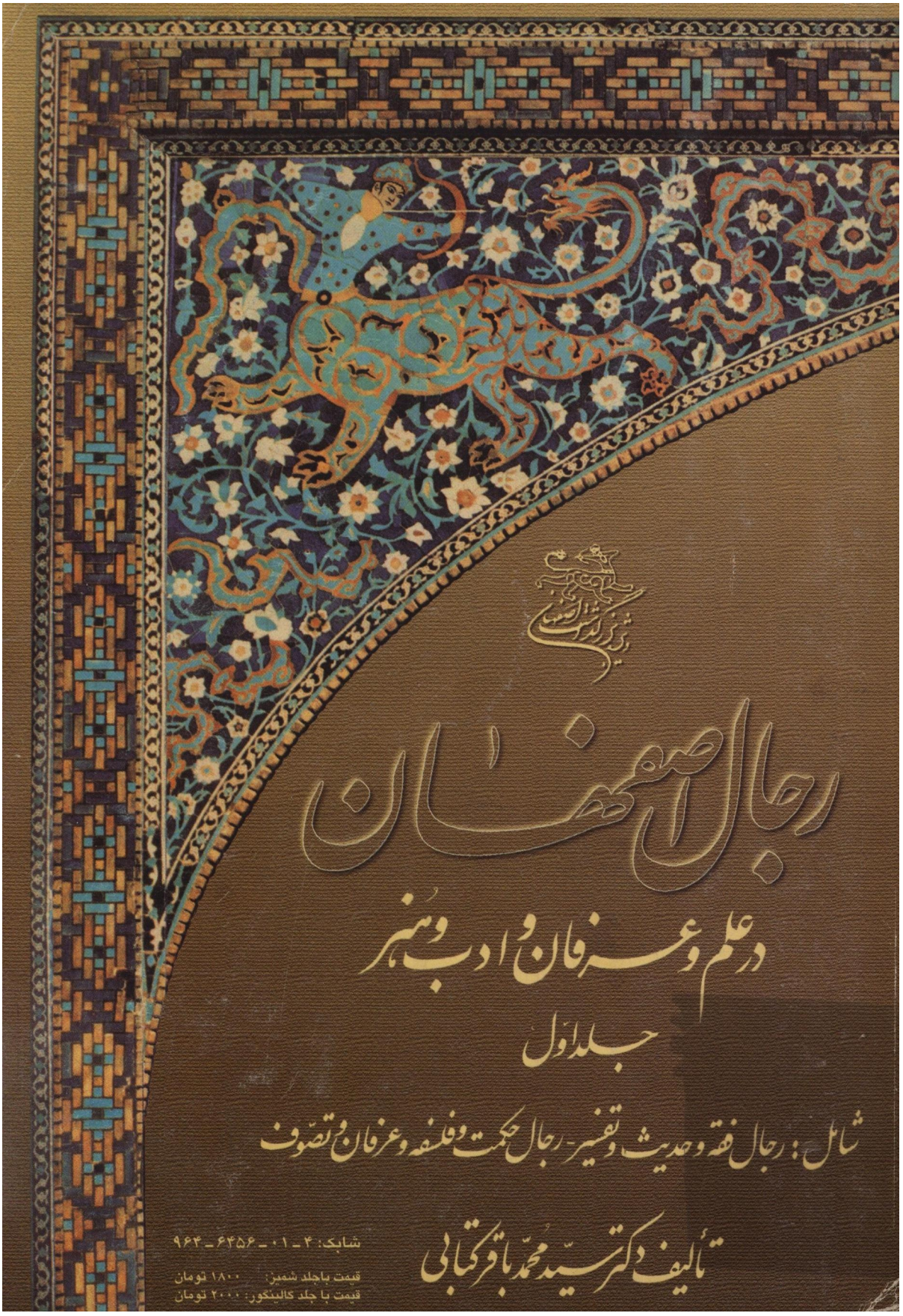

رجال اصفهان

در علم و عرفان و ادب و هنر

جلد اول

شامل: رجال فقه و حدیث و تفسیر - رجال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف

تألیف دکتر سیّد محمّد باقر کتابی

شابک: ۴ - ۰۱ - ۶۴۵۶ - ۹۶۴

قیمت باجلد شمیز: ۱۸۰۰ تومان
قیمت با جلد کالینکور: ۲۰۰۰ تومان

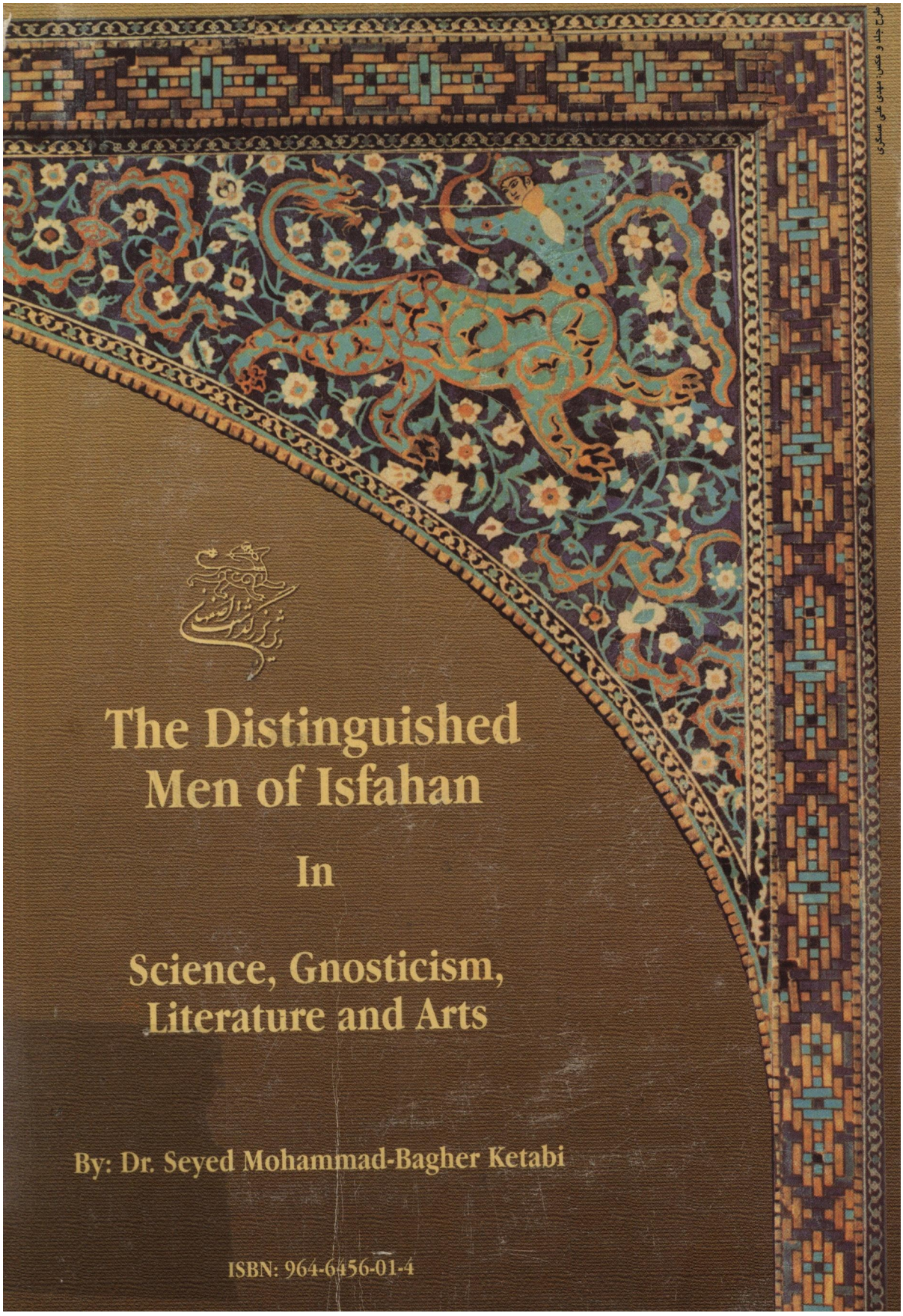

The Distinguished Men of Isfahan

In

Science, Gnosticism, Literature and Arts

By: Dr. Seyed Mohammad-Bagher Ketabi

ISBN: 964-6456-01-4

طرح جلد و عکس: مهدی علی عسگری

۹۸/۸

رجال اصفهان

جلد اول

حال: رجال فقه و حدیث و تفسیر
جال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف

تألیف دکتر سید محمدباقر حجتی

شهرداری اصفهان

۰۵۰	۸
۲۱	۱۶

۱۵

اسکن شد

رجال اصفهان

(در علم و عرفان و ادب و هنر)

جلد اول

شامل : رجال فقه و اصول و حدیث و تفسیر
رجال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف

۷۰۵۰۷

تألیف دکتر سید محمدباقر کتابی

اصفهان - ۱۳۷۵

امور فرهنگی شهرداری اصفهان

انتشارات گلها ـ اصفهان ۲۲۸۳۴۹

دکتر سید محمدباقر کتابی

رجال اصفهان (در علم و عرفان و ادب و هنر)

لیتوگرافی چاپ و صحافی :

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ اول : پاییز ۱۳۷۵

تعداد: ۵۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

این کتاب را به روانهای پاک پدر و مادر بزرگوارم تقدیم می‌دارم

که اولین الفبای عشق و محبتِ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به من آموختند.

پیشگفتار

در دوران پیروزی انقلاب اسلامی ایران این توفیق را یافته‌ایم که شهرداران و مسؤولان خدمات به مردم، در کلیهٔ سطوح لشکری و کشوری فراتر از وظایف عادی خود، گامهایی در راه اعتلای فرهنگ و اندیشهٔ جامعه برمی‌دارند. و با تلاشهای مناسب علمی و هنری، ایران را در جهان و در مقابل تاریخ سرفراز می‌کنند.

مردم وظایف شهرداریها را مخصوصاً، در رابطه با فعالیتهای عمرانی و زیباسازی شهرها و مناطق می‌دانستند، ولی مشاهده کردیم که در بسیاری از شهرها از جمله اصفهان ما، شهرداران شهر پیشگام حرکتهای فرهنگی و علمی شدند، از جمله تأسیس و ادارهٔ کتابخانه‌های عمومی و تخصصی، ایجاد فرهنگسراهایی با کلاسها و آموزشهای متنوع مذهبی، علمی، هنری؛ ... ساختمان بناهای یادبود برای عالمان و اندیشمندان پیشین (مانند بنای یادبود علاّمه امینی «ره»)، کمک به انتشار کتابهای تاریخی، ادبی، هنری و مذهبی، انتشار مستقیم نشریات و کتابهایی مربوط به تاریخ و جغرافیای شهرها از جمله اصفهان، و ایجاد مراکزی به‌عنوان خانهٔ هنرمندان، و خانهٔ مطبوعات و کانون بازنشستگان و ... ایجاد این شرایط را مخصوصاً از عنایات الهی به‌حساب می‌آوریم و از خدا و از مسؤولان سپاسگزاریم که چنین امکاناتی را برای مردم حق‌شناس ما فراهم کردند.

در این راستا شهرداران وقت اصفهان آقایان محمدحسن ملک مدنی، مهندس حمیدرضا نیک‌کار و مهندس حمیدرضا عظیمیان هرکدام نقش مؤثری در این تلاشها داشتند، خدایشان مؤید و برای خدمت به مردم موفق دارد.

اصفهان از هر جهت نمونهٔ شهرهای ایران و بلکه جهان به‌حساب می‌آید، مردم این شهر همچنان که برای پیروزی انقلاب جلودار بودند، در حفظ آثار گذشتگان و زیبا نمودن جامعه و ارائهٔ آثار جاودانهٔ هنر و صنعت و دانش نیز پیشرو هستند، و دیگران را به‌دنبال خود می‌کشانند. در جریان پیروزی انقلاب، سازندگی مملکت، در جنگ تحمیلی و ... جوانان اصفهانی فعال و کوشا شرکت داشتند، و امروز برای مدیریت در کشور و خدمت به فرهنگ و آزادگی همچنان پیشاپیش در تلاشند.

هنگامی که قرار شد ***کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان*** برای گرامیداشت بزرگان این شهر برگزار گردد، متفکران دیگر شهرهای ایران نیز به فکر افتادند که زوایای تاریک تاریخ خود را روشن نمایند، و مردان لایقِ تاریخشان را معرفی کنند، لذا ائمهٔ جمعه، عالمان، استادان دانشگاه و مسؤولان آن شهرها گرد آمدند و با تفاهم کامل، برای شناساندن شهرشان و مردانشان، تصمیم جدی گرفتند و کارهایی در خور تقدیر انجام دادند، چه بسیار کتابها و مقاله‌ها که نوشته شد، فیلمهایی که تهیه نمودند، سخنرانیها و بحثهایی که به‌عمل آمد، و آبادانیها و خدمتهایی که در پرتو اجتماع

اندیشه‌ها و گردهمایی فرهیختگان انجام گردید، و چه خدمتی بهتر از خدمت به فرهنگ مردم و حفظ ارزشهای جامعه؟

پیوسته استعمارگران برای سلطه بر کشورهای جهان و تحمیل فرهنگ خاص خودشان، مانع شکوفایی اندیشه‌ها و شناخت ارزشهای هر محلی می‌شدند، آثار و شخصیتهای آنان را ناشناخته می‌گذاشتند تا جهان‌بینی خود را جایگزین کنند. دین، عقیده، آزادگی، زبان، هنر، آداب و رسوم، آثار، اشخاص و میهن‌دوستی آنها را مسخره می‌کردند و به آنان تلقین می‌نمودند که شما فاقد همه‌چیز بوده‌اید و هرچه خوبی وجود داشته از غرب است.

سلطه‌گران، بردگانی بی‌هویت و آدمهایی بی‌تمدن و عروسکهایی بی‌اراده را تربیت می‌کردند تا گوش به فرمان آنها بوده و با اطاعت کامل مجری بینشهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آنها باشند و منافع ملی خود را تقدیم آنها کنند.

امروز شایسته آن است که در روند تفکرات اسلامی و انقلابی ایران، انسانهای لایق و برجستهٔ تاریخ این مرز و بوم را به نسل خودمان و به جهانیان بشناسانیم و با برگزاری یادبودها و نوشتن مقاله‌ها، و تهیهٔ فیلمها، بدین‌وسیله توطئه‌های امپریالیسم را در رابطه با محو فرهنگ جهان سوم خنثی نماییم؛ این خود انقلابی است در مسیر انقلاب اسلامی ایران. خوشبختانه استاد ارجمند، محقق متعهد ***جناب آقای دکتر محمدباقر کتابی*** که خود از خانواده‌های علم و تقوی و بقیةالسیف

گذشتگان ارزشمند هستند، از مطالعات، تحقیقات، پژوهشها و خاطرات ارزندهٔ خود مدد گرفته و زندگانی جمعی از رجال اصفهان را تدوین فرموده‌اند، و جلدی از آن را برای انتشار به ***کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان*** تقدیم داشتند، خدایشان مؤید دارد.

این پنجمین اثری است که به یاری خدای بزرگ از این مجموعه منتشر می‌شود. امید که با انتشار امثال این نوشته‌ها جوانان مملکت و شهر ما با پیشروان علم و اندیشه آشنا شده و با بهره‌گیری از آثار جاویدان آنان، جای خالی آنها را پر کرده و بارِ دیگر ایران اسلامی را به اوج ترقی و کمال برسانند، و با تلاشهای همگانی، آزادگی و دانش و عدالت را از ایران به همهٔ جهان صلا دهند؛ مشکلات را برطرف کنند، راهها را هموار، دلها را روشن، اراده‌ها را محکم و ایمانها را قوی و در سایهٔ انوار درخشان توحید، همه‌جا را سرشار از محبت نمایند، و با ارائهٔ ارزشها، بهشت خدا را در گذر آدمیان قرار دهند، و منفذها را بر شیطانها و ارباب زر و زور و تزویر ببندند؛ در آن صورت عنایات الهی با اعتلای فرهنگ مردم بر همهٔ جوامع پرتوافکن خواهد شد.

من‌الله التوفیق و علیه‌التکلان

فضل‌الله صلواتی

دبیر کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان

بهمن ماه ۱۳۷۳

فهرست تفصیلی مطالب

سـرآغـاز ... [یک]
مـقدمه ... [یازده]
پـی‌نوشت مـقدمه ... [هفتاد و سه]
فهرست الفبایی عناوین ... [هشتاد و سه]

فصل اول: رجال فقه و اصول و حدیث و تفسیر

ملا عبدالله شوشتری اصفهانی ۳
شیخ لطف‌الله عاملی اصفهانی ۸
سید قاسم طباطبائی کوهپایه ۱۰
مولی عنایت‌الله کوهپایهٔ اصفهانی ۱۱
سید محمد اشرف ۱۱
سید معزالدین محمد حسینی ۱۲
سلطان‌العلماء حسین‌الحسینی ۱۲
مولی محمدتقی مجلسی اول ۱۴
مولی حسنعلی شوشتری ۱۹
مولی عبدالله مجلسی ۱۹
ملا صالح مازندرانی اصفهانی ۲۰
ملا محمدباقر سبزواری اصفهانی ۲۶
مولی میرزا محمد شیروانی ۲۷
میرزا شاه تقی (واحد اصفهانی) ۳۱
عزیزالله‌بن محمدتقی مجلسی ۳۲
میرزا علاءالدین گلستانه ۳۳
حاجی ابوتراب ۳۴
ملا محمدباقر مجلسی ۳۴
میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی ۴۹
آمنه‌بیگم مجلسی ۵۱
میرمحمدصالح خاتون‌آبادی ۵۲
شیخ‌الاسلام‌ها و امام جمعه‌های اصفهان ۵۷
میرمحمدباقر خاتون‌آبادی ۶۱
آقا حسین لنبانی اصفهانی ۶۲
میرزا عبدالله افندی جیرانی ۶۳
سید محمدرضا خاتون‌آبادی ۶۷
فاضل هندی اصفهانی ۶۹
بهاءالدین مختاری اصفهانی ۷۱
شیخ ابراهیم‌بن محمد اصفهانی ۷۲
میر محمد خاتون‌آبادی ۷۳
میرزا محمدتقی الماسی ۷۵
شیخ زین‌الدین خونساری ۷۶
سید مرتضی عاملی ۷۸
مولی محمدحسین تفلیسی ۷۹
میر سیدعلی نائینی طباطبائی ۸۰
آقا محمدباقر بهبهانی اصفهانی ۸۱

میر محمد عبدالباقی خاتون‌آبادی ۸۶
میرزا محمدمهدی شهرستانی ۸۸
سید علی صاحب ریاض ۹۰
میر محمدحسین خاتون‌آبادی ۹۳
شیخ علی‌اکبر ایجی اصفهانی ۹۴
سید محمد مجاهد ۹۴
آقا شیخ محمدتقی اصفهانی ۹۵
سید محمدباقر شفتی اصفهانی ۱۰۰
شیخ محمدحسین صاحب فصول ۱۱۹
صدرالدین عاملی اصفهانی ۱۱۹
حاج سید یوسف خراسانی ۱۲۲
شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی ۱۲۳
میر سید حسن مدرس ۱۲۵
سید محمدعلی آقامجتهد ۱۲۸
حاج میرزا زین‌العابدین خونساری ۱۲۸
آقا محمدمهدی کلباسی ۱۳۰
حاج محمدجعفر آباده‌ای اصفهانی ۱۳۱
ملا حسینعلی تویسرکانی ۱۳۲
سید محمد شهشهانی ۱۳۳
حاج سید اسدالله شفتی اصفهانی ۱۳۴
ملا محمدتقی هروی اصفهانی ۱۳۶
حاج شیخ محمدباقر اصفهانی ۱۳۷
میر محمدصادق کتابفروش ۱۴۱
حاج شیخ محمدحسین نجفی ۱۴۲
آقا میرزا محمدباقر خونساری ۱۴۴
ملا محمدباقر فشارکی ۱۵۱
میرزا ابوالمعالی کلباسی ۱۵۲
میرزا محمدحسن نجفی اصفهانی ۱۵۵
شیخ محمدعلی ثقةالاسلام نجفی ۱۵۷
حاج میرزا بدیع درب امامی ۱۶۰
میرزا محمدهاشم چهارسوقی ۱۶۲
میرزا عبدالغفار تویسرکانی ۱۶۷
حاج میرزا جواد نوری ۱۶۹
شیخ مرتضی ریزی ۱۷۰
شیخ محمدتقی آقا نجفی ۱۷۱
حاج ملاحسن دری ۱۷۹
حاج سید اسماعیل صدر ۱۸۰
ملا عبدالکریم گزی ۱۸۱
حاج میرزا فتح‌الله شریعت ۱۸۴
سید محمدباقر درچه‌ای اصفهانی ۱۸۵
سید ابوتراب خونساری اصفهانی ۱۸۷
حاج آقا نورالله نجفی ۱۸۸
علامه میر سید احمد علوی ۱۹۶
میرزا ابراهیم واعظ اصفهانی ۱۹۷
حاج میرزا جمال‌الدین کلباسی ۱۹۸
ملا محمدحسین فشارکی ۱۹۹
سید ابوالقاسم دهکردی ۱۹۹
حاج شیخ جمال‌الدین نجفی ۲۰۰
میرزا محمدحسین غروی نائینی ۲۰۳
سید حسن مدرس قمشه‌ای (اسفه‌ای) ۲۰۳
حاج میرزا ابوالهدی کلباسی ۲۰۷
میرمحمدصادق مدرس خاتون‌آبادی ۲۰۹
حاج سیدمرتضی خراسانی ۲۱۰
میر سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی ۲۱۰
شیخ محمدحسین کمپانی ۲۱۱
شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی ۲۱۳
حاج میر سیدعلی نجف‌آبادی ۲۱۶
شیخ محمد اسماعیل پشمی ۲۱۷
سید مهدی درچه‌ای اصفهانی ۲۱۸
آیةالله سید ابوالحسن اصفهانی ۲۱۸

حاج شیخ اسماعیل نجفی ۲۲۱
میرزا محمدعلی شاه‌آبادی ۲۲۲
حاج میرزا علی آقا شیرازی ۲۲۲
میر سید حسن چهارسوقی ۲۲۶
حاج آقا محمد مقدس ۲۲۷
سید عبدالله میر محمدصادقی ۲۲۸
شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی ۲۲۹
شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی ۲۳۰
حاج سید ابوالحسن شمس‌آبادی ۲۳۴
سید محمدرضا خراسانی ۲۳۵
حاجیه خانم امین اصفهانی ۲۳۶
حاج آقا حسین خادمی ۲۳۷
شیخ احمد فیاض ۲۳۸
حاج سید مصطفی مهدوی ۲۳۸
حاج سید عبدالحسین طیّب ۲۴۱
هیأت علمیهٔ اصفهان ۲۴۳
خطبای معروف اصفهان ۲۴۵
آیةالله شیخ حسینعلی منتظری ۲۴۷
شیخ عباسعلی ادیب ۲۵۰
حاج سید محمدعلی صادقی ۲۵۰
حاج سید محمدعلی ابطحی ۲۵۱
حاج شیخ محمد کلباسی ۲۵۲
حاج سید جلال‌الدین طاهری ۲۵۲
حاج شیخ ابوالقاسم انصاری ۲۵۲
حاج سید احمد امامی ۲۵۳
مؤلفان و محققان معاصر ۲۵۴

فصل دوم: رجال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف

علی‌بن سهل اصفهانی ۲۵۹
ابوعلی‌بن مسکویه ۲۶۵
حافظ ابونعیم اصفهانی ۲۶۸
ابوعبدالله معصومی ۲۷۰
راغب اصفهانی ۲۷۱
بابا رکن‌الدین ۲۷۳
شیخ‌بهائی ۲۷۷
حکیم‌شفائی اصفهانی ۲۸۲
میر محمدباقر داماد ۲۸۵
میرمعز اصفهانی ۲۸۸
میرفندرسکی ۲۸۹
میرزا رفیع‌الدین نائینی اصفهانی ۲۹۳
میرزا باقر قاضی‌زادهٔ اصفهانی ۲۹۸
آقا حسین خونساری ۲۹۹
آقا مؤمن اصفهانی ۳۰۴
سید علی امامی ۳۰۵
میرزا علاءالدین محمد (فایز) ۳۰۵
آقا جمال خونساری ۳۰۷
رضی‌الدین محمد خونساری ۳۱۴
محمدصادق اردستانی ۳۱۵
ملا اسماعیل خواجوئی ۳۱۶
محمدعلی حزین لاهیجی ۳۱۹
میرزا نصیر اصفهانی ۳۲۵
آقا محمد بیدآبادی ۳۲۷
میرزا محمدعلی میرزا مظفر ۳۳۰
هاتف اصفهانی ۳۳۱
مولی حبیب‌الله اصفهانی ۳۳۶
فیضعلی شاه اصفهانی ۳۳۷

میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی ۳۳۸
نورعلیشاه اصفهانی ۳۳۹
ملا محراب جیلانی ۳۴۸
محمدکاظم واله اصفهانی ۳۴۹
ناصرعلیشاه اصفهانی ۳۵۲
حسینعلی شاه اصفهانی ۳۵۳
میرزا محمدباقر نواب ۳۵۶
ملا علی نوری ۳۵۸
ملا حسن نائینی ۳۶۰
شکیب اصفهانی ۳۶۱
همای شیرازی اصفهانی ۳۶۱
سعادتعلی شاه اصفهانی ۳۶۹
محمدرضا صهبای قمشه‌ای ۳۷۵
میر محمدهادی نعمت‌اللهی ۳۷۹
صفی‌علیشاه اصفهانی ۳۸۰
حکیم صفای اصفهانی ۳۸۷
حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله ۳۹۲
حکیم جهانگیرخان قشقایی ۳۹۳
ملا محمد کاشانی اصفهانی ۳۹۹
شیخ اسدالله حکیم (دیوانه) ۴۰۶
حاج سید احمد دهُکردی ۴۱۲
میرزا علی محمدحکیم اصفهانی ۴۱۳
حاج محمد جواد سرجوئی ۴۱۴
میرزا علی‌اکبر موافق‌علیشاه ۴۱۵
عبرت نائینی اصفهانی ۴۱۹
محمدعلی فروغی (ذکاءلملک) ۴۲۱
شیخ اسدالله ایزدگشسب ۴۲۳
حاج ملا حسینعلی صدیقین ۴۲۹
حاج آقا صدرالدین هاطلی کوپایی ۴۳۰
شیخ محمود مفید ۴۳۱
حاج میرزا رضا کلباسی ۴۳۳
الفت اصفهانی ۴۳۴
شیخ محمدهادی حکیم فرزانه ۴۴۴
حاج آقا رحیم ارباب ۴۴۴
شیخ محمد حکیم خراسانی ۴۵۱
حاج شیخ حسنعلی نخودکی ۴۵۳
وحید دستگردی ۴۵۷
میرزا ابوالقاسم ناصرحکمت ۴۵۸
سیدمحمد صدرهاشمی ۴۵۹
شیخ محمدعلی زاهد (ابوالمعارف) ۴۶۰
الهی قمشه‌ای ۴۶۳
جلال‌الدین همایی ۴۶۹
دکتر مرتضی حکمی ۴۷۹
سیدعلی‌نقی فیض‌الاسلام ۴۸۲
بدرالدین کتابی ۴۸۳
سیدحسن میرجهانی ۴۹۴
محیَط طباطبایی ۴۹۵
محمد مهریار ۴۹۸

پی‌نوشتهای فصل اول ۵۰۷
پی‌نوشتهای فصل دوم ۵۳۱
فهرست منابع و مآخذ ۵۵۱
فهرست راهنما ۵۵۹

سرآغاز

به درگاه عظمت پروردگار سپاس و ستایش باد که ذات لایزالش ازلی و ازلیّت بی‌ابتدایش لایزال و جاویدان است. شکر و سپاس بی‌پایان، سزاوار ذات بی‌همتای اوست.

ای نـام تـو بـهترین سـرآغـاز — بـی نـام تـو نـامه کـی کـنم بـاز
ای یـاد تـو مـونس روانـم — جـز نـام تـو نـیست بـر زبـانم
ای هـیچ خـطی نگشـته ز اوّل — بـی حـجّت نـام تـو مسـجّل
ای بـر ورق تـو درس ایـّام — ز آغـاز رسـیده تـا بـه انـجام
بـر هـر ورقـی کـه حـرف رانـدی — نقش همه در دو حرف خواندی
زان پیش کـاجل فـرا رسـد تـنگ — و ایـام عـنان سـتاند از چـنگ
ره بـازده از ره قـبولم — بـر روضـهٔ تـربت رسـولم

والحمدُلِلّه الذّی مَنّ علینا بمحمدٍ صلی‌اللّه علیه و آله که نور محمد(ص) در آسمانها در طی روزگاران ذخیره مانده بود تا در آخرالزمان به امت مرحومه ارزانی شود و قرآن مجید را همچون خورشید تابان بر آسمان حیات بشری برافروزد و جهان رااز فروغ این مشکات سماوی روشن بدارد.

ای خـتم پـیمبران مـرسل — حـلوای پسـین و مـلح اوّل
ای خـاک تـو تـوتیای بـینش — روشن به تو چشـم آفـرینش
خلوتگه عرش گشت جـایت — پـرواز پـری گـرفت پـایت

اللّهم فصّل علی محمّدٍ امینک علی وحیک و صفیّک مـن عـبادک و عـلی آله الطیبین الطاهرین الذین هم مساکنُ برکةاللّه و معادنُ حکمةِاللّه و حفظَه سرّاللّه و حَمَلَةُ کتاباللّه و اوصیاءُ نبی‌اللّه. خداوندا ما را به راه صالحان و صدّیقان و مخلصان و راستان راهت بدار و بر دوستی آنها بمیران.

یاد دارم به‌روزگار طفلی که همه چیز جهان زیباست و از همه زیباتر جهان کودکی است، و افسوس راکه دیر نزید، و به‌سرعت برق بگذرد، و از لوح زرّینش جز صفحاتی تاریک و آلوده بر جای نماند، بدان هنگام گاه و بیگاه سر در دامان مادر می‌گذاشتم و به آغوشش پناه می‌بردم، داستانها به گوشم می‌خواند و دلنوازیم را اشعاری زمزمه می‌کرد که طنینش هنوز پردهٔ گوشم را نوازش می‌دهد و خاطرهٔ آهنگش از هر نغمهٔ موسیقی روح‌افزاتر، دل تیره‌ام راکه از آلام دنیا و از آلودگیهای گذشت عمر مالامال است برای لحظاتی کوتاه روشن می‌نماید؛ زیرا شور یک روح ابدی و همهمهٔ مرموز هستی بود که از نجوای یک بشر عادی به‌نام مادر، بیرون از تعیّن‌ها و قالب‌ها، در قلب کوچک و با صفای کودکی می‌ریخت.داستانها را با احساس آتشین که از روح ملکوتیش الهام می‌گرفت برای من تعریف می‌کرد؛ گاه قصه‌ای از پیامبران می‌گفت و گاه شرح حال دانشمندی را داستان‌وار تا آنجا که فهم کودکی اجازه دهد، برایم قصّه‌سرایی می‌کرد. فراوان با شنیدن داستانهای فرزندان بزرگ تاریخ همچون حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) و ائمه‌علیهم‌السلام تا برسد به سعدی و مولانا و شیخ بهائی، خوابی آرام‌بخش مرا فرا می‌گرفت و در رؤیاهای کودکی درکنار قهرمانان و بزرگان تاریخ که گذشت روزگاران، اجساد آنها را در دریای نیستی برده ولی حوصلهٔ تاریخ روح و معنویت و نفوذ آنها را در خود نگاه داشته، سیر می‌کردم.

همانطورکه در هشیاری نمی‌توان نوسان پر از رنگ و امواج مستی را توصیف کرد، مسلماً نمی‌توان احلام و رویاهای کودکی را وصف نمود، مثل اینکه دنیای کودکی به زیباییهای ابدی اتصال دارد.

در همان روزگاران که هنوز به مکتب نرفته بودم و به قال و قیل مدرسه سر گرم نشده بودم، مادرم مرا به خدمت پیری روشن‌دل برد که سیمای ملکوتیش پُر چین بود و گذشت عمر را حکایت می‌کرد. احساسی که از آن عارفِ دل‌آگاه یافتم، هنوز زوایای تاریک دلم را روشن می‌سازد. و روح تشنه و خسته‌ام را تا حدّی، سیراب و آرام می‌کند. در خدمتش که تا حدود بیست سال می‌رسیدم، با بیانات گرم، که از دل بر می‌خاست و لاجرم بر دل می‌نشست، به‌ذکر بزرگان علم و فضیلت

محفلش را می‌آراست و در خلال نوازشها و مهربانیها، احوال بزرگان را به صبغهٔ داستانهای شیرین و آموزنده بیان می‌کرد؛ دریغا و افسوسا که سالها است سر در نقاب خاک کشیده و چون دیگر ارباب دانش و بینشِ اصفهان، خاک این سامان را سترون ساخته است. بزرگا مردا چون او که با احساس پاک، جوانان را رهبری کند و شمع‌سان بسوزد تا محفل دیگران را گرمی بخشد.

در محفل پدرم نیز قصه‌ها از بزرگان تاریخ می‌شنیدم و خودش نیز کراراً با احساس آتشین و عاشقانه و احیاناً گریه، داستانها از بزرگان دانش و فضیلت می‌گفت؛ تا آنگاه که به جوانی رسیدم و خود را در هیجانات فتنه‌انگیز و امواج پر از کف آن و رنگها و مظاهر مختلف و احساسات و عواطف بسیار گرم دور از منطق دیدم، باز خوشبختانه آن احساس که از کودکی گرفته بودم به من چشمک می‌زد، فرزندان بزرگ تاریخ را دوست می‌داشتم و به آنها عشق می‌ورزیدم؛ اما کدام فرزندان تاریخ؟ جهانگشایان و گردنکشان که با قتلها و غارتها از تل لاشه‌های انسانی به تخت مراد بالا رفته اعراض و اموال را بازیچهٔ هوی و هوس قرار داده‌اند؟ یا گروهی که در زندگی ننگین خود کُشتند و بردند و گدایان دعاگو پروردند؟ یا غاصبین و فاتحین زورگویی که صفحات کتابها و اوراق دیوانها از مدح و ثنای آنها لبریز می‌شود، اما پس از پایان قدرت، جز چند سطری سیاه در تاریخ نمی‌ماند؟ و یا سیاستمدارانی مزوّر که پیوسته با تزویر و نیرنگی عمیق حقوق ملّتها را بر باد می‌دهند؟

باید به حقیقت اعتراف کنم که: نه نه، زیرا نام این فرزندان تاریخ دیر یا زود از حوصلهٔ تاریخ بیرون می‌رود و نصیب فراموشی می‌گردد و فعالیت حیات را جای آن نیست که نامهای بی‌ارزش آنها همیشه بماند؛ نام آنکس جاوید است که در راه سعادت توده‌های بشری روزگار را بگذراند، شمع بزم دیگران باشد و به فرمایش مولای متقیان علی علیه‌السلام «**نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة**» انسانها را دوست بدارد و آمال و آرزوهای آنها را تحقق بخشد؛ از لذایذ ناچیز دست بشوید و محصور و مفتون جاه و ریاست و حطام دنیوی نگردد، بلکه شیفتهٔ آزادی و پیشرفت بشر و سعادت آنها گردد؛ و یا با تحقیقات علمی راههای ناهموار زندگی را صاف

کند و تاریکی‌های جهل را تا آنجا که میسر است، با نور علم روشن سازد و یا با مظاهر هنر، اندکی از خشونتهای زندگی را تلطیف سازد؛ صیت اشتهار چنین فرزندان تاریخ با ترانهٔ جاوید حیات، پیوسته، همنوا و همصداست.

من از کودکی به این فرزندان تاریخ عشق باختم و هنوز هم عاشقانه سر در آستان آنها می‌سایم و به‌ذکر و یاد آنها صفا و روشنی می‌یابم.

من وجود مقدس علی (ع) را دوست دارم و اگر هزاران بار زندگی سراسر افتخار او را مطالعه کنم، بیشتر شیفته می‌شوم و می‌بینم که او شیرازهٔ کتاب حیات است و مصداق کاملی از شجاعتها رأفتها و ایثارها و تمام خوبیها و زیباییها است؛ آیینهٔ جمال و جلال نام خداوند است. پویندگان راه او را هم دوست می‌دارم اگر چه کسی را نه آن لیاقت است که او را بشناسد یا وصف کند.

به سقراط و افلاطون و ارسطوها تا برسد به ابن‌سینا و ابوریحان و زکریای رازی و محمد غزالی و ملاّ صدراها عشق می‌ورزم؛ مطالعه در زندگی و افکار جلال‌الدین مولوی و خیام و نظامی و سعدی و حافظ تا شاه نعمت‌اللّه ولی و صائب برایم لذت‌بخش است و افکار و اشعار آنها مرا به کرانه‌های نامحدود حیات پرواز می‌دهد و ازل و ابد را به هم پیوند می‌دهد.

شرح حال شیخ مفید ، سید مرتضی ، سید رضی و دنیای نهج‌البلاغه‌اش ؛ علامهٔ حلّی ، شیخ بهائی ، علامهٔ مجلسی تا برسد به شیخ‌مرتضی انصاری، کتابی از علم و بینش و زهد و طهارت در مقابل دیدگانم می‌گشاید.

لاوازیه‌ها ، نیوتن‌ها ، پاستورها ، اینشتن‌ها و آن‌همه دنیایی از تحقیقات علمی آنها برای بشر، بسیار دوست داشتنی هستندَ و دیدگان مرا خیرهٔ آن‌همه ابهّت و جلال علمی می‌سازند.

مطالعات فلسفی بسیاری از فلاسفه چون دکارت ، کانت ، ژان‌ژاک روسو ، هگل و نویسندگان بزرگی چون هوگو و تولستوی و مصلحان و بزرگانی مانند گاندی رهبر فقید هند تا برسد به هنرمندانی چون بتهوون و کمال‌الملک، و خطاطان بزرگی مثل میرعماد و علیرضا عباسی، همه و همه صفحات نورانی حیات‌اند و اینها

فرزندان خلف تاریخ‌اند و نام آنها در دفتر خاطرات بشر جاودانه ثبت است. من پیوسته آنها را دوست می‌داشتم و به‌مطالعهٔ احوال آنها سرگرم بودم و همواره در زوایای دل خود آنها را می‌یافتم و به دنیای زیبای آنها می‌نگریستم و عاشق معنویت دین و دانش راستین آنها بودم و در مقابل خصیصهٔ شریف انسانیت و حقیقت‌جویی آنها سر تعظیم و تکریم فرود می‌آوردم. گاهی در این سیر به انسانهایی برخورد می‌کردم که در راه جستجوی کمال علم و فضیلت خویش جوینده و پویندهٔ بی‌تابی بودند، که هیچگاه آرام نمی‌گرفتند و در این راه به خزفهای ناچیز، خرسند و راضی نمی‌شدند. برکتی که آنها از عمرِ کوتاه خود یافته بودند مرا شیفته و شیدای آنها ساخته بود و ندای درونیم سخت مرا بر آن می‌داشت که تا آنجا که میسر است به شرح احوال و تجزیه و تحلیل افکار آنها بپردازم.

با خود گفتم اصفهان شهری است که من از مواهب آن استفاده‌ها برده‌ام و روزگار کودکی و جوانی را در آن سپری ساخته‌ام چه بهتر که به شرح حال رجال این سامان بپردازم؛ اگر چه بضاعت مزجات و پریشانی فکر و تفرّق خاطر از یک طرف و بزرگی حجم و عظمت کار از سوی دیگر مرا از این کار باز می‌داشت، ولی برای جبران اندکی از دیونی که به این استان تاریخی دارم به این کار خطیر دست آزیدم و از خدای بزرگ مدد خواستم.

شیوهٔ کار نگارنده در این رساله

نگارنده برای تألیف این کتاب از سال ۱۳۴۲ شمسی دست به کار تحقیق زد. هرگاه و بیگاه درکتابخانه‌های عمومی و شخصی به مطالعه مشغول گشت و یادداشتهایی در این زمینه فراهم ساخت، و مخصوصاً وجههٔ نظر او بیشتر معطوف گردید به مطالعه و تحقیق در منابع و مآخذ اصلی و تذکره‌های مورد اعتناء و یا تراجم احوال و کتبی که با نظر استادان ماهر ساخته و پرداخته گردیده و با محک نقد علمی و ادبی و تاریخی آزمایش شده است.

همچنین تا آنجا که دسترسی داشت به شرف محفل ارباب دانش و بینش مشرف گردید و از دریای تحقیق و تتبع آنها جرعه‌ها نوشید و به تذکره‌های خطی از هرگوشه و کنار که دست یافت، به‌دقت پرداخت و احیاناً برای شرح حال و تجزیه و تحلیل افکار یکی از رجال معروف در مقام مقایسهٔ کتابهای مورد نظر برآمد و برمبنای نقد ادبی و تاریخی ساعتها بلکه روزها و هفته‌ها به تحقیق پرداخت. فی‌المثل دربارهٔ شرح حال فیلسوف یا عارفی، شاید به بیست مأخذ مراجعه کرد و پس از آن هم هرگاه به چیزی تازه دست یافت، دو مرتبه تحقیق را از سر گرفت.

کسانی که خواسته باشند گوشه‌ای از تاریخ را بر اساس نقد مطالعه کنند، یا به تحلیل مسئله‌ای بر مبنای ادب تطبیقی بپردازند، یا بخواهند شرح حالی را دور از غوغای تعصب از لابه‌لای کتابهای پراکنده که گرد و غبار اعصار و قرون آن را از دیدگان محجوب و مستور ساخته، و افکار و تخیلات، آنرا دگرگون جلوه داده است، آن‌چنان که بوده و شده دریابند؛ دشواری کار تحقیق و تتبع را بخوبی احساس می‌نمایند.

چه فراوانند ساعتهایی که دربارهٔ سال فوت یکی از رجال معروف علمی و یا دربارهٔ مؤلفات دانشمندی و یا کیفیت تأثر شاعری و یا تحلیل ذوق و مشرب عارفی و یا افکار فیلسوف و فقیهی مصروف گردید، که بر دیدگان خوانندگان به چیزی نیاید و یا احیاناً مورد تخطئه قرار گیرد.

درک محفل علامّه و عارف بزرگوار آقای محمد باقر الفت و دانشمند شهیر و فقیه و حکیم بزرگ اسلام آیة‌اللّه‌العظمی حاج‌آقا رحیم ارباب، و استادان بزرگ دانشگاه تهران مانند استاد جلال‌الدین همائی، استاد مدرس رضوی، استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، مطالعه در آثار بزرگانی همچون استاد علامه محمد قزوینی و پیروان مکتب تحقیق و نقد علمی و ادبی او، نگارنده را بدین راه کشانید و درس تحقیق و پژوهش داد. ولی متأسفانه ظرفیت حقیر و کودکانهٔ من آن لیاقتها را نیافت چه آنکه به‌قول مولانا:

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه　　بر نتابد کوه را یک برگ کاه

ولی به‌هر حال یادداشتها گرد آمد و کتابی مفصل پدید شد و قسمتی از آن به

پیشنهاد دو دوست فاضل ارجمند جناب آقای دکتر فضل‌اللّه صلواتی استاد دانشگاه و جناب آقای تیموری رئیس کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان، قرار شد به مناسبت کنگرهٔ بزرگداشت اصفهان به زیور طبع در آید. بنده هم با وجودی که آمادهٔ این کار نبودم و کتاب را هم هنوز شایستهٔ چاپ نمی‌دیدم، ولی اشاره و امر دوستان را نادیده گرفتن صلاح ندیدم که به‌قول سعدی:آزردن دوستان جهل است و کفارت یمین سهل.

این کتاب از یک مقدمه و چهار فصل به شرح زیر ترتیب یافته است:

مقدمه: دراین قسمت ابتدا ذکری از کتابهای مربوط به اصفهان رفته و آنگاه سابقهٔ تاریخی و گذشتهٔ سیاسی ، علمی ، ادبی وهنری اصفهان به اجمال مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

فصل اول: رجال فقه و اصول و حدیث و درایة و تفسیر از قرن دهم[1] تا معاصر.

فصل دوم: رجال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف اصفهان و همچنین نویسندگان این سامان در زمینه‌های مختلف همچون تاریخ و جغرافی و امثال آن.

فصل سوم: رجال شعر وادب اصفهان از قرن دهم تا معاصر.[2]

فصل چهارم: رجال هنر از خط و نقاشی و تذهیب و دیگر آثار هنری.

قبل از اتمام این گفتار نکاتی راکه در این رساله مورد نظر بوده باید تذکر دهم:

۱ـ تاریخ سالها اعم از تولد، وفات، تألیف کتاب، مسافرت و غیره هجری قمری است مگر آنکه به شمسی یا میلادی تصریح شود.

۲ـ با توجه به اینکه اکثر منابع و مآخذ کتاب در فهرست پایانی آمده است، بعضی از موارد که در پاورقی یا متن به مآخذ اشاره شده، در فهرست منابع و مآخذ نیامده است. همچنین به منظور اجتناب از آشفته شدن ذهن خوانندگان، پاره‌ای از توضیحات که مفصلتر بودند به صورت پی‌نوشت به پایان فصلها منتقل شده است.

---

۱ ـ البته به رجال قبل از قرن دهم نیز به طریق اجمال اشاره شده است.

۲ ـ فصل سوم و چهارم این کتاب، در جلد دوم، به‌صورت یک کتاب مستقل به چاپ خواهد رسید.

۳ـ شرح حال رجال تقریباً بر اساس سال وفات ترتیب یافته است و اگر سال وفات معلوم نبوده با توجه به قرنی که در آن زندگی می‌کرده‌اند آمده است.

۴ـ اگر فی‌المثل فیلسوف یا عارف یا فقیهی شاعر هم بوده شرح حال آن در قسمت خود آمده و در فصل شعر و ادب به آن اشاره گردیده است.

۵ـ ملاک اصفهانی بودن در این رساله، بیشتر شناخته شدن آن به اصفهانی بودن است؛ به عبارت دیگر دانشمندی که بیشتر عمر خود را در اصفهان زیسته و آثاری از خود به‌یادگار گذاشته، و به‌نحوی در محیط آن تأثیر داشته، اگر چه تولد او در آنجا نباشد، اصفهانی تلقی شده است. همچنان‌که در بسیاری از کتب رجال و تذکرهٔ قدیم هم، حال به همین منوال است. مثلاً عنوان صاحب ترجمه را چنین می‌نوشتند؛ سید محمدباقر شفتی اصفهانی، محمدباقر سبزواری اصفهانی، صائب تبریزی اصفهانی.

بنابر این ملاک اصفهانی بودن یا تولد صاحب ترجمه است، یا شناخته شدن او به اصفهانی بودن. زیرا شخصیت‌هایی مانند شیخ‌لطف‌اللّه عاملی یا شیخ‌محمدتقی نجفی یا سید محمدباقر شفتی و امثال اینها که در اصفهان تولد نیافته‌اند ولی این همه آثار از مسجد و کتاب و موقوفات و اعقاب و اخلاف در اصفهان دارند و احیاناً مقبرهٔ آنها مزار مردم است، مسلماً اصفهانی شناخته شده‌اند.

۶ـ شرح حال عده‌ای از رجال معروف علم و ادب که اصفهانی نیستند به مناسبت مطلب در پاورقی صفحات آمده است.

۷ـ عده‌ای از رجال علمی و ادبی و هنری اصفهان درضمن شخصیت دیگری ضبط شده وعنوان و صفحهٔ جداگانه ندارند و احیاناً اجمالی از شرح حال آنها آمده است، که خواننده می‌تواند آنها را از فهرست راهنما بیابد.

۸ـ علاوه بر فهرست تفضیلی مطالب، فهرست دیگری تحت عنوان «فهرست الفبایی عناوین» برای سهولت دستیابی به ترجمهٔ احوال اشخاص در آغاز کتاب آمده‌است. در این فهرست اسامی هم به صورت عنوان مطلب و هم به صورت اسم اشهر آمده است.

۹ـ مآخذ معمولاً از جهت صفحه و مجلد و طبع در پاورقی کتاب آمده اگرچه

ممکن است در بعضی از آنها غفلت شده‌باشد، همچنین مآخذ خطی نیز اکثر به محل آنها اشاره شده‌است.

۱۰ـ چون موضوع کتاب از لحاظ کمیت نسبتاً زیاد است، به تحلیل افکار و آثار فیلسوف یا فقیه یا شاعر طبعاً کمتر توجه شده، و این خود مشکلی است که دامنگیر هر تذکره‌نویسی می‌گردد، مگر اینکه بخواهد به شرح حال و تحلیل افکار یک نفر بپردازد، مانند غزالی نامهٔ استاد جلال‌الدین همائی یا کتاب شیخ بهائی استاد سعید نفیسی یا شرح احوال مولانا جلال‌الدین به قلم استاد بدیع‌الزمان فروزانفر یا شرح حال خواجه نصیرالدین طوسی به قلم استاد مدرس رضوی و امثال اینها.

۱۱ـ چون این یادداشتها و اصول کتاب در سالهای متمادی جمع و تألیف یافته، ممکن است مطالب و عبارات و شرح‌حال‌ها یکسان به‌نظر نیاید و یک نوع ناهمسانی در آن دیده شود. فی‌المثل بعد از نام شخصیت بزرگی که هم اکنون حیات ندارد، عبارت «سلمه‌اللّه» و امثال آن دیده شود؛ یا حوادثی که نگارنده در آن حضور داشته و آن‌را در همان روز نوشته و در کتاب آورده است، و یا عباراتی که در سالهای مختلف نوشته شده ممکن است از نظر سبک عبارات یکسان نباشند و یا به عللی نگارنده نخواسته آن‌را تغییر دهد، یا فرصتی برای تغییر در عبارات نبوده‌است.

در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از قصور یا تقصیر پیرامون تحقیقات در مطالب این رساله از پیشگاه ارباب علم و ادب پوزش بخواهم، چه آنکه قلمرو موضوع آن بسیار وسیع است و از حوصلهٔ یک رساله بسی به دور می‌نماید، زیرا اولاً اصفهان همان‌طورکه اشاره خواهد شد پیوسته مطمح نظر دانشمندان و شاعران و ادیبان و اهل ذوق و هنر بوده و طالبان علوم و فنون از اقصی بلاد اسلامی به اصفهان شَدّ رحال می‌کردند و خود نیز سرزمین علم ومهد ذوق و ادب بوده است و ثانیاً پنج قرن متأخر مخصوصاً دوران صفوی، از لحاظ دانشهای دینی و معارف اسلامی و آثار هنری بسیار مورد توجه بوده است و همچنین دوران زندیه و قاجاریه از نهضت ادبی اصفهان به بعد قرن شعر و ادب ایران است که مرکز آن اصفهان بوده است. بنابراین شرح حال آنها در ظرفیت یک رساله نمی‌گنجد و رسائلی باید تا از عهدهٔ آن به در آید.

سه‌دیگر آنکه با بضاعت مزجات نگارنده و فقد نسبی مدارک و مآخذ، کار عیب و نقص طبیعی می‌نماید. امید است که اهل علم و ادب و بزرگان دانش و بینش و مطالعه‌کنندگان، نقایص آن را به‌دیدهٔ عفو و اغماض نگرند و از راه بزرگواری در ارشاد مطالبی که شایسته است بر بنده منت نهند تا شاید روزی راه رشد پیش گیرد و چون دیگر نوامیس طبیعت به‌حد کمال رسد.

از بزرگان و دوستان و سروران که از آغاز تدوین و گردآوری مطالب این مجموعه، به هر نوعی یار و مددکار این ناچیز بوده‌اند؛ سپاس فراوان دارم و از پیشگاه فضل و دانش آنها صمیمانه تشکر می‌نمایم.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از آقای حشمت‌الله انتخابی فاضل ارجمند که در ویراستاری و تدوین فهرستهای این کتاب زحمات فراوان و طاقت‌فرسایی متحمل شده‌اند صمیمانه تشکر کنم. همچنین کوششهای خستگی ناپذیر آقای علیرضا قدرتی‌پور در فهرست‌نویسی و علاقه‌مندی جناب‌آقای مهدی علی‌عسگری مدیر نشر گلها برای هر چه بهتر از کار درآوردن این کتاب موجب سپاسگزاری است. و از دوست عزیزم، دانشمند و ادیب فرزانه جناب آقای رحیم ذوالنور که سالها است افتخار دوستی و صمیمیت او را دارم و پیوسته مرا تشویق به نگارش نموده‌اند و مرا لیاقت آنهمه دوستی و ارشاد نبود، سپاسهای فراوان دارم و توفیق خدمت ایشان را به علم و فضیلت از خداوند بزرگ خواهانم.

محمد باقر کتابی ـ اصفهان

اسفند ماه ۱۳۷۲ شمسی

مقدمه

شهـر تاریخی اصفهـان از دیر باز یکی از مراکـز مهم علمی بوده، و دانشمنـدان بزرگ از فقه وفلسفه وعرفان وادب وشعر تا ریاضی وطب ونجوم وهمچنین استادان هنر از نقاشی وخط تا معماری وکاشیکاری در آن می‌زیسته‌اند وپیوسته طالبان وشیفتگان علوم ومعارف وهنر وادب از اطراف واکناف بلاد، بدان رو می‌آوردند. واز محضر استادان آن سامان بهره گیری می‌نمودند وچه بسا خود تا آخر عمر در آنجا می‌زیستند، زیرا مظاهر علمی وهنری اصفهان آنها را آنچنان شیفته می‌نمود که به ترك یار و دیار گفته وسالهای مدید در این سامان رحل اقامت می‌افکندند.

از طرف دیگر اوضاع تاریخی وجغرافیائی اصفهان، آب وهوای خوش و معتدل آن، مظاهر زیبای طبیعی، انواع درختها، وسعت خاک و اوضاع طبیعی و دیگر عوامل جغرافیایی از انواع قنوات و نزدیکی آب به سطح زمین و چشمه‌زارها و وجود زاینده‌رود، پیوسته آن را مطمح نظر رجال علمی و ادبی و هنری نموده وهمچنین سیاستمـداران، در ادوار مختلف به آن نظر داشتـه‌انـد وهمیشـه از شهرهای مهم ایران بشمار می‌رفته، وچندین دوره پایتخت مملکت ایران بوده است بخصوص در دورهٔ سلجوقیان، پایتخت مملکت وسیعی بوده که یك مر ز آن

رود جیحون ومرز دیگرش دریای مدیترانه بوده است، وهمچنین در دوران صفوی که از ادوار مهّم سیاسی ایران است، اصفهان پایتخت سرزمینهای وسیع ایران بوده که عظمت آن از فراخنای قراباغ و چخور سغد گرفته تا بغداد و از قندهار تا دریای عمان امتداد داشته است و شهرت آن به‌اندازه‌ای بوده که آن را نصف جهان می‌گفتند، ونه تنها دانشمندان وشیفتگان علم وهنر واستادان زبردست بدان سامان می‌شتافتند، بلکه بسیاری از سیاحان اروپایی ومستشرقین ورجال سیاسی دیگر کشورها، سالها در این شهر می‌زیستند، وسفرنامه‌ها در بارهٔ اصفهان می‌نگاشتند. از این رو از دیر باز کتابهای متعدد در بارهٔ تاریخ وجغرافیا ورجال علم وادب وهنر آن سامان بوسیله دانشمندان ومورّخان به رشتهٔ تحریر کشیده می‌شده ودر آن کتابها، آثار علمی وهنری وتاریخی واماکن باستانی وسنن وآداب ورسوم ومذهب این سامان بشرح، مورد تجزیه وتحلیل قرار می‌گرفته است. چون این کتاب نیز اختصاص به شرح حال رجال علم وادب وهنر این سامان دارد وتا آنجا که میسر بوده به معّرفی آثار این استادان پرداخته است، نگارنده را دریغ آمد که به معرفی نویسندگان و فضلایی که به‌هر نحوی نسبت به اصفهان کتابی ساخته و پرداخته‌اند، نپردازد؛ زیرا بزرگان گفته‌اند (الفضل للمتقدم)

کتابهایی که در بارهٔ اصفهان نگارش یافته است

تا آنجا که مسلم است از قرن سوم هجری تا زمان حاضر، کتابهای متعدّدی بوسیلهٔ نویسندگان، در بارهٔ اصفهان تألیف یافته که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می‌گردد، تا ضمن تجلیل از خدمت آنها به آستان علم وادب وفضل، تقدّم آنها هم در این راه، برای پویندگان راه تحقیق و نویسندگان آینده نیز راهگشا باشد:

۱ ـ کتاب ذکر اخبارِ اصفهان: تألیف احمد بن عبد الله بن احمد بن

اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی، مشهور به حافظ ابو نعیم[1] متوفای سال ۴۳۰ در دو جلد.

۲ ـ تاریخ اصفهـان: تألیف حمـزه بن حسن اصفهـانی متوفای ۳۶۰ هجری قمری که بزرگترین کتاب قدما در بارهٔ اصفهان بوده که از خط وزبان ایرانیان قبل از اسلام نیز اطلاع داشته، وکتاب خود را بر مبنای نقد نگاشته است ولی مع الاسف از بین رفته ومنقولات او در معجم البلدان یاقوت حموی وبعضی از کتب دیگر یافت می‌شود؛ تنها در معجم البلدان، شاید بیش از صد موضع از حمزه نقل شده است.

۳ ـ کتاب قلائدالشرف: تألیف علی‌بن حمزه‌بن عماره. (به‌زبان عربی)

۴ ـ تاریخ اصفهان: تألیف ابو زکریا یحیی بن عبداللّه معروف به (ابن‌ـ منده) اصفهانی متوفای سال ۴۴۵.[(۱)]

۵ ـ رساله محاسن اصفهان: تألیف مفضل بن سعد بن حسین مافروخی[2] اصفهانی از قرن پنجم هجری.

۶ ـ تاریخ اصفهان: تألیف ابن مردویه[(۲)] از قرن ۴ وشاید اوائل ۵.

۷ ـ تاریخ اصفهان: تألیف امام عمر[(۳)] بن سهلان ساوجی.

۸ ـ نزهه الاذهان[(۴)]:

۹ ـ ترجمهٔ محاسن اصفهان وذیل آن از حسین بن محمد بن ابی الرضا علوی آوی، از قرن هشتم هجری. (به‌اهتمام مرحوم عباس اقبال)

۱ـ نقل از کشف‌الظنون، چاپ ترکیه، مجلد اول، صفحه ۲۸۲. ولی بعضی از کتب تراجم وفات ابن منده را به سال ۵۱۲ نقل کرده‌اند.

۲ و ۳ـ کشف‌الظنون، جلد ۱ ، ص ۲۸۲ .

۴ـ در کشف‌الظنون نقل می‌کند ولی نام مؤلف آن را ذکر نمی‌نماید. جلد ۱، ص ۲۸۲

۱۰ ـ جغرافیای اصفهان: تألیف میرزا حسین‌خان تحویلدار اصفهان که در سال ۱۲۹۴ هجری نوشته است.

۱۱ ـ کتاب نصف جهان فی تعریف الاصفهان: تألیف محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی ارباب که در سال ۱۳۰۳ هجری تدوین یافته.

۱۲ ـ الاصفهان: تألیف حاج میر سید علی جناب اصفهانی که از مفاخر علمی وادبی متأخر اصفهان بوده به سال ۱۳۴۹ وفات یافته است این کتاب در ده مجلد تدوین شده که فقط جلد اول آن در حیات مؤلف به چاپ رسیده ونه جلد دیگر آن، هم اکنون در اصفهان، نزد ورثهٔ آن مرحوم موجود است.

۱۳ ـ تاریخ اصفهان و ری: تألیف حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری.

۱۴ ـ تاریخ اصفهان: تألیف مرحوم حاج میرزا حسن خان جابری انصاری از رجال علمی وادبی متأخر اصفهان.

۱۵ ـ اصفهان نصف جهان: تألیف سید جلال الدین تهرانی که ضمیمهٔ گاهنامهٔ سال ۱۳۱۲ شمسی بطبع رسیده است.

۱۶ ـ تذکرة القبور: تألیف فقیه بزرگوار مرحوم آخوند ملا عبد الکریم جزی اصفهانی متوفای ۱۳۳۹ که در آن از قبور مشاهیر علمای اصفهان بحث شده است.

۱۷ ـ اصفهان: تألیف آقای حسین نور صادقی که حاوی اطلاعات مختصری از تاریخ وجغرافیا وآثار باستانی وبعضی از علماء وشعرای اصفهان می‌باشد.

۱۸ ـ تاریخ مقابر اصفهان: تألیف آقای سید عبد الحجه بلاغی.

۱۹ ـ رجال اصفهان: که تذکرةالقبور مرحوم گزی است به انضمام حواشی وملحقات آقای سید مصلح الدین مهدوی دبیر فاضل ومحقق فرهنگ اصفهان.

۲۰ ـ کتاب تاریخ اصفهان: تألیف استاد علامهٔ فرزانه آقای جلال الدین همائی استاد ممتاز دانشگاه تهران شامل تاریخ وجغرافی ـ آثار باستانی ـ مقابر ـ دانشمندان ورجال علم وادب اصفهان، زبان وعادات ورسوم ومذهب از قدیمترین ایام تاریخی تا قرن حاضر در هشت مجلد که هنوز به چاپ نرسیده است ونگارنده شرح این کتاب را از خود ایشان به شرح شنیده‌ام ومطابق گفتار ایشان چون نسخهٔ اصل هنوز مضبوط نیست وبه صورت صفحه وجزوه وفیش می‌باشد، بنابر این به طبع آن اقدام نگردیده امید است روزی این کتاب نفیس بزیور طبع آراسته گردد وچراغی فرا راه اهل تحقیق قرار گیرد. مطابق نقل مؤلف علامه آن تعداد هشت هزار صفحه می‌باشد.

۲۱ ـ کتاب تاریخ اصفهان: تألیف مرحوم حاج سید محمد علی مبارکه‌ای‌که از وعاظ معروف اصفهان بوده وبه سال ۱۳۶۵ وفات یافته است این کتاب بنابر آنچه در مقدمهٔ تذکرةالقبور مرحوم گزی آمده در پنج مجلد است و هنوز هم به طبع نرسیده، نگارنده از آن اطلاع بیشتری ندارد.

۲۲ـ کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان: تألیف آقای دکتر لطف‌اللّه هنرفر که کتابی است بسیار مفصل بالغ بر ۱۰۴۰ صفحه، حاوی شرح آثار تاریخی و الواح و کتیبه‌های تاریخی در استان اصفهان، این کتاب از نظر جامعیت در آثار تاریخی بهترین ومفصل‌ترین‌کتابی است‌که از این نظر تألیف یافته ونگارنده شاهد زحمات چندین سالهٔ مؤلف محقق وفاضل آن بوده‌ام.

۲۳ ـ مجله سازمان برنامه مرکز آمار ایران جلد ۲۴ مخصوص شهرستان اصفهان که در دیماه ۱۳۴۶ منتشر شده واز لحاظ آمارگیری بسیار مغتنم است.

۲۴ ـ اصفهان: تألیف آقای دکتر لطف الله هنرفر مؤلف کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان که شرح آن رفت.

در این کتاب قسمت رجال آن باهمکاری آقای مصلح الدین مهدوی

وآقای مرتضی تیموری ونگارنده تدوین یافته است.

۲۵ ـ اقتصاد شهر اصفهان: تألیف دکتر علی کلباسی.

۲۶ ـ انساب سادات اصفهان: تألیف محقق فاضل آقای بهشتی.

۲۷ ـ تاریخ فرهنگ اصفهان (از صدر اسلام تا کنون): تألیف آقای مجتبی ایمانیّه.

غیر از این کتابهای مشروحهٔ بالا کتب دیگری نیز در باره اصفهان تألیف یافته که نقل ونقد آنها در اینجا موجب اطالهٔ کلام است وهمچنین‌در خلال کتابهای مفصل چون کتاب (الاعلاق النفیسه): تألیف ابو علی احمد بن عمر بن رسته اصفهانی که در سال ۲۹۰ در اصفهان سکونت داشته ودر همین سال این کتاب را تألیف نموده و در فصل مشبعی راجع به اصفهان بحث کرده است و کتاب صورةالارض، اثر ابوالقاسم محمدبن حوقل[۱] بغدادی سیاح معروف و جغرافیادان عرب که کتاب خود را حدود سال ۳۶۷ نوشته است. کتاب معجم‌البلدان، تألیف شهاب‌الدین ابی‌عبداللّه یاقوت‌بن عبداللّه حموی رومی بغدادی متوفای ۶۲۶ وهمچنین کتاب (معجم الادباء) تألیف یاقوت حموی وکتاب (البلدان) تألیف احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب معروف به یعقوبی متوفای ۲۸۴[۲] کتاب (مسالك وممالك اصطخری)،(آثار البلاد) قزوینی ـ سفرنامهٔ ناصر خسرو، حدود العالم (تألیف در ۳۷۲) ـ (نزهة القلوب) حمد الله مستوفی ـ (صور الاقالیم) اَبو زید سهل بلخی متوفای ۳۲۲ ـ (تجارب الامم) تألیف ابن مسکویه [۳] اصفهانی ـ (الکامل) تألیف ابن اثیر ـ

۱ـ برای شرح ابن‌حوقل رجوع شود به دائرةالمعارف اسلام Encyclopedie del' Islam و تاریخ آداب اللغه، تألیف جرجی زیدان.

۲ـ مؤلفِ «الذریعه الی تصانیف الشیعه» وفات او را ۲۷۸ یا ۲۸۴ نقل می‌کند.

(ریاض‌العلماء) تألیف ملاعبدالله افندی اصفهانی ـ کتاب روضات علامهٔ بزرگوار میرزا محمد باقر خونساری ـ دائرة المعارف بستانی،لغتنامهٔ علامهٔ دهخدا ـ اعیان‌الشیعه وصدها تذکره وکتاب دیگرکه به شمه‌ای‌از آنها در مآخذ این رساله اشاره کرده‌ام، بنحوی از انحاء راجع به اصفهان یا رجال آن بحث وتحقیق شده است ونیز سفرنامه‌هایی از جهانگردان ونمایندگان سیاسی وبازرگانی اروپا در دربار پادشاهان ایران بیادگار مانده که حاوی اطلاعات ذی‌قیمتی در بارهٔ ادوار مختلف اصفهان است از قبیل:

۱ ـ سفـرنامهٔ شاردن فرانسوی Jean Chardin که دو سفر یکی از سال ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ تا ۱۰۸۰ هجری) به ایران آمده وسفر دوم از سال ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱ تا ۱۰۸۷ هجری) در ایران گذرانیده است ودقت کافی در تحصیل زبان فارسی وشناختن آداب ورسوم مردم ایران مخصوصاً اصفهان نموده است خود می‌گوید: برای شناسایی آنچه مربوط به ایران است به‌قدری دقت کردم وبه‌اندازه‌ای رنج بردم که‌بدون اغراق می‌توانم ادعاکنم که مثلاً" اصفهان را بیش از لندن می‌شناسم درصورتی که بیش از ۲۶ سال در شهر اخیر بوده‌ام.

۲ـ سفرنامهٔ پیترو دلاوالهٔ ایتالیایی که در سال ۱۰۲۵ هجری قمری به ایران آمده است. Valle (pietro della)

۳ ـ سفرنامهٔ ژان باتیست تاورنیه چاپ پاریس به سال ۱۶۹۲ میلادی. Jean Baptist Tavernier تاورنیه سیاح فرانسوی بین سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸ میلادی شش سفر به مشرق زمین کرده ودر این مسافرتها نه بار ایران را دیده ویك فصل از کتاب او مربوط به اصفهان است.

۴ ـ سفرنامهٔ آدام اولئاریوس سفیر (فردریك) دوك (هلشتاین) که در سال ۱۰۴۶ هجری قمری به ایران آمده است Olearius (Adam)

۵ ـ سفرنامهٔ اوژن فلاندن .Eugene Flandin اوژن فلاندن سیاح ونقاش فرانسوی است که‌به اتفاق باستان‌شناس فرانسه پاسکال کست (pascal cost) در سال ۱۸۴۰ میلادی ۱۲۲۵ هجری در دورهٔ محمد شاه قاجار مدتی در اصفهان بسر برده وراجع به آثار اصفهان سفرنامهٔ مفصل وآلبومی مصور تهیه کرده است.

۶ـ سفرنامه هانری رنه‌دالمانی فرانسوی .Henry Rene D' Allemagne هانری رنه در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۳۲۴ هجری قمری) به ایران آمده و سفرنامه‌ای راجع به ایران از آن جمله اصفهان وبختیاری تحت عنوان (از خراسان تا بختیاری) نگاشته است این سفرنامه بوسیله مترجم همایون فره‌وشی‌به‌فارسی ترجمه شده است وسفرنامه‌های دیگر مثل سفرنامهٔ پیرلوتی .Pierre Loti وسفرنامهٔ مارسل ومادام دیولافوا .Marcel et Mme Dieulafoy

در این سفرنامه‌ها جنبه‌های مختلف اصفهان از تاریخ وجغرافی ـ آداب و رسوم و رجال و عمارات و آثار تاریخی با بی‌طرفی نسبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.همچنین در رحلهٔ ابن بطوطه[۴] وسفرنامه ناصر خسرو اطلاعاتی راجع‌به اصفهان می‌توان یافت.

سابقه تاریخی وگذشته علمی وادبی اصفهان

۱ ـ وجه تسمیه:

اصفهان از جمله شهرهایی است که شاید تاریخ وسابقهٔ آن به سابقه وقدمت کشور ایران برسد ودر عموم دوره‌های تاریخی از شهرهای بزرگ ومعروف ایران به شمار می‌رفته است نویسندگان قدیم، بنای اصفهان را به طهمورث دیوبند سومین پادشاه از سلسلهٔ پیشدادیان نسبت داده‌اند، اصفهان در دورهٔ

هخامنشیان بنام (گابا) ویا (گی) شناخته شده است که محل تقاطع راههای عمده واقامتگاه سلطنتی شهریاران هخامنشی بوده کلمهٔ (گابا) یا (گابن) ابتدا در ضمن جنگهای اسکندر و بعد در وقایع جنگهای جانشینان او در زبان یونانیها راه یافت. پروفسور هرتسفلد Ernest Hertzfeld [5] مستشرق معروف آلمانی می‌گوید[1]: ((نام اصفهان در ابتدا انزان بوده و سپس به (گابیان) تبدیل یافته و از دورهٔ هخامنشیان به بعد (گی) وبعداً در عربی به (جی) تبدیل شده است)) در بارهٔ وجه تسمیه اصفهان اختلافاتی وجود دارد یاقوت حموی در معجم البلدان می‌گوید: بعضی از اصحاب تاریخ و سیر آن را به‌نام اصبهان بن فلوج لفطی بن یونان بن یافث خوانند. ابن الکلبی آنرا بنام اصبهان بن فلوج بن سام بن نوح علیه السلام می‌داند.[2]

ابن درید می‌گوید: ((اصفهان مرکب است از (اصب) که در زبان فرس معنی بلد وشهر باشد و (هان) اسم سوار چنانکه گفته می‌شود (شهر سواران). حمزه بن حسن[3] در تاریخ اصفهان خود می‌گوید: اصبهان مشتق از لشکر می‌باشد چون لفظ اصبهان را به‌فارسی بر گردانند می‌شود اسپاهان که جمع‌اسپاه باشد و (اسپاه) نام لشکر است و سگ و همینطور (سگ) اسم لشکر و سگ باشد و تناسب‌معنی این دو لفظ از این نظر است که وظیفهٔ هر دو پاسپانی است و اصبهان را به همین سبب که محل لشکر بوده است اسپاهان خوانده‌اند وگاهی سگستان تعبیر نموده‌اند. لفظ اصفهان را اکثر بفتح همزه خوانند وبعضی چون سمعانی[4]

۱ـ گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، ص ۲ .

۲ـ الاصفهان، ص ۴ و معجم‌البلدان مجلد اول، ص ۲۰۶ .

۳ـ معجم‌البلدان، مجلد اول، طبع بیروت، ص ۲۰۷.

۴ـ همان، صفحه ۲۰۶ .

وابـو عبید بکـری اندلسی بکسر همزه. ابن خلّکان در ذیل ترجمهٔ ابو نعیم اصفهانی می‌گوید: اصبهان به کسر همزه وفتح وسکون صاد وفتح باء وهم بفاء نیز گویند اشهر بلاد جبل است از این روسپاهان گویندبه فارسی‌که سپاه عسکر است و (هـان) جمـع لشکر و اکـاسره در مواقع حوادث در این موضع جمع می‌شده‌اند مانند لشکر فارس وکرمان واهواز وغیره ومعرب شد به اصبهان وبناء آن از اسکندر است.

درکتاب تقویم‌البلدان[1] از ابن‌حوقل نقل شده است که: اصل آن (سپاهان) است بمعنی لشکرها زیرا که سپاهیان عجم در وقت بیکاری آنجا جمع می‌شده‌اند.

طبری می‌گوید[2]: چون اسکندر امر کرد چندین شهر ساخته شود، دوازده شهر ساخته شد و همه را اسکندریه نامید یکی از آن همه، شهری است در اسپاهان که آنرا (جی) گویند مانند بهشت است. در تاریخ بلعمی آمده:((وگویند اسکندر امر به بنای شهرها کرد ودوازده شهر بنا کرد وآن همه را اسکندریه نام نهاد. از آن جمله به اصفهان شهری بنا کرد، نام او (جیّ) بر مثال ماری به درازی.))[3].

در فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضا زاده شفق آمده: ((اصفهان نام شهر معروف ایران که قدیم اسپادانا بوده وبعد سپاهان گفته‌اند واصبهان واصفهان معرّب آن شده)).

از ملاحظه تواریخ می‌توان استنباط کرد که شهر اسپاهان در اول فتح اسلام،جی[4] نامیده می‌شده است ویا (جی) یکی از روستاهای بسیار معروف

۱ـ گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، ص ۳.

۲ـ الاصفهان، ص ۶.

۳ـ گزیده‌ای از تاریخ بلعمی، دکتر جعفر شعار، ص ۵۳.

۴ـ الاصفهان، ص ۷.

ومعتبر این شهر بوده است همانطور که هم اکنون نیز جی نام یکی از بلوك معتبر شهر اصفهان می‌باشد وخاقانی شاعر معروف قرن ششم هم در اشعار خود از اصفهان و (جی) هر دو یاد می‌کند.

نیل کم از زنـــده رود ومـــصـــر کم از جی
قاهـــره مقـــهـــور پادشـــای صفـــاهـــان
باغـــچـــهٔ عین شمس، گلخـــن جی دان
وز بلســـان به شمـــر گیای صفـــاهـــان

با مراجعه به منابع ودلایل موجود تاریخی چنین بر می‌آید که کلمهٔ (اسپادان) بطلمیوسی و (سپاهان) پهلوی و (اصبهان) عربی و (اصفهان) امروز یك لفظ قدیمی است وبه احتمال قریب به یقین‌اساساً کلمهٔ پهلوی است وریشهٔ قدیمتر از پهلوی آن مکشوف نیست از داستانهای مشهور قصهٔ کاوه آهنگر است که از اهالی فریدن اصفهان بوده وعلیه ستمهای ضحاك[1] قیام کرد وبه ظلم وبیداد او پایان داد وفریدون را بجای او به پادشاهی نشاند. در معجم البلدان آمده[2] که ضحاك برای دوماری که در کتفهای او بود روزی دو نفر را می‌کشت ومغز سر آنها را به ماران می‌داد تا روزی که نوبت به کاوهٔ آهنگر رسید چرم آهنگری خود را سرچوبی کرد ومردم را به همکاری خود علیه مظالم وبیدادگری ضحاك دعوت نمود مردم او را یاری کردند وضحاك را به‌قتل رسانیدندوفریدون را بپادشاهی برگزیدند. اهل سیر می‌گویند که پس از این پیروزی فریدون در باره شجاعت کاوه ویاران او که همه اصفهانی بودند مبالغه می‌نمود وروزی در اثنای مذاکرات گفت (این شهر اسپاهان است) یعنی این شهر محل وجای سپاه است واهالی آن همه سپاهی ودلیر وجنگی هستند واز آن روز ببعد نام این

۱ـ داستان ضحاک و کاوه، در شاهنامهٔ استاد بزرگوار طوس، به بهترین وجه آمده است.
۲ـ معجم‌البلدان، جلد اول ص ۲۰۷ .

شهـر اسپهـان واسپاهان گفته شد وپس از استیلاء عرب معرب آن اصفهان واصفاهان جایگزین آن گردید. بنابر این نام شهر اصفهان از قدیمترین ایّام به بعد این صورتها آمده است[۱]: انزان، گابیان، گابیه، جی، اسپاهان، سپاهان، اسپهان، صفاهان، اسفاهان، اصفاهان، اسبهان، اسفهان، اصبهان .

۲ ـ اصفهان در دوره‌های اسلامی

پس از انقراض دولت ساسانیان اصفهان نیز مانند بسیاری از شهرهای دیگر ایران در زمان عمر، دومین خلیفهٔ مسلمین به دست اعراب افتاد، محمدبن جریر طبری در کتاب تاریخ الامم والملوك وهمچنین یاقوت حموی درمعجم‌البلدان کیفیت فتح اصفهان را شرح می‌دهند. جریان واقعه مختصراً از تاریخ طبری بدین قرار بوده[۲]:

پس از فتح نهاوند، عمر، به عبد الله بن عبد الله بن عتبان که از وجوه انصار بود، فرمان داد تا با سپاهی برای فتح اصفهان[۳] حرکت کند و مقدّمةالجیش او تحت فرماندهی عبدالله‌بن ورقاء ریاحی در پیش حرکت کرد. میمنه و میسرهٔ لشکر نیز به فرمان عمر، تحت فرماندهی دو سردار یکی عبداللّه‌بن ورقاء اسدی و دیگر عصمت‌بن عبداللّه‌بن عبیدةبن سیف قرارگرفت. در این موقع اصفهان دارای نیروی بزرگی بود که فرمـانـدهی آن با فاذوسفان بود[۴] مقدمه الجیش او به فرماندهی (شهربراز جادویه)[۵] که پیر مردِی سالخورده بود، برای مقابلهٔ با

۱ـ لغتنامه دهخدا .

۲ـ کتاب تاریخ الرّسل والملوک، تألیف محمدبن جریر طبری، چاپ قاهره، ۱۳۵۷ قمری جزء سوم، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و معجم‌البلدان، جلد اول، طبع بیروت، صفحه ۲۰۹ .

۳ـ ابن اثیر در الکامل، فتح اصفهان را در سال ۲۱ هجری می‌نویسد.

۴ـ فاذوسفان معرب پاذوسپان می‌باشد.

۵ـ ابن اثیر در الکامل، نام او را (شهریاربن جاذویه) ذکر می‌کند. جلد ۳، ص ۱۹ .

اعراب از اصفهان بیرون آمد ودر دهکدهٔ از توابع اصفهان دو لشکر بهم بر خورد کردند وجنگ شروع شد، در این جنگ (شهربراز جادویه) فرماندهٔ قوای اصفهان بدست عبد الله بن ورقاء کشته شد ولشکریان فرار کردند وچون (شهربراز جادویه) پیر مرد بود اعراب محل جنگ را (رستاق الشیخ) نام نهادند که تا چند قرن این اسم باقی ماند[1] و این اول جایی بود که از اصفهان فتح گردید، آنگاه عبداللّه از رستاق‌الشیخ به‌سوی جی حرکت کرد و آن را در محاصره گرفت فاذوسفان که عنوان شاهی اصفهان را داشت، با لشکر خود از شهر خارج گردید وچون به عبد الله فرمانده کل قوای عرب بر خورد، به او پیشنهاد کرد که: لشکریان من وتو دست از جنگ بردارند وفقط من وتو باهم جنگ تن به تن می‌کنیم، اگر مرا کشتی که سپاه اصفهان تسلیم تو خواهد شد واگر من ترا کشتم لشکر عرب برای من خواهد بود، عبد الله بن عتبان این پیشنهاد را قبول نمود وباهم به مبارزه پرداختند چون رو بروی یکدیگر قرار گرفتند، عبد الله از فاذوسفان پرسید جنگ را من آغاز کنم یا تو؟ فاذوسفان گفت: من آغاز می‌کنم. بنابر این عبد الله برای مبارزه ایستاد وفاذوسفان نیزهٔ خود رابه زین اسب او فرو برد وزین وبند را از پشت اسب، به یك جا بر کند ولیکن عبد الله ماهرانه بر اسب ایستاد وبچابکی بر پشت اسب بی‌زین، قرار گرفت وخواست که با فاذوسفان‌نبردنماید؛ فاذوسفان‌به‌اوگفت: من دلیری‌ومردانگی‌تورا آزمودم ودوست ندارم باتو جنگ کنم به نزد لشکریانت برگرد تا با تو صلح کنیم واصفهان به تو سپریم از این رو شهر باعظمت اصفهان به تصرف اعراب در آمد وبنا شد هر که از مردم اصفهان بخواهد در اصفهان بماند واموال خود را مالك باشد وجزیه

۱ـ در تاریخ طبری می‌گوید: «سمّی المسلمون ذلک‌الرستاق رستاق‌الشیخ فهو اسمه الی الیوم». جزء سوم تاریخ طبری، ص ۲۲۴ .

دهد هرکه به جزیه حاضر نشد سرزمین خود را ترک نماید، به غیر از سی‌نفر از اهالی اصفهان که راه کرمان را پیش گرفتند[۱]، بقیهٔ مردم بـه پـرداخت جـزیه تـن در دادنـد ودر اصفهان ماندند وشرایط مصالحه[۶] وتسلیم اصفهان بین طرفین مقرر گردید، آنگاه فرمان عمر به عبد الله رسید که برای فتح کرمان به سهیل بن عدی ملحق گردد بنابر این عبد الله برای امارت اصفهان سائب بن اقرع را برگزید وخود به جانب کرمان رهسپار شد یاقوت در معجم البلدان فتح اصفهان را به سال ۱۹[۲]هجری می‌داند وابن اثیر در کتاب (الکامل)[۳] سال ۲۱ هجری را ضبط نمـوده است. بلاذری مورخ قرن سوم هجری صاحب کتاب (فتوح البلدان) و (انساب الاشراف) وهمچنین احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضـح کاتب معروف به یعقوبی متوفای ۲۸۴ در کتاب (البلدان)[۴] فتح اصفهان را در سال ۲۳ هجری نوشته‌اند ولی شاید این تاریخ مربوط به فتح مجـدد اصفهان باشد چه آنکه پس از قرار داد صلح دیری نگذشت که مردم اصفهان سر به شورش برداشتند و فرمانده عرب را به قتل رسانیدند و چون این خبر به عمر رسید خلیفه، ابوموسی اشعری را به عزم تسخیر مجدد اصفهان مامور نمود ابو موسی اشعری در راس لشکری مجدداً اصفهان را فتح نمود واین فتح را بعضی از مورخین به سال ۲۳ هجری نگاشته‌اند ازآن زمان به بعد اصفهان برای مدت سه قرن[۵] تحت سلطه ونفوذ خلفای اسلامی واقع شد وجزئی از امپراطوری اسلام گردید.

۱ـ الکامل، جلد ۳، ص ۱۹.

۲ـ معجم‌البلدان، طبع بیروت، صفحه ۲۰۹، مجلد اول.

۳ـ الکامل، جلد ۳، صفحه ۱۸، چاپ بیروت.

۴ـ کتاب‌البلدان یعقوبی، طبع لیدن، صفحه ۲۷۵ که با الاعلاق‌النفیسه در یک جلد طبع شده است.

۵ـ تاریخ فرهنگ ایران، تألیف دکتر صدیق، صفحه ۸۸.

در زمان منصور، دومین خلیفهٔ عباسی، اصفهان بیشتر مورد توجه قرارگرفت و آن از این نظر بود که منصور را مرضی سخت عارض گشت، اطباء را جمع نمود، گفت جایی را انتخاب کنید که برای من مناسبتر از بغداد باشد، اصفهان را انتخاب نمودند، منصور به حکمران اصفهان (ایوب بن زیاد) دستور داد تا در اطراف شهر بارویی بکشد لیکن در این وقت،منصور حالش بهتر شد واز خیال خود منصرف گردید.

ایوب بن زیاد در دهکدهٔ خِوشینان قصری ساخت ودر مقابل آن مسجد ومحرابی بنا کرد وچون این مسجد متصل به محله یهودیه بود اعراب ساکن دهکدهٔ تیران که از قبیلهٔ تیم بودند جمع شده مسجدی ساختند ومنبر مسجد ایوب بن زیاد را در سال ۱۵۶ هجری بدانجا منتقل کردند. ابی علی احمد بن عمر بن رسته در کتاب (الاعلاق النفیسه) نظیر این داستان را برای متوکل نقل می‌کند ومی‌گوید[۱] که وصف اصفهان را از لحاظ آب وهوا برای متوکل گفتند واو به مهندسین دستور داد قصرهای مناسبی برای او ودرباریانش بسازند ولی درباریانش وکسان او این کار را نپسندیدند وبه وصیف که نزدیکترین اشخاص به او بود پناه بردند واو متوکل را با لطایف‌الحیل از آمدن به اصفهان منصرف نمود واو را به دمشق برد که هوای آنجا مانند اصفهان است. همچنین ابودلف و پسرش احمد که از کارگزاران معروف دربار بغداد در نواحی مرکزی ایران بودند در اصفهان عمارات وسراهای بسیار زیبا ساخته بودند که مهمترین ساختمانهای شهر به شمار می‌رفت.

بطور کلی سقوط ایران واز آن جمله اصفهان وتصرف آن توسط اعراب

۱ـ کتاب الاعلاق‌النفیسه، تألیف احمدبن عمربن رسته که این کتاب را حدود سال ۲۹۰ در اصفهان تألیف نموده است، طبع لیدن، صفحه ۱۵۶.

را عِللی چند است که مهمترین آنها عبارتند از[1]:

الف ـ جنگهای متوالی وممتد بین ایران‌وامپراطوری روم که‌باعث ضعف هر دو کشور وتحلیل قوای آنها شد، وهر دو دولت بزرگ دنیای آن روز را خسته وفرسوده کرد، قتل‌عام‌ها، نهب‌ها وغارتهای بلاد رومی وایرانی هر دو طرف را بنهایت خستگی افکند.

ب ـ انحطاط دینی واخلاقی روحانیون زردشت که اکثر از تعالیم حقیقی زردشت بی خبر ولی پیوسته از حمایت پادشاهان ساسانی برخوردار وبر همه چیز مردم مسلط بودند، وبا تعصب وخشکه مقدسی خویش مردم را تحت فشار گذاشته وکار مذهب را منحصر به اجرای تشریفات وآداب خسته کننده نموده بودند بحدی که بسیاری از مردم ایران از مذهب زردشت گریزان شده ومشتاقانه در جستجوی دین حقیقی بودند.

ج ـ بی‌کفایتی چند تن از پادشاهان اخیر ساسانی وتباهی وفساد دربار وعیاشی آنها مانند خسرو پرویز که تجملات درباری او از حدّ گذشت چنانکه جلال وشکوه بارگاه او نه سابقه‌یی داشت ونه بعدها نظیری در ایران پیدا کرد. عدّهٔ زنان وی را محمد بن جریر طبری سه[2] هزار تن نوشته است وغیر از اینان چند هزار کنیزک نیز برای خواندن ونواختن داشت وبرخی دیگر از موّرخان عدهٔ زنان حرمسرای او را مجموعاً دوازده هزار تن نگاشته‌اند. با وجود چنین حرمسرای بزرگ ومخارج هنگفت دربار وهزینهٔ لشکرکشی‌های متمادی، خسرو

۱ـ علل انقراض دولت ساسانی را آقای دکتر ذبیح‌اللّه صفا، استاد محقق و دانشمند دانشگاه تهران، در کتاب تاریخ سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران، مشروحاً ذکر کرده‌اند، صفحه ۵۶ ـ ۵۲ انتشار امیرکبیر.

۲ـ خلاصهٔ تاریخ سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران، تألیف دکتر ذبیح‌اللّه صفا، ص ۵۴.

پرویز هنگام حبس خود مدّعی بود که موجودی خزانهٔ ایران را چهار برابر کرده است واین امر از ظلم وتحمیل او بر مردم ایران حکایت روشنی می‌کند.

د ـ رواج حیله وخدعه وبرادر کشی که در اثر این وضع، به اندازهٔ ناپایداری و آشفتگی رواج داشت‌که درظرف پنج سال[1] از ۶۲۸ تا ۶۳۲میلادی(از ۷ تا ۱۲ هجری) یعنی از پادشاهی شیرویه تا جلوس یزدگرد سوم دوازده نفر جای یکدیگر را بر تخت سلطنت اشغال کردند.

هـ ـ امتیاز عمیق طبقاتی که بین مردم ایران قبل از اسلام حکومت می‌کرده وآنها را به چند دسته تقسیم می‌نموده است وتمام مزایا را ویژه طبقات ممتاز اجتماع قرار داده وکار وفعالیت، سهم طبقهٔ کارگر و کشاورز بوده است تمامی مقامات، منحصر به طبقات اشراف وروحانیان وآزادان ونظایر این طبقات عالیه بود وما بقی جز پرادخت مالیات وشرکت در جنگها وظیفهٔ دیگری نداشتند وطبیعی است که امتیاز وتبعیض با روح حریت وآزادی که پیوسته انسانها در جستجوی آن هستند منافات دارد.

و ـ عامل دیگری که این فتح وغلبه را برای تازیان آسان نمود وسرانجام در تاریخ ۲۱ هـ پس از جنگ نهاوند که اعراب آن را فتح الفتوح نامیدند مملکت ایران گشوده شد ـ سادگی مذهب اسلام وسهولت عمل کردن به دستورات آن وابتناء آن بر حریت وآزادی وعدم تبعیض واشتمال آن بر سعادت فرد واجتماع وسایر مزایایی که نقل ونقد آنها را کتابی جداگانه باید. بنابر این علل وعوامل دیگر کشور ایران مدت سه قرن واندی بتصرف نیروی عرب درآمد، گرچه ایرانیان دین اسلام را بر اساس آزادی ومساوات وتقوای فردی واجتماعی آن[7] پذیرفتند ولی با روح تمدن عربی به مخالفت برخاستند و مظاهر

۱ـ تاریخ فرهنگ ایران، تألیف دکتر عیسی صدیق، چاپ دانشگاه، سال ۱۳۳۶، صفحه ۸۷.

مخالفت آنها در نهضت شعوبیه وظهور ابو مسلم خراسانی ونهضتهای دیگر وهمچنین تمسك آنها به مذهب تشیع واشاعه ورواج زبان وادب فارسی مخصوصاً شعـر وحمـاسه همانند شاهنامه بزرگ فردوسی شاعر نامدار ایران به خوبی آشکار است وپس از سه قرن دو مرتبه حیات سیاسی وادبی وملی خود را تجدید نمودند، بدون اینکه از اسلام اعراض نمایند، زیرا اسلام را بخوبی پذیرفته بودند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که در امکنه‌ای نیز که تحت استیلا ی عرب قرارگرفت مردم یک مرتبه به اسلام‌نگرویدند،زیرا که قبول اسلام‌اجباری نبود ومردم مختار بودند که به مذهب خود باقی باشند وجزیه بدهند یا اسلام اختیار نمایند، به این ترتیب مردم بتدریج اسلام آوردند بطوری‌که می‌بینیم تا قرن چهارم هجری در بعضی از شهرهای ایران آتشکده‌ها کما کان برپا بود وپیروان مزدیسنا مطابق آیین خویش رفتار می‌کردند و از آنگاه هم که مسلمان شدند علم وادب وهنر خویش را با اسلام درآمیختند ودر ایجاد فرهنگ وتمدن وسیع اسلامی نقش عمده ومؤثری را بازی کردند. اصفهان نیز که پیوسته از شهرهای مهم ایران بود، در ایجاد این کاخ عظیم تمدن اسلامی بی‌نصیب نماند ودر ادوار بعد می‌بینیم که دانشمندان بزرگ وشاعران وادیبان بزرگ وهنرمندان ماهر وعارفان فرزانهٔ اصفهان تا چه حد در فرهنگ وتمدن اسلامی مؤثر بوده‌انـــد.

۳ ـ اصفهان در زمان مرداویج:

همانطور که اشاره شد اصفهان تا ابتدای قرن چهارم هجری در تحت تصرف وتسلط خلفای اسلامی باقی ماند وبه سال ۳۱۹ توسط مرداویج فتح گردید مرداویج یا مرد آویز فرزند زیار که نسبش به قباد ساسانی می‌رسد ابتدا از اتباع اسفاربن شیرویه بود ولی بعداً از او رو برگرداند ودر طالقان در سال ۳۱۶ او را به قتل رسانید ودر ری مستقر شد وماکان بن کاکی از خراسان بخدمتش آمده از جانب او به حکومت گیلان وطبرستان مأمور گردید.

چندی بعد بین آن دو بهم خورد ومرداویج به قصد دفع ماکان به طبرستان تاخت‌و ماکان را مغلوب نمود وطبرستان وگرگان ودامغان وقسمت عمدهٔ عراق عجم را بتصرف در آورد و متصرفاتش در سال ۳۱۹ از یك طرف با ممالك سامانی واز طرف دیگر با نقاطی که مستقیماً تحت ادارهٔ خلیفهٔ عباسی بغداد بود مجاور گردید ودر همین سال (۳۱۹) مرداویج از ری به همـدان حرکت کرد وبرآنجا مستولی شد ودامنهٔ استیلای خود را تا حدود عراق عرب پیش آورد وعازم فتح اصفهان شد و آنجا را تسخیر نمود و پس از فتح اصفهان واهواز از این راه نیز با عراق هم خاك شد لیکن به جای تعرض به‌اراضی دارالخلافه نماینده‌ای پیش مقتدر خلیفه روانه کرد وتعهد نمود که سالی ۲۰۰/۰۰۰ دینار[1] از مالیات همدان ودینور را به او واگذارد. در حدود سال ۳۱۷ سه پسر بویه ماهیگیر بنام علی وحسن واحمد که در لشکر ماکان خدمت می‌کردند به خدمت مرداویج درآمدند و اعتبار و شنوکت او روز به روز، رو به افزایش می‌رفت به‌حدی که می‌توان گفت شکـوه وهیبت او را در دوره‌های اسـلامی هیچ‌یک از کشور گشایان اسلامی نداشته‌اند،تختی از زر ناب جواهر نشان ساخته بود وبر آن می‌نشست ودستور داد تاجی مانند تاج انوشیروان برای او ساختند وچون بر تخت می‌نشست آن را به سر می‌گذاشت، مرداویج حکومت کـرج را بـه عـلی پسـر بـویه کـه بـعدها عمادالدوله لقب یافت تفویض نمود. مرداویج پس از تسخیر همدان چند تن از سران سپاه خود را باتعدادی از لشکریان به اصفهان فرستاد که اصفهان را برای ورود او آمـاده نمایند وآنها هم کاخهایی را که ابو دلف واحمد پسرش در اصفهان ساخته بودند وزیباترین ساختمانهای اصفهان بود برای پذیرایی مرداویج، تعمیر وآماده نمودند آنگاه مرداویج با حدود پنجاه هزار از لشکریان خود از همدان براه

۱ـ تاریخ ایران از ظهور اسلام تا حملهٔ مغول،تألیف استاد فقید عباس اقبال، چاپ ۱۳۳۰، ص ۷۶.

افتاد وبه اصفهان رسید ودر آن کاخها جای گرفت.

مرداویج به احیای آداب‌وسنن ملی ایرانی سخت علاقه‌مند بود ودر آداب ورسوم ساسانی اهتمامی بسزا داشت چنانکه جشن مهرگان وسده را باشکوه هرچه تمامتر زنده کرد در زمستان سال ۳۲۳ هجری قمری که آخرین سال حیات اوست جشن سده[۱] را با شکوه هرچه تمامتر در اصفهان برگزار نمود این جشن در کنار زاینده رود ودر دو طرف آن برگزار شد ودر آن شب مرداویج امر داد دو هزار مرغ بریان ـ صد اسب ودویست گاو سه هزار گوسفند برای جشن آماده کنند وانواع شیرینی وخوراکیهای دلپذیردیگر نیز تهیه نمایند وچراغانی وآتش افروزی بی‌نظیر نیز در شهر واطراف آن چشم بینندگان را خیره می‌ساخت وجلال وشکوه سلاطین ساسانی را بیادمی‌آورد.مرداویج به بازرسی مقدمات این کار آمد وچون آنها را به عقیدهٔ خود حقیر ومختصر یافت سخت در غضب شد وتصمیم گرفت که متصدیان را سیاست کند رؤسای لشکر بر جان خود ترسیدند و در صدد قتل او برآمدند و روزی که او به حمام رفته بود سران وغلامان ترك او بر حمام حمله کردند واو را به قتل رساندند[۲].

خاندان مرداویج نزدیك صد و پنجاه سال امارت داشتند وحامی زبان وفرهنگ ملی بودند قابوس بن وشمگیر ملقب به شمس المعالی از اعاظم این خاندان بود وی فضل دوست وادب پرور بود، ابوریحان بیرونی کتاب آثار‌الباقیه را بنام او نوشت ومنوچهری تخلص خود را از پسر او (منوچهرفلک‌المعالی) گرفت عنصر المعالی صاحب قابوسنامه نیز از احفاد اوست.

۱ـ شرح مفصل این جشن و شرح حال مرداویج در کتاب ماه نخشب، تألیف استاد فقید سعید نفیسی، از ص ۶۴ تا ۸۱ آمده است.

۲ـ قتل او روز ۱۳ بهمن سال ۳۲۳ هجری قمری در حمام اصفهان صورت گرفت.

پس از قتـل مرداویج سپاهیان گیل ودیلم از اصفهان به ری آمده وبا وشمگیر برادراو بیعت نمودند.

۴ ـ اصفهان در دورهٔ دیالمه :

دولت آل بویه بدست سه برادر از فرزندان بویه ماهیگیر بنام علی‌عماد‌الدوله وحسن رکن الدوله واحمد معز الدوله تأسیس گردید بعضی از مورخین آنها را به یزدگرد سوم وبعضی به بهرام چوبینه نسبت می‌دهند.[۱]

در حدود سال ۳۱۷ هجری علی وحسن به خدمت مرداویج پیوستند وپس از قتل مرداویج به سال ۳۲۳ وفرار حسن بن بویه که از طرف برادرش علی به عنوان گروگان، پیش مرداویج بود وامیر زیاری او را در حبس می‌داشت، علی که در این تاریخ در شیراز بود، ودر فارس حکومت می‌کرد، برادرش حسن را با لشکری به تسخیر اصفهان فرستاد حسن نیز بسهولت اصفهان را گرفت وعازم تسخیر همدان و ری و قزوین و قم و کاشان گردید ومدتها میان او و وشمگیر ، برادر مرداویج، بر سر این شهرها نزاع بود تا آنکه سرانجام حسن رکن الدوله تمام این ولایات را مسخر خود ساخت ودر نتیجه فارس و بنادر تحت حکومت علی بن بویه وعراق عجم که اصفهان هم جزء آن بوده به حکومت حسن رکن الدوله قرار گرفت.

اصفهان از این زمان به بعد در قلمرو حکومت آل بویه بود وحسن رکن‌الدوله در عمران و آبادی وتوسعهٔ آن کوشید ودستور داد بارویی به دور شهر بکشند (دور این بارو بیست ویك هزار گام بوده است) که تا چند سال قبل آثاری از این با رو در بیرون دروازهٔ طوقچی دیده می‌شد. احمد معز الدوله هم در سال ۳۲۴ بر کرمان مسلط گردید ودر سال ۳۳۴ بر بغداد دست یافت ومذهب شیعه

۱ـ راجع به تاریخ دیالمه به تجارب‌الامم، تألیف ابن مسکویه رجوع شود.

را در بغداد وعراق رواج داد وزیر معز الدوله ابو محمد مهلبی است که از مردان فاضل و ادب دوست بوده و ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب معروف (اغانی) از تربیت‌یافتگان اوست.[1]

علی عماد الدوله در سال ۳۳۸ وفات یافت وجانشینی او به عضد الدوله پسر رکن الدوله رسید،احمد معز الدوله نیز در سال ۳۵۶ بدرود گفت ومقام او پس از مرگ به پسرش بختیار عز الدوله سپرده شد ولی رکن الدوله تا سال ۳۶۶ حیات داشت ودورهٔ حکومت ۴۴ ساله او از دوره‌های مشهور و باعظمت دیالمه محسوب می‌گردد، وزیر معروف او ابن‌العمید که منشی بلیغی بوده در سال ۳۵۹ وفات یافت وپسرش ابو الفتح ملقب به ذو الکفاتین به جای او وزارت یافت.

رکن الدوله اواخر سال ۳۶۵ (یکسال قبل از فوت) در ری مریض شد واز آنجا به اصفهان حرکت کرد ودر آنجا رسماً ابو شجاع پناه‌خسرو عضد-الدوله را ولیعهد خویش معرفی نمود وهمدان و ری و قزوین و نواحی مجاور آنها را به پسر دیگرش فخر الدوله واصفهان را به پسر سوم مؤید الدوله واگذاشت و به این‌دو فرزند وصیت نمود که از فرمان عضدالدوله برادر بزرگتر سرنپیچند، رکن الدوله سپس از اصفهان به ری بازگشت ودر محرم سال ۳۶۶ در آنجا وفات یافت. عضد الدوله در سال ۳۶۹ بعلت اختلافی که با فخر الدوله داشت ری و همدان و قزوین را از فخرالدوله گرفت و به برادر کوچکترش مؤیدالدوله داد ومؤید الدوله تا سال ۳۷۲ که سال فوت عضد الدوله است از جانب برادر بر تمام عراق عجم (از آن جمله اصفهان) وگرگان وطبرستان حکومت می‌کرد وچون برادرش عضد الدوله وفات یافت به کلی مستقل شد واین ممالك را به تدبیر وکفایت وزیر نامیش اسماعیل بن عباد[۸] بن عباس طالقانی معروف به

۱- تاریخ ایران، تألیف عباس اقبال، ص ۹۰.

صاحب بن عباد که‌از ادبای معروف ودانشمندی مشهور است اداره می‌کرد.

مؤید الدوله در سال ۳۷۳ وفات یافت وفخر الدوله به امارت برگزیده شد وصاحب بن عباد را به وزارت برگزید.

صاحب ۱۸ سال وزارت آل بویه را داشت وممالك آنها را به بهترین وجه اداره می‌نمود اصفهان نیز در ایام وزارت او رو به آبادانی رفت ومجمع اهل فضل وادب گردید.

فخر الدوله در سال ۳۸۷ وفات یافت وچون پسرانش بحد رشد نرسیده بودند زوجه‌اش سیده خاتون، حکومت اصفهان را به پسر خال خود ابی جعفر محمد بن دشمنزیار ملقب به علاء الدوله واگذاشت وچون خال را به دیلمی (کاکویه) می‌گفتند علاء الدوله پسر کاکویه وفرزندان او به دیالمهٔ کاکویه شهرت یافتند.

دیالمه کاکویه نیز شهر اصفهان را وسعت دادند وبه آبادی آن همت ورزیدند، شیخ الرئیس ابو علی بن سینا فیلسوف وطبیب وادیب معروف مدتی وزارت علاء الدوله دیلمی را در اصفهان بعهده داشت ودر ایام فراغت در مدرس خود در محلهٔ باب الدشت اصفهان نیز به تدریس می‌پرداخت قبه ومدرس او هنوز باقی است.

اصفهان در این موقع دوازده دروازهٔ بزرگ داشته که از مفرغ مستور بوده وبه حدی فراخ بوده که بزرگترین پیلان با مردان جنگی که سوار آنها می‌شده‌اند وسلاح با خود داشته‌اند به راحتی از آن می‌گذاشتند. واز جملهٔ مفاخر وزینت داخلی شهر هزار کوشك وسرای بوده است وکاروانسراهای عالی ومساجد خوب داشته هر روز دو هزار گوسفند وصد راس گاو، ذبح می‌شده ودر محلهٔ کروآن پنجاه مسجد بوده است.

مافـروخی از بازارها وچهار سوق‌ها وفعالیت اقتصادی آن می‌گوید[۱]: ((واز غلبه مردم وتردّد ایشان هر چهار سوبی، عرصهٔ عرصات ولجّهٔ عمّان، از اقمشه وامتعه وسلعتهاءنادر وفاخر گرانمایه بر هر دکان طرائف بغداد وخزهای کوفه وديبای روم... وفرشهای ارمن از زیلو وقالی وهرچه بدان ماند از ظروف و اوانی وفرش واثاث وامتعه که هر چیز آن ازعالمی به عالمی می‌برند)).

همچنین مافروخی در محاسن می‌گوید[۲]: ((ومن المحاسن اللّتی تفرّدت رقعتها بمزایاها وتخصّصت خطّتها بصفایاها السّور اللذی استحدثه علاء الدولة حول البلدة وهو زهاء خمسة عشر الف خطوة)).

ابن حوقل در کتاب خود (صورة الارض) که آنرا در حدود سال ۳۶۷ تألیف کرده ومصـادف با حکـومت وامارت دیالمه دراصفهان است می‌گوید[۳]: ((اصفهان نواحی با صفا وروستاهای زیبا دارد وکسی که از راه فارس به نزدیك شهر برسد وبه گردنهٔ سرفراز بالا رود دو بخش شهر با روستاهای متصل بدانها که در صفا وخرمی کم نظیر است در نظر او نمایان می‌گردد و چشم او از تماشا خسته‌نمی‌شود یکی از بهترین‌روستاهای آن (جی) است که املاک خوب وديه‌های بسیار دارد و بگفته برخی به شمارهٔ روزهای سال است.

در این شهـر خانه‌هایی مجلل وکاخهایی از آن رئیسان وبزرگان شهر است چون‌قصر ابوعلی‌بن رستم وهمچنین ساباط که ازگچ وآجر ساخته‌شده است ودر نزدیکی آن بر ساحل زرن رود (زاینده رود) آسیاب‌هایی است این رود، آبی گوارا دارد وکاخهایی که بدان مُشرف است، زیبایی خاصی بدان بخشیده است.

۱ـ ترجمهٔ محاسن مافروخی از آوی.

۲ـ محاسن اصفهان، صفحه ۸۱.

۳ـ کتاب صورةالارض تألیف ابن حوقل، ترجمهٔ دکتر جعفر شعار، از انتشارات بنیاد فـرهنگ ایران، صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷.

در سمت مشرق رود، قصر عبد الرحمن بن زیاد وقصر ابو الفضل در حصار (کرینه) و در سمت مغرب در محلهٔ بزرگ (زرکاباذ) و (تاجه) است که در آنها سقلاطون [9] وعتابی عالی [10] وسفال وجز آن بدست می‌آید.

کرینه بازاری دارد که مردم در نوروز به مدت هفت روز در آن گرد می‌آیند وبه عیش ونوش وتفریح می‌پردازند واز انواع غذاها و آرایشها بهره می‌برند وبرای این جشن هزینه‌های گزافی می‌کنند... وگفته‌اند که مخارج آنان در این بازار، هنگام حلول خورشید در برج حمل، به دویست هزار درهم می‌رسد واین علاوه بر میوه‌های خوب ولذیذ وخوراکهای عالی وآشامیدنیهاست که در ارزانی وفراوانی رایگان گونه است زیرا انگور به (من) ایشان که چهار صد درهم است هر صد من پنج درهم قیمت دارد)).

از امتیازات دیالمه در اصفهان:

الف ـ پایتخت بودن اصفهان است که طبعاً به آبادیهای آن افزوده است.

ب ـ آنکه چند نفر دانشمند مشهور دنیا در این شهر وزارت یافتند و علاوه بر گسترش علم و ادب و تربیت دانشوران، وضع اصفهان از نظر سیاسی هم مورد توجه قرارگرفت از آن جمله اسماعیل صاحب‌بن عباد، ابو علی‌بن سینا فیلسوف و طبیب معروف و دیگر فیلسوف معروف ابوعلی احمد بن مسکویه صاحب کتاب تطهیرالاعراق و تجارب‌الامم [11] متوفای ۴۲۰یا۴۲۱ و استاد ابوالفضل [12] بن عمید همچنین دانشمندان بزرگ دیگر مانند ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب اغانی و حمزهٔ اصفهانی صاحب کتاب سنی ملوک‌الارض والانبیاء عبدالرحمن صوفی در این عصر بودند.

ج ـ اهتمام به مذهب تشیع و اعتلاء این مذهب و اعزاز مردم شیعه.

د ـ جداکردن وضع سیاسی به‌طورکلّی از دستگاه خلافت.

هـ ـ ترتیب زیج شاهی[1] که از ذخائر اصفهان بوده نیز در دورهٔ آل بویه می‌باشد.

آثار تاریخی دیالمه در اصفهان:

الف ـ قلعه طبرک که در جنوب شرقی شهر اصفهان در قطعه‌زمینی که حدود صدهزار متر مربع مساحت داشته، به‌وسیلهٔ مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی ساخته شده بود قسمتهایی از برج و باروهای قلعه طبرک و مدخل آن تا حدود سی چهل سال قبل باقی بود و تدریجاً تجزیه شد و به مالکیت اشخاص در آمد.

از خانه‌های[2] دیالمه که در نزدیک میدان قدیم امروز قرار داشته راهی زیرزمینی به قلعه منتهی می‌شده است که امروز هم پس از هزار سال در پاره‌ای منازل که زمین را به منظور احداث چاه حفر می‌کنند به آن راه برخورد.

می‌نمایند. شاردن سیاح فرانسوی که در دوران صفوی به اصفهان آمده وقلعه طبرك را دیده ومفصل ازآن در سفرنامهٔ خود آورده می‌گوید: ((قطر این قلعه هزار پا واز گل ساخته شده ولی نمای بیرونی آن از گچ است دیوارهای آن بسیار بلند وبه فواصل معین برج‌هایی دارد، قطر دیوارها دوازده تا چهارده پا که دیواری کوتاهتر وخندقی به‌عرض سی پا، اطراف آن است. این قلعه ۳۷۰ خانه و یک میدان **مشق ویك مسجد ویك حمام ویك خانهٔ وزیر دارد هزار سر باز موظف در این قلعه هستند)).**

ب ـ مسجد جامع جورجیر که در محِل مسجد حکیم فعلی بوده. مافروخی در کتاب محاسن[13] این مسجد را بنام مسجد جامع صغیر نامیده وبناء آنرا به صاحب بن عباد نسبت می‌دهد ومی‌گوید: خانقاه وکتابخانه ومدرس ومجلس ادبی داشته است. از این مسجد هم اکنون سردری مانده که از نظر

۱ـ الاصفهان، صفحه ۲۰۷ .

۲ـ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، صفحه ۳۷ .

تاریخی بسیار ارزشمند است زیرا تنها اثری است از دیالمه که در اصفهان بجای مانده واز نمونه‌های عالی هنری قرن چهارم هجری است که آجر تراشی وگچبری شده. این سردر در قسمت شمال غربی مسجد حکیم[۱۴] واقع است که بخط کوفی در طرف راست آن جملهٔ (بسم الله الرحمن الرحیم) و در طرف چپ آن جملهٔ (بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم) برجای مانده است.

ج ـ مسجد جمعه[۱۵] نایین این مسجد از مساجد قدیمی ایران است پرفسور پوپ مستشرق معروف امریکایی آنرا به سال ۳۵۰ هجری تعیین کرده و آقای گُدار رئیس اسبق باستان‌شناسی ایران بنای آنرا از دورهٔ دیالمه کاکویه می‌داند

۵ ـ اصفهان در دورهٔ سلاجقه:

طغرل بن میکائیل (۴۲۹ ـ ۴۵۵) مؤسس دولت سلجوقی در سال ۴۲۹ در نیشابور بر تخت سلطنت نشست وبعد از جلوس طغرل و برافتادن قدرت غزنویان از خراسان، سران سپاهی سلجوقی ممالك مفتوحه را بین خود تقسیم کردند. طغرل در سال ۴۳۴ متوجه خوارزم شد وآنجا را ضمیمهٔ ممالك سلجوقی نمود همچنین در سال ۴۳۸ به عزم تسخیر اصفهان آن شهر را در محاصره گرفت امّا نتوانست آنرا تصرف کند بار دیگر در محرم سال ۴۴۲[۱] اصفهان را محاصره نمود ویکسال تمام محاصره را ادامه داد وسرانجام آنرا فتح نمود ودولت دیالمهٔ کاکویه را از این شهر برانداخت وابو منصور فرامرز کاکویه نبیرهٔ علاء الدوله را به حکومت یزد وابرقو فرستاد.

طغرل نسبت به اصفهان، بسیار علاقه داشت ومدت ۱۲ سال این شهر را اقامتگاه اصلی خویش قرار داد. وحدود پانصد هزار دینار صرف عمارات وابنیهٔ عالیه و مساجد و خانقاههای آن نمود.ناصر خسرو که در آن زمان اصفهان را دیده

۱ـ تاریخ ایران از ظهور اسلام تا حملهٔ مغول، ص ۱۵۳ .

در سفرنامهٔ خود می‌گوید[1]: ((باروی شهر راگفتند سه فرسنگ‌ونیم است و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم وبازارهای بسیار وبازاری دیدم از آن صرّافـان که انـدر او، دویست صرّاف بود... وکـاروانسـراهـای پاکیزه بود و کوچه‌ای بود که آن را کوطراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو ودر هر یك، بیّاعان وحجره داران بسیار نشسته و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم، یکهزار وسیصد خروار بار داشتندکه در آن شهر رفتیم، هیچ با دید نیامد که چگونه فرو آمدند که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه‌تعذّر مقام وعلوفه وچون سلطان طغرل بیك ابو طالب محمد بن میکائیل بن سلجوق رحمة الله علیه آن شهر گرفته بود مردی جوان آنجا گماشته بود نیشابوری، دبیری نیك با خطّ نیکو، مردی آهسته ونیکو لقا واو را خواجه عمیدگفتند، فضل دوست بود وخوش سخن وکریم... وپیش از رسیدن ما قحطی عظیم افتاده بود، امّا چون ما آنجا رسیدیم، جو می درویدند ویك من ونیم نان گندم به یك درم عدل وسه من نان جوین هم ومردم آنجا می‌گفتند: هرگز بدین شهر هشت من نان کمتر به یك درم کس ندیده است ومن در همه زمین پارسی گویان شهری نیکوتر وجامعتر وآبادان‌تر از اصفهان ندیدم)).

سلطنت طغـرل تا سال ۴۵۵ بطول انجامید و وزیر او عمیدالملک[2] کندری از منشیان معروف زبان فارسی وعربی بوده واز وزرای بزرگ سلاجقه می‌باشد که رونق دولت طغرل، بیشتر مدیون کفایت اوست.

طغرل در رمضان سال ۴۵۵ در ری وفات یافت وقبل از فوت، سلیمان، پسـر برادر خود، داود چغری بیك را جانشین خود ساخت ولی پس از مرگ

۱ـ سفرنامهٔ ناصر خسرو، صفحه ۱۲۳، ناصر خسرو از سال ۴۳۷ تا ۴۴۴، به سفر دور و دراز خود ادامه داد و بسیاری از بلاد اسلامی را مشاهده نمود.

۲ـ عمیدالملک کندری در ذی‌الحجه سال ۴۵۶ به دستور آلب ارسلان کشته شد.

طغرل، آلب ارسلان برادر سلیمان به دستیاری وزیر نامی خویش خواجه‌نظام‌الملك، خود را وارث طغرل نامید وبه سلطنت جلوس کرد وحدود ده سال پادشاهی نمود وبتدبیر وزیر دانشمند وبا کفایت خویش خواجه نظام الملك حدود دولت سلاجقه را به کنار سیحون وساحل دریای مدیترانه رسانید.

شهر اصفهان در دورهٔ آلب ارسلان و وزارت خواجه نظام الملك مورد توجه خاص بود و آلب‌ارسلان نسبت به مردم اصفهان مهربانی بسیار داشت وآنرا برای اقامت ولیعهد خود[1] ملکشاه انتخاب نمود.

آلب ارسلان در ربیع الاول سال ۴۶۵ پس از نه سال ونیم سلطنت بدست یوسف خوارزمی کشته شد وجلال الدین ملکشاه سلطنت یافت، ملکشاه حدود بیست سال از سال ۴۶۵ تا ۴۸۵ سلطنت نمود و وزیر او خواجه نظام الملك بود.

ملکشاه بزرگترین سلاطین سلجوقی است که دولت سلجوقیان در عهد او به منتهای عظمت خود رسید وسرزمین وسیع او از حد چین تا مدیترانه و از شمال دریاچه خوارزم ودشت قپچاق تا وراء یمن بنام او خطبه می‌خواندند.

اصفهان در زمان ملکشاه

ملکشاه بعد از قتل پدر رسماً اصفهان را به پایتختی برگزید واصفهان در زمان او یکی از مهمترین شهرهای دنیا بوده‌است این پادشاه ووزیر دانشمند وادب پرور وباتدبیر او خواجه نظام الملك در اصفهان بناهای بزرگ ایجاد کردند وباغهای بزرگ احداث نمودند از جمله چهار باغ معروف بود[2] به نامهای (باغ کاران) و (باغ فلاسان) و (باغ احمد سیاه) و (باغ بکر) که هر یك هزار جریب

۱ـ محاسن اصفهان، ص ۱۰۲.

۲ـ محاسن اصفهان، ص ۵۳ و ۵۴.

مساحت داشته وبه انواع گلها مزّین بوده است.

مهمترین آنها (باغ کاران) بوده که دو قصر داشته یکی مشرف بر زاینده رود ودیگری محاذی شهر، مافروخی در محاسن می‌گوید:

((وقصراه المبنّیان باعلی بابیه... احدهما یشرف علی حافة زرنروذ الزاخر والآخر یشرع الی حد البلد ومیدان الفاخر)).

مافروخی در بارهٔ باغ احمد سیاه می‌گوید: ((ذو ریاض وحیاض ومجالس متّسعة وقصور مرتفعة)). باغ کاران مسلماً تا قرن هشتم وجود داشته زیرا حافظ در یکی از غزلیات خود می‌گوید:

گرچـــه صد رود اســـت در چشمم مدام
زنـــده رود و بـــاغ کاران یاد باد

اصفهان در آن زمان پایتخت سرزمینهای وسیعی بوده که از انطاکیهٔ شام تا کنار سیحون را دربر داشته واز ثروتمندترین شهرها محسوب می‌شده زیرا ثروت فوق العاده حکومت پهناور ملکشاه از ماوراء النهر تا مصر، سیل مانند بسوی اصفهان می‌آمد برای ثروت اصفهان افسانه‌ها گفته‌اند از آن جمله:

((ملکشاه هنگام عبور شاگرد صباغی را دید با سطلی طلا جلو دکان را آب‌پاشی می‌کند ودر مراجعت از راه تعجّب جهت نظام الملك حکایت کرد خواجه گفت بسبب اتحاد والفتی که اهل شهر بایکدیگر دارند خداوند اینطور خیر وبرکت داده است جهت امتحان در شهر اعلان شد که سلطان غزوهٔ در پیش دارد ووجهی می‌خواهد لازم است اهالی هر سری فلان قدر تسلیم خزانه کند بعد از این اعلان جمعی تاجر به دربار آمدند که وجه نقد منحصر است نزد ماها وآن وجه را ما تجّار می‌پردازیم سایرین را معاف بدارید بعد از آنها دسته دیگر جهت پرداخت آن وجـه آمدند وهمین طور داوطلب جهت پرداخت وجه پیدا می‌شد تا بالاخره یك نفر پیره زن به عنوان اینکه هر یك از سا یرین مخارجی

دارند وعمری از آنهاباقی است که پرداخت وجه جهت آنها مشکل است چون من خرج زیادی ندارم واز عمرم چیزی باقی نمانده ومکنت بسیار دارم تنها وجه را می‌پردازم ملکشاه از این یك جهتی فرحناك شد واعلان داد غرض او تحصیل وجه نبود بلکه می‌خواست امتحانی از ثروت واخلاق اهالی پایتخت بنماید)).[1]

۶ ـ خواجه نظام الملك ومدرسهٔ نظامیه اصفهان :

خواجـه نظام الملك وزیر نامدار ودانشمند ایرانی به سال ۴۱۰ متولد گردید وقریب بیست وهشت سال وزیر آلب ارسلان وملك شاه سلجوقی بود و رتق وفتق ممالك وسیع سلجوقی بکف باکفایت او اداره می‌شد. خواجه‌نظام‌الملك مردی دین‌دار، علم دوست وادب پرور بود وسایل آسایش دانشمندان را از هرگونه فراهم می‌ساخت در بنای مدارس وخانقاهها همتی بسزا داشت در غالب شهرهای بزرگ اسلامی همچون اصفهان، طوس، نیشابور، بلخ، هرات، بصره، وبغداد بیمارستانها وخانقاهها ومدارسی بنام نظامیه بنیاد کرد وبرای هر کدام موقوفاتی معین نمود. شعرا در مدح نظام الملك قصیده‌ها گفته وعلماء وفضلا بنام او کتابها نوشته‌اند مدارس نظامیه مانند دانشگاههای فعلی بالاترین درسها از هر نوع در محضـر استادان بزرگ وماهر فرا گرفته می‌شد، دانش پژوهان از هرگوشه وکنار به نظامیه‌ها روی‌می‌آوردند،هر مدرسه کتابخانه وکتابدار داشت.[2] مقام مدرس واستاد از همهٔ مقامها بالاتر بود ومستقیماً از طرف دربار پادشاهی نامزد می‌شد، هر مدرسی یك یا چند معید داشت علمای بسیاری از این نظامیه‌ها بیرون آمده‌اند مانند سعدی شیرازی، ظهیر فاریابی، انوری وبسیاری از بزرگان

۱ـ الاصفهان، صفحه ۲۲۱ .

۲ـ برای مطالعه در بارهٔ نظامیه‌ها به کتاب نفیس غزالی نامه، تألیف استاد علامه جلال‌الدیـن همائی، استاد ممتاز دانشگاه تهران، مراجعه شود؛ از صفحه ۱۳۱ تا ۱۵۱ .

و نوابغ ایران. خواجه نظام الملك چون شافعی مذهب بود استادان ومدرسان بزرگ را برای نظامیه‌ها از میان علمای شافعی انتخاب می‌کرد.

نظامیه اصفهان به مناسبت مدرس معروفش صدر الدین خجندی بنام صدریّه شهـــرت یافت خواجـــه نظام الملك منصب تدریس این نظامیه را به خانوادهٔ خجندی که رؤسای مذهب شافعیه اصفهان بودند اختصاص داد.

اصفهـان در این وقت باداشتن چنین دانشگاه بزرگی مرکز رجال علم وادب وجایگاه اهل علم وعرفان بود.

از استادان ومدرسان بزرگ نظامیّهٔ اصفهان که معمولاً از رؤسای خاندان خجنـدی بودند یکی ابو بکر محمد بن ثابت بن حسن بن علی خجندی متوفای ۴۸۳ مؤلف کتاب (روضة المناظر وزواهر الدّرر) که رئیس بزرگ شافعیه اصفهان بود وفضلا از اطراف واکناف برای درك محضرش به نظامیه اصفهان می‌آمدنداز جملهٔ شاگردان او در نظامیّهٔ اصفهان ابو عبد الله ابو سعد متوفای ۵۲۵ می‌باشد.

دیگر از مدرسان نظامیه اصفهان ابوالمظفّربن خجندی است که در سال ۴۹۶ در ری به قتل رسید[۱]. دیگر ابو سعید احمد بن محمد بن ثابت بن حسن علی خجندی که در نظامیه تدریس می‌کرد وفات او شعبان ۵۳۱ در اصفهان اتفاق افتاد. دیگر صدر الدین ابو بکر محمد بن عبد اللطیف بن محمد بن ثابت خجندی رئیس شافعیه اصفهان، مدتی هم در نظامیهٔ بغداد تدریس می‌نمود، وفات او ۲۲ شوال ۵۲۲ اتفاق افتاد. دیگر ابو القاسم صدر الدین عبد اللطیف بن محمد بن عبد اللطیف بن محمد بن ثابت خجندی (۵۳۵ ـ ۵۸۰) از فقهاء

۱ـ ابن جوزی در کتاب منتظم (جزو ۹) در وقایع سال ۴۹۶ می‌نویسد: «ابو المظفر الخجندی الفقیه الشافعی المدرس باصبهان و ینسب الی المهلب ابن ابی صفرة قتله علوی بالرّی فی‌الفتنة بین‌السنّة والشیعة و قتل‌العلوی».

وشعراء وادباء این خانواده.

ملکشاه در سال آخر سلطنت خود (سال ۴۸۵) بسوی بغداد حرکت کرد وخواجه نظام الملك را نیز همراه خود برد در حدود کزمانشاه جوانی در لباس صوفیان به خواجه کاردی زد وخواجه را به قتل رساند وچنین شهرت یافت که قاتل نظام الملك یکی از فدائیان اسماعیلی بود وبه اغواء تاج الملك به قتل خواجه اقدام نموده است جسد خواجه با تجلیل واحترام به اصفهان حمل گردیده ودر محلی که بعدها بنام (تربت نظام)[1] مشهور شد دفن گردید وبه فاصلهٔ کمتر از یك ماه هم،خود ملکشاه در شکارگاه بغداد درگذشت وکالبد او را به اصفهان حمل نمودند ودر مجاورت آرامگاه خواجه نظام الملك به خاك سپردند.

از کارهای مشهور ملکشاه اقدام به اصلاح تقویم وبستن زیجی است در اصفهان به سال ۴۶۷ که در آن حکیم وشاعر عالیقدر ابو الفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری شرکت داشته است واین تقویم به تقویم جلالی شهرت یافته است.

بعد از ملکشاه برکیارق فرزند ارشد او به پادشاهی رسید (۴۸۵ ـ ۴۹۸) وسپس سلطان محمد فرزند دیگر ملکشاه از ۴۹۸ تا ۵۱۱ سلطنت یافت واصفهان همچنان پایتخت آنها بود و وزارت آنها معمولاً با پسران خواجه نظام الملك یعنی عز الملك حسین ومؤید الملك وفخر الملك بود در ایام سلطنت سلطان محمد سلجوقی اسماعیلیان از جنگهای دائمی بین برکیارق ومحمد واوضاع بالنسبه مغشوش ممالك سلجوقی استفاده کردند ودر نقاط مختلف به

۱ـ در مقبره دارالبطّیخ، غیر از نظام‌الملک و ملکشاه، سلطان برکیارق و سلطان محمد و سلطان محمود، فرزندان ملکشاه و ترکان خاتون زوجه ملکشاه نیز مدفون می‌باشند این مقبره در احمدآباد، یکی از محلات اصفهان، واقع است.

تبلیغـات علنی وقتـل وآزار مخالفین پرداختند واز همه بدتر آنکه در اصفهان پایتخت‌سلجوقی در ایامی که بین محمود و برکیارق و محمد بر سر تصرف آن، نزاع در میان بود جسـارت باطنیه به آنجارسید که مردم را به انواع حیل به بعضی منازل می‌بردند و محبوس یا مقتول می‌کردند[۱۶] و چون این حرکت از ایشان آشکـار شد، عامـهٔ اصفهان شوریدند وجمع کثیری از اسماعیلیه را در آتش انداختند. در ایام سلطنت سلطان محمد، کار احمد بن عبد الملك عطاش یکی از رؤسای اسماعیلیه بالاگرفت. محل او در شاهدز[۱۷] بالای کوه صفهٔ اصفهان بود. سلطان محمد که دید امنیت پایتخت از بین رفته شاهدز را در محاصره گرفت واحمد عطاش در سال ۵۰۰ تسلیم گردید وسلطان محمد او را به قتل رسانید وهمچنین سعد الملك وزیر هم که متهم به همدستی باطنیان بود کشته شد[۱۸].

۷ ـ آثار دورهٔ ملکشاه در اصفهان:

از کاخها وباغها وابنیهٔ دورهٔ ملکشاه در اصفهان اثری بر جای نمانده ولی مهمترین یادگار آن، دو گنبد نظام‌الملک و تـاج‌الملک[(۱)] است که از زیباترین نمونهٔ بناهای عهد سلجوقی است و در جنوب و شمال مسجدجمعهٔ اصفهان واقع است گنبد جنوبی از آثار خواجه نظام الملك است وگنبد شمالی از آثارتاج‌الملك[۱۹] می‌باشد که به گنبد خاکی معروف است وبه سال ۴۸۱ بناء شده.

از آثار مشهور دورهٔ سلاجقه در اصـفهان، غـیر از دو گـنبد نـظام‌المـلک و تاج‌الملک منارهٔ چهل دختران و منارهٔ ساربان در انتهای محلهٔ جویباره و در خارج شهر، مسجد جامع اردستان و مسجدجامع زواره و مسجدجمعهٔ برسیان و منارهٔ‌گار و مسجد ومنارهٔسین ومسجد ومنارهٔ‌گز ومنارهٔزیار و منارهٔراهروان را می‌توان‌نام برد.

۱ـ برای شرح این دو گنبد و به‌طور کلی آثار باستانی اصفهان، رجوع شود به کتاب مـفصل و پرارزش گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان.

سلطان محمد در ذیحجه سال ۵۱۱ در اصفهان در گذشت وبعد از او فرزند ۱۴ ساله‌اش محمود مدت ۱۴ سال در اصفهان سلطنت کرد از وقایع زمان او حریق مسجد جمعه اصفهان به سال ۵۱۵ وسوزاندن کتابخانه معروف آن بوسیله باطنیان است.

کتابخانه[۱] مزبور بسیار مفصل بوده وبوسیله استاد الرئیس ابو-العباس احمدالضّبّی[۲۰] ساخته شده واز هر نوع کتابی در آن گرد آمده بود ودارای فهرستی در سه مجلد بزرگِ بوده است.

۸ ـ اصفهان در فاصله بین سلاجقه تا دورهٔ صفوی:

بعد از سلاجقه مدتی خوارزمشاهیان تا سال ۶۲۸ سلطنت کردند آخرین پادشاه سلجوقی طغرل سوم در سال ۵۹۰ از خوارزمشاه شکست خورد وسلطان تکش در سال ۵۹۲ اصفهان را گرفت واصفهان در دورهٔ سلطنت خوارزمشاهیان از شهرهای آباد دنیا بود اشعار خاقانی[۲۱] شاعر معروف قرن ششم متوفای ۵۹۵ در بارهٔ ستایش اصفهان مؤیّد این گفتار است. تکش در رمضان سال ۵۹۶ وفات یافت وپسرش قطب الدین محمد ملقب به علاء الدین به جای پدر نشست در سال ۶۱۴ سلطان محمد خوارزمشاه ری واصفهان وبلاد دیگر جبال را گرفت سلطان علاء الدین محمد در عهد خود یکی از مشهورترین پادشاهان اسلام بود دولت او بعد از دولت سلاجقه یکی از وسیعترین دولتها بشمار می‌رود.

حمله مغول به ایران در زمان سلطان محمد خوارزمشاه:

در پاییز سال ۶۱۶ چنگیز[۲۲] باتمام پسران وسرداران وبالشکری انبوه که

۱ـ رجوع کنید به تاریخ‌الکامل ابن‌اثیر و ترجمهٔ فارسی آثار ایران (جلد اول، جزء دوم) ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

عدد آنهـا را از ۷۰۰/۰۰۰ تا ۱۵۰/۰۰۰ نوشته‌اند به شهرهای آباد ومتمدن ایران حمله نمود و تدریجاً شهرهای آباد خراسان یکی پس از دیگری لگدکوب سم ستوران مغول گردید ودفتری از فجایع بشریّت در تاریخ کهن ایران گشوده شد که مطالعهٔ آن هر انسانی رابه تأثرواندوه فراوان می‌کشاند وبا اینکه عدهٔ لشکریان خوارزمشاه بیشتر بود به عللی از مغول شکست خورد. سلطان محمد خوارزمشاه همچنان از مقابل لشکر مغول می‌گریخت تا عاقبت به جزیرهٔ کوچك آبسکون رفت ودر آنجا از شدت اندوه وناخوشی در شوال ۶۱۷ جان سپرد وفرزند رشیدش جلال الـدین به ادامـهٔ جنگ با مغول پرداخت، شهرهای ایران یکی پس از دیگری به چنگ مغولان می‌افتاد وبه آتش جنگ وغارت‌می‌سوخت وبسیاری از آنها قتل عام می‌شد.

در سال ۶۲۵ لشکـر مغـول تا نزدیك اصفهـان آمـد ولی در مقابل لشکریان جلال الدین خوارزمشاه[۱] با وجود خیانت برادرش غیاث‌الدین و عدهٔ از لشکریان وشکست ظاهری آنها مع ذلك موفق به فتح کاملی نشدند همچنین مغـولان چند بار دیگر به اصفهان حمله نمودند ولی کاری از پیش نبردند تا سرانجـام به سال ۶۳۳ بعلت دشمنی خانـوادگی که بین دو خاندان معروف اصفهان، آل صاعد وآل خجند بود واز دیر باز مظاهر این دشمنی گاه وبیگاه تجلّی می‌کرد حملهٔ مغول به اصفهان با شدت شروع شد خانوادهٔ خجند رؤسای شافعیه اصفهان وخانوادهٔ صاعدیّه رؤسای حنفیهٔ اصفهان بودند لقب صدر الدین در رؤسای شافعیه جزء القاب عمومی بود همچنین لقب رکن الدین مابین رؤسای حنفیه شایع شده بود.

این دو خانوادهٔ مذهبی غالباً با یکدیگر نزاع داشته واصفهان با اینکه تا

۱ـ تاریخ مغول، صفحه ۱۲۲ و ۱۲۳.

سال ۶۳۳ از استیلای مغول محفوظ ماند بر اثر این دشمنی خانگی که احیاناً رنگ دینی داشت بتدریج رو بویرانی رفت در این سال (۶۳۳) یعنی در عهد اوکتای قاآن نزاع بین حنفیه وشافعیهٔ اصفهان تجدید شد وشافعیه این بار با مغـول که هنـوز بر اصفهان مستولی نشده بودند ساختند وقرار گذاشتند که دروازه‌های شهر را به روی مغولان بگشایند بشرط آنکه حنفیه را قتل عام کنند بنابر این مغول در اثر خیانت شافعیه به اصفهان وارد گردیدند وشافعیه وحنفیه هر دو را قتل عام نمودند وآن شهر را که تا این تاریخ از دستبرد مغولان محفوظ مانده بود با خاك یکسان کردند. کمال الدین قصیده سرای معروف اصفهان که از نزاع وبرادر کشی بین شافعیه وحنفیه به تنگ آمده بود در منظومهٔ می‌گوید:

تا دردشـــت هســـت وجـــو بـــاره　　نیســـت از کوشش وکـــشش چاره
ای خداونـــد هفـــت سیّاره　　پادشـــاهـــی فرست خونـخـــواره
تا دردشـــت را چودشـــت کنـــد　　جوی خون آورد زجـــو بـــاره
عدد خلق را بیفـــزاید　　هر یکـــی را کنـــد دو صد پاره

گویا دعای کمال الدین مستجاب شد ولشکریان مغول در اصفهان تا توانستند کشتند وسوختند وشهر را چون تل خاکستری کردند وکمال الدین که ناظر این صحنه‌های دلخراش بود می‌گوید:

کس نیســـت که بر وطـــن خود گرید
بر حال تبـــاه مردم بد گرید
دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود
امـــروز یکـــی نیســـت که بر صد گرید

استاد قصیده سرای اصفهان بعد از این واقعه در گوشه‌ای منزوی شد وخانقاهی برای خود اختیار نمود تا در سال ۶۳۵ بدست مغولی به قتل رسید ودر منزل خود مدفون گردید قبر او هم اکنون در محلهٔ جوباره اصفهان موجود است.

قبل از استیلای مغول مراکز مهم تعلیم وتعلم ودانشگاههای عظیم نظیر نظامیه‌ها کتابخانه‌های معتبر ورصدخانه‌ها وخانقاهها وعلماء واهل ادب در شهرهای مهم اسلامی از قبیل الجزیره، ما وراء النهر، خوارزم، خراسان، واصفهان وجود داشت استیلای مغول تمام این مراکز را با خاك یکسان نمود واز آن همه کتاب ومدرسه واهل علم وادب چیزی باقی نگذاشت،هجوم هلاکو هم دو مرکز عمدهٔ کتاب واهل علم وادب یعنی الموت وبغداد را نیز بهمین حال نشاند وجز قسمتی کوچك از جنوب ایران وناحیهٔ سند در هندوستان وبلاد روم ومصر وشام پناهگاهی‌دیگر، برای طالبان علم وادب وجود نداشت، امّا اسلام آوردن ایلخانان ایران بتدبیر وزراء ایراندوست نظیر خواجه نصیر الدین طوسی متوفای ۶۷۲ که نتیجهٔ آن از بین رفتن تحریکات عنصر خشن مغولی وعنصر مغرض متعصب عیسوی شد، تا حدی خاطر مردم زجر کشیده را فراغت بخشید ودورهٔ ایلخانی غازان واولجایتو وابو سعید را نسبت به دوره‌های قبل بهتر کرد.

در سال ۷۰۳ سلطان محمد خدابنده[1] اولجایتو (۷۰۳ ـ ۷۱۶) ایلخان مغولی که مسلمان بود وبه مذهب شیعه علاقه نشان می‌داد به سلطنت رسید وسه روز بعد از جلوس فرمانی دائر بر اقامهٔ مراسم دینی وشعائر اسلام صادر نمود ودر زمان خود در اطراف واکناف ایران مساجد وابنیهٔ ساخت از آن جمله در اصفهان محراب زیبای گچبری مسجد جامع که از نوادر آثار هنری ایران است، دیگر صفه وبقعهٔ پیر بکران در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی اصفهان وبنای مسجد اشترجان وایوان منارجنبان بر روی قبر عمو عبد الله سقلا که از زهاد وعرفای قرن هشتم بوده از بناهای سلطان محمد خدابنده است همچنین بنای

۱ـ سلطان محمد اولجایتورا به‌مناسبت تعلقی که به مذهب شیعه داشت شیعیان او را خدابنده لقب داده‌اند ولی اهل تسنن از راه دشمنی این کلمه را خربنده کرده‌اند.

امامزاده جعفر ومقبره بابا قاسم وساختمان صفه عمر در مسجد جمعه از آثار قرن هشتم است.

مدتی هم اولاد امیر چوپان در اصفهان حکومت نمودند وسپس شاه شیخ ابو اسحاق اینجو برآن استیلا یافت، بعد از آن آل مظفر که به قول حافظ دولت آنها مستعجل بود[۲۳] تا سرانجام تیمور لنگ به سال ۷۸۹ اصفهان را محاصره نمود وابتدا بزرگان شهر با تدابیری با او از در مسالمت در آمدند وتیمور هم جمعی از عمال خود را برای جمع آوری باج به داخل شهر فرستاد ولی اهالی اصفهان بر سپاهیان تیمور شوریده جمعی از آنها را کشتند تیمور نیز دستور داد شهر را قتل عام کنند، می‌گویند در این قتل عام هفتاد هزار نفر از مردم اصفهان به قتل رسیدند. مؤلف کتاب ظفرنامه در بارهٔ این یورش وکشتار که در سال ۷۸۹ هجری بوقوع پیوست چنین می‌نویسد(۱):

((چون ظاهر شهر اصفهان محل نزول گشت سید مظفر کاشی خال سلطان زین العابدین وحاکم اصفهان از قِبَل او با خواجه رکن الدین صاعد وسایر سادات وعلماء واکابر واشراف جهت استیمان، از شهر بیرون آمدند وعساکر، اطراف وجانب شهر را فروگرفتند، تیمور به شهر درآمده به ضبط قلعهٔ طبرك وگرفتن آنچه اسب واسلحه در شهر بود فرمان داد، اکابر شهر به اردو آمده متقبّل مال امان ونعلبهای قشون شدند وبر اهل شهر قسمت کردند، جهت دریافت وجه تحصیل دار معین شد وهر محله‌به اسم‌امیری تعیین یافت واز طرف امراء مأمورین به شهر درآمدند واکابر واعیان را در اردو توقیف نمودند وتدارك وجه می‌کردند، در آن اثنا شبی یك نفر دهاتی از اهل تیران آهنگران(۲) بنام علی

۱ـ کتاب ظفرنامه، تألیف شرف‌الدین علی یزدی، چاپ تهران، ص ۳۱۴ ـ ۳۱۲.

۲ـ تیران آهنگران، روستایی در شمال اصفهان بوده که هم‌اکنون متصل به شهر شده و جزء اصفهان است.

کچه‌پا در شهر دُهُلی زد وجمعیّتی فراهم شد وبه محلّات رفتند و بیشتر محصلان را با بسیاری از لشکریان که برای رفع حوائج خود، داخل شهر بودند کشتند مگر در چند محل که عقلی و وجودی داشتند ومحصّلان خود را محافظت نمودند، عدهٔ مقتولین قریب سه هزار نفر شد. پس از این کشتار دروازه‌ها را نیز از مستحفظین گرفتند وبنیاد یاغی گری گذاردند، روز دیگر که تیمور از قضیه اطلاع یافت، حکم داد شهر را گرفتند وتومانات وهزاره‌جات وصده‌جات معین شد که از سرِکشتگان بر حسب سهم وحصه بیاورند وادارهٔ مخصوصی جهت ضبط وثبت سرها مقرّر شد. محافظت محله سادات وکوچه موالی ترکه وخانه خواجه امام الدین واعظ واشخاصی که لشکریان تیمور را پناه داده بودند به عهدهٔ دسته‌ای از سپاهیان تیمور واگذار شد واز بقیّه هر کس دیگر را یافتند، کشتند و کسانی‌که شخصاً نمی‌خواستند قتل نمایند، سر بریده می‌خریدند وتحویل می‌دادند. در اول امر قیمت هر سر بیست دینار کپکی بود واواخر کار به نیم دینار رسید واز غوامض حکمت الهی آنکه جمعی که در روز از گزند تیغ بیدریغ امان یافتند ودر شب خواستند بگریزند، چون از قضا برفی نشست واثر پای ایشان در برف بماند روز دیگر آن کینه‌خواهان پی ایشان بر گرفته، برفتند و از هر جا که پنهان شده بودند، بیرون آوردند و به تیغ انتقام بگذرانیدند، عدهٔ مقتولین بروایت اقل هفتاد هزار شد واز سرها مناره‌ها ساختند واین واقعه در روز دوشنبه ششم دیقعده سال ۷۸۹ واقع شد.))

جانشینان تیمور[1] در قرن نهم بر خلاف پدر مردمانی با تربیت ومطلع به علوم وفنون ومشوّق اهل علم وادب وهنر بودند در اصفهان آثاری از آنها بیادگار مانده از قبیل تالارتیموری، بیت الشتاء، مسجد جامع اصفهان، سر در

۱ـ به کتاب (اصفهان در دورهٔ جانشینان تیمور) تألیف دکتر لطف‌الله هنرفر مراجعه نمایید.

خانقاه نصر آباد، همچنین مسجد با شکوه ورزنه[1] از دوران شاهرخ تیموری.

در اواخر دورهٔ تیموری، اصفهان قلمرو نفوذ ترکمانان قراقویونلو گردید، بنای تاریخی درب امام و سردر آن که از آثار تاریخی بی‌نظیر اصفهان است در دورهٔ حکومت جهانشاه ترکمان ساخته شده. در سال ۸۷۲ رئیس ترکمانان آق‌قویونلو معروف به اوزن حسن، جهانشاه را مقتول نمود و اصفهان را ضمن قسمتهای دیگری از نواحی مرکزی وغربی ایران به‌تصرف درآورد. در اصفهان عمران وآبادی نمود مخصوصاً تعمیرات مهمی در مسجد جمعه در صفهٔ صاحب و مناره‌ها به‌وجود آورد، وطاقنمای حیاط مسجد را از کاشیهای زیبا پوشانید از آثار دیگر این عهد بقعهٔ شهشهان (مقبره شاه علاء الدین محمد) است که در رمضان سال ۸۵۰ به امر شاهرخ در ساوه به قتل رسید[۲۴]،همچنین بقعه وخانقاه شیخ ابو مسعود رازی و سردر زاویه در بکوشك است.

۱۰ ـ دوران صفوی:

شاه اسماعیل[۲۵] اوّل مؤسس دولت صفوی بدستیاری مریدان پدر ونیاکان خویش که از آذربایجان وقراباغ وآسیای صغیر بر او گرد آمدند، آذربایجان وارمنستان وشروان را گرفت ودر تبریز به جای خالو زادهٔ خود الوند بیك آق‌قویونلو به سلطنت نشست ودر مدت ده سال تمام ایران را از خراسان تا خوزستان و عراق عرب به چنگ آورد و ملوک‌الطوایفی را از ایران برانداخت و دولت واحدی تشکیل داد که بعدها در زمان شاه‌عباس و اخلاف او اصفهان پایتخت[۲۶] این کشور پهناور شد.

شاه اسماعیل از دو نیروی معنوی یعنی مذهب تشیع وتصوّف برای

۱ـ بزرگترین آبادی بلوک رودشت در مشرق اصفهان است.

پیشروی خود استفاده نمود. زیرا جد اعلای او شیخ صفی الدین اردبیلی از اقطاب معروف صوفیه است ومریدان بسیاری داشته وهمچنین اعقاب او در این سمت، به نام مرشد کل مورد احترام عمومی بوده وپیوسته مریدان وعلاقه‌مندانی در گرد آنها بودند.

همچنین شاه اسماعیل مذهب شیعه را در ایران رواج داد وعلیرغم دو امپراطوری عظیم عثمانی در مغرب وترکستان در مشرق که دارای مذهب سنت وجماعت بودند به ترویج وتعمیم مذهب شیعه، سخت کوشید ودر ایران حکومت سیاسی واحدی پدید آورد که بر اساس اشتراك مذهب استوار بود واین بهترین سیاستی بود که می‌توانست وحدت ملی وسیاسی ایران را تجدید نماید. مردم ایران هم که چندین قرن حکومت ترك وتاتار را تحمل کرده بودند. وپیوسته دستخوش حملات و خونریزی‌ها و قتل عامها قرار گرفته بودند حکومت شاه اسماعیل را با امید ورضا پذیرفتند.

شاه اسماعیل خود را از اولاد علی می‌دانست واین مسئله در پیشرفت کار او از لحاظ کشور گشایی ونیرو اثر فراوان داشته است. شاه اسماعیل جوانی سخت با اراده وجسور وبی‌باك وبی‌رحم ومدبر ودلیر وخود رای بود.

پس از مرگ شاه اسماعیل اول پسرش شاه طهماسب[۲۷] در شب دوشنبه ۱۹ رجب سال ۹۳۰ جلوس کرد، در ایام پادشاهی او نیز سرداران ترك نژاد قزلباش همچنان در ایران فرمانروا بودندَ ودر سلطنت ۵۴ سالهٔ او استقلال سیاسی ایرا ن حفظ شد وسرانجام در سال ۹۸۴ بدرود زندگانی گفت.

شاه طهماسب به هنگام مرگ نه پسر و ۸ دختر داشت که بزرگ آنها محمد میرزا متولد سال ۹۳۸ بعلت نابینایی یا ضعف باصره ولیعهد پدر نبود، اسماعیل میرزا دومین فرزند او، متولد سال ۹۴۳ بعلت مخالفت با اوامر پدر، مدّت بیست سال، از سال ۹۶۴ در قلعه قهقهه در آذربایجان محبوس بود وتا آخر

عمر پدر همچنان مورد بی‌مهری او قرار داشت، سومین فرزند شاه طهماسب به نام حیدر میرزا که هنگام مرگ پدر ۲۲ سال داشت بنا بود بدستیاری حسین بیگ یوزباش وجمعی دیگر از امرای معروف استاجلوکه همگی در دربار قزوین، مقامات عالی داشتند به سلطنت برسد ولی یك روز پس از مرگ پدر بوسیلهٔ جمعی از سرداران قزلباش از طوائف روملو وافشار با کمك حسینقلی خلیفة الخلفاء و شمخال‌خان چرکس ومخصوصاً پری خان خانم خواهر خود، که از هواداران اسماعیل میرزا بودند به قتل رسید[1] واسماعیل میرزا به نام اسماعیل دوم، در روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاولی سال ۹۸۴ در ساعتی که منجمان مقرون به سعادت شمرده بودند ولی در حقیقت برای خود او وخاندان صفوی ومردم ایران ساعتی بسیار شوم ومنحوس بود، بر تخت نشست زیرا او پادشاهی خونخوار بود؛ پنج نفر از برادران خود را کشت ویکی از آنها را کور کرد، در همان روزهای اول هزار ودویست‌تن از صوفیان را کشت وتمام شاهزادگان صفوی بجز محمد میرزا را نابود ساخت ونیز متمایل به مذهب سنت شد، مردی بی‌عاطفه، شرور، سرکش وتند خوی وخود خواه بود روزگار دراز حبس او نیز عقده‌ها برای او ایجاد کرده بود بحدی که جمعی از هواخواهان خویش را نیز ازمیان برداشت. شاه اسماعیل معتاد به خوردن تریاك بود وروزی ۴۵ نخود تریاک خالص می‌خورد؛ سرانجام پس از یک‌سال ونیم سلطنت در رمضان سال ۹۸۵ به‌وسیلهٔ پری‌خان خانم و جمعی از سران قزلباش[۲۸] مسموم گردید، پس از مرگ او برادر بزرگش محمد میرزا به نام سلطان محمد خدابنده به سلطنت رسید (۹۸۵ ـ ۹۹۶) وچون نابینا بود مهد علیا خیر النساء بیگم مادر شاه عباس، زمام امور

۱ـ کتاب زندگانی شاه‌عباس اول، جلد اول، تألیف نصرالله فلسفی استاد دانشگاه تهران، از صفحه ۱۶ تا ۱۹.

را بدست گرفت ولی پس از یك سلسله جنگها واختلافاتی که بین سران قزلباش پیدا شده بود وبیم تجزیه دولت صفوی می‌رفت وحمزه میرزا پسر بزرگ و ولیعهد سلطان محمد هم در سال ۹۹۴ کشته شد[۱]، عباس میرزا پسر دوم سلطان محمد، متولد سال ۹۷۸ که بدستیاری علیقلیخان شاملو ومرشد قلیخان، ابتدا درربیع‌الاول سال ۹۸۹ به پادشاهی خراسان رسیده بود، در ذیقعدهٔ سال ۹۹۶ رسماً در قزوین تاجگذاری نمود وپادشاه‌تمام ایران شد وپدرش سلطان محمد خدابنده از پادشاهی خلع گردید. عباس میرزا در این وقت ۱۸ سال از عمرش می‌گذشت. مرشد قلیخان که با لقب وکیل‌السلطنه فرمانروای مطلق شده بود و احکام و فرامین صادر می‌کرد پس از آن پدر مخلوع شاه را با برادران و برادرزادگان به قلعهٔ الموت فرستاد و خود نیز سرانجام در رمضان ۹۹۷ به اشارهٔ شاه‌عباس در بسطام کشته شد[۲]. سلطان محمد خدابنده در سال ۱۰۰۴ فوت کرد.

اصفهان در دوران شاه عباس وجانشینان او:

پادشاهی شاه عباس از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ادامه یافت ابتدا پایتخت او قزوین بود وآنگاه اصفهان را به پایتختی برگزید ودستور ساختن قصرها ومساجد وابنیهٔ بزرگ وپلهایُ آنرا داد واین انتخاب حدود سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۶[۳] صورت گرفته است وبسط وتوسعه وتزیین شهر با میادین وعمارات ومساجد وپلها تا آخرین سال سلطنت او ادامه داشت وجانشینان او نیز بوی تأسی کردند،

۱ـ شرح کشته شدن حمزه میرزا در جلد اول کتاب زندگانی شاه‌عباس، اول تألیف نصرالله فلسفی از صفحه ۱۰۶ تا صفحه ۱۱۳ .

۲ـ در کتاب زندگانی شاه‌عباس اول، جلد ۱، صفحه ۱۴۶ ـ ۱۴۵ مشروحاً کیفیت قتل مرشد قلیخان نوشته شده است.

۳ـ عالم آرای عباسی سال ۱۰۰۶ قمری نوشته است و بعضی هم ۱۰۰۱ گفته‌اند.

از این زمان اصفهان که در اثر حملهٔ مغول وقتل عام تیمور رو به خرابی رفته بود دو مرتبه رو به آبادی رفت تا بحدّی که یکی از شهرهای بزرگ دنیا گردید. شاردن سیاح معروف فرانسوی در بارهٔ عظمت آن می‌گوید[1]: ((اصفهان باحومهٔ آن یکی از بزرگترین شهرهای دنیا است ... جمعیت آن را بالغ بر یک میلیون وصد هزار نفر می‌دانند وبرخی ساکنین آنرا ششصد هزار نفر می‌گویند. عدهٔ بناهای اصفهان ۳۸۲۰۰ یا ۳۸۳۰۰ است. خلاصه به عقیدهٔ من اصفهان به‌اندازهٔ شهر لندن که پر جمعیت‌ترین شهرهای اروپا است جمعیت دارد، طول دیوارهای شهر اصفهان بیست هزار پا است. زیبایی شهر اصفهان بیشتر در کاخ‌های عالی، خانه‌های مجلّل وفرح انگیز، کاروانسراهای وسیع بازارهای بسیار زیبا، نهرها وکوچه‌هایی که در دو طرف درختان چنار بلند دارد می‌باشد)).

شاه عباس از چند جهت در آبادی اصفهان کوشید:

اولاً: در زمان شاه عباس ابنیهٔ بسیاری از خانه وبازار وکاروانسرا در اصفهان ساخته شد[2] چند محله از قبیل دروازه نو، محله نو، چارسو، عباس آباد، مستهلك، صالح آباد، جلفا وغیره تشکیل یافت ونیز تمام بزرگان وعلماء وخواص خود را که متمول بوده‌اند به بنای عمارات وتفرجگاهها، جهت زینت شهر مجبور کرد از آن جمله شاردن وصف کاروانسرایی را در جنب میدان شاه نوشته به نام کاروانسرای مقصود عصار که عالیترین وبهترین کاروانسراهای اصفهان بود وعصاری که آنجا دکان داشته آنرا بناء کرده است

((یکروز شاه عباس بطور بی تکلّفانه که عادت این شاه بزرگ بود به دکان او وارد شد به او گفت چونکه من می‌دانم این برکت وثروتی را که خداوند به شما عطا فرموده است با این نام نیك بسبب نیکخویی وپاك دامنی شما است

۱ـ سفرنامهٔ شاردن، صفحات ۱ و ۲ و ۴، چاپ راه نجات اصفهان.

۲ـ الاصفهان، صفحه ۲۱۳ .

من خرسند می‌شوم که یك نفر سالخوردهٔ پاك دامنی مانند شما مرا به فرزندی خود اختیار کند ومن هم فرزندان شما را که برادران من می‌شوند مواظبت کنم که مال خود را هیچ تلف نکنند و با یکدیگر وارث شما گردیم ولی بهتر آن است که در حیات خود یك عمارتی جهت زینت یا تفرجگاه عمومی بنا گذارید، عصار اظهار رضایت نمود وبنای این کاروانسرا را گذارد. مصارف بنای آن سه هزار تومان شد)).[1] و به‌حدی عمارات و ابنیهٔ جدید در زمان او ساخته‌شد که از زاینده‌رود هم گذشت وبه دامنهٔ کوه صفه در جنوب رسید.

ثانیاً: کوچانیدن ارامنهٔ جلفا[2] که عللی داشته از آن جمله اطراف شهر را بوسیلهٔ آنها معمور وآبادگردانید وعدهٔ از اهل صنعت وحرفه وزراعت در میان آنها بودند که معاشرت آنها برای اهل شهر از لحاظ صنعت وحرفه مهم بوده است.

ثالثاً: جمع نمودن عالمان وفقیهان ودانشمندان وشعرا وهنرمندان از شهرهای مختلف ایران بلکه خارج ایران در اصفهان، بحدی که اصفهان مرکزیت علمی وادبی بوده است.

رابعاً: احداث بناهای مذهبی که هم اکنون از بهترین آثار تاریخی ایران است و یادگار مجد و عظمت دوران صفوی است که هر روز صدها سیاح و جهانگرد دنیا برای دیدار آنها رنج سفر بر خود تحمل می‌نمایند از آن جمله میدان نقش جهان با وسعتی در حدود نود هزار متر مربع، شاردن در بارهٔ آن نوشته است:

((این میدان یکی از زیباترین میدانهای‌جهان است که شکل مربع

۱ـ ترجمه شاردن به‌وسیله مرحوم جناب، پاورقی الاصفهان، صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶.

۲ـ عدهٔ آنها را از دوازده هزار تا بیست وهفت هزار خانوار گفته‌اند؛ شاه عباس در جنوب رودخانه زاینده‌رود محل آنها را معین کرده و محلهٔ بزرگی به نام جلفا که هم‌اکنون نیز به همان نام است برای آنها ترتیب داد.

مستطیل دارد بطول ۴۴۰ قدم وعرض ۱۶۰ قدم)) بنای این میدان را در سال ۱۰۱۱ ضبط کرده‌اند[۲۹]. در اطراف آن بناهای بسیار مهمی از دوران شاه عباس اول بر جای مانده است در ضلع شرقی میدان، مسجد شیخ لطف الله[(۱)] عاملی است که از شاهکارهای معماری وکاشیکاری وخطاطی ایران است بعضی از کتیبه‌های آن بخط هنرمند نامی علیرضای عباسی[۳۰] است بنای آن از سال ۱۰۱۱ شروع شد واتمام آن سال ۱۰۲۸ می‌باشد. در جنوب میدان نقش جهان مسجد شاه[(۲)] واقع شده که مهمترین مسجد دورهٔ صفویه است ودر سال ۱۰۲۰ به فرمان عباس اول ساختمان آن شروع شد وتا آخرین سال حیات او همچنان ادامه داشت وکتیبه‌هایی تا سال ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ نیز در آن دیده می‌شود. مؤلف تاریخ وقایع السنین والاعوام تاریخ بناء آنرا در روز شنبه ۲۲ صفر سال ۱۰۱۹[۳۱] ضبط کرده است. در مغرب میدان شاه عمارت معروف عالی قاپو[(۳)] است که مورخین معاصر با شاه عباس اول آنرا به نام (دولتخانه مبارکه نقش جهان) نام برده‌اند این عمارت در اوائل قرن یازدهم هجری بنا شده ودارای پنج طبقه ساختمان است و نقش و نگارهایی از مینیاتورساز معروف دورهٔ شاه‌عباس اول به نام رضا عباسی[۳۲] و شاگردان او در آن دیده می‌شود و در شمال میدان سردر زیبای قیصریه از شاهکارهای نقاشی است و نیز احداث خیابان طویل وعریض چهارباغ که زیباترین خیابان ایران است وهمچنین ساختمان کلیسای جلفا از آثار شاه عباس اوّل است همچنین بعضی از ندیمان وگماشتگان امرای لشکرش هم به او اقتداکردند وبناهایی بوجود آوردند از آن جمله پل سی وسه چشمه از اللهوردیخان سپهسالار لشکر ومسجد سفره‌چی (سرخی) ازسفره‌چی

۱ـ شرح این مسجد در کتاب گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان، از صفحه ۴۰۱ تا ۴۱۵ آمده است.

۲ـ گنجینه آثار تاریخی اصفهان، از صفحهٔ ۴۲۷ تا ۴۶۴ .

۳ـ همان،از صفحهٔ ۴۱۶ تا ۴۲۶ .

شاه ومسجد جارچی و حمام جارچی از جارچی‌باشی.

در دورهٔ جانشینان شاه‌عباس نیز اصفهان رو به آبادی می‌رفت، از مطالعهٔ سفرنامه‌های شوالیه شاردن وتاورنیه وآدام اولئاریوس‌می‌توان عظمت وبزرگی این شهر را دریافت.

شاه صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲) با آنکه از پادشاهان خونخوار صفوی بوده و شمه‌ای از شرح حال و خونخواری او درکتاب چند مقالهٔ تاریخی و ادبی[۳۳] آمده است. در ایجـاد وتعمیر بناهای اصفهان کوشش داشته، تعمیر بنای امامزاده اسماعیل از اوست همچنین باقیمانده مسجد شاه را او به‌اتمام‌رسانید.

شاه عباس دوم (۱۰۵۲ ـ ۱۰۷۷) پسر شاه‌صفی به پیروی از جدّ خود اقدام به بنای عماراتی نمود که مهمترین آنها کاخ چهلستون وساختمان پل خواجو وعمارات هفت دست وآینه‌خانه ونمکدان[(۱)] در ساحل زاینده رود است وشهر اصفهان را نیز از طرف جنوب ومغرب توسعه داد.

شاه سلیمـان (۱۰۷۷ ـ ۱۱۰۶) کاخ هشت بهشت را بنـا نمود وشاه سلطان‌حسین(۱۱۰۶ ـ ۱۱۳۵) آخرین آنها که مردی خوش باطن وعلاقه‌مند به مذهب تشیّع ودر عین حال بی‌کفایت بود. مدرسهٔ معروف سلطانی یا مـدرسهٔ چهـارباغ[۳۴] را بنـا نمود که مجموعهٔ نمونه‌های مختلف صنعت کاشیکاری در ایران است و بهترین و زیباترین مدرسهٔ دوران صفوی است که سیاحان دنیا را به‌سوی خود جلب می‌کند.

این پادشاه در حادثه سال ۱۱۳۵ حملهٔ افغان به اصفهان گرفتار افاغنه گردید و سرانجام خود و اولادش به دست آنها کشته شدند و ستارهٔ اقبال عظمت سلاطین صفـوی رو به افول رفت واصفهانِ نصف جهان نیز که از بزرگترین

۱ـ این عمارات متأسفانه در زمان قاجاریه خراب شده است.

شهرهای عالم محسوب می‌گردید دستخوش[۳۵] حملات وقتل عام وحشیانه افاغنه قرار گرفت ودولتی با آن عظمت از فراخنای قراباغ وچخور سغد گرفته تا دامنهٔ علیشگر وبغداد واز قندهار وترکستان گرفته تا دریای عمان به آسانی با آن همه تلفات و ویرانی به دست مشتی افغانی بی‌برگ وساز به زانو در آمد و نابود گشت.[۱] غیر از ابنیه و مساجدی که به وسیلهٔ شاهان صفوی ساخته شده بناهای مجلل ومعظم دیگر هم بوسیلهٔ مردم ایجاد واحداث گردید که بعضی از آنها که هم اکنون باقی است، عبارتند از:

مسجد حکیم، مسجد آقا نور، مسجد لنبان، بقعهٔ میرزا رفیعا، مسجد علیقلی آقا، مدرسه نیم آورد، مسجد ایلچی، مسجد خان، مدرسه کاسه‌گران، مدرسه میرزا حسین، مدرسه شمس آباد.

تعداد محلات شهر اصفهان را در دوران صفوی تا چهل محله نوشته‌اند نام بسیاری از این محلات که هنوز هم‌به اسامی‌قدیم آنها شهرت دارد به ترتیب حروف تهجّی به قرار زیر است:

آسنجان، احمد آباد، باغ جنت، بید آباد، پای قلعه، ترواسکان، جوباره، جماله کله، چارسو شیرازیها، چرخاب، چملان، حسن‌آباد، خواجو، دردشت، دروازه‌نو، درب کوشک، دروازه دولت، شمس‌آباد، شیش، طوقچی، ظله، عباس‌آباد، فلفلچی، قصر منشی، کرّان، لنبان، مسجد حکیم، محله خیابان، محله‌نو، مستهلک، مورنان، نیم‌آورد.

ونیز اصفهان در دورهٔ صفویه دارای چهارده دروازه بوده است.

۱ـ استاد محقق مینورسکی در مقدمهٔ خود بر کتاب تذکره الملوک، ده سبب برای حدوث فتنهٔ کبری حمله مغول ذکر کرده است و به تجزیه و تحلیل و نقد آن پرداخته است. چاپ لندن، ۱۹۴۳ میلادی، ص ۲۳ و ۲۴ .

۱۲ ـ مرکزیت علمی وادبی وهنری اصفهان در دورهٔ سلطنت شاه عباس اول وجانشینان او:[۱]

اصفهـان از لحاظ علمی وهنری، بعد از اسلام، دو دورهٔ ممتاز مذهبی وعلمی طی کرده است.

دورهٔ اول: در قرن پنجم وششم هجری مخصوصاً زمان سلاجقه ومدارس نظامیّه که اکثر مردم اصفهان سنّی بوده‌اند وشهر اصفهان بزرگترین مرکز علوم ومعارف اسلامی بود وطالبان وشیفتگان علوم وفنون از اقصیٰ بلاد اسلامی به اصفهان شَدّ رِحال می‌کردند وعلمای اصفهان در میان فقها ومحدثان اسلامی طبقـهٔ ممتـازی شناخته می‌شدند که در کتب رجال قدیم از ایشان به عبارت (اصبهانیین) یاد می‌شود.

دورهٔ دوم: قرن یازدهم وقسمتی از قرن دوازدهم تا حملهٔ افغان که در این وقت عامّهٔ مردم اصفهان شیعی مذهب بودند، باز شهر اصفهان معروفترین مهد علوم ومعارف اسلامی بود ونه تنها در علوم عقلی ونقلی بلکه در جمیع فنون وآثار هنری از خط ونقاشی وصنایع ظریفه وهمچنین شعر، استادان ماهر در آن جمع گشته بودند وهر دانش پژوه وشیفتهٔ علمی بسوی اصفهان می‌شتافت.

قرن یازدهم هجری از قرون عالی ومشعشع علمی وادبی وصنعتی ایران محسوب می‌شود پرتو این نهضت علمی و ادبی به عبارت دیگر تجدید حیات علمی وادبی وهنری که سراسر بلاد ایران را گرفت واثرش بدیگر ممالك مجاور مخصوصاً عراق عرب وشام نیز رسید از مساعی وکوششهای دولت صفوی است وکانون این نهضت شهر اصفهان بوده است.

۱ـ به مقالهٔ فاضلانهٔ استاد ارجمند جناب آقای جلال‌الدین همائی در مجلهٔ نشریهٔ ایران‌شناسی رجوع شود، از صفحه ۶ تا ۱۸ .

در سدهٔ یازدهم هجری شهر اصفهان که پایتخت ایران بوده آن اندازه از دانشمندان وشاعران وهنرمندان در دامن خود پرورانده است که شرح حال آنها را مسلماً کتابی جداگانه باید؛ خوشبختانه در این رساله شرح حال بعضی از آنها آمده است که برای مثال در این مقدّمه، به نام بعضی از آنها اشاره می‌شود.

از فقها و اهل حدیث مانند ملاعبدالله شوشتری، محمدتقی مجلسی اول وملا محمد باقر مجلسی دوم، ملا محمد باقر سبزواری، ملا محسن فیض، شیخ لطف الله عاملی. از حکماء وفلاسفه مانند میر محمد باقر داماد، شیخ بهائی، میرزا رفیعا، ملا عبد الرزاق لاهیجی، آقا حسین خونساری، ملا صدرا شیرازی.

از شاعران مانند حکیم شفائی اصفهانی، صائب تبریزی، ضمیری اصفهانی، تقی الدین اوحدی، ذوقی اردستانی.

از اهل هنر رضا عباسی نقاش، میر عماد حسنی خطّاط معروف، علیرضا عباسی، محمد رضا امامی، صادق بیك افشار وبسیاری دیگر که نام آنها زیب وزیور تذکره‌ها وکتب رجال وتاریخ است وآثار علمی وادبی وهنری آنها چون میراث گرانبهایی به اخلاف رسیده واصفهان را مادرعلوم وفنون این روزگاران تجلّی می‌دهد.

باید دانست که پایتخت شدن اصفهان، در ایجاد نهضت علمی وادبی قرن یازدهم تأثیری بسزا داشته است، البته استعداد شهر اصفهان از لحاظ آب وخاك وهوا وفراخنای زمین مستعدّ آبادی وعمران آن نیز عامل مؤثری در تجلّی این همه مظاهر علمی وهنری بوده است.

همچنین توجه شاه‌عباس اول و بعضی از جانشینان او به علم و هنر و تشویق دانشمندان و هنرمندان نیز در ایجاد نهضت علمی، ادبی و هنری و بسط و توسعهٔ آن مؤثر بوده است.

شاه عباس اوّل، گویندگان بزرگ ایران ودانشمندان وهنرمندان را گرامی

می‌داشت و به آثار گرانبهای آنها بدیدهٔ احترام می‌نگریست؛ در کتابخانهٔ خود نمونه‌های نفیس از دواوین شعرای بزرگ به خطّ خوشنویسان شیرین قلم وتصویر ومینیاتورهای زیبا از نقاشان چیره دست گرد آورده بود.

احترام او به حکیم شفائی[۱] اصفهانی متوفای ۱۰۳۷ هـ شاعر وطبیب مشهور زمان او معروف است او را به القاب ملك الشعرای ممتاز ایران مفتخر ساخته بود در بارهٔ رفتار احترام آمیز شاه عباس نسبت به شفائی نوشته‌اند که روزی شاه با جمعی از امراء در محلّهٔ نیم‌آورداصفهان به حکیم شفائی که پیاده به طرف هارون ولایت می‌رفت، مصادف شد، همین‌که چشمش به شاعر افتاد اراده کرد که از اسب به زیر آید ولی حکیم‌شفائی پیش دوید و اورا از این کار باز داشت. مکرّر به خانهٔ حکیم‌رکنا[۲] متخلص به مسیح متوفای ۱۰۶۶ می‌رفت. یك بار در کاشان سه روز مهمان او شد.

شاعری را به نام وجیه الدین شانی تکلو متوفای ۱۰۳۲ هـ که در سال ۱۰۰۴ اشعاری در بارهٔ حضرت امیر علیه السلام سروده بود ودر حضور شاه عباس وسفیران از بک و عثمانی می‌خواند چون به این بیت رسید:

اگر دشمن کشد ساغر وگر دوست بطاق ابروی مردانهٔ اوست

دستور داد در ترازویی وزن کنند وهموزنش[۳] طلابه اوبخشید.

خود شاه عباس نیز گاهی شعر می‌سرود در مادّه تاریخ بنای تکیه‌ای که در سال ۱۰۱۱ به دستور او در چهار باغ ساخته شده بود چند بیت گفته که تاریخش این است:

۱ـ عالم‌آرای عباسی، چاپ تهران، صفحات ۷۶۰ ، ۷۶۱ و تذکرهٔ میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، از انتشارات اقبال، صفحه ۵۲۴ .

۲ـ زندگانی شاه‌عباس اول، جلد ۲، صفحهٔ ۲۹ .

۳ـ تاریخ نقاوةالآثار، نسخهٔ خطّی.

(خـــانـــه دلگشـا)[1] شدش تاریخ چونکـه از کلب آستـان علی است

همچنین شاه عباس به هنرهای زیبا مانند خوشنویسی وتذهیب ونقاشی وکاشی کاری وامثال اینها توجه خاصی داشت وهنرمندان را بسوی اصفهان می‌خواند؛ احترام او به علیرضا عباسی وعلاقه او به رضا عباسی نقاش معروف زمان او مشهور است چنانکه یکمرتبه بر دست او بوسه زد[2].

۱۳ ـ اصفهان از ۱۱۳۵ تا طلوع قاجاریه:

سال ۱۱۳۵ از شومتـرین سالهـای تاریخ اصفهان است، در این سال اصفهان بزرگترین وزیباترین شهر ایران با آنهمه جمعیت ونعمت فراوان که نصف جهانش می‌نامیدند،یکسر مورد حمله وهجوم افاغنه گردید وتبدیل به تلّ خاکی شد وبزرگان واهل دانش یا کشته شدند ویا هجرت کردند ویا از قحطی مردند سوز وگداز از در ودیوار آن می‌بارید. وهنوز هم گذشت روزگاران هول وعظمت آن فاجعهٔ جانگداز را از دلها نسترده است وهمچنین سال ۱۱۴۲ که اصفهان به دست نادر فتح گردید وشاه طهماسب دوم به سلطنت رسید وسر انجام سلطنت نادر که از سال ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ برگزار شد وآنگـاه جانشینـان نادر وهمچنین دوران زنـدیه، بعلّت انقـلابـات پی در پی وکشمکشهـا ومحـاربات وزورآزماییها، که این رساله را مجال بحث آنها نیست، اصفهان که مرکز علم وادب وصنعت بود به ویرانه‌ای تبدیل گردید واز یك میلیون جمعیت زمان شاه سلطان حسین صفـوی جز عدهٔ قلیلی انـدوهناك وآواره وبغم عزیزان گرفتار، برجـای نمـانـد وطبیعی است که از آنهمه جلال وجبروت علمی هم خبری

۱ـ تذکرهٔ نصرآبادی، صفحه ۹ و تاریخ عباسی جلال منجم، نسخهٔ کتابخانه ملک.

۲ـ گلستان هنر، نسخهٔ خطی، متعلق به آقای دکتر بیانی.

نخواهد بود، تنها در عهد کریم خان زند (۱۱۶۳ ـ ۱۱۹۳) نسبتاً فرصتی به چنگ اهل ادب افتاد که نهضت ادبی اصفهان[۱] به همت شعرائی به راهبری سید علی مشتاق متوفای ۱۱۷۱ نضج گرفت واثرش به اَخلاف رسید ومظاهر آن در قرن سیزدهم آشکار گردید ودر آن روزگار تاریك وحوادث وحشت‌بار قرن دوازدهم دو مرتبه اصفهان مشعلدار ادب وهنر ایران گردید وپرتو آنرا به دوره‌های بعد رساند.

۱۴ ـ اصفهان از اوائل قرن سیزدهم به بعد:

اصفهان در دورهٔ قاجاریه از لحاظ عمران وآبادی وساختمان ابنیه وآثار معماری وکاشیکاری وهنری هیچگاه به پایهٔ دوران صفوی نمی‌رسد، اگر چه ساختمانهای مهمی مانند مسجدسیّد حجةالاسلام، مسجد حاج محمد جعفرآبادهٔ مسجد رحیم خان، مسجد رکن الملك، مدرسهٔ صدر، مسجد صفا وامثال اینها بوسیلهٔ رجال وعلمای دورهٔ قاجار، ایجاد گردید ولی معذلك قابل مقایسه با دورهٔ صفویه نیست امّا از لحاظ ادبی وعرفانی وعلمی، پیشرفتهای قابل ملاحظه کرد ودو مرتبه بعد از ایام فترت قرن دوازدهم یعنی از سال ۱۱۳۵ به بعد، تجدید حیات علمی وادبی خود را از سر گرفت. از نظرادبی؛در اواخر دورهٔ زندیه نیمه دوم قرن دوازدهم انجمن ادبی اصفهان[۲] به نام انجمن (مشتاق) به همّت شعرائی چون میرزا محمد نصیر اصفهانی،مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، هاتف اصفهانی متوفای ۱۱۹۸، طبیب اصفهانی متوفای ۱۱۷۱، آذر بیگدلی

۱ـ رجوع شود به مقالهٔ استادانهٔ ملك‌الشعراء بهار، استاد فقید دانشگاه تهران، در مجلهٔ ارمغان شمارهٔ ۱۳ و ۱۴ راجع به بازگشت ادبی.

۲ـ به تذکرهٔ آتشکده آذر، تصحیح دکتر سادات ناصری و مقدمهٔ استاد فقید عباس اقبال آشتیانی بر دیوان هاتف و مقدمه استاد جلال‌الدین همائی بر دیوان واله مراجعه نمایید.

متوفای ۱۱۹۵، صباحی بیدگلی کاشانی متوفای ۱۲۱۸ وعدهٔ دیگر در اصفهان تشکیل شد. هدف این انجمن احیاء سنّت شعرای متقدم بود ودر اوائل قرن سیزدهم به تقلید انجمن (مشتاق) انجمنهای دیگر در اصفهان تشکیل شد که معروفترین آنها انجمن واله (محمد کاظم اصفهانی متوفای ۱۲۲۹) وانجمن نشاط میرزا عبد الوهاب معتمد الدوله متوفای ۱۲۴۴ ق است.

اثر نهضت ادبی این انجمنها که کانونش اصفهان بود، به شهرهای دیگر رسید وفی المثل نشاط اصفهانی به تهران رفت ودر دربار فتحعلیشاه قاجار راه یافت وانجمن ادبی (خاقان) را در تهران ترتیب داد.

شاگردان مکتب شعرای اصفهان دستگاه شعر وشاعری عهدقاجاری را از لحاظ قصیده‌سرایی بعهد غزنوی وسنجری یعنی‌سبک خراسانی رسانید واز لحاظ غزل پابپای شعرای غزلسرای معروف سبك عراقی قرن ششم وهفتم وهشتم چون خلاق‌المعانی کمال الدین اصفهانی وسعدی وحافظ وخواجوی کرمانی رفتند ومیراث شعر وادب فارسی را به‌دست آیندگان سپردند ودر اوائل قرن چهاردهم در اصفهان انجمن ادبی (کمال) به همّت شاعر توانا مرحوم میرزاعباسخان شیدا وعلامهٔ عارف بزرگوار محمد باقر الفت تأسیس یافت و شعرای بسیاری تربیت کرد.

البته از نظر تحلیل ونقد ادبی پیدایش این نهضت وانجمنهای ادبی آن هرچند شعر را از ابتذال سبك هندی که در اواخر دورهٔ صفوی بین شاعران اصفهان متداول شده بود، نجات داد وخدمت بزرگی به شعر وادب ایران نمود ولی از نظر دیگر، حالت ارتجاعی به شعر فارسی داد وسبك جدید وهنر بدیعی در شعر وادب ارائه ننمود واصالت سبك هندی را که در شعر شعرای بزرگ این سبك مثل صائب تبریزی وکلیم کاشانی می‌بینیم تا مدّتهای مدید به بوتهٔ فراموشی سپرد.

از نظر **عرفان؛** بازار عرفان و تصوف نیز با ظهور نورعلیشاه اصفهانی متوفای ۱۲۱۲ که از بزرگترین اقطاب صوفیه نعمت اللهی است رونقی خاص یافت وپس از وی حسینعلی شاه اصفهانی متوفای ۱۲۳۴ وهمچنین سعادتعلی شاه اصفهانی و حاج میرزا حسن صفعلی شاه اصفهانی متوفای ۱۳۱۶ بازار تصوف گرم گردید وبعد از قرنها، داستان شور وسماع صوفیه تجدید گشت وتعالیم آنها بوسیلهٔ مریدان در مراکز مهم وشهرستانها پراکنده گردید بنابر این می‌بینیم که اصفهان در تجدید حیات عرفان وتصوف نقش مهمی داشته است.

از نظر **علوم نقلی و عقلی؛**[1] علم اصول فقه که مبنای اجتهاد است،در قرن‌سیزدهم،ترقی فاحشی پیدا کرد ومقابل مسلك اخباری قرار گرفت وبحدی پیش رفت که مهمترین علم روز شمرده شد؛اصفهان در نشر علم اصول وفقه اجتهادی نقش مهمی داشته است زیرا مؤسس فن اجتهاد وفقه متأخرین آقا باقر بن محمد اکمل اصفهانی بهبهانی (متولد ۱۱۱۸ در اصفهان) است. وی شاگردانی بسیار تربیت کرد از قبیل میرزا ابو القاسم قمی متوفای ۱۲۳۱ سید بحرالعلوم متوفای ۱۲۱۲ سید علی طباطبائی صاحب ریاض متوفای ۱۲۳۱ ، شیخ جعفرنجفی کاشف‌الغطاء متوفای ۱۲۲۸ ، شیخ اسداللّه کاظمینی متوفای ۱۲۳۷ وبسیاری دیگر که همگی از پیشروان فقهای اصولی قرن سیزدهم می‌باشند وهر یك تعالیم استاد را در گوشهٔ پراکندند از آن جمله سید محمد باقر شفتی، حجة الاسلام و حاج محمد ابراهیم کلباسی و شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب حاشیه، وبرادرش شیخ محمد حسین صاحب فصول در اصفهان بساط تدریس گستردند وشیخ محمد حسن صاحب جواهر که اصفهانی است درنجف اشرف به نشر همین مکتب پرداخت و با نوشتن کتاب معروف خود (جواهر) راه را برای آیندگان

۱ـ رجوع شود به مقالهٔ تاریخ مختصر اصفهان، تألیف حیدرعلی ندیم‌الملک اصفهانی در ۱۳۵۳، در فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۲، از صفحهٔ ۱۴۵ تا ۱۷۴ .

هموار نمود تا سرانجام این مکتب بوسیله محمد کاظم خراسانی متوفای ۱۳۲۹ صاحب کفایة الاصول به اوج ترقی خود رسید وشاگرد مبرز وبزرگوار او آیة الله سید ابو الحسن‌مدیسهٔ‌اصفهانی سالهای مدید پرچمدار عالم تشیع بود همچنین شیخ محمد کمپانی اصفهانی جامع معقول ومنقول.اما پیشروی علم اصول فقه تا این حدّ وسیع از لحاظ نقد علمی بنفع معنویت اسلام بود یانه؟ برخی آنرا مهمترین علم وبعضی آنرا از ضایعات شمرده‌اند ونگارنده را در اینجا مجال آن نیست که به تجزیه وتحلیل آن بپردازد.

نسبت به علوم عقلی در قرن دوازدهم، حکمای بزرگی چون میرزا عبدالله حکیم متوفای ۱۱۶۲ ، آقا محمد بیدآبادی حکیم و عارف بزرگوار متوفای ۱۱۹۸ ، ملا اسماعیل خواجویی متوفای ۱۱۷۳ ، ملاعلی نوری اصفهانی متوفای ۱۲۴۶ ، آقا محمدرضا قمشه‌ای، آقا میرزا حسن پسر آخوند ملاعلی نوری در اصفهان مشعلدار حکمت و فلسفه بودند. و شاگردان بسیاری در اطراف آنها استفاده‌می‌کردند.

بعد از ملا صدرا شیرازی متوفای ۱۰۵۰ بزرگترین حکیم وفیلسوف ایران در قرن یازدهم، که سالهای متمادی در اصفهان به تعلیم وتعلّم می‌پرداخت، دو مکتب فلسفه[1] در اصفهان که عاصمهٔ کشور و مرکز علمی ایران در آنزمان بود تشکیل شد:

الف ـ مکتب موافقان فلسفهٔ او: که اکثر اهل ذوق وعرفان بودند ومیراث علمی او را به عهد حاضر رسانیدند.

میراث این مکتب در عهد اخیر یعنی قرن ۱۲ ـ ۱۳ هجری به توسط میر ابو القاسم مدرس خاتون آبادی متوفای ۱۲۰۲ به آقا محمد بید آبادی وملا

۱ـ دو رساله در فلسفهٔ اسلامی، تألیف استاد علامه جلال‌الدین همائی، ص ۱۴ و ۱۵ .

محراب جیلانی متوفای ۱۲۱۷ به آقا علی نوری اصفهانی متوفای ۱۲۴۶ رسید که بزرگترین مدرس فلسفهٔ ملا صدرا در اصفهان بود ومدتی حدود ۶۰ ـ ۷۰ سال متوالی به این خدمت اشتغال داشت وشاگردان دانشمند معروف وبرجسته مانند ملا اسماعیل اصفهانی محشی (شوراق) وملا محمد جعفر لنگرودی شارح (مشاعر) ومیر سید رضی لاریجانی متوفای ۱۲۷۰ استاد آقا محمد رضا قمشهٔ اصفهانی متوفای ۱۳۰۶ وملا عبد الله زنوزی وحاج ملا هادی سبزواری متوفای ۱۲۸۹ از حوزهٔ درس او برخاستند وآن امانت علمی را به اَخلاف تحویل دادند.

در قرن معاصر حوزهٔ تدریس وتعلیم فلسفهٔ ملا صدرا حدود نیم قرن در اصفهان به وجود دو استاد علّامهٔ نامدار بزرگوار که هر دو در مدرسهٔ صدر بازار بزرگ اصفهان تا آخر عمر حجره داشتند ورونق مدرسه از درس ودعای ایشان بود، گرمی ورونقی بسزا داشت، چندانکه طلاب این علم از بلاد دور ونزدیك حتی از ممالك مجاور برای درك محضر ایشان به اصفهان می‌شتافتند وسالیان دراز نام (خان) و (آخوند) وِرد زبان علما بود.

یکی از آن دو استاد بزرگوار فلسفه آخوند ملا محمد کاشانی است متوفای ۱۳۳۳ هـ ق که علاوه بر فلسفه در فقه واصول وادبیات وریاضیات نیز مدرّس استاد ودر جمیع این فنون دارای مرتبهٔ اجتهاد بود؛ ومتجاوز از پنجاه سال با عشق وعلاقه به تدریس وتعلیم فنون عقلی ونقلی اشتغال داشت. زبده وخلاصهٔ شاگردان (آخوند کاشانی) حضرت عِلامهٔ بزرگوارآیةاللّه‌العظمی‌حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی است متولد سال ۱۲۹۷ هـ. ق که تدریس فقه وفلسفه او سالیان دراز ادامه یافت. یکی دیگر از آن دو استاد بزرگ مدرس فلسفهٔ ملا صدرا، جهانگیر خان بن محمد خان قشقائی فیلسوف وحکیم وفقیه بزرگوار متوفای ۱۳۲۸ هـ ق که مصداق (انسان کامل) بود. شاگرد خاص الخاص او حکیم صمدانی وعارف ربّانی شیخ محمد خراسانی متوفای ۱۳۵۵ هـ. ق است

که حوزهٔ درسش بعد از آخوند کاشانی وجهانگیر خان گرمترین ومعروفترین حوزه‌های درس فلسفه شمرده می‌شد.

همچنین علامـه حاج ملا عبـد الجـواد آدینه‌ای متوفای ۱۳۳۹ که از شاگردان خان وآخوند بود به تدریس فلسفه اشتغال داشت ودر این اواخر حوزهٔ درس فلسفه در اصفهان به وجود حکیم وفیلسوف وفقیه زاهد مرحوم شیخ محمود مفید متوفای ۱۳۸۲ هـ.ق که او هم از شاگردان مبرّز آخوند کاشانی وجهانگیر خان بود، رونقی بسزا یافته بود.

ب ـ مکتب فلسفی مخالف ملا صدرا: بزرگترین استاد ودرخشانترین چهـرهٔ مکتب فلسفی مخالف ملا صدرا، ملا رجبعلی تبریزی اصفهانی است متوفای ۱۰۸۰ هـ ق که در بسیاری از مسائل مهم از قبیل اصـالت وجـود و اتحاد عاقل و معقول و حرکت جوهری مـخالف سـرسخت فـلسفهٔ مـلاصدرا بود شاگردانش از قبیل علی قلی بن قرچقای خان صاحب (احیاء الحکمة) و (مـرآت الـوجود والماهیّة) هم در مخالفت با ملا صدرا از استاد خود پیروی می‌کرد، ملا رجبعلی در زمان خود به قدری محترم بود که شاه عباس ثانی به زیارت او می‌رفت.

از نظرخط و نقاشی و تذهیب: ذوق وقریحهٔ اصفهانی در پرداختن مظاهر هنری همیشه ضرب‌المثل بوده است، آثار هنری اصفهان از قبیل قالی بافی، قلمزنی، مینیاتور، تذهیب، انواع نقاشی از قبیل طبیعت سازی، سوخته سازی وغیره، همچنین خاتم سازی وخطاطی در دنیا معروف بوده وهست.

در قرن دوازدهم علی محمد مصور اصفهانی متوفای ۱۱۷۲ از نقاشان بزرگ اصفهان است؛ از معاصرین حاج‌میرزا آقاامامی و مکتب نقاشی او در هنر سوخت معـروفیت جهـانی دارد وهم اکنون نیز در اصفهان این مکتب بوسیله هنرمند

ونقاش نامی استاد حسین خطائی اداره می‌شود.

مذهبـان بزرگ از قبیل ملك حسین اصفهانی وآقا محمد علی مذهب صاحب تذکرهٔ یخچالیه در این زمان در اصفهان بوده‌اند.

هم اکنون نیز اصفهان از نظر نقاشی ومینیاتور سازی وسایر مظاهر آن از پیشرفته‌ترین شهرهای ایران است هنرمندانی مانند حاج مصورالملک استاد بزرگ نقـاشی اسـتـاد حسین خطائی واسـتـاد بهادری در آن به تعلیم وتربیت شاگردان می‌پردازند[1] و آثار بسیاری از این استادان بزرگ در ممالک آسیا و اروپا وآمریکا موجود و معروف ومشهور است، سُمبات نقاش رئالیست اصفهان در طبیعت سازی اشتهار دارد[۳۶].

در خط نابغهٔ خط شکسته درویش عبد المجید متوفای ۱۱۸۵ وشاگردان مکتب او از قبیل میرزا کوچك خواجویی ومیرزا عبد الوهاب کلانتر وزمان بعد از آنها میرزا عبدالوهاب‌گلستانه ومیرزا محمدعلی‌گلستانه و شاگردان آنها آقامحمد-کاظم واله استاد مسلم خط تعلیق ودر خط نستعلیق استادان بزرگی مانند آقا محمد باقر سمسوری ودر خط نسخ وثلث آقا زین العابدین اشرف الکتاب وآقا غلامعلی از استادان مسلم بوده‌اند که همگی در اصفهان می‌زیستند وآثاری از آنها در بین مردم موجود است.

هم اکنـون نیز اسـتـادانی ماننـد استاد حبیب الله فضائلی استاد نسخ ونستعلیق در اصفهان زندگی می‌کنند؛ اکثر کتیبه‌های فعلی اصفهان وبعضی از کتیبه‌های آستان قدس رضوی بخط آقای فضائلی است.

در مدارس قدیمه از قبیل مدرسه سلطانی چهار باغ، مدرسه صدر بازار،

۱ـ متأسفانه استادان بزرگ نقاشی، حاج مصورالملک، پنجشنبه ۴ رمـضان ۱۳۹۸ ق و اسـتاد خطائی، یکشنبه ۵ صفر ۱۳۹۵ ق به رحمت ایزدی پیوستند.

مدرسه جدّه، مدرسه شیخ محمد علی، مدرسهٔ صدر خواجو، مدرسه کاسه‌گران، مدرسهٔ عربان، مدرسهٔ نیم‌آورد. طلاب علوم دینی که تعداد آنها فراوان وچشمگیر است به تحصیل علوم ومعارف اسلامی اشتغال دارند وعلماء ومدرّسین معروفی مانند حضرت آیة الله آقای حاج آقا رحیم ارباب ، وحضرت آیة الله آقای سید محمد رضا خراسانی، وحضرت آیة الله حاج شیخ مهدی نجفی، وحضرت آیة الله حاج سید عبد الحسین طیب، وحضرت آیة الله سید عبد الله ثقة الاسلام مدرس صادقی، وحضرت علامه بزرگوار حاج میرزا علی آقا شیرازی، وحضرت علامه حکیم وعارف حاج میرزا رضا کلباسی، وحضرت آیة الله آقای حاج آقا حسین خادمی، وحضرت آیة الله آقای حاج سید ابو الحسن آل رسول چهارسوقی، وحضرت آیة الله آقای شیخ احمد فیاض، وحضرت آیة الله حاج شیخ عباسعلی ادیب به تدریس علوم و معارف اسلامی اشتغال داشته و برخی هنوز اشتغال دارند؛ که شرح حال هر یك از مدرسّان وتاریخ مدارس قدیم وکمیّت وکیفیّت تدریس در آنها را رساله‌ای جداگانه باید.[۳۷] در این دوران واعظان و خطیبان معروفی در اصفهان به وعظ و تبلیغ اشتغال داشتند از آن جمله: ادیب و شاعر و مورخ اسلامی، شیخ محمدرضا حسام‌الواعظین (۱۳۸۱ - ۱۳۰۱ هـ ق) و برادرش آقا شیخ مهدی متوفای ۱۳۷۳ هـ. ق و ادیب و محدث آقا سید محمدرضا داماد از فضلای اهل منبر متوفای ۱۳۷۴ هـ. ق همچنین فقیه و ادیب و مورخ مشهور آقای حاج‌میرزا علی هسته‌ای متوفای ۱۳۸۷ و آقای ظهرالاسلام و آقای حاج سیدجمال صهری متوفای ۱۳۸۸ و مرحوم حاج ملااحمد بیان‌الواعظین (۱۳۷۱ - ۱۳۱۴) صاحب کتاب (خلد برین در احوال خطبا و واعظین) و تعدادی دیگر که این وجیزه را مجال نقل و نقد احوال آنها نیست.

در پایان این مقدمه مناسب است عرضه بدارم که شعرای بسیاری از عرب و عجم دربارهٔ زیبائی اصفهان و مناظر آن، دانشها و هنرهای آن فراوان اشعاری سروده‌اند که خود

موضوع کتابی جداگانه قرار می‌گیرد. از آن جمله در کتاب «محاسن اصفهان» مافرّوخی حدود چهل قصیدهٔ غرّای عربی از: مافرّوخی،ابی‌الحسن علی‌بن‌حسین حسنی، ابوالفتح احمدبن علی مافرّوخی، ابوالفضل اسماعیل‌بن محمد جرباذقانی، صاحب‌بن عباد، ابوطاهر بسطامی، عاصم‌بن ابی‌الوفاءبن مظفربن ابی‌الاسود، ابوغالب هبةالله‌بن محمدبن هارون و دیگران در وصف اصفهان دیده می‌شود. همچنین شاعران پارسی‌گوی از قبیل افضل‌الدین بدیل‌بن علی خاقانی شروانی متوفای ۵۹۵ هـ‌ق،[۱] شرف‌الدین شفروه از شاعران قرن ششم و اهل اصفهان،[۲] جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی از قصیده‌سرایان معروف قرن ششم،[۳] سعدالدین هروی از شاعران قرن هشتم، صائب تبریزی، سروش اصفهانی و مسرور اصفهانی و بسیاری از شعرای دیگرکه هر یک آثارگرانبهائی از شعر دربارهٔ اصفهان سروده‌اند.

۱ـ قصیدهٔ ۷۹ بیتی خاقانی با ردیف (صفاهان) در ادب فارسی معروف است.

۲ـ در آتشکدهٔ آذر چاپ هند صفحهٔ ۱۷۸، نام او را فضل‌الله نوشته واضافه نموده که رسالهٔ (اطباق الذهب) او که در مقابل (اطواق الذهب) زمخشری نوشته است بر فضلیت او کافی است.

۳ـ جمال‌الدین را قصیده‌ای است در مدح اصفهان به مطلع:

دیدی تو اصفهان را آن شهر خلدپیکر　　آن سدرهٔ مقدس آن عدن روح‌پرور

پی‌نوشت

۱ـ احمدبن عبداللّه معروف به حافظ ابونعیم از اکابر محدثین است، از دیگر تألیفات او «حلیةالاولیاء» است که متضمن اسامی جماعتی از صحابه و تابعین و اعلام محققین می‌باشد. وفات او به اصفهان بود و در قبرستان آب بخشان مدفون شده است.

۲ـ مافرّوخی نسبت است به مافرّوخ‌بن بختیار، جدّ مؤلف. مافروخی «کتاب محاسن اصفهان» را بین سالهای ۴۶۵ و ۴۸۵ تألیف کرد. (از مقدمهٔ کتاب محاسن اصفهان به قلم سید جلال‌الدین تهرانی)

۳ـ احمدبن محمدبن یعقوب معروف به ابن مسکویه از بزرگان حکماء و دانشمندان اسلام است که در سال ۴۲۰ یا ۴۲۱ در اصفهان درگذشته است. آثار چندی از او به یادگار مانده است، از جمله: «طهارةالاعراق» و «تجارب‌الامم».

۴ـ ابن‌بطوطه در سال ۷۰۳ هجری در شهر طنجه، از بلاد مراکش، تولّد یافت و در سال ۷۲۵ هجری به مکه رفت و مسافرت طولانی خود را شروع کرد و در بازگشت خاطرات مسافرت خود را به ابن‌جزی که دبیر دربار سلطان مراکش بود املا کرد و در سال ۷۷۹ وفات یافت. این کتاب در دو جلد به‌وسیلهٔ دکتر محمدعلی موحّد به فارسی ترجمه شده است.

۵ـ پروفسور هرتسفلد، یکی از مستشرقان بزرگ ایران‌شناس است. کتابهای معروف او «کتیبه‌های فرس قدیم»، «ایران و شرق قدیم»، «زردشت و دنیای عهد او» تبحّر او را در شرق‌شناسی و مخصوصاً ایران‌شناسی ثابت می‌کند.

۶ـ فرمان صلح را یاقوت در معجم‌البلدان و طبری در تاریخ خود به‌شرح زیر آورده‌اند: «بسم‌اللّه الرحمن الرحیم: کتاب من عبداللّه للفاذوسفان و اهل اصبهان و حوالیها انکم آمنون ما أدّیتم‌الجزیة و علیکم من‌الجزیة بقدر طاقتکم فی کل سنة تؤدونها الی اللذی یلی بلدکم عن کل حاکم ودلالةالمسلم و اصلاح طریقه و قراه یومه ولیلته و حملان الراجل الی رحله لاتسلطوا علی مسلم و للمسلمین نصحکم و اداء ما علیهم ولکم الامان بما فعلتم فاذا غیرتم شیئاً او غَیّره منکم مغیر ولم تسلموه فلا امان لکم و من سَبّ مسلماً بلغ منه فان ضربه قتلناه» تاریخ طبری جزء سوم صفحه ۲۲۵ و معجم‌البلدان، تألیف یاقوت‌بن عبداللّه حموی، طبع بیروت، سال ۱۹۵۵ میلادی، مجلد اول، صفحه ۲۱۰ و ۲۰۹.

۷ـ مرحوم ملک‌الشعرای بهار در منظومه‌ای می‌گوید:

گرچه عرب زد به حرامی به‌ما　　داد یکی دین گرامی به‌ما

۸ـ اسماعیل‌بن عباد (۳۲۶ـ۳۸۵ هجری) از ادبا و شعرای معروف زبان و ادب عربی است کتابخانهٔ عظیمی داشته که از جهت کمیت و کیفیت و امتیاز نسخ در آن روزگار بی‌نظیر بوده می‌گویند تعداد کتب او بالغ بر یک‌صد وچهارده هزار کتاب بوده و در سفری چهارصد شتر کتابهای او را حمل می‌کردند. صاحب، طبع روانی در شعر داشته و قصاید غرائی نیز در مدح اهل بیت سروده است که گفته می‌شود تا ده‌هزار بیت می‌رسد، این شعر برای نمونه از او نقل می‌شود که در وصف اصفهان سروده است:

یا اصفهان سقیت‌الغیث من کثب　　فانت تجمع اوطاری و اوطانی
واللّه واللّه لمّا آنسی برَّکَ بی　　ولو تمکّنت من اقصی خراسانی

صاحب‌بن عباد تألیفاتی دارد از آن جمله کتاب «محیط» در لغت، هفت مجلد، کتاب الکافی، کتاب الاعیاد و فضائل الفیروز، کتاب الوزراء، کتاب‌العروض، کتاب‌الشواهد، کتاب اسماء اللّه و صفاته، کتاب‌الامامة، و کتب دیگر.

شیخ صدوق کتاب عیون اخبارالرضا را به‌عنوان او نوشت و قصیدهٔ معروف صاحب را که در مدح حضرت رضا علیه‌السلام سروده شده بود و در مقدمهٔ کتاب قرار داد قبر صاحب در محله طوقچی اصفهان زیارتگاه عموم است. صاحب مذهب تشیع داشت و

نسبت به تشیع مردم اصفهان بسیار مؤثر بوده است. صاحب مردی کریم و فضل‌دوست و بخشنده و مشوّق علم و فضل بوده است.

۹ـ سقلاطون بر وزن افلاطون، به معنی سقرلات است و جامهٔ نخجوانی را نیز گویند سَقْرلات، به فتح اول و کسر ثانی، معروف است و آن جامه‌ای باشد پشمین که در ملک فرنگ می‌بافند و با طای حطی هم آمده است «برهان قاطع».

۱۰ـ دکتر لاکهارت (Lachart) ایران‌شناس معروف معاصر انگلیسی می‌نویسد:

اصفهان در بافت نوعی پارچه ابریشمی تسلط کامل پیدا کرده و شهرت بسزایی یافته، این نوع پارچه در آن زمان (قرن سوم به‌بعد) و تا مدتها بعد به (عَتَبی) که کلمه انگلیسی آن Attabi است معروف بود.

۱۱ـ کتاب «تجارب‌الامم» از معتبرترین کتب تاریخ است که حوادث تاریخی پس از طوفان نوح تا سال ۳۶۹ هـ‌ق در آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، علامه دهخدا آن را نفیس‌ترین کتب تاریخ دانسته است. بسیاری از محققان معتقدند که ابن‌مسکویه در ذکر حوادث تاریخی به فلسفهٔ تاریخ نظر داشته است.

با نگاهی به مقدمهٔ تجارب‌الامم روشن می‌شود که تاریخ در نظر ابن‌مسکویه مشتمل بر رویدادهایی است که انسان می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی خویش از آن پند گیرد. وی دریافته است که گزارشهای درست تاریخ با افسانه‌ها و قصه‌های بی‌پایه آمیخته است از این‌رو همهٔ آن گزارشها را در بوتهٔ نقد می‌نهد و آنچه را که ارزشمند است از آن بیرون می‌کشد.

ابن‌مسکویه دربارهٔ فایدهٔ تاریخ نظر به این نکته داشته که خواندن تاریخ موجب افزایش تجربهٔ خواننده می‌شود، از این‌رو کتاب خود را به «تجارب‌الامم» موسوم ساخته است. این کتاب برای ایرانیان بیشتر جلب نظر می‌کند زیرا مؤلف دانشمند آن در عصری می‌زیسته که موجبات رهایی ایران از یوغ حکومت خلفای عباسی فراهم آمده است.

منابع و مآخذ ابن‌مسکویه در نگارش کتاب «تجارب‌الامم» عبارتند از:[۱]

۱- مقدمهٔ تجارب‌الامم ترجمهٔ دکترابوالقاسم امامی و مقدمهٔ تجارب‌الامم ترجمه محمد فضائلی

۱ـ تاریخ طبری به نام «اخبار الرّسل و الملوک» که ابن‌مسکویه قبل از هرکس و هر منبع به طبری توجه داشته تاریخ طبری خود تا سال ۳۰۲ هجری قمری را در برمی‌گیرد.
۲ـ پس از تاریخ طبری به «التاجی فی‌الدولة الدیلمیّه» تألیف ابواسحاق هلال صابی اعتماد کرده است.
۳ـ گنجینه‌های بزرگ و گرانبهای آل‌بویه ـ ابن‌مسکویه سرپرست کتابخانه‌های بزرگ وزیران و امیران آل‌بویه همچون ابن‌العمید و پسرش ابوالفتح و سپس کتابخانهٔ بزرگ عضدالدوله دیلمی بوده است. وی مدت هفت سال خازن کتابخانهٔ ابن‌العمید بود (تجارب ج ۶ حوادث سال ۳۵۹) کتابخانه‌ای که فهرست آن ۱۰۵۶ برگ بوده و سرشار از کتابهایی که همهٔ زمینه‌های علم و ادب را شامل می‌گردید. یا کتابخانهٔ بزرگ عضدالدوله دیلمی، کسی که ابن‌مسکویه تجارب‌الامم را هم به نام او نوشته است. مقدسی در احسن‌التقاسیم (ص ۴۴۹) آن را چنین وصف می‌کند: «گنجوری از بزرگان شهر بر این کتابخانه اشراف دارد. هیچ کتابی نبود که تا آن زمان تصنیف شده باشد و عضدالدوله آن را در کتابخانه‌اش گرد نیاورده باشد.» بدون شک، ابن‌مسکویه از این گنجینه‌ها سود فراوانی برده است.

وی در «تجارب‌الامم» حتی نسبت به دوره‌ای که موازی طبری است به‌ویژه در روزگار پیش از اسلام، متن‌های بی‌نظیر و پرارزشی را می‌آورد که در آثار مورخانی چون طبری، ابن‌اثیر و ابن‌خلدون دیده نمی‌شود مثل «اندرز اردشیر» که به تعبیر استاد مینوی «ترجمهٔ عربی آن امروزه در کتاب تجارب‌الامم برای ما محفوظ و بعد از اوستا قدیم‌ترین سندی است که در شکل کتاب برای ما باقی مانده است».(۱)

۱۲ـ ابوالفضل محمدبن عمید ابی عبدالله الحِسین‌بن محمد کاتب در سال ۳۲۸ به مقام وزارت رکن‌الدوله دیلمی رسید و او را در علم نجوم و فلسفه ید طولایی بود و در ادب و ترسّل هیچ‌کس از مردم زمانه به پایه او نرسید چنانکه او را جاحظ دوّم می‌گفتند، یکی از اتباع او صاحب‌بن عبّاد مشهور است و او لقب «صاحب» به مناسبت صحبت با

۱ـ نامه تنسر به تصحیح مجتبی مینویی چاپ دوم ـ انتشارات خوارزمی ۱۳۵۲ مقدمه ص ۱۹

ابوالفضل یافت و ثعالبی در یتیمه می‌گوید: بُدئت‌الکتابة بعبدالحمید و ختمت به ابن‌العمید، و صاحب، همیشه از او به‌لفظ استاد تعبیر می‌کرد. ابن عمید در سال ۳۵۹ یا ۳۶۰ درگذشت، ابن ندیم می‌گوید: کتاب‌المذهب فی‌البلاغات و کتاب دیوان الرّسائل از اوست.

۱۳ـ مافروخی می‌گوید: والجامع الحدیث الصغیرالمشهور به جورجیر الذی بناه‌الصاحب کافی‌الکفاة و قد اوتی فضلاً علی‌الجامع الاکبر فی صلابة‌الاطیان و ارتفاع المکان و استحکام البنیان و المنارة التی اجمع المهندسون علی انه لم یبن فی العالم ارشق منها قداً و اتّم مدّاً و ادقّ عملاً و احکم تفصیلاً و جملاً ... اتخذها من الّلبن والطین فی قرار مکین ... ارتفاعها مائة ذراع وسطحها باع فی باع و فی کل ما عددته و سردته من‌المساجد والخانکاهات و دارالکتب للفقهاء مدارس وللادباء مجالس و للشعراء مراسم و مآنس و للمتصوفة و القراء مجالس. «محاسن اصفهان» مافروخی، صفحه ۸۵ و ۸۶، طبع سید جلال‌الدین تهرانی.

۱۴ـ در محل مسجد جورجیر در قرن یازدهم در فاصله سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هجری مسجدی به‌وسیلهٔ حکیم محمد داود، طبیب شاه‌عباس دوم بنا شده که هم‌اکنون یکی از مساجد بزرگ و معروف اصفهان است و از بناهای نفیس دوران صفوی است که هم‌اکنون نوادگان علامهٔ بزرگوار حاج محمد ابراهیم کلباسی، متوفای سال ۱۲۶۱ هـ در آن امامت می‌کنند.

۱۵ـ برای اطلاع بیشتر در بارهٔ این مسجد به کتاب «گنجینه آثار تاریخی اصفهان»، تألیف دکتر لطف‌اللّه هنرفر، صفحه ۴۸ و ۴۹ و جلد دوم کتاب بررسی هنرهای ایران، تألیف پرفسور پوپ به زبان انگلیسی مراجعه شود. As Mraiey of Persian.

۱۶ـ رجوع کنید به داستان علوی مدنی در کتاب «راحة‌الصدور و آیة‌السرور در تاریخ آل سلجوق»، چاپ تهران، صفحه ۱۵۷ و ۱۵۸ و نیز در بارهٔ شرح حال احمد عطاش و قلعهٔ شاه‌دز (دزکوه) به کتاب مجمل‌التواریخ والقصص، چاپ تهران، صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱ مراجعه شود.

۱۷ـ هنوز آثار قلعهٔ شاه‌دز بر بالای کوه صفهٔ اصفهان پیدا است؛ رجوع کنید به رسالهٔ فاضلانه آقای محمد مهریار، در بارهٔ قلعهٔ شاه‌دز و اسماعیلیه اصفهان.

۱۸ـ همچنین در بارهٔ احمد عطاش و شاه‌دز به «راحة‌الصدور» راوندی و «مجمل‌التواریخ والقصص»، صفحه ۱۵۷ و ۱۵۸، چاپ تهران و کتاب فرقه اسماعیلیه، تألیف (مارشال گ. س هاجس) ترجمه فریدون بدره‌ای، صفحه ۱۹۳ به بعد. «راحة‌الصدور»، صفحه ۱۶۱، چاپ تهران در بارهٔ احمد عطاش نوشته: بعد از آن به دو روز قلعه بسپردند و احمد عطاش را به‌زیر آوردند و دست‌بسته بر اشتری نشاندند و در اصفهان بردند و به خزی و نکال رسید و افزون از صدهزار مرد و زن و کودک بیرون آمده بودند با انواع نثار از خاشاک و سرگین و خاکستر... و او را بدین عظمت و جلالت و حرمت در شهر بردند، هفت روز آویخته بود و تیربارانش می‌کردند و به عاقبت بسوختندش.

۱۹ـ تاج‌الملک مردی باکفایت و بافضل بوده و وزارت ترکان خاتون، زوجهٔ ملکشاه (متوفای ۴۸۷) و سمت کدخدای جامه خانه و ریاست طغری و انشای سلطانی را به‌عهده داشته و یکی از رقیبان خواجه نظام‌الملک به‌شمار می‌رفته و پس از قتل خواجه نظام‌الملک، وزیر ملکشاه گردید.

۲۰ـ مافروخی در این باره در کتاب محاسن می‌گوید:

«و بحذائه دارالکتب و حجرها و خزانتها اللواتی قد بناهنّ الاستاذالرئیس ابوالعباس احمدالضبی و نضّد فیها من‌الکتب عیوناً و خلّدها من‌العلوم فنوناً قد تخیّرها علی مرّالایام فضلاء سالف‌الازمنة و ادباء غابر الآونة و یشتمل فهرستها علی ثلث مجلدات کبیرة من‌المؤلّفات في النحو واللغة والتعریف والابنیة و سن المدوّنات من غررالاشعار و عیون‌الاخبار ... مما یفتقر الیه طالب الفضل». محاسن اصفهان، صفحه ۸۵.

۲۱ـ قصیدهٔ معروف ۷۹ بیتی خاقانی که با مطلع زیر شروع می‌شود. بعضی از ابیات آن در اینجا آورده می‌شود.

نکهت حور است یا هوای صفاهان — جبهت جوز است یا لقای صفاهان
دولت و ملت جنابه‌زاد چو جوزا — مادر بخت یگانه‌زای صفاهان
چون زر جوزائی اختران سپهرند — سخته به‌میزان از کیای صفاهان
بلکه چو جوزا جناب برد به‌رفعت — خاک جناب ارم‌نمای صفاهان
زان نفس (استوی) زنند (علی‌العرش) — کز بر عرش آمد استوای صفاهان

خاک صفاهان نهال‌پرور سدره است　　سدرهٔ توحید منتهای صفاهان
دیدهٔ خورشید چشم‌درد همی‌داشت　　از حسد خاک سرمه‌زای صفاهان
یرحمک اللّه زد آسمان که دم صبح　　عطسهٔ مشکین زد از صفای صفاهان
دست خضر چون نیافت چشمه دوباره　　کرد تیمم به‌خاک پای صفاهان
قلت لماء الحیوة هل لک عین؟　　قال نعم کفّ اغنیای صفاهان

دیوان خاقانی، طبع امیرکبیر، صفحه ۳۱۷

۲۲ـ برای تاریخ مغول و شرح حال ایلخانان و فجایع این حمله و اثرات آن به کتاب بسیار مفصل محققانه تاریخ مغول، تألیف استاد دانشمند فقید عباس اقبال، مراجعه شود و همچنین رحله ابن بطوطه (۷۰۳ ـ ۷۷۷) و کتاب‌الحوادث الجامعة، تألیف ابن الفوطی (۶۴۲ ـ ۷۲۳) که سالها در خدمت خواجه نصیرالدین طوسی بوده و از مطالعه کتابخانه ۴۰۰۰۰۰ جلدی خواجه استفاده کرده و مدتها تصدی مباشرت خزانةالکتب مستنصری در بغداد را داشته؛ وی آشنا به اوضاع تاریخی زمان خود بوده و کتاب او در وقایع قرن هفتم هجری است و نیز کتاب عطاملک جوینی (۶۲۳ ـ ۶۸۱) که مفصل‌ترین و دقیق‌ترین تاریخی است که از دورهٔ استیلای مغول بر جای مانده است و همچنین کتاب مفصل جامع‌التواریخ، تألیف خواجه رشیدالدین فضل‌اللّه (۶۴۵ ـ ۷۱۸) که شاهکار تاریخی مغول است و از منابع غیراسلامی، معتبرترین تاریخ مغول، تاریخ کبیر دسون D'ohsson است که در سال ۱۸۲۸ میلادی در هلند منتشر شد.

۲۳ـ غزل حافظ به مطلع:

یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود　　دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
راستی خاتم فیروزهٔ بواسحاقی　　خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدی آن قهقههٔ کبک خرامان حافظ　　که ز سرپنجهٔ شاهین قضا غافل بود

۲۴ـ در تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی که در سال ۸۹۲ تألیف یافته، شرح به دار زدن شاه علاءالدین محمد و قاضی امام و خواجه افضل‌الدین ترکه در ساوه که به امر شاهرخ انجام پذیرفت، آمده است؛ ص ۳۷۸، چاپ تهران.

۲۵ـ شاه اسماعیل (۸۹۲ ـ ۹۳۰) پسر سلطان حیدر (مقتول در ۸۹۳) پسر سلطان جنید (مقتول در ۸۶۰) پسر شیخ ابراهیم (متوفای ۸۵۱) پسر سلطان خواجه علی سیاه‌پوش (متوفای ۸۳۰) پسر شیخ صدرالدین موسی (۷۰۴ ـ ۷۹۳) پسر شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰ ـ ۷۳۵).

۲۶ـ چون در دوران صفوی اصفهان رو به آبادی رفت به‌حدی که بهترین شهر ایران گردید و روزگاری مدید پایتخت مملکت وسیع صفوی بود؛ از این رو مختصری در بارهٔ پیدایش صفویه و پادشاهان آن در این رساله اشاره گردید.

۲۷ـ تولد شاه طهماسب روز چهارشنبه ۲۶ ذیحجه سال ۹۱۶ در قریه شهاب آباد، نزدیک اصفهان اتفاق افتاده است.

۲۸ـ حسن روملو که با شاه اسماعیل دوّم معاصر بوده در کتاب احسن‌التواریخ می‌نویسد: «در شب یکشنبه سیزدهم رمضان ۹۸۵، شاه اسماعیل با حسن‌بیک حلواچی اوغلی و چند نفر از مقربان، سواره در کوچه و بازار سیر نمود و قریب به سحر در خانهٔ حسن‌بیک فرود آمده استراحت کرد و در آنجا مرد، از بعضی چنان استماع افتاد که حسن‌بیک با دشمنان او همداستان شده، مغز فیل، او را بخورد دادند و بعد از آن خفه کردند».

۲۹ـ کتاب وقایع‌السنین و الاعوام، تألیف عبدالحسین خاتون‌آبادی، نسخهٔ خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی. این کتاب بعداً در سال ۱۳۵۲ توسط کتابفروشی اسلامیّه و مقدمه حضرت آیة‌اللّه‌العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی چاپ شد.

۳۰ـ علیرضا تبریزی از خوشنویسان بزرگ شاه‌عباس اول است که چون به‌خدمت شاه‌عباس درآمد خود را علیرضا عباسی خواند، وی شاگرد ملا محمدحسین تبریزی و علاءالدین محمد تبریزی بود در خطّ ثلث و نسخ بزرگترین خطّاط زمان خود محسوب می‌شد.

شاه‌عباس جمعی از خوشنویسان مانند محمدرضا امامی و محمد صالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی را بدو سپرد تا خطّ ثلث بیاموزند، کتیبه‌های سردر مسجد شیخ لطف‌اللّه و مسجد امام (شاه) و بسیاری دیگر به خطّ علیرضای عباسی است. جلد ۲ زندگانی شاه‌عباس اول، صفحه ۵۳.

۳۱ـ سید عبدالحسین خاتون‌آبادی در کتاب وقایع‌السنین والاعوام، در وقایع سال ۱۰۱۹ می‌نویسد: «بنای مسجد جدید عباسی در سر میدان نقش‌جهان اصفهان در روز شنبه ۲۲ شهر صفرالمظفر ۱۰۱۹ و شاه فرمودند که تخمیناً باید شصت‌هزار تومان خرج بشود، بنای محلّهٔ عباس‌آباد در روز سه‌شنبه چهارم شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۱۹».

۳۲ـ رضا عباسی نقّاش معروف زمان شاه‌عباس اول است که تصاویر عمارت عالی‌قاپو و سردر قیصریّه اصفهان و بعضی نقاشی‌های عمارت چهلستون، آن قسمت که در دورهٔ شاه‌عباس اول بنا شده، به قلم او می‌باشد. تصاویری که از او مانده و تاریخ دارد، بین ۱۰۲۷ تا ۱۰۴۱ هجری است. وفات رضا عباسی سال ۱۰۴۴ هجری اتفاق افتاده است.

۳۳ـ چند مقاله تاریخی و ادبی، تألیف نصرالله فلسفی، از صفحه ۲۱۳ تا ۲۲۲ شاه صفی نوهٔ شاه‌عباس که قبل از سلطنت، سام میرزا نام داشت چون پدرش صفی میرزا پسر بزرگ شاه‌عباس به اتهامی بی‌اساس به فرمان شاه‌عباس کشته شد، ولیعهد جدّ خود گردید و به نام شاه صفی تاجگذاری نمود. کشته شدن صفی میرزا به امر پدرش شاه‌عباس اول از تراژدیهای تاریخ ایران است که استاد نصرالله فلسفی در جلد ۲ زندگانی شاه‌عباس اول، از صفحه ۱۷۵ تا ۱۸۴ مشروحاً نوشته‌اند.

۳۴ـ در کتاب گنجینه آثار تاریخی اصفهان، از صفحه ۶۸۵ تا ۷۲۲، شرح این مدرسه آمده است.

این مدرسه چنانکه در کتاب وقایع‌السنین والاعوام، آمده در سال ۱۱۱۶ شروع و در سال ۱۱۱۸ افتتاح یافته است در صفحه ۵۵۶ این کتاب آمده:

«و بناء مدرسه نمود در چهارباغ اصفهان در هزار وصد وشانزده و در هزار وصد وهجده، مدرسه مشرف بر تمام شدن شد، و در ذی‌الحجةالحرام آن سال تدریس مدرسهٔ مزبوره را به حضرت علاّمةالعلماء امیر محمدباقر سلمه‌الله تفویض نمود» ظاهراً سال ۱۱۱۸ سالی است که ساختمان آجری مدرسه تمام شده بوده چه آنکه کتیبه‌هایی تا سال ۱۱۲۶ دیده می‌شود.

۳۵ـ برای اطلاع بیشتر در بارهٔ حمله افاغنه و سقوط اصفهان رجوع شود به ترجمهٔ

فاضلانه جناب آقای محمد مهریار معاون و استاد دانشمند دانشکدهٔ ادبیات اصفهان، از کتاب «سقوط اصفهان»، (گزارشهای پطرس دی‌سرکیس گیلاننتز) که قبلاً به‌وسیلهٔ دکتر کارومیناسیان از ارمنی به انگلیسی ترجمه شده بود و دکتر لارنس لاکهارت مقدمه‌ای بر آن نوشته و آقای مهریار از انگلیسی ترجمه کرده‌اند. همچنین «تاریخ حزین» که شامل شرح وقایع اواخر صفویه، فتنهٔ اصفهان و سلطنت نادرشاه است با مقدمهٔ استاد علامه و عارف بزرگوار مرحوم محمدباقر الفت. حزین خود ناظر این قسمت از تاریخ بوده است، و نیز کتاب «سیاست و اقتصاد عصر صفوی»، نوشتهٔ نویسنده و محقق معاصر دکتر باستانی پاریزی از صفحه ۳۳۰ تا ۳۷۲ تحت عنوان «افغان در چهلستون».

۳۶ـ استاد بزرگ نقاشی آقای محمود فرشچیان که نه‌تنها در ایران بلکه در بسیاری از ممالک اروپا و امریکا و آسیا شهرت دارد، اصفهانی است. همچنین خانم زینت امامی، دختر بسیار هنرمند حاج میرزا آقا امامی، نقاش معروف که هم‌اکنون در اصفهان زندگی می‌نماید و آثار ارزشمند فراوانی دارد و نقّاشان چیره‌دست و هنرآفرین دیگر همچون رستم، پورصفا، جزیزاده، یرواند و امثال اینها مشغول خلق آثار هنری هستند.

۳۷ـ متأسفانه از این چند نفر مذکور در اینجا، بجز حضرت آیة‌الله حاج شیخ عباسعلی ادیب و حضرت آیة‌الله طیب سلمهاالله، همگی روی در نقاب خاک کشیده‌اند رحمة‌الله علیهم اجمعین (خرداد ۱۳۷۰) هم اکنون عده‌ای از رجال علمی و معارف اسلامی در اصفهان به تعلیم و تدریس دانشهای مختلف اسلامی اشتغال دارند و در حوزهٔ درس هر یک طالبان فقه و اصول، فلسفه و ادبیات گرد می‌آیند. همچنین در دانشگاههای مختلف اصفهان استادان دانشمند و فضلای ارجمندی را می‌بینیم که همواره مشغول تحقیق و تعلیم و تدریس دانشهای گوناگون و آخرین پدیده‌های علمی به دانشجویان می‌باشند و پزشکان دانشمند و محقق عالیقدر در اصفهان مشغول خدمت هستند که در ضمن اشتغال به معالجهٔ بیماران پیوسته از تحقیق و یافتن آخرین دانشهای پزشکی از تمام مجامع علمی دنیا غافل نیستند و آثار ارزشمندی به دنیای پزشکی عرضه می‌دارند و کتابهایی باید به شرح حال آنها بپردازد.

فهرست الفبایی عناوین

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
آباده‌ای، محمد جعفر	۱۳۱	الهی قمشه‌ای، محی‌الدین	۴۶۳
آخوندکاشی، ملا محمد	۳۹۹	الماسی، میرزا محمدتقی	۷۵
آخوندگزی، ملا عبدالکریم	۱۸۱	امامی، سید احمد	۲۵۳
آقا جمال خونساری	۳۰۷	امامی، سیدعلی	۳۰۵
آقا حسین خونساری	۲۹۹	امین، نصرت‌بیگم	۲۳۶
آقاحسین لنبانی	۶۲	انصاری، حاج شیخ ابوالقاسم	۲۵۲
آقا مجتهد، سید محمدعلی	۱۲۸	ایجی (اژه‌ای) شیخ علی اکبر	۹۴
آقامحمدباقر بهبهانی	۸۱	ایزدگشسب، شیخ اسدالله	۴۲۳
آقا محمد بیدآبادی	۳۲۷	ایوانکی، شیخ محمدتقی اصفهانی	۹۵
آقا مؤمن اصفهانی	۳۰۴	بابا رکن‌الدین	۲۷۳
آقا نجفی، شیخ محمدتقی	۱۷۱	بهاءالدین مختاری اصفهانی	۷۱
آمنه‌بیگم مجلسی	۵۱	بیدآبادی، آقا محمد	۳۲۷
آیت‌الله اصفهانی، سید ابوالحسن	۲۱۸	پشمی، شیخ محمد اسماعیل	۲۱۷
آیت‌الله طاهری، حاج آقا جلال	۲۵۲	تفلیسی، مولی محمدحسین	۷۹
آیت‌الله مدیسه‌ای، سید ابوالحسن	۲۱۸	تویسرکانی، میرزا عبدالغفار	۱۶۷
ابطحی، حاج سید محمدعلی	۲۵۱	تویسرکانی، حاج ملاحسینعلی	۱۳۲
ابن مسکویه	۲۶۵	جهانگیرخان قشقائی	۳۹۳
ابوعبدالله معصومی	۲۷۰	جیلانی، ملامحراب	۳۴۸
ادیب، حاج شیخ عباسعلی	۲۵۰	چهارسوقی (روضاتی)، میرسیدحسن	۲۲۶
ارباب، حاج آقا رحیم	۴۴۴	چهارسوقی، میرزا محمدهاشم	۱۶۲
اردستانی، محمدصادق	۳۱۵	حاج آقا حسین خادمی	۲۳۷
افندی جیرانی، میرزا عبدالله	۶۳	حاج آقا رحیم ارباب	۴۴۴
الفت اصفهانی، محمدباقر	۴۳۴	حاج آقا صدرالدین هاطلی کوپایی	۴۳۰

حاج آقا محمد مقدس ۲۲۷
حاج آقا نورالله نجفی ۱۸۸
حاج سید یوسف خراسانی ۱۲۲
حاج شیخ اسماعیل نجفی اصفهانی ۲۲۱
حاج محمد ابراهیم کلباسی ۱۱۲
حاج میرزا بدیع درب امامی ۱۶۰
حاجی ابوتراب ۳۴
حافظ ابونعیم اصفهانی ۲۶۸
حجةالاسلام شفتی ۱۰۰
حزین لاهیجی، محمدعلی ۳۱۹
حسینعلی شاه اصفهانی ۳۵۳
حسینی، سید معزالدین محمد ۱۲
حکمی، دکتر مرتضی ۴۷۹
حکیم اسدالله قمشه‌ای (دیوانه) ۴۰۶
حکیم اصفهانی، میرزا علی محمد ۴۱۳
حکیم خراسانی، شیخ محمد ۴۵۱
حکیم‌شفائی اصفهانی ۲۸۲
حکیم فرزانه، شیخ محمدهادی ۴۴۴
خاتون‌آبادی، سید محمدرضا ۶۷
خاتون‌آبادی، میرمحمد اسماعیل ۴۹
خاتون‌آبادی، میر محمدباقر ۶۱
خاتون‌آبادی، میر محمدحسین (شیخ‌الاسلام) ۷۳
خاتون‌آبادی، میر محمدحسین (امام جمعه) ۹۳
خاتون‌آبادی، میر محمدصالح ۵۲
خاتون‌آبادی، میر محمد عبدالباقی ۸۶
خادمی، حاج آقا حسین ۲۳۷
خانم امین اصفهانی ۲۳۶
خراسانی، سید محمدرضا ۲۳۵
خراسانی، سید مرتضی ۲۱۰
خراسانی، سید یوسف ۱۲۲
خواجویی، ملا اسماعیل ۳۱۶
خونساری، آقا جمال ۳۰۷
خونساری، آقا حسین ۲۹۹
خونساری اصفهانی، سید ابوتراب ۱۸۷
خونساری، رضی‌الدین محمد ۳۱۴
خونساری، شیخ زین‌الدین ۷۶
خونساری، میرزا زین‌العابدین ۱۲۸
خونساری، میرزا محمدباقر ۱۴۴
درب امامی، حاج میرزا بدیع ۱۶۰
درچه‌ای اصفهانی، محمدباقر ۱۸۵
درچه‌ای اصفهانی، سیدمهدی ۲۱۸
دهکردی، سید احمد ۴۱۲
راغب اصفهانی ۲۷۱
رازی، شیخ محمدتقی اصفهانی ۹۵
رضی‌الدین محمد خونساری ۳۱۴
رفیعا، میرزا رفیع‌الدین ۲۹۳
ریزی، شیخ مرتضی ۱۷۰
زاهد، شیخ محمد علی ۴۶۰
سبزواری، ملا محمدباقر ۲۶
سرجوئی بیدآبادی، محمدجواد ۴۱۴
سِعادتعلی‌شاه اصفهانی ۳۶۹
سلطان‌العلماء، حسین‌الحسینی ۱۲
سید ابوالحسن اصفهانی ۲۱۸
سید ابوالقاسم دهکردی ۱۹۹
سید ابوتراب خونساری اصفهانی ۱۸۷
سید احمد دهکردی ۴۱۲
سید اسدالله شفتی اصفهانی ۱۳۴
سید اسماعیل صدر ۱۸۰

سید حجةالاسلام ۱۰۰
سیدحسن مدرس قمشه‌ای (اسفه‌ای) ۲۰۳
سید عبدالحسین طیّب ۲۴۱
سید علی طباطبائی (صاحب ریاض) ۹۰
سید قاسم طباطبایی کوهپایه‌ای ۱۰
سید محمد اشرف ۱۱
سید محمدرضا خاتون‌آبادی ۶۷
سید محمدرضا خراسانی ۲۳۵
سیدمحمد شهشهانی ۱۳۳
سید محمد مجاهد ۹۴
سید مرتضی خراسانی ۲۱۰
سید مرتضی عاملی ۷۸
سیدمهدی درچه‌ای اصفهانی ۲۱۸
شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی ۲۲۲
شریعت اصفهانی، میرزا فتح‌الله ۱۸۴
شفتی اصفهانی، سید اسدالله ۱۳۴
شکیب اصفهانی ۳۶۱
شمس‌آبادی، حاج سید ابوالحسن ۲۳۴
شوشتری اصفهانی، ملا عبدالله ۳
شوشتری، مولی حسنعلی ۱۹
شهرستانی، میرزا محمدمهدی ۸۸
شهشهانی، سیدمحمد ۱۳۳
شیخ ابراهیم‌بن محمد اصفهانی ۷۲
شیخ ابوالقاسم انصاری ۲۵۲
شیخ احمد فیاض ۲۳۸
شیخ اسدالله ایزدگشسب ۴۲۳
شیخ بهائی ۲۷۷
شیخ علی‌اکبر ایجی اصفهانی ۹۴
شیخ لطف‌الله عاملی ۸
شیخ محمد اسماعیل (پشمی) ۲۱۷
شیخ محمدباقر نجفی (مسجدشاهی) ۱۳۷
شیخ محمدتقی آقا نجفی ۱۷۱
شیخ محمدتقی اصفهانی (رازی) ۹۵
شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی ۲۲۹
شیخ محمدحسن نجفی اصفهانی ۱۲۳
شیخ محمدحسین ایوانکی (صاحب فصول) ۱۱۹
شیخ محمدحسین کمپانی ۲۱۱
شیخ محمدحسین نجفی ۱۴۲
شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی ۲۱۳
شیخ محمدعلی نجفی ۱۵۷
شیخ محمود مفید اصفهانی ۴۳۱
شیخ مرتضی ریزی ۱۷۰
شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی ۲۳۰
شیرازی، میرزا علی‌آقا ۲۲۲
صاحب جواهر ۱۲۳
صاحب حاشیه بر معالم ۹۵
صاحب روضات ۱۴۴
صاحب ریاض ۹۰
صاحب فصول ۱۱۹
صادقی، حاج سید محمدعلی ۲۵۰
صافی، حاج شیخ محمدحسن ۲۵۱
صدرالدین عاملی اصفهانی ۱۱۹
صدر، سید اسماعیل ۱۸۰
صدر هاشمی، سید محمد ۴۵۹
صدیقین، ملا حسینعلی ۴۲۹
صفای اصفهانی، محمدحسین ۳۸۷
صفی‌علیشاه اصفهانی ۳۸۰
صهبای قمشهٔ، محمدرضا ۳۷۵

طاهری، حاج سید جلال‌الدین ۲۵۲
طباطبایی کوهپایه‌ای، سید قاسم ۱۰
طیب، سید عبدالحسین ۲۴۱
عالم نجف‌آبادی، شیخ محمدحسن ۲۲۹
عاملی، سید مرتضی ۷۸
عبرت نائینی اصفهانی ۴۱۹
عزیزالله مجلسی ۳۲
علامه فانی، میر سیدعلی ۲۳۹
علوی، میر سیداحمد ۱۹۶
علی‌بن سهل اصفهانی ۲۵۹
غروی، میرزا محمدحسین نائینی ۲۰۳
فاضل هندی اصفهانی ۶۹
فایز اصفهانی (علاءالدین محمد) ۳۰۵
فرزانه، شیخ محمدهادی ۴۴۴
فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) ۴۲۱
فشارکی، ملا محمدباقر ۱۵۱
فشارکی، ملا محمدحسین ۱۹۹
فیاض، شیخ احمد ۲۳۸
فیض‌الاسلام، سید علی‌نقی ۴۸۲
فیضعلی‌شاه اصفهانی ۳۳۷
قاضی‌زادهٔ اصفهانی، میرزا باقر ۲۸۹
کتاب‌فروش، میر محمدصادق ۱۴۱
کتابی، بدرالدین ۴۸۳
کلباسی، آقا محمدمهدی ۱۳۰
کلباسی، حاج شیخ محمد ۲۵۲
کلباسی، حاج محمد ابراهیم ۱۱۲
کلباسی، حاج میرزا ابوالهدی ۲۰۷
کلباسی، حاج میرزا جمال‌الدین ۱۹۸
کلباسی، میرزا ابوالمعالی ۱۵۲
کلباسی، میرزا رضا ۴۳۳
کمپانی، شیخ محمدحسین ۲۱۱
کوهپایه‌ای، مولی عنایت‌الله ۱۱
گزی، ملا عبدالکریم ۱۸۱
گلستانه، میرزا علاءالدین محمد ۳۳
لنبانی اصفهانی، آقا حسین ۶۲
مازندرانی،ملا محمدصالح ۲۰
مجاهد، سید محمد ۹۴
مجلسی، آمنه‌بیگم ۵۱
مجلسی اول، مولی محمدتقی ۱۴
مجلسی، علامه ملا محمدباقر ۳۴
مجلسی، عزیزالله ۳۲
مجلسی، مولی عبدالله ۱۹
محقق خونساری ۲۹۹
محمدباقر الفت اصفهانی ۴۳۴
محمدباقر درچه‌ای اصفهانی ۱۸۵
محمد جعفر آباده‌ای اصفهانی ۱۳۱
محمدجواد سرجوئی ۴۱۴
محمدصادق اردستانی ۳۱۵
محمدعلی حزین لاهیجی ۳۱۹
محمد کاظم واله اصفهانی ۳۴۹
محمدمهدی کلباسی ۱۳۰
محیط طباطبایی، سیدمحمد ۴۹۵
مختاری اصفهانی، بهاءالدین ۷۱
مدرس، میر سیدحسن ۱۲۵
مدرس خاتون‌آبادی، میرزاابوالقاسم ۳۳۸
مدرس خاتون‌آبادی، میرمحمدصادق ۲۰۹
مدرس قمشه‌ای (اسفه)، سیدحسن ۲۰۳
مدرس نجف‌آبادی، میر سیدمحمد ۲۱۰

مدقق شیروانی، مولی میرزا محمد ۲۷
معزالدین محمد حسینی ۱۲
معصومی اصفهانی، ابو عبدالله ۲۷۰
مفید اصفهانی، شیخ محمود ۴۳۱
مقدس، حاج آقا محمد ۲۲۷
ملا اسماعیل خواجویی ۳۱۶
ملا اسماعیل واحدالعین ۳۶۰
ملا حسن دری ۱۷۹
ملا حسن نائینی ۳۶۰
ملاحسینعلی تویسرکانی ۱۳۲
ملا حسینعلی صدیقین ۴۲۹
ملا صالح مازندرانی اصفهانی ۲۰
ملا عبدالکریم گزی ۱۸۱
ملا عبدالله شوشتری اصفهانی ۳
ملا علی نوری اصفهانی ۳۵۸
ملا محراب جیلانی ۳۴۸
ملا محمدباقر سبزواری ۲۶
ملا محمدباقر فشارکی ۱۵۱
ملا محمدباقر مجلسی ۳۴
ملا محمدتقی هروی اصفهانی ۱۳۶
ملا محمد کاشانی اصفهانی ۳۹۹
منتظری، حاج شیخ حسینعلی ۲۴۷
موافق‌علیشاه، میرزا علی‌اکبر ۴۱۵
موّحد ابطحی، سید محمدعلی ۲۵۱
مولی حبیب‌الله اصفهانی ۳۳۶
مولی حسنعلی شوشتری ۱۹
مولی عبدالله مجلسی ۱۹
مولی عنایت‌الله کوهپایه‌ای ۱۱
مولی محمدتقی مجلسی ۱۴
مولی محمدحسین تفلیسی ۷۹
مولی میرزا محمد مدقق شیروانی ۲۷
مهدوی هرستانی، سید مصطفی ۲۳۸
مهریار، محمد ۴۹۸
میرجهانی، سیدحسن ۴۹۴
میرداماد، محمدباقر ۲۸۵
میرزا ابراهیم واعظ اصفهانی ۱۹۷
میرزا ابوالقاسم مدرس خاتون‌آبادی ۳۳۸
میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت ۴۵۸
میرزا ابوالمعالی، محمد کلباسی ۱۵۲
میرزا ابوالهدی کلباسی ۲۰۷
میرزا باقر قاضی‌زادهٔ اصفهانی ۲۸۹
میرزا جمال‌الدین کلباسی ۱۹۸
میرزا جواد نوری ۱۶۹
میرزا رضا کلباسی ۴۳۳
میرزا رفیعا (میرزا رفیع‌الدین نائینی) ۲۹۳
میرزا زین‌العابدین خونساری ۱۲۸
میرزا شاه‌تقی واحد اصفهانی ۳۱
میرزا عبدالغفار تویسرکانی اصفهانی ۱۶۷
میرزا عبدالله افندی جیرانی ۶۳
میرزا علاءالدین گلستانه ۳۳
میرزا علی آقا شیرازی ۲۲۲
میرزا علی محمد حکیم اصفهانی ۴۱۳
میرزا فتح‌الله شریعت اصفهانی ۱۸۴
میرزا محمدباقر خونساری ۱۴۴
میرزا محمد باقر نوّاب ۳۵۶
میرزا محمدتقی الماسی ۷۵
میرزا محمدحسن نجفی ۱۵۵
میرزا محمدعلی شاه‌آبادی ۲۲۲

میرزا محمدعلی میرزا مظفر ۳۳۰
میرزا محمدمهدی شهرستانی ۸۸
میرزا محمدهاشم چهارسوقی ۱۶۲
میرزا نصیر اصفهانی ۳۲۵
میرزای نائینی، (محمدحسین غروی) ۲۰۳
میر سیدحسن چهارسوقی (روضاتی) ۲۲۶
میر سیدحسن مدرس ۱۲۵
میر سیدعلی فانی ۲۳۹
میر سید علی نائینی طباطبایی ۸۰
میر سیدعلی نجف‌آبادی ۲۱۶
میر سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی ۲۱۰
میرفندرسکی ۲۸۹
میرمحمد اسماعیل خاتون‌آبادی ۴۹
میر محمدباقر خاتون‌آبادی ۶۱
میر محمدحسین خاتون‌آبادی ۷۳
میر محمدحسین خاتون‌آبادی (امام جمعه) ۹۳
میرمحمد صادق کتابفروشی ۱۴۱
میر محمدصادق مدرس خاتون‌آبادی ۲۰۹
میرمحمدصادقی، سیدعبدالله ۲۲۸
میر محمدصالح خاتون‌آبادی ۵۲
میر محمد عبدالباقی خاتون‌آبادی ۸۶
میر معز اصفهانی ۲۸۸
نائینی طباطبایی، میر سیدعلی ۸۰
نائینی، ملا حسن ۳۶۰
نائینی، میرزا محمدحسین ۲۰۳
ناصر حکمت، میرزا ابوالقاسم ۴۵۸
ناصرعلیشاه اصفهانی ۳۵۲
نجف‌آبادی، میر سید علی ۲۱۶
نجفی، حاج آقا نورالله ۱۸۸
نجفی، حاج شیخ جمال‌الدین ۲۰۰
نجفی، حاج شیخ محمدحسین ۱۴۲
نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) ۱۲۳
نجفی، شیخ محمدعلی ثقةالاسلام ۱۵۷
نجفی اصفهانی، حاج شیخ اسماعیل ۲۲۱
نجفی اصفهانی، شیخ محمدرضا ۲۱۳
نجفی اصفهانی، میرزا محمدحسن ۱۵۵
نجفی مسجدشاهی، حاج شیخ‌مهدی ۲۳۰
نجفی مسجدشاهی، شیخ محمدباقر ۱۳۷
نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار ۳۹۲
نخودکی، شیخ حسنعلی ۴۵۳
نوّاب، میرزا محمدباقر ۳۵۶
نورعلیشاه اصفهانی ۳۳۹
نوری، ملا علی ۳۵۸
نوری، میرزا جواد ۱۶۹
واحد اصفهانی، میرزا شاه‌تقی ۳۱
واحدالعین، ملا اسماعیل ۳۶۰
واعظ اصفهانی، میرزا ابراهیم ۱۹۷
واله اصفهانی، محمدکاظم ۳۴۹
وحید بهبهانی، محمدباقر ۸۱
وحید دستگردی ۴۵۷
هاتف اصفهانی، سید احمد ۳۳۱
هادی‌علیشاه (میر محمدهادی) ۳۷۹
هاطلی کوپایی، حاج آقا صدرالدین ۴۳۰
هروی اصفهانی، ملا محمدتقی ۱۳۶
همای شیرازی اصفهانی ۳۶۱
همایی، جلال‌الدین ۴۶۹

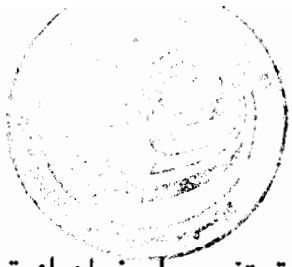

فصل اول:

رجال معروف فقه واصول وحدیث و درایة وتفسیر اصفهان از قرن دهم تا قرن حاضر که به ترتیب از قرن دهم به بعد نگارش یافته است

ملا عبد الله شوشتری اصفهانی

مولی عبد الله بن حسین شوشتری اصفهانی از فقهای بزرگ ورجال زهد و فضیلت دوران صفوی است که در زهد و تقوی و سیر و سلوک مقامات معنوی وریاضات شرعی وترك مقام ومال دنیا بسیار اهتمام می‌ورزیده است.

استادان او یکی شیخ اجل احمد بن نعمة الله بن احمد بن محمد بن خاتون عاملی ودیگر شیخ بزرگوار فقیه ودانشمند معروف ازهد زمان مولی احمد مقدّس اردبیلی متوفای ۹۹۳ که در نجف اشرف بساط تدریس وارشاد داشت ومولی عبد الله شوشتری مدتی در محضر درس او به استفادت اشتغال داشت وآنگاه به اصفهان آمده وخود جلْسهٔ بحث ودرس تشکیل داد.از شاگردان مبرّز او یکی فرزند فقیه وفاضل ارجمند او مولی حسنعلی[۱] متوفای ۱۰۷۵[۲] صاحب حاشیهٔ[۳] بر قواعد علامه وکتاب تبیان[۴] در فقه است ودیگر مولی محمد تقی مجلسی است که در کتاب شرح مشیخهٔ خود بسیار او را ستوده است واجازهٔ خود را در روایت از او در اوائل این کتاب نقل کرده است.

۱ـ شاگردان او را صاحب ریاض‌العلماء در جلد ۳، ص ۱۹۵، ذکر کرده است.

۲ـ الذریعة، جلد ۳، ص ۳۳۲.

۳ـ الذریعة، جلد ۶، ص ۱۷۳.

۴ـ کتاب فیض‌القدسی، صفحه ۱۲ و جلد ۳ الذریعه، ص ۳۳۲.

در شرح مشیخه می‌گوید: مدت توقف مولی عبد الله شوشتری در اصفهان حدود چهارده سال بود وهنگام ورود او به اصفهان حدود پنجاه طلبه بیشتر یافت نمی‌شد ولی به هنگام وفات او بیش از هزار طلبه اهل فضل در اصفهان به تحصیل مشغول بودند، واین از برکت وجود او بود.

دیگر از شاگردان او سید مصطفی تفریشی صاحب کتاب نقد الرجال است که استاد خود را در آنجا به این صورت ستوده است: ((عبد الله بن حسین تستری مدّ ظلّه العالی شیخنا واستادنا العلّامة المحقق المدّقق، جلیل القدر عظیم المنزلة وحید عصره اورع زمانه ما رأیت احداً اوثق منه لا تحصی مناقبه وفضائله، صائم النهار وقائم اللیل)).

دیگر از شاگردان او سید فاضل امیر محمد قاسم[۱] قهبایی ومولی شریف الدین محمد رویدشتی است. دیگر سید رفیع الدین محمد قائنی شارح کافی است. وفات او را میر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین[۲] سال ۱۰۲۰ ضبط کرده است ولی در روضات[۳] به نقل از کتاب عالم آراء عباسی شب ۲۶ محرم سال ۱۰۲۱ ضبط شده است. جسد او را در جوار اسماعیل بن زید بن حسن دفن کردند وآنگاه پس از یکسال به کربلا بردند ومجلسی اول می‌گوید: بر جنازهٔ او حدود صد هزار نفر نماز گزاردند و روز وفات او مانند عاشوراء بود.

از تألیفات او یکی شرح قواعد کرکی موسوم به (جامع الفوائد) می‌باشد در هفت یا پنج مجلد که تحقیق واستادی او در آنجا پیدا می‌شود.

صاحب ریاض العلماء می‌گوید: ((ان هذا الشرح من احسن شروح

۱ـ ریاض العلماء، جلد ۳، ص ۱۹۵.

۲ـ کتاب حدائق‌المقربین، نسخهٔ خطی، متعلق به دوست فاضل آقای دکتر احمد تویسرکانی.

۳ـ روضات، ص ۳۶۲.

القواعد وافیدها حیث اورد فیه الادلة الحدیثیة ونحوها....)). دیگر از تألیفات او شرح الفیه شهید است. دیگر حاشیه بر شرح مختصر عضدی. دیگر حاشیهٔ بر شرح ارشاد علامه حلی. دیگر رسالهٔ فارسی در وجوب نماز جمعه. ملا عبد الله از کسانی است که نماز جمعه را درغیبت امام واجب می‌دانسته ودر اصفهان به اقامهٔ آن می‌پرداخته است. دیگر از تألیفات او تعلیقات مفیدی است بر کتاب تهذیب واستبصار. دیگر رسالهٔ فارَسی در طهارت وصلوة[1].

میر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین در بارهٔ او می‌نویسد؛ ((مولانا عبدالله شوشتری که تلامذهٔ آخوند ملا احمد رحمةالله علیها است ودر زهد وعبادت وتقوی وترك دنیا تالی استاد خود است ومدت مدید در در نجف اشرف ساکن بود ودر خدمت آخوند تلمذّ می‌نمود وبعد از آن به اصفهان آمد ودر اینجا سکنی نمود وزهد او واحتیاط او در این مرتبه بود که نقل می‌نمایند که روزی به دیدن شیخ بهاء الدین محمد عاملی علیه الرحمه آمد وساعتی توقف نمود اذان ظهر گفتند شیخ تکلیف نمود که نماز را اینجا بکنید تا ما نیز به شما اقتدا کنیم وفضیلت نماز جماعت دریابیم، او تامّلی فرمود وبعد از تامّل برخاست وبه خانه خود مراجعت نمود وراضی به نماز کردن در خانهٔ شیخ نشد یکی از مخصوصان او پرسید که چرا راضی نشدید به نماز در خانه شیخ با وجود اهتمام شما به نماز اول وقت؟ فرمود: برای آنکه تامّل نمودم ورجوع به نفس خود کردم که اگر شیخ به من اقتدا کند تغییری در حال من واقع می‌شود یا او در نزد من مانند سایر ناس است وچون این حالت را در نفس خود دیدم راضی نشدم ... و عبادت او در این مرتبه بود که هیچ نافله از او فوت نمی‌شد؛ وصایم ـ الدهر بود وهر شب جمعی از اهل علم وصلحا در مجمع او حاضر می‌شده‌اند و

۱ـ تألیفات او را صاحب روضات به‌شرح، در ص ۳۶۰ کتابش آورده است، و در ریاض‌العلماء، جلد ۳، ص ۱۹۷ و ۱۹۸ .

وضع ماکول وملبوس او در نهایت قناعت بود وباوجود آنکه همیشه صایم بود اکثر اوقات به مطبوخ بی‌گوشت قناعت می‌کرده وملبوس او نیز در نهایت پستی بود... وبالجمله زهد وفضل او مسلم است... ومصنفات بسیار دارد واز جمله آنها شرح قواعد است ودر سال ۱۰۲۰ برحمت ایزدی پیوست)) بین ملا عبد الله وشیخ لطف الله وهمچنین ما بین ملا عبد الله ومیرداماد در مسائل علمی ظاهر چندان توافقی وجود نداشته واحیاناً در مباحث علمی بین آنها مناقشات ومشاجراتی پیدا می‌شده است. مطابق اسنادی که به دست است مناقشهٔ ملا عبد الله شوشتری با شیخ لطف الله غالباً مقرون به احترام وادب بوده‌در صورتی که‌میان او ومیرداماد گاهی، کار به صورتهای زشتتری نیز می‌کشیده است برای نمونه دو مراسله که بین ملا عبد الله ومیرداماد مبادله شده ودر کتاب ریاض العلماء وروضات[1] ضبط گردیده است در اینجا آورده می‌شود.

مراسله میرداماد به ملا عبد الله:

((عزیز من جواب است این نه جنگ است، رحم‌الله امرء عرف قدره ولم یتعدّ طوره نهایت مرتبهٔ بی‌حیائی‌ست که نفوس معطّله و هویات هیولانیّه در برابر عقول مقدّسه و جواهر قادسه به لاف‌وگزاف بی معنی برخیزند اینقدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن، هنر است نه با من جدل‌کردن وبحث نام نهادن چه‌معنی است که ادراك به مراتب عالیه وبلوغ به مطالب دقیقه کار هر قاصر المدرکی وپیشهٔ هر قلیل البضاعتی نیست. فلا محاله مجادلهٔ با من در مقامات علمیه از بابت قصور طبیعت خواهد بود نه از بابت دقت طبع، مشتی خفاش منش که احساس محسوسات‌را عرش‌المعرفت دانش پندارند و اقصی‌الکمال هنر شمرند با

۱ـ روضات، ص ۳۶۱ و ریاض‌العلماء، جلد ۳، ص ۲۰۴ . بعضی عبارات ریاض‌العلماء با روضات فرق دارد.

زمرهٔ ملکوتیّن که مسیر آفتاب تعلقشان بر مدارات انوار عالم قدس باشد لاف تکافو زنند و دعوی مخاصمت کنند، روا نبود و در خور نیفتد ولیکن مشاکسهٔ وهم با عقل ومعارضهٔ باطل با حق وکشاکش ظلمت با نور منکری است نه حادث و بدعتی است نه امروزی والی الله المشتکی والسلام علی من اتبع الهدی.

واذ اتـــك مذمـــتـــی من ناقص فهـی الـشهـــادة لی بأنّی کامـــل
خاقـانی آن کسان که طریق تو می‌روند زاغنـد وزاغ را روش کبك آرزوست
گیرم که مارچو به کند تن به‌شکل مار کو زهر بهر دشمن وکو مهره بهر دوست))

جواب ملا عبد الله شوشتری به میرداماد:

((جانا سخن از زبان ما می‌گویی. رحم الله امرءً عرف قدره بدا حال کسی که من ارسل الیه را از نفوس معطله شمارد و دعوی اسلام کند انتهی)).

اما این حال خصومت چنانکه سابقاً هم اشاره کردیم هرچه بود، با فوت ملا عبد الله از میان رفته وگویا اغماض وانبساطی که این مرد در حال احتضار از خود نشان داده، مناقشهٔ دیرینه را به صلح و صفا متبدل ساخته بوده است، صاحب ریاض العلماء می‌نویسد: موقعی که ملا عبد الله بر بستر مرض واحتضار افتاده بود روز شنبه ۲۵ محرم سال ۱۰۲۱ میرداماد وشیخ لطف الله به عیادت او رفتند ملا عبد الله در کمال خوشی وبشاشت با آن دو معانقه نمود ودر شب یکشنبه ۲۶ محرم همان سال وفات یافت وکدورت دیرینه که در اثر مباحثات علمی واختلاف عقیده بین آنها بود زائل گردید چنانکه پس از فوت ملا عبد الله میرداماد به امامت از علمائی که به تشییع جنازهٔ او آمده بودند بر نعش آن مرحوم نماز گزارده است[۱].

۱ـ عالم‌آرای عباسی، ص ۶۰۸ و مستدرک‌الوسائل، جلد سوم، ص ۴۱۵.

ملا عبد الله شوشتری[۱] وقتی به علتی از شاه عباس وحشتی بهم رسانید و به آستانهٔ قدس رضوی پناه جست چون شاه در سال ۱۰۰۹ به مشهد مقدس مشرف شد خود به ملاقات ملا عبد الله رفت واو را به تعظیم واحترام تمام به اصفهان آورد وملا عبد الله در دستگاه شاه نفوذ کلمه وقدرت بسیار یافت چنانکه شاه را وا داشت تا در سال ۱۰۱۷ جمیع املاك شخصی خویش را به نام چهارده معصوم وقف کند وحاصل سالیانهٔ آنها را برای سادات، مقرّر دارد وهم به اشارهٔ او بود که، شاه در اصفهـان دو مدرسه در کنار میدان نقش جهان یکی برای تدریس واقامت ملا عبد الله ودیگری برای تدریس واقامت شیخ لطف الله عاملی ساخت.

شیخ لطف الله عاملی اصفهانی

شیخ لطف الله بن عبد الکریم بن ابراهیم بن علی بن عبد العال، اصلاً از (میس) لبنان است. خاندان او اکثر از فقهای امامیّه بوده‌اند که در جبل عامل زندگی می‌کردند و چون پادشاهان صفوی در ترویج مذهب تشیع واکرام واعظام فقها ودانشمندان شیعه سعی بلیغ روا می‌داشتند عده‌ای از علمای بحرین وجبل عامل را به ایران دعوت نمودند از جمله آنها شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی پدر شیخ بهائی ودیگر شیخ لطف الله عاملی است که ابتداء در مشهد مقدس مقیم شد واز محضر بزرگانی مانند ملا عبد الله شوشتری[۲] استفاده نمود واز جانب شاه عباس کبیر به خدمت آستان قدس رضوی انتخاب گردید وتا فتنهٔ

۱ـ مجله یادگار، سال اول، شمارهٔ نخستین، ص ۵۷.

۲ـ شهاب‌الدین عبداللّه‌بن محمد شوشتری، استاد شیخ لطف‌اللّه، به سال ۹۹۷ در مشهد بـه دست ازبکان اسیر شد و در بخارا به توسط ایشان شهید گـردید و بـعضی او را شـهید ثـالث خوانده‌اند و این غیر از ملا عبداللّه‌بن حسین شوشتری اصفهانی، متوفای ۱۰۲۱ می‌باشد.

ازبکان در آن شهر مقیم بود، آنگاه به قزوین رفت وبه تدریس اشتغال یافت وشاه عباس چون بزرگی ومقام علمی او را بدید به اصفهان دعوتش نمود ودر ضلع شرقی میدان نقش جهان به سال ۱۰۱۱ مسجد ومدرسهٔ برای امامت وتدریس او بنا نهاد که هم اکنون هم به نام مسجد شیخ لطف الله [۱] مشهور است، اتمام این مسجد به سال ۱۰۲۸ قمری بوده است. ودر حین اتمام این مسجد، شاه عباس در قسمت جنوبی میدان شاه، طرح نقشهٔ مسجد جامع عباسی یعنی مسجد شاه را ریخت.

شیخ لطف الله در این مسجد به امامت می‌پرداخت وچون نماز جمعه را در زمان غیبت امام زمان (ع) واجب می‌دانست هر روز جمعه در این مسجد، نماز جمعه بپا می‌داشت ودر آن مدرسه نیز بساط تدریس وتعلیم گسترده بود.

شیخ لطف الله مدتی نیز در محضر شیخ بهائی استفاده علمی نمود وخود محققی عالیمقام وفقیهی متبحر وادیبی بزرگ گردید تاجایی که شیخ بهائی[۱] به علم وفضل وفقاهت او اعتراف کرد ومردم را در مقام استفتاء به او رجوع[۲] داده است.

مرحوم سعید نفیسی در کتاب احوال شیخ بهائی به نقل از کتاب (کشف الحجب والاستار) می‌گوید: ((شیخ لطف الله عاملی اصفهانی وپسرش شیخ جعفر نیز از شاگردان بهائی بوده‌اند و وی در تاریخ ۱۰۲۰[۳] به ایشان اجازت داده ونسخهٔ آن اجازه هم در میان است.

۱ـ روضات، ص ۴۹۶ به نقل از کتاب امل‌الآمل.

۲ و ۳ـ نجوم السّماء فی ترجمة‌العلماء، تألیف میرزا محمدعلی کشمیری، طبع جعفری هند، صفحه ۷۸ تا ۷۹ در آنجا عین اجازهٔ شیخ‌بهائی را نقل می‌کند که شیخ در مقدمهٔ اجازهٔ خود به شیخ‌لطف‌اللّه عاملی می‌نویسد:«فإنّ‌الاخ الاعزّ‌الامجد صدر صحیفة‌الفقهاء العظام و دیباجة جریدة الفضلاء الکرام ...» و این خود دلیل بر بزرگی مقام علمی و معنویت شیخ لطف‌اللّه عاملی است.

آثار او بیشتر حواشی وتعلیقاتی است که بر بعضی از کتب فقه نوشته است. وفات شیخ لطف الله را مؤلف عالم آراء عباسی ومؤلف مجمل التواریخ[۱] سال ۱۰۳۲ نقل کرده‌اند.

اسکندر بیك منشی مؤلف عالم آراء عباسی در ذکر تاریخ فوت شیخ لطف‌الله گوید که در حین تحریر تاریخ وفاتش چنین به خاطر رسید:

شیخ لطف الله رفت از دار دهر — رخت بربست از جهان بیم دار
عزم عقبی کرد از دنیای دون — شد جنانش مأمن ودار القرار
سال تاریخش همی جستم زعقل — گفت با من نکته‌ای آن پیر کار
چون دو (لا) از نام او ساقط کنی — سال تاریخ وفاتش زآن شمار

عبارت مهر او جمله (ثقتی بلطف الله تقینی) بوده است[۲] صاحب روضات شعر آخر را ذکر کرده است ومی‌گوید مراد از شاعر تمام لفظ (شیخ لطف الله[۳] است بنابر این سنهٔ فوت می‌شود سال ۱۰۳۵ پنج سال بعد از وفات شیخ بهائی وهمچنین صاحب روضات سال ۱۰۳۳ را نیز احتمال می‌دهد.

وفات شیخ لطف الله در اصفهان روی داده وجنازهٔ او را به کربلا حمل نموده‌اند.

سید قاسم بن سید محمد طَباطبائی کوهپایه

سید قاسم بن امیر سید محمد حسنی حسینی طباطبائی کوهپایهٔ [۲] از دانشمندان علم رجال است وی معاصر شیخ بهائی است و از او[۴] و ابوالقاسم

۱ـ مجلّه یادگار، جلد ۱، صفحه ۵۹.
۲ـ نقل از مجلهٔ یادگار، صفحه ۵۸ و ۵۹، شماره اول، سال اول.
۳ـ روضات، صفحه ۴۹۶.
۴ـ همان کتاب، صفحه ۴۰۳.

بن آقا محمد باقر جرفادقانی حکیم وفقیه معروف روایت می‌کند وی را تحقیقات عالیه در علم رجال است شاگردان مبرزی در این علم از او استفاده نموده‌اند مانند مولی محمد علی بن احمد استرآبادی صاحب کتاب مشترکات الرجال وعدهٔ دیگر. سید قاسم[۱] یکی از مشایخ اجازه علامه محمد باقر مجلسی است.

مولی عنایَة الله کوهپایهٔ اصفهانی

مولی عنایت‌اللهبن شرف‌الدّین علی‌بن محمودبن شرف‌الدین علی کوهپایه‌ای اصفهانی از شاگردان[۲] شیخ‌بهائی و محقق اردبیلی و ملاعبدالله شوشتری است

وی از علمای مشهور عهد شاه عباس اوّل (۹۹۶ ـ ۱۰۳۸) می‌باشد ودر علم رجال بسیار متبحر بود کتاب اختیار رجال کشی را در محرم سال ۱۰۱۱ در اصفهان به اتمام رسانید وکتاب دیگری نیز در ترتیب رجال نجاشی دارد وهمچنین کتاب مجمع الرجال که از معاریف کتب رجالی است از او می‌باشد. این کتاب بوسیلهٔ محقق وفاضل محترم آقای حاج سید ضیاء الدین علّامه تصحیح وبه چاپ رسیده است.

سید محمد اشرف صاحب فضائل السادات

سید محمد اشرف‌بن سید محمد، مدعوّبه عبدالحسیب‌بن احمد اصفهانی شاگرد[۳] علامه محمد باقر مجلسی و نوهٔ دختری میرداماد است.

۱ـ فیض‌القدسی فی احوال المجلسی، چاپ امین‌الضرب، ص ۱۳ و روضات، ص ۴۰۳.
۲ـ روضات، صفحه ۴۰۳ و مجله یادگار.
۳ـ کتاب فیض‌القدسی، ص ۱۵.

وی عالمی متتبّع خبیر و دانشمندی بصیر وادیبی ماهر بود کتاب (فضائل السادات)[۱] او حاکی از دانش او می‌باشد جدش سیداحمد، داماد[۲] میرداماد وهمچنین پسر خاله اوست زیرا مادر سید احمد دختر محقق ثانی است.

سید احمد دارای مؤلفاتی است از آن جمله: منهاج الصفوی حواشی بر فقیه ولطائف غیبیه.

سید معز الدین محمد حسینی اصفهانی[۳]

معز الدین محمد بن تقی الدین حسینی اصفهانی عالمی نحریر ومتکلم وفقیهی جلیل بود وی در زمان شاه عباس اول قاضی اصفهان بوده است مولی محمد تقی مجلسی اول از او روایت می‌نماید وخود سید معز الدین از محقق کرکی اجازهٔ روایت داشته است.

سلطان العلماء حسین الحسینی اصفهانی

حسین بن میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود حسینی اصفهانی ملقب به سلطان العلماء وخلیفة السلطانِ از معاریف وبزرگان اهل علم وفضل وسیاست دوران صفویست که در علوم عقلی ونقلی ماهر بوده است. وی داماد[۴] شاه عباس صفوی بوده ومدت پنج سال وزارت شاه عباس ودو سال

۱ـ کتاب فیض‌القدسی، ص ۱۵ .

۲ـ هدیةالاحباب، ص ۱۹۸ و فیض‌القدسی، ص ۱۵ .

۳ـ اعیان‌الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۲۲ .

۴ـ کتاب طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۷۲، همچنین شرح حال سلطان‌العلماء در کتاب ریاض‌العلماء و امل‌الآمل و روضات نیز آمده است. روضات، ص ۱۹۳ و ۱۹۴ .

وزارت شاه صفی بدو محول بوده است ولی در یکی از جنگهای سلطان صفی، سلطان العلماء سخنی می‌گوید که شاه صفی را خوش نمی‌آید واو را عزل کرده و به قم می‌فرستد ودستور می‌دهد تمام پسرهای او را که از دختر شاه عباس بوده‌اند میل بِکشند وبعد از چندی به اصفهان احضارش نمود واو را اجازهٔ زیارت مکه معظمه ومدینهٔ طیبه داد ودر این اثنا شاه صفی وفات یافت وهنگام برگشت سلطان العلماء به اصفهان، شاه عباس ثانی مقدم او را گرامی داشت و وزارت خویش بدو واگذار نمود ومدت شش سال وهشت ماه[۱] نیز وزارت شاه عباس دوم را داشت وزمانی که در موکب شاهی به سال ۱۰۶۴[۲] از قندهاربرمی‌گشت در بلدهٔ اشرف به سال ۱۰۶۴[۳] وفات یافت وجنازهٔ او را به نجف اشرف حمل نموده ودر آنجا دفن کردند صائب شاعر معروف قصیدهٔ مفصلی در رثاء او دارد که مادهٔ تاریخ آن این مصرع است: ((آه از دستور عالم وای از سلطان علم))، سلطان العلماء از شاگردان والد ماجد خود سید رفیع الدین محمد است وهمچنین صاحب روضات وصاحب طرائق الحقایق او را از شاگردان شیخ بهائی می‌دانند،صاحب روضات می‌نویسد: وی همدرس مولی خلیل قزوینی[۴] است که هر دو نزد شیخ بهائی درس می‌خوانده‌اند، سلطان العلماء دارای آثار ومؤلفاتی در علوم عقلی ونقلی است.

از آن جمله : ۱ ـ حواشی بر شرح لمعه. ۲ ـ حواشی بر کتاب معالم. ۳ ـ حواشی بر مختلف علامهٔ حلی. ۴ ـ حواشی بر زبدهٔ شیخ‌بهائی. ۵ ـ حواشی بر شرح مختصر عضدی. ۶ ـ حاشیه الهیات فخری. ۷ ـ حاشیهٔ قدیم جلالیه

۱ـ روضات، ص ۱۹۳ .

۲ـ روضات، ص ۱۹۴ و طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۱۶۳ ـ ۱۶۴، به تصحیح دکتر محجوب.

۳ـ در کتاب طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۱۶۴، از کتاب سلافة‌العصر، وفات او را ۱۰۶۶ نقل می‌کند.

۴ـ مولی خلیل‌بن غازی قزوینی، متوفی ۱۰۸۹ .

بر شرح قوشچی. ۸ ـ کتـاب توضیح الاخلاق به فارسی که مختصر اخلاق ناصری است.۹ ـ رسـالهٔ در آداب حج واجوبهٔ مسائل.

سادات خلیفه سلطانی اصفهان به سلطان‌العلماء منسوبند.

مولی محمد تقی مجلسی اول

مولی محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی مشهور به (مجلسی اول) در سال ۱۰۰۳[۱] در اصفهان متولد گردید نسبش از ناحیهٔ پدر به حافظ ابو نعیم[۲] اصفهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء می‌رسد، پدرش مولی مقصود علی فاضل و شاعر و پارسا و مروج مذهب جعفری بوده و در شعر (مجلسی) تخلص [۳] می‌کرده است. ودر محاورات ومحاضرات خوش برخورد وخوش مجلس بوده، از این رو اولاد او به (مجلسی) معروف گشتند.

مادرش دختر مولی کمال الدین درویش محمد بن حسن عاملی نطنزی است که صاحب ریاض العلماء[۴] در بارهٔ او می‌گوید: ((المولی کمال الدین درویش محمدبن‌الشیخ حسن‌العاملی ثم‌النطنزی ثم‌الاصفهانی من اکابر ثقات‌العلماء ویروی عن الشیخ علی الکرکی ویروِي عنه جماعة من الفضلاء منهم المولی محمد تقی المجلسی والد الاستاذ الاستناد قدس سره)).

مولی محمـد تقی مجلسی از معـاریف فقها ومحدثین ومشاهیر عرفاء ومحققین عالم تشیع است علم وزهد وتقوی و عرفان او در بین خواص وعوام

---

۱ و ۲ـ طرائق‌الحقایق، ص ۱۴۴، طبع قدیم تـهران، سـال ۱۳۱۶ و اعـیان‌الشـیعه، جـلد ۴۴، ص ۱۲۲ و روضات، صفحه ۱۳۰، طبع دوم.

۳ـ فیض‌القدسی، صفحه ۱۸ .

۴ـ ریاض‌العلماء، جلد ۲، صفحه ۲۷۱ .

اشتهـاری کامـل دارد وی از تلامیذ شیخ بهاء الدین عاملی[۱] وملا عبد الله شوشتری است واز جمعی از بزرگان روایت می‌نماید از آن جمله[۲]:
۱ ـ مولی عبد الله شوشتری. ۲ ـ میرداماد. ۳ ـ شیخ یونس جزائری از عبد العالی از پدرش محقق ثانی. ۴ ـ سید حسین بن سید حیدر کرکی. ۵ ـ قاضی ابو الشرف اصفهانی. ۶ ـ شیخ عبد الله بن جابر. ۷ ـ شیخ جابر بن عباس نجفی. ۸ ـ قاضی معز الدین محمد بن تقی الدین اصفهانی قاضی اصفهانی در زمان شاه‌عباس که از فقها و متکلمین بزرگ بوده. ۹ - واعظ بزرگ شیخ ابوالبـرکات که در مسجد جامع اصفهان موعظه می‌نموده واز شیخ علی کرکی اجازه داشته است. ۱۰ ـ ظهیر الدین ابراهیم بن حسین همدانی صاحب حاشیه بر الهیات شفا که با شیخ بهائی رابطهٔ دوستانه داشته است. ۱۱ ـ شیخ الاسلام والمسلمین بهاء الله والحق والدین محمد بن حسین بن عبد الصمد بهائی عاملی.

تبحـر واستادی محمد تقی مجلسی در معارف اسلامی از فقه وحدیث وتفسیر ورجال واخلاق وعرفان وهمچنین زهد وتقوی وسیر وسلوك او در مقامات عرفانی وخدمات او در ارشاد مردم به حدّی است که شاید هیچ کتاب تذکره وترجمهٔ حالی بعد از او یافت نشود که به شرح حال او نپرداخته‌باشد، در سیر وسلوك عارفانه اهتمام زیاد داشته بحدّی که بعضی او را برنگ تصوف جلوه می‌دهند شیخ یوسف بحرانی متوفای ۱۱۸۶ صاحب لؤلؤة البحرین می‌گوید[۳]: ((کان فاضلاً ورعاً ثقةً ونسب الی التصوف کما اشتهر بین جملة ممن یقول بهذا القول)).

۱ـ حدائق‌المقربین (خطی).
۲ـ مستدرک مرحوم نوری، جلد ۳، ص ۴۱۷ و ذیل لؤلؤةالبحرین، ص ۶۰.
۳ـ لؤلؤةالبحرین، ص ۶۰.

حاج محمد اردبیلی در کتاب جامع الرواة می‌گوید[۱]: ((محمد تقی بن مقصود علی الملقب بالمجلسی وحید عصره فرید دهره امره فی الجلالة والثقة والامانة و علّو القدر وعظم الشأن وسمّو الرتبة والتبحّر فی العلوم اشهر من أن یذکر)).

میر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین می‌گوید[۲]:

((مولانا محمد تقی مجلسی که شاگرد مولانا عبد الله شوشتری وشیخ بهاء الدین محمد است ودر علم فقه وحدیث ورجال سرآمد اهل روزگار بوده واز جهت زهـد وعبادت وتقوی و ورع وترك دنیا تالی اُستاد خود مولانا عبد الله شوشتری بوده ودر تمام مدت عمر به ریاضت ومجاهده نفس وتهذیب اخلاق وعبادت وترویج احادیث وسعی در حوائج مؤمنان وهدایت خلق مشغول بود به برکت او احادیث اهل بیت علیهم السلام منتشر گردید وجمعی کثیر وجمّی غفیر از شیعیان بوسیلهٔ او هدایت یافتند به مسائل دین خود عارف گردیدند وگروه بسیار از جاهلان وگمراهان ثابت ومستقیم شدند.... واستاد مولانا محمد باقر مجلسی از او کرامات بسیار وامور عجیبه بی‌شمار وخوابهای غریب ورؤیاهای صادقانه مکرر نقل می‌فرمود وبالجمله احوال او غریب وعجیب بوده واز جانب حق تعـالی مؤید ومسدّد بوده واکثر علمای اعلام مانند آقا حسین خونساری ومولانا محمد باقر سبزواری ومولانا میرزای شِیروانی ومولانا محمد باقر ولد او وسـایر فضلای نامدار که در عصر قبل بودند همه تلامذه وشاگردان او بودند وفنون فقه وحدیث وتفسیر را از او اخذ نمودند واجازهٔ احادیث را از او داشتند ومصنفات او بسیار است واز آن جمله شرح عربی وفارسی من لایحضر است که هر یك زیاده بر صد هزار بیت است)) صاحب روضات در بارهٔ او می‌گوید[۳]:

۱ـ مستدرک، جلد سوم، ص ۴۱۶.

۲ـ حدائق‌المقربین (نسخه خطی).

۳ـ روضات، ص ۱۳۰، طبع دوم.

((کـان افضـل اهـل عصـره فی فهم الحدیث واحرصهم علی احیائه واقـدمهم الی خدمتـه واعلمهم برجـالـه واعملهم بموجبه واعدلهم فی الدین واقواهم فی النفس واجلّهم فی القدر واکملهم فی التقوی واورعهم فی الفتوی)).

مولی محمد تقی مجلسی سِه پسر وچهار دختر بشرح زیر داشته است[۱]:
۱ ـ مولی عزیز الله جد میرزا محمد تقی الماسی اکبر پسران. ۲ ـ مولی‌عبدـ الله. ۳ ـ مولی محمد باقر مجلسی دوم وچهار دختر او: اول آمنه بیگم زوجهٔ ملا صالح مازندرانی ودیگر همسر مولی محمد علی استرآبادی وسوم همسر محقق ملا میرزا محمد شیروانی ودختر چهارم همسر میرزا کمال الدین محمد فسائی شارح شافیه است. آمنه بیگم از زنان نادره ونابغهٔ روزگار به شمار می‌آید (شرح حال او در این رساله جداگانه آمده است).

از اعقـاب واولاد ملا صالـح مازنـدرانی وآمنـه بیگم همسر عالمهٔ او، دانشمندان وفقهای بزرگ ونوابغ علمی به وجود آمدند مانند استاد کل آقا محمد باقـر بهبهانی، وآقا محمد علی کرمانشاهی فرزند وحید بهبهانی، وسید علی صاحب ریاض، وسیّد بحر العلوم، سید مهدی طباطبائی، سید محمد حسین ، ومیرزا جعفر شهرستانی، ودر این اواخر حضرت آیة الله عظمی حاج آقا حسین بروجردی[۲] زعیم بزرگ عالم تشیع که مرجعیت عامه بدو منتهی شده بود همه از نوادگان ملا صالـح مازند رانی وآمنه بیگم مجلسی بودند. مولی محمد تقی مجلسی بعد از شیخ بهائی ومیرداماد رسماً شیخ الاسلام وامام جمعه اصفهان

۱ـ فیض‌القدسی فی احوال‌المجلسی، چاپ امین‌الضرب، ص ۲۲ .
۲ـ شرح حال آیةاللّه بروجردی در یک کتاب به‌وسیلهٔ آقای علی دوانی تدوین یافته و چاپ شده است. آیةاللّه بروجردی در فروردین ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی وفات نمود و در مسجد اعظم قم که خود بنا نموده است، مدفون گردید.

گردید. تألیفات او عبارتند از:

۱ ـ شرح بر من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق معروف به (لوامع صاحب قرانیه) یا (اللوامع القدسیه) به فارسی.

۲ ـ شرح عربی بر من لا یحضره الفقیه موسوم به (روضة المتقین).

۳ ـ کتاب شرح صحیفه.

۴ ـ حدیقة المتقین در مسائل عملیه.

۵ ـ رسالهٔ در رضاع.

۶ ـ رسالهٔ در اوزان.

۷ ـ شرح زیارت جامعه.

۸ ـ حاشیه بر اصول کافی.

۹ ـ الاربعون حدیثاً که به درخواست میرزا شرف الدین علی گلستانه تألیف کرده، ومشایخ خود را در آن ذکر نموده است.

وفات ملا محمد تقی مجلسی به سال ۱۰۷۰[1] قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودر بقعهٔ جنب مسجد جامع مدفون گردید مقبرهٔ او هم اکنون مزار معروف و مشهوری است که با فرزندش ملا محمدباقر مجلسی به‌نام مزار مجلسی نامیده می‌شود واز اطراف واکناف مردم به زیارت این بقعهٔ شریفه می‌شتابند.

طرف پای سر قبر مجلسی قبر پسر ملا مقصود علی نطنزی است که ظاهراً شاعر بوده و (مجلسی) تخلّص می‌نموده‌است این شعر منسوب به او است:

تا شد قدح‌کش از خم عشق آرزوی ما — بر دوش می‌کشند ملایک سبوی ما

مابلبلان گلشن عشقیم‌دور نیست — گرگوش چرخ،کر شود از های‌وهوی ما

داریم حالتی زمحبت‌که لطف‌دوست — هر دم دری‌زغیب گشاید به‌روی‌ما

از روی ماکه پاك کند گردمعصیت؟ — گر آب مغفرت ندهدشست‌وشوی ما

۱ـ حدائق‌المقربین (نسخه خطی) و طرائق‌الحقایق، ص ۱۴۴، مستدرک‌الوسائل نوری، صفحه ۴۱۶ و کتاب شیخ‌بهائی، تألیف سعید نفیسی، ص ۸۸.

از طی راه عشق بتان مجلسی خوشیم کاخر به‌جای می‌رسد این جستجوی ما

دور نیست که این غزل از مقصود علی پدر مجلسی اول باشد.

مولی حسنعلی شوشتری

مولی حسنعلی شوشتری فرزند ملا عبد الله شوشتری از معاریف فقهای قرن یازدهم است مدتی شاگرد شیخ بهائی بوده وبه سال ۱۰۳۰ از وی اجازت یافته است ومدتها نیز از محضر درس پدرش ملا عبد الله شوشتری استفاده‌کرده است. وفات او به سال ۱۰۷۵[۱] اتفاق افتاد در تاریخ وفات او گفته‌اند:

((عَلَم عِلْم بر زمین افتاد)).

وی راتألیفاتی است از آن جمله: ۱ ـ کتاب تبیان[۲] در فقه. ۲ ـ رسالهٔ در حرمت نماز جمعه، به عکس پدرش که قائل به وجوب نماز جمعه بوده است. ۳ ـ حاشیه‌ای بر قواعد علامه. درکتاب وقایع‌السنین والاعوام در بارهٔ او آمده است: ((فوت فاضل عالم کامل صاحب فطنت وقّاده آخوند مولانا حسنعلیا خلف صدق آخوند مولانا عبد الله شوشتری (در این سال یعنی ۱۰۷۵ اتفاق افتاد) وآخوند مولانا حسنعلیا معاصر شاه صفی بود و مقرب ومحترم ودر کمال اعتبار)).

مولی عبد الله بن محمد تقی مجلسی

مولی عبد الله مجلسی، دومین پسر محمد تقی مجلسی از علمای دوران صفوی است که در علم وفضل وقدس وتقوی معروف بوده است.

۱ـ جلد ۶، الذریعه، صفحه ۱۷۳ و کتاب فیض‌القدسی فی احوال‌المجلسی، ص ۱۲ و کتاب وقایع‌السنین والاعوام، ص ۵۲۳، چاپ اسلامیّه.

۲ـ فیض‌القدسی، چاپ امین‌الضرب، صفحه ۱۲ .

تعلیقاتی بر کتاب حدیقة المتقین[۱] پدر بزرگوار خود دارد واز آن مراتب فضل ودانش او پیدا می‌شود. از تألیفات دیگر او شرح تهذیب شیخ طوسی است.

ملا عبد الله افندی در کتاب ریاض‌العلماء می‌گوید:[۲]((المولی عبد الله بن المولی محمد تقی المجلسی الاصفهانی فقیه واعظ عالم صالح ناقد لعلم الرجال جلیل محدث ورع عابد وهو الاخ الاکبر الاستادالاستناد ایدّه الله)).

وی نزد پدرش محمد تقی مجلسی وآقا حسین محقق خونساری درس خوانده است وآنگاه مسافرت به هند کرده ودر آنجا حدود سال ۱۰۸۴[۳] وفات یافته است. آقا احمد در مرآت الاحوال برای او سه پسر می‌نویسد:

۱ ـ فاضل علامه مولی محمد نصیر الدین.

۲ ـ عالم صالح مولی زین العابدین.

۳ ـ عالم زاهد مولی محمد تقی.

مولی زین العابدین داماد عموی خود علامه محمد باقر مجلسی است.

ملا صالح مازند رانی اصفهانی

ملا صالح بن احمد مازندرانی اصفهانی داماد ملا محمد تقی مجلسی از علماء ومحدثین بزرگ دوران صفوی است که در علوم معقول ومنقول جامع بوده است وعلوم ومعارف را به زیور عرفان ومکارم اخلاق آراسته بود.

صاحب روضات در بارهٔ او می‌گوید[۴]: ((کان من العلماء المحدثین

۱ـ فوائدالرضویه، از انتشارات مرکزی، جلد ۱، ص ۲۵۵ .

۲ـ ریاض‌العلماء، جزء ۳، صفحه ۲۳۶، چاپ مکتبه آیةاللّه مرعشی

۳ـ فیض‌القدسی، ص ۲۳ .

۴ـ روضات، ص ۳۳۰ .

والعرفاء المقدسین ماهراً فی المعقول والمنقول جامعاً للفروع والاصول)).

ملا صالح از مازندران به اصفهان مهاجرت نموده ودر آنجا توطن اختیار کرد ودر کمال فقر وتنگدستی زیست می‌نمود بحدّی که چون لباسش کهنه وژنده بود با اینکه از افاضل شاگردان مجلسی اول است خجالت می‌کشید که در محضر درس وارد شود بلکه بیرون می‌نشسته وتقریرات استاد را هم اکثر بر برگ چنار یا استخوان می‌نوشته است.

صاحب قصص العلماء ضمن شرح حال او می‌نویسد[۱]:

((فقر ملا صالح بنحوی بود که از شدت کهنگی لباس به مجلس درس از کثرت حیا حاضر نمی‌شد بلکه در بیرون مدرس در گوشهٔ می‌نشست وصدا را می‌شنید وآنچه تحقیق می‌کرد بر برگ چنار می‌نوشت ومردم مجلس درس را گمان اینکه او فقیری است که برای تکدی و اعانت خلق بدانجا حاضر می‌شود تا اینکه در یکی از ایام، مسئله بر استاد که ملا محمد تقی مجلسی باشد مشکل شد انحلال آن اعضال را به روز دیگر انداختند روز دیگر نیز آن اعضال بر حاضران منحل نگردیده به روز سیم انداختند در این اثنا یکی از اهل آن مجلس درس گذارش به مدرسه افتاد دید که ملا صالح عبا را بر خود پیچیده وبرگ چنار بسیاری مسوده کرده ودر پیش روی او ریخته این بر او وارد شد ملا صالح برای اینکه زیر جامه نداشت برای او تواضع نکرد پس آن شخص دو سه برگ چنار را برداشته دید که در آنها حل این اعضال شده روز سوم به مجلس درس رفتند کسی حل این معضل ننموده آن شخص تحقیق کرد ملا محمد تقی تعجب کرد واصرار داشت که این تحقیق از تو نیست آخر الامر آن شخص ابراز این معنی کرد وکشف حال ملا محمد صالح نمود آخوند مجلسی نگاه کرد دید که ملا محمد

۱ـ قصص العلماء، ص ۱۷۹، چاپ قدیم دورهٔ ناصری، به سعی حاج شیخ رضا تهرانی.

صالح در بیرون نشسته معجلا فرستاد ولباسی از برای او حاضر ساخت واو را به مجلس خواست وتحقیق این اشکال را از او شفاهاً شنید پس برای او مرسوم ورزق معینی قرار داد)).

مشهور است که ملا محمد صالح از لحاظ حافظه در رنج بوده وحافظه او بسیار کم بوده است بحدّی که مکرر خانهٔ استاد را گم می‌کرده معذلك از نظر علمی از بزرگترین دانشمندان دورهٔ صفوی واز افاضل شاگردان ملا محمد تقی مجلسی است واین معنی اگر چه بدواً در ذهن مستبعد به نظرمی‌آید ولی بعید نیست، زیرا افکار نوابغ علمی همه در یکجا متمرکز شده وآنها صرفاً متوجه کشف مسائل وغوامض علوم می‌باشند وسهمی برای اندیشیدن به زندگی عادی نمی‌گذارند، بنابر این دور از مسیر زندگی عرفی تجلّی می‌کنند ومردم احیاناً آنها را غیرمعمولی مشاهده می‌نمایند. شرح حال نوابغ بزرگی چون نیوتن وانیشتین وامثال آنها این مدّعا را ثابت می‌کند.

ملا محمد صالح داماد ملا محمد تقی مجلسی است وهمسر او به نام آمنه بیگم از نوابغ زنان اسلام است که در بسیاری از معارف اسلامی وارد بوده بلکه تبحر داشته است واین از بزرگترین خوشبختیهای ملا صالح است که بعد از آن همه رنج، برای او پیدا شد.

سید محمد زنوزی در ریاض الجنّة می‌نویسد:

((عالمه عامله مجتهدهٔ جامع الشرایط بوده کتابی بسیار خوب در فقه تا عبادات تألیف کرده است وهم آن مخدره به برادرش ملا محمد باقر مجلسی در اکثر تألیفاتش کمك می‌کرد)).

همچنین در ریاض‌العلماء آمده است که: ((شوهر آن مخدرهٔ فاضله با همه فضلی که داشت در حل بعضی عبارات کتاب قواعد علامه از وی استفاده می‌نمود)).

آقا احمد در کتاب مرآت الاحوال می‌نویسد:

در شب زفاف ملا محمد صالح وآمنه بیگم دختر مجلسی، مسئله بسیار مشکلی برای ملا صالـح پیش آمده بود که حل نمی‌گردید، آمنه بیگم به هر تدبیری بود بر آن مسئله آگاهی یافت وبا شرح وبسط تمام نوشت ودر جایش گذاشت ملا محمد صالح هنگام مطالعه‌به آن‌برخورد ودید که آن عقدهٔ لا ینحل بسر انگشت توانای دانش‌آن زنَ فاضله باز گردیده است سجدهٔ شکر بجا آورد وتا صبح مشغول عبادت گردید.

ملا محمد صالح از محضر درس استادان بزرگ ملا محمد تقی مجلسی، مولی عبد الله تستری، وفرزند او مولی حسنعلی استفاده نموده است.

سید جعفر آل بحر العلوم در کتاب تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم از کتاب ریاض العلماء نقل می‌کند[۱]:

((فقر ملا صالح بقدری بود که به هنگام مطالعه از نور چراغ بیت التخلیه مدرسـه استفـاده می‌نمود واز سر شب تا به صبح روی پاهای خودمی‌ایستاد ومطالعه می‌نمود تا اینکه در مدت کمی در محضر درس ملا محمد تقی مجلسی در عداد علمای اعلام قرار گرفت ومفتخر به دامادی او گردید وملا محمد تقی مجلسی دختر خود آمنه خاتون را که از نادره‌های دوران وفاضلهٔ مقدسه مجتهده بودبه‌ازدواج‌او در آورد)).

ملا محمد صالح مطابق آنچه در کتاب مرآت الاحوال نوشته شده شش[۲] پسر ویك دختر داشته دختر وی همسر۳ ابو المعالی کبیر جدّ اعلای علامهٔ بحـر العلوم و صاحب ریاض است وپسران وی اول آقا محمد هادی که از

۱ـ ص ۱۱۷، جزء دوم ازکتاب تحفه العالم فی شرح خطبه المعالم، ترجمهٔ نقل به معنی.

۲ـ کتاب وحید بهبهانی، ص ۱۲۱.

فضلای مشهور دوران صفوی است و حاشیهٔ بر قواعدالاحکام علامهٔ حلی دارد وفات او به سال ۱۱۲۰[۱] در اصفهان روی داده ودر مقبره خود مجلسی مدفون گردید، کتابهای چندی تألیف نموده از آن جمله:

۱ ـ شرح کافیه. ۲ ـ شرح بر حاشیهٔ ابن حاجب. ۳ ـ شرح فارسی بر معالم‌الاصول. ۴ ـ ترجمهٔ قرآن مجید با شأن نزول آیات و نیک و بد استخاره. ۵ ـ شرح بر شمسیه. ۶ ـ حاشیهٔ عربی بر تفسیر بیضاوی.

آقا محمد هادی دارای خطی نیکو بوده ومخصوصاً خط شکسته را خوب می‌نوشته است حزین در کتاب تاریخ خود می‌گوید[۲]: ((بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در مدرس مجتهد الزمان آقا هادی خلف مولانا محمدصالح مازندرانی علیه‌الرحمه استفاده نمودم)).پسردوم ملامحمد صالح عالم ربانی وفقیه صمدانی آقا نور الدین است دیگر عالم ادیب آقا حسنعلی ودیگر عالم فقیه عبد الباقی وآقا محمد حسین.

از تألیفات وتصنیفات ملا محمد صالح این چند کتاب معروف است.

۱ ـ شرح اصول کافی در چندین مجلد که می‌گویند بهترین شروح کافی است صاحب روضات[۳] از کتاب الاجتهاد والاخبار وحید بهبهانی نقل می‌کند که محقق بهبهانی می‌گوید:

((من از پدرم شنیدم که چون جدم ملا محمد صالح مازندرانی از شرح اصول کافی فراغت یافت خواست که فروع آنرا نیز شرح نماید به او گفته شده ممکن است به درجهٔ اجتهاد نرسیده باشی، وروی همین سخن ملا صالح

۱ـ الذریعه، جلد ۶، ص ۱۷۲، و ذیل تذکرةالقبور، صفحه ۱۳۲، ولی صاحب روضات وفات آقا محمدهادی را در فاجعهٔ افغان ذکر کرده بدون آنکه سال وفات را بنویسد.

۲ـ تاریخ حزین با مقدمه علامهٔ مفضال محمدباقر الفت، ص ۱۳.

۳ـ روضات، صفحه ۳۳۰ ـ ۳۳۱ و فوائدالرضویه، ص ۵۴۳ از انتشارات مرکزی.

از شرح فروع کافی صرف نظر نمود با وجودیکه هرکس که شرح اصول آنرا مشاهده کرده باشد مراتب علمی وفقهی او را به خوبی در می‌یابد)) از متون شرح کافی او مراتب عرفانی وتحقق او را در سلوك می‌توان یافت.

۲ ـ شرح معالم الاصول که درابتدای جوانی نوشته وتبحر او را در علم اصول فقه می‌رساند.

۳ ـ حاشیه شرح لمعه شَهید ثانی.

۴ ـ شرح زبده شیخ بهائی وشروح وحواشی ورسائل دیگر نیز دارد که همه حاکی از تحقیقات عمیق ومهارت وی در علوم فقه واصول وحدیث وسایر معارف اسلامی است. وفات ملا محمد صالح به سال ۱۰۸۶ در اصفهان اتفاق افتـاد ودر مقبـره مجلسی مدفون گردیده، مادهٔ تاریخ وفات او را زاهد شاعر اصفهانی گفته وهم‌اکنون روی سنگ‌قبر او موجوداست. ابیات از اینقرار است:

آه وافـسـوس وفـغـان وفـریاد　　افضـل واعلم وامجـد شده فوت
یعـنی آخـونـد محمـد صالـح　　کز همـه بود سرآمـد شده فوت
او ملك بود عجـب نیسـت اگر　　گویمش روح مجـرد شده فوت
جسـت تاریخ وفـاتش زاهـد　　که کی آن ذات مؤیّد شده فوت
هاتـفـی گفـت به تاریخ که (آه　　صالـح دین محـمـد شده فوت)

که جمله (آه صالح دین محمد شده فوت) مطابق سال ۱۰۸۶ می‌شود لیکن صاحب روضـات وعـدهٔ دیگـر چون حاج شیخ عباس در کتاب فوائد الرضویه ومرحوم نوری در کتاب فیض القدسی[1] وفات او را در ۱۰۸۱ نقل کرده‌اند وظاهراً اشتباه آنها از اینجا ناشی شده که کلمه (آه) را در مصراع اول جزء مادهٔ تاریخ حساب نکرده‌اند زیرا کلمه (آه) خود به ابجد (۵) می‌شود.

۱ـ فیض‌القدسی، ص ۱۲، و فوائدالرضویه، صفحه ۵۴۵.

ملا محمد باقر سبزواری اصفهانی

محمد باقر بن محمد مؤمن سبزواری الاصل اصفهانی المسکن معروف به محقق سبزواری از مفاخر علماء شیعه واکابر و حکماء و متکلمین است.

صاحب کتاب حدائق المقربین[۱] در بارهٔ او می‌گوید:

((مولانا محمد باقر سبزواری که ازاعاظم مجتهدین وعلمای دین است وهمه علوم ولا سیما فقه واصول وکلام وحکمت ربط تمام داشت ودر نهایت تحقیق وتدقیق واستقامت فکر بود)).

مولی محمد باقر در اصفهان سکونت داشته ومُصاحب مجلسی اول و از فحول تلامذهٔ شیخ بهائی ومیرفندرسکی وملا حسنعلی شوشتری است.

منصب شیخ الاسلامی اصفهان وتدریس مدرسهٔ ملا عبد الله شوشتری بدو مفوّض بوده ، با ملا محسن فیض رابطهٔ الفت ویگانگی داشته وبرادر زن حکیم وفقیه بزرگوار آقا حسین محقق خونساری بوده است.

وفات او به سال ۱۰۹۰ قمری[۲] در اصفهان اتفاق افتاد وجنازه‌اش به مشهد مقدس رضوی علیه‌السلام منتقل شد و در مدرسهٔ میرزا جعفر در سردابی محاذی قبر شیخ حر عاملی صاحب کتاب معروف وسائل‌الشیعه مدفون گردید.

مادهٔ فوت او را بعضی گفته‌اند:

(شد شریعت بی‌سر وافتاد از پا اجتهاد).

از آثار اوست:

۱ ـ ذخیرة المعاد فی شرح الارشاد که تا آخر باب حج است وبه جهت این کتاب او را صاحب(ذخیره) نیز می‌گویند.

۱ـ کتاب حدائق‌المقربین (خطی).

۲ـ طرائق‌الحقایق، صفحه ۱۴۴ و روضات، صفحه ۱۱۷ .

۲ ـ کفایة الفقه.
۳ ـ رسالهٔ در غنا.
۴ ـ شرح زبدهٔ شیخ بهائی در اصول.
۵ ـ حاشیهٔ الهیات شفا.
۶ ـ حاشیهٔ شرح اشارات.
۷ ـ جامع الزیارات العباسی که برای شاه عباس دوم نوشته است.
۸ ـ روضة الانوار فی آداب الملوك.
۹ ـ دو رساله به عربی وفارسی در عینیّت نماز جمعه.

مولی میرزا محمد شیروانی

مولی میرزا محمد بن حسن شیروانی معروف به مدّقق شیروانی از اعاظم علما ودانشمندان اصفهان است که در نیمهٔ دوم قرن یازدهم در اصفهان زندگی می‌نموده،وی در فقه وحدیث ومنطق وکلام وحکمت دانشمندی کم نظیر ودر فن مناظره وجدل بی‌بدیل وجامع معقول ومنقول است.

میرزا عبد الله افندی صاحب کتاب ریاض العلماء که از تلامذهٔ او بود او را به عبارت (استادناالعلامه)[۱] تعبیر نموده واز سه استاد دیگرش علّامهٔ مجلسی ومحقق خونساری ومحقق سبزواری که از استوانه‌های علم وفضیلت بودند به ترتیب به (استادنا الاستناد) و (استادنا المحقق) و (استادنا الفاضل) نام برده واین خود به قول صاحب روضات[۲] دلیل بر وسعت فکر ومقام علمی او بر

۱ـ الذریعه، جلد یازدهم، صفحه ۳۳۱، والکنی والالقاب، جلد دوم، صفحه ۴۳ و ریحانةالادب، جلد ۴، ص ۷۶.
۲ـ «ومنه ایضاً یستفاذ کون الرجل اوسع علماً من سائرالاربعه» روضات، ص ۶۱۶.

سایرین است.

مولی میرزا محمد شیروانی اصلش از ولایت شیروان بود ولی اکثر عمر را در اصفهان گذرانده است وبه تعلیم وتعلم پرداخته مخصوصاً در حلقه درس محقق و استاد معروف آقا حسین خونساری حضور یافته و به مباحثه پرداخته است. مرحوم مدقق شیروانی مدتی ساکن نجف اشرف بود بعداً شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان طلبید پس از این زمان در اصفهان متوطن گردید.

وی داماد ملا محمد تقی مجلسی است وپسری دارد به نام ملا حیدر علی[۱] که داماد دائی خود ملا محمد باقر مجلسی گردید واز فضلای آن زمان محسوب است.

صاحب کتاب تنقیح‌المقال[۲] فی توضیح‌الرجال فصل مشبعی در مراتب علمی وفضائل میرزا محمد شیروانی به گفتگو پرداخته آنگاه می‌گوید:

((فلعمری إنه وحید عصره وفرید دهره، هیهات ان یأتی الزمان بمثله إنّ الزّمان بمثله لبخیل)) همچنین میر محمد صالح خاتون آبادی که خود شاگرد او بوده در کتاب حدائق المقربین می‌گوید: ((مولانا میرزا شیروانی طیب الله رمسه که استاد این قاصر است ودر خدمت او فنون حکمی وفقهی وبعضی از کتب حدیث خوانده‌ام ودر تحقیق وتدقیق او استقامت فکر وجامعیت مسلم بود ودر فنون فقه واصول وکلام وحکمت وریاضی ید طولایی داشت ومبحث امامت را تتبع بسیار نموده بود ودر مکالمات ومناظرات قوت وقدرت تمام داشت و او مصنفات بسیار در مطالب عقلی ونقلی دارد و در سال ۱۰۹۹ به رحمت الهی واصل شد)). همچنین صاحب روضات‌الجنات بسیاری از مصنفات او را نقل

۱ـ ریحانة‌الادب، جلد ۴، ص ۷۶ و روضات‌الجنات، ص ۶۱۶، ملا حیدرعلی صاحب حاشیه بر مسالک است.

۲ـ روضات‌الجنات، ص ۶۱۶.

می‌نماید از جملهٔ کتابهای او:

۱ ـ شرح بر شرایع محقق.

۲ ـ حاشیه برشرح‌تجرید محقق‌قوشچی.و شرح حکمة‌العین میرک بخاری

۳ ـ حاشیه بر حاشیه سید شریف بر شرح مطالع

۴ ـ حاشیه بر شرح مختصر عضدی.

۵ ـ کتاب انموذج العلوم.

۶ ـ حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید

۷ ـ حاشیه بر حاشیهٔ قدیمه ملاجلال دوانی بر شرح تجرید

۸ ـ رسالهٔ فارسی در توحید ونبوت وامامت.

۹ ـاثبات‌عصمت اهل‌البیت‌علیهم‌السلام‌من آیة﴿إنّ الأبرار لفی نعیم﴾.

۱۰ ـ الاجتهاد والاخبار که موسوم به مصادر الانوار است.

۱۱ ـ اصالة البرائة.

۱۲ ـ الجبر والاختیار.

۱۳ ـ حاشیه تفسیر بیضاوی.

۱۴ ـ حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر.

۱۵ ـ رساله فی الهندسة مشتملة علی سبعة عشر اشکالات.

۱۶ ـ الجمع بین الاخبار المتعارضة.

۱۷ ـ رساله کائنات الجو.

وبسیاری از کتابها ورسائل وحواشی دیگر در علوم مختلف که حاکی بر تسلط واستیلای او بر معارف وسیع اسلامی است.

وفات او را میرزا عبد الحسین خاتون آبادی در کتاب وقایع السنین[1]

۱ـ وقایع‌السنین، صفحه ۵۴۰.

ومرحوم نوری در کتاب فیض القدسی[۱] در ماه رمضان سال ۱۰۹۸ نقل می‌کنند وصاحب حدائق المقربین وصاحب تذکره نصرآبادی[۲] وفات او را ۱۰۹۹ نوشته‌اند.

وفات او در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او را به مشهد مقدس رضوی حمل کردند ودر سرداب مدرسهٔ میرزا جعفر متصل به صحن بزرگ دفن نمودند از شاگردان او یکی ملا محمد اکمل بهبهانی دیگر میر محمد صالح خاتون آبادی ودیگر میرزا عبد الله افندی است میرزای شیروانی از دختر مجلسی اول دو پسر ویك دختر داشته، پسر اول مولی حیدر علی که داماد دائیش علامهٔ مجلسی دوم شد.

قزوینی در تتمیم امل الآمل می‌گوید:

((مولانا حیدر علی بن مولی میرزا الشیروانی کان فاضلاً معظماً وعالماً مفخماً کما علمنا ومن تعلیقاته علی المسالك وغیرها فانها وان کانت قلیلة الا انها تدل علی فضل محررها)).

مدقق شیروانی گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سرود از اشعار او این رباعی است که در تذکرهٔ نصر آبادی ضبط شده است:

یاد تو کنم دلم پر از خون گردد
وین دیدهٔ اشك خیز جیحون گردد
هر چند ز دیده اشك حسرت بارم
در سینه‌ام آتش غم افزون گردد

۱ـ فیض‌القدسی، صفحهٔ ۲۳ .

۲ـ تذکره نصرآبادی، صفحه ۱۵۷، محدث قمی در کتاب هدیه‌الاحباب، صفحه ۲۷۱ فوت او را ۱۰۹۷ ثبت کرده است.

میرزا شاه تقی (واحد اصفهانی)

میرزا شاه تقی اصفهانی متخلص به (واحد) از اجلهٔ سادات ونقبای اصفهان بود که در نیمهٔ دوم قرن یازدهم می‌زیسته واواخر این قرن وفات یافته است وی در علوم عقلی وفقه بسیار ممتاز بوده ودر شعر وادب نیز مهارت داشته است مدتی شیخ الاسلام رشت وسپس شیخ الاسلام مشهد بوده است.

نصر آبادی در تذکرهٔ خود می‌گوید:

((در فضل ودانش خصوصاً در علم نظری وفقه سرآمد فضلای ممتاز است ودر دوستی سلیقه بی‌انباز)). گاهی بر اقتضای حال اشعاری می‌سرود نمونهٔ از اشعار او:

ای نور دیده رفتی وبی‌نور، دیده ماند
مژگان، چو آشیانهٔ مرغ پریده ماند
نهاده‌ام چو سگان سر بر آستانهٔ او
فرشته را نگذارم به گرد خانه او
در بستر وارستگی آرام گرفتم
فارغ شدم از هر دو جهان کام گرفتم
آن زلف پریشان که به رخسار تو دیدم
مرغ دل رم کرده به گل دام گرفتم
آخر کشیده دیده زدل انتقام خویش
من هم چه گریه‌ها که نکردم به کام خویش
روزی که عشق او در میخانه می‌گشود
هر کس به قدر حوصله پر کرد جام خویش

میرزا هدایت الله فرزند میرزا شاه تقی نیز در زمان شیخ الاسلامی پدر

در مشهد قاضی بوده ومدتی نیز خود شیخ الاسلام مشهد می‌گردد.

نصر آبادی در تذکرهٔ خود می‌نویسد[۱]:

((میرزا هدایت خلف میرزا شاه‌تقی جوان قابل به آرامی است در اوانی که به اصفهان تشریف داشتند به نوعی سلوك می‌کرد که دشمن ودوست زبان تحسین می‌گشودند واو را بیکدیگر می‌نمودند، در وقتی که والد او شیخ الاسلام مشهد مقدس بوده مشارالیه قاضی مشهد بود و به اتفاق امور شرعیه را بلند مرتبه می‌گردانیدند الحال شیخ الاسلام مشهد است)).

نمونهٔ از اشعار میرزا هدایت:

به ما بیگانگیها چیست گاهی؟ تبسم‌گر نمیخواهی، نگاهی
به جانان تحفهٔ ما تنگدستان گل داغی است یا ریحان آهی
مدام کام دل از روزگار می‌گیرد ز خویش هرکه به عشقش کنار می‌گیرد
ز سایهٔسر زلفش زمین به زنجیر است وگرنه کی زخرامش قرار می‌گیرد

عزیز الله بن محمد تقی مجلسی

عزیز الله بن محمد تقی مجلسی، برادر بزرگ مجلسی دوم، وجدّ میرزا محمد تقی الماسی است وی نزد پدر بزرگوارش مجلسی اول وبعضی دیگر از علمای بزرگ آن زمان به تعلم پرداخت در قدس وتقوی وفضیلت اخلاقی وحسن خلق مشهور بوده در علم وعمل نیز از پدرش مولی محمد تقی مجلسی پیروی می‌کرده است.

حواشی برکتاب‌مدارك وتهذیب دارد. مولی عزیز الله دارای یك پسر[۲] ودو

۱ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۷۸ .

۲ـ فیض‌القدسی فی احوال‌المجلسی، ص ۲۲ .

دختر بوده پسرش میرزا محمد کاظم ازفضلای به نام عصر صفوی وپدر میرزا محمد تقی الماسی است،می‌گویند[۱] در داخل ضریح علی امیر المؤمنین در جای مخصوص،الماسی نصب کرده است که در آن زمان هفت هزار تومان ارزش داشته وبنابر این اولاد او به (الماسی) معروف شده‌اند.

میرزا علاء الدین گلستانه

میرزا علاء الدین محمد گلستانه برادر زن علامه محمد باقر مجلسی است از فضلای معروف دوران صفوی است شرحی بر نهج البلاغه دارد که نمونهٔ از علو مقام واستادی اوست.

حزین در تاریخ خود در فصل (ذکر معدودی از افاضل معاصرین) می‌گوید[۲]:

((دیگر عمدة السادات میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستانه است از افاضل واتقیاء بود وبا والد مرحوم اختصاص تمام داشت به‌عبادت وافاده بسر می‌برد وبر کتب متداوله شرعیه تعلیقات دارد وروزگار به آسودگی وعزت داشت در همان اوان[۳] او نیز در گذشت واولادش به مناصب دیوانی آلوده شدند ایشان را آن عزت واحترام نماند)).

وفات او را مرحوم نوری در فیض القدسی از تاریخ خاتون آبادی به سال ۱۱۱۰[۴] نقل می‌کند.

۱ـ فیض‌القدسی، ص ۲۲ .

۲ـ کتاب تاریخ حزین، چاپ سوم، صفحه ۱۶ .

۳ـ حدود سال ۱۱۱۰ یعنی وفات مجلسی دوم را اراده کرده است.

۴ـ فیض‌القدسی، صفحه ۳۱ .

حاجی ابو تراب

حاجی ابو تراب از مصاحبان علامهٔ محمد باقر مجلسی است که خود به تدریس فقه وحدیث اشتغال داشته وفات او حدود سال ۱۱۱۰ بوده حزین در تاریخ خود می‌گوید[۱]:

((مولانای مغفور حاجی ابو تراب از صلحای دهر واز مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بودبه افادهٔ فقه وحدیث مشغول واقوالش در شرعیات معتمد علیه وروزگاربه آسایش‌داشت ودر سال فوت مولانا محمد باقر درگذشت فقیر چند نوبت ایشان را دیده‌ام پسرش حاجی ابو طالب نیز از محدثین بود بعد از پدر به چند سال درگذشت)).

ملا محمد باقر مجلسی

علامه ملا محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی ملقب ومعروف به مجلسی از معروفترین دانشمندان اسلام است که صیت اشتهار او نه تنها در دنیای شیعه بلکه در اکثر ممالك اسلامی رفته است نسبش به حافظ ابو نعیم[۲] اصفهانی صاحب کتاب حلیةالاولیاء می‌رسد. شرح احوال و مؤلفات او در اکثر کتب تراجم احوال آمده است از آن جمله: جامع‌الرواة تألیف محمد اردبیلی شاگرد او، امل الآمل تألیف شیخ حر عاملی، لؤلؤة البحرین تألیف شیخ یوسف بن احمد بحرانی صاحب کتاب حدائق، ریاض العلماء تألیف ملا عبد الله افندی شاگرد محمد باقر مجلسی، کتاب حدائق المقربین تألیف میر محمد صالح خاتون آبادی داماد وشاگرداو، مرآت الاحوال جهان نما تألیف

۱ـ تاریخ حزین، صفحه ۱۷ .

۲ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۲۲ و طرائق‌الحقایق، ص ۱۴۴ و روضات، ص ۱۲۴ ـ ۱۱۹ .

آقا احمد کرمانشاهی فرزند آقا محمد علی بن آقا باقر وحید بهبهانی که خود از نواده‌های مجلسی اول می‌باشد، کتاب روضات الجنات تألیف میرزا محمد باقـر روضاتی،کتاب قصص العلماء تألیف محمد بن سلیمان تنکابنی، کتاب فیض القدسی فی احوال المجلسی تألیف میرزا حسین نوری که تمام کتاب در احوال مجلسی است[۴] ، کتاب اعیان الشیعه جلد ۴۴ تألیف سید محسن امین عاملی ، تذکره القبور مرحوم ملاّ عبد الکریم جزی وبسیاری از کتب تراجم احوال دیگر، ملا محمد باقر مجلسی سومین پسر ملا محمد تقی مجلسی است که بنـا به نوشتهٔ میر عبـد الحسین خاتـون آبـادی در کتاب وقایع السنین والاعوام[۱] به سال ۱۰۳۷ در اصفهان دیده به دنیا گشود ولی در کتاب مرآت الاحوال[۲] جهان نما تألیف آقا احمد کرمانشاهی ولادت او را به سال ۱۰۳۸ نوشته؛ شیخ یوسف بحرانی نیز درکتاب لؤلؤةالبحرین[۳] سال ۱۰۳۷ را ضبط کرده است ملا محمد باقر مجلسی از اوان کودکی با هوشی سرشار واستعدادی خارق العاده وپشتکاری منظم تحت تربیت ومراقبت پدر بزرگوارش شروع به تحصیل نمود ودر اندك زمانی مراحل تعلّم را یکی پس از دیگری طی کرد ودر اثر نبوغ ذاتی وکار فراوان به معنای وسیع کلمه (علامهٔ) عصر خود گردید و در تمام علوم ومعارف اسلامی استادی توانا وماهر شد.

کتـاب بحار الانوار او که مفصلترین کتب حدیث است ودر ۲۵ جلد

۱ـ نسخهٔ خطی متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، مؤلف میر عبدالحسین خـاتون‌آبادی (۱۱۰۵ ـ ۱۰۳۹) درکتاب اعیان‌الشیعه، جزء ۴۴، ص ۹۶ هم، ۱۰۳۷ تأیید شده است. همچنین درکتاب قصص‌العلماء، طبع قدیم، صفحه ۱۷۰ .

۲ـ نسخهٔ کامل مرآت‌الاحوال درکتابخانه ملی تهران و نسخهٔ ناقصی از آن هم درکتابخانه ملی ملک هست؛ یک جلد از آن اخیراً به‌همت آقای علی دوانی به چاپ رسیده است.

۳ـ لؤلؤةالبحرین، طبع نجف، ص ۵۹ .

تدوین یافته وهمچنین کتاب مرآت العقول او حاکی از این مدّعا است. در بین علمای شیعه علامهٔ حلی از لحاظ تألیف وتحقیق وتصنیف معروفترین دانشمند شناخته شده ولی مجلسی را می‌توان از لحاظ کمیت کار از علامهٔ حلی هم برتر دانست اگر چه از نظر کیفیت کار وتحقیق در پیشگاه اهل خبره، کار علامه بیشتر وپیشتر است.

تألیفات وتصنیفات علامه محمد باقر مجلسی را بالغ بر یك میلیون وچهار صد ودو هزار وکسری بیت نوشته‌اند[۱] که اگر برهمهٔ عمرش تقسیم شود (از ابتدای تولد تا انتهای عمر) به هر روزی ۵۳ بیت تقریباً می‌رسد صرفنظر از تألیف وتحقیق وآنهمه مراتب علمی ودقایق فقهی وادبی وحکمی که در تألیفاتش بکار برده است. علامهٔ مجلسی بعد از تکمیل تحصیلات خود در فنون وعلوم مختلف از فقه، حدیث، رجال، کلام، حکمت، وریاضی وغیره با واقع بینی مخصوصی به تحقیق در اخبار اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام پرداخت وبا استفاده از استعداد فوق العاده ونفوذ معنوی وشرایط مقتضی وقدرت سلطان وقت شاه سلیمان صفوی به جمع آوری کتابهای مربوطه ومدارك لازمه از هر مرز وبومی که بود همت گماشت وبا این امکانات واطلاعات وسیع خود وکمك شاگردانی مبرز که همه از بزرگان ومعاریف بودند شالودهٔ بنای عظیم کتاب (بحار الانوار) را که به حقیقت دائرة المعارف شیعه شناخته شده، ریخت واحادیث اهل بیت را از هر گوشه وکنار که به دست می‌آمد سوای کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، واستبصار) در آن ثبت وضبط نمود.

محقق بزرگوار حاج محمد اردبیلی شاگرد علامهٔ مجلسی در کتاب جامع الرواة می‌گوید:

۱ـ حدائق‌المقربین، تألیف میرمحمد صالح خاتون‌آبادی داماد مجلسی (نسخه خطی).

((محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی الملقب بالمجلسی مدّ ظلّه العالی استادنا وشیخنا وشیخ الاسلام والمسلمین خاتم المجتهدین الامام‌العلامة، المحقق‌المدقق، جلیل القدر عظیم الشأن رفیع المنزلة وحید عصره فرید دهره ... جیّدالتصانیف و أمره فی علّو قدره و عظم شأنه و سمو رتبته و تبحّره فی‌العلوم‌العقلیة والنقلیة ودقّة نظره و اصابة رأیه و ثقته و امانته و علالته اشهر من أن یذکر...)).

آقا احمد در کتاب نفیس (مرآت الاحوال) خود می‌نویسد:

((اگر بخواهم ذره‌ای از آفتاب مکرمت وفضیلت وجامعیت وحالات وکرامات ومجاهدات وضبط اوقات وطور معاش ومکارم اخلاق آن زبدهٔ آفاق را شرح دهم کتابی مبسوط شود وبسیاری از مطولات باید که به مختصری از احوالاتش اشاره شود)).

این دو نمونهٔ بود از طرز فکر ونگارش شرح حال او بوسیلهٔ شاگردان واعقاب ویا تذکره نویسان بعدی در بارهٔ علامهٔ مجلسی.

استادان ومشایخ اجازهٔ علامهٔ مجلسی.

علامه محمد باقر مجلسی از محضر بسیاری از معاریف دانشمندان وفقهای بزرگ کسب علم وفضیلت نمود ویا از آنان به دریافت اجازه نائل گشته است از آن جمله[۱]:

۱ ـ پدر بزرگوار او مولی محمد تقی مجلسی متوفای ۱۰۷۰.

۲ ـ ملا محمد صالح مازندرانی داماد مجلسی اول متوفای ۱۰۸۶.

۳ ـ مولی حسنعلی ابن ملا عبد الله شوشتری مؤلف کتاب تبیان متوفای ۱۰۷۵[۲].

۱ـ کتاب فیض‌القدسی فی احوال المجلسی، صفحه ۱۲، و مستدرک‌الوسائل.

۲ـ کتاب وقایع‌السنین، ص ۵۲۳، چاپ اسلامیّه.

۴ ـ حکیم محقق میر رفیع الدین محمد بن حیدرحسینی حسنی طباطبائی متوفای ۱۰۸۲ [۱].

۵ ـ فاضل متبحر میر قاسم کوهپایه.

۶ ـ مولی محمد شریف بن شمس الدین محمد رویدشتی اصفهانی [۲]

۷ ـ امیر شرف الدین علی بن حجة الله حسنی حسینی شولستانی مدفون در مشهد مقدس متوفای ۱۰۶۰.

۸ ـ شیخ علی شیخ محمد بن حسن بن تاج الفقها شهید ثانی متوفای ۱۱۰۳ صاحب کتاب الدر المنثور.

۹ ـ دانشمند محدث میر محمد مؤمن بن دوست محمد استرآبادی مؤلف کتاب (رجعت) مجاور مکه معظمه که در سال ۱۰۸۸ همانجا به دست دشمنان شهید شد وی داماد محدث مشهور ملا محمد امین استرآبادی است.

۱۰ ـ شیخ بزرگوار عبد الله بن جابر عاملی که از بستگان مادر مجلسی بوده واین از بهترین اساتید مجلسی است که از محقق ثانی روایت می‌کند.

۱۱ ـ محدث عالی‌مقام شیخ محمد بن حسن حر عاملی مؤلف کتاب (وسائل الشیعه) و (امل الآمل) که شیخ الاسلام مشهد بوده متوفای ۱۱۰۴.

۱۲ ـ مولی محمد طاهر قمی شیخ الاسلام در قم صاحب کتاب (شرح تهذیب) و (حکمة العارفین) متوفای ۱۰۹۸.

۱۳ ـ حکیم فقیه محدث ملا محسن فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱ صاحب کتاب (وافی) [۵].

۱ـ مرحوم نوری به غلط در دو کتاب مستدرک و فیض‌القدسی سال فوت میرزا رفیعا را ۱۰۹۹ نوشته است و ما در شرح حال میرزا بحث کرده‌ایم.

۲ـ میرزا عبدالله افندی، در جلد ۵ ریاض‌العلماء، ص ۱۰۴ می‌نویسد: «کان فاضلاً عظیم‌الشأن جلیل‌القدر، من تلامذة شیخناالبهایی»

۱۴ ـ دانشمنـد ونقاد بصیر سید علی بن نظام الدین احمد الحسینی شیرازی صاحب شرح صحیفه سجادیه وسلافة العصر متوفای ۱۱۲۰.

۱۵ ـ مولی محمد حسن بن محمد مؤمن استرآبادی.

۱۶ ـ میر فیض الله بن سید غیاث الدین محمد طباطبائی قهپایه.

۱۷ ـ قاضی میر حسین.

۱۸ ـ سید محمد مشهور به مَیرزا جزائری.

شاگردان علامهٔ مجلسی:

محمـد باقر مجلسی با آنهمه کثرت مشاغل از شیخ الاسلامی وافتاء ومؤلفات زیاد معذلك شوق وافری به تدریس داشته وشاگردان بسیاری در محضر درسش استفاده می‌نموده‌اند وبه شاگردی او افتخار می‌کرده‌اند که بیشتر آنها از معاریف و بزرگان علم و فضیلت بوده‌اند. و شرح احوال آنها درکتب تراجم احوال دیده می‌شود.

محدث نوری با آنهمه کثرت اطلاع در رجال در کتاب فیض القدسی می‌نویسد[1]:

((فی ذکر اسامی جملة من تلمذ علیه اَو رَوىٰ عنه مِمّن وقفتُ علیه وهم ازید من ان یمکن دعوی استقصائهم من مثلی ممن قصر باعه وَقَلَّ اطّلاعه...)).

همچنین سید نعمت الله جزائری در انوار نعمانیه شاگردان استاد خود را زیادتر از هزار نفر می‌گوید.

در اینجـا به نام بعضی از شاگردان او از کتاب فیض القدسی تألیف محدث نوری اشاره می‌گردد تا در ضمن معرفی شاگردان استاد بعضی از آنها نیز که اصفهانی هستند در این رساله فراموش نشده باشند.

۱ـ فیض‌القدسی، صفحهٔ ۱۳ .

۱ ـ سید بزرگوار محدث جلیل سید نعمت الله جزائری صاحب انوار نعمانیه متوفای ۱۱۱۲.

۲ ـ میر محمد صالح بن میر عبد الواسع خاتون آبادی داماد استاد که شرح حال او در این رساله آمده است، صاحب کتاب حدائق المقربین.

۳ ـ میر محمد حسین خاتون آبادی سبط علامهٔ مجلسی صاحب مناقب الفضلاء شرح حالش در این رساله آمده.

۴ ـ حاج محمد اردبیلی صاحب کتاب جامع الرّواة.

۵ ـ دانشمند متتبع میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء.

۶ ـ عالم فاضل فقیه مولی ابو الحسن بن محمد طاهر بن عبد الحمید عاملی اصفهانی نجفی خواهر زاده میر محمد صالح خاتون آبادی وجد مادر شیخ محمد حسن نجفی صاحب (جواهر الکلام).

۷ ـ میرزا علاء الدین گلستانه شارح نهج البلاغة.

۸ ـ حاج محمد طاهر بن حاج مقصود علی اصفهانی.

۹ ـ شیخ فقیه مولی محمد قاسم بن محمد رضا هزار جریبی.

۱۰ ـ محقق عالی‌مقام ملا محمد اکمل پدر استاد کل آقا محمد باقر بهبهانی چنانکه فرزندش وحید بهبهانی در اجازهٔ خود به بحر العلوم تصریح کرده است.

۱۱ ـ مولی محمد رفیع بن فرج گیلانی مجاور مشهد رضوی بوده.

۱۲ ـ شیخ سلیمان بن عبد الله ماحوزی بحرانی صاحب کتاب (البلغة) و (المعراج) در رجال.

۱۳ ـ شیخ احمد بن محمد خطی بحرینی مؤلف کتاب (ریاض الدلائل).

۱۴ ـ شیخ محمد بن یوسف بن علی نعیمی بلاذری که در بحرین به سال ۱۱۳۱ شهید گردید.

۱۵ ـ مولی مسیح الدین محمد شیرازی.

۱۶ ـ مولی محمد ابراهیم سریانی.

۱۷ ـ میر محمد اشرف حسینی مؤلف کتاب (فضائل السادات).

۱۸ ـ مولی عبد الله یزدی.

۱۹ ـ شیخ محمد فاضل که از شاگردان پدر مجلسی نیز بوده است.

۲۰ ـ شیخ حر عاملی صاحب کتاب معروف (وسائل الشیعه) که هم از مشایخ اجازه مولی محمد باقر مجلسی است وهم‌به اواجازه داده کما اینکه در (فائده) پنجم از مجلد آخر وسائل الشیعه‌به آن‌اشاره کرده است.

۲۱ ـ سید علیخان شیرازی که او هم مانند شیخ حر عاملی هم مجیز وهم مجاز بوده است.

۲۲ ـ حاج محمود بن حاج غیاث الدین محمد اصفهانی.

۲۳ ـ میر محمد معصوم قزوینی پدر آقا سید حسین قزوینی استاد اجازه بحر العلوم.

۲۴ ـ مولی محمد بن عبد الفتاح تنکابنی معروف به (سراب) مؤلف کتاب (سفینة النجاة) در کلام وتصانیف دیگر بالغ بر سی رساله.

۲۵ ـ ملا عبد الله مدرس که مدّرس یکی از مدارس مشهد رضوی بوده است.

۲۶ ـ سید علی بن محمد بن اسد الله اصفهانی معروف به (امامی) مؤلف کتاب (التراجیح) در فقه که بگفته مولی عبد الله افندی در ریاض العلماء قریب به سیصد هزار بیت است ودر آن اقوال جمیع فقها را جمع کرده است ونیز کتاب شفا واشارات‌ابن سینا را به فارسی ترجمه نموده وکتاب هشت بهشت که ترجمه هشت کتاب از علمای بزرگ شیعه می‌باشد مانند، خصال اکمال الدین، عیون اخبارالرضا، امالی شیخ صدوق، مهج‌الدعوات[۶] ابن طاووس، مصباح کفعمی،

ومصباح المتهجّد شیخ طوسی.

۲۷ ـ محدث وفقیه آقا محمد صادق تنکابنی اصفهانی فرزند مولی محمد بن عبد الفتاح مشهور به (سراب).

۲۸ ـ عالم خبیر ملا محمد رضا بن محمد صادق بن مقصود علی مجلسی پسر عم علامه مجلسی.

۲۹ ـ دانشمند مفسر، میرزا محمد مشهدی صاحب تفسیر (کنز الدقایق) در چهار مجلد از بهترین تفاسیر.

۳۰ ـ عالم بزرگوار محمد بن مرتضی مشهور به (نور الدین) مؤلف تفسیر (الوجیز) برادر زاده ملا محسن کاشانی که بحار را نیز تلخیص کرده و (دُرَرُ البحار) نام نهاده است.

مؤلفات علامهٔ مجلسی:

تألیفات وتصنیفات علامهٔ مجلسی را با آنهمه کثرت مشاغل متجاوز از یک میلیون وچهارصد هزار بیت نوشته‌اند که به عربی وفارسی نگارش یافته وبعضی از آنها مانند مرآت العقول در نهایت تحقیق است وواقعاً عمر هفتاد وچند ساله یکنفر با آن همه تألیفات وتصنیفات وتحقیق وتتبع که بعضی از آنها مکرراً بخط خود او یافت می‌شود همه از عجایب احوال است ومی‌توان گفت بحق مجلسی یکی از نوابغ عالم است واز پر برکت‌ترین دانشمندان اسلام است که به کثرت تألیف وتصنیف مشهور می‌باشد. محدث نوری در کتاب فیض القدسی بحق می‌گوید[۱]:

((لم یوفق احد فی الاسلام مثل ما وفق هذا الشیخ المعظم والبحر الخضم.... بطرق عدیدة أجلّها وابقاها التصانیف الرائعة الانیقة الکثیرة))

۱ـ فیض‌القدسی، صفحه ۲ .

همچنین مرحوم نوری در فیض‌القدسی‌از یکی از اساتید بزرگ خود از بحر العلوم نقـل می‌کنـد که وی آرزو داشت، تمام تصنیفات او را در نامهٔ عمل مجلسی بنویسند ودر عوض یکی از کتب فارسی مجلسی که ترجمهٔ متون اخبار ومانند قرآن مجید در تمام اقطار شایع است در نامه عمل او نوشته شود،البته از لحاظ نقدعلمی، بعضی از محققین بعد ازمجلسی، برخی از تألیفات استاد را تا حدی دور از تحقیق لازم پنداشته‌اند وشاید در این تصور هم تا اندازهٔ به حقیقت نزدیك باشند ولی باید انصاف داد که آنهمه تألیف وتصنیف،نمی‌تواندکمال تحقیق را هم همـراه داشته باشد، مضافاً به‌اینکه در بعضی از آنها چون مرآت العقول کمال تحقیق در آن دیده می‌شود ونسبت به بعضی از آنها هم باید گفت که لا اقل راه را برای پویندگان به تمام معنی هموار ساخته وراه تحقیق را بازکرده‌است، به هر حال در این رساله به بعضی از تألیفات وتصنیفات[۱] او اشاره می‌شود:

مهمترین آنها کتاب وسیع و بزرگ بحارالانوار در ۲۵ مجلد[۲] است که دائرة المعارف شیعه نامیده می‌شود ودر ذیل بسیاری از روایات آن شرح نوشته شده است.

۲۶ ـ مرآت العقول فـی شـرح اخبار آل‌الرسـول در شـرح کافی در ۴ مجلـد .

۲۷ ـ ملاذ الاخبار در شرح تهذیب.

۲۸ ـ شرح اربعین حدیث. ۲۹ ـ الفرائد الطریفة[۳] در شرح صحیفهٔ

۱ـ فیض‌القدسی، از صفحه ۶ تا ۱۱ و اعیان‌الشیعه جزء ۴۴، صفحه ۸۹ و لؤلؤةالبحرین، صفحه ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و روضات، صفحه ۱۲۰ .

۲ـ چاپ مـجلدات بـحار در بـیروت مـتجاوز از صـد مـجلد است ولی در چـاپهای پـیشین ۲۵ جلد می‌باشد.

۳ـ این کتاب اخیراً با تحقیق سید مهدی رجائی به‌وسیلهٔ کتابخانهٔ علامهٔ مجلسی در اصـفهان به چاپ رسیده است.

سجادیه تا آخر دعای چهارم. ۳۰ ـ الوجیزة در رجال. ۳۱ ـ رسالهٔ اعتقادات که دریک‌شب آنرا تألیف کرده است. ۳۲ ـ رسالهٔ در شکوك. ۳۳ ـ رسالهٔ در اوزان واین اول تصنیف او بود. ۳۴ ـ المسائل الهندیّة. ۳۵ ـ المسائل المتفرقة اینها کتابهای عربی علامهٔ مجلسی بود واما کتابهای فارسی او عبارتند از:

۳۶ ـ حیات القلوب. ۳۷ ـ حلیة المتقین. ۳۸ ـ عین الحیات. ۳۹ ـ مشکات الانوار. ۴۰ ـ زاد المعاد. ۴۱ ـ تحفه الزائر. ۴۲ ـ حق الیقین که آخرین تألیف او است. ۴۳ ـ جلاء العیون. ۴۴ ـ ربیع الاسابیع. ۴۵ ـ مقیاس المصابیح. ۴۶ ـ رسالهٔ اختیارات. ۴۷ ـ رسالهٔ دیات. ۴۸ ـ رسالهٔ در اوقاف. ۴۹ ـ رسالهٔ در رجعت. ۵۰ ـ رسالهٔ در شکوك. ۵۱ ـ رسالهٔ در خصوص مال ناصبی. ۵۲ ـ رسالهٔ در نماز شب. ۵۳ ـ رسالهٔ در بهشت و دوزخ. ۵۴ ـ رسالهٔ در مناسك حج. ۵۵ ـ رسالهٔ در کفارات. ۵۶ ـ رسالهٔ در زکوة. ۵۷ ـ رسالهٔ در آداب نماز. ۵۸ ـ ترجمهٔ توحید مفضل. ۵۹ ـ ترجمهٔ فرمان امیر المؤمنین به مالك اشتر. ۶۰ ـ ترجمهٔ فرحة الغری سید عبد الکریم بن طاووس. ۶۱ ـ مفاتیح الغیب در استخاره. ۶۲ ـ رساله در جبر وتفویض. ۶۳ ـ رسالهٔ السابقون السابقون. ۶۴ ـ رسالهٔ در بدا. ۶۵ ـ رسالهٔ در فرق بین صفات ذات وفعل. ۶۶ ـ ترجمهٔ توحید امام رضا علیه السلام. ۶۷ ـ ترجمه زیارت جامعه. ۶۸ ـ ترجمهٔ دعبل خزاعی. ۶۹ ـ ترجمه حدیث عبد الله بن جندب. ۷۰ ـ کتاب صراط النجاة در شرح گناهان کبیره وصغیره. ۷۱ ـ رسالهٔ صواعق یهود در جزیه واحکام آن. ۷۲ ـ رسالهٔ در تعقیب. ۷۳ ـ رساله در نکاح. ۷۴ ـ ترجمهٔ حدیث رجاء ابن ابی ضحّاك که در راه خراسان نوشته. ۷۵ ـ شرح دعاء جوشن کبیر وبسیاری از رسائل دیگر.

علامه محمد باقر مجلسی به سال ۱۰۹۸ از طرف شاه سلیمان صفوی شیخ الاسلام اصفهان گردید میر عبد الحسین خاتون آبادی در کتاب‌وقایع‌السنین می‌نویسد[۷]:

((روز سه شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار ونود وهشت نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادر خان از راه تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدسه وتنسیق امور شیعیان مولانا محمد باقر مجلسی را تعیین فرمودند به شیخ الاسلام دار السلطنة اصفهان)).

نفوذ معنوی و قدرت روحانی مجلسی با احراز منصب شیخ الاسلامی زیادتر شد ودر ترویج مذهب شیعه وعلوم ومعارف اسلام وحمایت از اهل دانش وامر به معروف ونهی از منکر وقضاء حوائج مؤمنان ومبارزهٔ با ظلم وبیدادگری کوشید وبهمین جهت ملجاء ومأوای تمام طبقات مردم گردید مکارم اخلاق وبسط ید وسخاوت او وهمچنین مقام علمی ونفوذ معنوی او در همه جا معروف ومشهور گشت.

علامهٔ مجلسی از لحاظ سیاستمداری وتنظیم امور مردم ایران ومخصوصاً شهر وسیع اصفهان که در آن زمان پایتخت بوده نیز ماهر بوده است تاجایی‌که صاحب لؤلؤة البحرین می‌گوید[1]: مملکت شاه سلطان‌حسین به برکت وجود او محفوظ وقرین آرامش بود وبعد از فوت او خلل در اوضاع مملکت رخنه کرد تا سرانجام از دست رفت.

میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علامهٔ مجلسی که از همه بیشتر به مجلسی نزدیك بوده واو را بهتر می‌شناخته در کتاب حدائق المقربین شرحی در بارهٔ استاد خود نوشته وما از نظر اینکه مطمئن‌ترین شرح در بارهٔ علامه مجلسی است وتا کنون به چاپ نرسیده در اینجا می‌آوریم:

((مولانا محمد باقر مجلسی نور الله ضریحه الشریف وقدس الله‌روحه‌ـ اللطیف که اعظم اعاظم فقها ومحدثین وافخم افاخم علمای اهل دین بود ودر

۱ـ لؤلؤة‌البحرین، صفحه ۵۵.

علم فقـه وتفسیر واصـول وحدیث ورجال وکلام سرآمد اهل روزگار وسرکردهٔ علمای نامدار بود ومتقدمان ومتأخران اهل علم وعرفان هیچیك به جلالت قدر آن عظیم الشأن وبه جامعیت آن مقرب درگاه خداوند رحمان نبودند وحقوق آن بزرگوار بر دین از چند جهت است:

اول: از جهت شرح نمودن کتب اربعه زیرا که مشایخ ثلاثه یعنی شیخ کلینی وشیخ ابن بابویه وشیخ طوسی قدس الله ارواحهم،کثیری از احادیث را در کتب اربعه جمع وتألیف نموده‌اند وغایت سعی ونهایت اهتمام در تهذیب وایراد آن اخبار بکار برده‌اند ولیکن متعرض شرح وتوضیح وتبیین آن احادیث نشده‌اند و بدین جهت احادیث مشکله و اخبارمعضله در پردهٔ خفا مستور مانده است و بدون شرح وحواشی از آن کتب منتفع نمی‌توان شد وعلمای سلف نیز متعرض این امـر نشده‌اند وآن بزرگوار بر آن کتب شروح نوشته است واسناد احادیث را متعرض شده متون آنها را به وجه اتم و اکمل شرح و بیان نموده و برای اکثر احادیث، معانی متعدده واحتمالات متکثره ایراد فرموده تا آنکه امروز بحمد الله تعالی کتب حدیث به مرتبه رسیده که اکثر اهل علم که خبری از اخبار ندارند واحادیث را در خدمت استاد نخوانده‌اند واز مشایخ اخذ ننموده‌اند به برکت شروح آن عالی‌مقداردرس حدیث می‌گویند وبوسیلهٔ شروح او از تصحیف وتحریف مصون و محروس‌اند و این شروح شرح کافی است و شرح تهذیب که هریک زیاده بر صدهزار بیت است وچون والد مرحوم او بر من لایحضر شرح عربی وفارسی نوشته وبر استبصار بنا به فرمودهٔ او این حقیر شرح نوشته‌ام بر این دو کتاب شرح ننوشتند وشرح کافی او ناتمام است وبنا بر وصیت ایشان این حقیر اکنون به اتمام آن اشتغال دارم انشاء الله تعالی به میامن الطاف الهی به‌اتمام رسد.

دوم: آنکه احادیث کتب اربعه در جنب سایر احادیث شیعه قلیلی است از کثیر وبمنـزلهٔ‌قطره‌ای است‌از دریا واکثر احادیث شیعه در آن کتب مسطور

نیست وجمعی از متقدمان علما مانند عیاشی وعلی بن ابراهیم وابن بابویه وشیخ طوسی وغیر ایشان بعضی از آن احادیث را در مصنفات دیگر غیر کتب اربعه جمع وتدوین نموده‌اند وبرخی دیگر در اصول اربعمائه مسطور بوده وبه کتب دیگر نقل نشده آن بزرگوار احادیث کتب آن مشایخ را با احادیث بعضی از اصول اربعمائه که بعد از تفحص وتجسس بسیار به‌دست‌او آمده بود واز اطراف بلاد عالم آنها را تحصیل نموده بود همه را در کتاب بحار الانوار جمع نمود واز نسختهای متعدده که بدست آورده بود همه را تصحیح نمود وبیان وتوضیح فرمود و حلهای مختلف که از علمای سلف و خلف دست به دست به او رسیده بود و حلها که بخاطر خطیر او رسیده بود همه را در آن کتاب ایراد نمود وهر باب آیات کریمه قرآنی را که مناسب به آن باب بود نیز نقل نمود وبه تفسیر و تأویل آن آیات پرداخت واقوال مفسران را که در تفسیر آن آیات ذکر نموده‌اند نیز ذکر نمود وبه صواب وخطای آن اقوال اشاره فرمود واحادیث آن باب را بر آیات تطبیق نمود وهمچنین اقاویل حکماء ومتکلمان را در هر مبحثی ایراد نمود وبه جرح وتعدیل آنها اشاره فرمود وچنین کتابی تا امروز در میان علمای شیعه تصنیف و تألیف نشده وبدون تأیید الهی کسی را قدرت بر نوشتن یك مجلد آن نیست چه جای همهٔ مجلدات آن واین کتاب مستطاب بیست وپنج مجلد است وهفده مجلد آن به اتمام رسیده وقریب نه صد هزار بیت است وهشت مجلد دیگر بیاض نرفته واحادیث آن مجلدات بدون شروح وبیان نوشته شده وباین قاصر وصیت اتمام آنها فرموده‌اند انشاء الله العزیز بعد از اتمام شرح کافی به این سعادت فایز گردم.

سوم: مؤلفات فارسی اوست که تألیف نموده مانند حق‌الیقین و عین‌الحیاة وحلیة المتقین وحیاة القلوب وجلاء العیون وکتب ادعیه وسایر رسائل.....)).

اولاد علامه مجلسی[۱]: مرحوم نوری در کتاب فیض القدسی از کتاب مرآت الاحوال اولاد علامهٔ مجلسی را مفصلاً نقل می‌کند که مجمل آن این است:

یکی از زنهای مجلسی خواهر میرزا علاء الدین محمد گلستانه است که از او یك پسر به نام میرزا محمد صادق[۲] پیدا شد ومجلسی کتاب مرآت العقول خود را بخواهش این پسر شروع کرد وهمچنین دو دختر که یکی از آنها زوجه میر محمد صالح خاتون آبادی است.

از زن دوم یك پسر به نام میرزا محمد رضا ویك دختر که همسر مولی حیدر علی بن مدقق شیروانی بوده است یعنی دختر دایی خود را تزویج کرده است واز زن سوم که ام ولد بوده دو پسر به نام میرزا جعفر ومیرزا عبد الله ودو دختر داشته است که یکی از این دو دختر همسر مولی زین العابدین بن مولی عبد الله بن محمد تقی مجلسی است یعنی ازدواج دختر عمو با پسر عمو بوده.

وفات علامه مجلسی:

علامه محمدباقر مجلسی در شب بیست وهفتم ماه رمضان ۸ سال ۱۱۱۰ هجری قمری در اصفهان وفات نموده است ماده تاریخهایی در فوت اوگفته شده از قبیل: «مقتدای جهان ز پاافتاد» یا «باقر علم شد روان به جنان» یا «عَلَم علم رفت از عالم)) ولی بهتر از همه این ماده تاریخ است:

(ماه رمضان) که بیست وهفتش کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

که شامل روز و ماه و سال وفات است بدون هیچگونه اطناب یا تعقیدی چه اینکه (ماه رمضان) که عدد (۲۷) از آن کسر شود سال فوت یعنی (۱۱۱۰) در می‌آید.

بعضی هم مانند شیخ یوسف‌بن احمد بحرانی درکتاب لؤلؤةالبحرین وفات

۱ـ کتاب فیض‌القدسی، صفحه ۲۹ .

۲ـ دختر میرزا محمد صادق، همسر میر محمدحسین خاتون‌آبادی، سبط علامهٔ مجلسی است یعنی دختر دایی خود را تزویج کرده است.

مجلسی را به سال ۱۱۱۱ ضبط کرده‌اند.

مزارش در بقعهٔ جنب مسجد جامع اصفهان، پهلوی پدرش، که به‌نام او معروفیت کامل دارد، واقع گردیده و از اطراف و اکناف به زیارت او می‌شتابند؛ بعد از مشاهد مشرفهٔ ائمّه هدی علیهم‌السلام، کمتر مزاری از لحاظ توجه و احترام عمومی، مانند مزار مجلسی است.

در این بقعه بعضی از معاریف و بزرگان مدفون هستند از آن جمله قبر مولی محمد تقی مجلسی، قبر ملا صالح مازندرانی داماد مجلسی اول، قبر آقا هادی‌بن ملا محمد صالح مازندرانی، قبر مولی محمد مهدی هرندی، قبر مولی محمدعلی استرآبادی داماد دیگر مجلسی اول وهمچنین قبر میرزا محمدتقی الماسی.

در سکوی بلند بسته که وسط بقعه واقع است غیر از قبر مجلسی[۱] اول و مجلسی دوم، قبر آقا میرزا محمدعلی[۹] امام جمعه اصفهان نیز در آنجا واقع شده است.

میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر خاتون آبادی

میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر بن میر اسماعیل بن میرعماد-الدین خاتون آبادی عالمی جلیل ودانشمندی بزرگوار بوده ودر زهد و ورع و عبادت اصرار هرچه تمامتر داشته است (مختصری از شرح حال آباء او در ضمن شرح حال میر محمد صالح خاتون آبادی در این رساله آمده است):

تولد او روز دوشنبه ۱۶ ع سال ۱۰۳۱ اتفاق افتاده است. وی از خاتون آباد به اصفهان آمده وتا پایان عمر در شهر مانده است واعقاب او نیز در آن سامان زیسته‌اند وفات او به سال ۱۱۱۶[۲] در اصفهان اتفاق افتاد ودر

۱ـ تذکرة‌القبور، ص ۱۱۷ .

۲ـ همان کتاب، ص ۱۰۰ .

تخت فولاد در تکیهٔ خاتون آبادی که اصلاً به نام او معروف گشته در اطاق اول سمت غربی مدفون گردیده است گنبد کاشی دارد که بناء اول آن از صفویه است این تکیه محل تدریس او بوده ودر این اطاقی که مدفون است تفسیر کبیر خود را می‌نوشته و بنا بر وصیت او در همان اطاق مدفون شده است.

مقامات وکراماتی برای او نقل می‌کنند از آن جمله آخوندگزی درتذکرة‌القبور[۱] می‌نویسد:

((گویند نانوایی از دست فراشهای حاکم گریخته در این تکیه آمده واین تکیه مخروبه بوده با خود نیت می‌کند که اگر این مرد بزرگوار وصاحب مقامات است فراشهای حاکم مرا نمی‌بینند تعمیر این گنبد و اینجا را می‌کنم بعد فراشهای حاکم آمده توی همانجا راگشته و او را ندیدند، بعد آن مرد نانوا تعمیر آنجا را نموده ورفع خرابی آنجا را کرده)).

میر محمد اسماعیل جد سادات پای قلعه است که از سلسله‌های معروف اصفهان می‌باشند وتولیت مدرسهٔ سلطانی چهار باغ نیز در دست ایشان بوده وهست وهمانطور که در شرح حال میر محمد صالح خاتون آبادی نگاشتیم با سلسله‌های خاتون آبادی وامام جمعه‌ها قرابت دارند وجد اعلای همهٔ آنها عماد الدین خاتون آبادی است.

میر محمد اسماعیل دارای تصنیفات وتألیفاتی است از آن جمله:

۱ ـ تفسیر کبیر در چهارده مجلد.

۲ ـ الحاقاتی بر کتاب (وقایع السنین) برادر خود میر عبد الحسین خاتون آبادی.

پدرش میر محمد باقر عالمی با زهد وتقوی بوده وپهلوی قبر پدر وجدّش

۱ـ تذکرة‌القبور، ص ۱۰۰ و مکارم‌الآثار، جلد اول، صفحه ۱۳۰ .

در گورت خاتون آباد مدفون گشته است.

میر محمد باقر دو مجموعهٔ[۱] بخط خود در اخبار وفوائد متفرقه دیگر نوشته هر یك قریب سی هزار بیت است.

در این تکیهٔ خاتـون آبـادی قبر حاج میرزا حسین نایب الصدر[۲] از نوادگان میرزا ابو القاسم مدرس خاتون آبادی است که از مدرسین معروف بوده وشاگرد شیخ انصاری وحاجی کنی است.

وفاتش در ربیع الاخر سال ۱۳۲۶ قمری است قبرش در سرداب تکیه قرار دارد کتابی در انساب سلسلهٔ خاتون آبادی در دو جلد تدوین کرده است.

آمنه بیگم مجلسی

آمنه بیگم دختر محمد تقی مجلسی اول وخواهر مجلسی ثانی وهمسر محمد صالح مازندرانی است. وی علاوه بر اینکه در چنین محیطی از علم وقدس وتقوی زندگی می‌کرد، خود زنی عالمهٔ فاضله متقیّه بود، صاحب ریاض العلماء نقل می‌کند[۳] که محمد صالح مازند رانی با آنهمه فضل وعلم، حلِّ بعضی از عبارات قواعد علامه را از آمنه بیگم همسر خویش استفسار می‌نمود.

آمنه بیگم از ملا محمد صالح مازندرانی دو پسر داشت[۴] یکی به نام آقا هادی صاحب شرح شافیه وشرح کافیه وترجمهٔ قرآن مجید ودیگر آقا نور الدین محمد جدّ مادری محمد باقر بهبهانی.

۱ـ مکارم‌الآثار، جلد اول، صفحه ۱۳۰ .

۲ـ حواشی و ملحقات آقای مصلح‌الدین مهدوی بر کتاب تذکرةالقبور مرحوم گزی، ص ۱۰۴ .

۳ـ اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۳۸ .

۴ـ در بعضی از تذکره‌ها برای ملا صالح شش پسر و یک دختر نقل کرده‌اند که محتمل است از زنهای دیگر غیر از آمنه‌بیگم باشد.

عالم جلیل سید حسن زنوزی از شاگردان علامه محمد باقر بهبهانی در کتاب (ریاض الجنة) ضمن شرح حال مجلسی اول می‌نویسد:

((از استاد محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی شنیدم که می‌فرمود: آمنه بیگم دختر مجلسی اول دختری صالحهٔ عابدهٔ زاهده وفاضلهٔ عالمهٔ عاملهٔ ومجتهده جامع الشرایط بود. کتابی بسیار خوب در فقه تا عبادات تألیف کرده است وهم آن مخدّره به برادرش ملا محمد باقر مجلسی در اکثر تألیفاتش کمك می‌کرد)).

همچنین مرحوم نوری در کتاب فیض القدسی از کتاب ریاض العلماء نقل می‌نماید[۱]:

((آمنه خاتون دختر ملا محمد تقی‌مجلسی، فاضلهٔ عالمهٔ متقیّه همسر ملا صالح مازندرانی بود شنیده‌ایم که شوهر آن مخدره فاضله با همهٔ فضلی که داشت در حل بعضی عبارات‌کتاب‌قواعد علامه از وی استفاده می‌کرد)).

میر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی دوم

خاتون آباد دهی است از بلوك جی از توابع اصفهان که در قرن یازدهم هجری اهمیت شایانی داشته ودر سدهٔ دوازدهم مانند بسیاری ازشهرها و قراء وقصبات آباد ایران به‌دست یغماگران افغان خراب و ویران گردید.

خانوادهٔ معروفی هم اکنون در اصفهان به نام خاتون آبادی زندگی می‌کنند که در اسلاف واجداد آنها عدهٔ دانشمند وفقیه وحکیم بوده وروزگاری در این سامان می‌زیسته‌اند وچون جدّ اعلای آنها میر عماد الدین محمد، مدتی

۱ـ کتاب فیض‌القدسی فی احوال‌المجلسی، ص ۲۴ که در ابتدای جلد اول بحارالانوار مجلسی چاپ شده.

در خاتون آباد ساکن بوده وهم آنجا وفات یافته ودر دامنهٔ کوه گورت پهلوی خاتون آباد مدفون گردیده است، از این رو او را خاتون آبادی گفتند واعقاب او به سادات خاتـون آبادی مشهور گردیدند وشعبه‌هایی از آنها جدا شده به نامهـای مختلف[۱] در اصفهـان، تهـران، مازنـد ران وجـاهـای دیگر پراکنده گردیده‌اند واز جمله سلسلهٔ امام جمعه‌های اصفهان وتهران از آنها هستند نسب آنها به ابو محمد حسن[۲] افطسَ بن ابو الحسن علی الاصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام می‌رسد در این رساله بشرح حال چند تن از معاریف آنها اشاره می‌گردد.

اصل این سلسله[۳] که از مدینه به ایران آمده است شخصی است به نام میر سید حسن نقیب سادات حسینی مدینه که بوسیلهٔ سلطان حسین میرزا بایقرا در سال ۸۸۱ در ماه ذیحجه از مدینه برای تولیت آستان قدس رضوی به ایران آورده شد.

سلطان حسین بایقرا دختر خود، زبیده آغا را به میر سید حسن شمس الدین به همسری داد واز این وصلت دو پسر پیدا شد یکی به نام میر سید حسین ودیگر میر سید مرتضی، میر سید مرتضی دارای دو پسر بود یکی میر سید علی ودیگر میر سید جلال الدین. میر سید جلال الدین‌پسری‌داشته به نام میر سید حسن که به قم می‌آید ودر آنجا توطن می‌نماید.

۱ـ از جمله: خاتون‌آبادی، نعمت‌اللهی، مدرس‌پور، مدنی، سجادی، سلطان‌العلمائی، امـامی، شاه‌مرادی، امامی جمعه و غیره.

۲ـکتاب فیض‌القدسی،صفحهٔ ۱۴ وکتاب مکارم‌الآثار جناب معلم حبیب‌آبادی، صفحهٔ ۱۲۹ وکتاب اغصان طیّبه جلد اول خطی (تألیف سید حسین خاتون‌آبادی) نسخه اصل متعلق به خود مؤلف.

۳ـ از کتاب اغصان طیّبه، قسمت مربوط به سادات خاتون‌آبادی، تلخیص شده است با توجه به مطالب کتاب مکارم‌الاثار، جلد اول، صفحه ۱۲۹ به بعد.

میر سید حسن دارای چهار پسر بوده که همهٔ آنها به نام محمد خوانده می‌شدند ولی با القاب مختلف، شمس الدین، بدر الدین، مجد الدین، وعماد الدین، از این چهار نفر دو نفر اول در قم می‌مانند ومجد الدین وعماد الدین به اصفهان می‌آیند ومورد توجه شخصی به نام میرزا باقر قرار می‌گیرند که گویا از متمولین ونیکوکاران این شهر بوده وقریهٔ خاتون آباد وگورت نیز از آن او بوده است، میر عماد الدین دختر میرزا باقر را به زوجیّت می‌گیرد ودر اثر حادثهٔ طاعون از اصفهان به خاتون آباد می‌رود ودر آنجا مدرسهٔ می‌سازد وبه تدریس وتعلیم می‌پردازد وسرانجام به سال ۱۰۳۹ وفات می‌نماید ودر دامنهٔ کوه گورت خاتون آباد مدفون می‌شود وقبرش زیارتگاه مردم آن سامان است، میر عماد الدین محمد فرزندانی داشته که یکی از آنها به نام میر اسماعیل بوده به سال ۱۰۶۱ در خاتون آباد وفات می‌نماید ودر گورت خاتون آباد مدفون می‌شود وبر قبر او بقعهٔ ساخته می‌شود ومعروف به شاه مراد می‌گردد.

میر اسماعیل دو پسر داشته یکی به نام میر محمد صالح ودیگری میر محمد باقر[۱] واعقاب این دو برادر سلسلهٔ خاتون آبادیها را تشکیل داده‌اند.

میر محمدصالح پسری داشته به‌نام میر عبدالواسع که از فضلاء و علمای معروف دوران صفوی است وفاتش در ماه رمضان سال ۱۱۰۹ اتفاق افتاد و قبرش در نجف اشرف در سردابی نزدیك مضجع مطَهر است.

فرزند او میر محمد صالح خاتون آبادی که داماد علامهٔ محمد باقر مجلسی است از معاریف علماء واکابر فقهای دورهٔ صفویه می‌باشد.

ابتدا از شاگردان میرزای شیروانی بوده وبعد از وفات او به محضر درس علامهٔ مجلسی ثانی وارد می‌گردد واز آن پس پیوسته ملازم درس وبحث او بوده

۱ـ شرح حال میر محمدباقر و اعقاب او در این رساله جداگانه آمده است.

است وافتخار دامادی او را نیز پیدا می‌کند میر محمد صالح در کتاب حدائق المقربین که از تألیفات خود او است می‌گوید[۱]:

((در اوائل حال این قاصر بسیار حریص بودم در تحصیل علوم عقلی وهمهٔ اوقات خود را صرف کتب حکمت می‌نمودم تا آنکه بوسیله حج بیت الله الحرام به خدمت (علامهٔ‌مجلسی) مربوط شدم و به‌برکت او هدایت یافتم و به‌تتبع کتب فقه وحدیث وعلوم دینی مشغول شدم ومدت چهل سال عمر خود را در خدمت او گذرانیدم واز فیوضات او متمتع وبهره‌مند می‌گردیدم واستجابت دعوات وکرامات از آن معدن خیرات مشاهده نمودم)).

میر محمد صالح در فقه وکلام وحدیث استاد بوده است. مرحوم نوری در کتاب فیض القدسی در بارهٔ او می‌گوید[۲]:

((العالم العلّامة والمحقق الفهّامة السید الاجل الامیر محمد صالح بن عبد الواسع)).

وی را تألیفات وتصنیفات زیادی است از آن جمله:

۱ ـ کتاب حدائق المقربین در احوال انبیاء وملائکه وشرح حال سی نفر از علمای بزرگ که بعضی از آنها معاصر وی بوده‌اند واز این نظر بسیار مورد توجه است تاریخ فراغت از این کتاب اواسط شهر رمضان سال ۱۱۱۵ بوده است.

۲ ـ شرح من لایحضره الفقیه. ۳ ـ شرح کتاب استبصار. ۴ ـذریعة النجاح به زبان فارسی که در اعمال سال است.

صاحب روضات می‌گوید:

وقتی از مجلسی تصنیف زاد المعاد را خواستند او آنها را به کتاب ذریعة

۱ـکتاب حدائق‌المقربین، نسخهٔ خطی.

۲ـکتاب فیض‌القدسی، صفحه ۳۰ چاپ امین‌الضرب ص ۱۴ .

النجاح میر محمد صالح دلالت نمود وگفت آن کتاب شما را کفایت می‌کند.

۵ ـ الایمان والکفر. ۶ ـ روادع النفوس. ۷ ـ الانوار المشرقة. ۸ ـ تقویم المؤمنین. ۹ـ حدائق‌الجنان. ۱۰ـ تکلمهٔ مرآت‌العقول علامهٔ مجلسی. خود در حدائق‌المقربین می‌گوید:

((شرح کافی او تمام مانده است وبنابر وصیت ایشان این حقیر اکنون به اتمام آن اشتغال دارم انشاء الله تعالی)).

۱۱ ـ تفسیر سورهٔ حمد وتوحید. ۱۲ ـ رسالهٔ تهلیلیه ۱۳ ـ رسالهٔ در خلف وعد. ۱۴ ـ رساله هلالیه. ۱۵ ـ المزار. ۱۶ ـ منهج الشیعه فی تقویم الشریعة. ۱۷ ـ رساله در اثبات عصمت ائمه علیهم السلام. ۱۸ ـ اسرار الصلوة. ۱۹ ـ اصول العقاید. ۲۰ ـ جامع العقاید که نا تمام مانده است. ۲۱ ـ الحدیقة‌ـ السلیمانیة.

تولد میر محمد صالح خاتون آبادی به سال ۱۰۵۸ هجری قمری بوده و وفات او را بعضی ۱۱۱۶[۱] وبعضی ۱۱۲۶[۲] نوشته‌اند بنابر این عمرش ۵۸ یا ۶۸ سال بوده است قبرش در نجف اشرف می‌باشد.

میر محمد صالح داماد علامه مولا محمد باقر مجلسی، اوّلین کسی است از این خاندان که شیخ الاسلام وامام جمعهٔ اصفهان گردیده است یعنی هر دو سمت را داشته وبعد از او سمت امامت جمعه تا کنون در اعقاب او مانده است بجز یك یا دو نفر که از اعقاب او نیستند. حزین لاهیجی که معاصر میر محمد صالح است در تاریخ خود می‌گوید[۳]:

۱ـ مرحوم نوری در کتاب فیض‌القدسی، صفحه ۱۴ و مستدرک مرحوم نوری، جلد ۳، صفحه ۳۸۶ بعضی هم وفات او را ۱۱۳۰ دانسته‌اند.

۲ـ الذریعه، جلد ۴، صفحهٔ ۳۹۷ و رساله اجازات سید عبدالله جزائری.

۳ـ تاریخ حزین، چاپ سوم، ص ۶۳ و ۶۴.

((دیگر سید فاضل میر محمد صالح شیخ‌الاسلام اصفهانی است حاوی علوم شرعیه وروزگاری به عزت داشت قبل از آن سانحه درگذشت وچند کس از اولادش نیز به جوهر فضل آراسته بامن مودت داشتند)).

شیخ الاسلام‌ها وامام جمعه‌های اصفهان

اشارهٔ بشرح حال امام جمَعه‌های اصفهان که بعضی از آنها از معاریف وفقهای بزرگ بوده‌اند وسمت شیخ الاسلامی نیز داشته‌اند در اینجا تناسب دارد. امامت جمعه منصبی بوده که در هر عصری برای شهرهای مهم از طرف پادشاه وقت به یکی از علمای معروف داده می‌شده واو در روزهای جمعه، باقامهٔ نماز جمعه می‌پرداخته است. در اصفهان معمولاً امام جمعه در هر زمان نماز جمعه را در مسجد جامع قدیم برگزار می‌کرده و از این‌رو آنجا را مسجد جمعه می‌گویند. شیخ الاسلام نیز منصب عالی روحانی بوده که از طرف شاه به یکی از بهترین علمای روحانی داده می‌شده واو به دعاوی شرعی وامر معروف ونهی از منکر وامور حسبی ونظارت عالیه روحانی می‌پرداخته است.

اولین شیخ الاسلام وامام جمعه اصفهان از طرف سلاطین صفویه شیخ الاسلام والمسلمین بهاء الملّة والدّین، شیخ بهاء الدین عاملی است وبعد از او حکیم وفقیه بزرگوار میر محمد باقر داماد وبعد از این دو مدتی این منصب منظم ومرتب نبود[1] گاهی ملا محمد باقر سبزواری به اقامهٔ جمعه می‌پرداخت وزمانی هم، دیگر علماء به اشارهٔ سلاطین وقت این منصب را برگزار می‌نمودند تا اینکه این امر به ملا محمد تقی مجلسی تفویض گردید. واز آن زمان مرتب شد وملا محمد تقی مجلسی در سال ۱۰۷۰ فوت نمود ومنصب شیخ الاسلامی وامامت

۱ـ روضات، صفحه ۱۳۱، طبع دوم.

جمعه، به فرزندش علامه محمد باقر مجلسی واگذار گردید و تا سال فوت او ۱۱۱۰ همچنان برقرار بود.

بعد از علامهٔ مجلسی امامت جمعه و ریاست علمیهٔ دینیه و شیخ الاسلامی با آنهمه کثرت اعیان ومعاریف علماء که در اصفهان بوده‌اند به میر محمد صالح داماد مجلسی تفویض گردید.

صاحب روضات می‌گوید: بعد از علامهٔ مجلسی چون در اولادش کسی که سزاوار بدین منصب باشد نبود به دامادش میر محمد صالح خاتون آبادی رسید.

بعد از میر محمد صالح به فرزندش میر محمد حسین خاتون آبادی متوفای ۱۱۵۱ صاحب کتاب مناقب الفضلاء سبط علامهٔ مجلسی مفوض شد.

بعد از میر محمد حسین میرزا محمد تقی الماسی فرزند میرزا کاظم فرزند ملا عزیز الله فرزند مجلسی اول شیخ الاسلام وامام جمعه شد وی امام جمعه زمان نادر شاه افشار است.

بعد از وفات محمد تقی الماسی به سال ۱۱۵۹ ظاهراً شیخ زین الدین[۱] علی بن علینقی خونساری متوفای ۱۱۶۷ که از فقها ودانشمندان سدهٔ دوازدهم است ومیر محمد حسین خاتون آبادی مناقب الفضلاء را بصورت اجازه برای او نوشته است، امام جمعه گردید وبعد از این دو نفر یعنی میرزا محمد تقی الماسی و شیخ زین‌الدین خونساری که از اعقاب میرمحمد صالح خاتون‌آبادی نبودند، دومرتبه امامت جمعه به اعقاب میرمحمد صالح برگشت یعنی به‌میرمحمد مهدی‌خاتون‌آبادی متوفای ۱۱۸۳ پسر بزرگ میرمحمد حسین رسید، گویا از این‌زمان به

۱ـ راجع به امامت جمعه و امام جمعه‌های اصفهان به کتاب نفیس مکارم الآثار، جلد ۲، صفحه ۳۱۷ تا ۳۲۰، تألیف معلم حبیب‌آبادی و روضات، ص ۱۳۱ و کتاب نور الابصار، تألیف میر سید حسین خاتون‌آبادی، صفحه ۶۳ ـ ۵۳ مراجعه نمایید.

بعد منصب شیخ الاسلامی وامامت جمعه از هم مجزا گردید منصب شیخ الاسلامی در اعقاب میرزا محمد تقی الماسی ومنصب امامت جمعه در اعقاب میر محمد حسین خاتون آبادی برقرار شد بعد از میر محمد مهدی برادر کوچك او میر عبد الباقی بن میر محمد حسین متوفای ۱۲۰۷ امامت جمعه یافت.

بعد از او فرزندش میر محمد حسین بن میر عبد الباقی متوفای ۱۲۳۳ امام جمعه شد تا اینجا ۱۱ نفرکه عبارتند از: ۱ ـ شیخ بهائی. ۲ ـ میرداماد. ۳ ـ محمدتقی مجلسی. ۴ ـ محمدباقر مجلسی. ۵ ـ میرمحمد صالح خاتون‌آبادی. ۶ ـ میرمحمد حسین خاتون‌آبادی. ۷ ـ میرزا محمد تقی‌الماسی ۸ ـ شیخ زین‌الدین خونساری[1]. ۹ ـ میرمحمد مهدی‌بن میرمحمدحسین خاتون‌آبادی. ۱۰ ـ میر عبد الباقی خاتون آبادی. ۱۱ ـ میر محمد حسین بن میرعبدالباقی. همگی ارباب دانش وبینش واهل فضیلت وفقاهت بوده‌اند وبعضی از آنها چون شیخ بهائی ومیرداماد ومحمد تقی مجلسی وعلامه مجلسی از لحاظ علم وفضیلت احتیاج بذکر ندارند وشمه‌ای از شرح حال هر یك در این رساله آمده است بعد از اینها نه نفر دیگر بشرح زیر یکی پس از دیگری امامت‌جمعه یافتند که برای تکمیل این بحث در اینجا بذکر نام آنها اکتفاء می‌گردد.

۱۲ ـ حاج میرزا حسن فرزند میر محمد حسین متوفای ۱۲۴۸.

۱۳ ـ فرزند بزرگش میر محمد مهدی متوفای ۱۲۵۴.

۱۴ ـ بعد از او فرزند دیگرش آقا میر سید محمد متوفای ۱۲۹۱.

۱۵ ـ بعد از او فرزند دیگر حاج میرزا حسن آقا میر محمد حسین متوفای ۱۲۹۶ یا ۱۲۹۸.

۱۶ ـ آقا میرزا محمد علی فرزند میرزا جعفر فرزند میر سید محمد فرزند

۱ـ بعضی مانند صاحب کتاب بستان‌السیاحه و تذکرةالانساب، ص ۱۰۱ او را امام جمعه دانسته‌اند.

میر عبد الباقی متوفای ۱۳۰۰ که مردی عالم وفاضل بوده ورسائل استدلالی نوشته است از قبیل: رسالهٔ تقلید وجواز تقلید میت ورساله کفایت هر غسلی از وضوء قبر او در وسط بقعهٔ مجلسی در جلو قبر مجلسی قرار دارد.

۱۷ ـ حاج میرزا هاشم متوفای ۱۳۲۱ فرزند میر سید محمد فرزند حاج میرزا حسن.

۱۸ ـ میر سید حسین فرزند حاج میرزا هاشم متوفای ۱۳۲۲ (یك سال یا چند ماهی بیشتر نبوده).

۱۹ ـ میرزا محمد صادق فرزند میرزا محمد علی متوفای ۱۳۴۸.

بعد از او تا بیست سال اصفهان امام جمعه نداشت ودر سال ۱۳۶۸ جناب آقای میر محمد مهدی سلطان العلماء فرزند میر ابو طالب به امامت جمعه اصفهان منصوب شد و او آخرین امام جمعه‌ها از این سلسله است.

امام جمعه‌های تهران نیز از اولاد میرمحمد مهدی خاتون‌آبادی متوفای ۱۱۸۳ فرزند میر محمد حسین متوفای ۱۱۵۱ صاحب کتاب مناقب الفضلاء می‌باشند به این ترتیب:

اولین امام جمعه تهران از این دودمان عبارت است از: میرمحمد مهدی‌بن میر سید مرتضی‌بن میرمحمد مهدی‌بن میرمحمد حسین صاحب کتاب مناقب‌الفضلاء سبط مجلسی دوم.

میر محمد مهدی در مدرسهٔ کاسه‌گران اصفهان تدریس می‌نموده ودر مسجد حکیم اصفهان امام جماعت بوده است ودر سال ۱۲۳۵ قمری برای امامت جمعه به تهران خوانده شده‌است وبعد از او هم امام جمعه تهران پیوسته از اعقاب او می‌باشند. زمانی هم امام جمعه تهران آقای دکتر سید حسن امامی استاد دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران بود که از اعقاب این سلسله می‌باشد. میر محمد صالح داماد مجلسی چند پسر داشته یکی از آنها میر محمد حسین

صاحب کتاب مناقب الفضلاء وسبط مجلسی دوم است که شرح آنها داده شد ودیگر میر سید محمد است که گویا از زوجه دیگر بوده واو جدّ اعلای آقایان (سادات) اصفهان است.

میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل خاتون آبادی

میرمحمد باقر بن میرمحمد اسماعیل‌بن میرمحمد باقر بن میر اسماعیل‌بن میر عماد الدین ازعلمای معروف زمان شاه سلطان حسین است که بسمت ملا باشی[۱۰] منصوب گشته بود وی در علوم معقول ومنقول استاد ونسبت به بسیاری از فحول‌علمای‌آن زمان مقدم بوده است واول کسی است که پس ازاتمام بنای مدرسهٔ سلطانی چهار باغ اصفهان بسمت مدرسی آن مدرسه برقرار گردید.

مؤلّف کتاب وقایع السنین والاعوام[۱۱] در وقایع سال ۱۱۲۲ هـ در بارهٔ افتتاح مدرسه چهار باغ که خود در آن حضور داشته می‌نویسد:

((در ماه مبارك رجب المرجب سنه هزار ویکصد وبیست و دو در روز جمعه دهم شهر مذکور اهل علم را در مدرسهٔ جدید سلطانی که در جنب چهار-باغ اصفهان است، جا دادند وعلامة العلمائی مجتهد الزمانی امیر محمد باقرا، خلف مرحمت پناه، عمّ امجد امیر اسماعیل، در روز مذکور شروع به مباحثه کردند در آن مدرسه.... در وقت شروع بجهت رعایت آداب عالیحضرت مجتهد الزمان تکلیف کرده علّامة العلمائی آقا جمال را تا اوّلاً ایشان شروع نمودند وبعـد از آن خود شروع کردند وبه بیانی فصیح در کمال تنقیح درس گفتند وحضّار آن مجلس عالی از فضلا آقا جمال[۱] وامیر محمد صالح شیخ الاسلام وملا بهاءالدین مشهور به فاضل هندی وملا محمد جعفر وملا محمد هادی اولاد

۱ـ مقصود آقا جمال‌الدین خونساری، فرزند آقا حسین خونساری، حکیم و دانشمند بزرگ اصفهان است.

ملا محمد باقر خراسانی علیه الرحمه وملا محمد رضا ولد ملا محمد باقر شیخ الاسلام وملا محمد حسین ولد ملا شاه محمد تبریزی وشیخ زین الدین نواده شیخ زین الدین صاحب شرح لمعه وسایر اهل فضل واز نجبا وسادات میرزا باقر صدر خاصه وسادات سلسلهٔ خلیفه سلطان مرعشی ومیرزا سید محمد قاضی نوادهٔ میرزا مهدی اعتماد الدوله ومیرزا داود متولی مشهد مقدس واز امراء محمد سلیم خان ایشك آقاسی‌باشی دیوان ومحمد زمان خان قورچی باشی وموسی خان تفنگچی باشی وشاه وردی خان توپچی باشی ومیرزا ابراهیم واقعه نویس ومیرزا ربیع مستوفی خاصّه وسایر ارباب مناصب وشاه قلی خان اعتماد الدّوله چون صاحب فراش بود بعذر خواهی پنجاه خان نقل فرستاده خود نیامد)).

میر محمد باقر چندین کتاب تألیف نموده از آن جمله:

شرح کتاب عیون الحساب ملا محمد باقر یزدی وفاتش در ربیع الاول سال ۱۱۲۷ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تکیهٔ پدرش (تکیه خاتون آبادی) در اطاق دوم شرقی تکیه مدفون گردید.

فرزندش میر محمد اسماعیل مدرس در فقه وحدیث وتفسیر استاد بوده ودر مسجد شاه اصفهان امامت می‌نموده ودر مدرسه چهار باغ بتدریس اشتغال داشته است وفات او به سال ۱۱۶۰[1] اتفاق افتاد ودر جنب پدرش مدفون گردید.

آقا حسین لنبانی اصفهانی

آقا حسین بن ملا حسن دیلمانی اصفهانی لنبانی عالم کامل جامع وحکیم فقیه بارع از علمای قرن دوازدهم هجری است پدرش از دیلمان گیلان

۱ـ مکارم‌الآثار، جلد اول، ص ۱۳۱.

بوده واز آنجا به اصفهان مهاجرت کرده است ودر محلهٔ لنبان اصفهان سکونت اختیار می‌کند وبدین جهت به لنبانی مشهور گردیده است.

آقـا حسین لنبـانی در حکمت وفقه وادب ماهر بوده ودر مدرسهٔ لنبان بتدریس وتعلیم می‌پرداخته است. از تألیفات اوست:

۱ ـ شرح کتاب ذخیره سبزواری. ۲ ـ شرح صحیفهٔ سجادیه. ۳ ـ شرح مفاتیح فیض کاشانی. ۴ ـ زیارات.

وفات او در ۲۶ رمضان ۱۱۲۹ در اصفهان اتفاق افتاد[۱] و در نزدیکی بقعهٔ آقا حسین خونساری مدفون گردید.

پدرش ملا حسـن دیلمانی لنبانی نیز در حکمت وعرفان ماهر بوده وبه سیر وسلوك عرفـانی می‌پرداختـه است ودر جامع کبیر شاه عباسی اصفهان مشغول تدریس بوده است.

میرزا عبد الله افندی جیرانی اصفهانی

میرزا عبد الله ملقب به افندی[۲] فرزند عیسی بن محمد صالح جیرانی تبریزی اصفهانی ازعلمای معروف اواخر قرن یازده واوائل قرن دوازده هجری است که مدتی مدید از عمر خود را در اصفهان گذرانیده واز محضر درس علمای بزرگ آن عصر چون علامه مجلسی ومدقق شیروانی ومحقق خونساری ومحقق سبزواری استفاده نموده است وبرای هر یك از اساتید خود در کتاب ریاض‌العلماء تعبیر خاصی دارد.

۱ـ ریحانةالادب، جلد ۳، ص ۴۱۸ و تذکرةالقبور، طبع دوم، صفحه ۹۶.

۲ـ لقبی است در عثمانی به‌منزلهٔ (آقا) در فارسی (لغت ناظم‌الاطباء) این کلمه در ترکی از (بیگ) محترم‌تر است. مأخوذ از یونانی و در ترکی عثمانی به معنی آقا (یادداشت دهخدا).

مدقق شیروانی[۱] را به (استادنا العلامه) علامه مجلسی را به (استادنا الاستناد) واز آقا حسین محقق خونساری به (استادنا المحقق) واز محقق سبزواری به (استادنا الفاضل) نام می‌برد.

تولد او حدود سال ۱۰۶۶[۲] و وفات او حدود سال ۱۱۳۰[۳] هجری قمری اتفاق افتاده است.

وی در کثرت اطلاع بر احوال علماء ودانشمندان اسلام کم نظیر ودر عهد خود بی نظیر بوده است. مرحوم نوری در کتاب فیض القدسی در بارهٔ او می‌گوید[۴]:

((العالم المتبحر النّقاد المضطلع الخبیر البصیر الذی لم یر مثله فی الاطلاع علی احوال العلماء ومؤلفاتهم بدیل ولا نظیر)).

حزین در کتاب تاریخ خود می‌نویسد: ((مولانا فاضل میرزا عبد الله مشهور به افندی است به فنون متداوله ماهر وبغایت متتبّع بود ودر اصفهان در جوار منزل خود مدرسهٔ عمارت کرده به افاده اشتغال وروزگاری مهیّا داشت، چون به بلاد روم افتاد، علمای آنجا به دانش او آگاه شده بودند، به قاعدهٔ خود وی را افندی خطاب داده، به این لقب معروف شده بود بامن الفت تمام داشت))[۵].

در باره لقب او (افندی) نقل می‌کنند[۶] که چون به حج مشرف شد بین

۱ـ الذریعه، جلد یازدهم، صفحه ۳۳۱ و الکنی و الالقاب، جلد دوم، ص ۴۳.

۲ـ الکنی و الالقاب، جلد دوم، صفحه ۴۲.

۳ـ الکنی و الالقاب، جلد دوم، صفحه ۴۲ و الذریعه، جلد یازدهم، صفحه ۳۳۲.

۴ـ فیض‌القدسی، صفحه ۱۴.

۵ـ تاریخ حزین، صفحه ۶۳.

۶ـ الکنی و الالقاب، جلد دوم، صفحه ۴۴ و فیض القدسی، صفحه ۱۴ و منتخب‌التواریخ محمدهاشم خراسانی، ص ۷۲۰.

او وشریف مکه نزاعی درگرفت، وی برای عزل شریف به قسطنطنیه پایتخت امپراطوری عثمانی رفت وحکم عزل او را از سلطان عثمانی گرفت. واز آن روز مشهور به افندی گردید.

کتاب معروف او ریاض العلماء وحیاض الفضلاء است که در ده مجلد تدوین گردیده، پنج مجلد مخصوص علمای خاصه وپنج مجلد به علمای عامه اختصاص داده است ظاهراً از سال ۱۱۰۷ [۱] شروع به تألیف آن نموده وتا حدود سال ۱۱۳۰ که زمان وفات اوست ادامه داشته است.

مرحوم میرزا عبد الله افندی شرح احوال علمای اسلامی را از زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه تا سال ۱۱۱۹ در این کتاب به ترتیب حروف تهجی آورده است نسخهٔ اصل این کتاب که بخط مؤلف بوده به دست شخصی به نام سید کاظم [۲] مشهور به حاج آقا میرزا اصفهانی که دوستدار جمع کتاب ونشر آن بوده می‌افتد ومتأسفانه ۵ مجلد آن در راه اصفهان مفقود می‌گردد و ۵ مجلد دیگر به این ترتیب: سه مجلد شرح علمای خاصه ودو مجلد شرح علمای عامه برای او باقی می‌ماند که از روی این پنج جلد بعضی از بزرگان استنساخ کرده وفعلاً موجود است.

این کتاب منبع بزرگی از شرح حال علمای اسلامی است که تا کنون مورد استفاده ورجوع علما وارباب تذکره است ولی متأسفانه تا این تاریخ به زیور طبع آراسته نگردیده است [۳].

۱ـ الذریعه، جلد یازدهم، صفحه ۳۳۱.

۲ـ الذریعه، جلد یازدهم، صفحه ۳۳۱.

۳ـ این کتاب در ۵ مجلّد به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق سید احمد حسینی و با مقدمه‌ای به نام (زهرةالریاض فی ترجمة صاحب‌الریّاض) به قلم علامه آیةاللّه العظمی شهاب‌الدین مرعشی نجفی که در سال ۱۴۰۱ هـ. ق نگارش یافته، به چاپ رسیده است.

مرحوم ملا عبد الله افندی شرح حال خود را در کتاب ریاض العلماء نگاشته و ما ملخّص ترجمه آن را در اینجا به مناسبت مزید بر شرح حال او می‌نگارم:

((شش ساله بودم که کتاب شاطبیه را نزد پدرم که از افاضل عصر بود می‌خواندم هفت ساله بودم که پدرم وفات یافت وتربیت مرا برادرم، فاضل جلیل میرزا محمد جعفر بعهده گرفت آنگاه نزد او و نزد بسیاری از دانشمندان شروع به تعلّم نمودم تا جایی که توانستم قسمتی از کتب اربعه حدیث وقواعد علامه را نزد استاد استناد ملا محمد باقر مجلسی وقسمتی از تهذیب وشرح اشارات واوائل الهیات شفا را نزد استاد فاضل محمد باقر سبزواری وقسمتی از حاشیهٔ جلالیه بر شرح تجرید را نزد استاد محقق آقا حسین خونساری وبرخی از کتابهای دیگر چون شرح اشارات واصول کافی وشرح مختصر اصول را در محضر استاد علامه مدقق شیروانی به رسم درس فرا گیرم. قریب به نصف عمر را به مسافرت بلاد از قبیل دیار عجم، روم، آذربایجان، خراسان، عراق، قسطنطنیه، شام، ومصر گذراندم در این هنگام که سال ۱۱۰۶ هجری است وبالغ بر چهل سال از عمر من گذشته سه مرتبه به زیارت حج وسه مرتبه به زیارت عتبات عالیات وزیارت مشهد رضا علیه السلام موفق شده‌ام چند سال در تبریز اقامت گزیدم ودر آنجا با یکی از خویشاوندان اَزدواج کردم)).

ملا عبد الله افندی را جز کتاب ریاض العلماء تألیفات زیادی است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد[۱]:

۱ ـ الاجازات[۲]. ۲ ـ الامان من النیران در تفسیر قرآن. ۳ ـ الانفعالیه.

۱ـ از کتاب زهرالریاض فی ترجمة صاحب‌الریاض آیةاللّه العظمی مرعشی نجفی.

۲ـ اجازات یا (مجموعةالاجازات) یا (مجمع‌الاجازات) در این کتاب تعدادی از اجازات متقدمین و متأخرین و اجازات مشایخ او و اجازات او به دیگران ذکر شده است.

۴ ـ بساتین الخطباء. ۵ ـ ثمار المجالس ونثار العرایس که مانند کشکول بهائی است. ۶ ـ جاماسب‌نامه. ۷ ـ حاشیهٔ بر مختلف علامه. ۸ ـ روضه الشهداء به سه زبان عربی ـ فارسی وترکی. ۹ ـ صحیفهٔ ثالثه سجادیه که غیر از آنچه در صحیفهٔ مشهوره ودر صحیفهٔ شیخ حر عاملی موجود است در آنجا ضبط کرده. ۱۰ ـ تفسیر سورهٔ واقعه. ۱۱ ـ صحیفهٔ ثانیه علویّه. ۱۲ ـ تعلیقه بر امل الأمل. ۱۳ ـ رساله در وجوب عینی نمازَجمعه. ۱۴ ـ رساله خراجیّه. ۱۵ ـ شرح مبسوط بر الفّیه‌ابن مالک. ۱۶ ـ شرح شکل‌العروس من کتاب تحریر اقلیدس. ۱۷ ـ تعلیقه بر شرح تجرید قوشچی

سید محمد رضا خاتون آبادی مؤلف جنات الخلود

میرزا محمد رضا بن میر محمد مؤمن بن میر عبد الرفیع بن میر اسماعیل بن میر عماد الدین محمد خاتون آبادی اصفهانی معروف به مدرس از اکابر علمای قرن دوازدهم بوده ودر اواخر عهد صفوی مخصوصاً زمان شاه سلطان حسین بوسیلهٔ نگارش کتاب (جنات الخلود) معروف ومشهور گردیده است. نسب او به امام زاده سید ابو الحسن علی معروف به زین العابدین مدفون در اصفهان از اولاد علی بن جعفر عریضی می‌رسد واز این نظر او را امامی می‌گفتند.[1] تألیفات او:

۱ ـ جنات الخلود که برای شاه سلطان حسین صفوی نوشته ومُصدّربه نام اوست وکتـابی است گرانبها جامع ومحتوی شرح اسماء حسنی ومعرفت انبیاء وتواریخ معصومین علیهم السلام وهمچنین تاریخ ملوك وسلاطین وخلفاء اموی‌وعباسی وبیان ادیان مختلفه واحوال بعضی از بلاد وامکنه وعرض وطول

۱ـ نسب او ضمن شرح حال میر محمد صالح خاتون‌آبادی در این رساله آمده است.

آنها ومعرفت سمت قبله وآداب سفر وبعضی از مباحث دیگر که همهٔ آنها را در جداول مخصوصی مرتب ومنظم ساخته است.

این کتاب حاکی از احاطه وتبحر مؤلف‌آن است‌در دانشها ومعارف و فرهنگ متنوع اسلام و الحق کتابی است در فن خود بی‌نظیر و درکمال اختصار تألیف یافته ومطالب آن بسیار وفوائد آن زیاد است.

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۲۵ مطابق حروف ابجدی (جنات الخلود) شروع ودر اوائل سال ۱۱۲۷[۱] به اتمام رسانیده است وخود در پایان کتاب مدت اشتغال خود را به نگارش این کتاب پانزده ماه می‌نویسد وتا کنون چندین مرتبه در ایران به چاپ رسیده است.

۲ ـ ابواب الهدایه.

۳ ـ خزائن الانوار در تفسیر قرآن در چندین مجلد گویا سی مجلد باشد که یك جلد آن را در اول کتاب جنات الخلود تصریح می‌کند واین سید محمد رضا خاتون آبادی غیر از مولی محمد رضا بن عبدالحسین نصیری‌طوسی است که ساکن اصفهان ومعاصر ملا محمد تقی مجلسی بوده ونسب او به شیخ طوسی می‌رسد ومؤلف تفسیر الائمّة لهدایة الامّة درسی مجلد می‌باشد وهمچنین کتاب دیگری دارد به نام کشف الآیات[۲] سال ۱۰۶۷ از تألیف آن فراغت یافته ونیز برادر او مولی محمد تقی بن عبد الحسین نصیری طوسی مؤلف کتاب (العقال فی مکارم الخصال) است که تاریخ فراغت بعضی از مجلدات آن در اصفهان به سال ۱۰۸۰ می‌باشد.

وفات میر محمد رضا خاتون آبادی به سال ۱۱۳۵ اتفاق افتاد قبرش در

۱ـ در الذریعه، جلد ۵، ص ۱۵۱، سال اتمام آن کتاب را سال ۱۱۲۸ می‌نویسد ولی ظاهراً ۱۱۲۷ صحیح باشد زیرا مؤلف تصریح می‌کند که پانزده ماه مشغول تألیف این کتاب بوده است.
۲ـ اعیان الشیعه، جزء ۴۴، ص ۳۴۶.

تخت فولاد[۱] در پشت بقعهٔ آمحمد بید آبادی است.

فاضل هندی اصفهانی

بهاء الدین محمد بن تاج الدین حسن بن[۲] محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی یکی از علمای بنام و فقهای عالی مقام اصفهان است که او را تاج الفقها می‌گویند، تولد او را صاحب قصص العلماء و صاحب روضات و شیخ اسدـ الله تستری صاحب کتاب مقابس در سال ۱۰۶۲[۳] ضبط کرده‌اند، وی از تلامذهٔ علامه مجلسی دوم است وچون در ابتدای سن مدتی در هند بود به فاضل هندی مشهور گردیده است. شیخ محمد علی حزین در کتاب تاریخ خود نسبت به فاضل هندی می‌گوید[۴]: ((دیگر عمدة المجتهدین مولانا بهاء الدین محمد اصفهانی است مدتها بود که بافادهٔ معالم دینیه مشغول ودر شرعیات مرجع اهل زمان خود بود واخلاقی بغایت ستوده داشت با فقیر عطوفت بسیار می‌فرمود، چون در صغر سن با والد خود به هند افتاده بود به فاضل هندی مشهور بود)).

صاحبان تراجم[۵] در احوال او می‌نویسند: هنوز سیزده سال او تمام نشده بود که از علوم معقول ومنقول فارغ آمد ودر سنین دوازده سالگی[۶] شروع به تصنیف کرد ومرحوم نوری ومحدث قمی عدد مصنفات او را تا ۸۰ کتاب نوشته‌اند یکی از مصنفات او کتاب معروف کشف اللثام عن قواعد الاحکام

۱ـ تذکرةالقبور با حواشی سید مصلح‌الدین مهدوی، صفحه ۲۱۲.

۲ـ در جلد ۱۳ الذریعه یک شرح صحیفه سجادیه به تاج‌الدین حسن نسبت می‌دهد، ص ۳۴۹.

۳ـ روضات، صفحه ۶۲۱.

۴ـ تاریخ حزین، ص ۶۴.

۵ـ الکنی و الالقاب حاج شیخ عباسی قمی، جزء ۳، ص ۸. و قصص العلماء، ص ۲۴۴ و مستدرک الوسائل، ص ۴۰۲.

۶ـ روضات، ص ۶۲۱ و مقابس تستری، ص ۲۳.

است که شرح قواعد علامه است در مسائل فقهی. می‌گویند صاحب جواهر اعتماد عجیبی نسبت باین کتاب داشته وتا موقعی که کشف اللثام در دسترس او نبوده اقدام به نگارش کتاب معروف خود (جواهر) نمی‌نموده است، دیگر از مصنفات او کتاب المناهج[۱] السویه فی شرح الروضة البهیّة که تاریخ ختام کتاب صلوه آن به سال ۱۰۸۸ می‌باشد ودر هنگام تألیف این کتاب حدود بیست وپنج سال داشته است. دیگر از مصنفات او شرح قصیدهٔ سید حمیری است واین کتـاب خود دلیل‌بارزی است‌بر تسلط او نسبت به ادب عربی. دیگر از مصنفاتش تلخیص کتاب شفاء بو علی سینا است که ظاهراً آنرا تمام نکرده است واین تسلط او را بر فلسفه وحکمت می‌رساند. وهمچنین کتابی در تفسیر قرآن که صاحب روضات در بارهٔ آن می‌گوید[۲]:

(وهو کبیرٌ مبسوطٌ کما افید) ومصنفات دیگری که نقل ونقد هر یك در اینجا از حوصلهٔ این رساله بیرون است. فاضل از پدر و استاد خود تاج‌الدین حسن اصفهانی روایت می‌نماید.

فوت او در فتنه افغان در ۲۵ رمضان سال ۱۱۳۷[۳] در اصفهان اتفاق افتاد ودرتخت فولاد مزار معروف اصفهان دفن گردید وقبر او هم اکنون معروف ومشهور است. حزین در تاریخ خود راجع به فوت فاضل هندی می‌گوید:

((چندی قبل از حادثهٔ اصفهان درگذشت)) ولی علامه بزرگوار جناب آقای الفت در پاورقی این کتاب که به تصحیح خودشان چاپ شد می‌گویند[۴]:

۱ـ نگارنده دو جلد کتاب مناهج‌السویه کاتب محمد اشرف اصفهانی راکـه تـاریخ کـتابت آن ۱۰۹۷ در زمان حیات مؤلف است و پشت هر دو جلد خط مجلسی ثانی است، در کتابخانه دوست فاضل آقای دکتر احمد تویسرکانی در اصفهان مشاهده کردم.

۲ـ روضات، ص ۶۲۱.

۳ـ روضات، ص ۶۲۲ والکنی والالقاب، جلد ۳، ص ۹ و جلد سوم مستدرک‌الوسائل، ص ۴۰۲.

۴ـ تاریخ حزین، ص ۶۴.

((وفات نامبرده در عهد حکومت محمود افغان به سال ۱۱۳۷ بود وقبل از فاجعه اصفهان نبوده است چنانکه در کتب تراجم تصریح وبر سنگ مزار فاضل هندی در مقابر لسان‌الارض مرقوم شده است)) رو به‌روی قبر فاضل هندی، قبر حاجی ملامحمد نایینی است که علم و دانش را به زیور تقوی آراسته بود و در مسجد حکیم به اقامت جماعت می‌پرداخت، وی شوهر خواهر حاج محمد ابراهیم کلباسی است، وفات او در ماه شوّال ۱۲۶۳ روی داده است.

بهاء الدین مختاری اصفهانی

بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی مختاری نائینی اصفهانی متولد حدود ۱۰۸۰[۱] از ارکان فقها واکابر حکما ومتکلمین است که در اصفهان سکونت داشته است. از بعضی از تصنیفات وی برمی‌آید که در سال ۱۱۳۰ حیات داشته وگویا وفات او بین سالهای ۱۱۳۰ تا ۱۱۴۰[۲] در اصفهان اتفاق افتاده است ولی محل قبر او معلوم نیست.

وی راتألیفات بسیاری است که حاکی از مراتب عالیهٔ علمی وفلسفی وادبی اوست از آن جمله:

۱ ـ ارتشاف‌الشافی[۳] که تلخیص کتاب شافی سید مرتضی علم‌الهدی است

۲ ـ تفریح القاصد لتوضیح المقاصد که شرح کتاب توضیح شیخ‌بهاء‌الدین عاملی است وبعضی از این کتاب به تاریخ البهائیین تعبیر می‌کنند. یعنی

۱ـ الذریعه جزوهٔ، ۴، ص ۲۳۰.

۲ـ هدیةالاحباب، ص ۱۲۵ و روضات، ص ۶۲۴.

۳ـ ریحانةالادب، جلد ۱، ص ۱۸۷.

اصلش از بهائی عاملی است وشرح از بهائی مختاری اصفهانی.

۳ ـ زواهرالجواهر فی نوادر الزّواجر که به اسلوب مقامات حریری است.

۴ ـ شرح بدایة الهدایة شیخ حر عاملی.

۵ ـ شرح صمدیه شیخ بهائی.

۶ ـ انارة الطروس فی شرح عبارة الدّروس.

۷ ـ تعلیقات شرح صحیفهٔ سید علیخان.

۸ ـ شرح زیارت جامعهٔ کبیره.

۹ ـ سه رساله فارسی در مواریث.

شیخ ابراهیم بن محمد اصفهانی

شیخ ابراهیم بن محمد اصفهانی صنعانی عالمی بزرگ وفاضلی ارجمند بود.در بسیاری از فنون علمی مانند فقه واصول وتفسیر یدی طولیٰ داشت ودر عین فضل ودانش با ورع وتقوی زیست می‌نمود، دانشمندی مهذب وقانع بود حتی گویند چه بسا روزها به کفی از باقلا[۱] تغذّی می‌کرد.

در سال ۱۱۵۰[۲] از اصفهان به شهر صنعاء رفت وپس از چند ماه توقف در آنجا همان سال وفات نمود وقبرش در قسمت جنوبی شهر صنعاء مزار معروفی است.

وی در مسجد جامع بزرگ صنعاء با بیانی خوش وعباراتی فصیح وبلیغ مردم را موعظه می‌نمودو در مواعظش‌جز نفع مسلمین وتفسیر قرآن وامثال آن چیزی نبود.

۱ـ اعیان‌الشیعه، جلد ۵، ص ۴۸۹ .

۲ـ اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۴۸۸ .

عدهٔ زیادی از مردم به محضر وعظ او می‌شتافتند واز جان ودل به نصایح او گوش فرا می‌دادند،چه آنکه فصاحت وبلاغت را با حسن اخلاق ولطف وموعظه درهم آمیخته بود.با اینکه بیش از چند ماهی در شهر صنعاء نبود وفات او برای مردم آن سامان فاجعهٔ[۱] دردناکی بود جنازهٔ او را مردم بسیاری از اهل صنعاء مشایعت نمودند.در رثاء او ادیب احمد بن حسین رکیجی اشعاری سروده مطلع ومقطع آن چنین است:

«هذا ضریح الواعظ المنتقیٰ علّامة العصر فصیح اللسان
ناداه رضوان بتاریخه یا خلد ابراهیم اسنی الجنان

میرمحمد حسین‌بن میرمحمد صالح خاتون‌آبادی
سبط علامهٔ مجلسی

میر محمد حسین بن میر محمد صالح بن عبد الواسع حسینی‌خاتون‌آبادی سبط مجلسی دوم از معاریف اهل فضل ودانش قرن دوازدهم است که در فقه وحکمت وادب ماهر بلکه استاد بوده است صاحب روضات در بارهٔ او می‌گوید[۲]:

«ماهراً فیَ فنون الحکمة والآداب بل ماهراً من نجًوم الهدایه الی فقه الاصحاب»

وی دختر دایی خود میرزا محمد صادق فرزند علامه محمد باقر مجلسی را به همسری گرفت واز او دو پسر به نام میر محمد مهدی متوفای ۱۱۸۳[۳]

۱ـ اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۴۸۹ .
۲ـ روضات، صفحهٔ ۱۹۷ .
۳ـ حاشیه کتاب هدایةالانام، صفحه ۶۷ .

ومیر عبد الباقی متوفای ۱۲۰۷به هم رسانیده‌است.

میر محمد حسین خاتون آبادی صاحب ترجمه بعد از پدرش میر محمد صالح به امامت جمعه اصفهان منصوب گردید ودو پسرش نیز چنانکه قبلاً اشاره گردید یکی بعد از دیگری امام جمعه اصفهان شدند. میر محمد حسین از پدرش وجـد مادری خود علامـه محمـد باقر مجلسی وهمچنین از آقا جمال الدین خونساری واز مولیٰ ابی الحسن شریف واز سید علیخان بن میرزا احمد الحسن الحسینی شارح صحیفه سجادیه اجازهٔ روایت داشته است.

شیخ زین الدین خونساری ومیر عبد الباقی فرزند خودش وبعضی دیگر از اکابر زمان از وی روایت می‌کنند.

کتاب (مناقب الفضلاء) اجازهٔ مشروحی است که در قریهٔ خاتون آباد اصفهان در موقع محاصرهٔ افاغنه برای شیخ زین الدین خونساری نوشته است ودر آن کتاب بشرح احوال بعضی از علماء پرداخته وشمه‌ای از حملهٔ افاغنه وتأثرات وآلامی که از این فاجعهٔ هولناك داشته در آن نگاشته است اصل این نسخه بخط مؤلف نزد صاحب روضات بوده است همچنین به سال ۱۱۴۵ به سید نصر الله حائری اجازهٔ روایت داده است.

فاضل قزوینی بسیار او را ستوده ومی‌گوید[۱]:

((کان صدر الفضلاء وبدر العلماء ونخبة الاتقیاء، کان فاضلاً عظیم القدر فخیم المکان)). وی هم خوش خط و هم خوش انشاء بوده است.

میر محمد حسین در اواخر عمر شیخ الاسلام[۲] اصفهان گردید ومدتی نیز در زمان شاه سلطان حسین وزیر مریم بیگم عمه سلطان بوده وبه هنگام تسلط افاغنه بر شهر اصفهان مورد شکنجه[۳] واذیت آنها قرار می‌گیرد. وی را

۱ـ تتمیم امل الآمل (نسخه خطی).

۲ و ۳ـ کتاب فیض القدسی، صفحهٔ ۳۰.

تألیفات وتصنیفات بسیاری است از آن جمله[۱]:

۱ ـ کتاب خزائن الجواهر در اعمال سال.

۲ ـ کتاب سبع مثانی در زیارات ائمه عراق.

۳ ـ کتاب وسیلة النجاح در زیارات بعیده.

۴ ـ کتاب نجم الثاقب. ۵ ـ کتاب الواح سجادیه. ۶ ـ کتاب کلمه التقوی در تحریم غیبت. ۷ ـ کتاب مفتاح الفرج در استخاره. ۸ ـ رسالهٔ در بدا. ۹ ـ رساله در زکوة وخمس ولقطه. ۱۰ ـ حاشیهٔ بر شرح لمعه. ۱۱ ـ حاشیه بر شرح جدید تجرید. ۱۲ ـ مناقب الفضلاء. ۱۳ ـ رسالهٔ در حکم نکاح بین عبدین.

وفات میر محمد حسین خاتون آبادی روز دو شنبه ۲۳ شوال[۲] سال ۱۱۵۱ در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او را در جمعهٔ همان هفته به مشهد مقدس رضوی حمل کردند.

میرزا محمد تقی الماسی

میرزا محمدتقی بن محمد کاظم بن عزیزالله بن محمدتقی مجلسی حکیم فقیه از علمای معروف و زهاد مشهور اصفهان در زمان نادرشاه افشار است که در زمان او امام جمعهٔ اصفهان بوده و به اقامهٔ جمعه و جماعت می‌پرداخته است.

تولّد او را صاحب الذریعه و صاحب اعیان‌الشیعه در ۱۰۸۹[۳] ضبط نموده‌اند.

معروفیت او به (الماسی) از این نظر است که پدرش در محل اصبعین قبر مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام قطعهٔ الماس نصب کرد که قیمت آنرا

۱ـ روضات، صفحه ۱۹۷ و ریحانة‌الادب، جلد اول، صفحه ۳۶۷.

۲ـ حاشیهٔ کتاب روضات، صفحهٔ ۱۹۷، طبع دوم و مستدرک‌البحار مرحوم نوری، جلد سوم، ص ۳۸۶، طبع اسلامیه و ریحانة‌الادب، جلد ۱، ص ۳۶۷.

۳ـ الذریعه جلد ۳، ص ۱۶۰ و اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۲۷۰.

در آن زمان حدود هفت[۱] هزار تومان می‌نویسند.

میرزا محمد تقی الماسی چندین رساله تألیف نموده است از آن جمله کتاب (بهجة الاولیاء)[۲] به فارسی است در بارهٔ کسانی که به‌دیدار امام زمان افتخار یافته‌اند.

وفات او در شعبان سال ۱۱۵۹[۳] در اصفهان اتفاق افتاد ودر مقبره جدش مجلسی مدفون گردید.

از شاگردان او میرزا محمد باقر شریف اصفهانی صاحب کتاب (نور-العیون) است که در آن کتاب بشرح حال او اشاره کرده است.

محمد تقی الماسی غیر از مراتب علم وفضل در فقه وحدیث وحکمت مردی پارسا وعابدوزاهد بوده وزهد و ورع او معروف ومشهور بوده است.

میرزا محمد باقر شریف اصفهانی در کتاب نور العیون می‌گوید[۴]:

((کان عالماً فاضلاً ورعاً وکان فی الزهد والعبادة وحید عصره وفی الفقه والحدیث مرجع الطلاب)).

شیخ زین الدین خونساری

شیخ زین الدین علی بن عینعلی خونساری از معاریف فضلا وفقهاء قرن دوازدهم است اصل او از خونسار واقامت او در اصفهان در اواخر دورهٔ صفویه بوده وگویا بهنگام فاجعه افغان، در خاتون آباد اصفهان، سکونت داشته است.

۱ـ فیض‌القدسی فی احوال المجلسی، ص ۲۳ و اعیان الشیعه، جلد ۴۴ ص ۲۷۰ و روضات، ص ۱۲۲ .

۲ـ اعیان الشیعه جلد ۴۴ ص ۲۷۰ .

۳ـ فیض‌القدسی، ص ۲۲ والذریعه، جزء ۳، ص ۱۶۰ .

۴ـ فیض‌القدسی، ص ۲۲ .

میر محمد حسین بن میر محمد صالح خاتون آبادی سبط مجلسی ثانی اجازهٔ مبسوط ومفصلی به نام مناقب الفضلاء[۱] بهنگام محاصره افاغنه در قریه خاتون آباد به شیخ زین الدین داده است

شیخ زین الدین دارای تألیفاتی است از آن جمله:

۱ ـ رسالهٔ در ردّ رسالهٔ ملا حیدر شیروانی در اینکه فِرَق غیر امامی نجس هستند واز اسلام بیرون می‌باشند؛ انجام تألیف آن شعبان سال ۱۱۳۳.

۲ ـ رسالهٔ در آنچه از ابریشم که نماز در آن تمام نمی‌شود در رد ملا محمد شفیع تبریزی انجام تألیف آن سال ۱۱۵۰ است.

وی جدّ حاج شیخ محمد حسین زین الدین معروف به حسین علیشاه اصفهانی است که از اقطاب معروف سلسلهٔ نعمت اللهی می‌باشد وشرح حال او در این رساله آمده است. بسیاری از افراد این خاندان به نام مشایخ بیدآباد خوانده می‌شدند ودر بافتن احرامی، نوعی پارچه منقش ظریف وبغایت محکم، استاد بودند که براستی از نفایس صنایع بود وروی نمد به جای فرش استفاده می‌شد ولی بدبختانه این صنعت نیز همچنان بسیاری از صنایع ظریفه وسودمند باستانی در این عصر غربزدگی از میان رفت.

شیخ زین الدین از میر محمد حسین خاتون آبادی وملا محمد صادق فرزند محمد فاضل سراب روایت می‌نماید.

همانطور که در بارهٔ امام جمعه‌های اصفهان نوشتیم گویا شیخ زین الدین مدتی بعد از میر محمد حسین خاتون آبادی صاحب مناقب الفضلاء امام جمعه اصفهان بوده است وبعد از او دو مرتبه این منصب به اولاد میر محمد حسین خاتون آبادی برگشته است.

وفات شیخ زین الدین در سال ۱۱۶۷ در اصفهان اتفاق افتاد ودر

۱ـ نسخه‌ای از آن در کتابخانه محقق فاضل آقای سید ابوالحسن کتابی موجود است.

قبرستان آب بخشان اصفهان مدفون گردید مشتاق شاعر معروف اصفهان در ماده تاریخ او گفته: ((بسوی بزم جنان رفت قدوهٔ علما)).

در کتاب طرائق الحقایق[۱] وبستان السیاحه[۲] شمهٔ از احوال او واعقابش آمده است. در طرائق الحقایق می‌گوید:

((شیخ زین الدین مرحوم دو جنبه داشته، جامع شریعت وطریقت هر دو بوده خانواده عدیده ومردمان بزرگ در این سلسله پیدا شده اولاد آن مرحوم هم دو رشته شده رشته پسری‌اول ایشان آقا محمد شیخ زین‌الدین است که از فحول علماء ورئیس فقهاء اوایل عهد خاقان بوده ورشتهٔ دختری اول آنها مرحوم حاج محمد حسین شیخ زین الدین است که در فقاهت ارشد شاگردان آقا محمد خالوی خود بوده ودر سایر علوم وحالات افضل، در اواخر همدم وهمقدم مرحوم نور علیشاه وسر به سیّد معصوم علیشاه دکنی سپرد و ولایت عهد گرفت وملقب به حسین علی شاه گردید)).

سید مرتضی عاملی

سید مرتضی عاملی از احفاد[۳] سید محمد، صاحب کتاب مدارك شرح شرایع، ودختر زادهٔ شهید ثانی، شیخ زین الدین علی است.

مولدش اصفهان بوده ودر همانجا به اکتساب علوم ومعارف اسلامی پرداخته است ودر فقه وحدیث وادب عربی استادی ماهر گشته‌است.

۱ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۹۹.

۲ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۱۲.

۳ـ تذکره حزین، صفحه ۳۳. ضمناً شرح حال سید مرتضی در (شمع انجمن) تألیف سید محمد صدیق حسن‌خان بهادر، طبع هندوستان سال ۱۲۹۳، صفحه ۳۲۰ و در نجوم‌السماء، چاپ لکنهوالف، صفحه ۲۲۳ ـ ۲۲۲ آمده است.

سید مرتضی گاهی به انشاء شعر رغبت می‌نمود و به اقتضاء حال اشعاری می‌سرود و (علم) تخلص می‌کرد.

وی از دوستان ومصاحبان حزین لاهیجی است واز فضلا وشعرای قرن دوازدهم هجری است که در اصفهان توطن داشته است. از اشعار اوست:

کم نمی‌گردد زدریا هرچه بردارد سحاب
چشم من تا می‌توانی گریه کن دریاست دل

از دل روشن چو صبح آیینه‌ای می‌خواستم
صاف از گرد کدورت سینهٔ می‌خواستم

خود را به شمع وهر گل رویی نمی‌زنیم
ما بوالهوس چو بلبل وپروانه نیستیم

مولی محمد حسین تفلیسی اصفهانی

مولی محمد حسین تفلیسی یکی از مراجع اصفهان در قرن ۱۲ است وی عالم وعارف ومتکلم واهل ریاضت ومجاهده بود ودر تهذیب نفس بسیار می‌کوشید ومخصوصاً در خوراك وغذای خود محتاط بود، تقوی وعلم را بهم آمیخته بود از این رو بسیاری از اهل علم وکمال به‌او اعتقاد داشته وهنوز هم نسبت به قبر او ابراز می‌دارند.

وفاتش رجب سال[1] ۱۱۹۲روی داده ودر قبرستان آب بخشان مدفون گردید چون این قبرستان از طرف شهرداری خراب وبرای زیبایی شهر به خیابان وخانه تبدیل گردید قبر مرحوم تفلیسی را به تخت فولاد تکیهٔ آقا میرزا

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۱۴۳، پاورقی به قلم مصلح‌الدین مهدوی.

محمد باقر چهارسوقی نقل کردند.

از مؤلفات او یکی تفسیر کبیری است[۱] بر قرآن ودیگر رسالهٔ در سیر وسلوك.

میر سید علی نائینی طباطبائی

میر سید علی نائینی[۲] فرزند میر محمد رفیع بن محمد مهدی بن‌بهاء-الدین محمد بن رفیع الدین معروف به میرزا رفیعا است.

میرزا رفیعا از حکمای معروف اصفهان است که شرح حال او در این رساله آمده است.میر سید علی از علماء وفقهاء عصر خود بوده ودر نجوم وطب وریاضیات نیز تسلط داشته است وگاهی نیز بر اقتضای حال شعر می‌سروده. پدرش میرزا رفیع الدین از علماء وفضلای آن زمان بوده ومیر سید علی مدتی نزد پدر به تحصیل پرداخته است.

وفات میرسیدعلی در سال ۱۱۹۵[۳] قمری اتفاق افتاد و در مزار امامزاده ستی فاطمه در اصفهان مدفون گردید.

تألیفاتی دارد از آن جمله: ۱ ـ حاشیه بر تفسیر بیضاوی. ۲ـرسالهٔ در وجوب عینی نماز جمعه. ۳ ـ رسالهٔ در حرمت تراش ریش. ۴ ـ رسالهٔ در اثبات ضروری بودن رجعت.

۱ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۲۷۱ .

۲ـ میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی نسب او را در کتاب مکارم‌الآثار، جلد اول، صفحه ۲۹، تا حسن مثنی رسانیده است ولی می‌گوید این نسب تا میرزا رفیعا مسلم است.

۳ـ تاریخ نایین، جلد ۱، صفحه ۱۲۳، و مکارم‌الآثار، جلد اول، صفحه ۳۵ .

آقا محمد باقر بهبهانی اصفهانی

مولی محمد باقر بن محمد اکمل معروف به آقا بهبهانی و وحید بهبهانی واستاد کل واستاد اکبر و مروج و مجدد مذهب تشیع از مفاخر عالم اسلام است.

سلسلهٔ نسب استاد با چهارده واسطه به شیخ مفید می‌رسد.

عالم نسّابه، سید جعفر اعرجی کاظمینی سلسلهٔ نسب وحید بهبهانی را در کتاب[۱] خود ضبط نموده است وهمچنین علامهٔ فقید سید محسن عاملی در جلد ۱۱ اعیان الشیعه ودانشمند بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب‌اعلام-الشیعه شجرهٔ این خاندان را ضبط نموده‌اند مطابق این مدارك سلسلهٔ نسب وحید تا شیخ مفید از این قرار است:

آقا محمد باقر بن محمد اکمل بن محمد صالح بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد رفیع بن احمد بن ابراهیم بن قطب الدین بن کامل بن علی بن محمد بن علی بن شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان[۱۲] رضوان الله علیه.

جلالت قدر ومراتب علم وزهد وحید بهبهانی زبانزد علماء است دانشمندان معاصر وشاگردان او وهمچنین علمای بعد از او آنچنان استاد را مورد مدح وستایش قرار داده‌اند که کمتر دیده شده است.

علّامهٔ بحر العلوم در اجازهٔ خود به عالم فهّام محمد حسن بن حاج معصوم قزوینی که در ماه شعبان سال ۱۲۱۱ نوشته در بارهٔ وحید بهبهانی چنین می‌نگارد[۲]:

((شیخ ما عالم عَلَم علّامه واستاد فاضل فهّامه، محقق نحریر وفقیه عدیم

۱ـ الاساس فی انساب‌الناس، تألیف سید جعفر اعرجی.

۲ـ کتاب وحید بهبهانی، ص ۱۵۷.

النظیر خاتم فقها ونادرهٔ علماء ومفخر فضلا شیخ محمد باقر بن شیخ اجل اکمل ومولای اعظم ابجل ملا محمد اکمل غمّرهما الله برحمته الکاملة والطافه الشاملة)). همچنین در کتاب (تتمیم امل الآمل) شیخ عبد النبی قزوینی در ترجمهٔ آقا محمد باقر بهبهانی چنین آورده[۱] :

((آقا محمد باقر بن محمد اکمل اصفهانی بهبهانی حائری فقیه عصر، فرید دهر یگانهٔ روزگار وحید دوران وپیشوای فضلای زمان، صاحب فکر عمیق وذهن دقیق است. خداوند به من روزی کرد که در سفر حجّ سال ۱۱۷۸ طلعت مبارکش را ببینم.)) و دیگران مانند شیخ ابوعلی، درکتاب منتهی‌المقال، شیخ اسد الله شوشتری، در مقدمهٔ کتاب مقابس الانوار، وآقا احمد در کتاب مرآت الاحوال، میر عبد اللطیف شوشتری از احفاد سید نعمت الله جزائری، در کتاب تحفة العالم همه او را به بهترین وجه ستوده‌اند. شیخ ابو علی[۲] در بارهٔ او می‌نویسد: ((استادنا العالم العلّامة وشیخنا الفاضل الفهّامه علّامة الزمان ونادر الدّوران ثقةٌ وأیّ ثقةٍ، رکن الطّائفة وعمادها واورع نسّاکها وعُبّادها، مؤسّس ملّه سیّد البشر فی رأس المأة الثانیة عشر، باقر العلم ونحریره والشّاهد علیه تحقیقه)).

تولد او را ضمن سالهای ۱۱۱۷ تا ۱۱۱۸ نوشته‌اند[۳] آقا احمد نوهٔ آقا در کتاب مرآت الاحوال[۴] تولد جد خود محمد باقر بهبهانی را در اصفهان به سال ۱۱۱۷[۱۳] ضبط کرده است اصل او از بهبهان وتولدش در اصفهان بوده است در ابتداء جوانی در اصفهان تحت سرپرستی پدر خود بسر برد وهمانجا

۱ـ تتمیم امل‌الآمل (نسخهٔ خطی).

۲ و ۳ـ روضات، ص ۱۲۴ و کنی والالقاب، جزء دوم، ص ۹۹ .

۴ـ مرآة‌الاحوال، نسخهٔ خطی.

اصول کافی را نزد وی خواند پس از آنکه اصفهان دچار اغتشاش شد برای همیشه از اصفهان جلای وطن اختیار کرد ومدتی در بهبهان سکونت نمود آنگاه به کربلا هجرت کرد ومجاورت آن مشهد مقدس اختیار نمود وبین سالهای ۱۲۰۵ تا ۱۲۰۸ همانجا وفات کرد ودر رواق مطهر حضرت سید الشهدا مدفون گردید.

پدرش از فضلاء اهل علم وشاگرد محقق شیروانی وعلامهٔ مجلسی است ومادرش از نوادهٔ مجلسی اول یعنی دختر یا نوهٔ [1]ملا صالح مازندرانی داماد ملا محمد تقی مجلسی اول می‌باشد بنابر این استاد از مجلسی اول به (جدّ) واز مجلسی دوم به (خال) تعبیر می‌نماید.

ظاهراً استاد هنگام ورود به نجف اشرف حدود ۱۸ سال داشته است، در آنجا علوم معقول را از محضر علّامهٔ زمان مرحوم آقا سید محمد طباطبائی بروجردی (جدّ علامهٔ بحر العلوم) وعلم فقه واصول را از فقیه متبّحر نامی سید صدر الدین رضوی قمی مشهور به همدانی شارح وافیه فراگرفت ودر اندك زمانی مراحل علوم معقول ومنقول را یکی پس از دیگری طی کرد و به مقام والایی از علم وکمال رسید واستاد مسلم شناخته شد، در این موقع با دختر استاد خود سید محمد طباطبائی ازدواج نمود وثمرهٔ این ازدواج آقا محمد علی فرزند ارشد وی می‌باشد. پس از آن مدت ۳۰ سال در بهبهان سکونت اختیار کرد آنگاه به کربلا رحل اقامت افکند.

عدهٔ زیادی از دانشمندان وفقهای بزرگ شیعه شاگرد وی بوده‌اند از جمله سید بحر العلوم[۱۲] متوفای ۱۲۱۲ هـ ، شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء

۱ـ صاحب روضات، مادر وحید را دختر ملا صالح مازندرانی ضبط کرده است، ولی صاحب کتاب نجوم السّماء، صفحه ۳۳۸ مادر وحید بهبهانی را دختر ملا نورالدین‌بن ملاّ صالح مازندرانی ضبط کرده است.

متوفای ۱۲۲۸ هـ ، میرزا ابو القاسم قمی صاحب کتاب قوانین متوفای ۱۲۳۱ هـ ، آقا سید علی صاحب کتاب ریاض که خواهر زاده وداماد آقا هم بوده است، سید محمدباقر شفتی حجةالاسلام متوفای ۱۲۶۰ هـ ، حاجی محمد ابراهیم کلباسی متوفای ۱۲۶۱ هـ ، سیدمحسن کاظمینی، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیهٔ بر معالم متوفای ۱۲۴۸ هـ ، میرزا محمد مهدی شهرستانی، حاج ملا مهدی نراقی، میرزا مهدی خراسانی، شیخ ابو علی صاحب کتاب منتهی المقال، سید محمد حسن زنوزی صاحب کتاب (ریاض الجنة)، وشیخ اسد الله شوشتری صاحب کتاب (مقابس الانوار) وبسیاری دیگر از معاریف وبزرگان.

مقام علمی وحید بهبهانی:

محقق وحید بهبهانی در جمیع معارف وعلوم اسلامی استاد بوده مخصوصاً در فقه واصول ورجال سرآمد علمای عصر شمرده می‌شد، در علم رجال بحدّی متبحّر بوده ودر اسامی رُوات چنان اطلاع داشته، که شخص بر اولاد خود.

استاد را قریب به شصت مجلد[۱] تصنیف وتألیف است که شیخ ابو علی در کتاب منتهی المقال تعداد چهل وچهار کتاب ورسالهٔ آنها را می‌شمارد که بخط خود استاد دیده است. از جمله آثار علمی او:

۱ ـ شرح مفاتیح الفقه ملا محسن فیض در هشت مجلد، که صاحب روضات در بارهٔ آن می‌نویسد: ((وهو کتاب جیدٌ جدّاً یبلغ مبلغ کتاب المدارك او یزید)).

۲ ـ فوائد حائریه در اصول فقه، زنوزی در کتاب خود می‌نویسد: محمد حسن بن معصوم قزوینی آنرا در (۸۰مسئله تلخیص وشرح نموده ملخص را

۱ـ روضات، صفحه ۱۲۴ .

(الفوائد السنية) وشرح را (تنقيح المقاصد الاصولية) ناميده است.

۳ حاشيه بر كتاب ذخيره.

۴ ـ حاشيه بر كتاب طهارت وصلوة مدارك.

۵ ـ حاشيه بر شرح ارشاد مقدس اردبيلى.

۶ ـ حاشيه بر معالم.

۷ ـ حاشيه بر تهذيب.

۸ ـ حاشيه بر مسالك.

۹ ـ رسالة‌الاجتهاد والاخباركه در سال ۱۱۵۵ از تألیف آن فراغت یافته است

۱۰ ـ رسالهٔ فارسی در صلوة وطهارت وزكوة وخمس.

۱۱ ـ رسالهٔ در حل شبههٔ جبر واختيار.

۱۲ ـ رسالهٔ در بيان اصول اسلام واصول ايمان.

۱۳ ـ رسالهٔ در فساد عقد دختر نابالغ برای حلال بودن نظر به مادرش.

۱۴ ـ رسالهٔ در جمع اخبار.

۱۵ ـ رسالهٔ در اجماع ضروری ونظری.

۱۶ ـ رسالهٔ در جواز تقليد ميت.

۱۷ ـ رسالهٔ مفصلی در امامت.

۱۸ ـ رسالهٔ نقض وابرام.

۱۹ ـ حاشيهٔ بر منتهى المقال ابو على شاگرد خود.

۲۰ ـ حاشيهٔ بر كافى.

۲۱ ـ حاشيهٔ بر وافى.

۲۲ ـ رسالهٔ در بارهٔ اجتهاد واخبار.

۲۳ ـ رسالهٔ در اصالة البرائة.

۲۴ ـ رسالهٔ در بيان حيله‌های شرعی در بارهٔ ربا كه به گمان بعضی حلال

است وحال آنکه جایز نیست. وتعدادی از رسائل دیگر.

تألیفات استاد بجز چند مجلد از آن که به چاپ رسیده اکثر بخط خود او در کتابخانه مرحوم آقا ابو علی امام جمعه کرمانشاه نوادهٔ آقا موجود بوده ومتأسفانه در حادثهٔ حریقی از بین رفته است ولی از طرف دیگر خوشبختانه اولاً علامهٔ فقید سید محسن عاملی در سفری که به ایران آمدند کتابخانه مزبور را پیش از سانحه حریق بازدید نموده وفهرست کتابها را در اعیان الشیعه ثبت کرده‌اند. وثانیاً بعضی از نسخ کتابها که مکرر بوده در کتابخانه‌های مختلف دیده می‌شود وثالثاً غالب افکار علمی استاد را شاگردان مبّرز او مانند میرزای قمی در کتاب (قوانین) وسید علی در کتاب (ریاض) وشیخ اسد الله شوشتری در کتاب (مقابس) بصورتهای دیگر آورده‌اند.

مناظرات آقا محمدباقر بهبهانی با علمای اخباری بسیار معروف و مشهور است. و شمه‌ای از آن مناظرات درکتاب (الاجتهادوالاخبار) خود او اشاره شده است. ومخصوصاً مباحثات ومخالفت او با شیخ یوسف بحرانی صاحب کتاب معروف (حدائق) مشهور است.

میر محمد عبد الباقی بن میر محمدَ حسین خاتون آبادی

میر عبد الباقی بن میر محمد حسین بن میر محمد صالح بن عبد الواسع بن میر محمد صالح بن میر اسماعیل بن میر عماد الدین خاتون آبادی از اکابر علمای نیمهٔ دوم قرن دوازدهم واوائل قرن سیزدهم می‌باشد. در علوم معقول ومنقول ماهر بوده ودر اصفهان تدریس می‌نموده است ومورد احترام واعزاز علماء ورجال علمی آن زمان بوده است، وی از مشایخ سید مهدی بحر العلوم می‌باشد.

صاحب روضات از قول سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی نقل

می‌نماید که[۱]:

((در آغاز جوانی که در نجف اشرف به‌تحصیل مشغول بودم درآن هنگام سید جلیل میر عبد الباقی خاتون آبادی به عتبات مشرف گردید وچون علماء آن سامان ورود او را فهمیدندهمه‌بخدمتش شتافتند. وبجهت علوّ اَسنادش از او اجازهٔ روایت خواستند و او با آنکه بر جناح سفر بود لفظاً به آنهااجازهٔ روایت می‌داد از پدرش از اجداد امجادش)). ودر همان سفر مطابق آنچه که در کتاب روضات[۲] آمده یا در اصفهان مطابق آنچه که در کتاب الذریعه[۳] وکتاب فیض القدسی[۴] آمده است به سید مهدی بحر العلوم اجازهٔ روایت داده است.

صاحب مرآة الاحوال او را بسیار ستوده ومی‌گوید :

((من اعاظم فضلاء هذا البیت الرفیع وکان ورعاً فی الغایة متخلّقاً بالاخلاق الحمیدة وکان باصبهان مدرساً فی المعقول والمنقول اماماً فی الجمعة والجماعة)). میر عبد الباقی بعد از برادر خود میر محمد مهدی امام جمعهٔ اصفهان گردید. وی را تألیفاتی است از آن جمله:

۱ ـ کتاب اکمال الاعمال در استکمال کتاب (اقبال) سید بن طاووس.

۲ ـ کتاب جامع در اعمال ماه رمضان.

۳ ـ کتاب (ریاض رضوان) در زیارات حضرت رضا علیه السلام.

اساتید درس‌یا مشایخ اجازهٔ او چند نفرند[۵]: اول: میرمحمد حسین پدر او. دوم: شیخ یوسف بحرینی. سوم: میر ابوالقاسم مدرس. چهارم: ملامحمد قاسم سبط فاضل سراب پنجم: ملامحمدجعفرکشمیری. ششم: آقا سیدابراهیم قزوینی.

---

۱ و ۲ـ روضات، صفحه ۱۹۷ .

۳ـ الذریعه، جلد ۱، ص ۲۰۰ .

۴ـ در فیض‌القدسی، صفحه ۳۰، مرحوم نوری می‌گوید این اجازه در سال ۱۱۸۶ نگارش یافته.

۵ـ کتاب مکارم‌الآثار طبع اول، جلد دوم، صفحه ۳۱۶ .

وهم چند نفر از او روایت می‌کنند: ۱ ـ سید بحر العلوم. ۲ ـ میرزا حیدر علی مجلسی. ۳ ـ آقا سید علی کربلائی. ۴ ـ فرزندش حاج میر محمد حسین.

وفات او به سال ۱۲۰۸[۱] اتفاق افتاد ودر نجف اشرف در ایوان علماء دفن گردید.

میرزا محمد مهدی شهرستانی

میرزا محمد مهدی شهرستانی از مفاخر شاگردان استاد کل آقا محمد باقر بهبهانی وشیخ یوسف بحرانی است که خود در علوم عقلی ونقلی از فقه وکلام واصول متبحر بوده و در تهذیب وتطهیر نفس بسیار کوشا بوده است اجدادش از بزرگان اصفهان بودند. تولدش در اصفهان به سال۱۱۵۳[۲]اتفاق افتاد. وی در ابتدای جوانی،با خانواده وبرادران به کربلا مهاجرت کردند.

زنوزی در کتاب ریاض الجنّه در بارهٔ او می‌نگارد[۳]:

((استاد امجد عالم فاضل کامل باذل محقّق مدقّق متبحّر جامع ثقهٔ عادل متکلم فقیه وسخی شریف الاخلاق، کریم الاعراق اوقات شریفش صرف برآوردن حوائج مسلمین وترویج دین حنیف می‌گردد)).

میر عبد اللطیف در کتاب تحفة العالم نسبت به علمای درجه اول کربلا ونجف که بخدمت آنان رسیده است بعد از ذکر آقا محمد باقر بهبهانی وصاحب

۱ـ الذریعه، جلد ۱، صفحه ۲۰۰ ، ولی در شجره‌نامه خاتون‌آبادیها ۱۱۲۱ ضبط شده است که ظاهراً اشتباه باشد.

۲ـ شهداء الفضیله، ص ۲۷۶ .

۳ـ کتاب ریاض الجنّه، تألیف میرزا حسن حسینی زنوزی، فارسی است که بر هشت روضه و یک مقدمه و خاتمه ترتیب یافته است در الذریعه، جلد ۱۱، ص ۳۲۲ به تعریف آن پرداخته و می‌نویسد: کثیرالفوائد فی‌التاریخ، قلیل‌النظیر، عزیزالنسخة.

ریاض می‌گوید[۱]:

((دیگر سید عالیشان میرزا محمد مهدی شهرستانی سلمه الله بود، وی از اعاظم وافاضل نامدار وعلامهٔ جلیل القدر است، در تهذیب اخلاق وتکمیل نفس ناقص، آنقدر کوشیده است که مزیدی بر آن متصور نیست، شهرستان خلق عظیمش سواد اعظم ملکوت وبحر بیکران دست دریا نوالش، جرعه بخش دیر ناسوت، معروف عموم اهالی روم وهند وایران وبحاجت روائی مردم یگانه دوران است مودتش را با من پایانی نیست، تا در ارض اقدس بودم بیشتر اوقات را بخـدمتش می‌رسیدم واگر بتقریبی نرفته بودم، خود بقدوم میمنت لزوم کلبهٔ احزان را منور داشتی)).

محقق شهرستانی با همه تبحری که در علوم ومعارف داشت هیچگاه میل بتألیف وتصنیف پیدا نکرد، وفات او را زنوزی در ریاض الجنّه به سال ۱۲۱۶ می‌نویسد وهمچنین در کتب تراجم متأخر مانند الکنی والالقاب[۲] حاج شیخ عباس قمی وشهداءالفضیله[۳]همین سال تأیید شده است.

علامهٔ امینی در کتاب شهداء الفضیله در بارهٔ او می‌نویسد[۴]:

((هـو المثـل الاعلی من العلم والفقه والتّقی، ومن افذاذ علماء الامّة المشـارکین فی العلوم من معقول ومنقول ونابغة من نوابغ الامامیّة فی جمیع الفضائل ویعرف عند بعض الاجلاء الاعلام بالشهید الرّابع)).

ولی صاحب کتاب مرآت الاحوال وفات او را به سال ۱۲۱۵ نوشته وماده تاریخی هم از محمد بنی‌خان سفیر فتحعلیشاه قاجار در کلکته بشرح زیر نقل

۱ـ کتاب تحفه العالم، ص ۱۳۴ .

۲ـ الکنی والالقاب، ص ۳۴۴، جزء دوم.

۳ـ شهداء الفضیله، تألیف علامه امینی، صاحب کتاب‌الغدیر، چاپ قم، مکتبه طباطبائی، ص ۲۷۸ .

۴ـ شهداء الفضیله، ص ۲۷۰ ـ ۲۷۱ .

می‌نماید: ((از غیاب مهدی آل محمد آه آه)).

میرزا محمد مهدی شهرستانی، با وجودی که علمای بزرگی چون شیخ جعفر کبیر وشیخ حسین نجفی حضور داشتند بر جنازهٔ سید بحر العلوم در صحن مقدس مولای متقیان، نمازگزارد و در این واقعه ظاهر شد که تمام علماء، او را بر خود مقدم داشتند.

سید علی صاحب ریاض

سید علی بن سید محمد علی بن سید ابی المعالی صغیر بن سیدابی-المعالی کبیر طباطبائی معروف به صاحب ریاض از فقهای عالی‌مقدار قرن دوازده وقرن سیزدهم هجری است که در ۱۱۶۱[۱] قمری تولد یافته.

وی اصلاً اصفهانی وخواهر زاده وداماد استاد اکبر وعلامهٔ بزرگ آقا محمد باقر بهبهانی است که مدتها در محضر درس او حاضر می‌شده واز وی نیز روایت می‌نماید. شیخ ابو علی در کتاب منتهی المقال می‌گوید: ((میلاد شریفش در کاظمین علیهما السلام در روز دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۱۶۱ واقع شده)).

سید محمد زنوزی که خود از شاگردان صاحب ریاض است در کتاب ریاض الجنّه خود می‌گوید:

((علی بن محمد علی طباطبائی استادنا الاعظم عالم عامل فاضل باذل عادل فقیه وحید تقی نقی عابد زاهد ثقهٔ موثق، صاحب اخلاق کریمه واوصاف عظیمه است)).

صاحب ریاض در علوم ومعارف اسلامی مخصوصاً در فقاهت نبوغ

۱ـ نجوم‌السّماء فی تراجم العلماء، طبع بصیرتی قم، ص ۳۳۹.

خاصی داشت چنانکه در اندك مدتی در سایهٔ رنج وکوشش بر تمام اقران ارتقاء یافت وفقهای بعد از او از افکار علمی او بسیار مستفید گشتند در اجازهٔ که محقق وحید بهبهانی به‌او داده به عباراتی بر می‌خوریم امثال ((محقق مدقق، عالم کامل صاحب ذهن دقیق وفهم سرشار، نابغهٔ، روشندل، دارای طبع وقاد وذهن نقاد)) که خود حاکی از مراتب وسیع علمی اوست.

همچنین میر عبد اللطیف شوشتری که از معاصرین صاحب ریاض است در کتاب خود تحفة العالم[۱] می‌نویسد:

((دیگر فاضل علاّمه عالیشان میر سید علی مشهور به کوچك که صیت فضلش در صماخ فلك کج‌بین وساحت غبرای زمین پیچیده ومستغنی از اظهار است، شرحی به مختصر النافع دارد به طمطراق نوشته است که مقدار فضل او از آن ظاهر وهویداست، به تدریس آن مشغول بود گاهگاهی، من هم حاضر بودم ومی‌شنیدم دقت بسیاری فرموده، اصل ومأخذ مسائل را نوشته به موقع خود، بی‌نظیر است واز عزلت گزینان وخلوت طلبان است)).

آقا احمد در کتاب مرآت الاحوال در بارهٔ صاحب ریاض[۲] می‌نویسد:

((والد آن جناب مرحوم آقا سیدمحمدعلی مشهور به آقا سید خلف جناب مستطاب میر ابو طالب کوچك از دختر زادگان ملا محمّد صالح مازندرانی است والدهٔ آن جناب همشیرهٔ مکرمه جدّ امجد فقیر است، وی عالمی است قلیل‌النظیر، خصال و محامدش عالمگیر و از اعاظم فضلای دوران... ماهها و سالهای‌بسیار باید تا مثل او عالمی به‌جودآید؛ مجملاً پایهٔ فضیلت وجلال ومقام آن زبدهٔ انام برتر از آن است که عنقای سبک سیر خیال به اول دریچهٔ آن تواند رسید)).

۱ـ تحفه العالم، ص ۱۳۳، طبع حیدرآباد هند.

۲ـ کتاب مرآت‌الاحوال (نسخه خطی).

بزرگانی نزد صاحب ریاض به شاگردی نشسته‌اند مانند:

حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی، حاج محمد ابراهیم کلباسی، شیخ اسد الله کاظمینی صاحب کتاب مقابس، ملا محمد تقی برغانی، ملا صالح برغـانی، شریف العلمای مازندرانی، وسید جواد عاملی صاحب کتاب منهاج-الکـرامة، وملا محمد جعفر استرآبادی، وشیخ احمد بن زین الدین احسائی، وشیخ ابو علی رجالی صاحب کتاب منتهی المقال فی علم الرجال، وسید محمد حسن زنوزی صاحب کتاب ریاض الجنه، وپسر خودش سید مجاهد سید محمد ونظایر اینان که همگی از استوانه‌های علم ودانش وفقاهت می‌باشند واین خود دلیل بارزی بر بزرگی فضل و وسعت علم ودانش او می‌باشد. سید علی در فن اصـول وفقه بسیار ماهر بوده ولی بواسطه کتاب معروفش (ریاض) بیشتر به فقاهت مشهور گردیده است.

تألیفات گرانبهائی در فقه واصول دارد از آن جمله:

۱ ـ حاشـیه بر حدائق شیخ یوسف بحـــرانی. ۲ ـ حاشیهٔ بر مدارک-الاحکام. ۳ ـ حاشیه‌ای بر معالم‌الاصول. ۴ ـ حجّیة‌الاجماع و الاستصحاب. ۵ ـ حجّیة ظواهرالکتاب.۶ ـ شرح مفاتیح ملامحسن فیض (فقط بـاب طـهارت). ۷ ـ حجیّة مفهوم الموافقة. ۸ ـ رسالهٔ در منجزات مریض. ۹ ـ رسالهٔ در حلیّت نظر به اجنبیه. ۱۰ ـ رساله حجیّة الشهرة. ۱۱ ـ تکلیف الکفار بالفروع. ۱۲ ـ کتاب معروف ریاض المسائل که از امهات کتب فقهی است ویکی از منابع استنباط مسائل فقهی می‌باشد وتا کنون در مجامع علمی مورد بحث وتحقیق قرار می‌گیرد. این کتاب[1] شرح بر مختصر نافع محقق حلی است که در کمال

۱ـ در جزء یازدهم الذریعه، می‌گوید بعضی گفته‌اند کتاب ریاض ملخص (المـهذب‌البـارع) و (الروضه البهیه) و (الحدائق‌الناضره) می‌باشد و بعضی گفته‌اند که ریاض تلخیص دو کتاب اخیر و (کشف‌اللثام) و (شرح‌المفاتیح) است.

جودت ومتانت باعبارات فصیح وبلیغ نگارش یافته وحاوی اکثر اقوال علماء وفقهاء می‌باشد ومسائل فقه با دلائل آنها در کمال استحکام مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته است ومعروف به (شرح کبیر) می‌باشد.

صاحب نجوم السّماء می‌نویسد: ((شرح دوّم مختصر نافع معروف به شرح صغیر که آنرا از شرح اوّل اختصار نموده))[۱].

وفات صاحب ریاض به سال ۱۲۳۱[۲] قمری در حدود هفتاد سالگی در کربلا اتفاق افتاد ودر رواق مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام نزد استاد وخال خود مولی محمد باقر بهبهانی مدفون گردید.

در ماده تاریخ فوتش گفته شد: ((بموت علیٍّ مات علمُ محمّدٍ)).

میر محمد حسین بن میر عبد الباقی خاتون آبادی

میرمحمدحسین بن میرعبدالباقی متوفای ۱۲۳۳ یازدهمین امام جمعهٔ اصفهان است و اگر از دودمان خود آنها حساب شود پنجمین امام جمعه محسوب می‌گردد، وی مدتها شاگرد محضر علامه محمدباقر وحید بهبهانی وعده‌ای دیگر از اکابر فقها بود. و در زمان خود در شوکت و جلال و ریاست روحانیت در اصفهان بی‌نظیر بوده است. تألیفاتی دارد از آن جمله: ۱ ـ رساله‌ای در منجزات مریض ۲ ـ رسالهٔ رد پادری نصرانی ۳ ـ رسالهٔ عملیه برای مقلدین.

گویند در مجلس درس او حدود هشتصد نفر از طلاب حاضر می‌شده‌اند همچنین اقامهٔ جمعه و جماعت او نیز کم‌نظیر بوده است.

۱ـ نجوم السماء، صفحه ۳۴۰. تألیفات دیگری غیر از آنچه نقل شد در نجوم السماء آمده است از قبیل: رساله‌ای در ترتیب نمازهای قضا از طرف اموات و رساله مختصره در بیان اصول خمسه.
۲ـ الذریعه، جزء ۱۱، ص ۳۳۶ و ریحانةالادب، جلد ۲، ص ۴۲۹. و نجوم‌السماء، صفحه ۳۴۰.

شیخ علی اکبر بن محمد باقر ایجی[۱] اصفهانی

شیخ علی‌اکبر بن محمدباقر ایجی اصفهانی دانشمندی است فقیه و متکلم متهجّد ومرتاض در زهد وتقوی کوشا، وفات او یازدهم شوال سال[۲] ۱۲۳۲ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد مدفون گردید.

تألیفات ورسائلی دارد از آن جمله:

۱ ـ رسالهٔ در نماز شب. ۲ ـ رسالهٔ رد بر پادری. ۳ ـ رسالهٔ رد بر شیخ احمد احسائی. ۴ ـ رسالهٔ رد بر طریقه میرزا محمد اخباری. ۵ ـ رسالهٔ در معراج. ۶ ـ رسالهٔ در مواریث. ۷ ـ رسالهٔ در عبادات. ۸ ـ رسالهٔ در زکوة. ۹ ـ رسالهٔ در خمس. ۱۰ ـ رساله در قضاء وشهادات. ۱۱ ـ زبدة[۳] المعارف في اصول العقائد.

سید محمد مجاهد

سیدمحمد معروف به (مجاهد) پسر صاحب ریاض، از مشاهیر علمای امامیه است که در فنون فقه و اصول و ادب ماهر بوده و نزد پدر و سیدمهدی بحرالعلوم، پدر زن خود، به تکمیل مراتب علم و دانش پرداخته است

وی در زمان حیات پدرش به اصفهان اقامت گزیده و به تدریس و تألیف مشغول گشته و بعد از حیات پدر به کاظمین هجرت نموده است تا واقعهٔ جنگ ایران و روس در زمان فتحعلی‌شاه به ایران آمد و فتحعلی‌شاه می‌خواست از نفوذ

۱ـ ایجی (اژه) روستایی است از رویدشت اصفهان که حدود ۱۰۰ کیلومتر از اصفهان فاصله دارد و در مشرق آن قرار دارد.

۲ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۱، ص ۸۵ والذریعه، جلد ۱۲، صفحه ۳۳.

۳ـ در الذریعه، جلد ۱۲، زبدةالمعارف را ردّ بر پادری و اخباری و احسائی مرقوم داشته است.

معنوی او برای جنگ استفاده کند، و چون در جنگ با روس در زمان فتحعلی‌شاه قاجار شرکت کرد و به جهاد، فتوی داد او را مجاهد نامیدند. کیفیت جنگ با روس در ریحانة‌الادب جلد ۲ صفحهٔ ۴۴۸ و نجوم‌السماء صفحه ۳۶۴ ـ ۳۶۵ آمده است.

می‌گویند سید در حوض مسجد شاه قزوین وضو گرفت و مردم آن سامان تمام آن حوض را برای تبرک[۱] بردند.

وفاتش به سال ۱۲۴۲[۲] قمری در قزوین اتفاق افتاد و جنازهٔ او را به کربلا حمل کردند. وی را تألیفات و تصنیفاتی است از آن جمله: ۱ ـ الاستصحاب ۲ ـ الاغلاط المشهورة. ۳ ـ جامع المسائل نظیر جامع الشتات میرزای قمی. ۴ ـ حاشیهٔ بر معالم. ۵ ـ حجّیة الشهرة ۶ ـ حجّیة المنطنّة ۷ ـ المصابیح در فقه. ۸ ـ مفاتیح الاصول. ۹ ـ الوسائل الی النجاة در اصول. ۱۰ ـ مناهل در فقه، که صاحب نجوم‌السماء در بارهٔ آن می‌گوید: ((کتابی است مبسوط و جامعی است مضبوط که تا حال مثل او کتابی جامع در ادّله و اقوال و حاوی جملهٔ مسائل فروغ به قالب تألیف نیامده)).

آقا شیخ محمد تقی اصفهانی (صاحب حاشیه بر معالم)

علامهٔ محقق وفقیه واصولی مدقق شیخ محمد تقی بن محمد رحیم بیك از محققین علمای امامیه است که در فقه واصول صاحب آراء وافکار مشهور است وفقهاء واصولیین بعد از او پیوسته در پیرامون افکار واقوال او به بحث وتحقیق پرداخته واز آنها متأثر گردیده‌اند. صاحب روضات در بارهٔ او می‌نویسد[۳]: ((فاصبح افضل اهل عصره في الفقه والاصول بل ابصر اهل وقته

۱ـ نجوم السماء، صفحه ۳۶۴.

۲ـ ریحانة‌الادب، جلد ۲، صفحه ۴۴۸ و نجوم‌السماء، صفحه ۳۶۲.

۳ـ روضات صفحه، ۱۳۱.

بالمعقول والمنقول)). شیخ بزرگوار علاوه بر مبانی علمی در عرفان نیز به سیر وسلوك می‌پرداخت ودر تهذیب وتطهیر نفس کمال کوشش را می‌نمود.

پدرش محمد رحیم بیك اصلاً اهل ایوان‌کی یا ایوان‌کیف تهران واز بزرگان ایل استجلو است ومادرش دختر الله ویردی بیك بیگدلی از خوانین محترم کرمانشاه وخواهر زن آقا محمد علی کرمانشاهی ارشد پسران آقا محمد باقر بهبهانی می‌باشد وخواهرش همسر آقا احمد صاحب کتاب مرآت الاحوال نوهٔ وحید بهبهانی است وبهمین مناسبت خانوادهٔ مسجد شاهیان اصفهان با خانواده امام جمعه‌های کرمانشاه خویشاوندی[۱۵] پیدا می‌کنند.

شیخ محمد تقی در اوایل جوانی همراه پدرش به عتبات عالیات رفت ودر کربلا از محضر پر برکت درس استاد وحید بهبهانی استفاده نمود همچنین از مجلس استادان بزرگ علم وفضیلت مانند سید علی صاحب کتاب ریاض وسید محسن اعرجی فیضیاب گشت آنگاه به نجف اشرف مشرف گردید واز درس علّامه بحر العلوم[(۱)] استفاده نمود وپس از رحلت آن استاد به حلقهٔ درس شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء درآمد واز خواص اصحاب او گشت وسرانجام دختر شیخ جعفرکبیر راکه زنی عالمهٔ فاضله‌ای بود به همسری گرفت و به افتخار دامادی شیخ بزرگوار صاحب کشف‌الغطاء نائل شد.علامهٔ بزرگوار آقای محمد باقر الفت (نبیرهٔ صاحب ترجمه) در نسبنامهٔ[۱۶] خود می‌نویسند:

((شیخ محمد تقی ایوان‌کی پسر محمد رحیم بیك در نجف شاگرد محبوب ومبرز شیخ جعفر کبیر بود وتا حدی منظور نظرش گردیده است که گویند روزی شیخ در مجلس درس ناگهان از او می‌پرسد: آقا تزویج نموده‌ای؟ وچون شیخ محمد تقی با خجلت سر بزیر انداخته جواب منفی می‌دهد شیخ

۱ـ نجوم‌السماء، صفحه ۳۸۰.

جعفر به‌او می‌گوید: مرا دو دختر به خانه هست که یکی به جمال ودیگری به کمال امتیاز دارد وهر کدام را اختیار نمایی زوجهٔ تو می‌تواند بود؛ شیخ محمد تقی دختر صاحب کمال را اختیار کرده بنابر این شیخ استاد، فوراً،به اندرون‌رفته باز می‌گردد ودر همان مجلس درس، صیغهٔ عقد نکاح دائم جاری شد از این قرار شیخ فقیری بدون طلب وانتظارش به دامادی شیخ کبیر منتخب ومفتخر می‌گردد و این داستانی است که نگارنده ازشیوخ اسلاف خود شنیده‌ام پس از آن در حدود سال ۱۲۲۰[1] به ایران مهاجرت کرده یکسره به مشهد مقدس رضوی می‌رود، در آنجا یکی از اعقاب خانواده حاج میرزا هدی مشهور به شهید ثالث بر مراتب فضلش وقوف یافته شیخ بینوا را مدت شش ماه در خانهٔ خود مهمان داشته نزدش بتحصیل می‌پردازد، شیخ از مشهد بقصد اقامت به یزد رفته وشاید که هنوز در آن سفر به ایران زوجهٔ اصلی خود را همراه نداشته است که در یزد زوجهٔ اختیار می‌کند. مدت اقامتش در یزد معلوم نیست وبهر حال از آنجا به اصفهان آمده نخست در محله احمد آباد رحل اقامت افکنده در مسجد ایلچی نماز جماعت می‌خوانده بعد از چندی به محلهٔ واقع در جنوب غربی مسجد شاه نقل مکان کرده وتا آخر عمر در این مسجدبه اقامهٔجماعت وتدریس می‌پرداخته.

شیخ نامبرده که مؤسس خانوادهٔ مسجد شاهیان اصفهان است در جمیع مدت عمر خود گرفتار فقر وپریشانی واختلال معاش بوده ولی قرین عفت ومناعت زیسته وتنها در آخرین سال زندگانی اوست که به اهتمام (عبدالله‌خان امین‌الدّوله)فتحعلی‌شاه‌قریه (شهاب آباد) لنجان را به تیول او داده وشیخ بینوا هنوز از گندمش نانی نخورده به سال ۱۲۴۸ قمری بسن شصت واند سالگی وفات

۱ـ در بعضی ازکتب تراجم ورود شیخ محمدتقی را به ایران در غائله فرقهٔ وهّابی به سال ۱۲۱۶ ثبت کرده‌اند.

می‌نماید ودر بقعهٔ وسط تکیه مادر شاهزاده یك زن گرجی که نامش مریم زوجهٔ فتحعلی‌شاه‌بوده، مادر سیف الدوله حاکم اصفهان، برای مدفن خویش بنا نهاده است،مدفون می‌گردد.

شهرت واهمیت وجودش در اصفهان فقط به علم وتقوی بوده که مجلس درسش حدود سیصد نفر طلبه حاضر می‌شده‌اند وپس از وفاتش تابه امروز به واسطهٔ تدوین و انتشار شرحی است که بر کتاب معالم‌الاصول نوشته و خواهرزادهٔ وی[۱۷] شیخ محمد مرتب ومنتشر ساخته است.

شیخ ما علاوه بر جنبهٔ علمی یك قسم از میل ومذاق عرفانی واشتغال به سیر وسلوك طریقت نیز داشته ونسبت بشخصی از مردان راه موسوم به (درویش کافی) که سیدی گوشه نشین در قصبهٔ نجف آباد بوده ارادت می‌ورزیده است)).

شیخ محمد تقی در مسجد شاه‌اصفهان به‌تدریس و امامت می‌پرداخت مجلس درسش مشحون از علما وفقها بود وبالغ بر سیصد نفر[۱] از علماء در مجلس درسش حضور می‌یافتند؛ از جملهٔ شاگردان مبرّز او آیة الله میرزای شیرازی، شیخ محمد حسین صاحب کتاب فصول برادر صاحب ترجمه، سید حسن مدرس ، وشیخ مهدی کجوری شیرازی می‌باشند.

مؤلفات شیخ محمد تقی

۱ ـ کتاب هدایة المسترشدین فی شرح اصول معالم الدین (در سه مجلد) که بسیار معروف ومشهور است وصاحب روضات آنرا به شصت[۲] هزار بیت تخمین زده و به سبب این کتاب، شیخ محمدتقی در السنهٔ فقها و اصولیین به (صاحب حاشیه) معروف گردیده است. این کتاب در اصول فقه نگارش یافته و از امهّات کتب اصولی متأخرّین می‌باشد که پیوسته مطمح نظر دانشمندان بوده است

---

۱ و ۲ـ روضات صفحه ۱۳۲ .

احاطه و تحقیقات عمیق و افکار بلند شیخ محمدتقی از این کتاب به‌خوبی هویداست.

دیگر از تصنیفات آن استاد علّامه شرح طهارت وافی که تقریرات درس علامهٔ بحرالعلوم، استاد اوست.

دیگر رسالهٔ در فساد شرط ضمان بیع. همچنین رساله در عدم تفطیر توتون ورسالهٔ عملیّه فارسی وشرح وافیهٔ ملا محسن.

شیخ محمد تقی چنانکه گفته شد داماد شیخ جعفر کبیر صاحب کشف الغطاء بوده و از دختر شیخ به نام (نسمه خاتون)[۱۸] متوفای حدود سال ۱۲۹۵ چند دختر ویك پسر به نام شیخ محمد باقر پیدا نمود. شیخ محمد باقر جدّ مادری نگارنده خود از علما وفقهای به نام ایران است که شرح حال او را جداگانه در این رساله ذکر کرده‌ایم.

وفات شیخ محمد تقی روز جمعه ۱۵ ماه شوال سال ۱۲۴۸[(۱)] در اصفهان اتفاق افتاد، سید حجة الاسلام شفتی صاحب مطالع الانوار با جمع بسیار زیادی به جنازهٔ او نماز گزارد و جسد او در تکیهٔ مادر شاهزاده در تخت‌پولاد اصفهان مدفون گردید.

صاحب روضات رثاء مفصلی در بارهٔ او سروده است که در کتاب روضات ثبت می‌باشد، ومطلع آن این است:

یا للّذی أضحی تقیّاً نهتدی بهداه کالبدر المنیر الاوقدی

۱ـ روضات، ص ۱۳۲ و نسبنامهٔ آقای الفت (خطی) و شمس‌التواریخ، ص ۳۹، تألیف شیخ اسداللّه ایزدگشسب حکیم صمدانی و عارف ربّانی متخلّص به (شمس) متوفای ۱۳۶۶ هـ. ق و مدفون در تخت فولاد اصفهان صاحب مثنوی (اسرارالعشق) در تفسیر سورهٔ یوسف.

حاج سید محمد باقر شفتی اصفهانی (حجة الاسلام)

۱ ـ زندگانی سید:

حجّة الاسلام حاج سید محمد باقر بن محمد نقی موسوی شفتی به سال ۱۱۸۰[۱] در شفت از توابع رشت بدنیا آمد، نسبت او با بیست‌ویك واسطه به امامزاده حمزه ابن موسی‌الکاظم(ع) می‌رسد. ایام کودکی را در شفت گذراند و در حدود سال ۱۱۹۷ برای تحصیل عازم عتبات عالیات شد در آن هنگام هفده ساله بود مدت چند سال در آنجا نزد اساتید[۲] بزرگ چون آیة الله‌بحر-العلوم (۱۲۱۲ یا ۱۲۱۳ ـ ۱۱۵۵) وسید محسن بن‌سید حسن کاظمینی‌ومیر سید علی طباطبائی صاحب ریاض متوفی ۱۲۳۱ وشیخ الاکبر شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء متوفای سال ۱۲۲۷ واستاد اکبر آقا محمد باقر بهبهانی به فرا گرفتن علوم ومعارف اسلامی از فقه واصول ورجال وحدیث پرداخت آنگاه پس از گرفتن اجازه اجتهاد از اکثر این اساتید در حدود سالهای ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ عازم ایران گردید ومدت شش ماه در قم از محضر درس میرزای قمی[۱۹] صاحب قوانین استفاده نمود ولی این مدت کم از لحاظ علمی برای او بقدری مغتنم بود که صاحب روضات از قول او نقل می‌کند که سید می‌فرمود:

((در این مدت کم ترقی کاملی نصیبَ من شد که در مدت بسیار در عتبات دست نداد))[۳].

۱ـ مجلّه یادگار، سال پنجم، شمارهٔ ۱۰؛ تاریخ اصفهان جابری، صفحهٔ ۹۷؛ تاریخ ادبیات ادوارد برون، ترجمهٔ رشید یاسمی، صفحه ۲۸۵؛ بعضی هم مثل محدث قمی در کتاب الکنی والالقاب و علامه آقابزرگ تهرانی درکتاب طبقات اعلام‌الشیعه، جزء۲؛ تولد حجةالاسلام را در سال ۱۱۷۵ ضبط کرده‌اند.

۲ـ اعیان‌الشیعه، جزء ۴۴، ص ۱۱۱ و مجلهٔ یادگار، سال پنجم، شمارهٔ ۱۰.

۳ـ روضات، ص ۱۲۵.

سپس به اصفهان وارد شد و در آنجا توطن اختیار نمود وآنجا را مسکن دائمی خود قرار داد و زعامت ومرجعیت عامهٔ شیعه را تا هنگام فوت احراز نمود، سید در حدود سال ۱۲۴۵ شروع به ساختمان مسجد عظیمی در محلهٔ بید آباد اصفهان نمود که کمتر نظیر آن دیده می‌شود وهم اکنون از چهار مسجد بزرگ اصفهان[۱] محسوب می‌گردد، مساحت مسجد در حدود هشت جریب است. صاحب اعیان الشیعه می‌گوید: ((وله آثار فخمة لایشیدها الا الملوك مثل مسجده فی محلّة بید آباد الذی بناه سنة ۱۲۴۵))[۲].

معروف است که فتحعلی‌شاه قاجار بدیدن سید وتماشای ساختمان مسجد رفت واز سید خواهش نمود که او را نیز در مخارج مسجد شریك سازد، سید قبول ننمود فتحعلی‌شاه گفت گمان نمی‌کنم که شما را قدرت اتمام باشد، سید فرمود مرا دست در خزانهٔ خداوند عالم است[۳].

صاحب روضات مخارج مسجد را به صد هزار دینار[۴] تخمین زده است. در قسمت فوقانی مسجد حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی ترتیب داده شده ومَدْرَس بزرگی که خود سید در آنجابه تدریس می‌پرداخته، نیز از بناهای مسجد است.به هرحال ساختمان چنین بنائی از قدرت اشخاص عادی بسیار بعید بنظر می‌رسد.

۲ ـ فوت سید:

مرحوم حاج میرزا محمود (۱۲۴۰ ـ ۱۲۸۷) از احفاد مرحوم سید که

۱ـ چهار مسجد بزرگ اصفهان عبارت است از:
مسجد جمعه، مسجد حکیم، مسجد سید، و مسجد امام(شاه) در میدان نقش جهان.
۲ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۱۱ .
۳ـ قصص‌العلماء، ص ۱۱۸، طبع قدیم زمان ناصرالدین شاه.
۴ـ روضات، ص ۱۲۵ .

خود از علمای اصفهان بوده واز نوادهٔ حاجی کلباسی است فوت جد خود سید را در پشت کتاب مقیاس المصابیح[۲۰] مجلسی بخط خود چنین مرقوم داشته:

((وفات مرحوم مغفور جنت ورضوان آرامگاه خلدآشیان جناب آقا جدّ مرحوم، طیب الله مَضجعه وعطّر الله مرقده واسکنه فی بحبوحة جنانه، یوم یکشنبه دو ساعت ونیم از ظهر گذشته تقریباً سیم ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۶۰ آه، آه، آه از این مصیبت عظمی که انصاف این است که مثل این بزرگوار نیامده بود چه شبهای بسیار را نشسته بود یا مشغول گریه وزاری ومناجات بود یا مشغول انجام امور مسلمین بود بحدی که خوابی که ناقض وضو باشد از ایشان صادر نشده بود چه گویم در وصفش که زبانم قابل ذکر نیست)).

همچنین صاحب روضات[۱] وصاحب اعیان الشیعه وصاحب الذریعه در جلد ۱۳ ومرحوم عباس اقبال[۲] در مجله یادگار فوت او را در سال ۱۲۶۰ هجری قمری به مرض استسقاء ذکر کرده‌اند و فرزند بزرگوارش آیةالله حاج سید اسدالله شفتی بر او نمازگزارد و جسد او را در بقعه‌یی که خود در قسمت شمالی مسجد بنا فرموده بود دفن کردند وهم اکنون مزار مؤمنین ومسلمین است ومخصوصاً شبهای جمعه از اطراف برای زیارت او می‌شتابند.

صاحب روضات که خود معاصر وشاگرد او بوده روز وفات او را چنین تعریف می‌کند:

((لم یر مثل[۳] یوم وفاته یوم عظیم ملأت زقاق البلد من افواج الأنام رجالاً ونساءً یبکون علیه بکاء الفاقد والده الرحیم ومشفقه الکریم بحیث کان

۱ـ روضات، ص ۱۲۷.

۲ـ ص ۴۲، از شماره دهم سال ۵ یادگار و همچنین صاحب کتاب بدرالتمام، فوت سید را یکشنبه دوم ربیع‌الاول سال ۱۲۶۰ نقل می‌کند، ص ۲۴.

۳ـ روضات، طبع دوم، صفحه ۱۲۶.

همهمة الخلائق تسمع من وراء البلد)).

ایام فوت او اکثـر ممالك اسلامی از هند وعراق وترکستان اقامهٔ عزا نمودند وبقول صاحب روضات بعضی از شهرها تا یکسال به عزاداری او مشغول بودند.

مرحـوم حاج سید محمـد باقر ثانی سبط او ضریحی پولادین بر قبر مرحوم سید قرار داد که اکنون موجود است.

۳ ـ مزایای اخلاقی سید:

مرحوم حجة الاسلام دارای تمام صفات ومزایای انسانی بوده در تهذیب نفس سالها ریاضت کشیده وبحدی در صفات عالیهٔ انسانی متحقق شده بود که برخی از معـاصـرین وشـاگردان او وی را جامع جمیع مکارم اخلاق پیامبران می‌دانستند، صاحب روضات در بارهٔ او می‌گوید: ((کان رحم الله ارفع من أن یصفه الواصفون فی امثال هذا الکتاب او یخرج عن عهدة شیء من ثنائه السنة ارباب الخطاب حیث انه اجتمع فیه مکارم اخلاق الانبیاء))[۱]. ودر عقل ودرایت سرآمد زمان خود بود زیرا در ایام زعامت خود آنچنان سلوك کرده بود که اکثر مردم شیفته رفتار او بودند.

در دین وایمان چون کوه راسخ واستوار بوده ودر راه دین از همه چیز بجز حق وحقیقت چشم می‌پوشید با اینکه قلبی رؤوف ودلی پر مهر داشت چه بسا اتفـاق می‌افتـاد که بخاطر دین با دست خود اشخاص را قصاص می‌فرمود، صاحب روضـات تعداد ۸۰ الی ۱۲۰[۲] قصاص را به سید نسبت می‌دهد که بعضی از آنها را خود مباشرت می‌فرمود، صاحب قصص العلماء می‌گوید:

((واز امر به معروف آنجناب این بود که هفتاد نفر را بحدود شرعیه قتل

۱ـ ص ۱۲۵ روضات.

۲ـ ص ۱۲۶ روضات.

نمود واما حدّ غیر قتل پس بسیار بود))[۱]. احیاناً خودبه کشتهٔ آنها نماز می‌گزارد ودر حال نماز از فرط تأثر غش می‌کرد این خصوصیات و بروز صفات متناقضه آنهم گاهی کاملاً بجای خود فقط کار انبیاء واولیاء ومردان حق است وهر کسی را مجال آن نیست که بخاطر دین وحق عواطف را محکوم کند وشاید عدم توجه مرحوم عباس اقبال استاد وعلامهٔ فقید از این مبنا او را بر آن داشته که این قسمت از زنـدگی حجة الاسلام را متناقض بپندارد و او را بباد اشعاربیعة‌ـ الرقی[۲] بیفکند ودچار حیرت گردد وبگوید: ((.....قساوت حیوانی در کشتن مردم وعهده‌داری میر غضبی طبیعی است یا آن همه رقت قلب وریختن اشك بر کشتگان دست خود؟)).

اگر فی المثل به زندگی علی امیر المؤمنین علیه السلام توجه شود مَثَل اعلای این تناقضات ظاهری را می‌بینم. این تناقض نیست، بلکه شدّت ایمان است.

در حلم و بردباری وخوش سخنی وخوی خوش وبویژه جود وبخشش به‌ائمهٔ اطهار علیهم سلام الله اقتفاء می‌فرمود وبحدی این صفات از او بروز می‌کرد که مردم را بشگفتی وشـرمنـدگی می‌افکنـد وبسیاری از مردم مرهون احسانهای او بودند.

مرحوم تنکابنی (متوفای ۱۳۰۲ هـ.ق) شاگرد سید در قصص‌العلماء نقل می‌کند[۳]:

((سخاوت حجةالاسلام پس اکثر از توصیف واصفین است چه خود آن وجود مبارك بر اسم برمکیان وحاتم عربان خط محو کشید، وآخوند ملا علی اکبر خونساری گفت که روزی در کتابخانهٔ حجة الاسلام وارد شدم در حالی که از زر

۱ـ ص ۱۱۵ قصص العلماء.

۲ـ ص ۴۲، مجله یادگار، شماره ۱۰، سال پنجم.

۳ـ ص ۱۱۷، قصص العلماء.

زرد وسرخ وسفید از بابت مال امام علیه السلام آنقدر در پیش روی حجة الاسلام ریخته که آنجناب از آنطرف که نشسته است نزدیك آن بود که پیدا نباشد وآن تنخـواه میان من واو حایل شدند. پس غلیانی برای من خواست من شروع برکشیدن‌غلیان کردم که فقرا وسادات را خبر کرده بنحو جمعّیت‌حاضر شدند سید به‌هر کسی یك چنگ از آن تنخواه می‌داد وهنوز غلیان را انجام نداده بود که آن تنخواه تمام شد)).

همچنین علامهٔ بزرگوار آقای الفت در نسبنامهٔ خود (خطی) در شرح حال سید صدر الدین عاملی داماد شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌نویسد: ((به اصفهـان هجرت ودر محلهٔ بید آباد اقامت نمود وباتنگ دستی وعفت وتقوی زندگانی می‌کرد وبا حاج محمد باقر شفتی حجة الاسلام رفتار خوشی نداشته معـذلك سید مرحوم شفتی نظر بخلق وخوی بزرگوارانه‌اش از این سید فقیر ومخالف با خود از بذل توجهات مادی ومعنوی دریغ نمی‌کرد از جمله آنکه چند دستگاه خانهٔ عالی مسکونی در همان محله‌به‌اوبخشیده است که تا بحال بعضی از اعقـابش در همان خانه‌ها مسکن دارند)) وامثال این حکایات از او بسیار است. وامّا سطوت وبزرگی سید حجة الاسلام بسیار بود حتی در قلوب ملوك و وزراء وبزرگان؛ خانهٔ او مأمنی بود برای مردم، هرکس‌به آنجاپناه می‌برد هیچ‌کس را نمی‌رسید به‌اوتعرض کند همچنان که مرحوم امین الدّوله به سید پناه برد وهیچ مقامی حتی قائمقام صدر اعظم نیز نتوانست نسبت به‌اواعمال زور نماید، سید به دیدن هیچ یک از حکام وقت نمی‌رفت بلکه همیشه حکام به دیدن او می‌رفتند. تنکابنی در قصص العلماء می‌نویسد[1]: ((در وقتی که محمد شاه قاجار بنحو

۱ـ این داستان را حاج ملا هاشم خراسانی در منتخب‌التواریخ هـم آورده است، صـفحه ۷۱۸ چاپ اسلامیه، سال ۱۳۱۷ و قصص‌العلماء، ص ۱۱۵ .

تغیّر وارد اصفهان شده، سیّد بر استری سوار به‌دیدن‌او عزم نمود وسید علینقی عرب بنابر عادتش در پیش روی آن جناب به‌قرائت قرآن بصوت خوش وبلند اشتغال داشت پس محمد شاه در عمارت هفت دست از دور تماشا می‌کرد چون نزدیک به اردو شد این آیه را سید علینقی تلاوت کرد: ﴿قل اللّهم مالك الملك، تؤتی الملك﴾[۱]، وچون به آیهٔ ﴿تعزّ من تشاء﴾، رسید محمد شاه گفت: بیقین عزت دست خداست که این مرد را اینقدر عزیز کرده... الحاصل چون سید نزدیك به اردو شد سید علینقی این آیه را تلاوت کرد: ﴿یا ایها النّمل اُدخلوا مساکنکم لایحطِمنّکم سلیمان وجنوده﴾[۲]، پس به یکدفعه اهالی اردو از سرباز واعیان دولت همه فرو ریختند واکثر را ممکن‌نشد که دست سید را ببوسند اکثری استر او را وسم استرش را می‌بوسیدند پس محمد شاه حیرت کرد وچون به در سرای شاهی رسید؛ قاری این آیه را تلاوت کرد: ﴿کما ارسلنا الی فرعون رسولاً﴾[۳])).

مرحوم سید بهنگام حزن واندوه مالك نفس خود بود وصبر می‌کرد، در زهد وعبادت بسیار اصرار داشت.

صاحب قصص العلماء که خود مدتی نزد سید تلمّذ می‌کرده، می‌نویسد: ((شبها تا به صبح به‌گریه ومناجات باخدا می‌پرداخت وبقدری گریه می‌کرد ومناجات می‌نمود که برخی می‌گفتند سید شبهاً دیوانه می‌شود)).

۴ ـ مزایای علمی ومؤلفات سید: مرحوم حجة الاسلام در علم فقه ورجال واصول وادب بسیار محقق بود کتاب (مطالع الانوار) او شاهد صادقی است بر تسلط او نسبت به‌مسائل فقه، صاحب روضات در بارهٔ این کتاب

۱ـ ۲۶ آل عمران.

۲ـ ۱۸ نمل.

۳ـ ۱۵ مزّمّل.

می‌گوید[۱]: ((فهو من البالغ مبلغاً لیس یصل الیه افئدة اولی الالباب فالاحسن التجاوز عن مرحلة التوصیف لهذا الکتاب)).

سید در سالهـای آخـر عمر زعامت ومرجعیت عامهٔ شیعیان را داشت ومحضـر او محـل افتـاء بود، در مجلس درس او بزرگانی حاضـر می‌شدنـد وخوشه‌چین درس او بودند. صاحب قصص العلماء می‌گوید: ((تدریس حجة الاسلام در نهایت دقت ومتانت بود ونهایت تفصیل اقوال فقها را می‌داد ودر فهم عبارات ایشان وجوه واحتمالات بسیار ذکر می‌کرد وجمعـیّت زیاد در درس او حاضر می‌شدند)).

وی یگانه کسی است که در شیعه به لقب حجة الاسلام مطلق معرفی شده. هم چنانکه محمد غزالی در بین عامه به‌این لقب ملقّب گردید.

مؤلفات او بسیار واز آن جمله است[۲]:

۱ ـ کتاب مطالع الانوار در شرح شرایع در ۵ مجلد[۳] مشتمل بر اغلب قواعد فقه ورعایت تحقیق وتدقیق به عربی.

۲ ـ کتاب تحفة الابرار به فارسی در فقه.

۳ ـ الزهرة البارقة فی احوال المجاز والحقیقة در علم اصول.

۴ ـ کتاب قضاء وشهادات.

۵ ـ اجوبهٔ مسائل در ۲ جلد بزرگ مشتمل بر مسائل گوناگون فقهی.

۶ ـ رسالهٔ فی الاوقاف در این کتاب بطلان وقف بر نفس خاصةً مورد تحقیق قرار گرفتـه و روی این مبنا سید، حکم ببطلان بسیاری از موقوفات قدیمی نموده وموقوفه را به وارث خاصّ یا عام برگردانیده است.

---

۱ و ۲ـ روضات، صفحه ۱۲۶ .

۳ـ صاحب قصص العلماء آنرا ۷ جلد نوشته است، ص ۱۱۸ .

۷ ـ رساله در حکم اقامهٔ حدود در زمان غیبت امام علیه السلام.

۸ ـ رسالهٔ در حکم زیارت عاشوراء.

۹ ـ رساله در مناسك حج.

۱۰ ـ الحلیة اللّامعة در شرح سیوطی، این کتاب را در ابتداء اشتغال به تحصیل نگاشته است.

مرحوم سید علاوه بر آن همه تحقیقات علمی در مسائل فقه در علم رجال هم بسیار محقق بود ودر احوال رجال حدیث، تحقیقات وتتبعات سودمندی نموده است.

صاحب قصص العلماء می‌گوید: ((هر زمانی که در رجال تکلم می‌نمود گوییا از زمان ولادت ایشان تا وقت وفات هر یك حاضر بود))[۱].

مرحوم حجة الاسلام در علم رجال رساله‌های سودمندی تألیف فرموده که صاحب روضات آنها را بالغ بر ۳۰ رساله می‌داند[۲] از آن جمله:

۱ ـ رساله در تحقیق حال ابی بصیر واشخاصی در علم رجال که به‌این کنیه مُکنّیٰ بوده‌اند. ۲ ـ رساله در تحقیق حال ابابن عثمان. ۳ ـ رساله در بارهٔ ابراهیم بن هاشم. ۴ ـ رسالهٔ در بارهٔ اسحق بن عمار. ۵ ـ رسالهٔ در باره حماد بن عیسی . ۶ ـ رساله در باره عمربن زید. ۷ ـ رسالهٔ در بارهٔ سهل بن زیاد. ۸ ـ رساله در اتحاد معاویة بن شریح مع معاویة بن میسره. ۹ ـ رساله در تحقیق حال برقی. ۱۰ ـ در باره محمد بن سنان وبسیاری از رسائل دیگر در شرح حال ورجال حدیث وهمچنین حواشی وتعلیقات بسیار که ذکر آنها در این وجیزه، موجب اطالهٔ کلام است.

۱ـ ص ۱۱۸، قصص العلماء.

۲ـ ص ۱۲۶، روضات.

۵ ـ معاصرین وشاگردان سید:

مرحوم حجة الاسلام را با حاجی محمد ابراهیم کلباسی دوستی ومودت بسیار بود این دوستی از زمان تحصیل در نجف اشرف بنیان گرفت وتا پایان عمر همچنان برقرار بود بحدی که مرحوم حاجی کلباسی وقتی فوت سید را شنید بیهوش گردید ویکسال بعد از سید که زنده بود دائماً تأثّر وتأسف خود را نسبت به‌او ابراز می‌فرمود.

صاحب قصص العلماء[۲۱] می‌نویسد: ((زمانی که در نجف اشرف در خدمت بحر العلوم تلمذ می‌نمود میان او وحاجی محمد ابراهیم کلباسی علاقه ومصادقه ومراودهٔ بسیار بود. روزی حاجی کلباسی بدیدن سید رفت ودید که سید افتاده ومعلوم شد از گرسنگی غش کرده پس حاجی فوراً به بازار رفته وغذای مناسبی تحصیل کرده به او خورانید پس بحال آمد))[(۱)].

سید بحر العلوم استاد سید هم کیفیت فقر او را فهمید واصرار نمود که در اوقات غذا به نزد او حاضر گردد ولی سید نپذیرفت وحتی گفت که اگر در این باب اصرار فرمایی از نجف بیرون خواهم رفت.

سید در بدو ورود به اصفهان در مدرسه چهار باغ حجره گرفت ودرآنجا بتدریس مشغول شد ولی گویا بعلت حسادتی که مدرس نسبت به‌اوبهم رسانید او را از آنجا اخراج نمود[(۲)] در این وقت سید فقط از مال دنیا جز یك جلد کتاب مدارك ویك جلد انموذج وسفرهٔ که در آن نان می‌نهاد، چیز دیگری نداشت ولی بتدریج شهرت ومکنتی بهم رسانید که شاید در میان علمای امامیه بجز او[۲۲]وسید مرتضی علم الهدی دیگر نظیری نداشته باشد آنگاه در منزل آقا محمد بید آبادی

۱ـ ص ۱۱۲، قصص‌العلماء.

۲ـ مجله یادگار، نگارش استاد عباس اقبال، سال پنجم، شماره ۱۰، ص ۴۰ .

مستقـر شد وبتدریس پرداخت واز اطراف واکناف بلاد شیعه، طلاب بمحضر درس او شتافتند واز افاضات او متنعم شدند واز میان ایشان عدهٔ از مشاهیر علمای امامیه وفقهای بزرگ برخاستند معروفترین آنها عبارتند از:

۱ ـ آقا محمد مهدی کلباسی پسر بزرگتر حاجی محمد ابراهیم کلباسی. ۲ ـ حاج محمد ابراهیم قزوینی اصفهانی. ۳ ـ حاج محمد جعفر آبادهٔ متوفی ۱۲۸۰. ۴ ـ سید محمد باقر قزوینی (۱۲۳۱ ـ ۱۲۸۶). ۵ ـ سید محمد باقر عراقی. ۶ ـ میرزا محمـد تنکابنی (۱۲۳۵ ـ ۱۳۰۲). ۷ ـ میرزا محمد باقر خونساری اصفهانی مؤلف روضات (۱۲۲۶ ـ ۱۳۱۳). ۸ ـ حاج سید ابراهیم شریعتمـدار سبزواری. ۹ ـ ملا علی اکبر خونساری. ۱۰ ـ ملا محمد جعفر فشارکی اصفهانی. ۱۱ ـ سید محمدشفیع صاحب کتاب روضة‌البهیه[1] متوفای ۱۲۸۰ ۱۲ ـ ملا محمد کاظم هزار جریبی ۱۳ ـ حاج محمد رفیع گیلانی متوفای ۱۲۹۲. ۱۴ ـ حاج آقا محمد فرزند حاج محمد ابراهیم کلباسی وعده‌ای دیگر.

مرحوم سید حجة الاسلام برای عدهٔ از مجتهدین شاگردان حوزهٔ درسش اجازه مرقوم داشته است وعلامه شیخ آغا بزرگ طهرانی در کتاب طبقات[2] اعلام الشیعه نقل می‌کند که مجموعهٔ از آنها را که شامل ۱۳ اجازه می‌باشد در کتابخانه مولی محمد علی خونساری دیده است ومجازون عبارتند از:

۱ ـ حاج محمد ابراهیم اصفهانی قزوینی ۲ ـ میرزا محمد رضوی ۳ ـ مولیٰ محمدعلی محلاتی ۴ ـ سید فضل‌الله استرآبادی ۵ ـ مولیٰ محمد صالح استرآبادی ۶ ـ شیخ علی نخجوانی ۷ ـ سید محمد تقی زنجانـی ۸ ـ حاج عبدالباقـی کاشانـی

۱ـ مؤلف روضة‌البهیه سید محمد شفیع‌بن سید علی‌اکبر حسینی موسوی جابلقی است که در ۱۲۸۰، وفات یافته کتاب مزبور را به سال ۱۲۷۸ برای پسر ارشدش سید علی‌اکبر ملقب بـه آغاکوچک نگاشته است.

۲ـ طبقات اعلام الشیعه، جزء ۲، از کرام‌البرره، ص ۱۹۵.

۹ ـ سید محمدعلی ابرقوئی ۱۰ ـ مولیٰ مرتضی قلی ۱۱ ـ مولیٰ رفیع گیلانی معروف به شریعتمداری. ۱۲ ـ مولیٰ عبدالوهاب ۱۳ ـ آغا محمد مجتهد.

سید حجةالاسلام خود از صاحب ریاض و محقق قمی صاحب قوانین و شیخ سلیمان معتوق عاملی و سیدمحسن اعرجی و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء اجازهٔ روایت داشته است.

۶ ـ اولاد حجة الاسلام:

برای مرحوم حجة الاسلام ۱۴ نفر اولاد بوده که هشت نفر آنها پسر بوده‌اند ومرحوم سید تولد نه نفر از آنها را بخط خود در پشت کتاب ارشاد القلوب[۱] دیلمی مرقوم داشته است. پسر بزرگ او، محمد مهدی، عالم فاضل، مدفون در بقعهٔ پدرش ، دیگر حاج سید اسد الله که از همه اولاد او مبرزتر است وی از علمای بزرگ وفقهای عالی‌مقام شیعه می‌باشد در زهد وعلم وتقوی دارای مرتبهٔ بس عالی بوده است، پسر کوچکتر مرحوم سید حاج سید جعفر متوفی روز عاشورای سال ۱۳۲۰ جد اعلای نگارنده می‌باشد که قسمتی از آخر عمر را ریاست روحانی داشت و خانهٔ او مأمن و ملجأ مردم اصفهان بود. در مسجد سید امامت می‌نمود ودر تکمیل ساختمان آن اقداماتی نمود، دیگر سید ابو القاسم، عالم فاضل که قبل از برادر خود حاج سید اسد الله وفات یافته است[۲]، دیگر آقا سید مؤمن، عالم فاضل کامل پس از حاج سید اسد الله اعلم وافقه اولاد سیّد بوده، وی بعد از فوت برادر ریاست وعنوان کلّی یافته ودر مسجد سیّد امامت داشته است، وفاتش رمضان سال ۱۲۹۴ ه . ق اتفاق افتاد ودر مقبره پدر مدفون گردید.[۳]

۱ـ این کتاب در کتابخانه فاضل محترم جناب آقای سید ابوالحسن کتابی موجود است.
۲ـ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۵، به نقل از الکرام البرره، صفحه ۵ .
۳ـ تذکرةالقبور، مرحوم گزی یا رجال اصفهان، ص ۱۴۸ .

حاج محمد ابراهیم کلباسی

۱ ـ زندگانی حاجی کلباسی:

آیة الله علامهٔ بزرگوار محمد ابراهیم بن محمد حسن کلباسی در روز نوزدهم ماه ربیع الثـانی سال ۱۱۸۰[۱] در اصفهـان متـولـد گردید، صاحب روضات[۲] که خود معاصر او بوده این تاریخ را در روضات بدون ذکر روز تصریح می‌نماید وهمچنین مرحوم حاج میرزا هدیٰ کلباسی فرزند میرزا ابوالمعالی کلباسی در کتاب بدر التمام که در شرح احوال جدّ خود حاجی کلباسی نگاشته است تاریخ فوق را عیناً نقل می‌کند. حاج محمد حسن کلباسی پدر حاجی کلباسی ابتداء امر در هرات اقامت داشته در محلهٔ به نام کرباس[۲۳] یا حوض کرباس، وروی این ملاك به لقب کرباسی ملقب گردیده است بعداً به کاخ که قریهٔ از قراء خراسان است هجرت کرد ومدتی در آنجا مانده است سپس به اصفهان آمده ودر آنجا رحل اقامت افکنده است وحدود سال ۱۱۹۰[۳] در اصفهان فوت می‌نماید ودر آنجا مدفون می‌گردد، نسب حاج محمد حسن به مالك اشتر نخعی می‌رسد وی عالمی عُامل وزاهدی کامل وساعی بخیرات ومبرات بود.

در این وقت محمـــد ابـــراهیم کلبـاسی بیش از ده سال از عمـرش نمی‌گذ شته که بنا به وصیت پدرش تحت کفالت وتربیت عالم ربانی وحکیم وعلامهٔ بزرگ آقا محمد بید آبادی قرار گرفت وبه خانهٔ او رفت.

از این زمان محمد ابراهیم در حجر تربیت وحضانت آقا محمد بید آبادی

۱ـ کتاب بدرالتمام، ص ۱۶، الذریعه، جلد ۲، ص ۹۷، تاریخ اصفهان جابری، ص ۸۹.

۲ـ روضات، ص ۱۱ چنین می‌نویسد: ((ولد سلمه‌اله فی شهر ربیع‌الثانی من سنة ثمانین و مأة بعدالالف کما حکی عن نصّه‌الشریف و وجد بخط والدالمرحوم.

۳ـ اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۳۵۱. و روضات، ص ۱۱.

بوده واز محضر او وفضلاء مجلس او کسب علم وفضیلت می‌نمود وآنی از تعلّم غفلت نمی‌ورزید تا بحدّ بلوغ رسید آنگاه‌به اجازه‌واشاره حکیم متألّه فرزانه آقا محمد بید آبادی به حج بیت الله مشرف شد وپس از اداء مناسك حج به عتبات عالیات رفت ودر آنجا بخاطر کسب علوم ومعارف اسلامی مدتی اقامت نمود.

۲ ـ اساتید ومشایخ حاج کلباسی[۱]:

حاج محمد ابراهیم کلباسی قبل از تشرف به حج وعتبات در حجر تربیت وتعلیم پدر بزرگوار ومدتی در محضر حکیم آقا محمد بید آبادی به‌استفاضت مشغول‌بود آنگاه که به عتبات رفت مدتی در نجف اشرف از محضر درس آیة الله سید مهدی طباطبائی بحر العلوم وعلامه شیخ اکبر شیخ جعفر کاشف الغطاء ومدتی در کربلا خدمت استاد اکبر وعلامه ومحقق اعظم آقا محمد باقر بهبهانی وسید علی طباطبائی صاحب کتاب ریاض ومدتی در کاظمین نزد سید محسن اعرجی‌کاظمینی بکسب فیض ومعارف اسلامی اشتغال ورزید.

حاجی کلباسی در جلد دوم از کتاب اشارات الاصول خود نوشته است که من زمانی بسیار در خدمت آقا محمد باقر بهبهانی وبحر العلوم استفاده علمی می‌نمودم لیکن از این دو بزرگوار اجازهٔ اجتهاد نخواستم واگر از ایشان می‌خواستم می‌دادند.

حاجی کلباسی غیر از اساتید فوق در حکمت شاگرد ملا محراب متوفای ۱۲۱۷ وآخوند ملا علی نوری حکیم معروف بوده است. زهد وبی‌اعتنائی او بدنیا وحرص و ولع او بعلم ودانش، او را به عالیترین مراتب علم رسانید. آنگاه از عتبات عالیات به ایران مراجعت فرمود و مدتی از محضر درس میرزا ابو-القاسم قمی صاحب قوانین ومولی محمد مهدی بن ابی‌ذر نراقی مستفیض شد

۱ـ کتاب بدرالتمام، ص ۱۱ و ۱۲، اعیان‌الشیعه، جلد ۵، ص ۳۵۲، روضات، ص ۱۱، تذکرة‌القبور مرحوم گزی، ص ۱۵۸، قصص‌العلماء، ص ۹۴، کنی والقاب، جلد ۳، ص ۹۴.

وپس از آن به اصفهان اقامت فرمود ودر مسجد حکیم[۲۲] که یکی از مساجد بزرگ و معروف اصفهان است به تدریس و اقامهٔ جماعت پرداخت.

واما مشایخ اجازهٔ او: حاجی کلباسی از میرزای قمی وشیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء وشیخ جلیل عارف ربانی احمد بن زین الدین احسائی ومحدث فقیه عبد علی بن محمد بن عبد الحسین خطی بحرانی نجفی وشیخ یحیی بن شیخ احمد العوامی اجازهٔ روایت داشته است واجازات خود را در کتاب اشارات خود نقل نموده است.

۳ ـ مزایای علمی واخلاقی حاجی کلباسی:

حاجی کلباسی بحق یکی از ستارگان دانش وفضیلت جهان شیعه است که نظیر او کمتر دیده می‌شود دامان پدری فاضل وزاهد وانسان وحجر تربیتی چون حکیم متألّه، محمّد بید آبادی واساتید بزرگواری چون سید بحر العلوم وعلامهٔ بهبهانی ودیگران که همه از استوانه‌های علم وفضیلت می‌باشند، وگوهری پاك واصلی شریف همه دست به‌دست‌هم داده وشخصیت والای حاجی کلباسی را ساخته است وی از آن دسته‌انسانهایی است که ساعتی از عمر شریفش را به غفلت نگذرانده وتلف نکرده است.

معمولاً در کتب تراجم، القاب وصفاتی برای هر یك از علماء ودانشمندان نقل می‌نمایند که احیاناً خوانندهٔ محقق را که کارش تحقیق مطالب است بملالت می‌افکند ولی اگر هر یك از آن القاب وصفات را برای حاجی کلباسی استعمال کنند مسلماً از حقیقت دور نرفته‌اند، چه آنکه پس از صد وبیست واندی سال[۱] که از فوت او می‌گذرد هنوز بین مردم اصفهان مثل علیای فضیلت وانسانیت است واز تقوای او مثلها رایج می‌باشد.

۱ـ این رساله در حدود سالهای ۸۹ ـ ۱۳۸۸ هـ. ق نگارش یافته و وفات حاجی کلباسی به سال ۱۲۶۱ هـ. ق اتفاق افتاده است.

وی با آنهمه مراتب علمی در فقه واصول از شدت احتیاط حتی المقدور، از اِفتاء پرهیز می‌نمود. صاحب قصص العلماء که خود مدتی شاگرد او بوده می‌نویسد:

((وهرگز مرافعه نکرد[۱] ومن خود بر بالای منبر از او شنیدم که می‌گفت این مدت مرافعه نکردم ومی‌خواستم رساله ننویسم لیکن میرزای قمی، حکم کرد که رساله برای فتاوی نوشته‌باشَ من در جواب نوشتم که استخوان بدنم طاقت آتش جهنم ندارد پس به اصرار او رساله نوشتم واگر در خارج فتوائی از او می‌پرسیدند می‌گفت که نمی‌دانم به رساله. رجوع کنید.))

صاحب روضات نیز که خود معاصر حاجی کلباسی است در بارهٔ او می‌گوید:

((ان قلت فی الفضل فمثل الشمس علی رابعة النهار وان في الفيض فأنّیٰ یحسن ان تقاس به الانهار وبالجملة فهو اسّ اساس الفقاهة والاجتهاد)) [۲].

بقدری زوایای زندگی روحی او را دین وفضیلت روشن کرده بود که گویا زندگی او با مردم عادی فرق داشت وروی این مبنا، نسبت به‌او داستانهایی نقل می‌کنند که گرچه همگی از صفای روح او حکایت می‌کند ولی عامهٔ مردم آنها را حمل بر سادگی حاجی می‌نمایند و این قضاوتها نیست مگر تباین بین افقهای زندگی مردم، از جملهٔ آنها را مرحوم جابری در تاریخ اصفهان خود نقل می‌کند که:

((در تقوی واحتیاط بدرجه که اطباء آب رودخانهٔ برای مزاجش تجویز نموده، فرمودی ظرف را از چاه خانه آب کرده به زاینده‌رود ریزند و عوض آب آورند ودر تابستان سخت، یخ میل نفرمودی، وفرمودی شاید بتقسیم جداول وانهار کم

۱ـ قصص العلماء، ص ۹۵.

۲ـ روضات، ص ۱۱.

وبیشی رفته باشد))[۱].

در زهد وتقوی وقناعت بسیار حریص بود هنگامی‌که یکی از اجناس مثل پنیر یا گوشت‌گران می‌شد دیگر مصرف نمی‌کرد حتی اگر قیمت گندم بالا می‌رفت نان جو می‌خورد برای اینکه با فقرا شرکت داشته باشد.

مرحوم حاجی کلباسی در علوم ومعارف اسلامی مخصوصاً فقه واصول از استادان مسلم شناخته شده وکتابهای او تا هم اکنون ما بین دانشمندان معروف ومشهور است وبسیاری از علمای مبرز ومعاریف، شاگرد وخوشه چین علوم ودانشهای وی بوده‌اند از آن جمله دو فرزند بزرگوار وعلامه آقا محمد مهدی کلباسی داماد سید حجة الاسلام ومرحوم حاج آقا محمد فرزند دیگرش وملا محمد تقی هروی اصفهانی.

۴ ـ مؤلفات حاجی:

حاجی‌دارای مؤلّفات وحواشی ورسائل زیادی است که بعضی از آنها را حفید او در کتاب بدر التمام وصاحب روضات وصاحب اعیان الشیعه[۲] در کتابهای خود نقل نموده‌اند از اینقرار:

۱ ـ اشارات الاصول دو مجلد بزرگ قریب به پنجاه هزار بیت که در آنها مسائل اصولی بنحو متقنی تجزیه وتحلیل شده.

۲ ـ ایقاضات در اصول.

۳ ـ شوارع الهدایة در شرح کفایه محقق سبزواری که در کمال بسط واستادی نگاشته شده ولی متأسفانه تمام نیست وفقط ابواب طهارت وصلوة است وبعضی‌هم آن راشوارع الاحکام نامیده‌اند.

۴ ـ منهاج الهدایة الی احکام الشریعة در دو مجلد که تمام مباحث فقه

۱ـ کتاب تاریخ اصفهان جابری، ص ۸۹، و کتاب بدرالتمام، ص ۶.

۲ـ بدرالتمام، ص ۱۵ و ۱۶، روضات، صفحه ۱۱ و ۱۲. اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۳۵۳.

ومسائل آن بجز بعضی از ابواب حدود ودیات با کمال استادی در آن برشته تحریر آمده است.

صاحب روضات در بارهٔ این کتاب می‌گوید:

((کثیر الفروع، حسن السیاق، وجیز العبارة، جیّد الاشارة، نظیر (القواعد) و (التحریر))). نگارش این کتاب حدود بیست سال طول کشیده است وبالغ بر سی هزار بیت است. آقا محمد مهدی فرزند حاجی کلباسی شرحی بر این کتاب نوشته وآنرا معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایه نامیده است.

۵ ـ ارشاد در فقه که به فارسی تألیف یافته است.

۶ ـ کتاب نخبه در فقه عملی که آنهم به فارسی تألیف یافته وبسیار معروف است وبعضی از علمای بزرگ چون میرزای شیرزای آنرا حاشیه نموده‌اند.

۷ ـ مناسك حج فارسی.

۸ ـ رسالهٔ در صحیح واعم در اصول.

۹ ـ رسالهٔ فی تفطیر شرب التتن للصیام.

۱۰ ـ رسالهٔ عدم جواز تقلید میت ابتداء ورساله‌های دیگر از حواشی واجوبهٔ مسائل وامثال آنها.

۵ ـ فوت حاجی:

وفات حاجی در ساعت چهار شب پنجشنبه[1] هشتم ماه جمادی‌الاولیٰ به سال ۱۲۶۱ اتفاق افتاده و این تاریخ را فرزند او مرحوم حاجی میرزا هدای کلباسی درکتاب بدرالتمام دقیقاً ضبط نموده است، بنابراین با مقایسهٔ تاریخ تولد او عمر

۱ـکتاب بدرالتمام، ص ۱۶.

شریفش قریب به ۸۱ سال می‌شود و با وجود این تاریخ صریح نباید هیچ‌گونه اختلافی نسبت به تاریخ وفات حاجی باشد، مع‌ذلک در بعضی از کتب تراجم نسبت به فوت حاج کلباسی اختلاف دیده می‌شود و فوت او را بعضی[۱] ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ هم نقل کرده‌اند و ظاهراً منشأ این اختلاف کلام صاحب قصص‌العلماء است که می‌گوید[۲]: ((نود وپنج سال عمر نمود و در هزار ودویست وشصت ودو به عالم بقاء رحلت نمود))[۲۵].

مدفن او در بقعهٔ مقابل درب مسجد حکیم است که با طرز زیبایی گچ‌کاری شده وقبر حاجی با سنگ بلندی وسط بقعه قرار گرفته، این بقعه دارای حیاتی است وقبور بعضی از اولاد حاجی مثل علامه آقا محمد مهدی داماد سید حجة الاسلام وحاج آقا محمد هم در آن واقع شده است، هم اکنون مزار معروفی است وبسیاری از مردم در مواقع مختلف آن بقعهٔ متبرکه را زیارت می‌نماید.

۶ ـ اولاد حاجی کلباسی:

حاج محمد ابراهیم کلباسی تعداد ده فرزند داشته که ظاهراً هفت نفر آنها پسر بوده‌اند پسر او، آقا محمد مهدی که خود فقیه ودانشمندی بزرگ بود، داماد سید حجة الاسلام شفتی است وکوچکترین پسر،حاجی میرزا ابو المعالی است که شرح حال او در این رساله آمده است.

یکی از دختران حاجی کلباسی به نام فاطمه[۳] است که زوجهٔ میرزا جواد[۴] نوری ومادر حاج میرزا بهاء الدین نوری می‌باشد.

۱ـ اعیان الشیعه، جلد ۵، ص ۲۴۹، کنی والالقاب، جلد ۳، ص ۹۵، الذریعه جلد ۲، ص ۹۷ و ۵۰۷.
۲ـ قصص العلماء، ص ۹۴.
۳ـ تولدش در ۱۲۵۰ بوده.
۴ـ شرح حال او در این رساله جداگانه آمده است.

شیخ محمد حسین صاحب فصول

شیخ محمد حسین بن عبد الرحیم ایوانکیفی اصفهانی صاحب کتاب معروف (فصول) وبرادر شیخ محمد تقی صاحب‌کتاب هدایة المسترشدین از اکـابـر علمای امامیه قرن سیزدهم می‌باشد وی جامع معقول ومنقول بوده ومخصـوصاً در فقه واصول تبحری زائد الوصف داشته است تحقیقات عمیق وافکار بلند او در اصول در کتابی به نام «الفصول الغرویة فی اصول الفقهیة» تدوین ونگارش یافته وبه نام فصول معروف است.

این کتاب از بزرگترین کتب اصول شناخته شده وتا قبل از کتاب فرائد علّامهٔ بزرگوار، شیخ مرتضی انصاری[۲۶] وکفایة الاصول آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از مراجع بزرگ اهل دانش وبینش بوده وهم اکنون نیز مورد استفاده اکابر وفحول علماء است.

وفات صاحب فصول به سال[۱] ۱۲۶۱ در کربلای معلی واقع شد ودر حائر شریف در برابر بقعهٔ صاحب ضوابط مدفون گردید.

صدر الدین عاملی اصفهانی

سید صدر الدین محمد بن سید صالح بن سید محمد کبیر بن سیدشرف‌ـ الـدین ابراهیم بن سید زین العابدین موسوی عاملی داماد شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء اصل او از جبل عامل وتولدش به سال[۲] ۱۱۹۳ اتفاق افتاد. مادرش دختر شیخ علی بن محیی الدین بن شیخ علی بن شیخ محمد بن شیخ

۱ـ هدیه الاحباب، ص ۱۹۸ .

۲ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت.

حسن بن شهید ثانی است. وی مدتها در عتبات عالیات از محضر درس سید جواد عاملی وشیخ جعفر[۲۷] کاشف الغطاء پدر زن خود وهمچنین سید بحر العلوم وسید علی طباطبائی وسید محسن اعرجی کسب علوم ومعارف نمود وخود از اکابر فقها وعلمای امامیه گردید که در فقه واصول وحدیث ورجال وفنون ادب استاد بود وعلاوه بر مراتب علمی قریحهٔ شعر داشت.

استادش سید بحر العلوم بهنگام سرودن الفیهٔ فقه خود محض اطمینان، اشعار خود را بنظر سید صدر الدین می‌رسانید.

سید صدر الدین پس از ازدواج با دختر شیخ جعفر کبیر به اصفهان هجرت نمود ودر محلهٔ بید آباد اقامت کرد وبا تنگ دستی وعفت وتقوی زندگانی می‌کرد، سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی نسبت به‌او از بذل توجهات مادی ومعنوی دریغ نمی‌نمود، از جمله آنکه چند دستگاه[۱] خانه عالی مسکونی در همان محله به‌او بخشیده‌است که تا بحال بعضی از اعقابش در همان خانه‌ها مسکن دارند.

سید صدر الدین در اواخر عمر به سال ۱۲۶۲ مجدداً به عتبات بازگشت وبه سال ۱۲۶۳[۲] یا ۱۲۶۴ در نجف وفات یافت.

وی دارای یازده نفر[۳] اولاد پسر ودختر بود که ارشد آنها سید محمد علی معروف ومشهور به آقا مجتهد می‌باشد که حدت ذهن وذکاوت فوق العاده او ضرب‌المثل است و اشعاری آبدار از او به‌یادگار مانده است و داماد سیدمحمد باقر حجة الاسلام بوده؛ وفاتش در جوانی ۱۸ ذی الحجه سال ۱۲۷۴ هـ. ق در

۱ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت. (خطی) و نزد نگارنده که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است.
۲ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت و ریحانةالادب، جلد ۲، ص ۴۶۷ و مستدرک، جلد ۳، صفحه ۳۹۷، والاسنادالمصفی، صفحه ۲۳ و الذریعه، جلد ۲، صفحه ۵۷ و جلد ۶، ص ۲۲۸.
۳ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت.

اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او را به نجف اشرف حمل نمودند. پسر دوم سیدصدرـ الـدین سید ابو جعفر خادم الشریعه می‌باشد که مردی سخی الطبع، ظریف ومتشـرع ومتـدین ودامـاد میر محمد مهدی پسر ارشد سید محمد باقر حجة الاسـلام بوده وپس از وفات زوجه‌اش، دختر صدر الشریعه نصیری را بعقد ازدواج درآورده است.

وفاتش در اصفهان ۱۴ صفر سال ۱۳۲۴ اتفاق افتاد ودر تکیهٔ مشهور ومخصوص بخودش در تخت فولاد مدفون گردید وعمرش هفتاد واند سال بوده از اولاد او یکی آیة الله آقای حاج آقا حسین خادمی[۱] متولد سال ۱۳۱۹ در اصفهـان می‌باشد که یکی از علماء ومدرسین مشهور اصفهان است سالهای متمـادی است که مجلس درس او از بهتـرین حوزه‌های درسی اصفهان است تألیفاتی دارد از آن جمله رهبر سعادت یا دین محمد(ص). ودیگر از پسران سید صدر الدین که از همه معروفتر بوده، حاج سید اسماعیل صدر است که شرح حالش در این رساله جداگانه تدوین گشته است.

سید صدر الدین تألیفاتی ذیقیمتی دارد از آن جمله:

۱ ـ اسرةالعترة در فقه استدلالی. ۲ ـ حاشیهٔ تسهیل ابن مالک ۳ ـ حاشیهٔ مـنتهی‌المـقال[۲]. ۴ ـ حـجیةالظّـنون الخـاصه و در آن دلیـل انسـداد را رد کرده است. ۵ ـ قرّه العین در نحو که رسالهٔ مختصر مفیدی است ونسخهٔ از آن در کتابخانه آقای الفت در اصفهان بود. ۶ ـ القسطاس المستقیم در اصول فقه. ۷ ـ مجال‌الرّجال. ۸ ـ المستطرفات. ۹ ـ منظومهٔ رضاعیه و شرح آن. ۱۰ ـ حاشیه

---

۱ ـ آیةاللّه حاج آقا حسین خادمی بعد از انقلاب اسلامی ایران رئیس حوزهٔ علمیه اصفهان شد و منزلش از قبل از انقلاب پناهگاه اصفهانیان بود؛ وفاتش اسفندماه ۱۳۶۳ شمسی اتفاق افتاد و جنازهٔ او را به مشهد مقدس حمل نمودند و در رواق مطهر حضرت رضا علیه‌السلام دفن کردند.

۲ ـ مرحوم آقا سید حسن صدر این کتاب را مرتب نموده و به نام نکت الرجال بر منتهی المقال موسوم ساخته است.

بر نقدالرجال میر مصطفی تفریشی. ۱۱ ـ رسالهٔ در احوال محمدبن ابی عمیر. ۱۲ـ دیوان اشعار که بعضی از آنها را خود شرح نموده‌است.

سید صدر الدین برادری داشته به نام سید محمد علی که پدر سید عیسی وسید محمد هادی است. سید عیسی پدر سید جمال الدین واعظ مشهور اصفهانی است که از ارکان مهم مشروطیت ایران بشمار می‌رفت ودر سال ۱۳۲۶ قمری مقتول گردید پسرش محمد علی جمالزاده از معاریف نویسندگان معاصر ایران است‌که شرح حال او در این رساله آمده است. وهم اکنون در سویس زندگی می‌کند وآثار فراوانی دارد که همه آنها معروف ومشهور می‌باشند.

فرزندان سوم وچهارم وپنجم وششم سید صدر الدین چهار دختر بوده‌اند که بترتیب زوجات ملا محمد صالح جویباره‌ئی وحاج شیخ محمد باقر نجفی وآقا میرزا محمد هاشم چهارسوقی ومیرزا محمد تقی حسین آبادی بوده‌اند. واز این رو فامیلهای بزرگ روضاتی ونجفی بهم پیوند می‌خورد.

حاج سید یوسف خراسانی

از فقها واصولیین قرن سیزدهم است تألیفات چندی دارد از آن جمله:

۱ ـ حاشیه بر مدارك. ۲ ـ شرح بر زبدهٔ شیخ بهائی در دو جلد بزرگ. ۳ ـ حاشیه بر حاشیهٔ ملا میرزا جان.

وفات او به سال ۱۲۴۶ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد نزدیك قبر فاضل هندی مدفون گردید.

شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی (صاحب جواهر)

شیخ محمد حسن بن شیخ محمد باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن مولیٰ عبد الرحیم شریف اصفهانی معروف به (صاحب جواهر) یکی از استوانه‌های فقهای اسلام واز دانشمندان بزرگ ایران در قرن سیزدهم می‌باشد.

اصل وی اصفهانی ولی محل سکونت ومدفنش نجف اشرف می‌باشد، صاحب جواهر از شاگردان سید جواد عاملی[۱] صاحب مفتاح الکرامه وشیخ جعفر کاشف الغطاء متوفای ۱۲۲۷ وپسرش شیخ موسی می‌باشد. این فقیه عظیم الشأن پس از وفات سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی اصفهانی متوفای ۱۲۶۰ مرجعیت عامه شیعیان جهان را پیدا نمود ومجلس درسش مشحون از رجال علمی وبزرگان فقها بود.

صاحب روضات می‌نویسد[۲]: حدود شصت مجتهد مسلّم در درس او حاضر بودند، یکی از شاگردان شاخص او شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ ـ ۱۲۸۱ ق) است که خود از مفاخر عالم اسلام می‌باشد و دقت او در مسائل فقهی وموشکافیهای اصولی وزهد وپاکی او، او را در عداد نوابغ در آورده است، به‌طوری که فقهای بعد از او تحت تأثیر افکار او قرار گرفته‌اند؛ دو اثر معروف او متاجر وفرائد همواره مطمح نظر بزرگان قرار دارد.

شیخ محمد حسن صاحب جواهر تمام عمر شریف خود را وقف مطالعه وتحقیق در مسائل فقهی نمود وثمرهٔ آن کتاب وسیع وممتّع وپر ارزش (جواهر-الکلام فی شرح شرایع الاسلام) است که سی سال تمام برای نگارش وتحقیق مسائل آن صرف گردیده و راه را برای فقهای بعد از خود صاف و هموار ساخته و آنها را رهین قلم خود نموده است. زیرا در این کتاب شریف که از هر گوهری بالاتر

---

۱ و ۲ـ روضات، صفحه ۱۸۲ .

است ابواب فقه، مورد بحث وتحقیق قرار گرفته وادلهٔ آن ذکر گردیده است، به‌طوری که برای هیچ‌کس از فقهای قبل از او و بعد از او به این وسعت و جامعیت نگارش دست نداده است.

این کتاب شریف هم اکنون منبع ومرجع استنباط مسائل فقهی است که هر فقیهی ناگزیر است برای تحقیق بمطالعهٔ آن بپردازد وبمقدار استعداد خود گوهری از آن دریای عظیم فراچنگ آورد .

شیخ محمد حسن از تألیف این کتاب به سال ۱۲۵۷ فراغت حاصل نموده است.

یکی از شاگردان او می‌گوید که اگر مورخ زمان صاحب جواهر بخواهد حوادث عجیبه آن زمان را ثبت کند مسلماً امری عجیبتر از تصنیف کتاب جواهر الکلام سراغ نتواند کرد. صاحب روضات خود معاصر او بوده در وصف او می‌نویسد: ((هو واحد عصره فی الفقه الاحمدی واوحد زمانه الفائق علی کل اوحدی)).

استاد بزرگوار را غیر از کتاب نفیس جواهرالکلام تألیفات دیگری است از قبیل نجات العباد[۱] رسالهٔ در زکوه وخمس، رساله در دماء نسوان، رسالهٔ در مناسك حج به‌اسم هدایة الناسکین، رسالهٔ در فرائض ومواریث ومقالاتی در اصول. وفاتش در نجف اشرف روز چهارشنبه اول شعبان[۲] ۱۲۶۶ اتفاق افتاد بسیاری از بزرگان در رثاء او اشعاری سروده و همچنین شیخ عبد الحسین مؤلف (آثار الشیعه الامامیه) که نوهٔ اوست مادهٔ تاریخی به عربی برای جد خود گفته وبر لوح قبر شریف او ثبت گردیده است که مصراع ماده تاریخش چنین است: ((بین الانام یتیمات جواهره ۱۲۶۶))

۱ـ روضات، صفحه ۱۸۱ .

۲ـ الذریعه، جزء ۵، ص ۲۷۶ .

نسخهٔ اصل کتاب جواهر الکلام که به تصحیح خود مؤلف رسیده وبخط خود تصحیح فرموده است، در چهل وچهار جلد بوسیله حاج سید اسد الله شفتی فرزند سید محمد باقر حجة الاسلام اصفهانی در سال ۱۲۷۱ وقف گردیده است، در بعضی از این مجلدات تاریخ فراغت آنها ثبت شده است.

میر سیّد حسن مدرس

میر سید حسن بن میر سید علی بن میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل واعظ اصفهانی، مشهور به (مدرّس) که نسب او منتهی به عبید الله اعرج ابن الحسین الاصغر ابن الامام السجاد علیه السلام می‌شود، از اکابر دانشمندان امامیه واز معاریف علمای‌اصفهان است‌که در سال ۱۲۰۸ یا ۱۲۱۰[۲۸] متولد شده در ابتداء جوانی در اصفهان بتحصیل علوم ومعارف اسلامی پرداخت وآنگاه به عتبات عالیات رفت واز محضر درس شریف العلماء مازندرانی اصول را فراگرفت وهمچنین فقه را از شیخ محمد حسن صاحب جواهر آموخت ومدتها به مجلس‌درس آنان حاضر می‌گردید وآنگاه به اصفهان مراجعت نموده ومدتی از درس حاج محمد ابراهیم کلباسی واز محضر درس شیخ محمدتقی نجفی[۱] صاحب حاشیه بر معالم استفاده کرد تا اینکه خود در معارف اسلامی از فقه واصول وکلام دانشمندی بزرگ واستادی ماهر گردید وفضلاء اصفهان به محضر درسش شتافتند وبسیاری از علماء اهل تحقیق واساتید فن که خود معروف ومشهور عالم تشیع هستند از مجلس درس او برخاسته‌اند از جملهٔ شاگردان او یکی آیة الله عظمی حاج میرزا محمد حسن[۲] شیرازی است که مروج ومجدد مذهب جعفری بوده وروزگار زعامت ومرجعیت عامهٔ شیعیان را دارا بوده است

---

۱ و ۲ـ فوائدالرضویه، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۱۰.

و اشتهار و بزرگی او به‌حدی است که شاید در بین عوام هم کمتر کسی است که اسم او را نشنیده باشد، دیگر میرزا محمد هاشم چهارسوقی است که از محققین بزرگ واز علمای عالیمقدار اصفهان است وما در این رساله بشرح حال او جداگانه پرداخته‌ایم دیگر از شاگردان او آقا میرزا ابو المعالی پسر کوچکتر حاجی کلباسی است که شرح حال او در این رساله آمده، دیگر ملا محمد باقر فشارکی وبسیاری از فضلای دیگر.

میر سید حسن مدرس جامع علوم معقول ومنقول بوده ودر تدریس بیانی گرم و نفسی مؤثر داشته وفضلاء از اطراف واکناف برای استفاده درس او به اصفهان می‌آمده‌اند واز افکار تازه علمی او وبیانات وتقریرات استادانهٔ او مستفیض می‌گشته‌اند واز این نظر به (مدرّس مطلق) معروف شد وبعد از او این کلمه برای فامیل او معروف گردید. در صورتیکه در حدود صد سال پیش از زمان وی کلمهٔ (مدرّس) در اثر مقام تدریس میرزا ابو القاسم مدرس، خاصّ سادات خاتون آبادیها شده بود.

صاحب روضات که معاصر او بوده در وصف او می‌گوید: ((ماهراً فی المعقول والمنقول صاحب مستطرفات من الافکار هی بمکانةٍ عالیةٍ من التأسیس ومنتهیاً الیه به اصفهان اساس الفضیلة والتدریس)).[1]

استاد را تألیفاتی است از آن جمله:

۱ ـ کتاب جوامع الکلم در اصول که مشتمل بر تحقیقات عمیق اصولی است.

۲ ـ شرح مبسوطی بر کتاب مختصر نافع محقق که فقهی است استدلالی ولی موفق به‌اتمام آن نگردیده.

۳ ـ رسالهٔ در قاعده (لاضرر).

۱ـ روضات، ص ۱۸۲ .

۴ ـ رسالهٔ در اصالة البرائة.

۵ ـ رسالهٔ در اصالة الصحة.

۶ ـ رسالهٔ العدالة.

۷ ـ رسالهٔ فارسی در عبادات.

۸ ـ رسالهٔ در مناسك حج.

۹ ـ سؤال وجواب متفرقه در بابهای مختلف.

وفات او به سال ۱۲۷۳[۱] در اصفهان اتفاق افتاد ودر دهلیز مسجد رحیم خان که از مساجد معروف اصفهان است، وروزگاری وی در آن به امامت می‌پرداخته مدفون گردید.

این مسجد[۲۹] به‌اشارهٔ خود او بنا شده ورحیم خان آنرا به‌اتمام رسانیده است فرزندش میر محمد تقی مدرس اصفهانی از علماء ومدرسین اصفهان بوده و به‌سال۱۲۷۳ قمری یعنی چند ماه قبل از فوت پدرش در اصفهان متولد گردید ومقدمات علوم را در اصفهان فراگرفت وآنگاه در نجف اشرف مدتی در خدمت شیخ هادی تهرانی‌متوفای ۱۳۲۱ ق‌ومیرزای رشتی وملا محمد کاظم خراسانی استفاده علمی نمود ومدتی هم در سامرا در محضر درس میرزای شیرازی وسید محمد فشارکی درس خواند وبمناسبت اینکه میرزای شیرازی شاگرد پدرش بود مورد لطف میرزا قرار گرفت وخود فاضلی مبرز گردید وبه سال ۱۳۰۳ به اصفهان آمد وبالغ بر سی سال در مسجد رحیم خان به امامت می‌پرداخت ودر مدرسهٔ صدر مشغول تدریس بود وفاتش در هفتم ربیع الآخر سال ۱۳۳۳ در اصفهان اتفاق افتاد ودر جوار پدرش مجاور مسجد رحیم خان مدفون گردید.

چند رساله فقهیه از آقا میر محمد تقی باسم (الرسائل التقویة فی المسائل الفقهیة) در تهران بچاپ رسیده است.

۱ـ روضات، ص ۱۸۲ والذریعه، جزء پنجم، ص ۲۴۷ و تذکرةالقبور، ص ۱۵۵ .

آقا مجتهد

آقای سید محمد علی معروف به آقا مجتهد پسر سید صدر الدین موسوی عاملی از اجلهٔ علمای امامیه ومؤلف کتاب (البلاغ المبین فی احکام الصبیان والمجانین) که آنرا در دوازده سالگی تألیف‌کرده وپس از آنکه بنظر سید محمد باقر حجة الاسلام رسید بسیارش ستوده واجتهاد مؤلف آنرا تصدیق نموده ودختر خود را به‌حبالهٔ ازدواج وی در آورد ومادر صاحب ترجمه نیز دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء است.

وفاتش در اصفهان ۱۸ ذی الحجه ۱۲۷۴ اتفاق افتاد وجنازه او را حمل به نجف اشرف نموده در جوار پدرش دفن کردند.

آقا مجتهد طبع شعر نیز داشته، اشعاری آبدار از او به‌یادگارمانده از آن جمله این بیت:

رازی که نگفتند نی‌اش نام نهادند
نی دم زد آن راز ونی‌اش نام نهادند

حاج میرزا زین العابدین خونساری پدر صاحب روضات

حاج میرزا زین العابدین بن سید ابو القاسم بن سید حسین خونساری پدر آیة الله میرزا محمد باقر روضات، از بزرگان علماء وفقهاء ومجتهدین اصفهان بوده وعلاوه بر مقام علمی دارای مراتب زهد وتقوی هم بوده است تولد وی در ۸ ذیقعده سال[۱] ۱۱۹۰ در خونسار است و اول کسی است که از این خانواده از خونسار به اصفهان آمده ودر آنجا توطن کرده واعقاب او هم اکنون در اصفهان زندگی می‌کنند.

۱ـ کتاب روضات، طبع دوم، صفحه ۱۲۸.

حاج میرزا زین العابدین مدتی نزد پدر خود سید ابو القاسم خونساری (۱۲۴۰ ـ ۱۱۶۳)[۱] که صاحب تألیفاتی است ومجاز از طرف سید بحر العلوم می‌باشد، درس خوانده، ودر سنین ۲۰ سالگی به عتبات رفته وآنگاه به اصفهان مراجعت نموده است ودر محضر استادان بزرگی مانند ملا علی نوری، حاج محمد ابراهیم کلباسی، ملا علی اکبر ایجئی صاحب زبده المعارف بتحصیل علوم معقول ومنقول پرداخته است وخود استادی ماهر گشته وی را تألیفاتی است که فرزندش در کتاب روضات به آنها اشاره نموده[۲]:

۱ ـ شرح بر اصول معالم که در ابتداء جوانی نگاشته. ۲ ـ شرح بر زبدهٔ شیخ بهائی. ۳ ـ رسالهٔ در اجماع. ۴ ـ رسالهٔ در تداخل اسباب. ۵ ـ رسالهٔ در نیت. ۶ ـ رسالهٔ در تعارض حقیقت مرجوح با مجاز راجح. ۷ ـ رسالهٔ در نوادر احکام. ۸ ـ رساله در قواعد عربیه. ۹ ـ تعلیقات بسیاری بر کتب علماء.

حاج میرزا زین‌العابدین از عده‌ای از علماء اجازهٔ روایت دارد از آن جمله:

میر محمد حسین بن میر عبد الباقی خاتون آبادی وحاج سید محمد باقر شفتی حجة الاسلام اصفهانی وآقا سید صدر الدین عاملی وحاجی کلباسی وشیخ حسین بحرانی.

وفات او را فرزندش صاحب روضات به خط خود در پشت حق‌الیقین علامهٔ مجلسی مرقوم فرموده است:

(اول مطلع فجر روز شنبه عاشر ماه جمادی الثانیه سال ۱۲۷۵)[۳].

۱ و ۲ـ کتاب روضات، طبع دوم، صفحه ۱۲۸ .

۳ـ مقدمه کتاب میزان‌الانساب (مقدمه به قلم میر سیداحمد روضاتی) صفحه ۱۵ .

آقا محمد مهدی کلباسی

آقا محمد مهدی‌بن حاج محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی اکبر فرزندان حاجی کلباسی است.مانند پدرش در قدس وطهارت دل وتهذیب نفس وپارسایی ضرب المثل مردم اصفهان بوده است.

آقا محمد مهدی از معاریف فقها واصولیین‌اصفهان است‌وبعد از حاجی کلباسی مرجعیت در افتاء واستفتاء پیدا کرده ودر مسجد حکیم امامت می‌نموده وهنوز هم امامت آن مسجد در اعقاب او مانده است، وی داماد سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی است.

وفات او به سال ۱۲۷۸ ق[۱]در اصفهان اتفاق افتاد ودر آرامگاه پدر بزرگوارش مقابل مسجد حکیم اصفهان مدفون گردید.

آقا محمد مهدی کلباسی دارای تألیفاتی است از آن جمله[۲]:

۱ ـ عیون الاصول که فراغت از آن در سال ۱۲۵۶ در حضرت عبد العظیم بوده است.

۲ ـ معراج الشریعه فی شرح منهاج الهدایة در فقه استدلالی که شرح کتاب منهاج الهدایة پدرش می‌باشد ودر هشت مجلد تدوین شده است.

۳ ـ شرح بر کتاب لمعه.

۴ ـ مصابیح الاصول.

۵ ـ نور العیون.

۶ ـ هدایة الطالبین به فارس که رساله عملیه است.

۷ ـ منهج السداد فی شرح الارشاد.

۱ـ الذریعه، جزء ۱۵، ص ۳۷۷.

۲ـ کتاب الذریعه، جزء ۱۵، ص ۳۷۷ و کتاب تذکرةالقبور مرحوم گزی، طبع ۲، ص ۱۶۰.

۸ ـ رسالهٔ در طهارت.
۹ ـ مشارق الاصول[۱]
۱۰ ـ مشارق الانوار.

حاج محمد جعفر آبادهٔ اصفهانی

حاج محمد بن محمد صفی آبادهٔ از علماء وفقهای معروف اصفهان در قرن سیزدهم است، وی از شاگردان مبرز مرحوم حجة الاسلام شفتی است وبا او به مکه مشرف شده، حاج محمد جعفر عالمی محقق وفقیهی متبحر وبسیار زیرك ودانا بوده است. مسجد زیبا وخوش بنائی در اصفهان به نام او وبرای او ساخته شد که هم‌اکنون هم باقی است و وی در آن مسجد به امامت می‌پرداخت. در این اواخر آیةالله آقای حاج میرزا محمد باقر تویسرکانی ۱۳۷۴ ـ ۱۲۹۳ هـ. ق و اخوی ایشان آقای حاج میرزا ابوالحسن تویسرکانی ۱۳۸۳ ـ ۱۲۹۵ هـ. ق در این مسجد امامت می‌نمودند.

حاج محمد جعفر آبادهٔ را تألیفات‌فاضلانه‌ای است‌از آن جمله[۲]:

۱ ـ نقود المسائل الجعفریه در فقه استدلالی به عربی وفارسی.
۲ ـ کتاب مرایا در اصول. ۳ ـ شرح تجرید الکلام. ۴ ـ شرح دروس.
۵ ـ سؤال وجواب.

وفات او رمضان سال ۱۲۸۰[۳] قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودرتخت‌فولاد در تکیهٔ که هم اکنون به نام[۳۰] او خوانده می‌شود مدفون گردید ماده تاریخ

۱ـ ظاهراً کتاب مشارق‌الاصول و مشارق‌الانوار یکی باشد زیرا مشارق‌الاصول در الذریعه آمده و مشارق‌الانوار در تذکرةالقبور مرحوم گزی نگارش یافته است.
۲ـ تذکرةالقبور، چاپ دوّم، ص ۳۲.
۳ـ تذکرةالقبور، ص ۳۲.

او را پرتو شاعر اصفهانی گفته است:

((سال تاریخ زپرتو شد سؤال گفت اللّهم نَوِّر مضجعه))

وی دو پسر داشت به نامهای: آقا عبد الجواد وحاجی عطاء الله.

حاج ملا حسینعلی تویسرکانی اصفهانی

حاجی ملا حسینعلی بن نوروز علی تویسرکانی اصفهانی از علمای بزرگ وفقهای عالیمقدار است که روزگاری در اصفهان جلسه تدریس وتعلیم داشت وبسیاری از فضلا از محضر درسش استفاده می‌نمودند ومدتها ریاست فتوی وتدریس از آن او بود.

در علم وتقوی کامل ومورد وثوق مردم اصفهان قرار گرفته بود در مسجد ایلچی به‌امامت می‌پرداخت‌از اساتید او یکی شیخ محمد تقی نجفی است.

رسائلی در فقه و اصول و کلام و بعضی از علوم دیگر دارد از ان جمله:

۱ ـ کشف‌الاسرار شرح شرایع در ۱۱ مجلّد به عربی که فقه استدلالی است.

۲ ـ مقاصد العلیه حاشیهٔ بر قوانین در دو مجلد.

۳ ـ فصل الخطاب در ۲ مجلد در اصول.

۴ ـ نجاة المؤمنین در اصول دین واخلاق.

۵ ـ حواشی بر جامع عباسی.

وفات او ۲۸ ماه صفر سال۱۲۸۶[1] قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد مدفون گردید.

از کتابهای حاج ملا حسینعلی تویسرکانی کشف الاسرار (۱۱ جلد) بجز حدود و دیات وهمچنین کتاب فصل الخطاب وحاشیهٔ بر قوانین بخط مؤلف

۱ـ فوائدالرّضویه، ص ۱۴۸، چاپ انتشارات مرکزی

هم اکنون در کتابخانه دوست فاضل آقای دکتر احمد تویسرکانی موجود است، صاحب روضات در آخرین صفحهٔ کتاب روضات شرح حال او را با تجلیل مرقوم داشته وفوت او را با پایان کتاب روضات یعنی ۱۲۸۶[۱] ضبط کرده است.

سید محمد شهشهانی

میر سید محمد بن عبد اَلصمد شهشهانی از اعاظم فقها ودانشمندان قرن سیزدهم می‌باشد چون در محلهٔ شهشهان اصفهان سکونت داشته به شهشهانی معروف گردیده است، وی از شاگردان[۲] مبرز حاج محمد ابراهیم کلباسی و آقا سید محمدبن امیر سیدعلی طباطبائی می‌باشد میر سید محمد شهشهانی در فقه و اصول مقام شامخی دارد کتابهای او مخصوصاً منظومهٔ او، گواه بزرگی بر این مدعاست که نظیر آن دیده نشده است.

دانشمندان بزرگی مانند حاج میرزا محمد حسن شیرازی وسید محمد باقر خونساری صاحب روضات ونظایر اینها از شاگردان او می‌باشند.

صاحب روضات در بارهٔ او می‌گوید[۳]: ((المنتهی الیه ریاسة التدریس والفتوی فی هذا الزمان باصبهان لم نر احداً یدانیه فی وصف الاشتغال بأمر العلم والتعلیم والاجتناب عن تضییع العمر الکریم)).

رسائل وتألیفات گرانبهائی دارد از آن جمله:

۱ ـ انوار الریاض در فقه شرح کتاب معروف ریاض.

۲ ـ جنةالمأوی که منظومه‌ای است در فقه استدلالی بالغ بر یک‌صدهزار بیت.

۱ـ روضات، ص ۷۴۷.

۲ـ کنی والالقاب، جلد ۲، ص ۳۴۶.

۳ـ روضات، ص ۱۲۷.

۳ ـ العروة الوثقی در فقه.
۴ ـ جامع السعادة که رسالهٔعلمی‌اوست به فارسی.
۵ ـ غایة القصوی در اصول.
۶ ـ رضوان الآملین حاشیه بر قوانین.
۷ ـ انیس المتقین در گناهان کبیره.
۸ ـ اشعار عربی در رثاء حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام.
۹ـ صاحب روضات دربارهٔ منظومهٔ او می‌نویسد: ((لم یکتب مثلها فی‌الاستدلال‌المنظوم)).

میر سید محمد شهشهانی در مسجد ذوالفقاربه‌امامت می‌پرداخت وپیوسته به تدریس وتألیف مشغول بود و هیچ‌گاه از امر تحقیق در امور علمی غفلت نمی‌ورزید.

وفات او به سال ۱۲۸۷ قمری[1] اتفاق افتاد ودر تخت فولاد اصفهان در تکیهٔ که معروف به‌خوداوست مدفون گردید.

حاج سید اسد الله شفتی اصفهانی

آیة الله حاج سید اسد الله بن حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی اصفهانی از اکابر تلامذهٔ صاحب جواهر وصاحب ضوابط وشیخ مرتضی انصاری می‌باشد. مکارم اخلاق ومحاسن صفات او ضرب المثل خاص وعام بوده بلکه بعضی او را از این نظر بر پدر بزرگوارش سید حجة الاسلام ترجیح می‌داده‌اند.

صاحب قصص العلماء که معاصر ودوست اوست می‌گوید:

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۲۹ درکتاب الکنی‌والالقاب، وفات او ۱۲۸۹ ضبط شده است. جلد ۲، ص ۳۴۶.

((در زهادت وعبادت وفقاهت، اوحداهل عصر است.... هر شب از نصف شب تا صبح در امکنهٔ خالیهٔ فارغه به دعا ومناجات وگریه وعبادت تا به صبح اشتغال دارد و در بکاء از خوف حضرت قهارمانندی‌برای او نیست)).

صاحب روضات می‌گوید: ((از عجایب‌این است‌که سال فراغت او از تحصیل ومراجعتش از نجف به‌اصرار پدر بزرگوارش سید حجة الاسلام مصادف شد با فوت حجة الاسلام به سال ۱۲۶۰)).

وفات او به سال ۱۲۹۰ قمری در مسافرتی که به‌اتفاق جد پدری نگارنده آقای حاج سید محمد تقی کتابی[۳۱] خواهر زاده‌اش بسوی کربلا می‌رفتند در دیه کرند از توابع کرمانشاه اتفاق افتاد وجنازه‌اش به نجف اشرف حمل ودر مقابل مقبره شیخ انصاری مدفون گردید.

وی را تألیفاتی است که نگارنده به عدهٔ از آنها دست یافت:

۱ ـ کتابی در ولایت به عربی در سه جلد[۱] که جلد سوم آن مخصوص به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد واز روی آیات واخبار به‌استدلال پرداخته است این سه جلد را به نامهای مناقب الائمه ومنتخب المناقب وغیبت نامگذاری کرده است.

۲ـ رسالهٔ در نماز شب به فارسی. ۳ـ رسالهٔ عملیه فقهیه به فارسی. ۴ـ رسالهٔ در مناسک حج. ۵ـ رسائلی در فقه استدلالی. ۶ـ کتابی در رجال.

۱ـ سه کتاب اول، در کتابخانهٔ فاضل گرامی آقای آقا سید ابوالحسن کتابی در اصفهان موجود است.

ملا محمد تقی هروی اصفهانی

ملا محمد تقی بن حسینعلی هروی اصفهانی فقیه محقق واصولی محدث متبحر در سال ۱۲۱۷ هـ ـ ق در شهر هرات متولد شد، مقدمات علوم را در آنجا فراگرفت ودر سال ۱۲۳۵ به اصفهان مهاجرت نمود ودر خدمت شیخ محمد تقی صاحب حاشیه معالم وحاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی اصفهانی وحاجی ابراهیم کلباسی استفاده‌های فراوان علمی برد و[۱] در نجف به درس شیخ محمد حسن صاحب جواهر حاضر گردید آنگاه به اصفهان مراجعت نمود وریاست کلّی ومرجعیّت یافت ودر اواخر عمر به کربلا هجرت کرد.

وفات او در کربلای معلی به سال ۱۲۹۹[۲] قمری اتفاق افتاد ودر مقبرهٔ صاحب ضوابط مدفون گردید.

تألیفات گرانبها وفراوانی در فقه واصول واخلاق وتفسیر و رجال دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد[۳]:

۱ ـ تفسیر آیهٔ قاب قوسین.

۲ ـ تفسیر آیهٔ الکرسی.

۳ ـ تنبیه الغافلین به عربی در رد بابیّه واخبار واردهٔ در بارهٔ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه.

۴ ـ تلخیص تحفة الابرار استاد خود سید محمد باقر حجة الاسلام.

۵ ـ توضیح الحساب در شرح خلاصه الحساب شیخ بهائی.

۶ ـ الحدیقة النجفیة حاشیه بر شرح لمعه شهید.

۱ـ الکرام البرره، ص ۲۱۲ .

۲ـ الذریعه، جلد ۴، ص ۴۴۵ و جلد ۱۷، ص ۲۳۳ و جلد ۱۳، ص ۲۹۲ .

۳ـ مواضع مختلف الذریعه، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۲ .

۷ ـ حاشیهٔ ریاض المسائل بر دو باب طهارت وارث آن.
۸ ـ حاشیهٔ قوانین الاصول از اول ادلهٔ عقلیه تا آخر استصحاب.
۹ ـ حاشیهٔ منهاج الهدایة استاد خود حاج محمد ابراهیم کلباسی.
۱۰ ـ خلاصة البیان فی حل مشکلات القرآن که هر سوره را از اول تا آخر به حل مشکلات آن پرداخته تا این کتاب حالی از تبحر او در ادب و لغت و تفسیر است.
۱۱ ـ نهایة الآمال فی معرفة الرجال.
۱۲ ـ الاربعین در اخبار اصول دین.
۱۳ ـ رسالهٔ در بطلان طلاق بعوض.
۱۴ ـ شرح خطبهٔ همام. ۱۵ ـ شرح دعای ابو حمزه. ۱۶ ـ شرح روضة البهیة. ۱۷ ـ طریق النجاة. ۱۸ ـ عیون الاحکام. ۱۹ ـ کاشف الاستار. ۲۰ ـ لوامع الفصول. ۲۱ ـ لطائف الفوائد. ۲۲ ـ مقاصد العلیّة. ۲۳ ـ الموت والبرزخ. ۲۴ ـ مشارع. ۲۵ ـ المناقب الحسینیّة. ۲۶ ـ مجالس المواعظ.

حاج شیخ محمد باقر اصفهانی

حاج شیخ محمد باقر بن محمد تقی (صاحب حاشیه) نجفی اصفهانی به سال۱۲۳۴[1] در اصفهان متولد شد، وفات پدرش حاج شیخ محمد تقی صاحب کتاب معروف هدایة المسترشدین به سال ۱۲۴۸ اتفاق افتاد، بنابر این از سن او بیش از چهارده سال نمی‌گذشت که پدرش را از دست داد ولی خوشبختانه مادرش نسمه خاتون[۳۲] دختر شیخ بزرگوار کاشف الغطاء که از نادره‌های دوران وبه جلال وکمال آراسته بود پس از وفات شوهر خود با حسن کفایت بتربیت

۱ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت (خطی) و اعیان‌الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۰۴.

یگـانـه پسر خود شیخ محمد باقر پرداخت واو را به تحصیل معارف اسلامی واداشت، شیخ مدتی در اصفهان به تحصیل پرداخت وپس از ازدواج با دختر خالهٔ خود دختر سید صدر الدین عاملی (داماد شیخ جعفر کاشف الغطاء) حدود سال ۱۲۵۰[۱] برای تحصیل به نجف اشرف رفت ودر آنجا مدت چند سال علوم فقه را نزد خالویش شیخ حسن بن شیخ جعفر کاشف الغطاء وهمچنین نزد آیة الله شیخ محمد حسن صاحب جواهر و اصول را از محضر علامهٔ استاد آیة الله العظمی شیخ مرتضی انصاری فراگرفت وخود از فقهاء ودانشمندان بزرگ قرن سیزدهم گردید.استعداد سرشار وپشتکار منظم،تربیت مادر بزرگوار او واستادان عالی‌مقدارمانند شیخ انصاری وصاحب جواهر او را در علوم ومعارف اسلامی وهمچنین در سجایای انسانی به مرتبهٔ بلند رسانید.

سپس شیخ بزرگوار ما،جدّ مادری نگـارنـده،در حدود سال ۱۲۶۰ به اصفهـان بازگشته واز این تاریخ تا مدت چهل سال مشغول تدریس وامامت جماعت در مسجد شاه اصفهان واقامهٔ حدود وترویج دین حنیف وارشاد مردم بوده است، شاگردانی[۲] بزرگ چون سید اسمـاعیل صدر وسید محمد کاظم یزدِی وشیخ الشـریعه اصفهانی در مجلس درس او حاضر می‌شدند وشاید او نخستین کسی است که بعد از حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی به اقامهٔ حدود اسلامی پرداخته است[۳].

آقای محمد باقر الفت نوهٔ صاحب ترجمه در نسبنامهٔ خود می‌نویسد:

((در حدود سال ۱۲۶۰ به اصفهان بازگشته واز این تاریخ تا مدت ۴۰ سال پیوسته راه عزت وحرمت وشهرت وریاست عامه را می‌پیموده تا اینکه در

۱ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت.

۲ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۰۵ .

۳ـ فوائدالرضویه، صفحه ۴۰۹ .

اواخر عمر یگانه شخص متنفذ در ولایت اصفهان واز جمله طراز اول پیشوایان روحانی ایران وغیره محسوب می‌شده است... خلاصه این مردبه‌عهدخویش از حیث داشتن علم وآراستگی به امانت وتقوی مورد تصدیق دولت وملت وخاص وعام بوده از جملهٔ نیکوترین کارهایش آنکه در سالهای قحطی ۱۲۸۸ تقریباً معادل جمیع مایملك خود را استقراض نموده ودر میان فقرای اصفهان ونواحی تقسیم کرده جان هزارهـا بینـوا را از مرگ سیاه قحطی رهانیده است. شیخ بالاخره در آخرین سال از عمر خود، به جهت مهیّا شدن برای سفر آخرت، مال و جاه دنیوی را ترك گفتـه برای مجاورت از اصفهان به نجف اشرف هجرت نمود وهنگام ورودش به آن مشهد مقدس نخست بزیارت روضهٔ مقدسهٔ تشرف جسته آنگاه به بقعهٔ مقابر شیخ جعفر کبیر واولادش رفته از مالکین آن زمین، مقدار جای قبری برای خودش درخواست وتحصیل اجازه نموده، برای استراحت به خانه رفتنش همان بود ودر بستر مرض موت افتادنش همان، پس از چند روز وفات یافتـه[۱] بتـاریخ هشت صفر سنه ۱۳۰۱ و در همان بقعه مدفون می‌گردد)). صاحب المآثر والآثار در بارهٔ شیخ محمد باقر نجفی می‌نویسد[۲]: ((ریاست شرعیات اصفهان ومضافات آن در اواخر این عالم جلیل القدر به او انحصار یافت اولاد او تاکنون ریاست علمی و دینی اصفهان را دارند)).

حاج شیخ محمد باقر از همسر اول خود (دختر سید صدر الدین عاملی) چهـار پسر آورد که همه از علما ومعاریف بزرگ اصفهان بودند (شرح حال اجمالی هریك در این رساله آمده است):

۱ ـ حاج شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی متوفای ۱۳۳۲ قمری.

۱ـ مرحوم حاج شیخ عباس قمی، در کتاب فوائد الرضویه، این قضیّه را به‌طور تفصیل از قول شیخ محمد رضا نجفی نقل نموده است؛ ص ۴۱۰ ـ ۴۰۹.

۲ـ المآثر والآثار، صفحه ۱۴۲.

۲ ـ حاج شیخ محمدحسین متوفای ۱۳۰۸.
۳ ـ حاج شیخ محمد علی متوفای ۱۳۱۸ پدر مادر نگارنده.
۴ ـ حاج آقا نور الله متوفای ۱۳۴۶.

وهمچنین دو پسر دیگر یکی به نام حاج شیخ جمال الدین متوفای ۱۳۵۴ ازهمسری به‌نام (خانم نجفی) که بعد از فوت حاج شیخ محمد باقر این خانم به ازدواج ظل السلطان حاکم اصفهان فرزند ناصر الدین شاه درآمد واز او پسری آورد به نام فیروز میرزا، ودیگر حاج شیخ اسماعیل نجفی متوفای ۱۳۷۰ از مخدره گوهر خانم زوجه منقطعهٔ او.

شیخ محمد باقر از معاصرین ودوستان صاحب روضات است که او را در نگارش کتاب روضات تشویق وتحریض می‌نمود وخود نیز بتألیف وتصنیف رسائل چندی پرداخته است از آن جمله:

حجّیة الظن[۱] واستصحاب در اصول که تقریباً دنبالهٔ کتاب معروف هدایة المسترشدین ، حاشیهٔ بر معالم پدرش شیخ محمد تقی می‌باشد، دیگر کتاب لب الفقه ودیگر کتاب لبّ الاصول، وکتاب الاجتهاد والتقلید می‌باشد[۲].

از اقدامات مفید او ساختمان مسجدی است در بازار بزرگ اصفهان به نام (مسجد نو) که اعقاب او هم اکنون در آن به امامت جماعت می‌پردازند.

۱ـ کتاب لباب‌الالقاب، تألیف ملا حبیب‌اللّه شریف کاشانی، ص ۵۰.
۲ـ کتاب دائرةالمعارف الاسلامیه، تألیف عبدالعزیز صاحب جواهر، ص ۱۱، جزء ۲.

میر محمد صادق کتابفروش

میر محمد صادق کتابفروش فرزند سید محمد و داماد سیّد حجةالاسلام سید محمد باقر شفتی از فقهای مبرز واز استادان مسلم فقه واصول قرن سیزدهم است که در اصفهان مجلس تدریس داشته وفضلای آن عصر در حلقهٔ درس او حاضر می‌شده‌اند در زمان اوکمتر فقیهی در اصفهان به پایه ومایهٔ علمی او بوده است، وی مردی گوشه‌گیر ومتهجّد ومتعبّد بوده واز ریاستهای ظاهری روحانی سخت گریزان بوده است. معاشرت او از خواص اهل علم وشاگردان تجاوز نمی‌کرده واز معاشرت با توده‌های مردم واشراف وبزرگان سیاسی گریزان بوده است از این رو مورد اقبال اهل دانش وفضیلت گشته وبزرگانی از خدمتش کسب علم واخلاق می‌کرده‌اند.

گویا این صفت در اعقاب او نیز تا حدی رسوخ داشته است فرزندان ونوادگان او هم از ریاستها وحتی محراب ومنبر گریزان بوده‌اند، پدر نگارنده محمد صادق[۱] بن محمد تقی بن میر محمدصادق که نوادهٔ اوست با وجودی‌که مساجد بزرگ و بنام اصفهان مانند مسجد شاه ومسجد سید برای او آمادهٔ امامت بود وکراراً بوسیله رجال بنام از او دعوت بعمل آمده بود هیچگاه رغبت به این عمل نداشت و این کار را با سیر و سلوک معنوی تا حدی مغایر می‌دانست.

میر محمد صادق کتابفروش مخصوصاً در فقه استادی مسلم بوده و رسائلی[۲] در فقه استدلالی تألیف کرده است. از شاگردان او یکی مرحوم آخوند ملا عبد الکریم جزی فقیه ودانشمند معروف است که شرح حال او در

۱ـ وفات مرحوم مغفور حاج سیدمحمد صادق کتابی، طاب ثراه، مدفون در مشهد مقدس رضوی علیه السلام در صحن نو (آزادی) سه‌شنبه ۱۳۵۹/۱۰/۹، مطابق ۲۲ صفر ۱۴۰۱ قمری.

۲ـ این رسائل به‌خط مؤلف نزد آقای سید ابوالحسن کتابی فاضل محترم که از نوادگان او هستند هم‌اکنون موجود می‌باشد و نگارنده اصل آن‌را دیده‌ام.

این رساله آمده است[۱] دیگر از شاگردان او حاج میرزا بدیع متوفای ۱۳۱۸ هـ. ق و حاج‌میرزا محمدباقر حکیم‌باشی‌متوفای ۱۳۲۷ هـ. ق طبیب وفقیه وحکیم معروف اصفهان.

وفات میر محمد صادق پنجشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۰۴[۲] در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد نزد پدرش سید محمد کتابفروش مدفون گردید.

پدرش نیز از جملهٔ علماء وفضلاء اصفهان محسوب می‌شده وکتابهای بسیاری که بیشتر خطی است بوسیله او وقف گردیده که هم اکنون تعدادی از آنها در کتابخانه مدرسه آیة الله العظمی نجفی مرعشی در قم موجود می‌باشد.

حاج شیخ محمد حسین نجفی اصفهانی

حاج شیخ محمد حسین بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی (صاحب حاشیه) پسر دوم حاج شیخ محمد باقر در دوم محرم سال ۱۲۶۶[۳] در اصفهان متولد گردید، از ابتداء جوانی دارای ذهن وهوشی سرشار واستعدادفوق‌العاده وپشتکار عجیب بود. در تطهیر وتهذیب نفس وتقوی اصرار می‌ورزید وبرای اکتساب علوم ومعارف واتصاف به صفات عالیه وسجایای انسانی وتقوی آنی غافل نبود بحدی که در ایام حیات، ضرب‌المثل طهارت و تقوی بود و هنوز هم او را مثل علیای فضیلت می‌شمرند.

وفاتش به سال ۱۳۰۸[۴] در نجف اتفاق افتاد، مراتب علمی او بسیار عالی واز مجتهدین وعلمای بزرگ اصفهان محسوب می‌گشته است.

۱ـ از افادات آقای سید ابوالحسن کتابی.

۲ـ تحقیق محقق و فاضل ارجمند مرحوم سید ابوالحسن کتابی، طاب ثراه.

۳ و ۴ـ نسبنامهٔ آقای الفت (خطی).

از آثار علمی او کتابی است در تفسیر آیات اول قرآن حدود ده هزار بیت.

آقای الفت در کتاب نسبنامهٔ خود در ترجمهٔ احوال او می‌نویسند:

((حاجی شیخ محمد حسین پسر دوم حاج شیخ محمد باقر یگانه مردی است که جمیع افراد خانواده‌های ما به جلال قدرش افتخار و اعتراف می‌نماییم، از نخست دارای ذهنی وقّاد بوده فوق‌العاده استعداد برای فراگرفتن علم و اتصاف به اعلا مراتب طهارت و تقوی داشته در سن ۳۰ سالگی از عمرش جمله طلاب او را از برادران بلکه از پدر عالیقدرش نیز اعلم واتقی می‌شمرده‌اند واگر خودبه‌احراز مقام ریاست واشتغال محراب ومنبر تن در می‌داد از همگی برتر می‌شده و بیشتر به‌دست می‌آورده است، لیکن میل به زهد و تقشف اقبال به تحصیل آخرت واشتغال به عبادات. اصرار به عزلت واعراض از جمیع زخارف دنیا بر طبعش غلبه داشته یکباره بر جاه ومال ومتاع دنیا پشت‌پا زده کمتر توجهی به‌ارادت عوام وعقیدت خواص ننموده است.

به اتفاق برادر بزرگش (شیخ محمد تقی نجفی معروف به آقا نجفی) در نجف به تحصیل علم پرداخته وبه سال ۱۲۹۹ باهمدیگر به سفر حجاز رفته‌اند وپس از اداء مناسك حج ورجوع به اصفهان چند ماهی در کنج عزلت بسر برده ودر اواخر سال ۱۳۰۰ به‌اتفاق پدرش باز به نجف بازگشته پس ازوفات وی مدت هشت سال بقیه عمر خود را مجاورت آن مشهد مقدس اختیار کرده مدام به ریاضت وعبادتهای سخت ودشوار مشغول بوده تا بر اثر افراط در آن اعمال مزاجش ازدست رفته به سن چهل ودو سالگی در اوائل سال ۱۳۰۸ وفات یافته، ودر حجرهٔ واقع در پهلوی درب سلطانی از صحن شریف مدفون گردید.

بالجمله راهی که این مرد به زندگی پیش گرفته مبالغه در زهد وریاضتی که بر خود هموار می‌کرده صرف نظری که از مال وجاه ودنیا نموده اقبال تام وتمامی که به عروج بر مقامات قدس روحانی داشته بالاخره پس از طی مراحل

علمی واشغال کرسی عالی افاده وتدریس بسر منزل نخستین بازگشته عامیانه همچـون پیرزنـان بر سجاده عبادت (ذکر ودعا وقرائت وزیارت) نشسته این احوال عجیب وغریبش مشابهت کاملی با مجاری زندگانی محمد غزالی[۳۴] در عالم اسلام وپاسکال در جهان مسیحیت دارد هر چند که در مقام عظمت علمی واجتماعی به‌آن دو نمی‌رسد اما شاید که این تفاوت مقام در قابلیت این هر سه‌تن از همدیگر نبوده بلکه نتیجه اختلاف آثاری است که هر زمان و هر محیط اجتماعی فرزند خود را به‌اندازهٔ وسع خود می‌پروراند...

این مردبه‌تمام معنی‌یك نفر زاهد متقی بوده نه عارف است، نه حکیم، ونه متصـوف، هر چند که از این امور هم بی‌اطلاع نیست، همچنین معتقدانش، کرامات ومکاشفاتی را به‌اونسبت می‌دهند که بعضی از آنها بروایت صحیح از قول خودش منقول است)).

شیخ محمد حسین از تنها زوجهٔ خود دختر محمد علی معروف به آقا مجتهـد پسـر ارشـد سید صدر الدین عاملی یك پسر ودو دختر آورد پسرش دانشمنـد بزرگ وفقیه وادیب معروف اصفهان شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی متوفی ۱۳۶۲ است که دارای تألیفات ذی قیمتی است.

آقا میرزا محمد باقر خونساری صاحب روضات

علامهٔ فقیه رجالی آیة الله میرزا محمد باقر موسوی خونساری اصفهانی فرزند حاج میرزا زین العابدین خونساری (متوفای سال ۱۲۷۵ هـ.ق) فرزند سید ابو القاسم (متوفای ۱۲۴۰ هـ.ق) فرزند سید حسین خونساری[۳۳] (متوفای ۱۱۹۱ هـ.ق) فرزند میر ابو القاسم جعفر مشهور به (میر کبیر) (متوفای ۱۱۵۸

هـ. ق) از معاریف ومشاهیر فقها واصولیین قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم اصفهان است.

وی در فقه واصول وادب ورجال استادی مسلم ومحققی عالی‌مقام است ولی اشتهار او بیشتر بوسیله کتاب معروف ونفیسش (روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات) می‌باشد.

پدر او حاج میرزا زین العابدین که شرح حال او در این رساله جداگانه آمده‌است، اول کسی است که از این خانواده از خونسار به اصفهان آمده وتوطن اختیار کرده است وجدّ اعلای او (میر ابو القاسم جعفر مشهور به میر کبیر) در سال ۱۰۹۰ قمری در اصفهان متولد شد و از محضر علامه محمد باقر مجلسی استفاده نمود و آنگاه که فتنهٔ افغان، اصفهان را فراگرفت به خونسار رفت و در آنجا توطن کرد، وی صاحب منظومه‌ای است در فقه که ضمناً در آن اشاره به فتنهٔ افغان و مسافرت او به خونسار دیده می‌شود.

تولد میرزا محمد باقر روز دوشنبه ۲۲ ماه صفر سال ۱۲۲۶ قمری در اصفهان اتفاق افتاد، خود در ترجمهٔ حال خود در روضات می‌گوید:

((ولدت کما وجدت تاریخ الولادة بخط جدی الامجد الاطهر، ضحوة نهارالاثنین‌الثانی والعشرین من صفر سنة ستّ و عشرین بعدالالف و مأیتن))[1].

استادان صاحب روضات[2]:

میرزا محمد باقر در کودکی مقدمات علوم را در دامان تربیت پدر وجدش فراگرفت وآنگاه در اصفهان به محضر درس استادان بزرگ ونوابغ علمی وارد گردید.

۱ـ کتاب روضات، طبع دوم، صفحه ۱۲۷.

۲ـ شرح حال صاحب روضات و اجداد او و استادان و مؤلفات او در روضات آمده است از آن جمله، صفحه ۱۲۷.

استادان او در اصفهان عبارت بودند از:

میر سید محمد بن عبد الصمد شهشهانی (متوفای ۱۲۸۷)، سیدصدرـ الـدین عاملی اصفهانی (متوفای ۱۲۶۴)، شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه معالم (متوفای ۱۲۴۸)، سید محمد باقر شفتی حجة الاسلام (متوفای ۱۲۶۰)، حاج محمد ابراهیم کلباسی (متوفای ۱۲۶۱)، که شرح حال هر یك از آنها در این رساله آمده است.

پس از استفاده از مجلس درس این استادان در اصفهان به سال ۱۲۵۳ به نجف اشرف مشرف گردید ودر آن مشهد مقدس نزد سید ابراهیم موسوی قزوینی صاحب کتاب ضوابط الاصول (متوفای ۱۲۶۱) ودیگر فقهاء وعلماء بزرگ آن سامان تعلم نمود وخود فقیه ودانشمندی بزرگوار گردید.

مؤلفات صاحب روضات[۱]:

میرزا محمد باقر دارای تألیفات وتصنیفات بسیاری است که در کمال تحقیق آنها را برشتهٔ تحریر آورده است از آن جمله:

۱ ـ کتاب (روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات) در چهار مجلد در شرح احوال بسیاری از علماء وحکماء وعرفاء واهل شعر وادب که در حد خودکتابی است نفیس و مورد احتیاج اهل تحقیق و تدقیق؛ مؤلف بزرگوار او مدت بیش از ده سال[۲] از عمر شریف خود را در آن صرف کرده است نسخهٔ اصل این کتـاب در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران است چون این کتاب نفیس دارای فهرستی نبود که کار را برای طالبان تحقیق آسان کند بعضی از افاضل فهرستی بر آن ترتیب دادند از آن جمله:

۱ـکتاب روضات، صفحه ۱۲۸ .

۲ـ«و قد صرفت فی تدوینه و تنقیحه ما یزید علی عشرة اعوام» روضات، ص ۱۲۸.

فرزند او آقا میرزا عطاء الله متوفای ۱۳۳۵ فهرستی نوشت وآنرا (مفتاح الروضات) نامید دیگر علامهٔ ادیب وعارف فرزانه محمد باقر الفت که فهرست جامعی بر این کتـاب ترتیب داد وآنـرا جداگانه به سال ۱۳۵۲ قمری بطبع رسانید. دیگر دوست دانشمند محقق آقای سید محمد علی روضاتی که خود از نوادگان صاحب روضات می‌باشند، فهرست مفصلی بر کتاب روضات که خود تصحیح نموده‌اند مرقوم داشته‌اند.

عدهٔ نیز بر این کتاب تعلیقات وحواشی نوشته‌اند از آن جمله:

علامهٔ محمد باقر الفت، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی که کتابی به نام (احسن الودیعة) یا (تتمیم روضات الجنات) نگاشت ودر بغداد بطبع رسانید. دیگر محقق بزرگوار شیخ محمد علی معلم حبیب آبادی، دیگر دانشمند محقق سید محمد علی روضاتی[1] ودانشمند ارجمند میر سید احمد روضاتی.

۲ ـ احسن العطیه که شرح مبسوطی است بر الفیه در فقه تألیف شیخ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن مکی شهید اول که حاوی تحقیقات عمیق فقهی واصولی است.

۳ ـ قرة‌العین وسرورالنشأتین، که منظومه‌ای است به‌فارسی در اصول عقاید بطریق استدلال، زائد بر سه هزار بیت.

۴ ـ رسالهٔ در ضروریات دین ومذهب که آنرا (تلویح النوریات من الکلام فی تنقیح الضروریات من الاسلام) نام نهاده است.

۵ ـ رسالهٔ در امر به معروف ونهی از منکر.

۶ ـ رسالهٔ در اقسام اسباب بلاهای نازلهٔ در این دنیا بر سعید وشقی.

۱ـ تعلیقات دوست فاضل آقای سید محمدعلی روضاتی، یک جلد آن بـا اصـل قسـمتی از روضات به چاپ رسیده است.

۷ ـ رسالهٔ در شرح حدیث حماد.

۸ ـ رسالهٔ در فضل جماعت.

۹ ـ رسالهٔ عملیه.

۱۰ ـ ارجوزه در اصول فقه بر روش متأخرین.

۱۱ ـ تسلیة الاحزان به فارسی در مجلدی بزرگ.

۱۲ ـ حواشی بر شرح لمعه.

۱۳ ـ حواشی بر قوانین الاصول.

۱۴ ـ دیوان اشعار از قصائد عربی در ستایش اهل بیت ورثاء آنها وهمچنین اشعار فارسی وعربی دیگر وآنرا (دُرَر نظیم فی رسم تحیّة وتسلیم) نام نهاده است.

۱۵ ـ خطب سنیه ومکتوبات او به علماء اسلام که آقای میر سید احمد روضاتی در کتاب خود به نام (موقظ الاعلام) همه را جمع کرده‌اند[۱].

غیر از این مؤلفات که همه را خود در کتاب روضات نقل کرده است مؤلفات دیگری نیز از آن مرد بزرگ دیده می‌شود که سزاوار است در اینجا نقل گردد[۲]:

۱۶ ـ طرف الاخبار لتحف الاخیار در دو مجلد بزرگ.

۱۷ ـ کتاب ادب اللسان به فارسی در اخلاق وادب زبان.

۱۸ ـ کتاب جواهر الآثار وجوائز الابرار به فارسی در شرح حدیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر غفاری رضی الله عنه.

۱۹ ـ حواشی بر کتاب (ریاض الفقه).

۱ـ نسخهٔ خطی نزد مؤلف.

۲ـ نقل از مقدمهٔ کتاب (النهریه) مقدمه به‌قلم محقق فاضل آقای میر سید احمد روضاتی از نوادگان صاحب روضات.

۲۰ ـ رسالهٔ در خمس استدلالی.

۲۱ ـ رسالهٔ در شرح حال سلسلهٔ خود که تألیف آن به سال ۱۲۴۸ بوده ونسخه اصل آن نزد آقای میر سید احمد روضاتی موجود است.

۲۲ ـ کتابی شبیه به کشکول شیخ بهائی.

۲۳ ـ رسالهٔ مختصر در جمیع ابواب فقه تألیف آن در ۱۲۴۶ بوده است.

۲۴ ـ کتاب (النهریه).

شاگردان ومجازون صاحب روضات:

میرزا محمد باقر بعد از برگشتن از نجف به اصفهان به تدریس علوم ومعارف اسلامی در فقه واصول ورجال مشغول گشت وشاگردان بسیاری از حوزهٔ درسش برخاستند که اکثر آنها از افاضل ومعاریف هستند وعدهٔ کثیر بالغ بر یکهزار نفر نیز از او روایت می‌نمایند که در کتاب (موقظ الاعلام)[1] آقای میر سید احمد روضاتی مضبوط است ودر اینجا اشاره به بعضی از آنها می‌شود:

۱ ـ شیخ قاسم بن محمد نجفی صاحب کنز الاحکام فی شرح شرایع الاسلام.

۲ ـ شیخ فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی.

۳ ـ میرزا محمد بن عبد الوهاب همدانی.

۴ ـ میرزا عبد الغفار تویسرکانی.

۵ ـ سید محمد کاظم یزدی طباطبائی.

۶ ـ سید ابو تراب خونساری صاحب کتاب (سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد).

۷ ـ سید محمد باقر درچهٔ.

۱ـ نسخهٔ خطی نزد مؤلف.

۸ ـ شیخ هادی ابن محمد امین تهرانی.
۹ ـ ملا محمد حسین فارسی کرمانی.
۱۰ ـ میرزا عبد الرحیم کرباسی.
۱۱ ـ شیخ احمد بن محمد جواد حسین آبادی اصفهانی .
۱۲ ـ سید محمد جواد دهکردی برادر بزرگ سید ابو القاسم دهکردی.
۱۳ ـ محمد حسن بن محمد ابراهیم عراقی.
۱۴ ـ آقا میرزا مسیح فرزند او متوفای ۱۳۲۵ هـ. ق.

اولاد صاحب روضات:

میرزا محمدباقر دارای هفت پسر بوده که همگی اهل دانش بودند و بر مسند ارشاد وروحانیت تکیه داشتند واعقاب آنها هم اکنون به نام سلسلهٔ روضاتی در اصفهان ومخصوصاً در محله چهارسوق شیرازیها ساکن می‌باشند.

پسران صاحب روضات عبارتنداز:

۱ ـ آقا میرزا مهدی (۱۳۲۴ ـ ۱۲۵۱). ۲ ـ آقا میرزا مسیح (۱۳۲۵ ـ ۱۲۵۵). ۳ ـ آقا میرزا احمد (۱۳۴۱ ـ ۱۲۶۳). ۴ ـ آقا میرزا عطاءالله (۱۳۳۵ ـ ۱۲۶۶). ۵ ـ آقا میرزا هدایت‌الله (۱۳۴۵ ـ ۱۲۷۱). ۶ ـ حاج میرمحمدحسین (۱۳۵۲ ـ ۱۲۷۵). ۷ ـ میرزا مجتبی روضاتی متولد ۱۳۰۲ هـ. ق.

صاحب روضات در شب دوشنبه‌هشتم مَاه جمادی‌الاولی سال ۱۳۱۳ در اصفهان وفات یافت ودر تخت فولاد مدفون گردید. میرزا محمد باقر غیر از مراتب علمی از لحاظ شعر وادب نیز استاد بوده وقصائد غرای عربی دارد از آن جمله‌قصیده‌ای است‌که در سال ۱۲۵۰ در یکی از سفرها برای سید حجة الاسلام شفتی سروده وبرای او فرستاده است.

ابیاتی از آن در اینجا آورده می‌شود:

فداؤك روحـی کیف نحـی کذلکـا وهجـرك القی فی النفوس المعارکا

الیك لدی الاعسار کانت شکایتی فمنک‌الی یشتکی القلب ما شکی
الست کفیل الشرع یا ملجأ الوری الست دلیل الخلق وقفاً لذلکا
الست امین الله مستخلفاً علی خلیفته والمقتدی فی ممالکا

ملا محمد باقر فشارکی

مولی محمد باقر بن محمد جعفر فشارکی اصفهانی، متولد به سال ۱۲۴۴ قمری از علمای قرن سیزدهم و اوائل چهاردهم اصفهان است. اشتهار او غیر از مراتب علمی از دو جنبه بوده است اول بوسیله منبر وارشاد مردم با بیانات جذاب وبلیغ وکتاب (آداب الشریعهٔ) او که آداب زندگی واخلاق است ودوم احیاء شبهای جمعه وخواندن دعای کمیل در مسجد مصلای تخت فولاد اصفهان‌به‌هنگام سحر که با کیفیت خاص وشرح وبسط زیاد توأم با حالت بکاء وزاری برگزار می‌گردیده است واین کیفیت بعد از او تا کنون در بین مردم ادامه دارد وخواندن دعای کمیل جمعی در مجالس متعدد اصفهان، یادگاری از اوست. بعد از او مرحوم شیخ مرتضی ریزی وپس از ایشان مرحوم حاج میرزا رضا کلباسی این سنت را ادامه دادند.

مولی محمد باقر فشارکی در مسجد قطبیه[۱] اصفهان بجماعت وموعظه می‌پرداخته ودر مسجد نو بازار به تدریس اشتغال داشته است.

علامه آقا شیخ آغا بزرگ تهرانی در کتاب طبقات اعلام الشیعه[۲] شاگردان او را بالغ بر یکصد نفر از فضلا وطلاب علوم دینی می‌نویسد.

۱ـ این مسجد از آثار امیر قطب‌الدین علی باب‌الدّشتی است که در سال ۹۵۰ هـ. ق ساخته شده است.

۲ـ طبقات اعلام الشیعه، جزء اول، ص ۲۰۰.

وی را تألیفاتی است از آن جمله:

۱ ـ آداب الشریعة.

۲ ـ عنوان الکلام که شرح دعاهای هر روزه ماه رمضان است.

۳ ـ ذخیرة المعاد در اصول دین که ناتمام مانده.

۴ ـ رسالهٔ رضاع.

۵ ـ رسالهٔ در شرط.

۶ ـ رسالهٔ در قرعه.

۷ ـ رسالهٔ در عدم لزوم تقلید اعلم.

۸ ـ رسالهٔ منجزات مریض.

۹ ـ رسالهٔ غنا.

۱۰ ـ رسالهٔ طهارت.

۱۱ ـ رسالهٔ خیار عیب.

۱۲ ـ حواشی بر قوانین وفرائد ومتاجر.

۱۳ ـ حاشیه فارسی بر شرح لمعه.

وفات او درماه رجب سال ۱۳۱۴[1] در اصفهان اتفاق افتاد ودر بقعهٔ آقا حسین خونساری مدفون گردید.

میرزا ابو المعالی کلباسی

محمد بن حاج محمد ابراهیم کلباسی معروف به (آقا میرزا ابو المعالی) از فحول علمای امامیه واز معاریف زهاد وعباد بود تولد او شب چهار شنبه، هفتم

۱ـ طبقات اعلام الشیعه، جزء اول، ص ۲۰۰ و کتاب اصفهان جابری انصاری، صفحه ۱۰۰ و تذکرةالقبور، چاپ دوم، صفحه ۹۰ و نسبنامهٔ آقای الفت.

ماه[۱] شعبان سال ۱۲۴۷ هجری قمری در اصفهان اتفاق افتاد.

میرزا ابو المعالی اصغر اولاد حاجی کلباسی است وهنگام فوت حاجی کلباسی بیش از چهارده سال نداشت، از ابتدا تحت تعلیم وتربیت سید محمد شهشهانی که از تلامذهٔ مبّرز حاجی کلباسی بود، قرار گرفت وبعد در محضر آقا میر سید حسن مدرس بتعلّم پرداخت.

آقا میرزا ابو المعالی در ابتداء جوانی از وجود پدری چون حاجی کلباسی محروم شد ودچار مشکلات ودشواریهای فراوانی‌گردید که هریك از آنها کافی بود او را از درس وتعلّم[۲] بازدارد ولی تأیید خداوندی واستعداد ذاتی وگوهری پاك وپشتکاری منظم دست به‌دست هم داده ودر خلال این ابرهای حوادث دانشمندی بزرگ وفقیهی جلیل القدر وعلامهٔ زاهد به عالم اسلام تحویل داد.

عالم جلیل مرحوم ملا عبد الکریم جزی می‌نویسد[۳]:

((مجلس او مصداق حدیث حواریین وعیسی است که عرض کردند: من نجالس؟ فرمود: من یذکرکم الله رؤیته و یزیدکم‌فی العلم منطقه ویرغبکم فی الآخرة عمله، بوده است)).

وی در دین وتقوی وتهذیب‌نفس‌وطهارت دل بقدری استوار بود که او را تالی معصوم می‌دانستند. میرزا ابو المعالی دانشمندی محقق ودر مسائل فقهی واصولی ورجالی استادی ماهر بود مخصوصاً در علم اصول تبحری کامل داشت ومسائل اصولی را در تألیفات خود ماهرانه تجزیه وتحلیل کرده است. دامان

۱ـ کتاب بدرالتمام، تألیف حاج میرزا هدی کلباسی، فرزند صاحب ترجمه، طبع اول، ص ۲۰.

۲ـ حاج میرزا هدی در کتاب بدرالتمام می‌نویسد «رای حنیئذ من شدائدالامور ما یذیب‌الصّخور». صفحه ۲۰.

۳ـ تذکرةالقبور، چاپ سوم، صفحه ۴۰.

تربیت حاجی کلباسی وترك متابعت هواهای نفسای وشدت احتیاط او در تقوی وهمت علیای او به‌اکتساب علوم ومعارف، موجب توفیق او به مقام شامخ علم و اجتهاد گردید. می‌گویند، اگر فکری از مسائل علمی در حمام[۱] به نظرش می‌آمد فوری به رخت‌کن می‌آمد وآنرا می‌نوشت ومجدداً به گرمخانه مراجعت می‌نمود.

تألیفات او در فقه واصول ورجال ومعارف دیگر بسیار است از آن جمله:

۱ ـ بشارات در اصول ۳ جلد متجاوز از صد وبیست هزار بیت.

۲ ـ رسالهٔ حجّیت ظنّ مطلق بالغ بر سی هزار بیت.

۳ ـ رسالهٔ در فرق ما بین شك در تکلیف ومکلّف به.

۴ ـ رسالهٔ بقاء موضوع در استصحاب.

۵ ـ رسالهٔ تعارض دو استصحاب.

۶ ـ رسالهٔ تعارض بین استصحاب وقاعدهٔ ید.

۷ ـ رسالهٔ بقاء بر تقلید.

۸ ـ تعارض الاستصحاب واصالة الصّحة.

۹ ـ شرح کفایه سبزواری در فقه.

۱۰ ـ فی حکم التداوی بالمسکر.

۱۱ ـ الجبر والتفویض.

۱۲ ـ رسالهٔ در زیارت عاشورا.

۱۳ ـ رسالهٔ در احوال شیخ بهائی.

۱۴ ـ رسالهٔ در احوال آقا حسین[۲] خونساری.

۱۵ ـ رساله‌هایی در بارهٔ محمد بن حسن اول وابی داود وحسین بن محمد ومحمد بن زیاد ومعاویه بن شریح وحماد بن عثمان وعدهٔ دیگر؛ ورساله‌های

۱ـ بدرالتمام، صفحه ۲۳ و تذکرةالقبور، طبع دوم، صفحه ۴۱ .

۲ـ نسخه‌ای از این رساله نزد آقای مصلح‌الدین مهدوی در اصفهان موجود است.

متعدد دیگر که نقل ونقد هر یك در اینجا از حوصلهٔ این رساله‌بیرون است.وفات او روز چهارشنبه ۲۷ صفر سال ۱۳۱۵[۱] قمری اتفاق افتاد. ودر تخت فولاد اصفهان تکیه‌ای که هم‌اکنون به‌نام او معروف است مدفون گردید. در دو طرف قبر او دو فرزندش حاج میرزا جمال الدین وحاج میرزا کمال الدین ابو الهدی که شرح حال آن دو در این رساله آمده است، مدفون می‌باشند.

از شاگردان او یکی سید محمد باقر درچهٔ اصفهانی که خود از علمای بزرگ اصفهان بوده ودیگر مرحوم آیة الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی است که بعد از آیة الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی بزرگترین مرجع‌علمی دنیای شیعه بود. وفات مرحوم آیة الله بروجردی فروردین ۱۳۴۰ شمسی اتفاق افتاد ودر مسجد اعظم قم که از بناهای خود اوست مدفون گردید.

میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی

میرزا محمـد حسن بن محمـد علی نجفی اصفهانی از معاریف فقها واصولیین قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم است. تولد او به سال ۱۲۳۵[۲] در اصفهان بوده است مدتی در محضر درس مرحوم مدرس حضور می‌یافت، آنگاه به نجف اشرف رفت ودر مجلس درس شیخ محمد حسن صاحب جواهر وصاحب ضوابط وشیخ مرتضی انصاری وارد گردید واز آن دو علامهٔ استاد استفاده نمود.

میرزا محمـد حسن محققی عالی‌مقام بوده وغوامض مسائل فقهی را بااستعداد سرشار ورای ثاقب حل می‌نموده است ودر تقوی وطهارت نفس نیز

۱ـ تذکرةالقبور، طبع دوم، ص ۴۲ و هدیةالاحباب، ص ۴۷. ولی مرحـوم جـابری انـصاری، در تاریخ اصفهان، ص ۹۱، وفات او را سال ۱۳۱۶ ضبط کرده است.

۲ـکتاب اصفهان حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری، صفحه ۱۰۵ .

او را نظیر حاجی کلباسی می‌دانسته‌اند، از این رو، مورد وثوق واعتماد آیة الله میرزا محمد حسن شیرازی بوده است.می‌گویندهرگاه کسی از مردم اصفهان از میرزای شیرازی سؤال می‌نمود که در اصفهان مسائل وامور شرعی را به کی رجوع نمایند؟ می‌فرمود: ((میرزا محمد حسن نجفی)).

پدرش محمد علی نجفی فقیهی بزرگ بوده وجدش آقا باقر هزارجریبی در کربلا آقای مطلق خوانده می‌شده، واستاد میرزای قمی است. میرزای قمی نسخهٔ اصل کتاب معروف قوانین خود را برای آقا محمد علی فرستاد، مادر میرزا محمد حسن نجفی دختر میرزا محمد باقر نواب است[۱]. وفات میرزا محمد حسن نجفی در ربیع الاول سال ۱۳۱۷[۲] در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او را در لسان الارض دفن کردند وبعد از چند سال به نجف اشرف حمل نمودند.

وی را تألیفاتی است: ۱ ـ حاشیه بر قوانین. ۲ ـ حواشی بر فصول. ۳ ـ رسالهٔ در زیارت عاشورا. ۴ ـ رسالهٔ در طهارت. ۵ ـ کتابی در زمینهٔ تقوی که نا تمام مانده است.

میرزا محمد حسن نجفی شاگردان مبرزی داشته که اکثر آنها به مقام والای استادی رسیده‌اند از آن جمله ملا عبد الکریم گزی است، جمعی از خواص در اصفهان تقلید او را می‌نمودند، وی از نظر فضیلت اخلاقی وتقوی وفقاهت مورد نظر خاص وعام بوده ودر مسجد ذو الفقار امامت می‌نموده است.

۱ـ مرحوم گزی در تذکرةالقبور می‌نویسد: «مادر آقا میرزا محمدحسن دختر میرزا محمدباقر نواب که سمت وزارت آقا محمدخان و فتحعلی‌شاه داشته و از علماء و حکماء بوده و شرح نهج‌البلاغه فارسی با تحقیق و تفسیر قرآن مخصوصی نوشته که چهار مجلد است مرتب به چهار عنوان قصص و احکام و مواعظ و معارف» تذکرةالقبور، ص ۴۵.

۲ـ تذکرةالقبور و کتاب اصفهان جابری، صفحه ۱۰۵. تذکرةالقبور، طبع دوم، صفحه ۴۵.

حاج شیخ محمد علی ثقة الاسلام نجفی اصفهانی

حاج شیخ محمد علی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی معروف به ثقة الاسلام به سال ۱۲۷۱[۱] در اصفهان متولد گردید مادرش دختر سید صدر الدین عاملی از بزرگان علماء وفقهاء بود. وی در ابتداء زندگی در اصفهان بوده وآنگاه در عهد شباب برای مدتی به نجف اشرف مشرف شده ودر آن ارض اقدس به نزد اساتید بزرگ به تعلّم معارف اسلامی مخصوصاً فقه پرداخته است، با اینکه مدّت تحصیلش در نجف زیاد نبوده ولی استعداد سرشار واستقامت سلیقه ودقت وفهم کافی او، او را فقیهی زبردست وعالمی متبحر گردانید آنگاه به اصفهان مراجعت نمود ودر مسجد شاه اصفهان به تدریس پرداخت، بسیاری از فضلا در مجلس درس فقه او حاضر می‌شدند با اینکه سنین زیادی از عمرش نگذشته بود از علماء طراز اول اصفهان بلکه از اکثر آنها مقدم شمرده می‌شد. آقای حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌اللّه فرزند بزرگ او (دایی نگارنده) در کتاب (انهار) خود نسبت به حاج شیخ محمد علی پدر خود چنین می‌نگارد[۲]:

((حاج شیخ محمد علی والد مؤلّف، عالمی متبحر وفقیهی مدبر بود ودر غایت استقامت سلیقه وجودت استنباط بود ودر فقه یدی طولی داشت، مجلس درسش مشحون از فضلا بود وجمعی درسش را می‌نوشتند، چهار سال در آن محضر منور مستفید بودم. ولادتش در اصفهان به سال ۱۲۷۱ هـ. ق و وفاتش همانجا سنه ۱۳۱۸ هـ. ق شب چهارم شعبان عمرش زیاده بر چهل وهفت سال

۱ـ کتاب انهار، تألیف آقای حاج شیخ مهدی نجفی اصفهانی سلمه‌اللّه تعالی پسر بزرگ شیخ محمدعلی، ص ۳۲.

۲ـ کتاب انهار، ص ۳۲ و ۳۳.

وچهار ماه نشد، در اوائل بلوغ به عتبات مسافرت نمود ویك چندی بتحصیل می‌کوشید ومـراجعت فرمـوده، متأهّل گردید باز مراجعت نمود وپس از مدتی مراجعت کرده شروع به ترویج دین حنیف فرمود جماعت نمازش در اواخر عمر در مسجد نو محیر العقول شد ومجلس درسش تقریباً یکصد وپنجاه طلبه را حاوی بود، در تمام امور شرعیه مداخلت می‌فرمود، در اواخر از جمله ارکان دین زعمای مسلمین گردید؛ صورتی سفید مشوب به حمرت داشت با فربهی اندام و قامتی متمایل به کوتاهی. دو پسر از وی بماند ...[۳۵] چند مصنّف از مرحوم والد رحمة‌ـ الله بیادگار است یک رساله عربی در ولایت ومختصری در اصول دین واخلاق ودیگری در کبائر ورسالهٔ در نماز شب ورسالهٔ هزار مسئله در نماز ورسالهٔ مناسك حج واین بنده را امر فرمود به ترجمهٔ ارشاد علامه تا با فتاوی خویش مطابق فرماید و آن را طبع فرماید[۱] ترجمه به‌اتمام رسید و حواشی ناتمام ماند و اجـل برسید و ازکار مانع آمد ولی عـزم و نیّت مذکـور شاهـدی قوی است، بر پایهٔ علـم وفهم آن مرحوم، علی الجمله حدّت فهم واستقامت فکر وقوت حفظ را جمع نموده بود، ودر اخلاق نظیر نداشت، در منتهی درجه خلیق وحلیم بود، صابر و وقور وعظیم الحیاء، شدید الوفاء، سخی الطبع، کثیر البذل، متواضع،ضاحکـ السن، ذکی القلب بود، در انحاج حوائج خلق در هر باب بذل وسع می‌فرمود...)).

حاج شیخ محمدعلی از آن دسته دانشمندانی است که علم را با محاسن اخلاقی توأم ساخته و اکثر مظاهر خوشبختی مادی و معنوی برای او فراهم بوده است علم و فهم و هوش کافی از طرفی و محبوبیت بین عامه و خـاصه مـردم و ریاست معنوی و بی‌نیازی از اموال مردم از طرف دیگر، او را در زندگی مـوفق و

۱ـ اصل این ترجمه با حواشی مرحوم ثقةالاسلام، نزد نگارنده است.

خوشبخت ساخته بود و می‌توان او را نیکبخت‌ترین افراد خانوادهٔ نجفی (مسجد شاهیان) شمرد ولی مع‌الاسف به قول آقای الفت در نسبنامه[۱]: ((گویا یک قاعدهٔ دیگر هم در نظام کلی طبیعت بکار هست که بهره‌مندی نیکبختان هم از نعیم دنیا دیرزمانی نپاید و کمتر اتفاق افتد که یکی از کامکاران، دورهٔ عمر طبیعی را تا پایانش رساند، این مرد هم که از نیکنامان و خوشبختان روزگار بود. بیش از چهل و هشت سال از عمر سرتاسر قرین توفیق و اقبالش نگذشته بود که صبح روز سوم شعبان از سال ۱۳۱۸ قمری اندک نقاهتی بر مزاجش عارض شد و تا غروب آفتاب مدهوش گردید و پاسی از همان شب گذشته، وفات یافت.)) جسد او را به نجف اشرف حمل نمودند و در صحن مطهر علوی در حجره‌ای که برادرش شیخ محمدحسین دفن گردیده به‌خاک سپردند، عزاداری او در اصفهان عجیب بود و اکثر به سوگواری او مشغول بودند آقای الفت که خود حضور داشته‌اند در نسبنامه می‌نویسند:

((ازدحام خلائق از مردم شهر و بلوک به اندازه‌ای مفصل و مشروح بود که نگارنده نظیر آن را ندیده‌ام)).

از حاج شیخ محمدعلی ثقةالاسلام شش فرزند (دو پسر[۲] و چهار دختر) به یادگار ماند که همگی از اخیار و مورد احترام مردم بوده و در خانوادهٔ مسجدشاهیان که از بزرگترین خانواده‌های اصفهان است، به خوشنامی و درستکاری و عفت معروف و ضرب‌المثل می‌باشند. دختر کوچکتر مرحوم ثقةالاسلام بانو زهرا، مادر نگارنده، از بانوان باکفایت و پرهیزکار و مدبر که در تهذیب نفس و تربیت اولاد خود آنی غفلت نورزیده و در رعایت دستورهای دینی نهایت کوشش را مبذول می‌دارد

۱ـ نسبنامه آقای الفت.

۲ـ پسر ارشد، آیةالله حاج شیخ مهدی نجفی که شرح حالش در این رساله آمده است و پسر دوم مرحوم حجةالاسلام حاج شیخ ابوالفضل نجفی، متوفای سال ۱۳۵۰ شمسی، دختر دوم همسر علامهٔ بزرگوار آقای محمدباقر الفت بود.

و حقوق او نسبت به نگارنده بسیار زیاد است، خداوند او را سلامت دارد و جزای خیر دهاد.

در رثاء ثقةالاسلام عده‌ای از شعرا اشعاری سروده‌اند از آن جمله قصیده‌ای است به عربی که پسر بزرگش حضرت آیةالله حاج شیخ مهدی سلمه‌اللّه سروده‌اند.

از جمله ابیات آن.

مالی اری‌الاصباح لیلاً اسحما واری بناءالمکرمات تهدّما
واری نجوم‌الافق کدّرضوؤها واری زلال‌الماء بدّل علقما
من لی بمجلس درسک‌السامی الذّی تبغی‌الملائک نحوه متقدّما
دفنوا بدفنک غوث کلّ ملمّةٍ و نهارهم اضحی بققدک مظلما

از آثار حاج شیخ محمدعلی ثقه‌الاسلام غیر از مؤلفات، ساختمان مدرسه‌ای است جنب مسجد ساروتقی[۳۶] که پیوسته مرکز طلاب علوم دینی است و املاکی به‌وسیلهٔ خود حاج شیخ محمدعلی بر آن وقف گردیده که تمام به مصارف مدرسه و طلاب آن می‌رسد و هم‌اکنون هم دو پسر مرحوم ثقه‌الاسلام حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌اللّه و حاج شیخ ابوالفضل نجفی به امر مدرسه و طلاب و موقوفات به‌نحو شایسته اقدام می‌نمایند.

حاج میرزا بدیع درب امامی

حاج میرزا بدیع، فرزند مصطفی‌بن میرعبدالحمیدبن سید محمد موسوی اصفهانی معروف به (درب امامی) عالمی جامع و فاضل بوده و در فقه و اصول و کلام و رجال و اخباریدی طولیٰ داشته است. در مدرسهٔ نیم‌آورد اصفهان به تدریس می‌پرداخته و مخصوصاً در تدریس قوانین و شرح لمعه استاد بوده است، در سرعت انتقال و حافظه و حاضرجوابی و حسن خلق و معاشرت معروفیت داشته،

و در دو مسجد طرفین بازارچه وزیر، امامت می‌نموده است و خواص و مقدسین از محلات دور به نماز او حاضر می‌شده‌اند. وی از شاگردان میر سید محمد شهشهانی و حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی و حاج شیخ محمدباقر نجفی و میرزا محمدباقر چهارسوقی است و از آنها اجازهٔ روایت نیز داشته است و خود نیز شاگردانی مبرّز داشته از آنجمله آیةالله بزرگ سید ابوالحسن اصفهانی مدیسهٔ که سالها مرجع بزرگ عالم تشیع بود.

حاج میرزا بدیع را تألیفاتی است از آنجمله: ۱ـ رسالهٔ در خراج و مقاسمه ۲ـ حاشیه بر قوانین ۳ـ حاشیهٔ بر ریاض ۴ـ رسالهٔ در حجیت استصحاب به اخبار.

مرحوم حاج میرزا بدیع خط زیبا و خوبی داشته و دو کتاب به خط او به‌نام معراج الشریعه[۱] فی شرح منهاج‌الهدایه مورخ ۲۹ صیام ۱۲۷۳ هـ. ق و حاشیه شوارق‌الالهام[۲] فی شرح تجریدالکلام مورخ پنجشنبه ۱۱ ع اول ۱۲۷۲ از او باقی است. و نیز گاهی به فارسی شعر می‌سروده. این اشعار از اوست:

هر کس از زلف پریشانی به سامانی رسد
در پریشانی همان زلف پریشان است و من

جام و جانان، شمع و من، جمعیم در یک انجمن
جام خندان است و جانان شمع گریان است و من

حاج میرزا بدیع در عصر جمعه ۲۱ شعبان[۳] ۱۳۱۸ به سن شصت و هفت سالگی در اصفهان وفات کرد و در تکیهٔ استادش میر سیدمحمد شهشهانی مدفون گردید عمر خود را درکمال استغناء طبع با حالت فقرگذراند. فرزندش حاج میرزا

۱ـ متن این کتاب از حاج ابراهیم کلباسی و شرح آن از پسر بزرگش آقا محمدمهدی کلباسی داماد سید حجةالاسلام شفتی می‌باشد.

۲ـ این کتاب از ملا اسماعیل اصفهانی معروف به واحدالعین است و متن آن از ملا عبدالرزاق لاهیجی، متخلص به فیاض، داماد ملاصدرا می‌باشد.

۳ـ تذکرةالقبور، چاپ دوم، ص ۳۰.

فتح‌الله عالم زاهد متوفای ۱۳۷۷ از شاگردان جهانگیرخان، میر محمدتقی مدرس و آخوند کاشی و حاج ملا عبدالجواد آدینه و آخوند گزی است. سید مصطفی و نیز میر عبدالحمید پدر و جد حاج میرزا بدیع در صحن امامزاده درب امام مدفون هستند.

میرزا محمد هاشم چهار سوقی

علامهٔ استاد محقق و فقیه اصولی رجالی آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی فرزند حاج میرزازین‌العابدین‌بن سیدابوالقاسم‌بن سید حسین‌بن حاج میرابوالقاسم جعفر مشهور به میرکبیر که نسبش با ۲۷ واسطه به عبدالله‌بن موسی‌بن جعفر علیه‌السلام منتهی می‌شود. آباء و اجداد او اکثر از دانشمندان و رجال دینی بوده‌اند و شرح حال آنها[۱] درکتاب معروف (روضات) تألیف برادر صاحب ترجمه آمده است تولد او به سال ۱۲۳۵[۲] قمری در خونسار اتفاق افتاد و پس از زمان کودکی به اتفاق پدر و برادران خود به اصفهان آمد و به تحصیل علوم و معارف اسلامی مشغول گردید تا خود مجتهدی بزرگ و محققی عالی‌مقام شد و در فقه و حدیث و رجال و ادب و علوم معقول و مخصوصاً اصول فقه استادی ماهر گردید. استعدادش عجیب و حافظه‌اش قابل تقدیر بوده است. در تبحر و جامعیت و تحقیق و دقتِ نظر کمتر نظیر داشته است. سالهای متمادی با علامهٔ زمان حاج میرزا محمدحسن شیرازی هم‌مباحثه بوده و در اواخر عمر مرجع تقلید گروهی از شیعیان گردید و عده‌ای از علماء و فقهاء شیعه از مجلس درس او استفاده کرده‌اند.

۱ـ شرح حال این طایفه درکتب تراجم احوال مانند المآثر و الآثار، مستدرک‌الوسائل منتظم ناصری الاعلام زرکلی مصری، هدیةالعارفین فی اسماء المصنفات والمصنفین اسماعیل‌پاشا بغدادی، معجم المطبوعات، ریحانةالادب و امثال اینها آمده است.

۲ـ نسبنامهٔ آقای الفت و مقدمهٔ کتاب میزان الانساب صفحه ۱۹ و احسن‌الودیعه ص ۱۴۳ .

آقای محمد باقر الفت نوادهٔ دختری صاحب ترجمه در کتاب نسبنامهٔ[۱] خود که بر مبنای نقد تاریخی نگارش یافته در بارهٔ جد خود میرزا محمد هاشم فصلی نگاشته که از نظر اهمیت بنقل قسمتی از آن در اینجا مبادرت می‌نماییم.

((میرزا محمـد هاشم چهارسوقی به جامعیت واستادی در اقسام علوم اسلامی بالاخص علم فقه واصول ورجال سرآمد اقران وشهره بلدان بود وبا وصف تهی‌دستی ونقصـان وسائل عادی ومادی خود را به اوج ریاست علمی وروحانی ونفوذ حکم در امور اجتماعی اصفهان ونواحی آن رسانید ومدت پنجاه سال مهمترین مسند حکم وکرسی تدریس را شاغل گردید. میرزا محمد هاشم انـدکی دارای خصیصهٔ ابتکار وتأسیس بود پدرانش بمدت یکصد وچند سال آموزگار مسائل شرعی ومعلمی قرائت قرآن در قصبهٔ خونسار بودند واز میان آنها جز میر ابو القاسم جعفر وسید حسین پسرش دارای اسم وعنوان خاصّی نشدند پدرش حاج میرزا زین العـابدین از خونسار به اصفهان با وضعی از عسرت وتنگدستی‌هجرت نمود ودر اصفهان هم بیش از این تحصیل جاه ومال نتوانست کرد که یك مسئله‌گوی محترم از فتاوی حاجی کرباسی ودعا نویس بوده که از این راه با هدایا ونذورات زارعین دهات امرار معاش مختصری وقرین عفت ومنـاعت وپرهیزگاری‌می‌نمود از جمله پسران حاج میرزا زین العابدین میرزا محمد باقر دارای فضائل وخصائل پسندیده از دیانت وتقوی وعفت گردیده که محبوب خاص وعام شد واثری پاینده از خود باقی گذاشت که آن کتاب سودمند روضات الجنات است لیکن با این وصف شهرت‌علمی وریاست اجتماعی را نیافت، باقی افراد واعقاب این خانواده عظیم ومحترم نیز تا کنون هیچ یك مقام شهرت وریاست نیافته همگی در زوایای خمول‌وقناعت غنوده‌اند، تنها از این

۱ـ نسبنامهٔ الفت نسخهٔ خطی متعلق به‌کتابخانه آقای سید ابوالحسن کتابی سلمه‌اللّه تعالی.

میانه میرزا محمد هاشم است که بحدود علمی واعتباری خانواده خود قناعت نکرده بر آن شد که به فضائل طاق ومشهور آفاق گردد پس با دستی کوتاه وهمتی بلند از پی حصول مرام خویش برخاست وقریحهٔ ابتکار وتأسیس ذاتی خود را بکار انداخت (در اینجا آقای الفت بمناسبت مفهوم کلمه علم که در هر عصر معنای خاصی می‌دهد وشیفتگان علم بدنبال همان می‌روند فصل مشبعی به تجزیه و تحلیل آن بر مبنای نقد علمی پرداخته‌اند و از صدر اسلام که هر قرنی علم به چه فنی اطلاق می‌شده تا قرن سیزدهم‌که به فن اصول فقه رسیده بحث جالبی دارند.

میرزا محمد هاشم همچنین راه را برای صعود بر مدارج عزت وعنوان در پیش گرفت وملازم درس میر سید حسن مدرس محله نو که استاد اصول بافیهای زمانش بود گردیده فارغ التحصیل شد ودرجهٔ اجتهاد بلکه اعلمیت یافت، بعلاوه علوم فقه وحدیث ورجال وتاریخ وغیره نیز بحد کمال هریك تحصیل کرد وبه جامعیت علوم اسلامی مشهور زمانش محسوب گردید در علم اصول ابتکار ذاتی خود را بکار انداخت وبا تحمل رنج بسیار وصرف تمام قوای علمی وعقلی خود کتابی بزرگ تقریباً سی هزار بیت به نام (اصول آل الرسول) تألیف نمود که نظیرش دیده وشنیده نشده است)).

اعتماد السلطنه که معاصر میرزا محمدِ هاشم چهارسوقی است در کتاب خود به نام (المآثر والآثار) چنین می‌گوید[۱]:

((میر محمد هاشم مجتهد چهارسوقی اصفهانی اصلاً از خوانسار است وفعلاً در اصفهان ریاستی عظمی دارد، خاندان ایشان به علم وعمل مشهور است، اسلاف عظامش از دوران صفویه تا کنون به فقاهت واجتهاد آراسته‌اند به اجازهٔ روایتی این سلسله گروهی از علماء عصر نائل می‌باشند صحبتش در تهران ادراك گردید)).

۱ـ المآثر و آثار، صفحه ۱۴۵.

اساتید مؤلف[۱]:

میرزا محمد هاشم نزد جمعی از اعاظم علماء دین تحصیل کرده است:

۱ ـ پدر خود حاج میرزا زین‌العابدین. ۲ ـ پدر زن خود سید صدرالدین عاملی.

۳ ـ میر سید حسن مدرس که مدت پانزده سال چنانچه در حاشیه[۲] مبانی الاصول فرموده نزد آن استاد بزرگ بوده است و فقه و اصول فرا می‌گرفته.

۴ ـ خاتم‌الفقهاء و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری.

تألیفات او[۳]:

وی را تألیفات وتصنیفات بسیاری است از آن جمله:

۱ ـ اصول آل الرسول:تقریباً سی هزار بیت در این کتاب چنانچه خود در صفحه ۵ از مبانی الاصول فرموده پنجهزار حدیث از احادیث اهل بیت که قواعد اصول فقه را می‌توان از آن استنباط کرد در این کتاب ذکر کرده وبه ترتیب کتب اصول متأخرین مرتب ساخته وتا حدی نزاع بین اصولیین واخباریین را بر طرف کرده است. این کتاب بنظر استادش شیخ انصاری رسیده ومورد ستایش او قرار گرفته است.

۲ ـ الاستصحاب. ۳ ـ منظومهٔ در اصول فقه. ۴ ـ حل العسیر فی احکام العصیر.

۵ ـ کتاب مبانی الاصول که در سال ۱۳۱۸ در تهران چاپ شده است.

۶ ـ سؤال وجواب نظیر جامع الشتات میرزای قمی در حدود پنجاه هزار بیت.

۱ـ از مقدمهٔ کتاب میزان‌الانساب در شرح حال امامزاده‌های اصفهان که متن کتاب به قلم صاحب ترجمه است و مقدمه به قلم دوست فاضل محقق، میرسیداحمد روضاتی است. صفحهٔ ۲۰.

۲ـ صفحهٔ ۵، مبانی‌الاصول.

۳ـ احسن‌الودیعه، صفحه ۱۴۴ تا ۱۴۶ و مقدمه کتاب میزان‌الانساب، صفحه ۲۲ و نسبنامهٔ الفت.

۷ ـ حاشیه بر کتاب ریاض. ۸ ـ رسالهٔ عملیه مسمی به احکام الایمان.
۹ ـ رساله در حرمت ذبایح اهل کتاب که‌به امراستاد خود سید صدر الدین عاملی نوشته است.
۱۰ ـ رسالهٔ در احوال ابو بصیر. ۱۱ ـ رسالهٔ در کیفیت استخارهٔ.
۱۲ ـ رسالهٔ در صوم. ۱۳ ـ رسالهٔ در حج. ۱۴ ـ رسالهٔ در صیغ عقود.
۱۵ ـ رسالهٔ در تجوید. ۱۶ ـ حاشیه بر قوانین. ۱۷ ـ حاشیه بر شرح لمعه.
۱۸ ـ حاشیه بر معالم. ۱۹ ـ الغرّة فی شرح المدرة. ۲۰ ـ میزان الانساب در شرح حال امامزاده‌های معروف اصفهان. ۲۱ ـ رساله در احوال حضرت عبد العظیم. ۲۲ ـ اربعین در حدیث. ۲۳ ـ جواهر العلوم. ۲۴ ـ تنبیه الحکماء حاشیه بر اسفار ملا صدرا.

شاگردان استاد:

عدهٔ از علما وفضلای بزرگ در مجلس درس او حاضر می‌شده‌اند از آن جمله:

۱ ـ سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی.
۲ ـ حاج شیخ فتح الله نمازی معروف بِه شیخ الشریعه.
۳ ـ حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه.
۴ ـ شیخ هادی تهرانی.
۵ ـ حاج میرزا حسن نوری صاحب مستدرك الوسائل.
۶ ـ آقا شیخ محمد باقر اصطهباناتی.
۷ ـ آقا سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعة.
۸ ـ آقا سید ابو تراب خونساری صاحب کتاب سبل الرشاد فی شرح نجـات العباد وبسیاری دیگر که از شاگردان او بوده ویا از او اجازهٔ روایت

داشته‌اند ودر کتاب احسن الودیعه[۱] ومقدمهٔ کتاب میزان الانساب[۲] شرح بعضی از آنها آمده است.

وفات ومدفن میرزا محمد هاشم:

میرزا محمد هاشم در آخرین سال حیات بقصد اداء فریضهٔ حج به عتبات رفت ولی پس از وصول به مشهد مقدس علوی بفاصله چند روز مریض شد ودر ۱۷ رمضان[۳] سال ۱۳۱۸ قمری بسن هشتاد وچهار سالگی وفات یافت ودر وادی السلام مدفون گردید.

یگانه زوجهٔ معقوده‌اش(حبیبه بیگم) دختر سوم سید صدر الدین عاملی ونواده شیخ جعفر کبیر است که از او دو پسر وپنج دختر بهم رسانید یکی عالم فاضل آقا سید جمال الدین متوفای ۱۳۳۹ ودیگر آقا ضیاء الدین. علامه عارف فرزانه محمد باقر الفت نوادهٔ دختری آیة الله میرزا محمد هاشم چهارسوقی است. از آثار او بنای مسجد چهارسوق شیرازیها است.

میرزا عبد الغفار تویسرکانی اصفهانی

دانشمند ربانی میرزا عبد الغفار بن محمد حسین حسینی در شهر تویسرکان متولد شد ومدتی در زادگاه خود وشهر همدان به تزکیهٔ نفس وکسب معارف پرداخت آنگاه در ذیقعده سال ۱۲۶۶ برای تحصیل مدارج عالیه به اصفهان هجرت نمود وتا آخر عمر در آن سامان زیست ودر شب بیست ودوم ربیع الثانی سال ۱۳۱۹ در اصفهان وفات یافت ودر تخت فولاد در تکیه که هم اکنون

۱ـ کتاب احسن الودیعه، تألیف محمدمهدی موسوی اصفهانی کاظمی، طبع نجف، ص ۱۵۱ .
۲ـ مقدمهٔ میزان‌الانساب، از ص ۲۴ تا ۳۴ تعداد ۴۵ نفر از شاگردان و مجازون او را شرح می‌دهد.
۳ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت (خطی) و کتاب احسن‌الودیعه، ص ۱۵۲ .

به نام او نامیده می‌شود مدفون گردید. وی در اصفهان از محضر درس بزرگان استفـاده نمود در اصول وفقه شاگرد مدرس مطلق مرحوم آقا میر سید حسن مدرس وعالم نحریر حاج ملا حسینعلی تویسرکانی بود ودر معقول از محضر درس حکیم بزرگوار آقا محمد رضا قمشهٔ استفاده نمود. مراتب فضل وکمالات نفسانی ایشان بحدی بود که خواص وعوام به ایشان ارادت می‌ورزیدند وبه نماز جماعت ایشان در مسجد حاج محمد جعفر آبادهٔ حتی از محلات بعیده حاضر می‌گردیدند.

آنچه از مؤلفات ایشان در دست است عبارت‌است از:

۱ ـ تعلیقاتی بر شرایع ومدارك.

۲ ـ تعلیقاتی بر شرح اشارات خواجه.

۳ ـ تعلیقاتی بر اسفار ملا صدرا.

در تألیف کتـاب روضات با صاحب روضات نهایت همکاری را نموده چنانچه مؤلف در پایان کتاب به آن اشاره نموده است.

فرزند اکبر او حاج سید محمد باقر تویسرکانی متولد غرهٔ شهر جمادی الاولی سال ۱۲۹۳ ومتوفای دوم ربیع الاول سال ۱۳۷۴ می‌باشد. وی عالمی بوده زاهد ومتواضع، بظواهر توجهی نداشتِ واز معاشرت با عوام ومریدداری متنفر بود، در هنگام فراغت در کتابخانهٔ شخصی خویش بمطالعه وتألیف اشتغال داشت؛ در معقول، شاگرد حکیم عالیقدر آخوند ملا محمد کاشی ومرحوم آقا میرزا محمدحسین همدانی بود وفقه واصول را از محضر درس حاج میرزا بدیع ومیرزا محمد هاشم چهارسوقی وسید محمد باقر درچهٔ استفاده نمود.

مؤلفات او عبارت است از:

۱ ـ مآثر الباقریه شامل مطالب مختلف از عبادات ومهلکات ومنجیات.

۲ ـ تعلیقات وحواشی بر تفسیر روح البیان.

۳ ـ تعلیقات بر شرایع وشرح لمعه.
۴ ـ مشکوة الضیاء فی حالات جدتی الزهراء.
۵ ـ تحفة الاخوان فی فضیلة القرآن.
۶ ـ هدیة الامة فی فضیلة الجمعة.
۷ ـ روض الجنان فی حالات صاحب الزمان.
وی در مسجد حاج محمد جعَفر آبادهٔ امامت داشت.

حاج میرزا جواد نوری

حاج میرزا جواد نوری داماد حاجی محمد ابراهیم کلباسی واز شاگردان سید محمد شهشهانی از علمای معروف اصفهان است تألیفاتی دارد از آن جمله رسائلی در طهارت وصلاة ونکاح وتجارت ورسالهٔ در نماز شب، کتابی در اصول وهمچنین رسالهٔ عملیهٔ تألیف نموده است. وفات او به سال ۱۳۲۳ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تکیهٔ بابا رکن الدین[۳۷] در طرف راست گنبد مدفون گردید، پدرش حاج ملا محمد علی نوری از علماء وعرفاء زمان خود بوده وحواشی مدققانهٔ بسیاری بر مثنوی مولانا جلال الدین (۶۷۲ ـ ۶۰۴)، نوشته وهمچنین حواشی بسیاری بر بعضی از کتب فقه مانند شرح لمعه مرقوم داشته است مدتی برای تکمیل مراتب سیر وسلوك به هندوستان سفر کرده است وسرانجام در اصفهان مقیم گشته ودر انزوا برای تصفیهٔ باطن بسر برده است، وفات او به سال ۱۲۵۲ قمری اتفاق افتاده ودر تکیهٔ بابا رکن الدین مدفون گردیده است ودر پهلوی قبر حاج میرزا جواد نوری قبر فرزندش حاج میرزا بهاء الدین نوری معروف به فاضل نوری است که از علمای اصفهان بوده ودر مسجد دروازه نو که از آثار خیریهٔ پدر او بوده امامت می‌نموده است وگاهی هم بر سبیل اقتضاء اشعاری

می‌سروده و (فـاضـل) تخلص می‌کرده است. اشعار او حاکی از احساسات پرشور اوست. وفاتش به سال ۱۳۴۲ در اصفهان اتفاق افتاد.

این شعر از اوست که می‌گویند در حال طواف بدیهه سروده:

بطوف کعبه کجایند عاشقان که مگر　　چشـنـد لذت دور نگـار گردیدن

همچنین این شعر از اوست:

دلـبـر فرخ رخ شیرین لقـا　　تا بمـن غمـزده شد آشـنـا
برد زمن دین ودل وعقـل وهـوش　　صبـر وسکـون نیز نمـانـدی بجـا
یا رجفـا پیشـه، وفـا پیشـه کن　　گرچـه محـال است زخـوبـان وفا

شیخ مرتضی ریزی

حاج شیخ مرتضی ریزی فرزند شیخ عبد الوهاب از اساتید مسلم فقه واصـول واز مدرسین جامع وعالیقدر حوزهٔ علمی اصفهان بود. وی از تلامیذ مرحوم فقیه وعلامهٔ بزرگوار شیخ مرتضی انصاری متوفای ۱۲۸۱قمری می‌باشد و اول کسی است که دراصفهان کتاب (فرائد) استاد خود شیخ انصاری را در اصفهـان تدریس نمود. مرحوم شیخ مرتضی ریزی در زهد وپارسایی معروف خاص وعام بود در شبهای جمعه به تخت فولاد می‌رفت ودعای کمیل را با شور وحال خاصی می‌خواند وجمعیت بسیاری که گاهی بالغ بر ده هزار نفر بوده پای منبرش حاضر می‌شدند.

وفاتش شب ۱۷ رمضان سال ۱۳۲۹ اتفاق افتاد ودر تخت فولاد اصفهان در تکیهٔ که هم اکنون باسم او معروف است مدفون گردید.

مرحوم نیّر، شاعر وادیب متأخر در تاریخ وفاتش گوید: ((انهدمت ارکان زهد والرشد)).

شیخ محمد تقی نجفی معروف به (آقا نجفی)

شیخ محمد تقی بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم معروف به آقا نجفی به‌تاریخ ربیع‌الثانی سال ۱۲۶۲[۱] در اصفهان متولد شد.

آغاز عمر چندان رغبتی به تحصیل علم نداشته بحدی که مردم، آیندهٔ او را یك ملا زاده بی‌سواد پیش بینی می‌کردند ولی ناگهان بهنگام بلوغ بفکر تحصیل علم ومعارف می‌افتد وحدود بیست سالگی به نجف اشرف هجرت می‌نماید وحدود پنج سال در آن سامان نزد استادان بزرگی چون[۲] میرزا سید محمد حسن شیرازی وشیخ مهدی آل جعفر نجفی وشیخ راضی نجفی ودیگران بتعلّم می‌پردازد. اگر چه روی هم رفته مدت اقامتش در نجف کوتاه وزمان تحصیلش به روی هم کم بوده ولی معذلك بواسطهٔ هوش سرشار وحافظهٔ زیاد، از معارف اسلامی کاملاً برخوردار گردیده ومخصوصاً احاطه واستحضار او بجمیع مسائل فقهیه بر طبق اجماع یا مشهور آراء فقهاء شیعه،امر عجیب وبدیع بنظر می‌رسید خود در حواشی کتاب مفتاح السعاده‌اش خود را دانشجوی بلید وکودنی معرفی کرده که از کوششهای علمی خود کاری پیش نمی‌برده وچون مأیوس گشته، دست توسل به دامان کرامت حضرت امام حسین علیه السلام زده و مطلوب خود را به‌دست آورده است. به هر حال پس از پنج سال توقف در نجف اشرف به اصفهان مراجعت نمود، ومرجعیّت تامهٔ اصفهان را یافت بلکه ریاست روحانی او از مرتبهٔ اصفهان مداری گذشته وبمرتبهٔ ایران مداری پیوست ودامنهٔ اشتهارش تا بعضی از کشورهای دیگر نیز رسید وآیة الله مطلق گردید.

آقای محمد باقر الفت فرزند ارجمند او در نسبنامهٔ نوشته‌اند:

۱ـ نسبنامهٔ آقای محمدباقر الفت (خطی).

۲ـ اعیان‌الشیعه، جلد ۴۴، ص ۱۳۲ .

((نامش بگوش بیگانگان هم رسید چنانکه برای نگارنده مکرر اتفاق افتاد که در بعضی از شهرهای هند یا قفقاز وغیره چون خود را اصفهانی خواندم شنونده با حالتی مخصوص گفت «اصفهان ظل السلطان وآقا نجفی»). شاید نبوغ ذاتی با مساعدتهای اوضاع واحوال که مردم او را بخت واقبال می‌نامند در او جمع شده بود واو را به چنین مرتبهٔ رسانیده بود. در مسجد شاه اصفهان مجلس تدریس داشت ومعمولاً فقه مباحثه می‌نمود وگاهی نیز بتدریس تفسیر وکلام می‌پرداخت وجمعی انبوه از طلاب وبزرگان به محضرش می‌آمدند وغیر از مجلس تدریس جلسهٔ افتائی هم داشت که هر روزه جواب مسائلی که از اقطار واکناف می‌رسید، می‌گفت ومی‌نوشت وهیچگاه در این همه افتاء وآراء فقهی او یك فتوائی مخالف با مشهور فقهاء از او دیده وشنیده نشد.

وی تألیفات وآثار زیادی در علوم مختلفه دارد که بعضی آنها را بالغ بر صد جلد می‌دانند از آن جمله: ۱ ـ آداب‌الصلاة. ۲ ـ آداب‌العارفین. ۳ ـ الاجتهاد والتقلید. ۴ ـ اسرارآلایات. ۵ ـ اسرارالاحکام. ۶ ـ اسرارالزیاره. ۷ ـ اسرارالشریعه. ۸ ـ اصول‌الدین. ۹ ـ انوارالعارفین. ۱۰ ـ انیس‌الزائرین. ۱۱ ـ بحر الحقایق. ۱۲ ـ تأویل الآیات الباهرة فی العترة الطاهرة. ۱۳ ـ ترجمهٔ توحید صدوق. ۱۴ ـ ترجمهٔ کتاب سماءِ وعالم بحار علّامه مجلسی. ۱۵ ـ ترجمهٔ عقاب الاعمال. ۱۶ ـ جامع الاسرار فی الحکمة والکلام. ۱۷ ـ شرح الاسماء. ۱۸ ـ کتاب متاجر استدلالی. ۱۹ ـ جامع السعادات فی استخراج العلوم والدعوات، وغیر اینها.

آقای محمد باقر الفت در بارهٔ تألیفات پدرشان در نسبنامه می‌نویسند:

((همه شب از مراجعهٔ به محفوظات مقداری جزوه می‌نوشت ومؤلفاتش در مدت عمر زیاده بر دویست بلکه سیصدهزار بیت کتابت است که بسیاری از آنها بطبع رسیده وما در ضمن متروکاتش بیست وشش مجلد (متوسط) که همه بخط

خودش تدوین وصحافی شده بود میان خودمان (ورثه‌اش) تقسیم نموده‌ایم واین جمله سوای کتابهایی بود که سابقاً طبع و نشرگردیده وسوای مسوده‌هایی که تدوین نشده ضمن کاغذ پاره‌های پراکنده از میان رفته است)). نسبت به فضائل ومقـامات ائمه اطهار علیهم السلام خیلی اظهار علاقه می‌نمود که بعضی از ملاهای متشرع خشك، او را غالی وافراطی می‌نامیدند وهمچنین‌در ترویج احکام شریعت واقامهٔ حدود وامر بمعروف ونهی از منکر بحد افراط تعصّب داشت، مقام اجتماعی وریاست روحانی او در عالیترین مراحل بود وبسیاری از مردم شیفتهٔ اخلاق وسجایای انسانی او بودند واو را ملجأ وپناه خود می‌دانستند وفی الحقیقه، او هم‌خود را درغم وشادی مردم سهیم می‌دانست ونسبت بکارهای مردم آنی غافل نمی‌نشست. علامهٔ بزرگوار آقای محمد باقر الفت فرزند ارجمند او شرح حال پدر خود را در کتاب نسبنامه بر مبنای نقد واقعی مرقوم داشته‌اند که واقعاً باید سرمشق شرح حال نویسی قرار گیرد واشخاصی که سرگرم تراجم احوال وتذکره‌نویسی هستند جا دارد آنرا دقیقاً مورد مطالعه قرار دهند، ما برای نمونه قسمتی از آنرا در این رساله می‌آوریم:

((اما راجع به شخصیت اجتماعی وآن مقام نفوذ حکم وارادهٔ فوق العاده که به‌دست آورد بسیاری از نکته‌سنجان و رندان هم به اشتباه افتاده‌اند از مشاهدهٔ اینکه این مرد هرگز قافیه را نباخته اغلب در مواقع سخت وتصادف با طوفانهای حوادث اجتماعی گلیم خود را بسلامت از آب درآورده است او را سیاستمداری عالی‌مقام‌تصور کرده‌اند حتی اینکه (مستر گراهم قنسول پیر و فیلسوف مآب انگلیس)در اصفهان روزی می‌گفت: (اگر این مرد در انگلستان می‌بود ما او را وزیر خارجه مملکت می‌شناختیم) ولی نگارنده این مرتبه از افراط را در حق او بی‌مورد دانسته برآنم که علاوه بر مساعدت محیط ومقتضیات آن عصر، بیشتر موجب ومؤثر در پیشرفت کار وکامیابی او دو خصوصیت ذیل بوده است:

۱ ـ خصـال پسنـدیده، نیك نفسی، بی‌غرضی، فروتنی، نیک خواهی، مهـربانی، صلح‌جویی واز همه بالاتر بردباری وتحمل وگذشت بی‌پایان نسبت به‌همهٔ بدخواهان ودشمنان وسازگاری با هر تندخویی وباهر بدرفتاری، بقدر امکان. خلاصه آراسته بودن وجودش به تقبل صفات سودمند از مهمترین عوامل موفقیت او بوده، هرگز کسی را با دست یا زبـان خود نرنجانید و هیچ وقت تندخویی، فحاشی، یاوه‌سرایی و هرزه‌درایی، از او دیده و شنیده نشد و مخصوصاً در حلم وحـوصله وملایمت طبع وسلامت نفس مورد اتفاق دوست ودشمن، بلکه ضرب المثل همگانی بود.

۲ ـ اقدام واهتمام بی‌نظیرش در اصلاح مفاسد وانجام مقاصد خلق، از عالی تا دانی از هر طبقه وهر کیش ، نه تنها نسبت به مریدان ومسلمانان بلکه نسبت بجمیع طوایف وافراد از خویش وبیگانه، دوست ودشمن، کلیمی، مسیحی، زردشتی وغیره (سوای بهـائیان) هر مظلومی را پناه دادن وبحد کمال از او حمایت کردن ودائماً در معارضه وجدالی با استبداد شاه وحکام ودولت ودولتیان بودن تا حد فداکاریِ وجانفشانی حمایت از جمیع طبقات ملت نمودن در حوادث ناگوار یگانه پشت وپناه ستمدیدگان گردیدن وخود را سپر بلای مردم ساختن، جملهٔ قدم وقلم وزبان ومال وجاه خود را وقف بر خدمت به خلق داشتن، التزام وآراستگی باین اطـوار ستوده‌اش نیز مؤثرترین عوامل نفوذ وقدرت اجتماعی وسیاسی او بود وجمیع طوایف وطبقات خلقش را مطیع حکم وطرفدار مقاصدش می‌نمود، بعلاوه بحصول قدرت وریاست واعتبار همگنان وهمکاران روحانی خود حسد نمی‌برد بلکه به رونق‌وتشویق کارشان صمیمانه تا حد امکان می‌کوشید.

همچنین به ملک و مال مردم هرگز دست تجاوز و چشم طمع نداشت، به‌مدت عمرش از احدی‌یک دیناربرسم هدیه، رشوه، دستمزد وغیره بهیچ رسم وعنوانی نگرفت، ثروتش زیاده بر قدر حاجت واز عوائد املاکی (بیشتر خالصه دولت)

بود که بتدریج خریده یا بدون مدعی شرعی ومزاحم قانون به‌دست‌آورده بود وبیشتر آنرا به هزاران اشخاص از فقراء شهر اصفهان وغیره تقسیم وانفاق می‌نمود. بالخصوص در اواخر عمرش قسمت مهمی از دارایی خود را به مستحقین انفاق و زیاده بر نصف از باقیمانده را برای خیرات و مبرات وقف و وصیت نمود. براستی درهمه شهر ونواحی اصفهان کمتر خانواده‌ای بوده است که بواسطه احسان مادی یا مساعدتهای معنوی واجتماعی این مرد سودی نبرده ورهین خدمت ومشمول عنایتش نشده باشد پس عجبی نیست اگر اصفهانیان او را بحد پرستش می‌خواستند وهنوزش بسیار می‌ستایند، جمله برآنند که پس از او اصفهان را پشت وپناهی نبوده وروی صلاح وسلامت ندیده است. اما با وصف همهٔ این مراتب که نگارنده، پدر عالیقدر خود را براستی و به استحقاقش ستوده‌ام باز هم چنانکه بزرگان فرموده‌اند:

((وجود پاك در خاطر ندارد عالم امکان
گُلی کو شاهد بستان بود،پا در گِلی دارد

دو نقطهٔ سیاه وشایان تأسّف بر فراز قسمتی از سطور وحروف زندگانی این مرد یافت می‌شود که سزاوار تنقید است:

اول: مبالغه‌اش در اجراء حدود وتعزیرات شرعیه بر جملهٔ شاربین خمر ومرتکبین فسوق واز این حرکات منفورتر اصرارش بر شکنجه وآزار وریختن خون بهائیان که الحق این مرتبه از صلابت وخشونت رفتارش هر چند بحکم عقیده وایمان قلبی وعصبیت مذهبی وبر وفق احکام شریعت اسلام بود لیکن زیانهایی نیز برای شخص او واعقاب وخانواده‌اش بار آورده جمله را هدف تیر ملامت آزادیخواهان ساخت.

دوم: ترویج و تشویقهای بی‌حد و حسابش از انواع خرافات عامیانه مذهبی. افراطش در حمایت و مساعدت هر ملانما و هر امام جماعت و هر که خود را طالب

علم دین خواند یا مروج شرع مبین شمارد وبالعموم همه عمامه بر سر اعّم از اینکه دیندار یا دین‌فروش وریا کار بود هرچند از حیوان بی‌شعورتر واز شیطان نادرست‌تر باشد جملهٔ آن ظواهر پوچ وپر مضرت را، ترویج دین می‌شمرد وتقویت اسلام وشریعت گمان می‌برد...

خلاصهٔ کلام آنکه این مرد زیاده بر مدت سی‌سال یگانه راتق و فاتق امور دین ودنیا گردید واز جمله طراز اول پیشوایان اسلام در همهٔ کشور ایران محسوب شد که تا قرنها بگذرد آثار وجودی او در این مملکت در نفوس این ملت پایدار خواهد ماند، بیشتر مدت حیاتش در زد وخورد با دولت ودولتیان قرین تشویش‌واضطراب گذشت ودر اواخر عمر بر همهٔ آنان غالب وفائق گشت. در سال ۱۳۰۸ قمری که واقعهٔ عقد انحصار تنباکو باکمپانی رژی انگلیس اتفاق افتاد نخست او اعلان مخالفت با شاه ودولت را آغاز کرد وشیخ علی محمد دهاقانی (از اتباع خود را که مردی مشهور به علم وصلاح بود وفاتش در ۸ ماه رجب ۱۳۲۴ بوده) محرمانه به سامره فرستاده از حاج میرزا حسن شیرازی حکم تحریم کشیدن قلیان را گرفته به ایران آورد تا در نتیجه دولت وشاه بفسخ انحصار نامبرده مجبور شدند وچشم انگلستان هم در مجاری احوال ایران به‌حسابهایی‌افتاد وتا چند سالی مداخلات خود را در امور داخلی ایران موقوف داشتند)).

بالجمله شخصیت آقا نجفی در اصفهان ملجاء ومأوای بیچارگان و مظلومان بود و هر ستمدیده‌ای به او پناه می‌برد و چارهٔ درد خود را ازاو می‌خواست؛ او با گشاده‌رویی و فروتنی و آرامش کامل به هر بیچاره‌ای پاسخ مثبت می‌داد و حتی اگر ستم از ناحیهٔ حکمرانان بود به مبارزه ومعارضهٔ با آنها برمی‌آمد.

آقای الفت در این باره نوشته‌اند:

((هر حکمران مستبد یا مشروطه‌چی که بر مسند حکومت اصفهان

می‌نشست وچنانچه رسم دولتیان دیرین ما بوده وهست چون دست تجاوز به نفوس واموال ملت دراز می‌کرد، وجود این حریف سرسخت وبی‌غرض را که جز حمایت بیچارگان مقصودی ندارد سد راه ومانع رفتار خود می‌دید که دست بر طعمهٔ گرگانه‌اش نهاده بلکه لقمهٔ نامشروعی را از کام او بیرون می‌کشد وبهیچ حالت از گریبانش دست‌برادر نیست، پس اگر شکاری بچنگالش افتاد نخست اگر پیغام او را جواب مساعد ندهند پی در پی نامه وساطت می‌فرستد، اگر نامه‌ها را دور افکنده و پاره کنند اینجا است که آقا خود سوار بر الاغ سیاه و حقیرش، وارد به صحن دار الحکومه شده، وارد یکی از اطاقها می‌شود وآنقدر ساکت وبی‌آزار بجای خود می‌نشیند تا موقع درس بگذرد وطلاب افسرده شوند، وقت اداء نماز جماعت برسد ومؤمنین پیشوای خود را در مسجد نیافته برای درك فضیلت گروه گروه جمله سجاده بدوش وتسبیح به‌دست‌ذکر خداگویان به دار الحکومة روی آورند که در همان خیابانهای باغ کاج یا چهلستون، صف‌ها آراسته نماز جماعت را بگذارند ودیگر معلوم نیست که این داستان تا کجا خواهد کشید اینجا است که (آقا) نخجیر حکمران را از چنگش گرفته یا حکم عفو واسترداد اموال او را صادر نموده محترماً با خیل مریدان بسوی مسجد باز می‌گردد. بالاخره حکومتها از دستش بستوه آمدند وبر آزار خود وبستگانش کمر بستند، معذلك آقا بجای خود ننشست ودست از گریبان غارتگرهای قانونی برنداشت تا در نتیجه همگی به‌اطاعت احکامش تسلیم شدند، مقام بی‌غرضی و خیرخواهی او را برای دولت وملت تصدیق نمودند از این قرار پیوسته بر نفوذ حکم وجلالت قدرش در نفوس دشمن ودوست افـزوده شد و به‌اوج عظمت خود رسید ومطلقاً به لقب آیة الله معروف گردید.

در اواخر سال ۱۳۳۰ قمری آثار مرض استسقاء در مزاجش پیدا شد ومدام بر شدت ورنجش افزوده مدت دو سال بر بستر ناتوانی افتاده وبر اثرش

بسیار رنج برد اما در همهٔ این مدت یک‌بار ناله و شکایت از او شنیده نشد و یک‌روز هم از کار خود باز نماند همه روزه از صبح تا ظهر تکیه بر بالش داده به عرایض مردم رسیدگی می‌کرد وبرفع تظلمات آنان می‌کوشید وبا عمّال ظالم دولت به مجادله مشغول می‌شد، همه‌شب، اولادش راگردخود جمع کرده، به‌توضیح وصایا وتنظیم وصیتنامچه و وقفنامچه‌می‌پرداخت ومدام چند نفر از امنای او در اطراف شهر مشغول تقسیم کیسه‌های پول نقره بعموم فقرا بودند وروزی بیشتر از یك خروار نان پخته تقسیم می‌شد تا چند ساعت پیش از وفاتش به‌این کارها اشتغال داشت حتی اینکه آخرین مکتوب شفاعت‌برای رفع ظلم و اصلاح کار یک نفر بیچاره را در همین ساعتها بحکمران وقت صمصام السلطنه بختیاری نوشته بود وآن مکتوب وقتی به‌دستش‌رسیده بود که صدای شیون از خانه ما می‌شنید، پس حکمران‌با تحیر گفت: اگر اوست که مرده است پس کیست که این کاغذ را می‌نویسد؟)).

وفاتش عصر شنبه ۱۱ شعبان ۱۳۳۲ در اصفهان اتفاق افتاد ودر قطعه زمین ملکی خود جنب امامزاده احمد بر طبق وصیت و تعیین خودش مدفون گردید.

وی را پانزده نفر اولاد بود که شش نفر آنها پسر می‌باشند:

۱ ـ آقا جلال الدین متوفای ۱۳۳۷.

۲ ـ آقا کمال الدین معروف به شریعتمدار متوفای ۱۳۵۲.

۳ ـ علامه وعارف وارسته محمد باقر الفت که شرح حال او جداگانه در این رساله آمده است. ۴ و ۵ و ۶ آقایان محمد حسین فرید ومحمد جواد نجفی[۱]

۱ـ شیخ محمد جواد نجفی، پنجمین پسر مرحوم آیةاللّه آقا نجفی اصفهانی است، مردی بود منیع‌الطبع، بخشنده، مهربان، باوفا و خوش‌اخلاق و متدیّن و بسیار پای‌بند وفا و صفا با یاران بود و مخصوصاً بر ذمّه نگارنده حق صحبت و صداقت دارد. وفاتش فروردین‌ماه ۱۳۵۶ شمسی اتفاق افتاد و در بقعهٔ پدرش مدفون گردید.

وشیخ محمد علی مولانا می‌باشند.

یکی از دامادهای او مرحوم حاج آقا حسن ملاذ الاسلام فرزند حاج سید جعفـر بن حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی است که عالمی فاضل ومورد توجه مردم بود ودر مسجد سیّد به امامت می‌پرداخت وفاتش در سال ۱۳۳۶ هـ. ق در مشهد مقدس اتفاق افتاد ودر دار الحفّاظ مدفون گردید.

حاج ملا حسن دری[۱]

حاج ملا حسن دری منسـوب به قریهٔ دهك از توابع اصفهان یکی از فقهای مسلم زمان خود بود مدتها شاگرد درس حاج شیخ محمد باقر مسجد شاهی بوده روزها در محله تلواسکان در مسجد خان نماز جماعت بپا می‌داشت وبسیاری از خواص بدو اقتـدا می‌کردند وهمچنین مسند قضا وفتوی داشت ومورد توجه مردم اصفهان بود ولی ناگهان همه را درهم پیچید وبکنج انزوا رفت وبگنج فقر مشغول گشت خانه محقری در محله نیم‌آورد اصفهان داشت که در کمال قناعت زندگی می‌نمود وحجرهٔ هم در مسجد نو بازار داشت.

وی در زهد وقناعت وبی‌پیرایگی وبی‌اعتنائی به مخلوق از رجال ممتاز عهد خود بود بسیار دیده می‌شد که ما یحتاج منزلش حتی هیزم وزغال را با دست ودامن خود به خانـه می‌برد از اوضـاع علمی روحانی واعمال بعضی ملاهای اصفهان در آن زمان سخت متنفر وملول بود. مدتها در مجلس فتوی وقضای حاج آقا نور الله نجفی حضور می‌یافت وبه‌اوکمك می‌کرد وفاتش در ماه شعبان سال ۱۳۳۶ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تکیهٔ ملك مدفون گردید.

۱ـ اقتباس از مقدمهٔ دیوان طرب، ص ۱۲۳ .

حاج سید اسماعیل صدر

حاج سید اسماعیل بن صدر الدین بن سید صالح معروف به (صدر) معروفترین فرزندان سید صدر الدین عاملی است که از علماء ومراجع طراز اول شیعه در قرن سیزده وچهارده می‌باشد.

وی عالمی بسیار عابد و زاهد و متورّع و متقی بود و مراتب علمی وکمالات نفسانیه‌اش معروف ومشهور است. پس از وفات پدرش تحت تربیت برادر بزرگش آقا مجتهد قرار گرفت ومقدمات وبعضی از سطوح را نزد وی آموخت و پس از فوت او تحت تعلیم و تربیت پسر خالهٔ خود حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی صاحب حاشیه درآمد وبه حوزهٔ درس وی وارد گردید آنگاه به سال ۱۲۸۱ بقصد تکمیل مراتب علمی به عتبات عزیمت نمود ولی مع الاسف وفات شیخ مرتضی انصاری که از نوابغ ونوادر عالم اسلام بود در همین سال اتفاق افتاد واو را از استفادت از محضر درس او محروم نمود از این رو، حاج سید اسماعیل صدر به حوزه درس میرزای شیرازی وآقا شیخ راضی وارد گردید وبا کمال جدیت تحصیلات خود را ادامه داد وبعد از فوت استاد بزرگوارش میرزای شیرازی از سامرا به کربلای معلی هجرت‌نموده‌بنای تدریس گذاشت وبزرگانی مانند میرزا محمد حسین نائینی، سید شرف الدین عاملی[۳۸]، حاج سید حسین فشارکی وبسیاری از افاضل زمان به حوزهٔ درسش شتافتند در این وقت مرجعیت و ریاست روحانی عالم شیعه بدو پیوست و به کف باکفایت او سپرده شد.

وی را چهار پسر بود که همگی از بزرگان علم وفضیلت وتحقیق بشمار می‌روند، بنامهای سید صدر الدین، سید محمد جواد، سید حیدر، وسید محمد مهدی، مخصوصاً سید صدر الدین که از مراجع بزرگ اخیر بشمار می‌رفت وروزگاری به فضیلت وبزرگواری وتقوی در قم گذرانید شمه‌ای‌از احوال او در

این رساله آمده است. وفات حاج سید اسماعیل صدر روز سوم جمادی الاولی ۱۳۳۷[۱] قمری در کاظمین اتفاق افتاد ودر یکی از حجرات پایین پای رواق مطهر مدفون گردید.

ملا عبَد الکریم گزی

ملا عبد الکریم فرزند حاج ملا مهدی بن حاج محمد باقر بن ملا علی گزی اصفهانی یکی از معاریف دانشمندان وفقهای ایران وباعث افتخار اصفهان است، اصل او از دیه گز، از بلوک برخوار، نزدیک اصفهان می‌باشد. جدّ مادری او مرحوم محمد تقی گزی است که یکی از پیشوایان گز بوده ونزد سید حجة الاسلام وحاجی کلباسی مقبول القول ومعتمد بوده است. مرحوم ملاعبد-الکریم در فقه واصول وادب تبحری کامل داشت واز استادان فن شناخته می‌شد علم واخلاق را بهم آمیخته و کمر به خدمت خلق بر بسته بود، قوهٔ حافظه او قوی ومسائل فقهی را ماهرانه تجزیه وتحلیل می‌کرد.

اخلاق فاضله واصلاح امور عامه وانقطاع از دنیا وسلوك او با مردم همه را شیفته او ساخته بود.وجود او مظهر خیر ومهر بود وچون شمعی می‌سوخت تا بزم دیگران را روشن سازد چندین سال آخر عمر، مرجع مرافعات مردم اصفهان وحوالی بود وبدون هیچ تحمیل وسستی مانند یك دادگستری متحرك بحل وفصل مرافعات ومنازعات مردم می‌پرداخت وتعجب اینجاست که اکثر اوقات طرفین دعوی از محضر قضا وحکومت او راضی بیرون می‌آمدند، از تبعیض وارتشاء

۱ـ ریحانة‌الادب، جلد ۲، ص ۴۶۲، ولی درکتاب زندگانی حضرت آیة‌اللّه چهارسوقی، ص ۴۴ تاریخ وفات حاج سید اسماعیل صدر دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ هـ. ق ثبت شده است.

بغـایت متنفـر بود ودوری می‌کرد. فاضل ارجمند آقای معلم حبیب آبادی که معاصر او بوده وگاهی بفیض دیدار او نائل می‌آمده در بارهٔ او می‌نویسد:

((اخلاق حسنه وصفات حمیده‌ای که داشت، قلوب عوام وخواص را بجـانب خود معطوف کرد وریاست وشهرتی زائد الوصف بهم رسانید، حسن خلقی بغایت ممتاز ومجلسی بسیار خوش بیان داشت)).

تحصیلات مرحـوم گزی در اصفهـان خدمت فقیه وعلامهٔ بزرگوار میر محمد صادق کتابفروش وفقیه نبیل میرزا محمد حسن نجفی بوده ومدتی هم در عتبات از محضر اساتید آن سامان چون حاج سید حسین ترك[1] وحاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل استفاده علمی نموده است. آنگاه به اصفهان مراجعت کرده ودر مدرسهٔ نیم‌آورد سکـونت اختیار فرمـوده وبتدریس وترویج معارف اسـلامی پرداخته است. شبها پس از نماز بمباحثه مشغول می‌گردید وکثرت مراجعات مردم وحل وفصل امور آنها هیچگاه اورا از امر تدریس باز نمی‌داشت.

شاگردان بسیاری تربیت کرد که همگی از برجستگان علم وادب شدند.

چند کتاب از مرحوم گزی باقی است که همه ساده وبدون تکلف تألیف یافته است از آن جمله:

۱ ـ کتـاب معـروف تذکره القبور که مورد استفادهٔ بسیاری از علماء واستـادان رجال وتاریخ است، در این کتاب ترجمهٔ بسیاری از علماء وادبای اصفهان مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته است وتا کنون حواشی واستدراکات[۳۹] بسیاری بوسیله فضلای اصفهان بر آن افزوده شده که از آن جمله یکی رجال اصفهان یا تذکره القبور با حواشی وملحقات بقلم دوست فاضل ارجمند جناب آقای حاج سید مصلح الدین مهدوی در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسیده است.

۱ـ مقدمهٔ تذکرةالقبور، طبع دوم، ص ۶.

۲ ـ رسالهٔ در اصول دین[۱].

۳ ـ رسالهٔ در حجیت ظن.

۴ ـ رساله در صیغ عقود.

۵ ـ حاشیه کتاب طهارت شیخ انصاری رضوان الله علیه.

آخوند گزی علاوه بر مراتب علمی گاهی شعر هم می‌سروده و (مهدوی) تخلص می‌کرده است از اشعار اوست که در آخر کتاب تذکره القبور چاپ شده است وما برای نمونه چند بیت آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

ای که از هستت بپا شد هست ونیست — غیر هستت در حقیقت هست نیست
با وجود تست هستیها وجود — ور نه اعدامند یکسر در شهود
آه ازاین اعدام واین شوروشرور — آه ازاین اعدام واین کبر وغرور
از پس حمد خداوند احد — احمدِ او را درود افزون زحد
علت ومعلول موجود و وجود — ساجد ومسجود وهم عین سجود
علت مادی و غائی بی‌خلاف — صورت فاعل هم اندر انکشاف
گرچه باشد این بیان رمز مجاز — می‌ندارد از حقیقت امتیاز

نمونه‌ای از رباعیات

با عین علی میم محمد شد ضمّ — آمد نبأ عظیم در عم علم
جز حلقه عین ومیم در صفحهٔ لوح — نقشی بگه نگار نامد زقلم

مرحوم ملا عبد الکریم گزی در شب پنجشنبه سیزدهم ماه ذی الحجه ۱۳۳۹ قمری مطابق ۲۶ برج اسد ۱۳۰۰ شمسی در اصفهان (حدود ۶۷ سالگی) وفات کرد ودر تکیه کازرونی در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید. از بعضی شاگردان ومصاحبین آن مرحوم خود نگارنده شنیدم که می‌گفتند شب فوت

۱ـ کتاب زندگانی آیةالله چهارسوقی، ص ۱۷۹ .

آن مرحوم هیچ چیز در خانه‌اش پیدا نمی‌شد بحدی که غذای آن شب را از منزل آقـای فشـارکی برای فرزنـدان وعائله او آوردند واین کمال وزهد وپاکدامنی وبی‌اعتنائی او را به مال وجاه دنیا می‌رساند که باوجودی‌که‌مرجعیت عامه داشت وچقدر از املاک و نقود و پول به‌دست‌او رسیده بود ودر راه اسلام ومسلمین خرج شده بود به هنگام وفات هیچ‌چیز از مال دنیا بجز چند کتاب نداشته و این خود بالاترین درس زندگی و فداکاری است که به اخلاف می‌دهد تاکه راگوش شنوا باشد.

حاج میرزا فتح الله شریعت اصفهانی

حاجی میرزا فتح الله نمازی معروف به شیخ الشریعه اصفهانی فرزند محمـد جواد اصفهانی، یکی از بزرگترین فقهای عصر حاضر بود که در فقه واصول وحکمت وادب ورجال تبحر داشت. تولد وی به سال ۱۲۶۶[۱] اتفاق افتاده وابتداء جوانی را در اصفهان از محضر علمای آن سامان استفاده نمود ودر سال ۱۲۹۵ یا ۱۲۹۶ عازم عراق گردید و یک چندی‌از حوزهٔدرس حاج میرزا حبیب الله رشتی[۲] وشیخ محمد حسین فقیه کاظمی استفاده نمود وخود فقیهی بزرگ واستادی ماهر گردید وبتدریس وتألیف مشغول شد وبعد از میرزا محمد تقی شیرازی متوفای ۱۳۳۸ قمری مرجعیت عامه پیدا نمود ولی مع الاسف ریاست روحانی او چندان نپایید ودر ربیع الآخر سال ۱۳۳۹ در نجف اشرف وفات یافت ودر یکی از حجرات صحن مقدس مدفون گردید.

۱ـ احسن الودیعه، ص ۲۱۱.

۲ـ حاج میرزا حبیب‌اللّه رشتی، متوفای ۱۳۱۲ از بزرگترین مراجع تقلید بوده، مؤلفاتی دارد از قبیل بدایع الاصول، کتاب‌الاجاره مشتمل بر معاطات و فضولی، کتاب‌الغصب، رسالهٔ تـقلید اعلم، تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری.

از آثار اوست[۱]: ۱ ـ اصالة الحقیقه. ۲ ـ افاضة القدیر فی حل العصیر. ۳ ـ حاشیهٔ فصول. ۴ ـ قاعدهٔ صدور در حکمت (الواحد البسیط لا یصدر عنه الا الواحد). ۵ ـ قاعدهٔ لا ضرر. ۶ ـ رسالهٔ در ارث زوجه[۲]. ۷ ـ رسالهٔ در قاعدهٔ طهارت.

از شاگردان او مولوی سید علی[۳] اظهر کجوی هندی صاحب کتاب (ارسال الیدین) ومنشی مجلهٔ (الاصلاح) است. مرحوم شریعت از شیخ محمد طه وسید مهدی قزوینی وصاحب روضات ومیرزا محمد هاشم چهارسوقی وشیخ محمد حسین فقیه کاظمی اجازه روایتی داشته است.

سید محمد باقر درچهٔ اصفهانی

علامهٔ فقیه سید محمد باقر بن سید مرتضی درچهٔ[۴۰] اصفهانی در سال ۱۲۶۴[۴] قمری متولد گردید نسب وی به میر محمد میر لوحی که از معاریف علماء قرن یازدهم و معاصر مجلسی دوم است می‌رسد، سیدمحمدباقر درچه‌ای به‌سن سیزده سالگی در اصفهان به‌تحصیل مشغول شد وپس از فراگرفتن ادبیات ومقدمات برای درك فقه واصول بمحضر[۵] علمای بزرگ مثل میرزای شیرازی حاجی میرزا حبیب الله رشتی وحاجی سید حسین ترك، حاضر گردید. استعداد فطری وپشتکار عجیب واستفاده از اساتید بزرگ، وی را در فقه واصول از استادان مسلم ومجتهد بزرگ گردانید.

۱ـ کتاب احسن‌الودیعه، ص ۲۱۲ و ریحانة‌الادب، جلد ۲، ص ۳۱۸.
۲ـ ظاهراً اسم این کتاب (ابانة‌المختار فی ارث‌الزّوجة من ثمن‌العقار) است.
۳ـ الذریعه، جلد اول، ص ۵۰۷.
۴ـ تذکرة‌القبور، ص ۶۸، حواشی آقای مهدوی.
۵ـ کتاب زندگانی آیة‌اللّه چهارسوقی، ص ۱۵۷.

مرحوم درچهٔ در سال ۱۳۰۳[۱] قمری به اصفهان بازگشت ودر مدرسه نیم‌آورد بازار ومسجد نو، بتدریس پرداخت، طلاب وبزرگان از فضلا به حلقهٔ درس او شتافتند واز بیانات علمی وانفاس قدسی او مستفید گشتند نمونهٔ از شاگردان مکتب او مرحوم آیة الله العظمی بروجردی زعیم کافه شیعیان در این سالهای اخیر بود. از محضر درس او علما وفضلای بسیاری برخاسته‌اند که غالباً از بزرگان بشمار آمده‌اند، مجلس درس او در اصفهان بی‌رقیب وبی‌مانند بود، مرحوم علامهٔ درچهٔ علاوه بر آن همه مقامات علمی ومراتب فقاهت واصول در زهد وتقوی وصفات انسانی هم مثل اعلی بود. در دین وتوحید بحدی محقق بود که هیچ‌کس را در محضر او مجال کوچکترین انحرافی نمی‌بود. وی در عصر خود از مراجع بزرگ شناخته می‌شد وبسیاری از او تقلید می‌نمودند وحتی بعد از فوت مرحوم صدر در کاظمین مرجع تقلید اهالی اصفهان بلکه قسمتی از ایران گردید. در مسجد بازارچه وزیر امامت می‌فرمود وصفوف جماعتش همیشه مشحون از بزرگان وعدول واهل خبره بود. وی را عادت آن بود که هر هفته بعد از نماز ظهر چهارشنبه از اصفهان به درچه می‌رفت وبرای نماز ظهر جمعه به اصفهان می‌آمد تا اینکه در شب جمعه ۲۸ ماه ربیع الآخر سال ۱۳۴۲ قبل از طلوع فجر در درچه به حمام رفت ودر خزینه حمام وفات نمود جمعیت بسیاری از شهر ودهات به درچه رفته و جنازهٔ آن مرحوم را با تجلیلی هرچه تمامتر به اصفهان آوردند. می‌گویند چون به میدان شاه[۲] اصفهان وارد شدند میدان از کثرت جمعیت دیگر جا نداشت وتا چندین روز بازارها ودکاکین بسته ومردم مشغول عزاداری بودند، مرحوم جابری انصاری ماده تاریخ فوت او را چنین گفته:

۱ـ کتاب زندگانی آیةاللّه چهارسوقی، ص ۱۵۷.

۲ـ این میدان که اصلاً به نام (میدان نقش جهان) معروف بود بعد از انقلاب اسلامی ایران به سال ۱۳۵۷ شمسی به نام (میدان امام) نامیده شد.

جابـــری پیر غم وبـــا قد خم از این الـــم
خواست تاریخی رقم، اشکش‌گذشت از آستین
از صف علم الیقین آمـــد یکی بیرون وگفت
((بـــاقـــرازعلم‌الیقین‌شدجانب حق‌الیقین))
۱۳۴۲ = ۱ ـ ۱۳۴۳

مرحوم درچهٔ را تألیفاتی است از آن جمله: یك دوره فقه واصول شانزده جلد، حاشیه بر متاجر.

قبرش در تخت فولاد اصفهان تکیه کازرونی واقع است اکنون که قریب به چهل وپنج سال[۱] از فوت آن مرحوم می‌گذرد هنوز بین بزرگان وبلکه عموم مردم نام او ضرب المثل علم وزهد ومثل اعلای دین وتقوی است.

سید ابو تراب خونساری اصفهانی

سید عبـد العلی مکنی به ابو تراب فرزند ابو القاسم بن سید مهدی موسوی در شب پنجشنبه[۲] هفده رجب ۱۲۷۱ در خونسار متولد شد ودر ۱۲۹۹ از اصفهان به نجف اشرف رفت واز محضر درس بزرگانی چون فقیه بزرگ شیخ محمـد حسین کاظمی متوفی ۱۳۰۸ وعلامه مولی لطف الله مازندرانی متوفی حدود ۱۳۱۱ وعلامه میرزا حبیب الله رشتی متوفی ۱۳۱۲ استفاده نمود. وی در علم فقـه واصـول ورجال تبحر داشت سالها در نجف اشرف ساکن بود واز مدرسین بزرگ محسوب می‌گردید و نیز به‌امامت جماعت می‌پرداخت، وی را

۱ـ این کتاب حدود سالهای ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ تدوین یافته است.

۲ـ تولد او را علامه آغا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام‌الشیعه، جزء ۱، ص ۲۷ از قـول خـود صاحب ترجمه و همچنین از خط او نقل می‌نماید.

تصنیفات زیادی است از آن جمله: ۱ ـ سبیل الرشاد فی شرح نجاة العباد در فقـه. ۲ ـ قصـد السبیل. ۳ ـ مناسك. ۴ ـ المسائل البحرانیه. ۵ ـ المسائل الکاظمیّه. ۶ ـ مجلّد بزرگی در تمام اصول فقه. ۷ ـ رسائل متعددی در اصالة العدم وفرق بین واجب مطلق وشروط وامثال آنها گاهی هم بر سبیل تفنّن شعر می‌سرود.

وفات او روز نهم جمادی الاولی سال ۱۳۴۶ هـ.ق[۱] در نجف اتفاق افتاد ودر وادی السلام مدفون گردید.

حاج آقا نور الله نجفی

حاج آقـا نور الله نجفی فرزند چهارم حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی می‌باشد. مادرش زمزم بیگم دختر سید صدر الدین عاملی است وچون شیخ محمد تقی نجفی صاحب حاشیه بر معالم وسید صدر الدین عاملی هر دو داماد شیخ بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطاء بودند، حاج آقا نور الله از طرف پدر ومادر به کاشف الغطاء می‌رسد. در آغاز عمر به تحصیل علوم ومعارف اسلامی پرداخت، چند سال هم در اعتاب مقدسهٔ کربلا ونجف زیست وبکسب فقه واصول وادب پرداخت ومجتهدی بزرگ گردید. مقدمهٔ که بر تفسیر برادرش شیخ محمـد حسین نوشتـه، مراتب ادب او را بخوبی واضح می‌سازد. وی مردی نیك نفس وبلند همت، با هوش واستعداد فوق العاده، بلند نظر، دلیر وصریح اللهجه بود. سر پرشور وطبعی ماجراجو داشت وابداً خستگی در او پیدا نمی‌شد وهمیشـــه پشت وپنـاه ملت ومـردم ایران بود. بهیچ وجـه عوامفـریب وریاکار نبود ورفاه خویش وسعادت وشادکامی همه را طالب بود

۱ـ طبقات اعلام الشیعه، جزء ۱، صفحه ۲۸ .

زندگی او مجلل وپیوسته لباسهای فاخر ونظیف می‌پوشید.

بعد از فوت برادرش آقا نجفی متوفای ۱۳۳۲ در اصفهان (آیة الله مطلق) نامیده می‌شد، وخانهٔ او ملجأ ومأوای ستمدیدگان وارباب حوائج بود. وی یکی از احرار وفداکاران بزرگ مشروطیت ایران بحساب می‌آید که سالیان دراز بدون هیچ سستی وخستگی علیه زور واستبداد مبارزه می‌کرد ومخصوصاً در اصفهان علمدار نهضتهای مشروطه خواهان بود وسرانجام جان خود رانیز بر سرآن گذاشت ولی متأسفانه نام بزرگ او کمتر زیب تاریخ مشروطیت ایران قرار گرفته است وبنظر نگارنده از این نظر نسبت به مقام خدمت وفداکاری او کوتاهی شده لذا این قسمت از شرح حال او را که علامهٔ بزرگوار آقای محمد باقر الفت مرقوم داشته‌اند ودر کتابها وتذکره‌های دیگر نیست در اینجا نقل می‌کنیم که برای محققان هم گوشهٔ از تاریخ مشروطیت ایران روشن گردد وهم شرح حالی از این مرد بزرگ باشد[1]:

((در سال ۱۳۲۴ که انقلاب مشروطیت ایران آغاز گردید یگانه علمدار و نخستین فداکار در اصفهان بلکه در همهٔ ایران‌هم اوبود که در این راه از بذل همت واقدام خستگی ناپذیرش دقیقهٔ آرام نگرفت وفروگذار ننمود مدت زیاده بر بیست سال پایان عمرش جمیعاً در کشاکش انقلابات وحوادث اجتماعی وسیاسی ایران گذشت وتقریباً جان خود را نیز بر سر همین کارها گذاشت.

در اوائل انقلاب جنون‌آمیز مشروطیت نفوذ واقتدارش در نواحی اصفهان بحد اعلا رسید و (شاه نور الله) خوانده شد وتا اوان حدوث جنگ عمومی دنیا مدام فراز ونشیب‌های سیاست وریاست را می‌پیمود وبا حوادث گوناگون دست وگریبان بود در سال ۱۳۲۹ حزب دموکرات در اصفهان قوت گرفت ومشروطه

۱ـ این شرح حال در جلد ۴، از تاریخ بیست سالهٔ ایران، تألیف آقای حسن مکی، از صفحه ۴۰۰ تا ۴۱۰، ضمن مقالهٔ نگارنده آمده است.

خواهان افراطی که در تهران سید عبد الله بهبهانی را کشته با نفوذ کلمهٔ روحانی مسلکـان عمـومـاً مخالفت آغاز کردند اقتدار وزمامداری او را نسبت به امور جمهور، مخالف با مقاصد ومرامهای افراطی خود شناخته به مخالفتش برخاستند بلکه قصد جانش کرده به هلاکتش کمر بستند بنابر این خود را در معرض خطر یافت وبقول خودش (خائفاً یترقّب) از اصفهان گریخته به عراق عرب هجرت کرده وزیاده بر سه سال در کربلا اقامت نمود در پایان سال ۱۳۳۲ که از طرفی نفوذ احزاب افراطی نقصان یافته زمام امور ایران خاصه اصفهان به دست حزب (اعتدال) وامثال آن افتاده بلکه بحقیقت بختیاریها یگانه متصرّف ومتنفّذ در امور گردیده بودند واز طرف دیگر هم یگانه پشت وپناه مردم اصفهان وخانوادهٔ مسجد شاهیان یعنی (پدر نگارنده)[1] وفات یافته عموم طبقات ملت، وجود او را برای طرفـداری از خود وجلوگیری از استبداد لازم می‌شمردند این وقت که برای مراجعتش به ایران مانع مفقود ومقتضی موجود شده بود به اصفهان بازگشت ودیگر باره بر تخت عزت واقتدار دیرین خود نشست، چون جنگ عالمگیر اروپا آغاز گردید وزبانه آتشش اقطار گیتی را فراگرفت وچنگال خود را به گردن هر سر جنبانی که یافت می‌شد بند کرده بسوی خود کشید از جمله عمال سیاست آلمان در اصفهان عنان ارادهٔ این مرد ساده لوح وشجاع وبسیار ماجراجو را به دست آورده او را به‌سوی خود کشیدند. پس او خود نیز مجال مناسب و میدان وسیعی برای تاخت وتاز خویش به دست آورده با خیل آزادی خواهان افراطی وادارهٔ ژاندارمری همدست شده، غوغایی در اصفهان براه انداخت وبه متفقین اعلان جنگ داد، باز هر کجا آشوب طلب وماجراجویی بود بگردش فراهم آمدند وافراد برجستـهٔ (کمیتهٔ نجات ملی) که در تهران بمخالفت با اعلان بی‌طرفی دولت ایران برخاسته از قشون روس شکست یافته بودند به اصفهان گریخته‌به دستهٔ او

۱ـ مقصود، آیةالله حاج شیخ محمدتقی نجفی است.

پیوستند وعمال آلمانی هم از نایب حسین یاغی کاشانی ورضا وجعفر قلی وغیره از یاغیان اطراف اصفهان گرفته تا ساده لوحان توده وپیشوایان شرع همه را دست انداخته بازیچهٔ خود ساختند بنابر این دامنهٔ آشوب وسعت یافت امنیت از میان مال وجان مردم سلب شد. بانك شاهی با هر آنچه از وجوه نقد وطرائف اموال اشراف در آن به امانت‌گذارده شده بود به‌دست غوغاییان افتاد و به باد غارت رفت قنسول پیرو کهنه‌کار انگلیس در اصفهان هدف تیر وسوء قصد واقع شد اتفاقاً جانی بدر برد وفرار کرد وقنسولخانه‌ها بسته وبرچیده گردید، رضا خان یاغی جوزدانی با خیل سواران دزد وغارتگر خود بحمایت آزادی خواهان دعوت شدند وبشهر ریختند، وقوع این حوادث ونظائرش قشون روس را از طهران به اصفهان کشیده جنگ شروع، شهر به توپ بسته شد آشوب طلبان پس از اندك مقاومتی شکست یافته فرار کردند واصفهان به دست روسها افتاد در این میان شیخ ما که خود آلت دست آلمانیها وماجراجوها شده بود سردسته آنان محسوب می‌شد واگر به دست می‌آمد سرش بر سردار می‌رفت بنابر این جمیع خانواده وبستگان واموال خود را بجا گذاشته فرار کرد وبخاك بختیاری پناه برد سال ۱۳۳۴ چندین ماه در آن حدود آواره وخانه بدوش باعدهٔ از همدستانش از این کوه‌به آن‌صحرا می‌گریخت تا عاقبت عرصه بر او تنگتر شد وبا وقوع در هزار خوف وخطر خود را بسر حد (خانقین) رسانیده باز در شهر مقدس کربلا خزید ومنتـظر فرصت دیگـری گردید روسها منافع املاك او را رسماً تصرف کردند ومبلغی از آن را که مقدارش بر نگارنده معلوم نیست بمصرف تعمیر مدرسه چهار باغ که یك بنای تاریخی شناخته می‌شد رسانیدند، ما بازماندگان خانوادهٔ (پدرم) که در آن حوادث کمترین مداخله نداشتیم نیز بتحریك بعضی مغرضین ایرانی دچار تعرض روس وانگلیس شده مبالغی خسارت بردیم چون جنگ عالم سوز اروپا خاتمه یافت وتقریباً عفو عمومی انگلیسها اعلان گردید، مجدداً شیخ ما

آزاد شد واوائل سال ۱۳۳۶ به اصفهان بازگشته املاك خود را به دست آورد ومثل اینکه هیچ‌گونه خوف وخطر ندیده هیچ ضرر وزیانی نداده است باز هم این وجود سرسخت وخستگی ناپذیر، آرامش نگرفت و دیگر باره به اصفهان‌داری وریاست مداری خود پرداخت، الحق وجودش برای محارست از مال وجان مردم این شهر در مقابل غارتگری بختیاریها وتجاوزات نامشروع دولتیان بسیار مغتنم ومفید بود لذا عموم طبقات ملت او را عزیز ومحترم داشته حمایت می‌نمودند بعلاوه بر اثر سوابق حرکت خانوادگی ومزایای شخصی خود، اهمیت واستخوانی پیدا کرده بود نه تنها در اصفهان عدیل ونظیری نداشت بلکه در تمام ایران شهرت یافته از جملهٔ طراز اول رجال دین ودولت وسیاست بحساب می‌رفت و (آیة الله مطلق) خوانده می‌شد.

باز هم چند سالی پی در پی گذشت دورهٔ زمامداری بختیاریها ومشروطه‌چیها یکایك برچیده شد وداستان پر حادثه طلوع (پهلوی) آغاز گردید وچنانچه جریانش معلوم است به‌تاج وتخت شاهی رسید ودر همهٔ این مدت (آیة‌الله اصفهان) از بزرگان ایران شمرده می‌شد ودر جشن عظیم تاجگذاری شاه جدید نیز دعوت شد وحضور یافت ودر این دوره هم باز آرام نگرفت واز معارضه و مجادله با فرمانداران حوزهٔ اصفهان دست نکشیده وگاه غالب وگاه مغلوب گردید و بالاخره دولت جوان و جوان‌بخت تازه، مدام بر قدرت افزود و (شاه نورالله) یکایك سنگرهای خود را خالی از هر یك به دیگری موقع می‌گرفت وباز هم یکباره از میدان بدر نمی‌رفت چونکه طبعش دلاور وجنگی وخسته نشدنی بود ((براستی می‌توان گفت که دلی شیر داشت این وقت برای پهلوی دیگر اندکی راه بیش نمانده بود که یک‌باره بر مرکب آرزو قرار گیرد تا دو تن باقیمانده خطرناک بی‌باک از حریفان خود یعنی (مدرس در تهران و حاج شیخ نورالله در اصفهان) را از میان برداشته آسوده بنشیند، اتفاقی برخلاف انتظار پیش آمد که یکی از آن دو

شاهباز شکاری (حاج آقای نورالله) به‌اوج فلک پرداخت و او را فارغ گذاشت، تا به دیگری (مدرّس) پردازد[۱])).

زندگی سراسر انقلاب و پرآشوب حاج آقا نورالله در ماه رجب ۱۳۴۶ هـ. ق پایان پذیرفت و حمایت او از محرومین و ستمدیدگان، همچنان در قلوب مردم آزاده باقیمانده است داستان مرگ مرموز او نیز خود با یك حادثهٔ تاریخی توأم است که دریغم آمد در اینجا نقل نکنم آنهم از قلم شیوای آقای الفت:

((در سال ۱۳۴۶ قمری و ۱۳۰۶ شمسی اهالی اصفهان بر ضد قانون نظام وظیفه یا نظام اجباری بلوای عام نموده چنانکه رسم مردم این شهر از قدیم بوده است برای رفع مظالم دولت به علماء وپیشوایان مذهبی توسل می‌جسته‌اند این مرتبه هم به درب خانه‌های آنها ریخته غوغایی به راه انداختند و هریک را از خانه بیرون کشیده روانه شهر قم ساختند که بروید ورفع ظلم از ما نمایید علماء شهر هم که سردسته رشید وبعبارت بهتر سپر بلایی برای خود لازم داشتند به مردم گفتند آیة الله حاج نور الله بایستی در این کار پیشقدم باشد وگرنه از ما کاری ساخته نخواهد شد، اما حاج آقا شیخ نور الله که اولاً طالب قدرت وترقی دولت ایران وروحاً خود نیزیک مردجنگی بود ومی‌دانست که قشون برای مملکت لازم است بنابر این با اصل قانون، مخالفتی نداشت، ثانیاً می‌دانست که مخالفت با پهلوی عاقبت خوبی ندارد و فسخ چنین قانونی محال است، نخست درب خانه خود را به روی بلوائیان بست ودر کنج انزوا نشست وچون با این حالت اقامتش در شهر میسر نمی‌شد مسافرتی به چند فرسخی شهر نمود واز دسترس مردم خود را دور ساخت اما از طرفی دیگر ملاحظه کرد که بهنگام سختی شانه از بار ملت خالی کردن وبه‌تظلّم‌آنان نرسیدن عموم طبقات را از او می‌رنجاند وچون سایر همکارانش محض خود شیرینی وجلب قلوب مردم ترك اقامت نموده به قم

۱ـ نقل از نسبنامهٔ خطّی مرحوم محمدباقر الفت طاب‌ثراه.

رفته‌اند اگر او نرود آنان محبوب القلوب می‌شوند ودر نتیجه منفور ملت خواهد شد پس به شهر بازگشته بناچار با سلام وصلوات روانه قم گردید وباز هم بیشتر امیدواری مردم به‌اوبود.

بالجمله وجوه علماء اصفهان در قم اجتماع نمودند و به اطراف شهرها نیز خبر فرستادند که سایر علماء وپیشوایان مذهبی هم به آنان محلق شوند، عدهٔ از علمای شهرهای نزدیك هم از قبیل تهران، اراك، همدان وغیره به مهاجرین پیوستند واز شهرهای دور دست هم عدهٔ دیگر براه افتادند، رفته رفته، غائله بزرگ می‌شد وخطر بلوای‌عام‌در تمام کشور (که عموم اهالی از این قانون تحت فشار بودند) در کار بود بنابر این شاه ودولتیانش به چاره کار پرداخته به رفع غائله کمر بستند وپهلوی چنانچه شیوهٔ دیرینه‌اش بود همان سیاست دو پهلوی خود را (مرکب از جلب قلوب واخافهٔ نفوس) پیش آورده از طرفی شهر قم را در محاصره قرار داده پیوستن سایرین را به مهاجرین ممنوع داشته واز طرف دیگر مدام ارکان دولت را نظیر تیمورتاش وغیره برای مذاکرات اصلاحی ویافتن وجه جمعی میان مصالح دولت ومقاصد ملت به قم فرستاده آقایان را به وعده و وعید وگفتگوهای بی‌حاصل مشغول نمودند و در شهر نیز از اجتماع مردم و ظهور انقلاب وهیاهو بسختی جلوگیری کرده با این وضع وترتیب البته مهاجرین که تنها مانده مدد ومعاونی از ولایات نمی‌یافتند طبعاً خسته وملولَ شده به اوطان خود باز می‌گشتند.... بالاخره این کشمکش بطول انجامیده رسل ورسائل در میانه جریان داشت وهیچ معلوم نبود که میان دو حریف سرسخت ویکدنده کار به‌کجا خواهد کشید این‌وقت دست تقدیر و طبیعت به‌کار افتاده و به حل مشکل خاتمه داد یعنی شیخ ما که اصل واساس قضیه وپشت وپناه ملت وملتیان بود بر اثر یك بیماری مختصر دو سه روز که معلوم نشد چیست؟[۴۱] دار دنیا را وداع گفت وپنجاه سال زندگانی پر انقلاب وتشویش خود را نهایت بخشید وفاتش در ماه

رجب ۱۳۴۶ هـ. ق مطابق ۱۳۰۶ شمسی اتفاق افتاد مدت عمرش زیاده بر هفتـاد سال بود وجنـازه‌اش حمل به نجف ودر مقبرهٔ جدش شیخ جعفر کبیر مدفون گردید پس از وفات وی مهاجرین قم نیز با دستی از پای درازتر مقهور ومنکوب هر یك به اوطان خود بازگشتند ودیگر روی عزت واعتبار ندیدند در جمیع شهرهای ایران تشریفات عزاداری وسوگواریش رسماً بعمل آمد وچون علاوه بر اهلیت شخصی وخانوادگی وفاتش در سبیل حمایت از مقاصد ملت واقع شده بود، عموم طبقات در اقامهٔ عزایش مبالغه‌ها نمودند از جمله در تهران تا مدت دو ماه مجالس فاتحه وتعزیه دارای پی در پی متوالیاً در یکایك مساجد شهر ومحلات ادامه داشت ومردم پایتخت که بر سر غیرت آمده بودند محض تظاهر بمخالفت با دولتیان هنوز دست از این کار برنمی‌داشتند))

از مرحوم حاج آقا نور الله نجفی هیچ فرزندی باقی نماند وچون متمول و متمکّن بود بیشتر املاك خود را برای مصارف خیرات عمومی واسلامی وقف نمود وتولیت آن را با اکبر اولاد ذکور شیخ محمد باقر نجفی بزرگ قرار داد هم اکنون که سال ۱۳۴۶ شمسی است وچهل سال تمام از فوت آن بزرگ مرد می‌گذرد تولیت موقوفات وسیع او با حضرت آیة الله حاج شیخ مهدی نجفی سلمه الله می‌باشدوبنحو شایستهٔ به امور خیریه می‌رسد. حاج آقا نور الله گاهی بر مقتضای حال اشعاری می‌سروده از آن جمله مادهٔ تاریخ مسجد رکن الملك (میرزا سلیمان خان) است که مدت‌مدیدی نایب الحکومهٔ اصفهان بود:

سر برون آورد نور و بهر تاریخش سرود
از سلیمـــان شد بنـــای مسجـد اقصی متین

علامه میر سید احمد علوی

حکیم الهی و فقیه ربانی میر سید احمد علوی اصفهانی، فرزند سید زین‌العابدین بن عبدالله عاملی، چهرهٔ درخشانی در مکتب فلسفی متألهین اصفهان به‌شمار می‌آید.[۳۲] نسب وی به محمد دیباج فرزند امام صادق علیه‌السلام می‌رسد[۱]. تعدادی از اجداد و اولاد و احفاد او صاحب علم و فضیلت بوده‌اند. فاضل محترم، آقای سید جمال‌الدین میردامادی از احفاد او در مقدمهٔ کتاب (لطائف غیبیّه) به‌شرح حال برخی از آنها پرداخته است. میر سید احمد علوی، خاله‌زاده و داماد و شاگرد حکیم متأله بزرگوار، میر محمدباقر داماد است[۲]. همچنین مدتی از حوزهٔ درس شیخ‌بهائی[۳] رضوان‌الله تعالی علیه استفاده کرده است.

از سال تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست. درگذشت او به نقل صاحبِ (الذریعه) پس از سال ۱۰۵۴[۴] و قبل از ۱۰۶۰ هـ. ق در اصفهان واقع شده و در تخت فولاد در تکیهٔ آقا رضی مدفون گردیده است. دو اجازه از میرداماد و یک اجازه از شیخ‌بهائی برای میر سید احمد علوی صادر شده که علامهٔ مجلسی این سه اجازه را در (بحارالانوار)[۵] به‌طور کامل نقل نمودهِ است.

میر سید احمد علوی تألیفات بسیاری دارد. در مقدمهٔ (لطائف غیبیّه) ۳۵ تألیف برای او نوشته شده از آن جمله:

۱ـ صواعق رحمان ۲ـ لوامع ربانی ۳ـ مصقل صفا ۴ـ کشف‌الحقایق ۵ـ ریاض‌القدس ۶ـ روضة‌المتقین ۷ـ المعارف الالهیّه ۸ـ مفتاح‌الشّفاء و عروة‌الوثقی

۱ـ فهرست کتابخانه‌های اصفهان ج ۱، ص ۱۵۸. ۲ و ۳ـ ریاض‌العلماء، ج ۱، ص ۳۹.
۴ـ الذریعه، ج ۸، ص ۱۹۸. ۵ـ بحارالانوار، ج ۱۰۹، ص ۱۵۵.

۹ـ مناهج‌الاخبار ۱۰ـ معراج‌العارفین ۱۱ـ جواب رسالات خواجه نصیرالدین طوسی ۱۲ـ شرح بر (قبسات) میرداماد ۱۳ـ شرح بر اشارات ابن‌سینا ۱۴ـ مصائب‌النواصب ۱۵ـ حواشی بر کافی و من لایحضره‌الفقیه.[۱]

وی را سه پسر بود[۲] به نامهای: میر محمد اشرف، میر صدرالدین زین‌العابدین، میرزا صدرالدین محمد.

میرزا ابراهیم واعظ اصفهانی (امین الواعظین)

میرزا ابراهیم فرزند حاج محمد علی تاجر اصفهانی ملقب به‌امین‌الواعظین در سال ۱۲۷۵ هـ. ق[۳] متولد گردید، وی علاوه بر سمت وعظ و ارشادی که داشت خطیبی متبحر و ادیبی فاضل بود و دارای مؤلّفات سودمندی است از این قرار:

۱ ـ روح العالمین در توحید به فارسی.

۲ ـ امان الخافقین در امامت به فارسی این کتاب را صاحب اعیان الشیعه امان الخائفین ضبط کرده است.

۳ ـ طریقة‌الحق در نبوت. ۴ ـ تحفه‌المعاد. ۵ ـ کهف العارفین در اخلاق.

۶ ـ البراهین الباهرة فی ذم الدنیا ومدح الآخرة مشتمل بر صد مجلس.

۷ـ الشهاب‌الثاقب. وی همچنین دارای اشعاری است و مخصوصاً قصیده‌ای در رثاء میرزای شیرازی دارد. وفات او حدود سال ۱۳۴۹[۴] اتفاق افتاد است.

۱ـ مقدمهٔ کتاب (لطائف غیبیّه) به اهتمام سید جمال‌الدین میردامادی

۲ـ تذکرة‌القبور سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۱۲۲.

۳ـ الذریعه، جلد ۲، ص ۳۴۴ و اعیان‌الشیعه، جلد ۵، ص ۳۷۶.

۴ـ الذریعه، جلد ۳، ص ۳۴۴ و طبقات اعلام الشیعه، جزء ۱، ص ۲۰.

حاج میرزا جمال الدین کلباسی

حجة الاسلام حاج میرزا جمال الدین کلباسی فرزند اکبر آیة الله میرزا ابو المعالی کلباسی از علمای متأخر اصفهان است که در زهد وتقوی کم نظیر بوده، وی بهرهٔ کافی از علم وفضیلت وکمال داشت قسمتی از تحصیلات خویش را در اصفهان خدمت والد ماجدش انجام داد وپس از رحلت پدر جهت تکمیل علوم ومعارف به نجف اشرف مسافرت نمود سالیان دراز در آن مکان مقدس رحل اقامت افکند واز محضر علمای بزرگ عصر از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کتاب کفایه بهره‌ور گردید آنگاه به اصفهان مراجعت نمود وبتدریس اشتغال ورزید ومحضرش مرکز اجتماع فضلا وارباب فضل ودانش گردید گاهی در مسجد جوجی پهلوی مسجد حکیم به اقامهٔ جماعت می‌پرداخت، وی دارای تألیفاتی است که متأسفانه به طبع نرسیده است مانند تلخیص الهیهٔ و دیگرکتابی در اصول فقه از باب انسداد تا اواسط استصحاب قریب ۳۰۰ صفحه‌که فعلاً نسخهٔ آن نزد فرزند ارشد ایشان آقای مهدی کلباسی موجود می‌باشد زندگی او درّ کمال قناعت وسادگی برگزار می‌شد. رحلتش در هفدهم یا هجدهم رمضان سال ۱۳۵۰ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودر جنب پدر بزرگوارش در تخت فولاد مدفون گردید[۱].

۱ـ این شرح حال از افادات دوست دانشمند ادیب، حضرت حجةالاسلام آقای محمد کلباسی سلمه‌اللّه تعالی، برادرزاده صاحب ترجمه می‌باشد که سالها در قم از محضر آیةاللّه بروجردی بهره جست و هم‌اکنون هم به تدریس در اصفهان و امامت در مسجد جوادالائمة می‌پردازد.

ملا محمد حسین فشارکی

آخوند ملا محمد حسین بن محمد جعفر فشارکی از اکابر علمای امامیهٔ نیمهٔ اول قرن چهاردهم است تولد او به سال ۱۲۶۶ اتفاق افتاده، وی از شاگردان شیخ زین العابدین مازندرانی، حاج میرزا حبیب الله رشتی، وحاج میرزا محمد حسن شیرازی بوده است. پس از مراجعت از نجف به اصفهان آمده وبتدریس وارشاد اشتغال یافت، در مسجد سلام امامت می‌نمود محضرش مرکز فضلا واهل دانش بود ودر اواخر عمر مرجعیت تامه پیدا نمود.

از تألیفات اوست:

۱ ـ حاشیهٔ رسائل. ۲ ـ حاشیهٔ طهارت شیخ انصاری. مرحوم فشارکی در فقه واصول استاد بود ودر این اواخر مردم اصفهان مسائل خود را از او استفتاء می‌نمودند، زهد و تقوای او نیز بین مردم این سامان مشهور است، وفات او در شب سه‌شنبه ۸ ذیقعدهٔ ۱۳۵۳ قمری در اصفهان اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد مدفون گردید[۱]

سید ابو القاسم دهکردی

سید ابو القاسم بن محمد باقر دهکردی اصفهانی در رجب سال ۱۲۷۲[۲] متولد گردید وپس از تحصیل مقدمات علوم به نجف اشرف رفت واز محضر علمای بزرگ آن سامان مانند علامهٔ بزرگ میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ زین العابدین مازندرانی، وحاج میرزا حسین نوری استفاده نمود وپس از تکمیل علوم ومعارف اسلامی به اصفهان بازگشت وبتدریس وارشاد اشتغال ورزید محفل درسش در مدرسهٔ صدر اصفهان تشکیل

۱ـ ذیل تذکرةالقبور، به‌قلم آقای مصلح‌الدین مهدوی، صفحه ۸۵ و ریحانةالادب، جلد ۳، ص ۲۲۱.

۲ـ نقباءالبشر، جزء اول، ص ۶۱ و تذکرةالقبور، ص ۱۴۱، طبع دوم.

می‌شد و بسیاری از فضلای اصفهان برای استفاده به محضرش می‌شتافتند. وی علاوه بر مراتب علم و دانش، خطیبی بارع بود. و علاوه بر تدریس، به وعظ و ارشاد مردم نیز می‌پرداخت و مردم بسیاری از خواص و عوام به مجالس وعظ و ارشاد او حاضر می‌شدند و از بیانات او فیض می‌بردند. مردم اصفهان ارادت خاصی به او می‌ورزیدند تا جایی که برای ساختمان صحن و حرم زینبیه [۱] که یک فرسنگی اصفهان است و به اعتقاد بعضی، زینب دختر موسی‌بن جعفر علیهماالسلام می‌باشد؛ به‌اشارهٔ او مردم اصفهان وتوابع از پیر وجوان وزن ومرد با خود آجر حمل می‌نمودند وبه زینبیه می‌بردند، وفات او در ششم شوال ۱۳۵۳ اتفاق افتاد وجنازهٔ او بر حسب وصیتش با تجلیل هرچه تمامتر به مقبرهٔ زینبیه حمل ودر یکی از اطاقهای صحن دفن نمودند. مرحوم دهکردی را تألیفات و رسائل چندی است از آن جمله:

۱- شرح بر شرایع ۲ جلد ۲- ذخیره در ادعیه و ختومات. ۳- جنةالمأوی در اخلاق. ۴ ـ منبرالوسیله به چاپ رسیده است در سیر و سلوک. ۵ ـ اللمعات فی شرح دعاء سمات. ۶ ـ حاشیهٔ بر جامع عباسی. ۷ ـ حاشیهٔ بر نخبهٔ حاجی کلباسی. ۸ ـ بشارت‌السّالکین یا واردات غیبی. ۹ ـ رسالهٔ در مباحث الفاظ. ۱۰ ـ الفوائد در متفرقات. ۱۱ ـ حاشیهٔ وافی. ۱۲ ـ حاشیهٔ تفسیر صافی.

حاج شیخ جمال الدین نجفی اصفهانی

حاج شیخ جمال الدین فرزند مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی است، مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی دارای شش نفر پسر بوده که همه از رجال

۱ـ کتاب کشف‌الخبیّه عن مقبرةالزینبیّه، تألیف معلّم حبیب‌آبادی در بارهٔ مقبرهٔ زینبیّه و نقد و تحلیل شرح حال آن است.

معروف اصفهان وبعضی از آنها از رؤساء وعلماء ایران ومرجع تقلید ومرافعات واستفتاءآت اهالی اصفهان وغیره بوده‌اند وپنجم آنها مرحوم حاج شیخ‌جمال‌الدین می‌باشد که در سال ۱۲۸۴ قمری متولد گردید وحدود سال ۱۳۰۸ برای تحصیل علوم شریعت به دار العلم نجف مهاجرت نمود ودر نزد اساتید بزرگ چون میرزای رشتی وآخوندخراسانی به‌کسب‌معارف پرداخت ولی پس از شش سال یعنی به سال ۱۳۱۴ به اصفهانَ مراجعت ودر مسجد شیخ لطف‌الله به‌امامت وقضاوت مشغول گردید در سال ۱۳۱۹ به مکه مشرف شد ودر ۱۳۲۰ باز آمد وریاستی مهم مخصوصاً بعد از وفات برادرش (آقا نجفی) در اصفهان پیدا نمود.

علامهٔ بزرگوار آقای الفت اصفهانی (برادر زادهٔ صاحب ترجمه) در کتاب نسبنامهٔ خود در بارهٔ او چنین نوشته‌اند:

((از ملك ومال دنیا چندان بهره نداشت ولی بسیار بلند نظر عفیف ومنیع الطبع بود هرگز از کسی قبول مساعدت نمی‌کرد ودیناری برسم هدیه یا دستمزد از احدی نمی‌پذیرفت البته این حالت خالی بودن دستش از مال ومتاع دنیا در عدم وصولش به‌اعلامرتبهٔ ریاست واعتبار اجتماعی خالی از تأثیر نبود چه معلوم است که مردم بندهٔ شخص مالدار وپرستنده درهم ودینارند ومخصوصاً در اصفهان هر پیشوای مذهب که دستش به دامان خداوند (ذهب) نرسد ومدام از مالی که در دست دارد به مردم بخش وپخش ننماید اگر دارای علم وعمل هم باشد نفوذ حکم وریاست عامه را به‌دست‌نخواهد آورد.

در طوفان جنگ عمومی جهان پس از آنکه قشون روس ولایت اصفهان را اشغال کردند وحاج شیخ نور الله بسمت عراق عرب فرار نمود حاج شیخ جمال الدین چند صباحی به‌امور اجتماعی اندك مداخله کرد بنابر این روس وانگلیس وبستگان ایرانی آنها که هرگز هیچگاهی از خانواده مسجد شاهیان سودی نبرده بلکه زیانها دیده بودند وجود او را مخالف با اجراء مقاصد شوم خود

پنداشته، ناگهان، عدهٔ از سپاهیان روسی به خانه‌اش ریختند وبا خواری هرچه تمامتر از داخل حیاط (اندرون) او را بیرون کشیده با چند نفر سپاهی مسلح (تحت الحفظ) به تهرانش گسیل داشتند، این حرکت در اصفهان جز تکدیر قلوب واخافهٔ نفوس مردم تأثیری نداشت، اما اهالی پایتخت مهاجرت اجباری پیشوای دین را به دست کفّار شکستی برای اسلامیان دانسته با عزت و احترام زائد‌الوصف از او پذیرایی کردند، از این قرار چند سالی در تهران مُقّدم بر جمیع متصدیان محراب ومنبربه وظایف‌شرعی قیام داشت وبه‌اوج مقام‌عزت وحرمت اجتماعی خود رسید، در این مدت دورهٔ منحوس حکومت پهلوی پیش آمد ویك چند سالی، شیخ ما به انواع فظایع و فجایع آن عهد ساخته، فقط به تصدّی خاصّ شرعی اکتفاء نمود واز مداخله در کارهای دیگر اجتناب می‌کرد ومحل اعتماد ومورد ارادت عموم عوام واحترام خواص بود وبا حسن اخلاق ورفتارش مردم‌داری می‌نمود وبا این وصف هم، دیو مازندران که روا نمی‌داشت احدی در ایران، سرش به کلاه بیرزد از وجود این مرد نگران شد ومجبورش نمود که به اصفهان بازگردد، در اوائل سال ۱۳۵۲ وارد اصفهان گردید، بهمان وظائف محراب ومنبر امّا بی‌سر وصدا مشغول وتقریباً تحت نظر خبرچینان شاهی خانه نشین بود)).

مرحوم حاج جمال الدین مدتی با کمال عزت واحترام در تهران زیست نمود وسرانجام که زعمای مملکتی وجود او را در پایتخت بعللی مخل اغراض خود دیدند او را جبراً به اصفهان عودت دادند در اوائل سال ۱۳۵۲ قمری وارد اصفهان گردید وبهمان وظائف سادهٔ محراب ومنبر پرداخت وپیوسته تحت نظر ومراقبت دولتیان بود.

وفاتش در اصفهان جمادی الاولی سال ۱۳۵۴ قمری اتفاق ودر بقعهٔ شاهزاده در تخت فولاد، پایین پای شیخ محمدتقی نجفی جدش مدفون شد. رسالهٔ عملیهٔ او به‌چاپ رسیده است.

میرزا محمد حسین غروی نائینی

آیة الله مرحوم میرزا محمد حسین غروی نائینی معروف به میرزای نائینی در فقه واصول علامهٔ باهر واستادی ماهر بود، تولد او در سال ۱۲۷۷ و وفاتش در ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۳۵۵ در نجف اشرف اتفاق افتاد.

حوزه درس او مشحون از بزرگان ومعاریف بود، تقریرات درس اصول او که بوسیلهٔ بعضی از شاگردانش نوشته شده از بهترین وجامعترین کتب اصول بشمار می‌رود.

مرحوم میرزای نائینی را تألیفات چندی است از آن جمله:

۱ ـ حاشیهٔ بر عروه الوثقی. ۲ ـ رسالهٔ در لباس مشکوك. ۳ ـ کتاب تنبیه الامة[۴۳] وتنزیه الملة در لزوم مشروطه به زبان فارسی. ۴ ـ تقریرات درس او که بوسیله بعضی از شاگردان بصورت کتابی جداگانه تصنیف گردیده است.

سید حسن مدرس قمشه‌ای اصفهانی

علّامهٔ بزرگوار، آیة الله سید حسن مدرس از رجال بزرگ‌اصفهان است‌که نام او از دو نظر زیب صفحات تاریخ وکتب تذکره گشته یکی از نظر علوم‌و معارف اسلامی ودیگر از جنبهٔ سیاسی و آزادمنشی وفضیلت وآزادی وخدمات او به مشروطیت واقعی ایران، بر مبنای اسلام که تا آخرین دم از آن دفاع می‌نمود.

علامه فقید مرحوم محمد قزوینی در یادداشتهای خود در مجله یادگار می‌نویسد[۱]:

((وکیل شجاع نطاق به‌اجراء مجلس شورای ملی که تا آخر عمر، علناً

۱ـ مجله یادگار، سال سوم، شمارهٔ چهارم.

وجهاراً با سلطنت پادشاه وقت رضا شاه پهلوی مخالفت می‌کرد در دهم آذر سنهٔ هزار وسیصد وشانزده هجری شمسی مطابق با بیست وهشت رمضان سنهٔ هزار وسیصد وپنجاه وشش قمری در حبس ترشیز خراسان وفات یافت ومشهور چنان است که او را آنجا هلاك کردند نه به‌اجل‌طبیعی درگذشته باشد)).

علامه وعارف بزرگوار آقای محمد باقر الفت در رسالهٔ نفیس خود تحت عنوان (تاریخچه مداخلات سیاسی واجتماعی شیعه)[۴۳] بمناسبت مداخلهٔ علما در سیاست و ورود بعضی از آنها به مجلس نگاشته‌اند:

((نیز چنانکه دانیم بعهد مشروطیت صغیر، محض خاطر حاج شیخ فضل‌ـ الله ویارانش مادهٔ مشهور (طراز اول) در قانون اساسی گنجانیده شد که به موجبش بایستی همیشه پنج‌تن (مجتهد) به‌انتخاب مراجع تقلید با ترتیب مخصوصی در ادوار مجلس شورای ملی، نظارت عالیه بر وضع قوانین داشته باشند، در عهد مشروطیت کبیر فقط همین‌یک‌وسیله‌برای جامعهٔ علماء ومتدینین باقی مانده بود که در امور اجتماعی ایران مداخلاتی بنمایند، بنابر این از طرف آخوند (مقصود آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است نگارنده) وشیخ (مقصود حاج شیخ عبدالله مازندرانی متوفی به سال ۱۳۳۰ قمری است ،نگارنده)افرادی برای تصدی آن مقام انتخاب وبه دولت ایران معرفی شدند که نگارنده اسامی سه‌تن از آنان رابه‌خاطردارم.

اول: سید زین العابدین قمی، نیکمردی بسیار مقدس ومحجوب بود که پس از مجاورت سالها در نجف واحراز نیکنامیها در مرض موتش روانهٔ ایران گردیده به مقصد نرسید.

دوم: سید حسن مدرس اصفهانی از مجتهدین مجاهد ومشروطه خواه بود که از اصفهان به تهران رفت.

سوم: شیخ محمد حسین یزدی از اصحاب میرزای شیرازی بفضل

وکیاست معروف بوده از نجف به تهران مهاجرت نمود.

آنچه در اینجا باید گفته شوداین است که هیچ‌کس‌از اینان در مقامی که تعیین شده بودند استقرار نجسته‌به انجام‌شغل مهمی که نامزد گردیده هم توفیق ومجال مساعد نیافتند وپس از آنان دیگر کسی هم دارای این عنوان به مجلس راه نیافت)).

نگـارنده روزی در محفل علامهٔ بزرگوار آقای محمد باقر الفت بودم ایشان از قول موثقی برای من نقل فرمودند: ((عصر آن روزی که سید حسن مدرس وفات نمود چند نفر از مأمورین بدون سابقه وارد خانه (یعنی محبس) مدرس شدند وبا اینکه روز ماه رمضان بود گفتند سماور را آتش کن سید که خود تنها در آن خانه زندگی می‌کرد مجبوراً سماور را آتش نمود آنها چای درست کردند و بطور مخفی مقداری‌استریکنین در چای داخل نموده وبه مدرس گفتند: (بیاشام) مدرس فرمود من روزه هستم اجازه بدهید مغرب بشود وافطار کنم ولی آنها اجازه ندادند ومرحوم مدرس بزور به چای افطار نمود وبر خلاف انتظار آنها اثری از سم در سید مشاهده نشد آنگاه آنها عمامه را از سر سید برداشتند وبگردن او انداخته او را خفه نمودند))[۱].

درجـات علمی مرحوم مدرّس را آیة الله العظمی مرعشی نجفی مرقوم داشته‌اند که عیناً نقل می‌کنم[۲]:

((مرحوم آیت الله شهید آقای میر سید حسن مدرس قمشه‌ای از اجلاء علماء عصر واز رجال نامی ادوار اخیره بودند، معظم له پس از پایان تحصیلات سطوح عالیه وشطری از خارج در اصفهان به عتبات مشرف شده، سنین عدیده

۱ـ کیفیت کامل این قسمت از زندگی شهید مدرس، یعنی ایّام تبعید و شهادت آن بزرگوار را آقای سید حسن مدرس در یادنامهٔ شهید مدرس نوشته‌اند. ص ۲۲۱ ـ ۲۱۷ .

۲ـ یادنامهٔ شهید مدرس، ص ۱۳۰ به نقل از مدرس قهرمان آزادی، تألیف حسین مکی.

در جلسه درس مرحومین آیات عظام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آقا سید محمد فشارکی وآقا سید محمد کاظم یزدی وآقای شریعت تحصیل خود را به پایان رسانیدند. وهم مباحثهٔ ایشان مرحومین آیت الله آقای آسید ابو الحسن اصفهانی وآقای آسید علی کازرونی متولّی مدرسه قوام شیرازی که از مدارس نجف اشرف بود ومدت قلیلی هم با مرحوم والد حقیر یعنی آیت الله آسید محمود مرعشی حسینی متوفای سال ۱۳۳۸ مذاکره داشتند.

آثار قلمی ایشان آنچه خود حقیر در تهران شفاهاً از آن مرحوم شنیده‌ام: حاشیه بر کفایه استاد خود در اصول، ورسالهٔ در ترتّب، ورسالهٔ در شرط متأخّر، ورساله در بحث در لزوم وعدم لزوم قبض در موقوفه‌ها.

مقالات سیاسی ایشان زیاد ودر جرائد ومجلات منتشر می‌باشد. وحقیر در سفر اخیر خود در تهران نظر به مقام دوستی وعلاقه‌مندی ایشان به مرحوم والد، مکرّر خدمتشان می‌رسیدم واز بیانات آن مرحوم مستفیض می‌شدم واز آن بزرگوار استجازه نمودم در روایت احادیث، شفاهاً اجازه دادند وفرمودند از آقای شریعت وحاج میرزا حسن نوری مجاز هستم، و وعده دادند که کتباً هم بنویسند، بعدها طوفان حوادث ایشان را مبتلا وبالاخره در کاشمربه‌دست شقّی روز (جهانسوز میرزا) که بعداً رئیس نظمیه قم شده بود آن سیّد بزرگوار را با دهن روزه شهید وبه اجداد طاهرین خود ملحق شد خداوند آمر ومباشر را به لعن خود گرفتار وآنها را با اعداء آل رسول محشور فرماید. نسب آن بزرگوار را در صفحه مستقلّه از کتاب مشجرات آل رسول اکرم خودم وشجرات العلویین مرحوم والد استخراج نموده تقدیم کردم، شجره‌نامهٔ ایشان به حضرت مجتبی علیه السلام می‌رسد)).

زندگی سیاسی واجتماعی شهید مدرس ومبارزات او با استبداد واستثمار مخالفتهای صریح وبی‌پروا وشجاعانهٔ او با حکومت رضا شاه پهلوی، نطقهای

آتشین او در مجلس شورای ملی چیزی نیست که بتوان در این مقال مختصر نگاشت وکتابهای مفصلی[۲۵] در این زمینه‌ها نوشته‌شده وهنوز هم باید ابعاد زندگی او را تجزیه وتحلیل کرد ونوشت جزاه الله عن الاسلام واهله خیر الجزاء.

حاج میرزا ابو الهدی کلباسی[۲۶]

حاج میرزا ابو الهدی کلباسیَ ملقب به کمال الدین فرزند علامهٔ بزرگوار آقا میرزا ابو المعالی (۱۳۱۵ ـ ۱۲۳۷) ابن آیة الله العظمی حاج محمد ابراهیم کلباسی (۱۲۶۱ ـ ۱۱۸۰) فقیه اصولی محقق وادیب زبردست ومدقق که در جمیع معارف اسلامی وارد ومخصوصاً در فن رجال ودرایه استاد بود کتاب (سماء المقال) او شاهد بزرگی بر این مدعا است، وی در اصفهان متولد ودر حجر تربیت وفضیلت والد بزرگوارش به‌رشدرسید وعمدهٔ تحصیلات خود را در خدمت پدرش انجام داد وآنگاه به نجف اشرف مشرف وچندین سال از محضر دو استاد بزرگ سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه الوثقی وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول استفاده نمود وبه اصفهان بازگشت وخود بساط تدریس وارشاد گسترد وبزرگانی برای کسب معارف اسلامی بخدمتش می‌شتافتند وفقه واصول ورجال ودرایه از او فرا می‌گرفتند.

مجلس درس آن مرحوم اواخر عمر، در خانه تشکیل می‌یافت و عمدهٔ تدریس ایشان رجال ودرایه بود ودر این فن در میان علمای معاصر کم نظیر می‌نمود وچندین مرتبه کتاب سماء المقال خود را مود بحث وتحقیق وتدریس قرار داد.

مرتبهٔ استادی او در فن رجال ودرایه غیر از کتاب نفیس سماء المقال عبارتی است که استاد علامه سید ابو محمد الحسن صدر الدین کاظمی در اجازهٔ خود برای حاج میرزا ابو الهدی کلباسی نگاشته‌اند.

((....وهو من افضل علماء الدّراية وفقهاء الاحكام والهداية)) و همچنین

تقریظی است که آیة الله سید صدر الدین[۴۷] متوفای ۱۳۷۳ قمری در تقریظ خود بر کتاب سماء المقال مرقوم داشته‌اند.

مشایخ او در اجازهٔ روایت عدهٔ از اکابر علماء وفقهای عصر می‌باشند از آن جمله: استاد الفقهاء میرزا محمد هاشم موسوی خونساری متوفای ۱۳۱۸ وعلامه سید ابو المحمد الحسن صدر الدین کاظمی وحکیم فقیه اصولی حاج ملا محمد نجفی. عدهٔ از بزرگان نیز از او روایت می‌کنند از آن جمله:

علامهٔ نسابه آیة الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی ساکن قم که از مراجع بزرگ فعلی بشمار می‌روند دیگر سید حسن خراسانی وشیخ‌عبد-الحسین گروسی ومتون این اجازات در کتاب (ریاض الابرار) مستدرك اجازات بحار ثبت گردیده است.

مرحوم حاج میرزا ابو الهدی غیر از مراتب علمی در زهد وتقوی‌ضرب-المثل بوده نگارنده که در اوائل نوجوانی افتخار همسایگی او را داشتم‌به‌خاطر دارم که از لحاظ فضیلت وتقوی وعلم در بین مردم بسیار معروف ومشهور بود وبزرگانی به نماز جماعت او حاضر می‌شدند.

وفات او در شب سه شنبه ۲۷ ربیع الثانی سال ۱۳۵۶ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد مجاور قبر پدرش مدفون گردید.

آثار او: وی را تألیفات وتصنیفات وحواشی زیادی است از آن جمله:

۱ ـ البدر التمام در احوال جد وپدرش حاجی کلباسی ومیرزا ابو المعالی که به سال ۱۳۱۷ از تألیف او فراغت یافته است.

۲ ـ کتاب نفیس(سماء المقال فی تحقیق علم الرجال) که سی سال برای تألیف او زحمت کشیده وبه سال ۱۳۴۰ قمری از نگارش او فراغت یافته است ودر دو مجلد بوسیله فرزند دانشمندش آقای حاج آقا محمد کلباسی به چاپ رسیده است.

۳ ـ حاشیهٔ بر تمام کتاب کفایة الاصول.
۴ ـ الدر الثمین فی جملة من المصنفات والمصنفین در هشت باب.
۵ ـ زلات‌الاقدام. ۶ ـ الفوائدالرّجالیة مشتمل بر سی فائده در رجال و درایه.
۷ ـ رسائلی در فقه واصول که در کتاب بدر التمام به آنها اشاره شده.
۸ ـ اجازاتی برای بعضی از بزرگان معاصر از قبیل (التّحفةُ الی سلالة النبـوّة) برای علامـهٔ مرعشی نجفی و (الدّرة البیضاء فی اجازة الرّواية عن الامناء) برای سید حسن خراسانی واجازات دیگر.

حاج میر محمد صادق مدرّس خاتون آبادی

حاج میر محمد صادق بن حاج میرزا محمد حسین نایب الصدر بن میر محمد صادق بن میر سید ابو القاسم مدرس خاتون آبادی از فقهاء واصولیّین بزرگ متأخر اصفهان است.

وی برای تکمیل مراتب علمی خود به نجف اشرف رفت واز محضر دو استاد بزرگ سید محمد کاظم یزدی وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی، استفادهٔ کافی و وافی برد، گفته می‌شود در تألیف کتاب کفایة الاصول یار ومعین استاد خود آخـوند خراسانی بوده است[۱]. پس از تکمیل تحصیلات علمی خود به اصفهان مراجعت نمود ومرجعیّت کلی در تدریس وافتاء یافت، بسیاری از فضلاء اخیر اصفهان از شاگردان ایشان می‌باشند رسائلی در فقه واصول دارد. در سال ۱۳۴۸ هـ. ق وفات یافت و در بقعهٔ تکیهٔ سید العراقین مدفون گردید.

پدر ایشان حاج میرزا محمد حسین نایب الصدر، عالم وفاضل وادیب بوده از آثارش: شجره‌نامهٔ سادات خاتون‌آبادی است. در دو مجلد. وفاتش در سال

۱ـ دانشمندان و بزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح‌الدین مهدوی، ص ۳۸۰.

۱۳۲۶ هـ. ق اتفاق افتاد و قبرش در تکیهٔ خاتون‌آبادی قرار دارد. وی از شاگردان شیخ انصاری بوده است.

حاج سید مرتضی خراسانی

عالم ثقهٔ جلیل القدر وفقیه نبیل مرحوم حاج سید مرتضی خراسانی از اجلّهٔ علما وفقهای معاصر اصفهان بود عمری به زهد وعبادت وتدریس گذرانید. مدتها در نجف اشرف از محضر بزرگان اعتاب مقدّسه استفاده کرده‌بود. روزها در یکی از حجره‌های مدرسهٔ صدر اصفهان تدریس می‌نمود ودر مسجد حاج میرزا عبـد الغفـار امامت می‌نمود. بسیاری از خواصّ به جماعت او حاضر می‌شدند وجمعی از فضلاء از درس او استفاده می‌نمودند از آن جمله آیة الله میر سید علی علاّمه فانی که خود یکی از علمای بزرگ ومراجع فعلی می‌باشند. وفـات او به سال ۱۳۵۷ هـ. ق اتفاق افتاد ودر تکیهٔ کازرونی مدفون گردید. برادرش مرحوم حاج سید یوسف خراسانی از علماء اخیار وموردِ وثوق مردم اصفهان بود.

وی از شاگردان آیة الله سید محمد باقر درچه وآخوند کاشانی است در سال ۱۳۷۹ هـ. ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

میر سید محمد مدرّس نجف آبادی

آیة الله میر سید محمد نجف آبادی فرزند سید محمد حسین حسینی از علمای معروف ومدرسین مشهور متأخر اصفهان در ۱۲۹۴ هـ.ق در نجف آباد متولد گردید. پس از فراگرفتن مقدمات علوم، به نجف اشرف مهاجرت نمود واز محضر درس آیات عظام واستادان بزرگ مانند سید محمد کاظم یزدی، آخوند

خراسانی، سید محمد فشارکی، شریعت اصفهانی، حاج سید اسماعیل صدر، حاج آقا رضا همدانی استفاده نمود و در ۱۳۲۷ هـ. ق به اصفهان برگشت و تا آخر عمر به تدریس وافتاء واقامهٔ جماعت پرداخت. حوزهٔ درس ایشان مجمع فضلاء ودانشمندان بود، جمعی از علمای بزرگ ومعروف معاصر اصفهان شاگرد ایشان بوده‌اند از آن جمله آیت الله میر سید علی علامهٔ فانی.

در ۲۵ ذیقعده سال ۱۳۵۸ هـ. ق[1] وفات نمود و در تخت فولاد در بقعهٔ سید العراقین[۴۸] مدفون گردید. از آثار او حاشیه کفایة الاصول استادش آخوند خراسانی در دو جلد که به همّت فرزند فاضل او، حاج آقا حسین مدرس به طبع رسیده است.

شیخ محمد حسین کمپانی

شیخ محمد حسین بن‌محمدحسن نجفی اصفهانی معروف به کمپانی از فحول وبزرگان علمای امامیهٔ قرن چهاردهم واز معاریف عالم تشیع است که در علوم ومعـارف اسلامی از فقه واصول وحدیث وتفسیر وحکمت وکلام وعرفان وادب وشعر استاد بوده وآثار ذیقیمتی در علوم عقلی ونقلی وادبی از خود بیادگار گذاشته است.

وی‌به دوزبان فارسی وعربی اشعاری سروده واشعار او بیشتر از فلسفه وعرفان و روح معنوی ودینی او الهام گرفته است. شیخ محمد حسین کمپانی در فقه از محضر سید محمد فشارکی وآخوند ملا محمد کاظم خراسانی وآقا رضا همدانی ودیگر اکابر وقت استفاده نمود و در فلسفه وحکمت شاگرد حاج میرزا محمد باقر اصطهباناتی بود.مراتب تحقیق واستادی وی در فقه واصول از حاشیهٔ

۱ـ رجال اصفهان، ص ۱۰۷.

او بر مکـاسب شیخ انصاری وکتاب دیگرش به نام (نهایة الدرایة فی شرح الکفایة) آخوند خراسانی بخوبی نمایان است.

ملکات فاضله و سجایای انسانی در وجود او بموازات دانشها ومعارف رشد کرده بود واو را منبع علوم وفضائل قرار داده بود وبنابر این شخصیت او مورد تکریم وتعظیم خاص وعام قرار گرفت. آثار علمی وقلمی او زیاد است از آن جمله **درفقـه:**

۱ ـ الاجاره. ۲ ـ الاجتهاد والتقلید والعدالة. ۳ ـ اخذ الاجرة علی الواجبات. ۴ ـ اربع قواعد فقهیه که در چهار قاعدهٔ (تجاوز، فراغ، ید و اصالت صحت) نگـارش یافتـه. ۵ ـ حاشیه بر مکـاسب شیخ انصاری. ۶ ـ الشرط المتأخر. ۷ ـ صلاة الجماعة. ۸ ـ صلاة المسافر. ۹ ـ الوسیلة فی اهمّ ابواب الفقه.

در اصول: ۱۰ ـ حاشیهٔ حجیّت قطع بر رسائل شیخ مرتضی انصاری. ۱۱ ـ نهـایة الدّرایة فی شرح الکفایة که از بهترین شروح کفایه آخوند خراسانی است. ۱۲ ـ علائم الحقیقة والمجاز. ۱۳ ـ المشتق. ۱۴ ـ رسالهٔ در اشتراك الفاظ. ۱۵ ـ رسالهٔ در طلب واراده.

آثـار دیگر از حکمت وکلام وشعر:

۱۶ـ تحفة الحکیم که منظومه‌ای است در فلسفه و اول آن این است:

یا مبـدأ الـکـل إلـیك الـمنتهی لكَ الـجـلال والجمـال والبهـاء

۱۷ ـ رساله‌ای در معاد. ۱۸ ـ دیوان غزلیات در حکمت و عرفان. ۱۹ ـ المعاد. ۲۰ ـ دیوان شعر فارسی در مدایح و مراثی خانواده عصمت علیهم‌السلام.

نمونه از اشعار عربی او در مدح حضرت امیر المؤمنین:

نور الهدی فی قلب عمّ المصطفی فی غایة الـظهـور فی عین الخفـا

فی سرّه حقـیقـة الایمـان سرّ تعـالـی شأنـه عن شأن

ایمـانـه المکنـون سام اسمـه الا الـمـطهـرون لا یمـسّـه

قام بنصرة النبی السّامی حتی استوت قواعد الاسلام
جاهد عنه اعظم الجهاد حتی علا امر النّبی الهادی
حماه عن اذی القریش الکفرة بصولةٍ ذلّت لها الجبابرة
کفاه فخراً شرف الکفالة لصاحب الدّعوة و الرسالة
لسانه البلیغ فی ثنائه امضی من السّیف علی اعدائه

وفات او در پنجم ذیحجهٔ سال ۱۳۶۱[۱] قمری در نجف اشرف اتفاق افتاد.

شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی

ابو المجد شیخ محمد رضا نجفی یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی ابن حاج شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه از بزرگان علما وادبای عصر حاضر بود، وی فقیهی متبحر وادیبی بارع ودر علوم معقول ومنقول از حکمت وفلسفه واصول وریاضی وفنون ادب وشعر ومخصوصاً ادبیات عرب استاد مسلّم بود ودر این اواخر به جامعیت علمی او کمتر دیده شده است. تولد وی ۲۰ محرم[۲] سال ۱۲۸۷ قمری اتفاق افتاد مدتی در اصفهان از مجلس درس والد بزرگوار خود وشریعت اصفهانی استفاده کرد وآنگاه در سال ۱۳۰۰ قمری به‌اتفاق پدر وجدش به نجف اشرف مهاجرت نمود ومدت سی وپنج سال در مشهد مقدس علوی از محضر استادان بزرگی چون آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی وسید محمد فشارکی متوفای ۱۳۱۶ قمری استفاده نمود.

علامهٔ الفت در کتاب نسبنامه[۲۹] خود در شرح حال او می‌نویسند:

((آقا شیخ محمد رضا نجفی یگانه پسر حاج شیخ محمد حسین نجفی

۱ـ الذریعه، جلد ۶، ص ۲۱۹ . و ریحانةالادب، جلد سوم، ص ۳۸۹ .

۲ـ تعلیقات رجال اصفهان مرحوم گزی، ص ۷۷ و نسبنامه الفت (خطی) و الذریعه، جلد ۱۰، ص ۸.

مردی فاضل ادیب درس خوانده باهوش وافر وذکاء فراوان بود معلوماتش در علوم شریعت وریاضیات قدیم وادبیات عرب وتاریخ وغیرها قابل تقدیر وتمجید است شعر عربی را خوب می‌گفت ونثر آن را ادیبانه ومرغوب می‌نوشت در سال ۱۳۰۰ به‌اتفاق پدر وجد بزرگوارش به نجف اشرف مهاجرت وتقریباً سی وپنج سال در مشهد شریف مجاورت اختیار نمود و در محیط علوم و ادبیات مرسوم ومتداول آنجا تربیت یافت وبفضل وادب مشهور گردید ودر سال ۱۳۳۴ به اصفهان مراجعت ومتصدی مقام قضاوت شرعی وتدریس فقه واصول وغیره واقامهٔ نماز جماعت در مسجد (نو) بازار شد وتا اواخر عمرش به این مشاغل اشتغال داشت هرگز مداخله به امور سیاسی ودولتی نکرد واز حدود اشتغال به امور شرعی تجاوز نکرد لذا بر اثر این رفتارش زندگانی او در طوفان حوادث انقلابات ایران بدون تشویش وقرین ملایمت گذشت، در مجالست شیرین گفتار ودر معاشرت اطوارش خالی از تکلف ومرغوب خاص وعام بود، وفاتش در ۲۴ محرم سال ۱۳۶۲ قمری مطابق بهمن ماه ۱۳۲۱ شمسی در اصفهان اتفاق افتاد تولدش در سال ۱۲۸۷ قمری مدت عمرش تقریباً در حدود هفتاد وشش سال بود)). ودر بقعهٔ شیخ محمد تقی نجفی جدّ خویش مدفون گردید وی را تألیفات بسیار است که حاکی از جامعیت واستادی وی در علوم معقول ومنقول وفنون ادب می‌باشد، از آن جمله:

۱ ـ تنبیهات دلیل الانسداد که در آن موافق عقیدهٔ جد عالی خود (صاحب حاشیه) وعمّ بزرگوار خود (صاحب فصول) حجیت ظنّ طریقی را ثابت نموده است.

۲ ـ ذخائر المجتهدین فی شرح معالم الدین در دو مجلد که به سال ۱۳۱۲ از نگارش آن فارغ شده است.

۳ ـ سمط اللئال فی مسئلتی الوضع و الاستعمال. ۴ ـ الروضة الغناء.

۵ ـ عقدالثمین. ۶ ـ القول‌الجمیل. ۷ ـ نقد فلسفهٔ داروین در دو مجلد. ۸ ـ وقایة الاذهان. ۹ ـ دیوان اشعار عربی به نام الرّوض الاریض. ۱۰ ـ السیف الصنیع. ۱۱ ـ اداء المفروض. ۱۲ ـ امجدیّه در اعمال ماه رمضان به نام فرزندش مجد العلماء. ۱۳ ـ استیضاح المراد. ۱۴ ـ الاجازة الشّاملة للسیده الفاضلة که اجازهٔ است برای حاجیه خانم امین، عالمهٔ فاضلهٔ بزرگوار صاحب آثار ارزشمند. ۱۵ ـ الایراد و الاصدار. ۱۶ ـ رسالهای در قبله. ۱۷ ـ شرح نجات‌العباد. ۱۸ ـ شرح منظومهٔ میرزا مصطفی تبریزی در عروض. ۱۹ ـ نجعة المرتاد. ۲۰ ـ حواشی بر بسیاری از کتب مانند حواشی بر کافی. وتألیفات دیگرکه بعضی از آنها به چاپ رسیده است.

شیخ قبل از ظهرها در مسجد نو بازار تدریس می‌نمود وبسیاری از فضلای اصفهان به درس او حاضر می‌شدند ودر همان مسجد اقامهٔ جماعت می‌نمود وبعد از ایشان، فرزند ارشدشان آیة الله مجد العلماء به اقامهٔ جماعت می‌پردازند ودر مدرسهٔ مرحوم حاج شیخ‌محمّدعلی نجفی هم به تدریس اشتغال دارند، مخصوصاً درس هیئت ایشان بین طلاب معروف است[۱]

شیخ محمد رضا نجفی اشعار عربی را نیکو می‌سرود ودیوانی از اشعار عربی او باقی است از اشعار اوست:

الا آن شکل‌المال‌فی الدهرمنتج ولکن شکل العلم فیه عقیم
فمن یشتری منی جمیع فضائلی فانی بانحاء العلوم علیم
فقیه اصولی ادیب محدث طبیب بصیر بالنجوم حکیم
وماذاانتفاع‌المرءبالعلم‌والحجی اذا قیل هذا مفلس وعدیم
عففت‌عن‌الفحشاء فی زمن الصّبا علی ان شیطان الشباب رجیم

۱ـ آقای مجدالعلماء در ۱۴۰۳ ق وفات یافت و در مسجد نو بازار، همانجا که اقامهٔ جماعت می‌نمود، مدفون گردید.

حاج میر سید علی نجف آبادی

حاج میر سید علی نجف آبادی از اجلهٔ علماء ومدرسین بزرگ اصفهان بود وی در این اواخر یادگاری از آن همه علماء وفقهای بزرگی بود که روزگاری مجمع علمی اصفهان را اداره می‌کردند. نسبش به[۱] میر محمد مؤمن بن محمد زمان تنکابنی مؤلف (تحفه حکیم مؤمن) می‌رسد در این اواخر کمتر فقیه ودانشمندی‌به جامعیت‌او بود پیوسته مطالعه می‌کرد وتحصیل علم ومعرفت را بر هر چیز وحتی عبادت ترجیح می‌داد. در ایام مبارك رمضان در مدرسهٔ صدر اقامهٔ جماعت می‌نمود. نگارنده خوب بخاطر دارم که بین الصلاتین بجای تعقیب ودعا هم به مطالعه مشغول می‌شد که حتی این فرصت مختصر را نیز از مطالعهٔ کتب علمی غافل نبود.

وی از شاگردان مبّرز آیة الله محمد کاظم خراسانی صاحب‌کفایة‌الاصول است. روزها در مدرسهٔ صدر ومدرسهٔ جدّه بزرگ دو جلسه درس داشت وفضلای اصفهان بمحضر درسش حاضر می‌شدند بیان وتقریرش عالی ومسائل فقهی واصولی را بخوبی تجزیه وتحلیل می‌نمود، در فقه واصول وحکمت ومخصوصاً کلام تبحّر وافی داشت. در نهایت استغناء وبزرگ طبعی زندگی می‌نمود، منزل او یکی از حجره‌های مدرسهٔ صدر بود سادگی وقناعت وزهد در زندگی او بسیار مشاهده می‌شد واعتنائی‌به قیودوتعینات نداشت، سالها برای هدایت وارشاد مردم اصفهان به منبر می‌رفت. ومخصوصاً نگارنده بخاطر دارم که بیشتر منبر را به ولایت ائمه اطهار علیهم صلوات الله برگزار می‌نمود واین مطلب ارادت وعلاقهٔ خاص او را به ائمهٔ اطهار می‌رسانید با اینکه مجتهدی بزرگ وفقیهی عالیقدر بود از منبر رفتن ونشست وبرخاست با تودهٔ مردم ابا نداشت.

۱ـ حواشی تذکرةالقبور مرحوم گزی، ص ۳۵.

وفات او صبح جمعه ۱۳ ماه صفر به سال ۱۳۶۲ هـ.ق در اصفهان اتفاق افتاد جنازهٔ آن مرحوم با مشایعت هزارها مردم از اهالی اصفهان ودهات به تخت فولاد حمل شد ودر تکیهٔ مرحوم تویسرکانی مدفون گردید وتا یك هفته بمناسبت فوت او در اصفهان اقامهٔ عزا بود.

عمر بابرکتش حدود ۷۵ سال بود از تألیفات او حواشی است بر حواشی آقا ضیاء الدین عراقی بر کفایة الاصول آخوند خراسانی که در نهایت استادی مرقوم فرموده است.

شیخ محمد اسماعیل اصفهانی معروف به (پشمی)

شیخ محمـد اسماعیل فرزند محمد حسن اصفهانی معروف به پشمی حدود سال ۱۲۸۸[۱] متولد شد عالم وفاضل وپارسا بود ومدتی در نجف اشرف از محضر درس آخوند خراسانی وشیخ هادی تهرانی استفاده نموده آنگاه به سال ۱۳۳۰ به اصفهان مراجعت نموده و به ارشاد و افادهٔ مردم مشغول گـردید.

وی را تصانیف چندی است از آن جمله:

۱ ـ مجالس الموحّدین. ۲ ـ اصول الایمان ۳ ـ التقریرات. ۴ ـ شرح کفـایه. وفات او در ۲۳ صفر ۱۲۶۳ در اصفهان اتفاق افتاد ودر تکیهٔ مرحوم کازرونی مدفون گردید.

۱ـ نقباءالبشر، جزء اول، ص ۱۵۴.

سید مهدی درچهٔ اصفهانی

سید مهدی بن سید مرتضی بن احمد درچهٔ از معاریف علمای متأخر اصفهان به شمار می‌رفت، فقیهی بزرگ بود و علم اصول را نیکو می‌دانست و به زیور عدالت وتقوی آراسته بود قبل از ظهرها در مسجد نو بازار اصفهان بتدریس فقه واصـول اشتغـال می‌ورزید ومحفل درس او مشحون به بزرگان علم بود. وی پیوسته مورد وثوق تمام طبقات اصفهان وتوابع آن سامان قرار داشت ومسائل فقهی به‌او مراجعه می‌گردید حجرهٔ او در مدرسه نیم‌آورد بازار بود و اکثر بجز روزهای تعطیل در آن حجره بسر می‌برد. هیچگاه در اصفهان خانه تهیه ننمود وبا کمال قناعت وزهد بسر برد.وفات او صبح روز جمعه دهم ربیع المولود سال ۱۳۶۴ قمری در اصفهان اتفاق افتاد جنازهٔ او با تجلیل هرچه تمامتر تشییع شد ودر تخت فولاد تکیه کازرونی مدفون گردید. چند روز در اصفهان در سوگواری او اقامهٔ عزا شد. براستی او مرد علم وتقوی وفضیلت بود ودر اواخر عمرش مجتهد اعلم وجامع الشرایط اصفهان محسوب می‌گردید.

آیة الله سید ابو الحسن اصفهانی[۵۰]:

آیة الله سید ابو الحسن اصفهانی فرزند مَرحوم حاج سید محمد موسوی بین سالهای (۱۲۸۴ ـ ۱۲۷۶) در قریه مدیسه لنجان از توابع اصفهان متولد گشت پس از دوران صباوت به اصفهان هجرت کرد واز محضر علماء ودانشمندان وقت از آن جمله میرزا ابو المعالی کلباسی استفاده نمود آنگاه به سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۱۰ برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف رفت وآنجا را اقامتگاه دائمی خود قرار داد؛ در آن زمان فقهای عالی‌مقداری چون میرزای شیرازی متوفای ۱۳۱۲ میرزا حبیب الله رشتی متوفی ۱۳۱۲، شیخ محمد حسن مامقانی، شیخ

محمد طه نجف، ملا علی نهاوندی، حاج میرزا حسین تهرانی، سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی) آخوند ملا کاظم خراسانی (صاحب کفایه) وغیرهم قدس الله اسرارهم در نجف وسامراء اقامت داشتند. ومرحوم آقا سید ابو الحسن از مجالس درس آنان استفاده می‌نمود وبالاخص از تلامذه مبرّز آخوند خراسانی بشمار می‌رفت.

پس از آخوند خراسانی[۵۱] وآقا سید محمد کاظم یزدی[۵۲] صاحب‌عروة‌الوثقی که زعامت عامهٔ شیعیان با آنان بود؛ مرجعیت به آقا میرزا محمدتقی شیرازی حائری محول شد وپس از وفات او (سوم ذی الحجه ۱۳۳۸) علامهٔ فقیه میرزا فتح الله معروف به شیخ الشریعهٔ اصفهانی ریاست یافت ولی چندی نگذشت که در لیلهٔ هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ بسرای باقی شتافت.

پس از مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی نیز چندی آقا شیخ احمد آل کاشف الغطاء ریاست یافت وبعد از وفاتش در نوزدهم ذی الحجه ۱۳۴۴ نوبت مرجعیت به آقا سید ابو الحسن اصفهانی ومیرزا محمد حسین نایینی رسید وبالآخره علامه‌نایینی هم در بیست‌وششم جمادی‌الاولی ۱۳۵۵ ق. دار فانی را وداع کرد وریاست تامه به آیة الله اصفهانی منحصر گردید. در پانزدهم صفر ۱۳۴۹ بزرگترین فرزند دلبند آیة الله اصفهانی در صف نماز جماعت بضرب خنجر دشمنان از پای درآمد. این واقعه‌بی‌نهایت در پدربزرگوارش مؤثّر افتاد ولی از جلالت قدری که داشت قصاص ننمود واغماض فرمود.

آیة الله اصفهانی در دورهٔ ریاست ومرجعیتش خدمات بزرگی به عالم تشیع نمود وفی الحقیقة افتخار شیعه در عصر خود بود وبه درجهٔ رسید که بعد از وفاتش، بزرگان نجف در حق او گفتند ((ادرک من قبله و اتعب من بعده)). در هر ماه حدود چهل هزار دینار (حدود یک میلیون تومان) جهت اعلاء کلمه اسلام به انحاء مختلفه بمصرف می‌رسانید وهنگامی که از دنیا رحلت کرد چهل هزار دینار مدیون

بود. آیة الله اصفهانی پس از یك ربع قرن ریاست ومرجعیت پر افتخار هفت ساعت از شب گذشته نهم[۵۳] ذی‌الحجه ۱۳۶۵ ق. در کاظمین دارفانی را وداع کرد جسد مقدسش با تشییع وتجلیل بی‌نظیری از کاظمین به نجف اشرف حمل ودر یکی از حجرات صحن مطهر مدفون شد.

حلف الزمان لیأتین بمثله حنثت یمینك یا زمان فکفّر

از تألیفات آن بزرگوار کتاب صراط النجاة به فارسی وکتاب وسیلة النجاة به عربی هر دو در فقه است وهمچنین حاشیه بر کتاب عروة الوثقی مرحوم سید محمد کاظم یزدی است.آیة الله اصفهانی در ده سال آخر عمر تنها مرجع عالم تشیع بود ودنیای شیعه را اداره می‌فرمود از اطراف واکناف مسائل مختلف از محضرش استفتاء می‌شد و وی شخصاً جواب می‌داد. روزها تدریس می‌نمود وچندین صد نفر طلاب وعلماء از درس پر فیضش بهره‌مند می‌شدند.

سعهٔ نظر وبخشش او زبانزد خاص وعام بود،مکارم اخلاق جودت ذهن وسرعت انتقال وحافظهٔ قوی، از خصوصیات روحی او بشمار می‌رفت، در فقاهت نظری وسیع ویدی طولیٰ داشت. ریاست روحانی ومعنوی او واقبال مردم نسبت به او در دنیای اسلام کم‌نظیر بوده و مخصوصاً تشییع جنازهٔ او از کاظمین تا نجف اشرف که روی سرها ودستها برده می‌شد بی‌نظیر بوده است هنگام فوت او تا چندین روز در سراسر عالم اسلام عزاداری می‌نمودندو حتی در اصفهان یهود هم برای آن بزرگوار فاتحه گرفتند در رثاء او بعضی از شعرا مرثیه‌های مفصل وماده تاریخ سروده‌اند که نقل آنها از حوصله این رساله بیرون است وفقط به این یك بیت ماده تاریخ وفات آیة الله اصفهانی که خطیب حسن سبتی سروده اکتفا می‌شود:

فقل اذا ارخته ((یوم نوی تهدمت والله ارکان الهدی))

جزاه‌الله تعالی خیر جزاءالمحسنین و اعلی‌الله مقامه مع‌النّبین والصّدیقین.

حاج شیخ اسماعیل نجفی اصفهانی

حاج شیخ اسماعیل، فرزند کهتر حاج شیخ محمد باقربن محمدتقی نجفی اصفهانی، به سال ۱۲۸۷ یا ۱۲۸۸ هـ. ق در اصفهان متولد شد و در سال ۱۳۱۳ برای تحصیل علوم شرعیه به نجف اشرف هجرت نمود و زیاده بر چهل سال در اعتاب مقدسه بسر برد ودر محضر اساتید بزرگ مانند آخوند مولی محمد کاظم خراسانی ومیرزا حبیب الله رشتی به‌استفاده مشغول گردید وسرانجام در کاظمین مجاورت اختیار کرد. وی عالم وپارسا بوده واز زعامت دوری می‌جست بنابر این از برگشت به شهر خود اصفهان سخت گریزان بود وسالها در کاظمین وگاهی در سامرا بسر برد وآنگاه در اواخر عمر به سال ۱۳۵۵ قمری بعللی مجبور شد به اصفهان بازگردد ولی بطور انزوا می‌زیست وحتی المقدور از مراودهٔ با مردم احتراز می‌نمود وفقط ظهرها را به اصرار حضرت آقای حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌الله به‌اقامهٔ جماعت در مسجد شاه می‌پرداخت. آقای الفت درکتاب نسبنامه خود می‌نویسند: ((طبعاً به‌گوشه‌گیری مایل است و به طلب ریاست و شهرت اقدامی ندارد معلوماتش در معقول ومنقول قابل تقدیر واخلاقش لایق ستایش وتعریف است. مدت عمرش تا حال تحریر این سطور «ع۲ ـ ۱۳۶۴» در حدود ۷۶ ساله است)). وفات او صبح دوشنبه ۷ ذی الحجه ۱۳۷۰ قمری بمرض فتق وسکته در اصفهان اتفاق افتاد وجنازه او را به عتبات عالیات حمل نمودند مدت عمرش قریب ۸۳ سال بوده است، وی سیمایی جذاب وقیافهٔ خوش داشت ودر کمال وقار می‌زیست.

میرزا محمد علی شاه آبادی

میرزا محمـد علی ابن محمد جواد مجتهد اصفهانی از اکابر علمای متأخّر است، ابتدا از درس والد خود که از اعاظم تلامذهٔ صاحب جواهر بوده استفاده نمود وسپس در اصفهان از حوزهٔ درس برادر بزرگ خود آقا شیخ احمد مجتهد، معروف به حسین آبادی اصفهانی ومیرزا محمد هاشم چهارسوقی بهره برد وآنگاه در تهران در مجلس درس میرزا حسن آشتیانی حضور یافت وبعد از مدتی به نجف اشـرف مشرف گردید واز حوزه‌های درس اساتید بزرگ مانند آخوند خراسانی. حاج میرزا حسین خلیلی، میرزا محمد تقی شیرازی بهره‌های وافـر کسب کرد. وعلوم معقول را از میرزا هاشم رشتی فراگرفت ودر معقول ومنقول جامعیت یافت. اشتهار ایشان به (شاه آبادی) از این نظر است که در اول ورود به تهران در خیابان (شاه آباد) اقامت داشته‌اند.

از تألیفات و آثار ایشان[1]: ۱ ـ الانسان والفطرة. ۲ ـ الایمان والرّجعة. ۳ ـ حاشیهٔ کفایةالاصول. ۴ ـ القرآن والعـترة. ۵ ـ مـرام اسـلام. ۶ ـ مـنازل السالکین در عرفان.

تولد او در ۱۲۹۲ هـ. ق و وفات او پنجشنبه ۳ صفر ۱۳۶۹ ق در تهران اتفاق افتاد.

حاج میرزا علی آقا شیرازی

ادیب اریب وفقیه وطبیب عالیمقام وعارف زاهد بزرگوار، حاج میرزا علی آقا شیرازی یکی از معاریف اهل دانش وزهد وعرفان معاصر بود که در اصفهان مظهر قدس وتقوی وفضیلت بشمار می‌رفت وهمگان او را از جان ودل می‌ستودند

۱ـ ریحانةالادب، جلد ۲، ص ۲۹۰ .

وبه ارادتش تبرك می‌جستند، سالها در نجف، خدمت استادان بزرگ به تعلّم پرداخت وآنگاه به اصفهان آمد وتا آخر عمر در اصفهان به تعلیم وارشاد مبادرت نمود. از نظر فضیلت اخلاقی، بسیار کم نظیر بود، قیافهٔ متبسّم ودر عین حال با ابهت داشت پیوسته از ریاست وتشریفات دنیوی بدور بود، مال نمی‌اندوخت ودر کمال قناعت زندگی می‌کرد، با اینکه مرجع بسیاری از وجوهات بود ولی خود دیناری نداشت وهمه را در اسرع وقت به مستحقین می‌رساند بازیچه‌های دنیوی ومال ومتاع آن او را نمی‌فریفت، به محراب والقاب علمی دل خوش نکرده بود، وجود مبارکش در اصفهان منبع خیرات وبرکات، وسیمای او مصداق حدیث (من یذکر الله رؤیته) بود، بیان او در کمال شیوایی وفقط در راه دین وفضیلت بکار می‌رفت.

روزها در مدرسهٔ صدر اصفهان علوم چندی تدریس می‌فرمود از آن جمله قانون بوعلی‌سینا با توجه به شرح آن از قطب‌الدین محمود شیرازی صاحب کتاب درّةالتاج متوفای ۷۱۰ هـ . ق، همچنین درس فقه و اخلاق و ادب و معمولاً یکی از درسهای او تحلیل وشرح نهج البلاغه[۵۲] بود، خطب نهج البلاغه را به بهترین وجهی تشریح می‌نمود وبمناسبت اشعار وروایات وآیات می‌آورد. در ادب عربی وفارسی در بین متأخرین بی‌نظیر بود وتوجه او از معارف اسلامی بیشتر به اخلاق مصروف می‌گشت و در فقه و حدیث و رجال وکلام نیز استادی مسلم، و نیز عارفی وارسته وزاهد ودانشمندی بزرگوار بود هیچگونه تکبر علمی که معمولا دانشمندان واهل هنر را عارض می‌شود در او دیده نمی‌شد با همگان از وضیع وشریف یکسان معاملت می‌نمود افعال واطوار او واقعاً نمونهٔ یك انسان را تداعی می‌کرد. من کسی را چون او ندیدم که همگان از هر صنف چه از اهل دانش وبینش وچه از اهل ریاست ومال وهنر در مقابل او خاضع وخاشع باشند. گاهی به منبر می‌رفت وسیمای ملکوتی او، بیانات گرم وآتشین او که از دل باصفای او

برمی‌خاست، اشکهای او که بر محاسن سپیدش سرازیر می‌گردید، شوری که از روح گرم وپر از یقین او جوش‌می‌زد، قلق واضطراب را از بین می‌برد وشك وناامیدی را می‌سوزاند وفروغی از اطمینان به مستمعین می‌بخشید که تا مدتها از آن شور واحساس گرم بودند وهمه را با خود به دریای نور می‌برد آنجا که از پلیدیها، طمع‌ها، حسدها، خبری نیست همه جا امید وفروغ تابناك انسانی تجلی می‌کند.

من خود در هیچ کلامی از سخنوران نامی این عصر که حتی متکی به استلال فلسفی و منطقی باشد، آن نور وگرمی را نیافتم و از هیچ گوینده‌ای چون اوگرم نشدم و مطمئن نگشتم، افسوس که سیزده[1] سال است که تا او سر در نقاب خاك تیره کشیده وهنوز هیاهوی بیانات او، احساسات پرشور او از یقین ومعنویت زبان او در نعت‌باری تعالیٰ، تحلیل کلمات نهج البلاغه، زمزمه‌های عاشقانهٔ او، جذبه‌های معنوی وسجایا وصفات عالی انسانی او، در خاطرها مانده وحکایت از ایمان مردی می‌کند که حقیقت دیانت را باز دانسته واز فلسفهٔ رسالت پیامبران وتعالیم آنها مطلع بوده ومی‌خواسته مردم را به جوهر دستورهای رسول اکرم صلی الله علیه وآله که تهذیب نفس وآراسته شدن به صفات کمالیّه و سجایای عالی انسانی است، هدایت نماید. من که خود شیفتهٔ او بودم چگونه می‌توانم از او دم زنم؛ ولی به قول مولانا جلال‌الدین:

این زمان جان دامنم برتافته ست بوی پیراهان یوسف یافته ست

در میان این دنیای مادی واین لجنزار غربزدگی واین آبشخور آلوده واین جهنم سوزان زندگی قرن بیستم که همه جا، فکر ثروت ومقام رسوخ کرده وظاهر فریبای زندگی همه را شیفته ساخته ودرست در (به‌اصطلاح) عالیترین مجامع

۱ـ این شرح حال در سال ۱۳۴۷ شمسی نگارش یافته است.

متـرقی وآزاد ملتهـا لهیب سوزان جنـگ وآدمکشی زبانه کشیده وفکر تجاوز به‌حقوق‌همه جا سرایت کرده است، در این زمان، وجود مردی که ایمان او در جان او ریشه دارد، از روح پر از یقین او بیرون می‌آید، ذرهٔ ریب وریا وشكّ در عقاید او راه ندارد، به انسانها مهر می‌ورزد، ارشاد می‌کند آنهم نه از روی مطامع دنیوی واز پشت دکان زرق وریا، بسیار مغتنم است.

نگـارنـده سالها گاه وبیگاه در خدمت او بودم واز بیانات واحساسات پرشور او مستفیض می‌گشتم با بنده‌اش بنده نوازیها بود تولدش ۱۷ شعبان ۱۲۹۲ یا ۱۲۹۴ قمری و وفاتش ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۷۵ در اصفهان رخ داد وماتمی برپا ساخت، جنازهٔ او را بر حسب وصیتش به قم حمل نمودند ودر مقبرهٔ باغ ملی مقابل صحن حضرت معصومه علیها السّلام دفن کردند.

تقـریرات او در شرح نهج البلاغه اگر در یکجا جمع شود مسلماً از بهترین شروح نهج البلاغه خواهد بود.

از کارهای دیگر او تصحیح وطبع تفسیر تبیان شیخ طوسی والذریعه الی مکارم الشریعهٔ راغب اصفهانی است. حجرهٔ در مدرسهٔ صدر اصفهان داشت که معمولاً روزها در همان حجره می‌ماند وتدریس او در کمال بی‌پیرایگی برگزار می‌گشت‌گاه درباغچهٔ مدرسه روی خاکها و درمقابل گلها به‌تدریس مشغول می‌شد در تعلیم نیز جنبـه‌های اخلاقی وتربیتی بیشتر ملحوظ نظر او بود، از امامت جماعت پرهیز داشت ولی هر وقت وهر گوشه که به نماز می‌ایستاد، جمعی به او اقتدا می‌کردند سالی در ماه مبارك رمضان با اصرار زیاد او را وادار کردند که در مدرسـه صدر اقامهٔ جماعت کند، جمعیت بی‌سابقهٔ برای اقتداء به او شرکت می‌نمـودند ولی بعد از چند روز، جماعت را ترك نمود، چون فهمیده بود که جماعتهای اطراف خلوت شده است. در این جا شعر مولانا تداعی می‌شود که:

وقت خشم و وقت شهوت، مرد کو؟ طالـب مردی چنـینـم کو به کو

از استادان او در اصفهان یکی علامه وحکیم وفقیه بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی متوفای شنبه ۲۰ شعبان سنه ۱۳۳۳ قمری ودیگر حکیم علامه و استاد فرزانه جهانگیر خان متوفای شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۸ قمری، دیگر آیة الله سید محمد باقر درچهٔ متوفای ۱۳۴۲ قمری همچنین مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری می‌باشند. از مصاحبین ومعاشرین او یکی حضرت آیة الله علامه استاد آقای حاج آقا رحیم ارباب سلمه الله تعالی ودیگر علامه وعارف فرزانه محمد باقر الفت دیگر شیخ اسد الله قمشهٔ متخلص به دیوانه وبسیاری از رجال دیگر اصفهان بودند. تنها فرزند ذکور ایشان آقای نصیر الدین واعظ شیرازی است که فعلاً به امامت یکی از مساجد اصفهان اشتغال دارند.

حاج میر سید حسن چهارسوقی (روضاتی)

آیة الله حاج میر سید حسن بن میرزا مسیح روضاتی عالم فقیه محقق از علمای قرن اخیر اصفهان که در بین اکثر طبقات مردم اصفهان معزّز ومحترم ومقبول القول بود. تولد وی رجب سال ۱۲۹۴ هـ. ق و وفات او ۱۳جمادی-الاولی سال ۱۳۷۷ ق در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او به نجف اشرف حمل ودر وادی السلام مدفون گردید.

مرحوم حاج میر سید حسن چهارسوقی ملجأ وپناهی بود برای مردم اصفهان واز خلق وخوی او تواضع وخدمت به مردم بود وبه اصلاح امور شرعیهٔ ایشان اهتمام می‌ورزید و (محضر شرعی) ایشان برای مردم گره‌گشایی می‌نمود. از اقدامات ایشان اقدام واهتمام در ساختمان (حسینیه اصفهانیها) در کربلا است. همچنین پیشنهاد تأسیس هیئت علمیه اصفهان.

اساتید ایشان:

آیة الله سید محمد باقر درچهٔ وحکیم بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی وآقا سید محمود کلیشادی.

آثار علمی مرحوم چهارسوقی[۱]:

۱ ـ تقریرات اصولیه، دروس استاد بزرگوار سید محمد باقر درچهٔ.

۲ ـ جامع الدّرر در دو مجلّدَ در موضوعات متفرق منظوم ومنثور، عربی وفارسی.

۳ ـ جزوه‌هاورسائل متعدّد جهت وعظ وخطابه.

نوادهٔ ایشان محقق فاضل، آقای حاج سید محمد علی روضاتی سلمه الله تعالی رسالهٔ مبسوطی در شرح حال ایشان نگاشته‌اند.

حاج آقا محمد مقدّس

عالم زاهد وفقیه عابد مرحوم حاج آقا محمد فرزند سید عبد الحسین بن سید حسن بن سید ابراهیم حسینی از فقیهان ومحدّثان با ورع وتقوای متأخر اصفهان است که در حدود سال ۱۳۰۴ هـ. ق در اصفهان متولد شد واز استادان بزرگ اصفهان مانند: جهانگیرخان، آخوند کاشی ومیرزا محمد حسن مجتهد نطنزی استفاده نمود وسپس به نجف اشرف مهاجرت کرد ودر مجلس درس مراجع بزرگ آقا ضیاء الدین عراقی وآقا شیخ محمد حسین کمپانی وآیة الله سید ابو الحسن اصفهانی سالها شرکت نمود وآنگاه به اصفهان مراجعت نمود وبه تدریس وارشاد پرداخت.

مرحوم حاج آقا محمد مقدس، مورد وثوق وتوجه عموم طبقات مردم

۱ـ کتاب زندگانی حضرت آیةاللّه چهارسوقی، ص ۵۳.

اصفهان قرار داشت نماز جماعت او از خواص تشکیل می‌یافت وبسیاری به او ارادت می‌ورزیدند.

وی بر حسب دعوت آیة الله بروجردی به قم مهاجرت نمود واز خواصّ اصحاب ومورد وثوق او قرار گرفت.

وفات او یازدهم ربیع الاول سال ۱۳۷۸ هـ. ق در اصفهان اتفاق افتاد وبا تجلیل فراوان در تخت فولاد، درتکیه‌یی که به نام خود اوست مدفون گردید.

مرحوم مقدّس تألیفاتی دارد از آن جمله: ۱ ـ کتاب الاوائل که در حدود ۶۰۰ صفحه به طبع رسیده است. ۲ ـ کتاب الاواخر. ۳ ـ تقریرات فقهی اساتید خود. ۴ ـ تقریرات اصولی. ۵ ـ رساله‌ای دربارهٔ اوّل ما خلق‌الله. ۶ ـ رساله‌ای دربارهٔ آدم.

کتابخانهٔ مفصّل او بنابر وصیّتش به قم منتقل ودر کتابخانه مسجد اعظم متمرکز گردید.

سید عبد الله میر محمد صادقی ثقة الاسلام

سید عبـد الله بن سید محسن بن میر محمد باقر میر محمد صادقی معروف به (ثقة الاسلام) از دانشمندان ومحققان وفقیهان بزرگ معاصر اصفهان بود توّلد او به سال ۱۲۸۵ در اصفهان اتفاق افتاد.در جوانی به عتبات عالیات هجرت نمود ودر آنجا از محضر بزرگانی مانند میرزا محمد حسن شیرازی، حاج میرزا حبیب الله رشتی، سید محمد کاظم یزدی ومخصوصاً آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده‌های فراوان علمی نمود. در سال ۱۳۳۰ ق به ایران برگشت وبه تدریس وتعلیم واقامهٔ جماعت مشغول گردید. تألیفات فراوانی دارد از آن جمله: ۱ ـ ارشاد المسلیمن در نسبنامهٔ خود.

۲ ـ انیس العارفین. ۳ ـ درّة الصّدف در تاریخ نجف. ۴ ـ دیوان اشعار عربی و فارسی. ۵ ـ مشکول که کتابی است مانند کشکول. ۶ ـ نورالایمان.

۷ ـ مقتصرالمقال. ۸ ـ رساله‌های مختلف دربارهٔ اصول دین، لباس مشکوک، تقلید اعلم، عدالت، قاعدهٔ میسور وموضوعات مختلف دیگر.

وفات او در ماه صفر ۱۳۸۲ هـ. ق اتفاق افتاد ودر تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی

عالم زاهد وفقیه عادل، مرحوم حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، از علما ومدرسین معروف معاصر اصفهان بود که اکثر طبقات مختلف مردم به او ارادت می‌ورزیدند ونماز جماعت او مشحون از افاضل وبزرگان بود. وی از شاگردان آیة الله سید محمد باقر درچهٔ ودو فیلسوف بزرگ آخوند کاشانی وجهانگیرخان بود روزها در مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ اصفهان که در دورهٔ سلطنت شاه عباس دوّم به سال ۱۰۵۸ هـ. ق بنا شده است تدریس فقه می‌نمود، مخصوصاً در تدریس شرح لمعه معروفترین استاد اصفهان محسوب می‌گردید. بارها دیده بودم که برای تدریس وضو می‌ساخت وجمعی کثیر از طلاب فاضل از محضر درسش استفاده می‌کردند. کتابی به نام فضیلة السّیاده در بارهٔ مقام سادات تألیف نموده گاهی برای وعظ وارشاد مردم به منبر می‌رفت وسخنانش تمام از آیات وروایات بود واز دل مطمئن او سرچشمه می‌گرفت، گاهی بزرگانی مثل مرحوم آیةالله العظمی حاج آقا رحیم ارباب را پای منبر او می‌دیدم. رحمةالله علیه وفاتش در ربیع الاول سال ۱۳۸۴ هـ. ق اتفاق افتاد و در تکیهٔ کازرونی تخت فولاد مدفون گردید.

حاج شیخ مهدی نجفی مسجد شاهی

حاج شیخ مهدی نجفی فرزند حاج شیخ محمد علی ثقة الاسلام بن شیخ محمد باقر بن شیخ محمد تقی نجفی در ماه شعبان سال ۱۲۹۸[۵۵] قمری در اصفهان متولّد گردید، تحصیلات خود را در اصفهان از عهد کودکی وجوانی در سایهٔ حسن تربیت وکمال مراقبت پدرش انجام داد ومدتّی نزد پدرش تحصیل می‌نمود وپس از فوت او به سال ۱۳۱۸ هـ. ق چند سالی در اصفهان سرگرم تحصیل معارف بود، آنگاه به سال ۱۳۲۵ ق رهسپار نجف اشرف گردید و چهار سال در آستان مقدس علوی نزد استادان بزرگ چون آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه به فراگرفتن اصول فقه وسید محمد کاظم یزدی به فراگرفتن‌فقه پرداخت وخود دانشمند ومجتهدی والا مقام گردید در سال ۱۳۲۹ قمری به اصفهان مراجعت نمود ودر آنجابه‌تدریس‌وترویج وامامت پرداخت وهم اکنون نیز از معروفترین علمای این سامان واز معاریف ائمه جماعت می‌باشند.

شخصّیت ایشان از لحاظ زهد وتقوی وعلم وفضل مورد اذعان واقرار تمام مردم اصفهان از خواص وعوام می‌باشد واز جهت ارادت عمومی مردم نسبت‌به‌او در میان علمای اصفهان بی‌نظیر است نماز جماعت ایشان مشحون است از خواص ومردمان مقید ودر کمیت وکیفیت در اصفهان معروف ومشهور می‌باشد. حاج شیخ مهدی نجفی در فقه واصول وحدیث وادب تبحر دارند ولی معذلك از شدت تقویٰ معمولاً از افتاء خودداری می‌نمایند. ظهرها در مسجد شاه (امام) به‌امامت‌می‌پردازند وگاهی هم بر سبیل ارشاد در همان مسجد به منبر می‌روند وتا چندی قبل در مدرسهٔ پدرشان (مرحوم ثقة الاسلام) جنب مسجد ساروتقی[۵۶] به‌تدریس‌فقه واصول می‌پرداختند. زندگی ایشان در کمال سادگی برگزار می‌گردد بی‌اعتنائی‌به دنیا وزهد وتقوی وسجایای انسانی وسخاوت وخیر خواهی

ومخصوصاً علاقه وتوجه به‌امور شرعی ودوری از ریاست وجاه ومقام وتموّل در تمام مظاهر زندگی ایشان دیده می‌شود وامروز از نیکنام‌ترین علمای اصفهان محسوب می‌گردند. نگارنده نیز بعضی از اوقات در خدمت ایشان بوده واز محضرشان فیضیاب گشته‌ام ومهربانیها با این خواهرزادهٔ خود داشته‌اند.

حاج شیخ مهدی کتب ورسائل عدیدهٔ تألیف وتصنیف نموده وبعضی از آنها را به طبع رسانیده‌اند واسامی همهٔ آنها را از آیهٔ شریفهٔ سورهٔ کهف گرفته‌اند. ﴿أُولٰئِكَ لَهُمْ جَنّاتُ عَدْنٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهٰارُ يُحَلَّوْنَ فِيهٰا مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيٰاباً خُضْراً مِنْ سُنْدُسٍ وَاِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهٰا عَلَى الْأَرٰائِكِ نِعْمَ الثَّوٰابِ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً﴾ آیهٔ ۱۱ سورهٔ کهف:

۱ ـ انهار در حکایات وشرح حال واشعار به فارسی.

۲ ـ الارائك به عربی در اصول فقه. ۳ ـ جنّات عدن در ادعیه.

۴ ـ الشهاب الثاقب در تفسیر آیهٔ: ﴿ إنّا زَيّنّا السّماء الدُّنيا بزينة الكواكب﴾ به عربی در تطبیق آیهٔ قرآن با اصول هیئت جدید.

۵ ـ المرتفق در امور اخلاقی ودینی بر اسلوب جدید.

۶ ـ اَساوِرَ من ذهب در شرح حال زینب علیها سلام الله.

۷ ـ سُنْدُسٍ واِسْتَبرَق در ترجمهٔ منتخبی از کتاب نصر بن مزاحم در وَقْعَهٔ صفّین.

۸ ـ الانهار که‌به دوازده‌نهر تقسیم شده وگلچینی از شعرای معروف عرب است.

۹ ـ رسالهٔ در ردّ وهابین. ۱۰ ـ ترجمهٔ ارشاد علامه حلی. ۱۱ ـ نعم الثواب در علائم محبت وسیر وسلوك. ۱۲ ـ عدن که مانند کشکول شیخ بهائی در چیزهای مختلف تدوین یافته است. ۱۳ ـ الجنات

آقای حاج شیخ مهدی گاهی بر اقتضای حال اشعاری به عربی وفارسی سروده‌اند که اکثر آنها در وعظ ویا در توحید ویا مرثیهٔ اهل بیت است وبطور کلی تأثراتی از روح پاك ومعنوی ودینی ایشان می‌باشد وحاکی از عقیدهٔ راسخ ایشان‌به اموردینی وفضائل اخلاقی است.

از آن جمله این مخمس است که در موعظه سروده شده:

ای برده گرو، روز تو از شام بظلمت
وی برده بسر، عمر گرانمایه بغفلت
وی برده عزازیل، زکردار تو خجلت
وی یافته سرمایه بشب، از ره حیرت
چون صبح شود خوانی کردار شب تار
کی گفت به‌گرداب بلا خویش درانداز
کی گفت بدریا شو وخود را زسرانداز
کی گفت بکن ریشهٔ خود را وبرانداز
کی گفت که در خرمن جانت شرر انداز
کی گفت که یکباره زخود دست، تو بردار

در توحید سروده:

ای نام تو سردفتر مجموع ورقها خوَ کرده زمهر تو روانها به بدنها
خون ریخته از قهر توشبها به شفقها از جود تو برپا شده در چنبر عالم
اجرام سموات طبقها بطبقها

چند قصیده نیز در مدح حضرت مولی الموالی امیرالمؤمنین سروده‌اند که تقریباً ترجمهٔ از اشعار (السّبع العلویّات) ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند معروف اسلام وشارح نهج البلاغه می‌باشد.

ابیاتی از آنها برای نمونه نقل می‌گردد:

ترجمهٔ قصیده هفتم ابن ابی الحدید[۵۷] که مطلع آن‌این است:(الصبر إلا فی فراقك یجمل والصعب إلا فی ملالك یسهل).

صبر جمیل است، لیك نی زجمالت　　سختی سهل است، لیك نی زملالت
تا نکشم سر به‌خاک تیره، مپندار　　کاین سر گردد دمی تهی زخیالت
روبه نجف‌شو بمرقدی که هماره　　خیل ملك راست محفلی به جلالت
جمله به تسبیح حق تعالی مشغولَ　　ورد زبانشان تمام، نام جلالت

قصائد عربی ایشان از لحاظ احساس وتأثر شعری وهمچنین انسجام عبارات بر اشعار فارسی ایشان‌ترجیح دارد... نمونهٔ از اشعار عربی:

ابیاتی از یك قصیده که در رثاء حاج شیخ محمد تقی نجفی معروف به آقا نجفی عم وپدر زن خود سروده‌اند:

حملوك یا علم الهدی ولظالما　　حملوا نداك علی الظّلی مشهورا
ان کنت ابکیت الزمان مفارقاً　　فلطالما بك قد غدا مسرورا
افدیك لو نفع الفداء لك البقا　　واقیك لو نفع الوقاء مقبورا
لهفی علی متوسّدین علی الثّری　　نزلوا بها لا یرقبون نفورا
انسوا الظّلام فلن یشیموا بدرها　　و وجوههم تحکی هناك بدورا
کعروس لیل الزف ابرز خدرها　　واستبدلت من ذی الحجال صخورا
هیهات ادرج فی ثبابكَ أنّه　　رجلٌ یعزّ له الرجال نظیرا

آقای معلّم حبیب آبادی ادیب ومورّخ معروف معاصر اصفهان صاحب کتاب مفصّل ومعروف مکارم الآثار که تا کنون شش جلد از آن به چاپ رسیده ودر شرح حال رجال وعلمای زمان قاجار است رثائی در رحلت آقای شیخ مهدی نجفی طاب ثراه دارد که بیت ماده تاریخ آن این است:

شد در آن جمع یکی ناگه وگفت　　((شیخ مهدی به جنان برد مکان))

هم اکنون که آبان ماه سال ۱۳۴۶[۵۸] شمسی مطابق شهر رجب ۱۳۸۷

قمری می‌باشد حضرت آقای حاج شیخ مهدی نجفی سلمه الله تعالی در اصفهان تشریف دارند و وجود ایشان همچنان مورد احترام تمام طبقات این سامان می‌باشد وبه امامت در مسجد شاه وترویج آثار دینی ومذهبی می‌پردازند وملجأ ومأوای مردم هستند، ودر این سامان زاهدترین و نیکنام‌ترین فرد شناخته شده است.

حضرت ایشان شمهٔ از احوال خود را در کتاب (عدن) نگاشته‌اند وبعضی از اجازات خود را نیز مرقوم داشته‌اند از آن جمله: ۱ ـ اجازه سید محمد حسن صدر. ۲ ـ شیخ محمد حسین فشارکی. ۳ ـ اجازهٔ میرزا حسین نائینی. از ایشان دو پسر ودو دختر بیادگار مانده است.

حاج سید ابو الحسن شمس آبادی

آیة الله حاج سید ابو الحسن شمس آبادی، فقیه واصولی وادیب وشاعر ارجمند، از علمای معروف متأخر اصفهان می‌باشد که بسیاری از مردم اصفهان به او علاقه وارادت دارند. روزها در مدرسهٔ صدر اصفهان تدریس فقه می‌نماید وعدهٔ از فضلا به مجلس درسش حاضر می‌شوند. وی مدتها در نجف اشرف از محضر درس مراجع بزرگ آیة الله سید ابو الحسن اصفهانی، آیة الله سیدعبدـ الهادی شیرازی، آیة الله سید محسن حکیم استفاده نمود وآنگاه برای تدریس وارشاد به اصفهان آمد[۵۹].

از آثار علمی او: ۱ ـ تقریرات اصولی. ۲ ـ رسالهٔ مختصر در اصول دین. ۳ ـ شرح صحیفهٔ سجادیه. ۴ ـ موعظهٔ ابراهیم. ۵ ـ اشعار در مراثی ومناقب اهل بیت علیهم السلام. وی داماد مدّرس زاهد عادل آیة الله حاج شیخ علی مشکوة[۶۰] امام مسجد مریم بیگم اصفهان بود.

سید محمد رضا خراسانی

عالم جلیل و فقیه نبیل آیةاللّه سید محمدرضا خراسانی، فرزند حاج سید محمدجواد، از مدرّسان معروف فقه و اصول معاصر اصفهان است. وی از شاگردان استاد بزرگ فقه، آیةاللّه سید محمدباقر درچهٔ است و در جوانی هم مدتی از محضر درس حکیم بزرگوار آخوند ملامحمد کاشانی استفاده می‌نموده است.

سالها است که ریاست حوزهٔ علمیهٔ اصفهان با ایشان است وبا متانت ونظم خاصّی حوزه را با آبرومندی اداره می‌نمایند. قبل از ظهرها در مدرسهٔ صدر بازار اصفهان خارج فقه تدریس می‌کنند وجمعی از فضلاء به درس ایشان حاضر می‌شوند وعصرها در مدرسه چهار باغ به بحث اصول می‌پردازند.

نظم وترتیب خاصّی در تدریس ومشی وزندگی ایشان مشاهده می‌شود که بسیار جالب ودوست‌داشتنی است. از آثار ایشان ساختمان وتأسیس کتابخانه مدرسهٔ صدر اصفهان است که از نظر کمیّت وکیفیّت کتب مورد توجه دانشمندان می‌باشد. وی ظهرها در مسجد جارچی بازار وشبها در مسجدالاقصی به‌امامت جماعت می‌پردازند[1].

پدر ایشان حاج سید محمد جواد متولد ۱۲۷۱ هـ. ق ومتوفای ۱۳۵۲ ق عالم زاهد متقی که مورد وثوق مردم اصفهان بود. وی را تألیفاتی است: ۱ ـ رساله‌ای در رؤیاهای صادقانه. ۲ ـ رساله‌ای در شرح حال جدّ و پدر خود.

۱ـ وفات آیةاللّه سید محمدرضا خراسانی در ماه رجب سال ۱۳۹۷ هـ. ق اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد، جنب قبر فاضل هندی، مدفون گردید.

حاجیه خانم امین اصفهانی

بانـو نصـرت بیگم امین[۶۱] دختر مرحوم سید محمد علی امین التجار اصفهانی عالمهٔ فاضلهٔ مجتهده است که دانش وفضل او نه تنها در اصفهان بلکه در بعضی از شهرهای دیگر نیز اشتهار کامل دارد. تولد او به سال ۱۳۰۸ هـ. ق در اصفهان اتفاق افتاد ونزد فضلا وعلماء بزرگ آن سامان مانند مرحوم آیة الله حاج میر سید علی نجف آبـادی به تعلّم پرداختـه است وهم اکنـون یکی از دانشمندان معروف اصفهان است که مورد اذعان واعتراف بزرگان ودانشمندان می‌باشد.

همه دانشمندان اصفهان به فضل ودانش وکمال وادب او اقرار دارند. روزهـای چهـارشنبه در خانهٔ خود جلسهٔ عمومی دارد وبرای زنان طالب علم وعرفان تدریس وارشاد می‌نماید، بیانی گرم وجذاب دارد.

اطلاعات او در تفسیر وحدیث وحکمت وادب عربی بسیار ماهرانه است کتابهای چندی تألیف کرده از آن جمله:

۱ ـ (الاربعین الهاشمیة) به عربی که در سال ۱۳۵۶ به چاپ رسیده واز بهترین کتابهای اربعین است، از این کتاب اطلاعات وسیع او در ادب عربی وحدیث معلوم می‌گردد.

۲ ـ معـاد یا آخرین سیر بشر کتابی است در کلام وحکمت به‌زبان فارسی.

۳ ـ سیر وسلوك در اخلاق. ۴ ـ ترجمهٔ کتاب طهارة الاعراق ابن مسکویه.

۵ ـ النفحات الرحمانیة به عربی که جنبه اخلاقی وعرفانی دارد.

۶ ـ مخزن اللئالی در مناقب مولی الموالی. ۷ ـ تفسیر قرآن به فارسی‌موسوم به مخزن العرفان فی علوم القرآن در ۱۵ جلد که برخی از مجلدات آن‌از طبع خارج شده ومعظم لها مشغول به نگارش بقیه آن می‌باشد، خداوند او را توفیق

عنایت فرماید. ۸ ـ روش خوشبختی در بارهٔ ارکان ایمان، وظایف زن ومرد.

اخیراً نیز دبیرستانی به نام دبیرستان فاطمیه ایجاد کرده است که دختران فاضل ومتدین تربیت می‌نماید. مسلماً مقام علم وفضل او در بین زنان فاضله وحتی مردان هم کم دیده می‌شود[۶۲].

حاج آقا حسین خادمی

آیة الله حاج آقا حسین خادمی از جملهٔ فقهاء واصولیّین بزرگ معاصر[۶۳] اصفهان می‌باشند که مخصوصاً تدریس اصول ایشان در حوزهٔ علمی اصفهان از محبوبیّت خاصّی برخوردار است.

وی از شاگردان مبّرز مرحوم آیة الله نائینی صاحب کتاب تنبیه‌الامّه[۱] وتنزیه الملّه است واز ابتدای ورود به اصفهان سالهای متمادی است که در مدرسهٔ صدر بازار به تدریس فقه واصول می‌پردازند، حوزهٔ درس ایشان را فضلا وعلماء وائمّهٔ جماعات تشکیل می‌دهند.

ظهرها در مسجد حاج رسولیها وشبها در مسجد دار الشفاء امامت جماعت دارند ومورد وثوق بسیاری از مردم اصفهان می‌باشند. گاهی هم شبها برای تودهٔ مردم جلسات وعظ وارشاد دارند وچه بسیار جوانانی که از حوزهٔ ایشان ارشاد وهدایت شده‌اند.

از تألیفات آقای خادمی کتاب (رهبر سعادت) است که با دلائل علمی، فلسفی، تاریخی وبا تحلیلهای زیبا ومنطقی اثبات دین اسلام شده است.

ایشان داماد حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد علی ملاذ الاسلام جعفری از نوادگان سید حجة الاسلام شفتی می‌باشند.

۱ـ این کتاب به ضمیمهٔ مقدمه و حواشی به‌وسیلهٔ مرحوم آیةاللّه سید محمود طالقانی متوفای شهریور ۱۳۵۸ شمسی، به چاپ رسیده است.

شیخ احمد فیّاض

آیة الله حاج شیخ احمد فیّاض، ادیب واصولی محقّق وفقیه عادل بزرگوار که وجودْ عزیزش موجب برکت حوزهٔ علمیهٔ اصفهان است، وچند سال برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف مشّرف گردید واز محضر علمای بزرگ مثل آیة الله العـظمی مرحوم سید ابو الحسن مدیسهٔ اصفهانی قدس سرّه متوفای ۱۳۶۵ ق استفاده نمود وبه هنگام مراجعت در مدرسهٔ صدر ومدرسهٔ چهار باغ بتدریس فقه واصول اشتغال ورزید که هم اکنون هم تدریس ایشان ادامه دارد. وسالها است که فضلای اصفهان وشیفتگان علم وادب از مجلس درس ایشان بهره‌هامی‌گیرند. جامعیّت ایشان در معارف اسلامی مخصوصاً در ادب عربی وفقه واصول در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان بسیار کم نظیر است، وغیر از آنهمه مراتب علمی وفضائل انسانی، وارستگی وبی‌اعتنائی به امور مادّی وریاستهای ظاهری وحقیقت جویی وپارسایی، از همهٔ کردار وگفتار او هویدا است. در مسجد جنب مدرسهٔ صدر خواجو به امامت می‌پردازند[۶۲].

حاج سید مصطفی مهدوی

فقیه زاهد و عادل عالیقدر، حاج سید مصطفی مهدوی هرستانی، فرزند مرحوم بحرالعطاء در سال ۱۳۲۹ هـ. ق در قریهٔ هرستان ماربین اصفهان متولد گردید. در اصفهان از محضر علمای بزرگ مانند: حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی، سید مهدی درچه‌ای، حاج آقا رحیم ارباب، سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی وشیخ محمد رضا نجفی استفاده نمود آنگاه به قم رفت ودر مجلس درس آیات عظام: مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی، حاج سید صدر الدین صدر، حجت کوه‌کمرئی وحاج سید محمد تقی خونساری حضور یافت ودر سال

۱۳۶۲ هـ. ق به نجف اشرف مشرف گردید ومدت هشت سال در آن ارض اقدس اقامت نمود، مدت سه سال از محضر آیة الله سید ابو الحسن اصفهانی استفاده کرد وبقیّه را از درس آیات عظام:

سید جمـال الدین گلپایگانی، سید عبد الهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی، واصطهباناتی کسب فیض نمود وبعلّت مبتلا شدن به مرض آسم در سال ۱۳۷۰ هـ. ق به اصفهان برگشتَ و در مدرسهٔ جده بزرگ به تدریس اشتغال یافت و سالهاست که عده‌ای از فضلای اصفهان از مجلس درس و بحث ایشـان استفاده می‌نمایند.

از خصایص ایشان‌این است که‌تسلط ومهارت کافی در مسائل فقهی دارند ونسبت به فتاوی آیات عظام فعلی، حاضر الذهن ومسائل مرجوعه را بخوبی پاسخ می‌دهند و در اصفهان اکثر مسائل فقهی به ایشان ارجاع می‌گردد.

شبهـا در مدرسـهٔ ملا عبـد الله و روزها در مسجد بازار کفاشان اقامه جماعت می‌نمایند وخواص از مردم اصفهان به نماز ایشان حاضر می‌شوند[۶۵].

میر سید علی علاّمهٔ فانی

میر سید علی علامهٔ فانی استاد بزرگ فقه واصول وکلام واز مراجع تقلید وفتوی فرزند مرحوم سید محمد حسین یزدی اصفهانی در ۲۶ ربیع الاوّل سال ۱۳۳۳ هـ. ق در اصفهان متولّد شد. پس از تحصیل مقدمات علوم در اصفهان، قسمتی از سطوح فقه و اصول و کلام و حکمت را از محضر درس بزرگان علم، مرحوم شیخ محمدحکیم خراسانی، سید مرتضی خراسانی، سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی، استفاده نمـود و مدت سیـزده سال، خارج فقه و اصول وکلام و تفسیـر را از محضـر درس پر فیض آیة الله میر سید علی نجف آبادی متوفای ۱۳۶۲ ق فراگرفت وپس از ارتحال استاد اخیر به نجف اشرف مهاجرت نمود وضمن استفاده از

مراجع بزرگ آن عتبهٔ مقدسه خود به تعلیم وتدریس پرداخت.

علامهٔ فانی دارای تألیفات بسیاری هستند که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌کنیم:

۱ ـ تقریرات دورهٔ کامل اصول که جزئی از آن را در جبر واختیار به نام (المختار فی الجبر والاختیار) در سال ۱۳۷۵ ق به چاپ رسانده‌اند.

۲ ـ شرح شرایع که دو جلد در سال ۱۳۸۵ ق به چاپ رسیده است.

۳ ـ زکاة، خمس، صوم، اجاره، وصیت، منجزات مریض ومکاسب تا بحث فضولی بر روش مکاسب شیخ انصاری.

۴ ـ حاشیه بر وسیلة النجاة آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی قدّس سرّه.

۵ ـ قبسات العقول فارسی در اربعین حدیث مطبوع در سال ۱۳۷۵ق.

۶ ـ رسالهٔ توضیح المسائل[1] که رسالهٔ عملیه ایشان است برای مقلّدین به عربی وفارسی.

۷ ـ ترجمهٔ تقویم المحسنین فیض کاشانی مطبوع در سال ۱۳۶۸ ق.

۸ ـ مناسكِ حج فارسی وعربی.

۹ ـ تعلیقه بر عروة الوثقی.

۱۰ ـ دیوانی در مواعظ وحکم ومدایح ومراثی اهل بیت علیهم السّلام.

۱۱ ـ رسالهٔ در کلام به نام (المعارف العلویّه).

۱۲ ـ رسالهٔ (غایة البیان فی عدم تحریف القرآن).

۱۳ ـ دو رساله در تفسیر سورهٔ مبارکه جمعه وفاتحة الکتاب.

۱۴ ـ فوائد رجالیه.

۱۵ ـ رسائلی در مسائل وامور مختلفه مانند: امر به معروف ونهی از منکر،

۱ـ رسالهٔ عملیه ایشان به زبان انگلیسی و زبان اردو هم ترجمه شده است.

معاصی کبیره، معاملات ربوی، خراج.

۱۶ ـ ترجمهٔ کتاب (نصایح الهدی) تألیف محقق ودانشمند ومتکلّم بزرگ شیخ محمد جواد بلاغی[۶۶] که در سال ۱۳۳۱ شمسی با مقدمهٔ آیة الله خادمی در اصفهان به طبع رسیده.

آیة الله فانی بحق از مراجعی است که در علوم مختلف از فقه واصول وکلام وتفسیر وادب ماهر واستاد مسلّم است ونسبت به اکثر مسائل آنها حضور ذهنی دارد، تقریر او در هر مسئله فصیح و بلیغ می‌باشد مردی است خلیق، بزرگوار، خوش برخورد، متواضع، محفل او آراسته به سخنان علمی و نکات فلسفی وکلامی ودر عین حال شیرین ومطبوع است[۶۷]

حاج سید عبد الحسین طیّب

آیة الله حاج سید عبد الحسین طیّب، مفسّر وفقیه عالیقدر در ۷ محرم سال ۱۳۱۲ هـ. ق در اصفهان متولد شد در دوازده سالگی از نعمت سرپرستی پدر محروم گردید ولی علاقهٔ وافر او به علوم ومعارف اسلامی واخلاصش به اسلام وساحت مقدس اهل بیت عصمت علیهم السلام، بطور مداوم و خستگی ناپذیر به تعلّم علوم اسلامی پرداخت در اصفهان در خدمت استادانی مانند مرحوم آخوند زفره‌ای، سید احمد خونساری، آقا شیخ علی یزدی مقدمات را فراگرفت، آنگاه برای سطوح بالا مانند متاجر وفرائد وکفایة الاصول ودرس خارج فقه واصول به محضر بزرگانی مانند آیة الله سید محمد باقر درچه، آیة الله سید مهدی درچه، آیة الله آخوند ملا عبد الکریم جزی، آیة الله میر محمد صادق مدرس وآیة الله سید ابو القاسم دهکردی مشرّف شد.

ایشان می‌گفتند: ((عمدهٔ فقه واصول را در اصفهان مدت یازده سال، خدمت مرحوم آیت الله سید محمد باقر درچه بودم، در این مدت جدا از فقه

واصول، معارف وحقایق دیگری را نیز از آن بزرگوار واستاد کل آموختم به راستی در تقوی و ورع آیتی عظیم بود)).

آیة الله طیب بعد از تحصیلات اصفهان به قم مشرف می‌شوند ومدت یکسال از محضر درس استاد بزرگ وبنیانگذار حوزهٔ علمیه قم مرحوم آیة الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری متوفای ۱۳۵۵ هـ. ق بهره می‌بردند و آنگاه برای کسب بیشتر به نجف اشرف مشرّف می‌گردند و برای فیضیابی وتکمیل تحصیلات به مجلس درس استادان بزرگ فقه واصول آیات عظام ومراجع کرام مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی، مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی، مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی، مرحوم سید محمد حسین اصفهانی ومرحوم میرزا محمد حسین نائینی به شاگردی می‌نشینند.

آقای طیب بعد از کسب علوم ومعارف به اصفهان آمدند ومشغول تدریس و تألیف وارشاد مردم شدند وهم اکنون هم اشتعال دارند. روزها در مدرسهٔ صدر اصفهان هم تدریس می‌کنند وهم در مدرس آن به امامت جماعت می‌پردازند وشبها در مسجد میر در خیابان میر به امامت وارشاد مشغول هستند.

از آثار چاپ شدهٔ ایشان:

۱ ـ کتاب (کلم الطیب) و (العمل الصالح) در عقاید واخلاق است.

۲ـ (تفسیراطیب‌البیان)[۶۸] است که مجلدات اول آن چاپ شده است ومشغول نگارش بقیهٔ آن می‌باشند.

از آثار چاپ نشدهٔ ایشان، طبق اظهار خودشان جزوات و رسائل فراوانی است، در زمینهٔ فقه و اصول که تقریرات درس استادان بزرگ ایشان می‌باشد.

آیة الله طیب در هشتم محرّم ۱۴۱۲ هـ. ق (سال جاری) وفات یافت وعمر با برکت یکصد سالهٔ خود را به پایان برد ودر مسجد میر همانجا که امامت می‌فرمود مدفون گردید.

هیئت علمیهٔ اصفهان

محقّق دانشمند حضرت آقای حاج سید محمد علی روضاتی رفیق شفیق در کتاب زندگانی حضرت آیة الله چهارسوقی که شرح حال بیش از یکصد نفر رجال قرون اخیر در آن آمده نوشته‌اند[۱]:

((آیة الله حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (روضاتی) در سال ۱۳۲۰ شمسی، جهت اصلاح اوضاع دینی واجتماعی عموم، احساس کردند که لازم است ائتلافی بین علمای اصفهان، در مرحلهٔ اول، وبین آنان وعلمای سایر شهرها در مرحلهٔ ثانیه ایجاد گردد، لذا در همان سال بکمك چند تن از بزرگان (هیئت علمیه اصفهان) را تشکیل دادند، اعضاء اصلی این هیئت بیش از ۵۰ نفر می‌باشند که ذیلاً اسامی شریفهٔ بعضی از آنان را زیب این دفتر قرار می‌دهیم:

حضرات آیات عظام وحجج اسلام[۶۹]:

۱ ـ آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی.
۲ ـ آقای حاج سید عبد الله ثقة الاسلام (مدرس صادقی).
۳ ـ آقای حاج شیخ مهدی نجفی.
۴ ـ آقای حاج میرزا محمد حسین (ملاذ روضاتی).
۵ ـ آقای حاج میرزا ابو الحسن تویسرکانی.
۶ ـ آقای حاج سید شمس الدین خادمی.
۷ ـ آقای حاج آقا حسین خادمی.
۸ ـ آقای حاج سید عبد الحسین طیّب.
۹ ـ آقای حاج آقا مصطفی، سید العراقین.
۱۰ ـ آقای حاج آقا مهدی، سید العراقین.

۱ـ ص ۲۹ ـ ۳۰ ـ ۳۱

۱۱ ـ آقای حاج میرزا علی اصفهانی واعظ متکلم شهیر.
۱۲ ـ آقای حاج مرتضی مدرس اردکانی.
۱۳ ـ آقای حاج محمد رضا صالحی.
۱۴ ـ آقای حاج علم الهدی شیرازی.

عدهٔ دیگری از علماء اصفهان اسامی آنان در دفتر هیئت ثبت واز اعضاء اصلی بوده که چون وفات کرده‌اند، ما در اینجا نقل نکردیم، جماعتی دیگر از علمـاء مبرّز اصفهان هم اکنون در هیئت هستند ولی چون در جزو مؤسسین واعضای اصلی نبودند از ذکر اسامی آنها نیز صرف نظر کردیم.

این هیئت از بدو تأسیس تا حال با وجـود ضدیّت‌های مخـالفین آن، خدمات شایانی به اهالی اصفهان نموده که از هر حیث موجب افتخار وقدردانی است. هیئت علمیهٔ اصفهان با سایر هیئات وحوزه‌های علمی شهرستانها نیز مربوط بوده ومی‌باشد جلسات هیئت، سیّار و روزهای پنجشنبه، هر هفته در منزل یکی از اعضاء تشکیل می‌شود[۷۰].

خطباء معروف اصفهان

در قرن اخیر خطبای معروفی در اصفهان به ارشاد و خطابه می‌پرداختند که در مجال دیگر باید بشرح حال آنها پرداخت، اینك به ذکر نام آنها بسنده می‌کنیم[۱] ۱ ـ جمال‌المتکلمین پدر نویسنده بزرگ جمال‌زاده که شرح حالش در جلد ۲ این کتاب آمده است. ۲ ـ شیخ محمد رضا حسام الواعظین. ۳ ـ صدرـ المحدّثین. ۴ ـ صدر الواعظین. ۵ ـ حاج میرزا علی هستهٔ. ۶ ـ آقا رضا داماد. ۷ ـ حاج آقا جمال صهری. ۸ ـ حاج سید محمد علی مبارکهٔ. ۹ ـ حاج شیخ احمد بیان صاحب کتاب (خطباء بزرگ اسلام). ۱۰ ـ حاج ظهیر الاسلام. ۱۱ ـ مشکات الواعظین. ۱۲ ـ سید عبد الرزاق.

هم اکنون هم‌واعظان‌معروفی در اصفهان به وعظ وخطابه اشتغال دارند مانند آقای منصور زاده، آقای معزّی، آقای حاج شیخ مهدی مظاهری، وتعدادی دیگر که بحمد الله،اهل دانش وبینش ومعارف اسلامی هستند وفرصت ومجالی وسیعتر می‌خواهد که به ذکر نام وشرح احوال همهٔ آنها بپردازیم از پیشگاه آنها معذرت می‌خواهم.

در پایان این مقال، برای نمونه اشارتی هر چند کم وکوتاه، به ذکر نام ومعـرفی اجمالی از برخی عالمان، محققان، مدرّسان ومؤلفان معروفی که هم اکنون[(۱)](سال ۱۴۱۲ هـ.ق برابر ۱۳۷۰ شمسی) در اصفهان یا احیاناً در خارج

۱ـ این قسمت از کتاب جدیداً (سال جاری ۱۳۷۰ شمسی) نگارش یافته است.

اصفهـان به تدریس یا تألیف وتحقیق اشتغـال دارند، فریضه است چه آنکه اصفهـان، پیوستـه مرکز علم وفقه وفلسفه وعرفان وادب ودانش‌های گوناگون ومحطّ رجال علم وتحقیق ودانش وبینش بوده است، و وظیفه اسلاف است که آنها را به اخلاف معرّفی نمایند. ضمناً باید عرضه بدارم، چه بسا عزیزانی از اهل دانش وتحقیق معاصر در اینجا از قلم افتاده باشند که یقیناً موجب تأسّف وغبطهٔ شدید نگارنده‌خواهدشد و در پیشگاه آنها خود را شرمنده می‌بینم ولی این هم مسلّم است که سهو وخطااز انسان به دور نیست.به هرحال آنچه ذهن وحافظه‌ام در این زمینه مدد می‌دهد می‌نگارم.

از جملهٔ فقیهان ومدّرسانی که هم اکنون به تدریس وتألیف فقه واصول ویا مبانی علوم ومعارف اسلامی اشتغال دارند عبارتند از:

حضرات آیات وحجج اسلام:

حضرت آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج شیخ عباسعلی ادیب سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج شیخ محمد حسن صافی سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج سید محمد علی صادقی سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج سید محمد علی موحّد ابطحی سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج آقا حسن مدرس حکیم معاصر اصفهان سلمه‌الله تعالی

حضرت آقای حاج سید جلال الدین طاهری.سلمه‌اللّه تعالی.

حضرت آقای ایزدی، امام جمعهٔ نجف‌آباد، سلمه‌اللّه تعالی

حضرت آقای حاج شیخ ابو القاسم انصاری سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج شیخ محمد کلباسی سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج حیدر علی خان برومند سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج سید احمد امامی سلمه الله تعالی.

حضرت آقای حاج شیخ محمد تقی مجلسی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج سید اسماعیل هاشمی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج شیخ مرتضی شمس اردکانی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج آقا حسن امامی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج شیخ عباسعلی روحانی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج شیخ مجتبی بهشتی سلمه الله تعالی.
حضرت آقای حاج سید محمد جواد غروی سلمه الله تعالی.

آیة الله حاج شیخ حسینعلی منتظری[۱]

فقیه، حکیم وادیب فرزانه ومفسّر واصولی، آیة الله حاج شیخ حسینعلی منتظری فرزند حاج علی منتظری از اکابر علمای معاصر می‌باشند.

زادگاه ایشان نجف آباد است که در ۳۰ کیلومتری غرب شهر اصفهان قرار دارد. پدر ایشان، مرحوم حاج علی منتظری است که در نجف آباد به کار کشاورزی اشتغال داشته و زندگی بسیار سادهٔ خود را از راه زحمت وکشاورزی اداره می‌نمود و در ضمن کشاورزی در راه نشر اندیشه‌های اسلامی از طریق وعظ وتدریس وتفسیر قرآن کوشش فراوان می‌نموده ودر یکی از مساجد نجف‌ـ آباد هم امام جماعت بود.

حاج علی منتظری از نظر تقوی واخلاق شخصی،نمونهٔ شایستهٔ از انسان

۱ـ آقای مصطفی ایزدی کتاب جامعی در شرح احوال و تحصیلات و مجاهدات و زندانها و تبعیدهای آیةاللّه منتظری، مخصوصاً در راه انقلاب اسلامی ایران نگاشته‌اند که در سال ۱۳۶۱ به چاپ، رسیده است.

اسلامی بود که هم کشاورز بود وهم عالم، هم امام جماعت بود وهم در مزرعه کار می‌کرد.

آیة الله منتظری در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی در یك خانوادهٔ کشاورز و با تقوی به دنیا آمد تا ۱۱ سالگی در نجف آباد مقدمات صرف ونحو وادبیات را فراگرفت وآنگاه به تشویق آقای حاج شیخ احمد حججی همراه دو نفر از علمای نجف آباد به نامهای حاج شیخ ابراهیم ریاضی وحاج شیخ غلامحسین منصور به قم رفت ومدتی در قم به تحصیل پرداخت وبعد که آنها قم را ترك نمودند و در نجف آباد ساکن شدند، آقای منتظری هم قدرت ماندن در قم را نیافت و به نجف آباد بازگشت. در سن ۱۵ سالگی به حوزهٔ علمیه اصفهان که یکی ازمراکز بزرگ علمی اسلامی،در ایران است وارد شد و در مدرسه جدهٔ بزرگ منزل گزید. نزدیك به چهار سال در اصفهان پیش استادان معروف مثل آیة الله حاج شیخ محمد حسن عالم نجف‌آبادی و دیگران به تحصیل ادامه داد.

آقای منتظری با استعداد فوق العاده وحافظهٔ توانایی که داشت بزودی در ردیف بهترین وبا هوشترین شاگردان حوزهٔ علمیه اصفهان قرار گرفت وزبانزد طلاب جوان گردید. در تأیید استعداد او گفته‌اند، بسیاری از کتب فقهی وفلسفی را بدون دیدن استاد خوانده وتدریس کرده است. آنگاه در سال ۱۳۲۰[1] شمسی برای ادامهٔ تحصیل به قم مهاجرت نمود.

در بدو ورودش به قم با متفکرِ فرزانه وشهید راه فضیلت، استاد مطهری (۱۳۵۸ ـ ۱۲۹۹ هـ.شمسی) آشنا گردید واین دو در کنار یکدیگر، برای خودسازی و اصلاح جامعه، جهاد بزرگ را آغاز نمودند. این آشنائی ارزشمند، ۱۲ سال مصاحبت ومباحثهٔ پر برکت وسالهای متمادی دوستی وهمراهی، سهمی بزرگ در گسترش فرهنگ ومعارف اسلام،بویژه انقلاب اسلامی ایران به رهبری

۱ـ ص ۴۰ ـ ۳۵، کتاب فقیه عالیقدر، تألیف مصطفی ایزدی.

آیة الله العظمی امام خمینی داشت. کیفیت مصاحبت با استاد مطهری را، آقای منتظری‌در نامه بتاریخ ۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۰۰ هـ.ق مشروحاً نوشته‌اند که در کتاب (فقیه عالیقدر) نوشته شده است.

آیة الله منتظری در قم از شاگردان پر کار وتحسین برانگیز مرحوم آیة الله العظمی بروجردی بود وآیة الله بروجردی نسبت به ایشان توجه خاصی داشتند و به خاطر سرعت فراگیری شاگرد خود به او سخت علاقه‌مند بودند، زیرا آقای منتظری از درخشنده‌ترین چهره‌های درس آیة الله بروجردی بود وافکار واندیشه‌های استاد را در فقه واصول بخوبی منعکس می‌نمود.

آقای منتظری غیر از استفادهٔ علمی از محضر آیة الله بروجردی یکی از شاگردان طراز اول واز نزدیکان امام خمینی بود ودر هر فرصتی در کنار استاد بزرگوار و رهبر خدایار خویش به انجام وظیفه مشغول بود و در فراز ونشیب انقلاب اسلامی ومخصوصاً از سال ۱۳۴۲ شمسی به بعد زندانها وشکنجه‌ها وتبعیدهای فراوانی دید.

آیةاللّه منتظری مدتی هم از محضر علامهٔ بزرگوار سید محمدحسین طباطبائی صاحب تفسیر معروف المیزان، استفاده‌های علمی و فلسفی برد.

هم اکنون ایشان در قم ساکن وبه تدریس وارشاد اشتغال دارند و درس فقه واصول ایشان از معروفترین درسهای حوزهٔ علمیهٔ قم می‌باشد.

آیة الله منتظری دارای تألیف چندی است از آنجمله کتاب خمس استدلالی ـ رسالهٔ عملیّه.

فرزند ایشان، شهید محمد منتظری از انقلابیون معروف است که در راه انقلاب اسلامی زحمات فراوانی کشید و درفاجعهٔ حزب جمهوری اسلامی سال ۱۳۶۰ شمسی شهید شد.

آیة الله حاج شیخ عباسعلی ادیب مدّ ظلّه

هم اکنـون در اصفهـان معّمرترین علماء روحانی این سامان می‌باشند ویادگاری هستند از آن همه دانشمندان ومحقّقان بزرگ اصفهان که دامن روزگار از ایشان تهی گردیده است.

وی در فقه واصول ومخصوصاً علوم ریاضی استادی ماهر است، عدّهٔ از فضلاء از محضر درس او استفاده می‌نمایند در مسجد مقابل مقبرهٔ صاحب بن عبّاد به امامت می‌پردازند و مورد وثوق بسیاری از مردم اصفهان می‌باشند. تألیفات طبع شدهٔ ایشان عبارت است از:

۱ ـ احسن التقویم، این کتاب بصورت جداولی تنظیم یافته و در تمام سال، ساعت دقیق نصف شب شرعی، اذان صبح، طلوع آفتاب، ظهر ونصف شب حقیقی، غروب آفتاب، مغرب شرعی مخصوص اصفهان به ساعت ظهر کوك تهران در آنها درج شده است وبسیار برای اصفهانیها مفید ومؤثر واقع گشته. ۲ ـ ارث الشیعة. ۳ ـ مناسك الشیعه. ۴ ـ ملحقات قضاوتهای امیر المؤمنین ۵ ـ زیارت مدینه که مشتمل برتمام زیارات حضرت‌رسول صلّی‌الله علیه وآله وحضرت فاطمه زهرا وائمهٔ بقیع علیهم السلام وحمزه وشهداء وسایر اعمال مدینه بطور مفصل. ۶ ـ کتاب شرح دعای ندبه (وظایف‌الشیعه). ۷ ـ شرح حال صاحب بن عباد (هدیّة العباد).

آقای حاج سید محمد علی صادقی

استاد فقه و اصول حضرت آقای حاج سید محمدعلی صادقی که مدتها در نجف اشرف، از محضر مراجع بزرگ، استفادهٔ علمی نمود و تدریس ایشان هم‌اکنون در اصفهان از معروفترین درسهای فقه و اصول است. و مجمع اهل علم و

فضل می‌باشد. روزها قبل از ظهر در مَدْرس مدرسهٔ صدر تدریس می‌کنند و بسیاری از طلاب و فضلای اصفهان از درس ایشان استفاده می‌نمایند و شبها در مسجد شفیعی امامت می‌نمایند.

آقای حاج شیخ محمد حسن صافی

فقیه جامع وعالم زاهد، که ابتدا در قم از محضر درس امام خمینی قدس الله سرّه استفاده نمود وبعد مدتها در نجف اشرف، در حوزه درس استادان بزرگ مخصوصاً آیة الله خوئی حاضر گردید. وهم اکنون در اصفهان به تدریس فقه واصول اشتغال دارند، درس ایشان از کمیّت وکیفیت والایی برخوردار است و مجلس درس ایشان بین طلاب وخواص‌معروف است، عصرها خانهٔ ایشان برای استفتاء وافتاء وپاسخ مسائل شرعی به روی‌همه‌باز است. ظهر وشب در مسجد جامع اصفهان امامت می‌نمایند وقبل از ظهرها در مدرسهٔ صدر به تدریس اشتغال دارند، قاطبهٔ مردم اصفهان به ایشان ارادت وعلاقه دارند.

آقای حاج سید محمد علی موحّد ابطحی

عالم محقق وفقیه جامع وادیب ومفسّر، آقای حاج سید محمد علی موحّد ابطحی از علمای معروف معاصر اصفهان که مدّتی در قم از محضر آیة الله بروجردی بهره برد وسپس به نجف اشرف مشرف گردید وسالهای چندی در مجلس درس مراجع عظام آیة الله سید محسن حکیم و آیة الله سید ابوالقاسم خوئی شرکت نمود وبه اصفهان مراجعت کرد وبه تدریس وتعلیم وتألیف اشتغال ورزید. تألیفات چندی در زمینهٔ تفسیر، فقه واصول وحدیث دارند که امید است ان‌شاءالله بزودی به زیور طبع آراسته گردد. ایشان غیر از جلسات تدریس، گاهی هم برای عموم تفسیر می‌گویند.

آقای حاج شیخ محمد کلباسی

از نوادگان علّامهٔ بزرگوار، حاج محمد ابراهیم کلباسی است. در فقه واصول وادب وتفسیر استادی مسلّم است. بیش از بیست سال در حوزهٔ علمیه قم از محضر بزرگان مخصوصاً از درس آیة الله بروجردی وعلامهٔ طباطبائی بهره‌های فراوان برده است.

ایشان در مدرسهٔ جدّه بزرگ اصفهان تدریس می‌کنند وظهر وشب در مسجد جواد الائمّه خیابان مجمر امامت می‌نمایند.

آقای حاج سید جلال الدین طاهری

فقیه ودانشمند که مدّتها در حوزهٔ علمیهٔ قم از محضر آیة الله بروجردی ودیگران استفاده علمی نموده است، ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی) از طرف حضرت امام خمینی قدّس سرّه الشریف به امامت جمعهٔ اصفهان منصوب شدند و تاکنون به این امر اشتغال دارند

آقای حاج شیخ ابو القاسم انصاری

فقیه واصولی وادیب فرزانه، سبطَ شیخ الطّائفة، خاتم الفقهاء شیخ مرتضی انصاری قدس سرّه العزیز. ایشان مدتها در نجف اشرف از محضر درس بزرگان مانند: شیخ حسین حلّی، حاج سید علی طباطبائی و آیة الله حاج سید محمود حسینی شیرازی قدس الله اسرارهم استفاده نموده‌اند. آقای حاج شیخ ابو القاسم حدود یازده سال است که در اصفهان اقامت نموده وبه تدریس فقه واصول اشتغال دارند. کتاب متاجر جدّ خود را حدود پنج دوره وفرائد را چندین دوره تدریس نموده‌اند. ظهرها در مسجد حاج رضا امامت می نمایند.

آقای حاج سید احمد امامی

فقیه ومحـدّث وخـطیب معـروف معـاصر اصفهان که بهمّت والای او کتابخانهٔ الزهرا در خیابان جمال الدین عبد الرزاق اصفهان تأسیس یافته ویکی از کتابخانه‌های معتبر اصفهان است.

وی در مدرسهٔ نیم‌آورد اصفهان به تدریس فقه مخصوصاً مکاسب شیخ انصاری اشتغال دارد وجمعی از طلاب از درس ایشان استفاده می‌نمایند. جمعی از طلاب هم زیـر نـظر ایشـان و بـرادرشـان، دانشـمند ارجـمند، آقـای حـاج آقـا حسن امامی در مدرسهٔ ذوالفقار به تحصیل وفراگیری معارف وعلوم اسلامی می‌پردازند.

آیةالله آقای حاج شیخ حسین مظاهری

فقیه و مفسّر و محدّث بزرگوار آیةالله مظاهری از علمای معروف خطه اصفهان است که بیشتر در حوزه مقدسهٔ قم برای کسب علوم و معارف از بزرگان و مراجـع آن سـامان مشرّف بوده است و هم اکنون خود از فقهای معروف به‌شمار می‌رود. وی عـلاوه بـر مراتب عالیهٔ فقه و اصول و ادب به زیور عرفان و مکارم اخلاق متجلّی است و درسهای اخلاق او بین طلاب و خواص معروفیت خاصّی دارد.

مؤلفان و محققان معاصر

از محقّقان ومُؤلّفان ارجمند معاصر اصفهان که به تألیف وتصنیف یا ترجمه وتحقیق اشتغال دارند:

آقای محمد مهریار که شرح حال ایشان در فصل دوّم این کتاب آمده است.

آقای حاج سید محمد علی روضاتی دانشمند ومحقّق وکتاب‌شناس ارجمند صاحب تألیفات از آنجمله، کتاب جامع الانساب.

آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی، عالم ومحقّق جلیل، صاحب تألیفات متعدّد از آنجمله: الامام المهدی(ع) عند اهل السنّة ـ نقش زبان در سرنوشت انسانها ـ حق با علی است ـ تاریخ تشیّع.

آقای سید مصلح الدین مهدوی محقّق فاضل که تألیفات فراوانی دارند از آنجمله:دانشمندان وبزرگان اصفهان ـ کتاب تخت فولاد اصفهان ـ احوال علاّمهٔ مجلسی وغیره.

آقای دکتر لطف‌الله هنرفر، مؤلف اثر نفیس گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان وچندین تألیف دیگر در بارهٔ اصفهان.

آقای دکتر ابو تراب نفیسی از پزشکان دانشمند ومعروف اصفهان دارای تألیفات متعدد در زمینهٔ پزشکی ومسائل اسلامی.

آقای حبیب الله فضائلی خطاط معروف وادیب وهنرمند اصفهانی دارای تألیفات متعدد مثل (اطلس خطّ) و (تعلیم خطّ) وقرآنی هم بخطّ زیبای ایشان به چاپ رسیده است.

آقای دکتر علی اکبر توسّلی، طبیب دانشمند ومتخصص قلب که ذوق وتحقیق را بهم آمیخته ونه تنها در پزشکی معروفیت دارد که طبیب ادیبان وادیب طبیبان است.

آقای ابو الحسن نجفی، مترجم زبردست ومحقّق ومؤلّف دانشمند که آثار متعددی در ترجمه وتألیف دارد از آنجمله: ضدّ خاطرات ـ ادبیات چیست ـ خانوادهٔ تیبو ـ مبانی زبان‌شناسی ـ غلط ننویسیم و آثار متعدد دیگر. آقای ابوالحسن نجفی از معروفترین مترجمان معاصر اصفهان است.

آقای دکتر عبد الوهاب طالقانی، محقّق وفاضل ارجمند مخصوصاً در علوم قرآنی مؤلّف کتاب (علوم قرآن وفهرست منابع) ایشان چند سال است که در (دار القرآن الکریم) آیة الله العظمی گلپایگانی به تحقیق در زمینهٔ علوم قرآنی می‌پردازند.

آقای دکتر احمد تویسرکانی، استاد دانشگاه.

آقای دکتر کمال موسوی، استاد دانشگاه.

آقای دکتر محمد جواد شریعت، استاد دانشگاه.

آقای دکتر دهباشی، استاد دانشگاه.

آقای محمد تقی کتابی، استاد دانشگاه.

آقای دکتر احمد مجتهدی، استاد دانشگاه و رئیس دانشکدهٔ ادبیات اصفهان.

آقای دکتر فضل الله صلواتی، استاد دانشگاه و رئیس دانشکدهٔ زبانهای خارجی اصفهان.

آقای دکتر نوریان، استاد دانشگاه.

آقای منوچهر قدسی، استاد دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.

فصل دوم

رجال حکمت و فلسفه و عرفان و تصوف و محققان بزرگ اصفهان

علی بن سهل اصفهانی

نام ونشان کامل او بنا به ضبط حافظ ابو نعیم اصفهانی به این ترتیب است: ابوالحسن[۱] علی‌بن سهل‌بن محمدبن ازهر اصفهانی.

وی از مردم اصفهان[۲] واز بزرگان واعلام صوفیه بشمار می‌رفته و در زمان خود و همچنین پس از مرگش شهرت بسزایی داشته است؛ چنانکه تا این زمان نیز مردم اصفهان ومخصوصاً سلسلهٔ صوفیه به قبر او به‌نظرِ احترام واعزاز می‌نگرند واز مدفن او تبرّك می‌جویند.

علی بن سهل از عرفای بزرگ واز مشایخ صوفیه بوده وسلسلهٔ ارشاد او به حسن بصری می‌رسد بدین قرار که وی[۳] خرقهٔ تصوّف را از ابو القاسم جنید وجنید از سری سقطی وسری سقطی از داود طائی وداود از حسن بصری وحسن از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام گرفته است. بعد از علی بن سهل عدهٔ از بزرگان صوفیه از قبیل شیخ اخی فرج زنجانی وشیخ شهاب الدین

۱ـ اخبار اصفهان، حافظ ابونعیم، ج ۲ ، ص ۱۴ ، چاپ لیدن.

۲ـ مجلهٔ یادگار، سال چهارم، شماره هشتم، ص ۱۷ ـ ۲۱ به قلم محمد صدر هاشمی که شرح حال علی‌بن سهل را مشروحاً نقل می‌کند.

۳ـ رحله ابن بطوطه، جلد ۱، ص ۲۱۵، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، چاپ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

سهروردی سلسلهٔ خود را در تصوف به علی بن سهل رسانده‌اند چنانکه در نیمهٔ اوّل قرن هشتم ۷۲۷ هـ.ق که ابن بطوطه سیاح معروف مراکشی به اصفهان سفر کرده ومدت چهارده روز در خانقاه علی بن سهل منزل داشته، از شیخ خانقاه، قطب الدین حسین بن شیخ ولی الله شمس الدین محمد بن محمود بن علی معروف به رجاء دیدن نموده وبه دست او خرقهٔ تصوف پوشیده، در بارهٔ سلسلهٔ شیخ شمس الدین بدین طریق یاد می‌کند : ((قطب الدین از والد خود شمس الدین و وی از تاج الدین محمود ومحمود از پدرش شهاب الدین علی رجاء وعلی از امام شهاب الدین ابی حفص عمر بن محمد بن عبد الله سهروردی و او از شیخ کبیر، ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی واین سهروردی از عمش وحید الدین عمر و او از پدر خود، محمد بن عبد الله معروف به (عمویه) وعمویه از شیخ اخی فرج زنجانی و او از شیخ احمد دینوری ودینوری از ممشاد وممشاد از علی بن سهل خرقه پوشیده‌اند[۱])).

ابن بطوطه کیفیت خرقه گرفتن خود را از شیخ قطب الدین چنین می‌نویسد[۲]: ((روزی شیخ قطب الدین در زاویهٔ که منزل کرده بودم به دیدن من آمد، منزل من مشرف به باغی بود که تعلق به شیخ داشت، آن روز لباسهای شیخ را شسته و در باغ پهن کرده بودند تا بخشکد، از جمله لباسها جبّهٔ سفید گشادی بود که در آن نواحی (هرزمیخی) [۱] نامیده می‌شود ومن چون آن را دیدم با خود اندیشیدم که مستحق چنین جبّهٔ هستم، شیخ که به منزل من آمد در باغ نگریست ویکی از خدامش را گفت برو وآن جامهٔ هرزمیخی را پیش من آر. جامه را آوردند وشیخ آن را بر من پوشانید. من به پایش افتادم وبوسه‌ها زدم وتقاضا کردم که (طاقیه) [۲] سر خود را با اجازهٔ که پدر او شمس الدین از شیوخ خود داشته و او

---

۱ و ۲ـ رحله ابن بطوطه، جلد ۱، ص ۲۱۳ .

از پدر تلقّی کرده به من بخشد، شیخ در چهارده جمادی الاخری سال ۷۲۷ آن طاقیه را در همان زاویه به من داد)).

شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب کشکول نقل می‌کند[۱]: ((علی بن سهل نسبت به فقرا مهربان بود واز مال خود به آنان انفاق می‌کرد، روزی جمعی از فقرا بدو وارد شدند وچون در آن وقت علی بن سهل را از مال دنیاوی چیزی در دست نبود به خانهٔ یکی از دوستانش رفت واز وی بعنوان کمك واحسان درخواست وجهی نمود، صاحب خانه، مبلغی داد و از قلّت آن عذر خواست واظهار داشت که چون مشغول ساختن خانه هستم وبرای خرج آن احتیاج به پول دارم مرا از پرداخت بیش از این معذور بدار.

علی بن سهل گفت: این مبلغ را به من بده تا به فقرا احسان کنم ودر عوض خانهٔ در بهشت به تو خواهم داد وبرای این کار نزد تو سند ونوشته خواهم سپرد. آن مرد گفت: چون تاکنون از تو دروغ نشنیده‌ام، اگر ضمانت خانهٔ بهشت را بنمایی پول را به تو خواهم داد. علی بن سهل گفت: ضمانت می‌کنم، ونامهٔ مبنی بر ضمانت خود نوشت وپانصد درهم را دریافت کرد، آن مرد کاغذ را گرفت وپانصد درهم را تسلیم نمود و وصیّت کرد، پس از مرگ کاغذ را در کفنش بگذارند.

قضارا در همان سال مرد وبازماندگانش به وصیت وی عمل کرده کاغذ را در کفنش نهادند.

روزی علی بن سهل برای ادای نماز صبح به مسجد رفت ودر محراب کاغذی را که داده بود یافت در حالی که بر پشت آن به خطّ سبز نوشته بود (ما تو را از ضمان خارج ساختیم وخانه را در بهشت به صاحبش تسلیم کردیم) این نامه مدت زمانی نزد علی بن سهل بود ومردم اصفهان به آن تبرك می‌جستند

۱ـ کشکول شیخ‌بهائی، جلد ۱، ص ۱۰۷ ، چاپ نجم‌الدوله.

وبیماران خود را به آن شفا می‌دادند واین نامه در بین کتب شیخ بود تا وقتی که صندوق‌کتب او به سرقت رفت و در میان آنها این نامه را نیز دزدیدند)).

صاحب روضات هم این داستان را نقل می‌کند و پس از ذکر این کرامت غریب و دور از عادت به شدت آن را مورد حمله[۱] و نقد و تخطئه قرار می‌دهد و آنگاه می‌گوید: این قبیل سخنان و کرامات، بیشتر به اضغاث احلام و از روی خواب و خیال است و شاید علی‌بن سهل چنین مطلبی را در خواب دیده و آن را به‌صورت امر محقّقی پنداشته است

همچنین شیخ بهائی در کشکول کرامتی از او نقل می‌نماید که حکایت از عظمت مقام وی دارد وآن چنین است که شیخ بهائی می‌نویسد[۲]: ((شبی هنگام توقف در اصفهان در خواب دیدم که به زیارت قبر امام وسیّد ومولایم حضرت رضا علیه السلام مشرف شده‌ام وقبّه وضریح آن حضرت همانند قبّه وضریح شیخ علی بن سهل است. صبح خواب را فراموش کرده بودم، اتفاقاً در آن ایام یکی از دوستان به اصفهان آمد ودر بقعهٔ علی بن سهل منزل گرفت، بقصد زیارت این دوست به خانقاه علی بن سهل رفتم، وقتی قبّه وضریح شیخ را دیدم بیاد خوابی که دیده بودم افتادم واز آن روز اعتقادم نسبت به شیخ زیادت گشت)) از اینجا معلوم می‌شود که قبّه وخانقاهِ علی بن سهل تا قرن یازدهم هجری آباد ومعمور بوده است وپیوسته بزرگان آن را زیارت می‌کرده‌اند.

شرح حال وسخنان او در کتابهایی مثل تذکرة الاولیاء عطار ورسالهٔ قشیریه واللمع سراج و روضات وطرایق الحقایق وامثال آن آمده است.

شیخ فرید الدین عطار در بارهٔ او می‌نویسد[۳]:

۱ـ روضات، ص ۴۶۱ ـ ۴۶۰.

۲ـ کشکول شیخ‌بهائی، جلد ۱، ص ۱۰۷.

۳ـ تذکرةالاولیاء، جلد ۲، ص ۹۳ ـ ۹۲، تصحیح علامه قزوینی، چاپ پنجم.

((آن خواجهٔ درویش، آن حاضر بی‌خویش، آن دانندهٔ غیوب، آن بینندهٔ عیوب آن خزانهٔ حقایق ومعانی، شیخ علی سهل اصفهانی رحمة الله علیه، بس بزرگ ومعتبر واز کبار مشایخ بود وجنید را بوی مکاتبات لطیف است وسخن او در حقایق عظیم بلند است ومعاملات و ریاضات او کامل، وبیانی شافی داشت.... از سخن‌اوست که گفت: شتافتن به خدمت وطاعت از علامات توفیق بود و از مخالفات بازداشتن از علامات رعایت بود وهرکه در بدایت، ارادت درست نکرده است در نهایت، عافیت وسلامت نیابد....

وگفت: حضور بحقّ فاضلتر از یقین بحق،از آنکه حضور در دل بود وغفلت بر آن روا نباشد ویقین، حاضری بود که گاه بیاید وگاه برود وحاضران در پیشگاه باشند وموقنان بر درگاه)).

از مکاتبات علی بن سهل به جنید یکی این است:[۱]

((خواب، غفلت است وقرار چنان باید که محبّ را خواب وقرار نباشد که اگر، بخسبد از مقصود بازماند و از خود و وقت خود غافل بود چنانکه حق تعالی به داود پیامبر علیه السّلام وحی فرستاد، که دروغ گفت آنکه دعوی محبّت ما کرد، چون شب درآمد بخفت و از دوستی من پرداخت.

جنید جواب نوشت: که بیداری ما معامله است در راه حق وخواب ما فعل حق است بر ما، پس آنچه بی‌اختیار ما بود از حق به ما بهتر از آن بود که به اختیار ما بود از ما به حق)).

ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری از بزرگان علما ونویسندگان وشاعران ومتصوّفهٔ قرن پنجم هجری (۴۶۵ ـ ۳۷۶ هـ .ق) در بارهٔ علی بن سهل اصفهانی می‌گوید[۲]:

۱ـ تذکرةالاولیاء، جلد ۲، ص ۱۶، چاپ پنجم.

۲ـ ترجمه رسالهٔ قشیریه به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ص ۶۴ .

((واز این طایفه بود، ابو الحسن علی بن سهل الاصفهانی از اقران جنید بود. عمر بن عثمان المکّی نزدیك او شد بسبب وامی که وی را برآمده بود و سی هزار درم بود و وام وی بگزارد و ابو تراب نخشبی را واین طبقه را که اندر وقت او بوده‌بودند، دیده)).

وآنگاه سخنانی از علی بن سهل در مواضع مختلف رسالهٔ خود می‌آورد[۱]

وفات علی بن سهل در کتاب نفحات الانس عبد الرحمن جامی به سال ۲۸۰ هـ .ق[۲] ضبط شده ولی بدیع الزمان فروزانفر در فهرست نامهای رجال رسالهٔ قشیریه وفات او را به سال ۳۰۷[۳] مرقوم داشته است. همچنین آقای محمد صدر هاشمی در مجله یادگار وفات او را سال ۳۰۷[۴] نوشته‌اند. مزارش در محلهٔ طوقچی اصفهان معروف ومشهور است و در قدیم دارای تشکیلات و دستگاه مفصل بود وابن بطوطه در قرن هشتم آن را دیده و وصف آن را در رحلهٔ خود چنین آورده است[۵]:

((در این شهر در زاویهٔ منسوب به شیخ علی بن سهل که شاگرد جنید بوده است، منزل کردم. این زاویه مورد احترام وزیارتگاه مردم اصفهان است ودر آن برای مسافرین غذا داده می‌شود وگرمابه‌ای عالی مفروش به رخام دارد که دیوارهایش از کاشی است. این حمام وقفِ است واز مراجعه کنندگان پولی مطالبه نمی‌شود)).

بفاصلهٔ کمی از قبر علی بن سهل، قبر صاحب بن عباد وزیر دانشمند

۱ـ ترجمه رسالهٔ قشریه، ص ۲۷۵ .
۲ـ تاریخ تصوف در اسلام، تألیف دکتر قاسم غنی، ص ۵۹ .
۳ـ ترجمهٔ رساله قشیریه، ص ۸۱۵ .
۴ـ مجله یادگار، سال چهارم، شمارهٔ ۸، ص ۱۷ .
۵ـ ترجمهٔ رحلهٔ ابن بطوطه، ص ۲۱۳ ـ ۲۱۰ .

ومعروف آل بویه قرار گرفته است که تا کنون زیارتگاه معروفی است ومردم به زیارت آن تبرك می‌جویند.

ابو علی بن مسکویه[۱]

ابو علی خازن، احمد بن محمد بن یعقوب معروف به (ابن مسکویه) فیلسوف ومورّخ بزرگ ایران در قرَن چهارم وآغاز قرن پنجم است. درمعجم‌الادباء او را بجای (ابن مسکویه) (مَشکَوَیه)[۲] ذکر نموده است. بنابر نقل یاقوت در معجم الادباء، وی در آغاز امر زردشتی[۳] بود وبعد اسلام آورد. ابن مسکویه نخست در خدمت ابو محمد بن‌المهلبی وزیر معزالدّوله متوفای۳۵۲ هـ بسر برد و بعداً نزد ابن العمید وزیر معروف تقرب جست و خازن کتب او بود وبعد از وفات ابن العمید به خدمت عضد الدوله دیلمی درآمد.

ابو علی به علوم اوائل مخصوصاً به فلسفه وطب وکیمیا معرفت وتوجه بسیاری داشت. یاقوت کتب ذیل را بدو نسبت داده است[۴]: کتاب (الفوز‌الاکبر)، کتاب (الفوز الاصغر)، کتاب (تجارب الامم) در تاریخ از طوفان تا سال ۳۶۹ هـ ، کتاب (انس الفرید) که مجموعهٔ است متضمّن اخبار واشعار وحکم وامثال، کتاب (الجامع)، کتاب (جاوزان فُرْد)[۵] کتاب (السّیر) در اخلاق، کتاب (ترتیب العادات) وکتاب (المستوفی).

۱ـ شرح حال ابن مسکویه، در جلد ۵، معجم‌الادباء، از ص ۱۹ ـ ۵ و مقدمه شیخ حسن تمیم بر کتاب تطهیرالاعراق در ۲۵ صفحه. و در کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، مجلد ۱، ص ۲۰۲ و ۲۰۰ و ۳۸۱ و ۳۷۸ و روضات، ص ۷۱ ـ ۷۰ مفصلاً آمده است.

۲ـ معجم‌الادباء، جلد ۵، ص ۵، چاپ مصر.

۳ـ معجم الادباء، جلد ۵، ص ۱۰ .

۴ـ معجم الادباء، جلد ۵، ص ۱۰ .

۵ـ اسم صحیح آن جاودان خرد است.

القفطی[۱] هم کتبی در طب بدو نسبت داده است.

در مقدمهٔ شیخ حسن تمیم بر کتاب تطهیر الاعراق غیر از کتابهای فوق الذکر، مصنفات دیگری از ابن مسکویه آمده است از آنجمله[۲]: کتاب (تهذیب الاخلاق وتطهیرالاعراق)؛کتاب (ترتیب‌السعاده) کتاب (الادویة المفردة). کتاب (مختار الشعر) ظاهراً همان کتابی است که یاقوت به نام(المستوفی) نامیده است. کتاب فی (ترکیب الباجات من الاطعمه). کتاب (نزهت نامهٔ علائی) به فارسی که به نام علاء الدولهٔ دیلمی نگاشته‌است. کتاب (الشّوامل) وآن کتابی است که بر ردّ کتاب(الهوامل)ابی‌حیّان‌توحیدی نوشته رسالهٔ در (لذّات وآلام). رسالهٔ در (حقیقةالعدل). رسالهٔ در (العقل و المعقول). (الوصایا الذّهبیّة) لفیثاغوس. المختصر فی صناعة العدد. علامه سید محسن امین عاملی در کتاب اعیان‌الشیعه سه کتاب دیگر هم از او نقل می‌نماید بدین ترتیب: کتاب (حقایق النفوس). کتاب (فوز السعاده). کتاب (احوال السلف وصفات بعض الانبیاء السابقین)

در میان علوم فلسفی، ابو علی مسکویه بیشتر از همه به اخلاق متوجه و در آن صاحب تألیفاتی است. در نظر وی وصول به کمال از راه خیر است وبرای اجتناب از شرّ وتوجّه به خیر، استعداد کمال، شرط لازم شمرده می‌شود. موضوع مهم در روش اخلاقی ابن مسکویه، محبت افراد اجتماع واستعانت به یکدیگر است. تولد او را شیخ حسن تمیم در سال ۳۲۵[۳] می‌نگارد وفوت او را یاقوت در ۹ صفر سال ۴۲۱ هـ[۴] نقل می‌کند. ومرحوم حاج شیخ عباس قمی ضمن تأیید فوت او در سال ۴۲۱ می‌نویسد[۵]: (وکان قبره علی باب درب «جناب» فی

۱ـ اخبار الحکماء، ص ۲۱۷ .

۲ـ مقدمهٔ کتاب تهذیب‌الاخلاق، ص ۲۲ ـ ۱۹ .

۳ـ مقدمه شیخ حسن تمیم، ص ۷ .

۴ـ معجم الادباء، جلد ۵، ص ۵ .

۵ـ الکنی والالقاب، جلد ۱، ص ۴۰۲ .

اصفهان وكان السّيد الدّاماد كلّما يجتاز ، يقف ويقرأ الفاتحه ثمّ يعبر عنه).

آقـای سید مصلح الـدین مهدوی می‌نویسند[۱] مراد از (درب جناب) دروازهٔ حسن آباد است که در اصفهان معروف است.

صاحب روضـات می‌نویسد: (قبره الشریف معروف مشهور فی محلّة خواجو[۲] من محلّات اصبهان المحروسة).

ابن مسکویه اشعار وقصائد زیبایی به عربی دارد از آنجمله قصیدهٔ است که برای عمید الملك گفته در روز عید اضحی که تقارن یافته بود با مهرگان. بعضی از ابیات آن چنین است:[۳]

قل للعـمـيد: عمـيد الـمُـلكِ والادب — اَسْعِـد بعيديك: عيد الفرسِ والعربِ
هذا يُشْيرُ بشُـرب ابن الغمـام ضُحىً — وذا يشـيرُ عَشِـيّاً بابـنَـةِ الـعِـنَـبِ
فطاب لی هَرَمی والمـوتُ يلحَـظُنی — لحظ المـريب ولـولا انت لم يَطِب

ياقوت از ابو منصور ثعالبی در باره مسکویه نقل می‌کند[۴]:

((كان فی الذروة العُليا من الفضل والادب والبلاغة والشعر وكان فی ريعان شبابه متّصلاً بابن العميد، مختصّاً به، وفيه يقول:

لايُعجبنّـك حسنُ القصـر تَنْـزلـه — فضيلة الشمس ليست فی منـازلهـا
لو زيدت الشمسُ فی ابـراجها مِأئةً — مازاد ذلـك شيئـاً فی فضـائلهـا

۱ـ دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۶۲.
۲ـ روضات، ص ۷۱.
۳ و ۴ـ معجم الادباء، ص ۸ـ۷.

حافظ ابو نعیم اصفهانی

حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحق بن موسی بن مهران اصفهانی از دانشمندان بسیار معروف قرن چهارم واوائل قرن پنجم است با اختلاف روایات موجود تا سال ۴۰۲ هـ.ق در حیات بوده است در بارهٔ تاریخ وفات او اختلافات زیاد وجود دارد.

صاحب کشف الظنون سال فوت او را ۴۳۰ هـ.ق[۱] ضبط کرده است.

صاحب کتاب (شاهد صادق)[۲] فوت او را در ضمن وقایع سال ۴۲۸ نوشته.

در وقایع السنین والاعوام سال ۴۳۰[۳] ضبط شده. ابن‌جوزی آن را در ۱۲ محرم ۴۰۲ دانسته است.

آقای محمد پروین گنابادی در ذیل ترجمه مقدمهٔ ابن خلدون فوت او را در محرم ۴۰۳[۴] نوشته‌اند. عمر او را ۷۷ ضبط کرده‌اند.

غالب مؤلفین نوشته‌اند که مهران، جدّ ابو نعیم، اوّل کسی از اجداد او[۵] بوده است که دین اسلام را قبول کرده ومهران از موالی وآزادگان عبد الله بن معاویة بن عبد الله بن جعفر بن ابیطالب بوده است. مؤلف روضات او را شیعه می‌داند وبه نقل از ریاض العلماء می‌نویسد:

ابـو نعیم از اجـداد مولانا محمد تقی مجلسی است وصاحب قصص‌ـ العلماء در تأیید این مطلب می‌نویسد که ملا محمد باقر مجلسی شبهای جمعه

۱ـ کشف‌الظنون، جلد ۱، ص ۶۸۹.

۲ـ نسخهٔ خطّی.

۳ـ وقایع السنین والاعوام، ص ۲۵۷.

۴ـ مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد ۲، ص ۹۲۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۵ـ روضات، ص ۷۵ و مجلّه یادگار، سال چهارم، شمارهٔ چهارم، ص ۵۹.

به زیارت قبر جدّ خود حافظ ابو نعیم می‌رفت.

حافظ ابو نعیم تألیفات متعددی دارد از آن جمله[۱]: ۱ ـ حلیةالاولیاء که صاحب روضات در وصف او از ابن خلکان نقل می‌کند: (و هو مِن احسن‌الکتب). ۲ ـ کتاب ذکر اخبار اصفهان. ۳ ـ کتاب اربعین که اخبار و احادیث راجع به مهدی موعود در آن جمع‌آوری شده است. ۴ ـ کتاب طب‌النبی که دمیری در کتاب حیات‌الحیوان به او نسبت می‌دهد. ۵ ـ کتاب الفتن. ۶ ـ کتاب الفوائد. ۷ ـ کتاب حلیةالابرار به نقل از صاحب روضات.

قبر ابو نعیم در اصفهان:

آقای محمد صدر هاشمی نویسنده ومحقق واستاد فقید دانشگاه اصفهان صاحب کتاب (تاریخ مجلات و روزنامه‌ها) در مجلهٔ یادگار می‌نویسد[۲]:

((آنچه از قبر ابو نعیم پس از خرابی تا این اواخر باقی بود ونگارنده موفق شدم کتیبهٔ روی سنگ قبر را که شکسته بود استنساخ نمایم به شرح ذیل است:

در محلهٔ درشیخ نزدیك قبرستان آب‌بخشان باغ بزرگی بود که از آثار آن چنین برمی‌آمد که در سابق دارای عمارت وسیعی بوده است. در یك طرف باغ مذکور، پای دیوار سکوئی وجود داشت و روی سکّو علامت قبری بود که عموم مردم، صاحب قبر را حافظ ابو نعیم می‌دانستند وبعنوان جدّ مرحوم مجلسی از آنجا تبرك می‌جستند. روی این قبر، سنگ مرمری افتاده که بر روی آن عبارتی منقور بود ولی فعلاً نه از قبر نه از سنگ روی آن اثری نیست وباغ مذکور هم تبدیل به خانه وعمارت شده است. امّا کتیبهٔ روی سنگ قبر:

(قال رسول الله صلوات الله علیه، مکتوب علی ساق العرش لا اله الا

۱ـ روضات، ص ۷۵.

۲ـ سال چهارم، شمارهٔ چهارم، ص ۶۰.

الله وحـده لا شريك له. محمـد بن عبد الله عبدی و رسولی وایّدتُه بعلی بن ابیطالب (ع). رواه الشیخ الحافظ المؤمن الثّقة العدل، ابو نعیم، احمد بن محمد بن عبد الله، سبط احمد بن یوسف البنّا الاصفهانی رحمه الله ورضی عنه ورفع فی اعلی علیّین درجته وحَشَره مع من یتولاّه).

این احمـد بن یوسف بنّای اصفهانی که در این جا اشاره بدان شده وحافظ ابو نعیم را از اسباط ونواده‌های او دانسته‌اند، همان شیخ احمد صوفی بنّاست که قبرش در محلّه شیخ یوسف از محلات اصفهان می‌باشد وعوام به غلط قبر او را «قبر شیخ سنا» تلفظ می‌کنند)).

ابو عبد الله معصومی

ابو عبد الله معصومی اصفهانی، محمد بن عبد الله بن احمد از حکمای بزرگ اسلام است که حکمت نظری و عملی بسیار کم‌نظیر و در فنون فضائل وفقه استادی مسلّم بوده است.

برخی اسم او را (احمد) ضبط کرده‌اند و در نام او اختلاف است[۱]. او یکی از شاگردان نامبـردار ابن سینـا است واکثرتذکره‌نویسان او را برترین شاگردان ابوعلی‌می‌دانند واز قول ابن سینا گفته‌اَند: ((هو منّی بمنزلة ارسطو من افلاطون)).

مولد[۲] ومنشأ او اصفهان است و در جوانی به تحصیل ادب وفقه وعلوم عقلیه پرداخت وآنگاه که شیخ الرئیس ابو علی سینا در اصفهان بود، معصومی به خدمت او پیوست وبه اکمال حکمت وفلسفه اشتغال یافت ومورد توجّه خاصّ

۱ـ متن و حاشیه صوان‌الحکمه، ص ۹۵.

۲ـ نامهٔ دانشوران، جزء ۶، ص ۱۶۴، چاپ دوم، مؤسسهٔ دارالفکر قم.

او قرار گرفت وتا زمان وفات شیخ لحظهٔ از خدمت او دوری ننمود؛ وپس از وفات ابو علی در اصفهان بساط تدریس گسترد وجمعی کثیر از او استفاده می‌نمودند.

ابـو علی (رسالة العشق)[۱] خود را به اسم این شاگرد وبخواهش او نوشت وآن رساله از اجلّ مؤلّفات شیخ الرئیس است. قسمتی از آن رساله[۲] در نامهٔ دانشوران در شرح حال معصومی آورده شده ونیز جواب مسائل ابو ریحان بیرونی را شیخ‌الرئیس بدو محول کرده و این امر، درجهٔ فضل و مقام علمی معصومی را در نظر ابو علی می‌رساند. مرحوم حاج میرزا ابوالفضل ساوجی آن مسائل و نیز اجوبهٔ آن را به بهترین اسلوبی ترجمه کرده و در نامهٔ دانشوران جزء ۶ از صفحه ۱۹۴ تا صفحه ۲۲۶ آورده است.

از تألیفات مهم معصومی یکی کتاب (المفارقات واعداد العقول والافلاك وترتیب المبدعات) است وآن کتاب از نهایت جودت ورشاقت معانی، معشوق ومطلوب کافهٔ حکمای عصر خود بوده واز آن کتاب، مطالب عالیه استفادت واستنباط می‌نموده‌اند. سال وفات او در نامه دانشوران[۳] به این ترتیب است:

((سال وفاتش در کتب رجال مضبوط نیست ولی از ترجمه وشرح حالش چنان مستفاد گردید نزدیك بوده است وفاتش با سنهٔ چهارصد وپنجاه هجری والله اعلم)).

راغب اصفهانی

ابـو القاسم، حسین بن محمد بن مفضل بن محمد معروف به راغب اصفهانی از دانشمندان بزرگ قرن پنجم و ششم اسلام و ایران است که بسیاری از

۱ـ نامهٔ دانشوران، جزء ۶، ص ۱۶۷ و تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی دکتر ذبیح‌الله صفا، ص ۲۹۱

۲ـ از ص ۱۶۷ تا ۱۸۷ نامهٔ دانشوران.

۳ـ نامهٔ دانشوران، ص ۱۶۶ .

ممالک اسلامی شهرت فراوان دارد.

وی در حکمت وکلام واخلاق ولغت وادب وشعر شهرهٔ دنیای اسلام است ودر نظر عامّه وخاصّه مقبولیّت کامل دارد.

برخی او را شیعه امامی می‌دانند وبعضی او را از معتزله وشافعی می‌شمرند. صاحب ریاض العلماء در بارهٔ او می‌نویسد[۱]:

((کان من مشاهیر حکماء الاسلام، واختلف فی کونه شیعیّاً، والعامّة قد صرّحوا بکونه من العامّة المعتزلة.... لکن الشیخ حسن بن علی الطبرسی قد صرّح فی آخر کتاب (اسرار الامامة) انّه کان من حکماء الشیعة الامامیة)).

صاحب روضات نسبت به او می‌نویسد[۲]:

((فضله اشهر من اَن یوصف و وصفه ارفع مِن اَن یُعرف وکفاه منقبة انّ له قبول العامّة والخاصّة)).

بعضی از علما[۳] به استناد اینکه از اهل بیت عصمت علیهم السّلام بسیار روایت کرده و در موقع روایت از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام با عبارت (امیر المؤمنین) تعبیر آورده واز خلفای دیگر حتی الامکان روایت نکرده است، نسبت تشیّع به او داده‌اند.

وفات او را برخی به سال ۵۶۵[۴] ضبط کرده‌اند وبرخی ۵۰۲[۵] نوشته‌اند. راغب اصفهانی تألیفات فراوان دارد از آن جمله[۶]:

۱ـ ریاض‌العلماء، جلد ۲، ص ۱۷۲ .

۲ـ روضات، ص ۲۴۸ .

۳ـ روضات، ص ۲۴۸ و ریحانة‌الادب، جلد ۲ . ص ۶۵

۴ـ روضات، ص ۲۵۵ .

۵ـ مقدمهٔ کتاب مفردات راغب، به قلم فاضل ارجمند حسن مصطفوی، از آداب‌اللغه جرجی زیدان، جلد ۳، ص ۴۵ .

۶ـ مقدمهٔ کتاب مفردات راغب، ص ۴-۳ و روضات، ص ۲۴۸ .

۱ ـ المفردات فی غریب القرآن که شرح لغات ومفردات قرآن مجید است وبهترین کتاب در این زمینه است. صاحب روضات می‌نویسد: ((راغب «مفردات» را در مقابل «مرکّبات» قرآن نگاشته است. ۲ ـ الذریعة الی مکارم الشریعة در مواعظ واخلاق وآداب. ۳ ـ محاضرات‌لادباء ومحاورات الشعراء در نوادر حکم وحکایات ظریفه وداستانهای جالب وسخنان لطیف که در کمترکتابی یافت می‌شود و خزینه‌ایَ است از ادب و امثال و شعر و حکمت و اخلاق. ۴ ـ تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، مشتمل بر سی و سه باب مربوط به مبدأ ومعاد وتفصیل مراتب کمال وارتقاء انسان. ۵ ـ مقدمة التفسیر للقرآن. ۶ ـ تحقیق البیان فی تأویل القرآن. ۷ ـ افانین البلاغة. ۸ ـ کتاب فی الایمان. ۹ ـ حلّ متشابهات القرآن والاخلاق.

بابا رکن الدین

بابا رکن الدین[۳] مسعود بن عبد الله بیضاوی یکی از بزرگان مشایخ علما وعرفای قرن هشتم هجری است که با نهایت عزت واحترام در اصفهان می‌زیسته، و در روز یکشنبه[۴] ۲۶ ربیع الاول سال ۷۶۹ هجری قمری در همانجا در گذشته است.

وی در عرفان علمی از شاگردان شیخ کمال الدین عبد الرزاق‌کاشانی، عالم عارف معروف صاحب کتاب (تأویل الآیات) و (شرح فصوص الحکم) و (شرح منازل السائرین) متوفای سوم محرم ۷۳۶ هـ[۵] وشیخ داود بن محمود قیصری صاحب معروفترین شرحهای فصوص الحکم متوفای ۷۵۱ هـ بوده. در حلّ مشکلات و رموز فصوص الحکم از محضر (نعمان خوارزمی) که از دانشمندان وعرفاء آن عصر بوده است نیز استفاده کرد. در عرفان وطریق سیر وسلوك تصوف مانند استادش (کمال الدین عبد الرزاق کاشانی) با سلسلهٔ

معروف سهروردیه پیوند داشت که به شیخ شهاب الدین عمر بن محمد شافعی سهروردی صاحب کتاب (عوارف المعارف) متوفای ۶۳۲ منسوب است.

بابا رکن الدین از جملهٔ رجال ممتازی است که در حیات وممات مورد احترام وتعظیم وتکریم خواصّ وعوام بوده و در همه وقت، جمعی کثیر، معتقدان صمیم پاکدل داشته است که از روحانیت او استمداد واستفاضه می‌کرده‌اند؛ ومخصوصاً از طایفهٔ عباد و زهّاد و اهل تصوف، احیاناً عدّهٔ در بقعهٔ او بعبادت وتزهّد، اعتکاف می‌جسته ودر جوار او به ریاضت می‌نشسته‌اند وهم اکنون بقعه ومقبرهٔ او زیارتگاه اهل معرفت ومحلّ دعا وتوسّل حاجتمندان است. یکی از معتقدان صدیق بابا رکن، دانشمند بزرگوار نامدار اسلام شیخ بهائی است که بسیار به زیارت قبر او می‌رفته واز باطن او مدد می‌جسته است. در یکی از همان ایام است به حدود شش ماه قبل از وفات شیخ که واقعه‌ای کرامت‌آمیز اتفاق افتاد. تفصیل این واقعه را شیخ فقیه محدّث مشهور ملا محمد تقی مجلسی اول که از خواصّ شاگردان شیخ است وخود در آن روز همراه وی در فاتحه‌خوانی مقبرهٔ بابا رکن الدین حضور داشته در مشیخهٔ شرح عربی (من لا یحضره الفقیه) نوشته است. خلاصه‌اش این است که شیخ بهائی در موقع فاتحه‌خوانی وتوجه به روحانیت بابا رکن الدین، صدائی از قبر او شنید که موجب تنبّه وی گردید وخبر نزدیك شدن وفات خود را از آن دریافت؛ این بود که از همان ساعت به‌ترک‌همهٔ مشاغل گفت ویکسره توجه به امور آخرت نمود وهمچنان در حال خلوت وانزوا وعبادت بسر برد تا پس از شش ماه که از آن واقعه می‌گذشت در دوازدهم شوال ۱۰۳۰ به سرای جاودانی شتافت.

غیر از شیخ بهائی باز جمعی از خواص علمای عهد صفوی از معتقدان بابا رکن الدین بوده وزیارت قبر وفاتحه خواندن برای او را مایهٔ‌ثواب و أجر آخرت می‌شمرده‌اند.

از جملهٔ علما وعرفای ممتاز قرن ۱۳ هجری که از معتقدان ارجمند بابا رکن الدین محسوب می‌شود مرحوم ملا حسن نائینی متوفای ۱۲۷۰ هـ است که از بزرگان و دانشمندان و اوتاد زمان خود بوده و در عرفان و تصوف مسلک اویسی داشته است.

وی حسب الوصیّه خودش در ایوان کاشی‌کاری بیرون بقعهٔ بابا رکن‌الدین دفن شده است وسنگ لوحَ ممتازی دارد که بخطّ نستعلیق خوش قطعهٔ ماده تاریخ (سیما) را بر آن نوشته‌اند. واین (سیما) که گویندهٔ قطعهٔ مادّه تاریخ وفات بابا رکن الدین است یکی از فضلا و شعرای عارف اویسی مسلك اصفهان در آن زمان است که از مریدان ملا حسن بوده است.

از تألیفات مهم وگرانقدر بابا رکن الدین شرحی است که به فارسی بر (فصوص‌الحکم) شیخ محیی‌الدین عربی متوفای ۶۳۸ هـ. نوشته است موسوم به (نصوص‌الحکم فی شرح‌النصوص).

این شرح را بابا رکن الدین به تشویق عارف بزرگ معاصرش (نعمان خوارزمی) تمام کرده و در سالهای ۷۴۳ ـ ۷۳۹ هجری یعنی مدت چهار سال در این تألیف اشتغال داشته است. شرح مبسوطی است که با عبارات سادهٔ نزدیك به فهم انشاء شده وبتقریب جامع،خلاصهٔ از همهٔ آن مطالب است که در شروح قبل از وی مخصوصاً شرح کمال الدین عبد الرزاق کاشانی وشیخ داود بن محمود قیصری آمده بود، بعلاوه فوائد تازهٔ که خود بر مطالب شارحان قبل افزوده است. بابا رکن الدین علاوه بر شرح فصوص گویا کتابی دیگر هم داشته است در شرح منظومهٔ تائیّه ابن فارض متوفای ۵۷۶ هـ که در کشف الظنون تحت (التّائیة فی التصوف) می‌نویسد[1]: ((وذکر انّ الشیخ رکن الدین الشیرازی شرحها ایضاً)).

۱ـ کشف‌الظنون، جلد ۱، ص ۲۶۶.

مزار بابا رکن الدین در تخت فولاد اصفهان است وبقعهٔ بر آرامگاه آن ساختـه شده با شیوه واسلوب ابنیهٔ مغولی،شبیه گنبد بابا قاسم،بشکل هرمی ومخروطی کثیر الاضلاع، که گفته می‌شود بصورت کلاه درویشان است.

از این نوع گنبد، تعدادی در اصفهان باقیمانده است از قبیل: گنبد بابا قاسم در محلّهٔ مسجد جمعه متعلق به سال ۷۴۱ هـ وبقعهٔ جعفریّه مقابل‌امامزاده اسماعیل بنای ۷۲۵ هـ وبقعهٔ (پیر بکران) متعلق به سال۷۱۲ ـ ۷۰۳ هجری‌که در خارج شهر است.

استاد جلال الدین همائی در بارهٔ اصطلاح (بابا) نوشته‌اند[۱]:

((کلمهٔ «بابا» که در بابا رکن الدین آمده است؛ نظیر (شیخ) و (پیر) و (استاد) وامثال آن از عناوین مصطلح عرفا وزهاد ومشایخ واقطاب قدیم است که اتفاقاً اسامی وقبور بسیار از این طایفه در اصفهان باقی مانده است مانند (بـابـا شیر) مقابل مدرسهٔ عربان جنب امام زاده احمد «بابا نوش» در محلهٔ چملان؛ (بابا علمدار) در محلهٔ الیادران؛ (بابا حسن) در بیدآباد؛ (بابا جوزا) در محلهٔ جوباره؛ (بابا سرخ) در محلهٔ شمس آباد؛ (بابا محمود) و (بابا شیخ علی) خارج شهر.

فقط از جملهٔ باباهای اصفهان غیر از بابا رکن الدین یك نفر دیگر داریم به نام (بابا قاسم) یعنی ابو القاسم محمد اصفهانی متوفای ۷۴۱ هـ که او نیز مانند بابا رکن الدین بقعه ومقبرهٔ مجللی دارد نزدیك مسجد جمعه که از ابنیهٔ مهم تاریخی است)).

۱ـ مقدمه نصوص‌الخصوص فی ترجمةالفصوص، ص ۳۰ ـ ۳۱.

شیخ بهائی [۶]

فقیه عارف وحکیم ریاضی‌دان ومنجم وشاعر ادیب ومورخ محقق بهاء-الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی حارثی همدانی معروف به شیخ بهائی نزدیك غروب[۱] آفتاب چهارشنبه سه روز مانده از ذیحجه سال ۹۵۳ در بعلبك متولد شد بعضی تولد او را پنجشنبه[۲] سیزده روز مانده از محرم سال ۹۵۳ دانسته‌اند.

پدرش عز الدین حسین از شاگردان ومجازان[۳] پیشوای معروف شیعه زین-الدین علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی مقتول به سال ۹۶۶ است، صاحب کتاب معروف (الروضة البهیّة فی شرح اللّمعة الدمشقیّة) وکتاب (مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام).

از تألیفات عز الدین حسین اربعین [۷] حدیث وعقد الحسینی وحاشیه ارشاد است وبه سال ۹۸۴[۴] درگذشته است.

برادر شیخ بهائی بنام عبد الصمد متوفای ۱۰۲۰ در اطراف مدینه طیّبه که شیخ کتاب صمدیه را برای او نوشته است و خود او نیز حواشی بر اربعین شیخ بهائی دارد.

شیخ بهائی در کودکی با پدر خود به ایران آمد ومدتی در قزوین بماند ونزد پدرش بتعلیم پرداخت وبسرعت پیش رفت شیخ بهائی یکی از نوابغ جهان است که معروفیت او نه تنها در تمام ممالك اسلامی است بلکه صیت شهرتش در بسیاری از ممالك ومراکز علمی دنیا رفته است ومی‌توان گفت که

۱ـ سلافة‌العصر، چاپ قاهره، ۱۳۲۴ ص ۲۹۰ .

۲ـ لؤلؤة‌البحرین، ص ۲۴ طبع نجف و فردوس‌التورایخ، چاپ تبریز، ۱۳۱۵ .

۳ـ امل الآمل، سال ۱۳۰۴، ص ۴۳۵ .

۴ـ سلافة‌العصر، ص ۲۹۴ و امل الآمل چاپ ۱۳۰۶ ص ۴۳۵ ـ ۴۳۴ .

صیت شهرت او را احدی از مشاهیر عالم اسلام حاصل نکرده‌اند. استادان دیگر وی[۱] مولی عبد الله مدرس یزدی مؤلف حاشیهٔ بر تهذیب منطق وملا علی مذهب وملا افضل قاضی وحکیم عماد الدین محمود می‌باشند. مؤلف خلاصة[۲] الاثر علامه عبداللّه یزدی را جزو استادان او می‌شمارد. همچنین از استادان وی ملا محمد[۳] باقر بن زین العابدین یزدی مؤلف کتاب مطالع الانوار در هیئت وعیون الحساب می‌باشد.

شیخ در اندك مدتی در سایهٔ نبوغ ذاتی، علامهٔ دهر شد و در علوم معقول ومنقول شروع به تألیف وتصنیف نمود ودر حکمت وطب وریاضی وعرفان وادب ونجوم وهر علم دیگر حتی رمل وطلسمات استاد وصاحب نظر گردید

بسط وتعمیم آثار وجودی شیخ بهائی از جملهٔ نوابغ اسلام بیشتر است مثلاً فارابی وابن سینا فقط قسمتی از داخل محیط مدرسه را تصرف ابدی نموده‌اند شاه نعمت الله ولی کنج فقر وکنج خانقاه را به چنگ آورده وخیام رئیس خراباتیان آزاده وخواجه عبد الله انصاری انیس‌مناجاتیان افتاده است بابا طاهر عریان مالك ملك تجرّد و فنا بوده، فخر رازی متکلم، نصیر الدین ریاضی‌دان، غزالی مربّی اخلاق، محقق حلّی حامل فقه، مجلسی راوی حدیث، احمد اردبیلی زاهد متقی محسوب می‌شوند وهر یك مقامی معلوم دارند، هیچ یك از این افراد نوابغ در محیط نفوذ وشهرت دیگران راهی نیافته، اما شیخ بهائی در اندرون خانهٔ هر یك از آنان اقامتگاهی محکم وآراسته دارد در مسجد ومیخانه ودر مدرسه وخانقاه، در صومعه وخرابات هر کجا قدم بگذاریم نام ونشان بلند ونمایانی از شیخ بجا مانده،این دستجات وعناصر مختلف ومتضاد که تودهٔ انبوه ملل اسلام

۱ـ کتاب شیخ‌بهائی از سعید نفیسی که از عالم آراء عباسی نقل کرده، ص ۲۹ .

۲ـ ج ۳، ص ۴۴۰ .

۳ـ فهرست عمومی کتابخانه معارف، ج اول، ص ۱۵۹ .

عبارت از مجموع آنهاست هر یك شیخ را از آن خود می‌شمارند، او را به صدق دل دوست دارند و به وجودش در میان دستهٔ خود افتخار و به اقوالش استدلال می‌کنند[۱]

شیخ بهائی در هر یك از معارف وعلوم زمان خود حتی در جفر ورمل و طلسمات کتابی جداگانه تألیف کرده، در هر علمی مقام استادی دارد، همه کتابهایش مختصر ومفید است همه با فصاحت وبلاغت نوشته شده، لطافت روح وظرافت طبع مؤلفش با جلوهٔ مخصوص نمایان است.

غیر از مراتب نبوغ علمی از لحاظ اخلاق وتهذیب نفس وتقوی نیز بی‌نظیر است بهمه مهر می‌ورزیده همه را ارشاد می‌کرده از کنار تخت شاه عباس گرفته تا کلبه حقیر کمترین فقیر همه جا خانهٔ او بوده همه او را از دل وجان می‌پذیرفته‌اند الحق این آزادگی سزاوار تمجید وبسی تقدیر است تأثیر وجود این مرد در جمیع اقطار عالم اسلام توسعه یافته است. می‌گویند شیخ سی سال[۲] بسیاحت وسفر مشغول بوده است ودر ضمن دیدار ممالك اسلامی با علماء وحکماء[۳] واقطاب ومشایخ ملاقات کرده است.

همسر شیخ بهائی دختر شیخ زین الدین علی منشار عاملی است که پیش از شیخ بهائی شیخ الاسلام اصفهان بوده وبعد از وفات او این منصب به شیخ بهائی می‌رسد.

در باب فرزندان شیخ راه تحقیق از هر سو بسته است. در اصفهان فعلاً دو خانواده به نام ونشان، خود را از اولاد شیخ بهائی می‌دانند.

۱ـ قسمتی از نامه مرحوم محمدباقر الفت در شرح حال شیخ‌بهائی کتاب شیخ‌بهائی سعید نفیسی، صفحه ۱۱۴ ـ ۱۱۳.

۲ـ کتاب حدائق‌الندیه فی‌شرح فوائدالصمدیه، تألیف سید علیخان، چاپ تهران، ۱۲۷۴، ص ۲.

۳ـ خلاصه الاثر، تألیف محمد امین دمشقی حنفی، چاپ قاهره، ۱۲۸۴، ج ۳، ص ۴۴۴ ـ ۴۴۰ در این کتاب عده‌ای از آنها را شرح داده است.

وفات شیخ بهائی ـ مؤلف عالم آرا. عباسی که خود معاصر شیخ است می‌گوید[۱]: در چهارم شوال[۲] ۱۰۳۰ بیمار شد وهفت روز رنجور بود تا اینکه شب ۱۲ شوال درگذشت وچون وی رحلت کرد، شاه عباس در ییلاق بود واعیان شهر جنازهٔ او را برداشتند وازدحام مردم تا اندازهٔ بود که میدان نقش جهان، جا نبود که جنازهٔ او را ببرند و در مسجد جامع عتیق با آب چاه، غسل دادند وعلما بر او نماز گزاردند وبه مشهد بردند. وبوصیت خود در پایین پا یا در جایی که هنگام توقف در مشهد آنجا درس‌می‌گفت به‌خاکش سپردند. میرزا ابو طالب اعتماد الدوله در تاریخ رحلت وی گفته:

رفت چون شیخ ز دار فانی گشت ایوان جنانش مأوای
دوستی جست زمن تاریخش گفتمش ((شیخ بهاء الدین وای))

و برخی هم سال فوت او را ۱۰۳۱[۳] ضبط کرده‌اند ولی سال ۱۰۳۰ اصح است.

شاگردان شیخ بهائی ـ گروهی از دانشوران نامی قرن یازدهم نزد وی درس خوانده‌اند وافکار علمی آن نابغه استاد را به اخلاف رسانیده‌اند از قبیل:

۱ ـ شیخ جواد بن سعد الله بغدادی. ۲ ـ ملا محمد محسن فیض کاشی. ۳ ـ میرزا رفیع الدین محمد طباطبائی نائینی. ۴ ـ مولا محمد شریف رویدشتی اصفهانی[۴]. ۵ ـ ملا خلیل بن غازی قزوینی. ۶ ـ شیخ زین الدین[۵] محمد بن حسن‌بن علی بن احمد عاملی شهید ثانی. ۷ ـ نظام بن حسین ساوجی که پس از مرگ بهائی کتاب جامع عباسی را تمام کرد. ۸ ـ ملا محمد تقی مجلسی.

۱ـ کتاب شیخ‌بهائی از سعید نفیسی، به نقل از عالم‌آرا، ص ۷۶.
۲ـ مطلع‌الشمس، ج ۲، ص ۳۳۱ و امل‌الآمل، ص ۴۵۱ نیز این تاریخ را تأیید می‌کنند.
۳ـ لؤلؤةالبحرین، ص ۲۲ طبع نجف و سلافةالعصر، چاپ قاهره (۲۸۹ ـ ۳۰۲) ـ زندگانی شاه‌عباس اول، جلد ۳، ص ۲۷.
۴ـ متوفای سال ۱۰۸۷.
۵ـ متوفای سال ۱۰۳۰.

۹ ـ شمس الدین محمد معروف به ابن خاتون. ۱۰ ـ صدر الدین محمد شیرازی معروف به ملا صدرا. ۱۱ ـ ملا محمدباقر بن محمدمؤمن سبزواری. ۱۲ ـ سید عزالدین ابوعبدالله حسین بن حیدر کرکی عاملی وبسیاری از معاریف دیگر[۱]

مؤلّفات شیخ بهائی ـ وی در همهٔ علومی که در زمان او معروف بود آثاری دارد اکثر آنها بین مردم معروف است، از آن جمله:

۱ ـ اربعین که بهترین کتاب اربعین حدیث است. ۲ ـ اسرار البلاغه. ۳ ـ تشریح الافلاك. ۴ ـ تحفهٔ حاتمیه در اسطرلاب. ۵ ـ جامع عباسی در فقه. ۶ ـ جبر ومقابله. ۷ ـ حاشیه بر من لایحضره الفقیه. ۸ ـ حبل المتین در حدیث و فقه. ۹ ـ حدائق الصالحین، شرح صحیفهٔ کامله. ۱۰ ـ خلاصة الحساب. ۱۱ ـ زبده در اصول. ۱۲ ـ صمدیّه. ۱۳ ـ صراط المستقیم. ۱۴ ـ کشکول. ۱۵ ـ مشرق الشمسین. ۱۶ ـ مفتاح الفلاح ۸ . ۱۷ ـ وجیزه در علم درایه. ۱۸ ـ مثنویات او از شیر و شکر، طوطی نامه، گربه و موش، نان و پنیر و نان و حلوا و اشعار فارسی و عربی دیگر او. ۱۹ ـ مخلاة ۲۰ ـ وسیله الفوز و الامان.

مرحوم سعید نفیسی در کتاب شیخ بهائی تعداد ۹۵[۲] کتاب و رساله بشرح برای او ضبط کرده است.

همچنین سعید نفیسی تعداد ۲۵۵۳[۳] بیت شعر از شیخ بهائی بدست آورده است از رباعی ومثنوی وغزل وقطعه وشاید بیشتر از این هم باشد. غزل او بسبك شعرای متصوّف است که بسبك مولوی وحافظ وفخر الدین عراقی سروده شده از اشعار اوست:

۱ـ سی وسه نفر از آنها در کتاب احوال شیخ بهائی، تألیف سعید نفیسی آمده است، از صفحه ۸۶ تا ۹۱.

۲ـ کتاب شیخ بهائی، از صفحهٔ ۹۱ تا ۱۱۰ و صفحه ۱۷۱.

۳ـ همان کتاب، ص ۱۲۵.

بعـالـم هر دلی کو هوشمند است بزنـجیر جنـون عشق بنـد است
بجـای سدر وکـافورم پس از مرگ غبـار خاك کوی او پسنـد است
بکف دارنـد خلقی نقـد جانهـا سرت گردم مگـر بوسی به چند است
حدیث علم رسـمـی در خرابـات برای دفـع چشم بد سپنـد است
بهـائـی گرچـه می‌آید ز کعبـه همـان دردی کش زنـار بنـد است

در ضمن غزلی سروده است:

آنان که شمـع آرزو در بزم عشق افـروختنـد
از تلخی جان کنـدنم از عاشقی وا سوختنـد
دی مفـتـیان شهـر را تعـلیم کردم مسئـله
وامـروز، رنـدان جهـان رنـدی زمن آموختند
یارب چه فرّخ طالعنـد آنانکه در بازار عشق
دردی خریدنـد وغم دنیا ودین بفـروختنـد

ابیاتی بسیار بدیع دارد از این قبیل:

گذشت عمر و تو در فکر نحو وصرف ومعانی
بهـائی از تو بدین نحو، صرف عمر بدیع است

احوال شیخ بهائی را در بسیاری از تذکره‌های بعد از او می‌یابیم وسه کتاب نیز مستقلاً دربارهٔ او نگارش یافته، اولاً: رسالهٔ مظفرالدین علی از شاگردان او. دوم: رسالهٔ میرزا ابوالمعالی. سوم: رسالهٔاحوال شیخ‌بهائی، از سعید نفیسی.

حکیم شفائی اصفهانی

شرف الدین حکیم حسن[1] خلف حکیم ملّای اصفهانی مشهور به حکیم

۱ـ بعضی اسم او را حسین ضبط کرده‌اند.

شفائی از اطبای بزرگ و معروف زمان شاه‌عباس صفوی است. وی علاوه بر مقام شامخ طبابت در شعر وادب بسیار توانا بوده و در حکمت نیز مقامی ارجمند داشته است. سالها در اصفهان به وظایف طبابت قیام نموده ودر دربار وطبقات مختلف مردم معزز ومحترم بوده است وحتی میرداماد او را می‌ستوده‌است.نصر-آبادی در تذکرهٔ خود می‌نویسد[۱]: ((میرزا محمد باقر داماد می‌فرموده که شاعری، فضیلت حکیم شفائی را پوشیده وشعرش را هجا پنهان ساخته طبعش در کمال استغناء بوده ودر هیچ زمان شاعری به آن اعتبار وغنای طبع نبوده)).

گویند وقتی شاه عباس صفوی در محلّهٔ (نیم‌آورد) اصفهان، با موکب خود، به حکیم شفائی رسید خواست که بجهت احترامِ او از مرکب پیاده شود حکیم مانع شد لیکن جمیع امرا که در خدمت پادشاه بودند همه پیاده شدند تا حکیم از آنجا گذشت.

حکیم‌شفائی در طب و حکمت و شعر و ادب، نیز مقامی عالی داشته و در این فنون دارای تألیفات و منظوماتی است از آن جمله: ۱ ـ بیست باب در طب ۲ ـ منظومهٔ مثنوی دیدهٔ بیدار. ۳ ـ منظومهٔ مثنوی مهر و محبت. ۴ ـ منظومهٔ مثنوی نمکدان[۲] حقیقت که بروزن حدیقهٔ سنائی به سلک نظم، کشیده شده و آن قدر لطیف و آبدار سروده شده که برخی آن را از سنائی می‌دانند. در این مثنوی، حکمت و عرفان و ذوق به هم آمیخته شده است. حکیم‌شفائی در شعر، چون به هجا عنایت و توجهی داشته مقام والای شعر و شاعری او کاملاً آشکار نگردیده است اگرچه اواخر عمر از هجا توبه کرده و قطعه‌ای در معذرت آن ساخته است.که بعضی از ابیات آن، این است

سوگند می‌خورم بخدایی که عقل را در کبریای حضرت او نیست اشتباه

۱ـ تذکره نصرآبادی، ص ۲۱۲ .

۲ـ مجمع‌الفصحاء، جلد ۴، ص ۴۰، چاپ امیرکبیر.

گر ناخن تلافی حسرت نخسته‌ام — تا زخمها نخورده‌ام از خصم کینه‌خواه
اما چه رفت بی‌ادبیها ز حدّ برون — تأدیب خصم واجب شرعی است گاه‌گاه
باید نواخت فرق خران را به چوبدست — بیرون نهند چون قدم کج روی ز راه

از مثنوی نمکدان حقیقت:

ای درون وبرون زتو لبریز — غمت از خاك تیره، وَجدانگیز
آنقدر دور نیستی ز نیاز — که توان کرد بر تو مژگان باز
ای حجاب رخت نقاب ظهور — پردهٔ هستیت تجلّی نور
ما ومن را به حضرتت، ره نه — هیچکس از تو جز تو آگه نه
قدم از خویش، چون نهادی پیش — جلوه کردی به پیش دیدهٔ خویش
عقل اوّل چو طفل چوب به مشت — بر سر حرف اولش انگشت
هرکرا سر به جیب عرفان است — از تو بر تو هزار برهان است
برگ این راه را ز اهل کمال — دیده بستان نه پای استدلال
ای به مغز خرد زده اورنگ — خویش را کنج داده در دل تنگ
مغز را عقل و دیده را نوری — در نقاب ظهور مستوری
هرکه داند بجز خدا موجود — هست مشرک به کیش اهل شهود
وحدت خاصه شهود این است — معنَی وحدت وجود این است

رباعی:

دل رفت وبجا، وفای دیرینه نماند — آیینه شکست ونقش آیینه نماند
خونابهٔ دل تمام از دیده بریخت — یك قطره بیادگار، در سینه نماند

وی را علاوه بر مثنویات در انواع دیگر شعر از قصیده وغزل وترکیبات وترجیعات ورباعی اشعاری است از آن جمله غزل زیر:

ترا از شیرهٔ جان آفریدند مرا از داغ حرمان آفریدند
غم عالم پریشانم نمی‌کرد سر زلف پریشان آفریدند
نمی‌ترسید از دوزخ، شفائی غم جانسوز هجران آفریدند

وفاتش در اصفهان به سال ۱۰۳۷[۱] در ماه رمضان اتفاق افتاد و در قبرستان شاه میر حمزه مدفون گردید وملا عرشی در ماده تاریخ وفاتش گفته:

((بشاه دین شفائی داد جان را)).

میر محمد باقر داماد[۲]

میر محمدباقربن شمس‌الدین محمد استرآبادی اصفهانی متخلص به اشراق و معروف به (میرداماد) و سید داماد، دخترزادهٔ علی‌بن عبدالعالی محقق کرکی است وچون پدرش داماد محقق کرکی بود از این جهت به (میرداماد) شهرت یافته است. میرداماد از نوابغ علمی وفلسفی اسلام واز مشاهیر فلاسفه و دانشمندان عصر صفوی‌است، وی به مفهوم وسیع کلمه، جامع علوم معقول و منقول بوده واستادی وی در فلسفه وفقه وادب وریاضی وتفسیر ودیگر معارف اسلامی مورد اذعان تمام علماء ودانشمندان است کتابهای فلسفی او، وشاگردان بزرگ او چون صدر الدین شیرازی، که بزرگترین فیلسوف ایران بعد از ابن سینا شمرده می‌شود، گویای این مدّعا است. میرداماد از شاگردان شیخ حسین عاملی پدر شیخ بهائی وخال خود شیخ عبدالعالی پسر محقق کرکی است.

۱ـ مجله ارمغان، سال هفتم، ص ۵۵۳.

۲ـ ترجمهٔ احوال میرداماد را در بسیاری ازکتب می‌توان یافت از آن جمله: روضات، ص ۱۱۴، امل‌الآمل، ص ۲۴۹ قسم دوم، لؤلؤةالبحرین، ص ۱۳۲، تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۰، ریحانةالادب، جلد ۲، ص ۱۲۰ ـ ۱۱۹، حدائق‌المقربین، مستدرک‌الوسائل، سلافةالعصر، مجمع‌الفصحاء، ریاض‌العلماء، ریاض‌الجنه، مجله ارمغان، آتشکدهٔ آذر و بسیاری از کتب دیگر.

شیخ حر عاملی در امل الامل می‌گوید[۱]: ((عالم فاضل جلیل القدر حکیم متکلم ماهر فی العقلیات وکان شاعراً بالفارسیة والعربیة مجیداً...)).

سید علیخـان در کتاب (سلافة العصر) در بارهٔ میرداماد می‌نویسد[۲]: ((اکلیل جبین الشّرف وقلادة جیدة. الناطقة السنّ الدّهور بتعظیمه وتمجیده. باقر العلوم وتحریره. الشاهد بفضله تقریره وتحریره. و والله اِن الزّمان بمثله لعقیم...)).

زادگاه میرداماد استرآباد ولی اقامتگاهش اصفهان بوده وطول اقامت او در اصفهان او را در عداد دانشمندان اصفهان مشهور ساخته است.

وفاتش به‌سال ۱۰۴۱[۳] یا ۱۰۴۰ بهنگام تشرف به عتبات‌عالیات بین نجف وکربلا اتفاق افتاد ودر نجف مدفون گردید. صاحب حدائق المقربین سال ۱۰۴۰ را ضبط نموده است، از جملهٔ شاگردان وی، فیلسوف و حکیم معروف شرق[۹] ملاصدرای شیرازی می‌باشد.

وی معاصر ومصاحب شیخ بهائی ومورد توجه خاص شاه عباس اوّل بوده است. گاهی در بین شیخ بهـائی و میرداماد مشاعره درگیر می‌شده، صاحب روضات الجنات می‌گوید:

میرداماد به شیخ بهائی نوشت:

ای سرّره حقیقت ای کان سخـا — در مشکـل این حرف جوابی فرمـا
گوئی که خدا بُود ودگر هیچ نبـود — چون هیچ نبود پس کجا بود خدا؟

وشیخ بهائی در جواب گفت:

ای صاحـب مسئله تو بشنـواز ما — تحقیق بدان که لا مکان است خدا
خواهی که ترا کشف شود این معنا — جان در تن تو بگـو کجـا دارد جا

۱ـ صفحه ۲۴۹ امل الآمل، قسم دوم.

۲ و ۳ـ سلافةالعصر، ص ۴۷۸ ـ ۴۷۷، چاپ مرتضویه.

میرداماد علاوه بر مراتب علم ودانش واستادی در جمیع معارف اسلامی در زهد وتقوی وعبادت نیز اصرار می‌ورزیده بحدی که می‌گویند به بعضی از مستحبّات مانند نوافل نیز اهتمام بسیار داشته است. میر محمد صالح صاحب کتاب حدائق المقربین می‌نویسد:

((از یکی از ثقات استماع نمودم که می‌فرمود: شبی پانزده جزو از قرآن تلاوت می‌نمود)).

تألیفات وآثار متعدد گرانبهایی در فلسفه وحکمت ومعارف دینی دارد که اکثر آنها به عربی است از آن جمله:

۱ ـ صراط المستقیم. ۲ ـ قبسات. ۳ ـ کشف الحقایق. ۴ ـ الافق‌المبین. ۵ ـ انموذج العلوم که بیست اشکال از مشکلات فنون ریاضی وکلام واصول فقه را در آن حل نموده است. ۶ ـ تشریق الحق. ۷ ـ تفسیر سورهٔ اخلاص. ۸ ـ جیب الزاویه. ۹ ـ الجمع والتوفیق بین رأی الحکمین فی‌حدوث‌العالم. ۱۰ ـ حاشیهٔ استبصار شیخ طوسی. ۱۱ ـ حاشیهٔ رجال کشی. ۱۲ ـ حاشیهٔ صحیفهٔ سجادیه. ۱۳ ـ حاشیهٔ مختلف علامه. ۴۱ ـ حاشیهٔ من لا یحضره الفقیه. ۱۵ ـ الرواشح السّماویه. ۱۶ ـ سدره المنتهی در تفسیر قرآن. ۱۷ ـ شارع النجاة در فقه. ۱۸ ـ شرح مختصر الاصول عضدی. ۱۹ ـ ضوابط الرّضاع. ۲۰ ـ السبع الشداد. ۲۱ ـ الایقاظات فی خلق الاعمال وافعال العباد. ۲۲ ـ التصحیحات والتقویمات. ۲۳ ـ التقدیسات در حکمت الهی وردّ شبهه ابن کمونه. ۲۴ ـ الجذوات به فارسی. در ریحانة الادب ۴۸ تألیف وتصنیف واثر از او ذکر کرده است جلد ۴ ص ۱۲۰.

میرداماد به عربی وفارسی هم شعر می‌سروده واشراق تخلص می‌کرده است یك مثنوی به نام (مشرق الانوار) دارد ودیوان شعری هم به عربی وفارسی از او بیادگار مانده است. این دو رباعی از اوست:

ای ختم رُسل، دو کون پیرایهٔ توست　　افلاک یکی منبر نُه پایهٔ توست
گر شخص تو را سایه نیفتد چه عجب　　تو نوری و آفتاب خود سایهٔ توست

درمرحلهٔ علی نه چون است ونه چند　　در خانهٔ حق، زاده به جانش سوگند
بی فرزندی که خانه‌زادی دارد　　شک نیست که باشدش به‌جای فرزند

معز اصفهانی

میر معز اصفهانی متخلص به معز از عرفای وارستهٔ اصفهان است که در قرن یازدهم می‌زیسته از تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست محل او در تکیهٔ بابا رکن الدین بوده ودر آنجا بعبادت وریاضت می‌پرداخته است. این غزل از اوست:

ز خود فنا شدگان، سیم وزر نمی‌دانند
گمان خویش، بجز ترك سر نمی‌دانند
ز قیل وقال زبان بسته، فارغ از خویشند
طریق عشق ز راه نظر نمی‌دانند
دل از محبت غیر خدا تهی دارند
خلاص خویش ز راه دگر نمی‌دانند
نجات از دو جهان، رستن ز خود باشد
هزار حیف که این رهگذر نمی‌دانند
ز آه ونالهٔ معز، می‌توان به دوست رسید
دریغ کاهل جهان این‌قدر نمی‌دانند

میرفندرسکی

میر ابوالقاسم، معروف به (میرفندرسکی) فرزند میرزا بیک‌بن امیرصدرالدین موسوی حسینی فندرسکی، حکیمی موحّد و عارفی حقیقت‌جوی و طریقت‌پوی و از بزرگان عرفا و فلاسفه و حکمای امامیه است که در حکمت طبیعی و الهی و ریاضی و کلیهٔ علوم عقلی یگانهٔ زمان و در عرفان دارای مقامی رفیع و رُتبتی منیع است. وی معاصر با شاه عبّاس اول (۹۹۵ ـ ۱۰۳۸) و شاه صفی (۱۰۳۷ -۱۰۵۱) واز علما با شیخ بهائی متوفی به سال (۱۰۳۱ یا ۱۰۳۰) ومیرداماد متـوفی (۱۰۴۱ یا ۱۰۴۰) هجـری بوده وقـانون شفای ابن سینا را تدریس می‌نمود واکابر وفضلا از محضرش استفاده می‌کردند. مهارت او در حل مسائل ریاضی مشهور ومعروف است. گویند روزی در مجلس او یك مسئله هندسی از کلام خواجه مطرح شد ومیر، فی البدیهه، برهانی ذکر کرد وپرسید که آیا خواجه آن برهان را ذکر کرده است یا نه؟ جواب منفی دادند. میر، چند برهان دیگر نیز گفت.

میرفندرسکی مدتها در هندوستان بسر برده وریاضتها کشیده است ودر نزد ملوك هندوستان مانند پادشاهان ایران بسیار محترم بوده ولی عاقبت باز به ایران برگشته است وبا آنکه سلاطین وبزرگان برای او احترام فوق العادهٔ قائل بودند، از مجالست آنها احتراز می‌کرد واغلب با ارباب ذوق وحال می‌گذرانید و لباس فرومایه و پشمینه می‌پوشید و در تزکیهٔ نفس، کوششها می‌کرد. و با همه گونه[1] مردم معاشرت ومصاحبت می‌نمود، این معنی بسمع شاه عباس رسید ودر اثنـاء صحبت گفت: شنیده‌ام بعض طلبـهٔ علوم در سلك اوبـاش حاضر وبه مزخرفات ایشان ناظر می‌شوند، میر مقصود شاه را دریافته وگفت من همه روزه

۱ـ لغتنامه دهخدا.

در کنار معرکه‌ها حاضرم وکسی از طلاب را در آنجا نمی‌بینم. وشاه شرمسار شده، دم درکشید.

از جمله معاصران میرفندرسکی ملا محمد تقی مجلسی وملا محمد باقر مجلسی هستند. معروف است که ملا محمد تقی مجلسی، میررا به خانهٔ خود، دعوت کرد تا میان او وملامحمدباقر مراودت ومعاشرت برقرارکند، روز موعود فرارسید وماه مبارك رمضان بود. پس از چندی میر کاسهٔ آلو[1] طلبیده در دهان گذاشت. آخوند ملا محمد باقر مجلسی متغیر شده برخاست وبه پدرش اعتراض کرد که چرا با چنین شخص بیدینی معاشرت می‌کنی واز اطاق برون رفت. بعداً میر، به آخوند ملامحمد تقی گفت من دیدم اواهل شریعت است و از او ترویجات کامله بظهور می‌رسد خواستم بطریقهٔ ما میل نکند وآلوها را در دهان نگهداشته بعد بیرون انداختم.

تألیفات میرفندرسکی بسیار است که معروفترین آنها عبارتند از:

۱ ـ تاریخ الصفویه. ۲ ـ تحقیق المزله. ۳ ـ رسالهٔ صناعیه.[10] در تحقیق حقیقت وعلوم وذکر جمع موضوعات صنایع. ۴ ـ شرح کتاب المهاره از کتب حکمای هند که معروف به شرح جوك است. ۵ ـ مقوله المحرکه والتحقیق فیها. میرفندرسکی گاه در اوقات فراغت اشعاری حکیمانه وغزلیاتی عاشقانه می‌سروده که از آن جمله است:

شرب مدام شد چو میسر،مدام به　　چون می حرام گشت به ماه حرام به
یک بوسه ازرخت ده و یک بوسه ازلبت　　تا هر دو را چشیده بگویم کدام به

واز همه اشعار وی معروفتر قصیده نغز وحکیمانه اوست که مورد توجه اکابر ودانشمندان بوده وشروحی بر آن نوشته شده است، از آن جمله، شرح

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۱۱۲.

محمد خلخالی است که به طبع رسیده ونیز سید امیر محمد هندی این قصیده را تخمیس کرده است.

اصل این قصیده سی و دو بیت است. ابیاتی از آن در اینجا ذکر می‌شود:

چرخ با این اختران نغز وخوش و زیباستی
صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی
صورت زیرین اگر از نردبانَ معرفت
بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری
گر ابو نصرستی و گر بوعلی سیناستی
جان اگر نه عارضستی زیر این چرخ کهن
این بدنها نیز دائم زنده وبرپاستی
هرچه عارض باشد آن را جوهری باید نخست
عقل بر این دعوی ما شاهدی گویاستی
می‌توانی گر زخورشید، این صفتها کسب کرد
روشن است وبر همه تابان خود تنهاستی
صورت عقلی که بی‌پایان وجاویدان بود
با همه، هم بی همه مجموع وهم یکتاستی
هفت ره بر آسمان از فوق ما فرمود حق
هفت درباز سوی دنیا جانب عقباستی
می‌توانی از ره آسان شدن بر آسمان
راست باش و راست اوکانجا نباشد کاستی
هرکه فانی شد به‌او یابد حیات جاودان
ور بخود افتاد کارش بیشك از موتاستی

این گهـر در رمـز، دانـایان پیشین سفتـه‌اند
پی برد در رمــزهـا هر کس که او دانـاستی
زین سخن بگذر که آن مهجور اهل‌عالم است
راستـــی پیدا کن واین راه رو گر راســتی
هرچـه بیرون است از ذاتش نیاید سودمنـد
خویش را او ساز اگر امــروز یا فرداستی
نیســت حدی ونــشــانــی کردگار پاک را
نی برون از ما ونــی با ما ونـی با ماستـی
قول زیبایی است بی‌کردار نیکــو سودمنــد
قول با کردار زیبــا دلـکش و زیبــاستـی
گفتن نیکــو به نیکــویی نه چون کردن بود
نام حلوا بر زبــان بردن نه چون خلواستی
عقــل کشتی، آرزو گرداب ودانش بادبــان
حق‌تعالی ساحــل وعــالم همــه دریاستی
نفس را چون بنـدها بگسست یابد نام عقل
چون به بی‌بنـدی رسی، بنـد دگر برجاستی
نفس را نتوان ستود، او را ستودن مشکل است
نفس بنــدهٔ عاشـق ومعشــوق آن مولاستی

وفات میرفندرسکی در زمان شاه صفی صفوی در سال ۱۰۵۰ هـ.ق در حدود ۸۰ سالگی اتفاق افتاده ودر تکیه‌ای که به نام تکیهٔ میر در تخت فولاد، معروف است مدفون گردیده وسنگ مرمر بزرگی بر آرامگاه او نصب شده است. در آن تکیه نقاشی کهنه‌ای منسوب به میر موجود است که در طرف راست پرده صورت میر ودر طرف چپ آن تصویر شیخ بهائی نقاشی شده است.

میرزا رفیع الدین نائینی اصفهانی

میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر حسینی حسنی طباطبائی، معروف به میرزا رفیعا، حکیم و فقیه معروف قرن یازده، در اصفهان می‌زیسته . وی در علوم حکمت و فلسفه و فقه و اصول، متبحر و علامهٔ زمان خود محسوب می‌گردید. میرزا رفیع‌الدین از تلامذهٔ شیخ‌بهائی[۱] و خود استاد محمدباقر مجلسی است و از شیخ‌بهائی و ملاعبدالله شوشتری روایت می‌کند.

میر محمد صالح خاتون آبادی در کتاب حدائق المقربین می‌گوید: ((میرزا رفیع الدین نائینی علیه الرحمه که از اعاظم علمای محققین وافاخم فضلای مدققین واساطین حکما ومتکلمین است در همه علوم ید طولی داشته ودر تحقیق وتدقیق واصابت رأی وقوت فکر در میان سایر افاضل روزگار، ممتاز است او مصنّفات دارد واز آن جمله حاشیهٔ اصول کافی وحاشیهٔ مختلف)).

وی را در فقه و فلسفه و اصول مؤلفات چندی است که همه بر جودت ذهن وتبحر او در علوم حکایت‌می‌کنند از آن جمله:۱ ـ حواشی بر اصول کافی. ۲ـ حاشیه شرح اشارات خواجه نصیرطوسی. ۳ ـ حاشیه شرح مختصرالاصول عضدی. ۴ ـ اقسام التّشکیك والحقیقه. ۵ ـ شرح صحیفه سجادیه. ۶ ـ حاشیه مختلف علامه. ۷ ـ شجرهٔ الهیه به فارسی در اصول دین که در سال ۱۰۴۷ برای شاه صفی تألیف کرده است.

محدث قمی در کنی والقاب وهمچنین صاحب منتخب التواریخ وفات او را ۷ شوال[۲] ۱۰۸۰ نوشته. صاحب حدائق المقربین نیز ۱۰۸۰ ضبط کرده

۱ـ ص ۱۴۰ طرائق‌الحقایق، جلد اول و ص ۸۷ شرح احوال شیخ‌بهائی، به قلم استاد سعید نفیسی و ص ۳۵۷، جلد ۱۳ الذریعه.

۲ـ ص ۲۵۴ کنی و القاب، جزء دوم و ص ۷۱۹ منتخب‌التواریخ و در ص ۷۲۳ منتخب‌التواریخ، سال رفات را ۱۰۸۲ نوشته است.

است. وسید علیخان مدنی در سلافة العصر هم ۱۰۸۰ ضبط کرده است. جابری در کتاب تاریخ اصفهان وفات او را[۱] ۱۰۸۲ دانسته. در کتاب تذکره القبور مرحوم گزی سال فوت او ۱۰۸۰[۲] یا ۱۰۸۲ ضبط شده مرحوم نوری[۳] در مستدرك وفیض القدسی وهمچنین استاد سعید نفیسی[۴] در کتاب شرح احوال شیخ بهائی، والذریعه واصاحب اعیان الشیعه فوت او را سال ۱۰۹۹ ضبط کرده‌اند ودر ریحانة الادب[۵] پس از ذکر تواریخ فوق سال ۱۰۸۲ را ترجیح می‌دهد وحق هم همین است زیرا بر لوح مزار میرزا رفیع الدین این ماده تاریخ نوشته شده است:

((به تاریخ فوتش خردمند گفت مقام رفیع مقامٌ رفیعٌ))

که جمله ((مقام رفیع مقام رفیع)) بحروف ابجد ۱۰۸۲ می‌شود. قبر او در تخت فولاد اصفهان است و به امر شاه سلیمان صفوی قبه‌ای بر آن بنا شده.

میرزا محمد جعفر راهب اصفهانی متوفای ۱۱۶۶ از نواده‌های میرزا رفیعا است که در شعر وشاعری طبعی لطیف داشته واشعاری نیکو می‌سروده این رباعی از اوست:

راهب خم باده پیر دیری بوده است پیمانه حریف گرم سپری بوده است
این مشت گلی که هست خشت سر خم میخواره عاقبت بخیری بوده است

رفیع‌الدین[۶] جد اعلای حکیم متأله معروف اصفهان میرزا جلوه است.

۱ـ ص ۲۱۴ تاریخ اصفهان جابری.
۲ـ تذکرةالقبور، ص ۶۱.
۳ـص ۴۰۹، جلد سوم مستدرک، معلوم نیست مرحوم نوری این تاریخ را ازکجا ضبط فرموده است.
۴ـ ص ۸۷ کتاب شرح احوال شیخ‌بهائی، و ص ۳۱۷ اعیان‌الشیعه، جلد ۴۴ و الذریعه، جلد ۱۳، ص ۳۵۷.
۵ـ ص ۱۶۳ ریحانةالادب، جلد ۴.
۶ـ اعیان الشیعه، جلد ۴۴، ص ۳۱۷.

مرحوم علامه میرزا محمد قزوینی در مجلهٔ یادگار می‌نویسد[۱]: ((مرحوم میرزا ابوالحسن طباطبائی زوارهٔ نائینی حکیم معروف، پسر میرزا سید محمد متخلص به مظهر است که در سال ۱۲۳۷ قمری در احمدآباد گجرات متولد شده و در ششم ذی‌القعده از سال ۱۳۱۴[۲] قمری در تهران وفات یافته و در مزار ابن‌بابویه مدفون گردیده است.[۱۱] مرحوم جلوه دیوان اشعاری دارد به فارسی که به چاپ رسیده))[۳].

جلوه تمام عمر را در راه بحث و تدریس فلسفه و حکمت و تهذیب نفس و تربیت و ارشاد طالبین علم و حکمت صرف نمود. تألیفات گرانبهایی در فلسفه و حکمت از آن استاد به یادگار مانده است. از آن جمله:

۱ ـ حاشیهٔ شرح هدایه ملا صدرا. ۲ ـ حاشیهٔ کتاب مشاعر صدر المتألهین. ۳ ـ حاشیه کتاب مبدأ ومعاد ملا صدرا. ۴ ـ حاشیه شرح فصوص‌الحکم[۴]. ۵ ـ رسالهٔ در وجود. ۶ ـ رسالهٔ در وجود واجب وممکن بر مذهب متألهین. ۷ ـ رسالهٔ در ترکیب. ۸ ـ حاشیهٔ بر شفاء بوعلی سینا. ۹ ـ رسالهٔ در ربط حادث به قدیم. ۱۰ ـ رسالهٔ در حرکت جوهریه. ۱۱ ـ حواشی بر اسفار. ۱۲ ـ حواشی بر شرح ملخص چغمینی. ۱۳ ـ تصحیح مثنوی. ۱۴ ـ تعلیقات بر مقدمهٔ قیصری. مرحوم جلوه شاگردان بسیاری تربیت کرد که از شهرهای دور و نزدیک پروانه‌وار به گِرد شمع او جمع شده‌اند از آن جمله: ۱ ـ علامهٔ فقیه حکیم شیخ عبدالحسین رشتی. ۲ ـ سید عباس بن علی شاهوردی. ۳ ـ سید محمد

۱ـ مجله یادگار، سال سوم، شماره سوم، ص ۲۸ ـ ۲۹ .

۲ـ حاج میرزا حسن‌خان جابری در کتاب بدایع و نوادر، ص ۳۰ فوت جلوه را ۱۳۱۶ نقل می‌نماید.

۳ـ شرح حال (جلوه) در بسیاری از کتب و تذکره‌ها ثبت شده از آن جمله: طرائق‌الحقایق، ادبیات معاصر، تألیف رشید یاسمی ص ۴۰ ـ ۳۸ ، ریحانة‌الادب، جلد ۱، ص ۲۷۳، مجله یادگار، سال سوم، شمارهٔ سوم، ص ۲۹ ـ ۲۸ ، تاریخ حکما و عرفاء متأخر بر صدرالمتألهین، ص ۱۷۲ ـ ۱۵۹ .

۴ـ نقباء البشر، جزء ۱، ص ۴۲، تألیف علامه شیخ آغابزرگ تهرانی.

تنکابنی وفات ۱۳۵۹ ق ۴ ـ جمال‌السالکین مولی محمد زمان سوادکوهی ۵ ـ میرزا محمد حسین‌خان سلطان الفلاسفه ۶ ـ میرزا باقرخان حکیم صبوری مدیرالاطباء که به قصیدهٔ از استاد خویش چنین یاد کرده است:

اندر هوای جلوه فلاطون روزگار دارالشفاء و حکمت یونانم آرزوست

۷ ـ آقا میرزا سید محمدعلی بن حاجی میرزا رفیعا ضیاء الحکماء نائینی متوفای ۱۳۱۰ شمسی ۸ ـ آقا شیخ علی اکبر نهاوندی مدفون در رواق دارالسیاده آستان قدس رضوی ۹ ـ آقا محمدحسن قشقائی ۱۰ ـ آقا شیخ علی قمی ۱۱ ـ آقا سید حسین بن سید محمود طباطبائی قمی ۱۲ ـ آقا میرزا حسین صدرالحافظ قمی ۱۳ ـ آقا سید حسین بادکوبه‌ای ۱۴ ـ آقا میرزا جعفر آشتیانی ۱۵ ـ آقا میرشهاب حکیم نیریزی ۱۶ ـ آخوند ملا محمد آملی ۱۷ ـ سید محمدبن سید محسن زنجانی ۱۸ ـ حاج سید نصرالله تقوی ۱۹ ـ شمس‌العلماء ۲۰ ـ آقا ضیاءالدین دّری اصفهانی ۲۱ ـ آقا میرزا مهدی آشتیانی ۲۲ ـ آقا سید حسن صاحب‌الزمانی ۲۳ ـ شیخ فیاض‌الدین سرخه‌ای‌زنجانی ۲۴ ـ میرزا ابوالفضل گلپایگانی ۲۵ ـ میرزا عبدالحکیم سبزواری سبط حاجی سبزواری ۲۶ ـ میرزا محمد علی‌شاه‌آبادی ۲۷ ـ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی اصفهانی

پدر جلوه سید محمد طباطبائی زوارهٔ اصفهانی ملقب به مظهر است که در طب وادب وشعر ماهر بوده از تألیفات او یکی کتاب احوال السلاطین الصفویه است وفات او به سال ۱۲۵۴ ق در اصفهان اتفاق افتاد از اشعار اوست:

آن سرو بلند می‌خرامید بناز
سردر قدمش نهادم از روی نیاز
گفتم هوس قد تو دارم گفتا
کوتاهی عمر بین و امید دراز

مرحوم جلوه دارای طبع سرشاری در شعر وشاعری بخصوص در غزلسرایی است. از اشعار اوست:

عشق تو همه خواری وبار دلم است این
کارم نشود آسان تا مشکلم است این
گفتم بغم عشق که: بگذر زدل من
گفتا: بکجا رخت کشم؟ منزلم است این
رسوایی ومهجوری وبیداری شبها
از عشق تو ای آفت جان حاصلم است این
شغلی است محبت که توان گفت که هر شغل
از جنس هنر مشغلهٔ باطلم است این
بشنید چو زاری و غم جلوه همی‌گفت
با طعنه که: از معتقدان کاملم است این

قصائد او گاهی به شیوهٔ استادان وسخنوران خراسان است از آن جمله:

خویش بنشناسی ای فرو شده در تن
تن بهل این غفلت دراز بدر کن
چند نمایی که تو منی بنه این ریو
این تن خاکی که نیستی تو همی من
دلت در این غمکده نگردد شادان
خواه به گلشن خرام، خواه به گلخن

که به شیوهٔ حکیم ناصرخسرو قبادیانی سروده شده است؛ ناصر خسرو می‌گوید:

دیر بماندم درین سرای کهن من
تا کهنم کرد صحبت دی وبهمن

میرزا باقر قاضی‌زادهٔ اصفهانی

میرزا باقر معروف به قاضی‌زاده از فضلای بنام دوران صفوی است که در علوم معقول ومنقول وهمچنین شعر وادب توانا بوده است در معقول وحکمت شاگرد میرقوام ودر علوم منقول از محضر مولانا محمد باقر خراسانی استفاده نموده بود.

حزین در بارهٔ او می‌نویسد[۱]:

((ذوالمناقب والمفاخر المیرزا باقر طاب مثواه، به قاضی زاده عباس آباد معروف وبه فضایل ظاهری وباطنی موصوف، مولد وموطنش اصفهان واز اعیان زمان بود استفادهٔ منقول از حضرت مجتهد الزمان مولانا محمد باقر خراسانی علیه الرحمه ومعقول از سید الحکما میرقوام قدس الله روحه نمود. مصاحبتی دیرینه با والد علامه رحمه الله وعطوفتی تمام به حال راقم این مقاله داشت مناسبت سلیقه‌اش با دقایق صناعت شعر از اکثر افاضل دیگر بیشتر ونی کلکش را در شکر ریزی قیمتی اوفی و اوفر بود در عشر سبعین از مراحل زندگانی این جهان فانی را بدرود نمود)).

اشعار او بسبك هندی معمول زمان صفوی سروده شده وتك بیتهای خوب ومضامین نسبتاً عالی دارد از اشعار اوست:

عینک در انتظار تو با دیده یار شد
چشم سفید گشته به راهت چهار شد

***

بگذار بود مُهر خموشی به دهانم
پیداست چو آیینه ز دل راز نهانم

۱ـ تذکرهٔ حزین، ص ۳۸.

آوارگـــــیم مـــنزل و مـــقصود نـــدارد
چـون تـیر هـوایـی بـه نـظر نـیست نشـانم

***

روشنش مـی‌گردد احـوال دلم در پـیش یـار
هرکه چون پروانه یک شب می‌شود مهمان شمع

***

نـبستم هـیچ‌گه از اخـتلاط دوسـتان طـرفی
بـه رنگ رشـتهٔ گـلدسته پـامال عـزیزانـم

***

جان در تنم بـه رقـص، روان است از نشـاط
گـویا تـو یـاد ایـن دل مـهجور مـی‌کنی

آقا حسین خونساری

آقا حسین بن جمال الدین محمد خونساری که او را استاد الکل في الکل[۱] عند الکل لقب داده‌اند وبرخی آن را به استاد البشر وبه (العقل الحادی عشر) ملقب کرده‌اند از حکمای معروف وفقهای مشهور قرن یازدهم است که در دقت نظر وتحقیق مسائل حکمی وفلسفی در میان محققین کم نظیر بوده ودر معـارف وسیع اسلامی بسیار توانا بوده است تولد او به سال ۱۰۱۶[۲] اتفاق افتاده. وی در حکمت و فلسفه‌بحق از فلاسفهٔ بزرگ اسلام ودر فقاهت وعلوم

۱ـ این لقب از القاب خاصهٔ آقا حسین خونساری است که نظر به جـامعیتش بـر وی اطـلاق کرده‌اند یعنی اسناد همهٔ علمای عصر در همهٔ علوم به عقیدهٔ همهٔ معاصرانش.
۲ـ اعیان الشیعه، به نقل از جامع‌الرواة.

دینی، فقیهی ارجمند وبزرگوار است.

محمد بن حسن حُرّ عاملی متوفای ۱۱۰۴ که خود از علمای معروف و بزرگ آن زمان است و معاصر وی بوده و از او اجازهٔ روایت داشته، در کتاب امل‌الامل خود می‌گوید[۱]:

((المولی الاحل الحسین بن جمال الدین محمد الخونساری فاضل عالم حکیم متکلم محقق مدقق ثقةٌ جلیل القدر عظیم الشأن علامة العلماء فرید العصر له مؤلفات منها: (شرح الدروس) حسن لم یتم وعِدة کتب في الکلام والحکمه وترجمة القرآن الکریم وترجمة الصحیفة وغیر ذلك ـ من المعاصرین اطال الله بقاءه)) همچنین سید علیخان مدنی شیرازی متوفای ۱۱۲۰ که معاصر او بوده در کتاب سلافة العصر می‌گوید[۲]:

((الاغا حسین الخنساری علامه هذا العصر الذی علیه المدار)).

صاحب مناقب الفضلا در بارهٔ او می‌گوید[۱۲]: ((استاد الحکمه والمتکلمین ومربی‌الفقهاء والمحدثین)).

صاحب تذکره نصر آبادی نیز که معاصر او بوده می‌نویسد[۳]:

((جناب ایشان در اوان شباب جهت تحصیل به اصفهان که صدف گوهر فضلاست تشریف آورده، در اندك زمانی بموجب فِطرت عالی، گوی سبقت از اقران بل از فحول علمای سلف ربوده، الحال در اصفهان تشریف دارند و تدریس و تولیت مدرسهٔ جدهٔ صاحبقرانی شاه‌عباس ثانی با ایشان است و عمدهٔ فضلا در حاشیهٔ درس آن قبلهٔ عرفا حاضر شده استفاده می‌نمایند)).

مطابق گفته بزرگان ودانشمندان زمان او کلمهٔ (علامه) واستاد البشر به‌او

۱ـ امل‌الامل، قسم دوم، صفحهٔ ۱۰۱، طبع نجف.

۲ـ سلافةالعصر، طبع کتابخانه، مرتضویه، تهران، ص ۴۹۱ .

۳ـ تذکره نصرآبادی، صفحه ۱۵۲، چاپ سال ۱۳۱۷ .

اطلاق می‌شده وحقاً شایستهٔ این لقب بوده است زیرا اطلاعات وسیع او در حکمت و فلسفه وکلام وفقه وحدیث وادب وتحقیقات عمیق او ونظریات فلسفی وفقهی او وتربیت شاگردانی بزرگ ودانشمند، شایستگی این عنوان را برای او ثابت می‌کند.

گویا در عصر ما مفهوم بعضی از کلمات تغییر کرده یا بکار بردن آنها متناسب مقام نیست وبعبارت علمی استعمال الفاظ در موضوع له خودشان احیاناً بکار نمی‌رود کلمهٔ: علامه، استاد، دانشمند، ادیب توانا، هنرمند بی‌نظیر وامثال اینها در الفاظ روزمره ودر مواضع نابجا بسیار دیده می‌شود که گوش وچشم همه را پر کرده ودیگر معانی ومفاهیم اصیل به‌موازات این الفاظ در ذهن جای نمی‌گیرند وبعبارت دیگر لفظ ومعنی باهم حرکت نمی‌نمایند و روی این مبنا اگر بحق وبجا هم این کلمات استعمال شوند در گوش شنونده همچنان عادی وبی‌مقدار است.

آیا این کیفیت از چه زمان و روی چه علتی پیدا شده؟ نگارنده را فعلاً مجال بحث در پیرامون این پدیدهٔ اجتماعی نیست ولی مجملاً می‌توان گفت که تملق گویی وسِفله پروری وتصاحب بیجای مشاغل روحانی ومعنوی وسپردن کارهای بزرگ به اشخاصی بی‌کفایت وخضوع وخشوع در مقابل زور و ریاستهای ظاهری و امثال اینها علل پیدایش این کیفیت شده است. ولی آقا حسین خونساری بمعنی کلمه (علّامهٔ) زمان خود بوده است. محقق خونساری در اوائل جوانی در مدرسهٔ خواجه ملك جنب مسجد شیخ لطف الله که محل تدریس شیخ لطف‌الله بوده به تحصیل علم مشغول گشته ودر کمال فقر و فاقه می‌زیسته است بحدی که با یك لحاف کهنه[1] در زمستان سرد بسر می‌برده وآن را دور خود می‌گرفته واطراف حجره می‌گشته است ولی طولی نمی‌کشد که خود از استادان

۱ـ روضات، طبع دوم، ص ۱۹۴ و ۱۹۵ .

مسلّم حکمت وفقه می‌گردد وهمچنین از لحاظ موقعیت اجتماعی ونفوذ روحانی به‌اعلیٰ‌مراتب ریاست می‌رسد بحدی که می‌گویند وقتی شاه سلیمان صفوی می‌خواست به مسافرتی برود از آقا حسین خونساری تقاضاکرد که نیابت سلطنت را قبول نماید. محقق خونساری شوهر خواهر مولی محمد باقر سبزواری است وظاهراً مدتی در خانهٔ او منزل کردهٔ بود است.

استادان محقق خونساری[۱]:

آقا حسین خونساری در علوم منقول نزد ملا محمد تقی مجلسی درس خوانده ودر حکمت وعلوم معقول از محضر عارف وحکیم معروف میرزا ابو-القاسم فندرسکی ومولی حیدر[۲] بن محمد خونساری صاحب زبدة التصانیف استفاده نموده است واز ملا محمد تقی مجلسی وملا محمد باقر سبزواری روایت می‌نماید.

شاگردان استاد[۳]:

بسیاری از فضلا وبزرگان آن زمان شاگرد محقق خونساری بوده‌اند از آن جمله: آقا جمال وآقا رضی پسران او ـ آقا میر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی ـ شیخ جعفر قاضی ـ مولی میرزا مدقق شیروانی ـ سید نعمت الله جزائری صاحب انوار نعمانیه ـ وفاضل سراب[۱۳] ـ مولی محمد بن عبد الفتاح تنکابنی ـ مولی علیرضای شیرازی فاضل شاعر متخلص به (تجلی)[۴] ـ سید میرزا فخر الدین مشهدی ـ مولی محمد مسیح کاشانی که داماد اوست. وملا عبد الله افندی که در ریاض العلماء استاد خود را به استاد محقق تعبیر می‌کند

۱ـ روضات، طبع دوم، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۲ـ تذکرة‌القبور، ص ۸۵ و ریاض‌العلماء، جلد ۲، ص ۵۷.

۳ـ روضات، صفحه ۱۹۵.

۴ـ فوت علیرضای تجلی در ۱۰۸۵ ق است.

وچنین می‌ستاید[۱]:

((قد قرءَ علیه فضلاءالزمان و العلماءالاعیان فی‌العلوم العقلّیة و الاصولیة و الفقهیة و کان وحید دهره و فرید عصره لم یرعین‌الزمان بمن یدانیه فکیف بمن یساویه والعمراللّه انه کان عین‌الکمال)).

میر محمدصالح خاتون‌آبادی درکتاب حدائق‌المقربین می‌نویسد[۲]:

((آقا حسین خونساری قدسَ الله روحه که استاد فضلای عصر خود بود وعلمای این عصر وعصر قبل از این عصر اکثر بی واسطه یا با واسطه شاگرد او بودند بلکه به شاگردی او تفاخر می‌نمودند واین حقیر قریب به مدّت بیست سال در خدمت او تلمذ نمودم وحاشیهٔ قدیم وشرح اشارات وشفا وشرح مختصر اصول وشرح لمعه در خدمت او خواندم وفضل وکمال آن بزرگوار وحِدّت ذهن واستقامت سلیقهٔ آن عالیمقدار بمرتبهٔ بود که احدی را از افاضل واماثل واقاصی وادانی‌مجال‌شك و شبهه وسخنی در آن نبود ومتقدمان ومتأخران وحکماء ومتکلمان هیچیك در مرتبهٔ جلیله ومنزلت نبیلهٔ او نبودند)).

مؤلّفات محقّق خونساری:

محقق خونساری، در علوم معقول ومنقول تألیفات گرانبهایی دارد از آن جمله[۳]:

۱ ـ مشارق الشموس در شرح دروس که ناتمام مانده است. میر محمد صالح درکتاب حدائق المقربین می‌گوید: تا عصر اوکسی چنین کتابی به این دقت و تحقیق و تتبع ننوشته است. ۲ـ حاشیه بر شرح اشارات. ۳ـ حاشیه شفا. ۴ـرسالهٔ مقدمهٔ واجب. ۵ـ حاشیهٔ جلالیه. ۶ـرسالهٔ در نفی وجوب مقدمهٔ واجب.

۱ـ ریاض‌العلماء، جلد ۲، ص ۵۷.

۲ـ حدائق‌المقربین (نسخه خطی).

۳ـ حدائق‌المقربین (نسخه خطی) و روضات، صفحه ۱۹۵ و ۱۹۶ و تذکرةالقبور، ص ۸۷.

۷ـ رسائلی در رفع شبهات از شبههٔ ایمان و کفر و شبههٔ استلزام و شبههٔ طفره.
۸ـ ترجمهٔ قرآن کریم. ۹ـ ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه.

محقق خونساری گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سروده وبسیار خوش محاوره ونیکو مجلس بوده است. از اشعار منسوب به اوست:

از گردش دهر چون جوانی شد طی
می‌بال چو شیشه اشک و می‌نال چو نی
پایان شباب آمد ای دل دریاب
چون پشت دو تا شود چه آید از وی
ای باد صبا، طرف فزا می‌آیی
از طرف کدامین کف پا می‌آیی
از کوی که برخاستهٔ راست بگو
ای گرد، به چشم، آشنا می‌آیی

وفات محقق خونساری در آخر سال ۱۰۹۹[۱۳] در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت‌فولاد در تکیه‌ای که هم‌اکنون به‌نام او معروف‌است، مدفون گردید. مادّه تاریخ او عبارت: (ادخلی جنّتی) و (امروز هم ملائکه گفتند یا حسین) می‌باشد.

آقا مؤمن اصفهانی

آقا مؤمن اصفهانی فرزند حاجی صادق صامت از شعرا وعرفای دوران صفوی است. وی در سیر و سلوک ریاضت کشیده و مدتی در شیراز خانقاه و حلقه ذکری داشته است. نصرآبادی در تذکرهٔ خود می‌گوید[۱]:

((از درویشان صاحب حال بوده چنانچه در شیراز مدتی سکنی وحلقهٔ

۱ـ تذکره نصرآبادی، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۰.

ذکری داشت ومیرزا صالح دست‌غیب که از اهل حال بود احوال آقا مؤمن را نوشته واز او چیزهای غریب نقل کرده گاهی در عین شور، رباعی می‌گفته واین از آن جمله است:

صوفی بسماع دست از آن افشاند
تا آتش خویش را دمی بنشاند
عاقل داند که دایه گهوارهٔ طفل
از بهر سکوت طفل می‌جنباند

سید علی امامی

سید علی[۱] بن سید محمد اصفهانی عالمی است فاضل کامل از شاگردان علامهٔ مجلسی و مؤلف کتاب تراجیح و ترجمهٔ شفا و ترجمهٔ اشارات و کتاب هشت بهشت بوده و نسب او به امامزاده ابوالحسن علی، زین‌العابدین ابن نظام‌الدین احمدبن شمس‌الدین عیسی‌بن جمال‌الدین محمدبن علی عریضی‌بن امام جعفر صادق(ع) پیوندد و همین امامزاده درکوی جملان اصفهان است و زمان وفات سیدعلی به دست نیامد.

میرزا علاء الدین محمد (فایز اصفهانی)

میرزا علاء الدین محمد از نوادگان دختری شاه عباس اوّل وفرزند میرزا رفیع صدر ممالك خاصه است نام او ابتدا محمد صادق بوده ولی به‌اشارهٔ شاه عباس، موسوم به علاء الدین محمد گشته است، تخلص شعری خود را نیز به‌اشارهٔصائب (فایز) انتخاب کرده.

۱ـ ریحانةالادب، جلد ۱، ص ۱۰۶.

میرزا علاء الدین محمد در اکثر علوم ومعارف اسلامی مخصوصاً فقه وکلام ونجوم‌مهارت‌داشته است در شعر وشاعری نیز قدرت کامل داشته وقصائد وغزلیات ومثنویات خوب می‌سروده است. بنا به نوشتهٔ نصر آبادی به دستور شاه صفی او وبرادرانش را از نعمت بینایی محروم کرده‌اند. نصر آبادی دربارهٔ او می‌نویسد[۱]: ((از اکثر علوم خصوصاً فقه وکلام بهره‌مند بودند ودر نجوم خود اینقدر دست داشتند که حکم ایشان خطا نمی‌شد جوان آرمیده درویش طبیعت بودند در کمال هموارى وبردبارى چشم ایشان را با برادران در ایام شاه صفی باطل ساختند)).

ابیاتی از یك قصیده که کلمه (مو) را در تمام مصراعهای آن بکار برده در اینجا ذکر می‌شود:

تا چو مویش نشـــوی ره به میانش نبـــری
پیچش مو به میان اســت ومـیان ناپیداست

طاق مویی است بر آتـشگـــه حُسنش ابـــرو
که در او هر خم مو، قبلهٔ اربـــاب دعـاست

رشتـــهٔ جان، همـــه با موی تو می‌پیونـــدد
مو بر انـــدامِ لطیف تو مگـــر مهـر گیاست

گاه تصـــویر تو چون مو قلمـــم می‌پیچـــد
پیچ وتـــاب قلم از موی میانـــت پیداســـت

از یك غزل:

بچشمم‌بر نمی‌گردد نگـــاه از روی زیبـایش
که دارد دامـــن نظاره را مژگان گیرایش

۱ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۲، شرح حال میرزا علاءالدین در تذکره صبح گلشن و خوشگو نیز آمده است.

چو مژگان بتـــان کلك مصـور عشـوه پردازد
اگر بر کردهٔ تصـویر، افتـد چشم شهـلایش

میرزا زین العابدین برادر کوچك میرزا علاء الدین محمد است ودر جمیع صفات با برادر سهیم وشریك است این دو بیت شعر از اوست:

اســیربنــد وغم و خان و مان نمــی‌دانــم
مَجــاور قفــســم آشــیان نمــی‌دانــم
تو می‌کشیّ وخــیال تو زنــده می‌دارد
تفــاوتــی بجــز این در میان نمــی‌دانــم

آقا جمال خونساری

جمال المحققین مولی محمد بن آقا حسین خونساری معروف به آقا جمـال خونسـاری اصفهـانی حکیم محقق ومتکلم‌مدقق وفقیه‌اصولی و ادیب زبردست از مفاخر عالم اسلام واز معاریف دانشمندان شیعه می‌باشد.

اصلش از قصبهٔ خونسار از توابع اصفهان است ولی در اصفهان سکونت داشته وتا آخر عمر در آن سامان زیسته ودر همانجا وفات یافته است.

مادرش خواهـر محمـد باقـر محقق سبـزواری صاحب کتـاب ذخیره می‌باشد. آقا جمال خونساری در حجر تربیت وتعلیم پدر بزرگوار خود آقا حسین خونساری سالها استفاده نمود وهمچنین مدتی نزد مولی محمد تقی[1] مجلسی و خالوی خود محمدباقر سبزواری به تعلیم پرداخت و خود منبع فضل وکمال و دانش شد. در حکمت وفلسفه وکلام وفقه واصول وادب استادی زبردست گردید وبا اینکه قرن یازدهم واوائل قرن دوازدهم اصفهان مرکز علم وادب وهنر ومخصوصاً علوم ومعارف اسلامی بود وعلماء ودانشمندان بزرگ در آن سامان می‌زیسته‌اند

۱ـ روضه البهیه، ص ۵۴.

مع‌ذلک‌نام آقا حسین وآقا جمال خونساری در آسمان این قرن وحتی قرون بعد درخشندگی خاصی دارد.

شاید هیچ کتاب تذکره وترجمهٔ حالی از قرن یازدهم به اینطرف نیابیم که در آن شرح حال ومقام علمی وتحلیل افکار آقا جمال خونساری وپدر بزرگوارش آقا حسین خونساری در آن دیده نشود، برای نمونه به چند تذکره اشاره می‌کنیم:

مولی محمد اردبیلی که از معاصرین اوست در جامع الرواة می‌گوید[۱]:

((جمال الدین محمد بن الحسین بن جمال الدین محمد بن الحسین الخونساری جلیل القدر عظیم المنزلة رفیع الشأن... عارف بالاخبار والفقه والاصول والکلام والحکمة. له تألیفات منها شرح مفتاح الفلاح وحاشیةٌ علی شرح مختصر الاصول و..... مدّ الله تعالی ظلّه العالی وصانه وابقاه)).

فاضل کشمیری در کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء می‌گوید[۲]:

((جمال‌المحققین مولانا آقا جمال الدین بن آقا حسین بن جمال الدین محمد الخونساری از محققین زمانه ومدققین یگانه بود فضایل جمال وکمال علمش بر السنهٔ جمهور ودر کتب رجالیه مسطور است بالجمله جناب او مرجع علماء وفضلاء وملجأ وملاذ خاص وعام بود تکمیل علوم وفنون از حضرت والد ماجد خود علامه آقا حسین خونساری واز آخوند ملا محمد تقی مجلسی رضوان الله علیهما فرموده و به اقصای مراتب اجتهاد واعلای مدارج صلاح وسداد فائز شد همواره به درس وافاده اشتغال داشت.....)).

بسیاری از بزرگان ودانشمندان از شاگردان مکتب آقا جمال خونساری می‌باشند از آن جمله[۳]: محمد اکمل اصفهانی والد آقا باقر بهبهانی وملا محمد

۱ـ جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲ـ نجوم السماء، ص ۱۹۱.

۳ـ مقدمه آقای جلال‌الدین حسینی ارموی بر شرح غررالحکم، صفحهٔ صه و نجوم‌السماء، ص ۱۹۱

بن فرج معروف به ملا رفیع مشهدی ودیگران از معاریف. جمال الدین محقق خونساری تألیفات سودمند بسیار در علوم معقول ومنقول ودر فقه وفلسفه واصول وحدیث وغیره دارد از آن جمله[۱]:

۱ ـ حاشیه بر کتاب الروضه البهیه که مطابق قضاوت بزرگان اهل فن بهترین شرح این کتاب است. حاجی سید شفیعای جابلقی درکتاب خود بـه‌نام الروضه البهیه در باره کتب آقا جمال الدین می‌گوید[۲]: ((له کتب کثیره منها حاشیه علی الرّوضة البهیّة ولعمری انه لم یکتب مثله في تعلیقات الروضة)).

۲ ـ حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی. ۳ ـ حاشیهٔ شرایع. ۴ ـ شرح بر شفای ابوعلی بن سینا. ۵ ـ حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی. ۶ ـ حاشیهٔ کتاب من لایحضره الفقیه شیخ صدوق. ۷ ـ حاشیهٔ بر تهذیب الحدیث. ۸ ـ حاشیهٔ بر کتاب خفری. ۹ ـ شرح فارسی مفتاح الفلاح شیخ بهائی. ۱۰ ـ اصول الدین في الامامه. ۱۱ ـ رسالهٔ در نماز جمعه. ۱۲ ـ رسالهٔ در نیت. ۱۳ ـ شرح حدیث بساط ۱۴ ـ شرح فارسی مبسوطی بر کتاب (غُرَر و دُرَر) تألیف ابو الفتح عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی از دانشمندان معروف شیعه قرن پنجم وقرن ششم.

ابن شهرآشوب متوفی به سال ۵۸۸ که در روایت کتاب (غرر و درر) از مؤلفش اجازه داشته ومعاصر او بوده در اوائل کتاب مناقب خود کتاب (غرر و درر) را در ضمن کتب امامیه درج کرده وعلامهٔ مجلسی نیز در مقدمهٔ کتاب بحار الانوار، او را از علمای شیعه دانسته است. آمدی غیر از کتاب (غرر و درر) کتاب دیگری دارد به نام جواهر الکلام فی الحکم والاحکام.

کتاب غرر و درر مجموعهٔ از کلمات قصار حضرت علی ابن ابیطالب

۱- این (روضه‌البهیه) از شهید ثانی شرح لعمه است. ۲- روضه‌البهیه، ص ۵۴.

امیر المؤمنین علیه السّلام است که بوسیله آقا جمال خونساری در دو مجلد بخواهش شاه سلطان حسین صفوی به فارسی روان وسلیس ترجمه وشرح شده است، صاحب روضات مندرجات کتاب غرر و درر را از حیث کتابت متجاوز از چهار هزار بیت می‌داند[۱].

مطابق آنچه جناب میرجلال الدین محدث ارموی در مقدمهٔ[۲] شرح (غرر و درر) مرقوم داشته‌اند دو شرح بر غرر الحکم آمدی نوشته شده. اول شرح محقق بارع آقا جمال خونساری که بدون هیچگونه تصرفی در وضع کتاب به شرح آن پرداخته است و معروفترین و مهمترین شرح این کتاب است. دوم شرحی است به نام (اصداف الدرر) که بر کتاب (نظم الغرر ونضد الدرر) مستخرج از غررالحکم و درالکلم آمدی نوشته شده است؛ این شرح به‌وسیلهٔ عالم جلیل عبدالکریم‌بن محمد یحیی قزوینی از دانشمندان دورهٔ شاه سلطان حسین صفوی صورت گرفته به این ترتیب که کلمات قصار حضرت علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام راکه آمدی درکتاب (غرر و درر) جمع کرده بود وی به‌ترتیب حروف تهجی مرتب نموده و به‌ترتیب و تناسب معنوی، آنها را منظم ساخته و به نودونه باب به‌شمارهٔ اسماءالحسنی این کتاب را تألیف و در ذیل پاره‌ای ازکلمات، آیات و اخبار مناسب مقام نقل نموده است و آنگاه آنرا از عربی به‌فارسی ترجمه نموده وگذشته از بیان مراد و معنی آنها، قصص و حکایات و ابیات مناسبی آورده است، آقای ابن یوسف شیرازی در مجلد دوم فهرست کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالارکه مفصلاً به‌شرح آن پرداخته است می‌گوید[۳]:

((تا آنجاکه نگارنده تحقیق نموده و به‌دست آورده پنج مجلد از این شرح و ترجمه

۱ـ روضات، ص ۴۴۵.

۲ـ مقدمه غرر و درر، ص (ل).

۳ـ ص ۱۰۵، جلد دوم، فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار.

که مشتمل بر ۲۰ باب می‌باشد مسلماً از قلم شارح خارج شده)).
در اینجا ذکر این نکته متناسب به‌نظر می‌رسد که غیر ازکتاب معروف نهج‌البلاغه که به‌وسیله سید رضی علیه‌الرحمه متوفای ۴۰۶ از خطب و مکتوبات و کلمات گهربار شاه ولایت ارواحنا فداه جمع گشته عدهٔ دیگری نیز به‌جمع کلمات و مخصوصاً کلمات قصار آن حضرت پرداخته‌اند و آقای ابن‌یوسف شیرازی در جلد دوم[۱] فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار آنها را مشروحاً شرح داده است و ما در اینجا به‌ذکر مختصر بعضی از آنها قناعت می‌کنیم.

۱ ـ نخستین کس که به جمع کلمات قصار حضرت علی علیه السلام مبادرت نمود جاحظ متوفای سال ۲۵۵ است که به نام (مِاَةُ کَلِمة) مشهور گردید. این صد کلمه را رشید الدین وطواط متوفای سال ۵۸۳ به نثر فارسی ترجمه وپس از آن هر کلمه را به دو بیت فارسی منظوم ساخته است.

۲ ـ نثراللآلی است که مؤلف آن را ابوعلی طبرسی، یا علی‌بن فضل‌اللّه راوندی یا قطب راوندی نوشته‌اند. این مجموعه، در سی باب بترتیب حروف تهجی مرتب شده است.

۳ ـ ابن ابی الحدید شارح معروف نهج البلاغه که پس از شرح کلمات قصار موجود در باب سوم نهج البلاغه خود هزار کلمهٔ قصار از آن حضرت جمع کرده و بدون شرح در آخر نهج البلاغه خویش گذارده است.

۴ ـ الفرائد والقلائد مجموعه از کلمات قصار حضرت علی علیه السلام است وجامع آن قاضی ابو یوسف یعقوب بن سلیمان الاسفراینی است ونسخهٔ از آن در کتابخانهٔ مدرسه مروی در طهران موجود است ومحتملاً از خطوط اواخر قرن ششم هجری است

۱ـ جلد دوم، فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ص ۱۴۴ ـ ۱۴۸ از مقدمه جناب آقای محدث ارموی بر کتاب غرر و درر نقل شد، صفحه (ب).

۵ ـ مکتبی شیرازی که لیلی ومجنون او مشهور است شصت کلمه از کلمات قصار حضرت علی را به فارسی منظوم ساخته وبرای هر یك تمثیلی آورده ومجموعه آن اشعار ۱۵۰۰ بیت می‌باشد.

۶ ـ مورخ الدوله ۵۷۰ کلمه از کلمات قصار را که جنبه اخلاقی وعملی داشته به فارسی بسیار فصیح و روان به زبان فرانسه ترجمه نموده است.

۷ ـ دیگر ازکسانی که به جمع‌آوری کلمات امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرداخته‌اند، عالم جلیل ابوالسعادات اسعد بن عبد القاهـر بن اسعد اصفهانی از علمـای بزرگ امامیه می‌باشد، وی کتابی به نام (مطلع الصباحتین ومجمع الفصاحتین) تألیف وتدوین کرده که جامع کلمات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وامیر المؤمنین علی علیه السلام می‌باشد.

شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل خود پس از ستودن او کتب دیگری را هم به‌او نسبت داده که عبارتند از: (رشـح‌الولاء في شرح الدعاء) و کتاب (توجیح السؤالات في حل الاشکالات).

۸ ـ مستدرك نهج البلاغه تألیف عالم بزرگ شیخ هادی کاشف الغطاء که حاوی کلماتی از مولی الموالی علیه السلام است که سیّد رضی رضوان‌الله تعالی علیه در نهج البلاغه نیاورده است.

۹ ـ حسین بن یوسف هروی از علماء قرن دهم هجری، چهل کلمه‌از کلمات قصار را هر یك به یك رباعی فارسی ترجمه نموده است ونسخهٔ آن که به سال ۹۵۲ نوشته شده در کتابخانهٔ رضویّه موجود است.

وفـات جمـال المحققین آقـا جمـال خونساری به سال ۱۱۲۵[۱۵] در اصفهان اتفاق افتاد و در جنب قبر پدر بزرگوار خود آقا حسین خونساری در تکیه معـروف در تخت فولاد اصفهـان مدفون گردید. قبر او هم اکنون مزار معـروفی است. بعضی مانند مامقانی تاریخ فوت او را در تنقیح المقال سال

۱۱۲۱[۱] دانسته وگویا ملاك او ماده تاریخی است که شاعری به نام فاتح در فوت آقا جمال خونساری سروده و در ضمن آن اشاره به تألیفات استاد نیز کرده است:

مردمان را حکمة العین از نظر شد ناپدید
شد شفا بیمار از مهجوری آقا جمال
بی‌قواعد گشت مفتاح الفلاح اهل فضل
شد جمال الصالحین مخفی زچشم اهل حال
داشت کافی از کلام وافیش شرح اصول
مشرق الشمسین دانش بود آن نیکو خصال
رفت چون در ماه صوم آن آفتاب از شهر علم
باز کرد ابواب جنت را برویش ذو الجلال
سال فوتش را به فاتح هاتفی از غیب گفت
کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال

جمال المحققین در حکمت وفقه واصول وحدیث وادب استادی ماهر بوده ودر اصفهان بساط تدریس وتعلیم داشته است. محل تدریس او مدرسهٔ جده بوده و بسیار از بزرگان به مجلس.درس او حاضر می‌شده‌اند. در محاوره بسیار خوش بیان وخوش برخورد بوده. شوخیهای ملیح از او نقل می‌کنند. کتاب کلثوم ننه به‌اومنسوب است. میرزا طاهر نصر آبادی[۲] در تذکره خود بعضی از آن اشعار را نقل کرده است:

تا دست به همّت رسایی نزنی — بر منّت خلق پشت پایی نزنی
چون حلقه مباش در جهان چشم تهی — تا هر ساعت، درِ سرایی نزنی

۱ـ تنقیح‌المقال، ج ۱، ص ۲۳۰ .
۲ـ تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۱۵۲ .

***

از کوی که برخاسته‌ای راست بگو ای گرد به چشمم آشنا می‌آیی

آقا جمال خونساری از پدرش آقا حسین خونساری روایت می‌نماید. وسید ابراهیم بن[۱] میر معصوم حسین قزوینی متوفای ۱۱۴۵ از آقا جمال خونساری اجازهٔ روایت دارد وخود به پسرش سید حسین قزوینی صاحب کتاب معارج الاحکام فی شرح مسالك الافهام استاد علامهٔ بحر العلوم اجازه روایت داده است.

رضی الدین محمد خونساری

برادر کهتر آقا جمال خونساری، آقا رضی الدین محمد خونساری است که از اجلهٔ علماء اصفهان بوده ودر فقه وحکمت وکلام مهارت داشته. حزین در تاریخ خود می‌گوید[۲]:

((دیگر فاضل عالیشان آقا رضی الدین محمد است خلف علامهٔ نحریر آقا حسین خونساری واز اذکیای علماء بود طبعی بغایت دقیق وفکرتی عالی داشت در خدمت ایشان بسیاری از فضلا مستفید شدند در جوانی درگذشت فقیر در خدمت والد بخدمت ایشان رسیده)).

ونیز کشمیری در نجوم السماء می‌گوید[۳]: ((آقا رضی الدین محمدبن‌العلامه آقا حسین الخونساری عالم المعی وفاضل متکلم بود از تصانیف اوست حاشیه بر حاشیه خضریه بر الهیات شرح تجرید)).

۱ـ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲ـ تاریخ اصفهان حزین، ص ۱۷.

۳ـ نجوم السماء، ص ۱۹۳.

از تصنیفـات دیگر آقا رضی الدین شرح صوم واعتکاف کتاب دروس است که به فرمایش مرحوم گزی[۱] (آثار فضل وتحقیق از آن کتاب ظاهر می‌شود).

دیگر تألیفات او کتاب (المائده السماویه) است در اطعمه واشربه که برای شاه سلیمان صفوی به زبان فارسی تألیف کرده است.

محمد صادق اردستانی[۲]

محمد صادق اردستانی از بزرگترین حکما وعرفای اصفهان در اواخر دورهٔصفوی‌است در اصفهان بساط تعلیم وتدریس گسترده بود وبزرگانی چون حکیم وعـارف وشاعر توانا شیخ محمد علی حزین لاهیجی وحکیم دانشمند مولانـا حمـزهٔ گیلانی‌ومحمد صالح بن سعید خلخالی درخدمتش به شاگردی می‌نشسته‌اند. حزین در تاریخ خود می‌گوید[۳]:

((پس بخـدمت سلطان المحققین افضل الحکماء الراسخین المولی الاعظم والخبر الاعلم مظهر المعارف والحقایق مکمل علوم السوالف واللواحق محیی الحکمة، ابو الفضائل مولانا محمد صادق اردستانی علیه الرحمه که از متوطنین اصفهان و به‌تدریس زمره‌ای از اذکیای افاضل می‌پرداخت، رسیده به استفاده مشغول شدم. وی از اساطین حکماء بود وقرنها باید که مثل او کسی از میان دانشمندان برخیزد. به من عاطفتی بی‌پایان داشت ودر خدمتش کتب مشهوره وغیر مشهور حکمیّه نظریه وعلمیّهٔبسیار خوانده‌ام وحقّ آن فیلسوف کامل بر من

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۸۹.

۲ـ در آتشکدهٔ اردستان، شرح حال مفصلی از او نقل شده است.

۳ـ تاریخ حزین، ص ۴۸ و ۴۷.

زیاده از استـادان دیگر است وتا هنگام رحلت استفادهٔ من از خدمت ایشان منقطع نشد...)).

وفات او به سال[۱] ۱۱۳۴ که هنگام محاصره اصفهان از طرف افاغنه بود، واقـع شد وقبرش نزدیك پل خواجو بود وظاهراً از این جهت معروف به (پلوی) یا (پلی) می‌باشد بعداً قبر او به تخت فولاد انتقال یافت وجنب آب انبار تکیهٔ کازرونی مدفون گردید. از آثار او: ۱ ـ رسالهٔ جعلیه صادقیه. ۲ ـ رسالهٔ در وجود. ۳ ـ رسالهٔ در تفسیر آیـهٔ نـور. ۴ ـ تـباشیر در عـرفان. ۵ ـ حـاشیهٔ بـر شـفا

از نواده‌های او یکی آقا محمدمهدی پاشنه طلای یزدی است که از جمله علماء بزرگ یزد بشمار می‌رفته است دیگر از نواده‌های او میرزا محمد صادق[۲] متخلص به (روشن) متوفای ۱۳۰۵ می‌باشد. آخوند گزی در تذکرةالقبور می‌نویسد[۳]:

((آخوند ملا محمد صادق اردستانی از عرفا واهل ریاضات بوده وکرامات از او نقل می‌کنند و معروف است که او را مجلسی از اصفهان بیرون کرد به ملاحظه وگمان صوفی بودن وبعد پشیمان شد ودر برگشتن در تخت فولاد منزل کرده و وارد شهر نشده)).

ملا اسماعیل خاجوئی

مولی محمد اسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد مازندرانی خواجوئی از آیات علم وفلسفه واز اکابر فقها ومتکلمین اسلام است. وی در حکمت وفلسفه وکلام وفقه وحدیث ورجال بسیار متبحر ومخصوصاً

۱ـ تاریخ حزین، ص ۴۸ و طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۷۳.

۲ـ تذکرةالقبور، ص ۲۲.

۳ـ حواشی تذکرةالقبور، مصلح‌الدین مهدوی، ص ۲۲.

در حکمت استاد مسلّم بوده است. صاحب روضات در بارهٔ او می‌نویسد[۱]:

((کان عالماً بارعاً وحکیماً جامعاً وناقداً بصیراً ومحقّقاً نحریراً من المتکلّمین الاجلاء والفقهاء الازکیاء، طریف الفکرة، شریف الفطرة، قویّ النفس، تقیّ القلب، زکیّ الرّوح، وفیّ العقل، کثیر الزهد)).

مولی اسماعیل‌خواجوئی علاوه بر استادیش در جمیع معارف اسلامی بزیور محاسن اخلاق ومکارم صفات آراسته بود. عزت نفس وقناعت وبی‌اعتنائی به ثروت وریاست ومقام، او را در نزد خاص وعام محبوب گردانیده بود وبدین جهت در نظر سلطان و بزرگان وقت، بسیار محترم و معزز می‌بود؛ حتی نادرشاه با آن صولت و سطوت، بجز او کسی دیگر را وقعی نمی‌گذاشت و فقط اوامر او را متبّع می‌شمرد وقول او را می‌پذیرفت. هیچگاه مالی نیندوخت و ریاستی نخواست ودر زندگی به‌اقّل مایقنع قناعت ورزید.

با اینکه مدتی از عمر او در حادثهٔ ناگوار ومصیبت عظمای فتنهٔ افغان (۱۱۴۲ ـ ۱۱۳۵) گذشت، مع‌ذلک آنی از تألیف وتدریس وتهذیب نفس باز نایستاد، شاگردانی چون ملا محمد نراقی، ملا محراب حکیم عارف، آقا محمد بید آبادی، آقا میرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی وبسیاری از بزرگان دیگر از محضر درسش استفاده می‌نموده‌اند.

صاحب روضات مؤلّفات او را در حدود یک‌صد وپنجاه کتاب و رساله می‌داند که از آن جمله است[۲]: ۱ ـ ابطال‌الزمان الموهوم در رد میرداماد. ۲ ـ بشارات الشیعه ۳ ـ الامامه. ۴ ـ تحقیق‌الغناء و عظم اثمه در رد صاحب کفایه. ۵ ـ حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی. ۶ ـ جامع الشتات في النوادر والمتفرقات که کشکول بسیار مفید وممتعی است. خاجوئی در این کتاب

۱ـ روضات، ص ۳۱.

۲ـ روضات، ص ۳۳.

مکرر از کتاب (مجمع الرجال) ملا عنایت الله قهپایهٔ نقل کرده است. ۷ ـ الجبر والتفـویض. ۸ ـ حاشیه بر اربعین شیخ بهـائی که در حدود هفت هزار بیت می‌باشـد. ۹ ـ شرح دعای صباح. ۱۰ ـ شرح مدارك، دو جلد. ۱۱ ـ فضل الفـاطمیین. ۱۲ ـ فوائد رجالیه. ۱۳ ـ هدایة الفؤاد الی احوال المعاد. ۱۴ ـ تحقیق مالا یتم فیه الصـلاة. ۱۵ ـ رساله در تفصیل عید نوروز. ۱۶ ـ ذریعة النجات در افضلیت ائمّهٔ اطهار بر انبیای عظام سوای حضرت خاتم الانبیاء وبسیاری از رسائل وتألیفات ذیقیمت دیگر. اکثر عمر را در اصفهان در محله خاجـو گذرانید وبدین جهت او را خاجوئی می‌گویند. وفات او را در یازدهم شعبان ۱۱۷۳[۱] قمری ویا ۱۱۷۷ ضبط کرده‌اند. قبر او در تخت فولاد اصفهان نزدیك قبر فاضل هندی است. ماده تاریخ او را بعضی (رفع الله في الجنان منزلته) نگاشته‌اند و دبیر شاعر اصفهانی در ماده تاریخ او گفته:

بـــهر تـــاریخ او دبـــیر نـــوشت ((خـــانهٔ عـــلم مـــنهدم گـــردید))

از مدفونین در اطراف قبر آخوند ملا اسماعیل یکی مرحوم ملا عبد الله بن حسن[۲] است که از معاریف علماء بوده ودر سال ۱۱۸۴ وفات یافته تاریخ وفاتش را صهبا گوید:

از جهـــان رفـــت آه عبـــد الله زانِ در اخـلاق وفضل کامل، حیف
کلك صهـــبـــا نوشـــت تاریخش حیف زان زبـــدهٔ افـــاضـل، حیف

و دیگر قبر ملا محمد ابراهیم است که وفاتش در سال ۱۱۹۹ روی داده. دیگر قبر محمد اسماعیل‌بن محمد جعفربن ملا اسماعیل خواجوئی است که از علماء و حکماء و ادباء می‌باشد. وفاتش روز ۲۰ ربیع‌الاول سال ۱۲۸۲ روی داده است.

۱ـ روضات، ص ۳۳، سال ۱۱۷۳ را ضبط نموده ولی در کتاب مستدرک مرحوم نوری هر دو را ضبط می‌نماید.

۲ـ تذکرة‌القبور، با حواشی آقای مصلح‌الدین مهدوی، ص ۵۵ و ۱۹۸ .

محمد علی حزین لاهیجی اصفهانی

محمد علی[۱۶] بن اُبیطالب لاهیجی اصفهانی متخلص ومعروف به حزین از معاریف حکما واکابر عرفا وازشاعران غزل سرای شیوه هندی سدهٔ دوازده هجری است که بی هیچ گمان آخرین شعلهٔ پرفروغ این مکتب شاعری به‌شمار می‌رود.

نسب محمد علی حزین با پانزده واسطه به تاج الدین ابراهیم معروف به شیخ زاهد گیلانی صوفی وعارف بزرگوار قرن هفتم متوفای ۷۰۰ هجری(سر-سلسلهٔ طریقت ونیای مادری خاندان صفویه) می‌رسد، خاندان پدری او قرنها در بلدهٔ لاهیجان، معروف وبعلم وصلاح موصوف بوده‌اند. جدش شیخ علی از معاریف زمان خود بوده وبا شیخ بهائی مؤانست داشته است واز مصنفات او شرح فارسی بر کتاب قانون ورساله اثبات واجب[۱] ورسالهٔ حل شبههٔ جذر اصم است. پدرش عالمی پرهیزکار بوده و در سنّ بیست سالگی به اصفهان هجرت نمودَه واز شاگردان مبرز آقا حسین خونساری ورفیعای یزدی است وکتابخانهٔ داشته است که دارای پنج هزار[۲] جلد کتاب بوده که بر اکثر آنها حواشی و تعلیقات نگاشته و قریب به هفتاد مجلد، از آن جمله تفسیر بیضاوی و قاموس-اللغه و شرح لمعه و تمام تهذیب و امثال اینها را به قلم خود کتابت نموده بود.

حزین در تاریخ خود می‌نویسد[۳]: ((والد مرحوم به شوق ادراك صحبت فضلای عراق به اصفهان آمده در مدرس استاد العلماء آقا حسین خوانساری علیه الرحمه که مآثر فضائل ومناقبش از غایت اشتهار بی‌نیاز از اظهار است، به استفاده مشغول شدند وفنون ریاضیّه را در خدمت بطلیموس زمان علامه

۱ـ تاریخ حزین، چاپ سوم، ص ۴.
۲ و ۳ـ تاریخ حزین، ص ۶.

مولانـا محمـد رفیع که به رفیعـای یزدی مشهـور است تکمیل نموده، چنان استغـراقی در مطالعـه ومباحثه یافتند که محصلین را کمتر میسّر آمده باشد، جماعتی کثیره از اصحاب تحصیل به‌برکت تربیت‌ایشان به مراتب عالیه رسیدند ودر کتابخانهٔ ایشان که زیاده از پنج هزار مجلد بود هیچ کتاب بنظر درنیامد که از اوّل تا به آخر به تصحیح ایشان در نیامده باشد واکثر حواشی به خطّ ایشان بود. می‌فرمـود که من مکرر در شبانه روزی یکهزار بیت و زیاده نوشته‌ام)). وفاتش به سال ۱۱۲۷[۱] در اصفهان اتفاق افتاد ودر تخت فولاد جنب تربت عارف ربانی مولانا حسن گیلانی مدفون گردید. حزین در مرثیهٔ پدرش منظومهٔ سروده که مطلعش این است :

سپهر از مرگت ای صاف حقیقت بی‌صفا گشته
نمـی‌مانـد به سر کیفـیتی مینـای خالی را

حزین به سال ۱۱۰۳[۲] در اصفهان تولد یافته وبا اشتیاق واهتمام هرچه تمـامتـر بتحصیل علوم وکسب فضـائـل پرداختـه است استعـداد او سرشار وکوششهای مداوم ومساعد بودن شهر اصفهان که مرکز اساتید علم وفضل وهنر بود ودر آن عهد، به‌اوج عظمت واشتهار جهانی بی‌مانندش رسیده بود موجب شد که حزین در کودکی وآغاز جوانی بتعلم علوم ومعارف بپردازد و در مدت کمی دانشهای بسیاری از هرگونه کسب نماید. در سَن ده سالگی خلاصة الحساب شیخ بهـائی را نزد عمـویش شیخ عبد الله زاهد گیلانی متوفای سال ۱۱۱۹ آمـوختـه وبسیاری از کتـابهای معقول ومنقول وادب از قبیل تهذیب، شرح شمسیه، معالم الاصول، شرایع، مطالع ومغنی را از محضر پدرش فراگرفت وآنگاه بخدمت استادان معروف اصفهان شتافت چندی در خدمت شیخ بهاء الدین

۱ـ تاریخ حزین، ص ۶.
۲ـ همان کتاب، ص ۹ و ریاض‌الشعراء (نسخهٔ خطی آقای الفت).

گیلانی مدتی نزد میر کمال الدین حسین فسوی متوفای ۱۱۳۴ وزمانی نزد شیخ عنایت الله گیلانی وامیر سید حسین طالقانی وحکیم مسیحا ومیرزا محمد طاهر قاینی وآنگاه نزد حکیم وفیلسوف بزرگ ملا محمد صادق اردستانی بتعلّم پرداخت وعلوم ومعارف اسلامی را نیك فراگرفت واستادی مسلّم وعلامهٔ بزرگ گردید ودر حکمت وشعر وادب وعرفان ومعارف اسلامی سرآمد اقران شد. مدت ۳۲ سال عمر حزین در اصفهان در مهد علم ودانش وناز ونعمت گذشت ودر سال ۱۱۳۵ مواجه با فاجعهٔ دلخراش حملهٔ افغان گردید و دو برادر حزین وعده‌ای از بستگان او نیز به هلاکت رسیدند واو تنها با هزاران رنج ومحنت از اصفهان به‌خوانسار گریخت ومدت ده سال پریشان حال از شهری به شهری می‌رفت، آنگاه به عراق وحجاز پناه برد وبه سال ۱۱۴۶ به هندوستان عزیمت نمود وبقیه عمر را در کمال ناراحتی ورنجوری ودرد غربت در آن سامان به‌انجام‌رسانید و در سال[۱] ۱۱۸۰ در شهر بنارس هند وفات یافت ودر همانجا مدفون گردید ومدت عمر پر حادثه این مرد عجیب که نظر به مجموع جهات شخص کم نظیری شناخته می‌شود در حدود هفتاد و چند سال بوده است.

آقای محمد باقر الفت در مقدّمهٔ بسیار فاضلانه خود بر تاریخ حزین می‌نویسد:

((حزین رادمردی غیور، با حمیت وبلند همت، دلاور وبردبار وسلحشور وحادثه‌جو بوده ودر انقلابات ایران شخصاً مداخله می‌کرده وحتی گاهی به کار قتال وجدال می‌پرداخته است، در همه جا به‌حمایت ستمدیگان در مقابل ستمگران قیام واقدام می‌نموده از این رو دشمنانی برای خود فراهم می‌ساخته

۱ـ خزانهٔ عامره، چاپ کانپور، ۱۹۰۰ میلادی، ص ۲۰۰ و مقدمه دیوان به قلم آقای الفت صفحه (ی) بعضی هم مثل سید عبداللطیف شوشتری در کتاب تحفةالعالم، وفات حزین را ۱۱۸۱ دانسته‌اند و بعضی ۱۱۸۵، ولی قول اول صحیح است.

که سلب امنیت وآسایش از او می‌کرده‌اند. با اینکه به‌هرشهر ودیاری که افتاده است نزد علماء وامراء ومردمش مورد احترام ومحل اعتماد بوده، هرگز به‌متاع مال وجاه دنیوی اعتنائی نداشته جویای آزادی وگمنامی بوده است تا ۵۲ سالگی قبـول ازدواج نکـرده مجـرد می‌زیسته است وپس از آن هم معلوم نیست که همسری اختیار نموده باشد.

حزین دارای مقام ومرتبه علمی وادبی بلند وارجمند بوده ودر انتشار علوم وتعلیم دانشجویان وتألیف کتب ورسائل اهتمام بلیغ داشته، در همه اقسام فنون ومعارف زمانش به تألیف وتصنیف پرداخته تألیفات بسیار دارد که بعضی از آنها را در بحران ابتلاء به گرفتاری ودردمندی به وجود آورده است.

حزین در جمله فنون ادبیات فارسی وتازی استادی ماهر بوده وتألیفاتی نموده وبه‌هر دو زبان‌شعر می‌سروده، در شاعری شهرت جهانی یافته وبزرگترین شاعر زمان خود شناخته شده بویژه در همه اقسام از شعر فارسی قصیده، غزل، مثنوی، رباعیات ومعمیات اشعار بسیار سروده تا سال ۱۱۵۴ که تاریخ ختم تاریخ اوست چهار دیوان از منظومات خویش مدون ساخته عدّهٔ اشعارش به چندین هزارها بیت می‌رسیده وبسیاری از اقسام آنها مکرر بحلیهٔ طبع ونشر درآمده است.

امـا در خصـوص نثـر فارسی بنحـو اَطـلاق می‌توان گفت که حزین پسندیده‌ترین نویسندگان عصر خود بوده زیرا در محیط تعقید وتکلّف‌پروری که با تلفیقات (دره نادری) ابراز فضیلت وهنرنمایی می‌شده است، سبك نگارش متین وشیوای حزین بسی قابل تقدیر می‌باشد)).

واله داغستانی در ریاض الشعراء می‌گوید[1]:

۱ـ نسخه خطی آقای الفت.

((حضرت شیخ در بعضی علوم مهارت دارد وخطوط را شیرین می‌نوشت در حسن تقریر وصفای تحریر یگانه عصر ودر سخنوری فسانه دهر است. الحق امروز سخندانی مثل او در روی زمین وجود ندارد)).

مؤلفات حزین: حزین را تألیفات بسیاری است از آن جمله[1]:

الانساب، رسالهٔ لوامع، اخبار خواجه نصیرالدین طوسی، رسالهٔ توجیه کلام قدمای مجوس، شَرح رسالهٔ کلمةالتصوف، رسالهٔ در ابطال تناسخ، حاشیه بر الهیات شفا، کنه المرام، الازل والابد والسرمد، جام جم، الامامة، تذکرة المعاصرین، واقعیات ایران وهند تاریخ حزین، فرائد الفوائد، فرسنامه، مفرح القلوب، آداب الدعوة والاذکار، آداب العزلة، آداب المعاشرة، اصول المنطق، التخلیة والتحلیه، تذکره العاشقین، مدة العمر، ابطال الجبر والتفویض، اثبات تجرید النفس، الادعیة والادویه، اصول الاخلاق، بشارة النبوة، تفسیرالاسماء الحسنی، تجویدالقرآن، الاسنی فی تفسیر آیهٔ (ثم دلیٰ فتدلّیٰ فکان قاب قوینی اوادنی).

حزین شاعری توانا است وبی‌هیچ گمان آخرین شعله سبك هندی است یا بقول آقای الفت (نیم هندی) رنگ شوریدگی وسوزی که غزلهای او دارد از عشقی راستین سرچشمه گرفته است. دیوانی دارد که در تذکره وتاریخ خود به آنهااشاره کرده است. از اشعار اوست:

از یاد رفته

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد
در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

۱ـ آقای سرشک در مقدمه اشعار او که به چاپ رسانیده‌اند، تعداد ۵۳کتاب و رساله از او ضبط کرده‌اند، ص ۲۳ ـ ۲۶ و ریحانةالادب، جلد اول، ص ۳۲۵.

آه از دمـی که تنـهـا با داغ او چو لالـه
در خون نشسته باشم چون یاد رفته باشد
امشب صدای تیشـه از بیستـون نیامـد
شاید به خواب شیرین فرهـاد رفته باشد
خونش به تیغ حسـرت یا رب حلال بادا
صیدی که از کمنـدت آزاد رفتـه باشد
رحـم است بر اسیری کز گرد دام زلفت
با صد امـیدواری ناشـاد رفـتـه باشـد
شادم که از رقـیبـان دامـنـکشـان گذشتی
گو مشت خاك ما هم بر باد رفتـه باشـد
پرشـور از حزین است امـروز کوه وصحـرا
مجنـون گذشتـه باشـد فرهـاد رفتـه باشـد

مـرغ اسیر

گاهـی به نگـاهـی دل ما شاد نکـردی
حیف از تو که ویرانـه‌یی آبـاد نکـردی
صد بار زگلزار خزان آمـد وگل رفـت
وین مرغ اسـیر از قفس آزاد نکـردی
ای خسـرو شیرین دهنـان این نه وفـا بود
یك ره‌گذری جانـب فرهـاد نکـردی
از سیر چه فیض ار نبـود راه خطرنـاك
ای شمـع شبـی رو به ره باد نکـردی
باید زتـو آمـوخت حزین رشـك محبت
لبـریز فغـان بودی وفـریاد نکـردی

افسانهٔ گرم

آمد آن شمع شبی بر سر و سامانم سوخت
جستم از جای چنـــان گرم‌که دامانم سوخت
غنـچـــه‌یی غارت ایام به گلشـن نگـــذشت
غم تنـهـــایـی مرغـــان گلستـــانم سوخت
مدتـــی شد که زدشـت آبـله پایی نگذشت
جگـــر از تشـنـگـی خار بیابـــانـم سوخت
من که در صومعـــه سر حلقـــهٔ دینـدارانم
نگـــه کافـــر آن مغـبچـــه ایمـــانم سوخت
نفس سوخـتـــه در سینـــه نگـهـــدار حزین
این چه افسانهٔ گرمی‌ست که مژگانم سوخت

میرزا نصیر اصفهانی

میرزا محمد نصیر اصفهانی، پزشک مخصوص کریمخان زند، در حکمت و فلسفه و ریاضیات و طبیعیات دانشمندی صاحب نظر بوده و مخصوصاً نسبت به فنون پزشکی استادی کامل داشته است. وفات او به سال ۱۱۹۱[1] اتفاق افتاد صباحی در ماده تاریخ او گفته است: ((آه از مرگ نصیر ثانی آه)).

می‌گویند نقشهٔ مسجد وکیل شیراز از اوست.

میرزا نصیر بعلت احاطهٔ کاملی که به علوم حکمت وطب داشت مشهور گردید بحدی که بعضی از بزرگان هند در صدد برآمدند که میرزا نصیر را به

۱ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، صفحه ۷۴ و فرهنگ سخنوران دکتر خیامپور، ص ۶۰۴ و ریحانة‌الادب جلد ۴، ص ۲۰۱ .

هندوستان ببرند ودر مقابل مبلغ زیادی به کریمخان بپردازند ولی کریمخان نپذیرفت. صاحب طرائق الحقایق او را در طب به جالینوس عهد تعبیر می‌کند. بعضی او را از راه تشبیه به خواجه نصیر طوسی که نامش محمد بوده نصیر الدین ثانی گفتند. آثار او عبارت است از:

۱ـ جام گیتی‌نما در حکمت و ریاضی. ۲ـ مشکلات قانون در طب. ۳ـ مرات‌الحقیقة به عربی در حکمت. ۴ـ اساس الصحه به عربی در طب. ۵ـ حل‌التقویم به فارسی در نجوم. ۶ـ رسالهٔ در موسیقی و نسبتی که میان آن و علم طب است.

میرزا نصیر علاوه بر مراتب فلسفه وطب وریاضی گاهی هم شعر می‌سروده است.از اشعار او است:

شبی با نوجوانی گفت پیری　　کهن دردی کشی صافی ضمیری
به پیران کهن غم سازگار است　　تو شادی کن ترا با غم چه‌کار است
فلک را عادت دیرینه این است　　که با آزادگان دایم به کین است
به جان می‌پرورد بی‌حاصلی را　　کز و دل بشکند صاحب دلی را

رباعی:

آیینهٔ دوست روی زیباست ببین
عکسی که در این آینه زان روست ببین
چشمی بگشا عکس چه وآینه چیست
عکس اوست ببین آینه هم اوست ببین

آقا محمد بید آبادی

حکیم بزرگوار وعـارف فرزانه دل آگاه، آقا محمد بید آبادی اصفهانی فرزنـد ملا محمد رفیع گیلانی از مشاهیر حکمای قرن دوازدهم است. طول اقامت وی در محله بید آباد اصفهان او را به (بید آبادی) معروف ساخته است، پدرش ملا محمد رفیع عالم وفاضل و با ورع بوده واز گیلان به اصفهان آمده و در آنجا توطن اختیار نموده است.

آقا محمد بید آبادی در حکمت وفلسفه وعرفان از استادان مسلّم است ودر سیر وسلوك وریاضت وتقوی وتهذیب نفس ضرب المثل زمان خود بوده است.

در قرن دوازدهم هجری که تاریکترین دوره‌های قرون اخیر است چراغ فلسفه وعرفان بوسیله چندتن فیلسوف ودانشمند وعارف اصفهان همچنان روشن ماند ونه تنها اصفهان بلکه به مراکز دیگر علمی نیز نور پاشید ومیراث علوم عقلی وعرفان وتصوف را به قرن سیزدهم رسانید وفرزندان خلفی بیادگار گذاشت از جمله: میرزا محمد تقی الماسی متوفای ۱۱۵۹، میرزا عبدالله حکیم متوفای ۱۱۶۲، ملا اسماعیل خواجوئی متوفای ۱۱۷۳، نور علیشاه اصفهانی متوفای ۱۲۱۲ وفیض علیشاه پدرش ومخصوصاً آقا محمد بید آبادی که شاگردان بزرگی در مکتب فلسفه وعرفان تربیت کرد که همگی از معاریف وبزرگان اهل حکمت وفضیلت بوده‌اند.

آقا محمد بید آبادی در محضر درس میرزا محمد تقی الماسی[۱] وملا اسماعیل خاجوئی تعلم نمود وخود شاگردان بزرگی تربیت کرد از جمله[۲]:

۱ـ روضات، طبع دوم، صفحه ۶۲۴.

۲ـ روضات، صفحه ۶۲۴ و مکارم‌الآثار، جلد اول، صفحه ۶۷ و ۶۸ و تذکرةالقبور، طبع دوم، صفحه ۸۰.

۱ ـ آقا میرزا ابوالقاسم حکیم مدرس خاتون‌آبادی متوفای ۱۲۰۲ هـ. ۲ ـ حکیم و فیلسوف معروف ملا علی نوری متوفای ۱۲۴۶ که استاد مسلّم حکمت قرن سیزدهم بوده. ۳ ـ حاج محمد ابراهیم کلباسی متوفای ۱۲۶۱ که از کودکی تحت حضانت آقا محمد بید آبادی قرار گرفته بوده است. ۴ ـ ملا عبد الکریم اشراق قاینی. ۵ ـ آقا سید صدر الدین محمد دزفولی. ۶ ـ میر سید علی بن میر محمد باقر میر محمد صادقی. ۷ ـ ملا محراب گیلانی عارف وحکیم معروف اصفهان.

مطابق آنچه در طرائق الحقایق آمده آقا محمد بید آبادی از مریدان وتربیت یافتگان سید قطب[۱] الدین شیرازی است که از اقطاب مشایخ صوفیه ذهبیه است.

آقا محمد بید آبادی غیر از مراتب علمی در تهذیب نفس وتقوی آنی غفلت نمی‌ورزیده وپیوسته به سیر وسلوك وریاضت می‌پرداخته است می‌گویند[۲] مدت شش ماه در یکی از قحطیهای اصفهان خود وخانواده‌اش با خوردن هویج گذران نمود وهیچ اظهار شکوه ننمود وبا اینکه پادشاه ورجال کشور واشراف نسبت به او اظهار ارادت می‌کردند اعتنائی به آنها نمی‌نمود، اما نسبت به مردم کمال خضوع وخشوع را داشت واین خود مهمترین روشی است که برای زعمای روحانی ومربیان اخلاق وتهذیب مردم بسیار مؤثر است، زیرا آنچه به حقیقت پیوسته است آن‌است‌که مردم را با فضیلت واحساس پاك ومکارم اخلاق بهتر می‌توان تصفیه کرد تا با مبانی علمی صرف وبیان وسخن؛ تعالیم پیغمبر هم در صدر اسلام بر این مبنا متکی بوده است؛ علم وقتی با سجایای انسانی ومکارم اخلاقی توأم باشد می‌تواند مربّی توده‌های مردم قرار گیرد وگرنه

۱ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۹۸.

۲ـ روضات، صفحه ۶۲۴.

بقـول یکی از فلاسفـهٔ بزرگ اروپـا ((علم توسن سرکشی است که اخلاق وفضیلت باید آن را مهار کند)). می‌گویند آقا محمد بید آبادی بارها این شعر را بخاطر تربیت حاجی کلباسی برای او می‌خواند:

((هـزارسـال بود ازتـو تامسلمـانی هزارســال دگر تابشهـر انسـانی))

و با کیمیای نفس خود که در اثر ریاضت آن را تهذیب کرده بود بسیاری از شاگردانش را تربیت نمود.

آقا محمد بیدآبادی نماز جمعه را واجب عینی می‌دانسته و هر هفته برای اقامهٔ نماز جمعه به قریهٔ رهنان از بلوک ماربین اصفهان می‌رفته است.

آقا محمد بید آبادی تعلیقاتی بر کتب محققین از حکماء وفقها نگاشته است ودر علم کیمیا که نوعی از علم شیمی است نیز وارد بوده وحتی به آزمایش نیز می‌پرداخته است.

وفات آقا محمد بید آبادی روز جمعه نهم محرم سال[۱] ۱۱۹۷ اتفاق افتاد قبر او در تخت فولاد جنب قبر پدرش پشت تکیهٔ خوانساریها است و رکن الملك نایب الحکومه اصفهان در زمان ظل السلطان عمارت چهار طاقی بر او ساخته است. آقا محمد کاظم واله اشعاری در رثاء وماده تاریخ او سروده که بر لوح سنگ او نقر شده است:

از جفــا کاری چرخ واز ستمکــاری دهـر
رفت از این دنیای دون وشد از این دار زبون
حضــرت آقـا محمـد آن که در هر فن علم
طفــل مکتب خانـهٔ او بود عقـل ذو فنـون

۱ـ مکارم‌الآثار، جلد اول ص ۶۹ و روضات، صفحه ۶۲۴ و تذکرةالقبور، صفحه ۸۰. ولی استاد جلال‌الدین همائی در نشریه ایران‌شناسی، ص ۳، وفات او را ۱۱۹۸ دانسته است.

ماحی کفـــر وضـــلال وحـامی اسـلام ودین
عرف از قهرش مخوف و شرع از لطفش مصون
چونکه بود او چار رکن علم و عرفان، رفت و شد
خانهٔ دین، قـصر عـلم و کـاخ رفـعت سـرنگون
شـاهبازش چـون هـمائی بـود، قدسی آشـیان
کـــرد پـرواز او ز شـاخ عالم نـاسوت دون
کـــرد واله از پـــی تـــاریخ او بـــیتی رقـم
تا بـود هـر مـصرعی بـر سـال فـوتش رهـنمون
قـبلهٔ اربـاب عـلم آقـا مـحمد شـد ز دهـر
بـرگـزیده عـارفی عـالم شـد از دنـیای دون

میرزا محمد علی میرزا مظفر

عالم کامـل وفاضل زاهد میرزا محمد علی میرزا مظفّر از زهّاد بزرگ بشمار است جلالت قدر او در علم وعمل وزهد وتقوی وبی‌اعتنائی او به دنیا به‌قدری‌است‌که‌داستـانهـای غریب از او نقل مِی‌کنند. صاحب تذکرة القبور می‌نویسـد[1]: ((گوینـد وقتی پادشاه آقا محمد خان قاجار به‌دیدن او می‌رفته، نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون می‌آید در حالتی که زیر جامه یا لباس دیگر خود را برده، شسته و سرچوبی کرده که بخشکد و می‌آید توی خانه)). وی درکمال سادگی زنـدگی می‌کرده است. می‌گویند هیزم وروغن چراغ خود را از بازار می‌گرفته وبهنگام امامت کنار محراب می‌گذارده است.

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۶۱.

وفات او در دوشنبه[۱] ۱۲ شوال ۱۱۹۸ در اصفهان روی داد و در تکیهٔ میرزا رفیعا مدفون گردید.

میرزا محمد علی میرزا مظفر مردی حکیم وعارف بوده ومخصوصاً در الهیات استادی کامل بوده است. حاجی محمد ابراهیم کلباسی از دامن تربیت او پرورش یافته ومدتی نزد او درس خوانده است[۲].

همچنین حاج محمد جعفر همدانی[۳] مجذوب علیشاه مدتی در مجلس درس او حکمت الهی وطبیعی می‌خوانده است.

میرزا محمد علی میرزا مظفر در مسجد علی اصفهان نزدیک قبهٔ هارونیه امامت می‌نموده است ومورد توجه خواص واهل عرفان بوده وظاهراً بعد از وفات او مرحوم ملا علی اکبر اجیه‌ئی امام آن مسجد شده است وتا کنون آن مسجد، در اعقاب او بازمانده است.

هاتف اصفهانی[۱۷]

سید احمد هاتف[۴] از سادات حسینی است اصل خاندان او چنانکه از تذکرهٔ نگارستان دارا برمی‌آید از اهل اردوباد آذربایجان بوده که در زمان پادشاهان صفوی از آن دیار به اصفهان هجرت کرده و در اصفهان متوطن گردیده‌اند.

تولد هاتف در نیمه اول قرن دوازدهم در شهر اصفهان اتفاق افتاده و در آن شهر به تحصیل ریاضی و حکمت و طب پرداخته و مدتی از محضر درس میرزا

۱ـ بدرالتمام، ص ۱۱ و پاورقی ص ۶۱ تذکرةالقبور، با حواشی و ملحقات سید مصلح‌الدین مهدوی.

۲ـ کتاب بدرالتمام، ص ۱۱.

۳ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۱۱۴.

۴ـ از مقدمه دیوان هاتف، به قلم اقبال آشتیانی، ص ۷.

محمد نصیر اصفهانی استفاده کرده است.

در شعر نیز میر سیدعلی مشتاق متوفای سال ۱۱۷۱ ق. را راهنما و استاد خود اختیار نموده و در حلقهٔ درس میرزا محمدنصیر و مشتاق با صباحی کاشانی متوفای ۱۲۰۷ ق. و آذر متوفای ۱۱۹۵ ق. و صهبا متوفای ۱۱۹۱ ق. دوستی و رفاقت تمام پیداکرده و رشتهٔ این صفا و وداد بین شاگردان مزبور و استادان ایشان از طرفی و بین صباحی و آذر و صهبا از طرفی دیگر جز به مقراض اجل انقطاع نپذیرفت و پس از مرگ مشتاق به همراهی آذر و صهبا دیوان استاد خود را جمع آورد و در اواسط عمر به مصاحبت آذر و صباحی که درکاشان از ملاکان و صاحب ضیاع و عقار بود به وطنِ دوست شفیق خود صباحی رفت و سالها این سه یار جانی به مرافقت یکدیگر در آن شهر معزّز و محترم می‌زیستند. هاتف قسمت آخر عمر خود را در اصفهان وکاشان و قم بسر می‌برد و غالباً بین این سه شهر در رفت و آمد و سفر بود و آخر عمر را به قم آمده و در اواخر سال ۱۱۹۸ ق.[۱] در آن شهر مرحوم و به خاک سپرده شده است.

پسر هاتف، سید محمد سحاب صاحب تذکرهٔ (رشحات) و دختر او به نام (رشحه) هر دو شاعر بوده‌اند در تذکرهٔ (نقل مجلس) قریب صد بیت از اشعار رشحه آمده است. هاتف شاعری عارف‌مسلک بوده و مشرب عرفانی داشته است؛ و اشعار شورانگیز و عارفانه دارد. آقای عباس اقبال در مقدمه دیوان او نوشته است:[۲]

((غزلیات هاتف بیشتر تقلید شیخ و خواجه است و غالب آنها لطیف و حاوی مضامین عاشقانهٔ دلکش است و حق این است که بعضی از ابیات هاتف را به‌آسانی

۱ـ آقای دکتر خیامپور در فرهنگ سخنوران وفات او را با تردید در سالهای ۱۲۰۲، ۱۱۹۹، ۱۱۹۸ ذکر کرده‌اند.

۲ـ مقدمه دیوان هاتف، ص ۹ و ۱۰.

نمی‌توان از ابیات شیخ و خواجه مشخص کرد.

شاهکار جاوید هاتف پنج بند ترجیع اوست که او را در میان شعرای فارسی‌زبان بلکه در تمام جهان صاحب اسم و رسم و اعتبار شایانی کرده و این ترجیع‌بند عاشقانه و عارفانه هم از حیث اسلوب کلام و صحّت ترکیب الفاظ و هم از لحاظ معانی و مضامین لطیف نظر عموم ارباب ذوق را جلب کرده و هاتف را از عموم شعرای هم‌عصر خود مشهورتر نموده است.

بعضی از غزلیات هاتف را (ژوانن) مستشرق فرانسوی و بعضی دیگر را (دفره مری) به فرانسه ترجمه کرده‌اند و یکی از مستشرقان انگلیسی نیز بعضی از غزلیات او را به انگلیسی برگردانده است. ترجیع‌بند معروف هاتف را مستشرق معروف فرانسوی (نیکلا) به‌سال ۱۸۹۷ به فرانسه ترجمه کرده و در طی رساله‌ای که به‌عنوان: (خدا و شراب در اصطلاح شعرای فارسی‌زبان) انتشار داده، گنجانده است.))

ترجیع‌بند هاتف معروفترین ترجیع عارفانهٔ ادب فارسی است که دربارهٔ وحدت وجود و وحدت مشهود از نظر عرفان سروده شده و لبریز از وجد و شوق و جذبه است و اسرار وحدت و نکته‌های دقیق عرفانی را در قالبهایی ساده و زیبا درآورده و به زیور عبارات ظریف و استعارات بدیع آراسته گردانیده است.

اینک سه بند از ترجیع‌بند هاتف:

بند اوّل

ای فدای تو هم دل و هم جان — وی نثار رهت هم این و هم آن
دل فدای تو، چون تویی دلبر — جان نثار تو چون تویی جانان
دل رهاندن ز دست تو مشکل — جان فشاندن به پای تو آسان
راه وصل تو راه پرآسیب — درد عشق تو درد بی‌درمان
بندگانیم جان و دل بر کف — چشم بر حکم و گوش بر فرمان

گر دل صلح داری اینک دل ور سر جنگ داری اینک جان
دوش از سوز عشق و جذبهٔ شوق هرطرف می‌شتافتم حیران
آخر کار شوق دیدارم سوی دیر مغان کشید عنان
چشم بد دور خلوتی دیدم روشن از نور حق نه از نیران
هر طرف دیدم آتشی کآن شب دید در طور موسیِ عمران
پیری آنجا به آتش‌افروزی به ادب گِرد پیر مغبچگان
همه سیمین‌عذار و گل‌رخسار همه شیرین‌زبان و تنگ‌دهان
عود و چنگ و دف و نی و بربط شمع و نقل و گل و می و ریحان
ساقی ماهروی مشکین موی مطرب بذله‌گوی خوش‌الحان
مغ و مغزاده، موبد و دستور خدمتش را تمام بسته میان
منِ شرمنده از مسلمانی شدم آنجا به گوشه‌ای پنهان
پیر پرسید کیست این؟ گفتند: عاشقی بیقرار و سرگردان
گفت: جامی دهیدش از می ناب گرچه ناخوانده باشد این مهمان
ساقی آتش‌پرست آتش‌دست ریخت در ساغر آتش سوزان
چون کشیدم نه عقل ماند و نه دین سوخت هم کفر از آن و هم ایمان
مست افتادم و در آن مستی به زبانی که شرح آن نتوان
این سخن می‌شیندم از اعضا همه حَتّی الورید و الشّریان
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الاّ هو

بند دوم

از تو ای دوست نگسلم پیوند ور به تیغم بُرند بند از بند
الحق ارزان بود ز ما صد جان وز دهان تو نیم شکّرخند
ای پدر پند کم ده از عشقم که نخواهد شد اهل این فرزند

من ره کوی عافیت دانم / چه کنم کو فتاده‌ام به کمند
پند آنان دهند خلق ای کاش / که ز عشق تو می‌دهندم پند
در کلیسا به دلبری ترسا / گفتم ای دل به دام تو در بند
ای که دارد به تار زنّارت / هر سر موی من جدا پیوند
ره به وحدت نیافتن تا کی / ننگ تثلیث بر یکی تا چند
نام حق یگانه چون شاید / که اب و ابن و روح قدس نهند
لب شیرین گشود و با من گفت / وز شکرخنده ریخت آب از قند
که: گر از سرّ وحدت آگاهی / تهمت کافری به ما مپسند
در سه آیینه شاهد ازلی / پرتو از روی تابناک افکند
سه نگردد بریشم ار او را / پرنیان خوانی و حریر و پرند
ما در این گفتگو که از یکسو / شد ز ناقوس این ترانه بلند

که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحده لا اله الاّ هو

بند سوّم

دوش رفتم به کوی باده‌فروش / زاتش عشق دل به‌جوش و خروش
محفلی نغز دیدم و روشن / میر آن بزم پیر باده‌فروش
چاکران ایستاده صف در صف / باده‌خواران نشسته دوش به دوش
پیر در صدر و می‌کشان گِردش / پاره‌ای مست و پاره‌ای مدهوش
سینه بی‌کینه و درون صافی / دل پر از گفتگو و لب خاموش
همه را از عنایت ازلی / چشم حق بین و گوش راست نیوش
سخن این به آن هنیئاً لک / پاسخ آن به این که: بادت نوش
گوش بر چنگ و چشم بر ساغر / آرزوی دو کون در آغوش
به ادب پیش رفتم و گفتم: / کای تو را دل قرارگاه سروش

عـــاشقم دردنـــاک و حـــاجتمند　　درد مـن بـنگر و بـه درمـان کـوش
پـیر، خـندان بـه طـنز بـا مـن گـفت　　کای تو را پیر عـقل حـلقه بـه‌گـوش
تـو کـجا مـا کـجا کـه از شـرمت　　دخـــتر رز نشســـته بـــرقع‌پوش
گـفتمش سـوخت جـانم آبـی ده　　و آتش مـــن فـرو نشـان از جـوش
دوش مـــی‌سوختم از ایـــن آتش　　آه اگـــر امشـبم بـود چـون دوش
گـفت خـندان کـه: هـین پـیاله بگـیر　　سـتدم گـفت: هـان زیـاده مـنوش
جـــرعه‌ای درکشـــیدم و گشـــتم　　فارغ از رنـج عـقل و زحـمت هـوش
چـون بـه‌هوش آمـدم یکـی دیـدم　　مابقی سر بـه سـر خـطوط و نـقوش
نـــاگـــهان از صـــوامـع مـلکوت　　این حدیثم سـروش گـفت بـه‌گـوش

که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحـــــده لا اله الاّ هـــــو

مولی حبیب الله اصفهانی

مولی حبیب الله اصفهانی از شعرا وحکمای قرن دوازدهم است که افکار حکماء را با معارف اصحاب کشف وشهود آمیخته وبه مشرب ومسلك صوفیه انس وعادت گرفته بود واشعار عارفانه می‌سرود.

وی از دوستـان ومصاحبان حزین لاهیجی است. وفات او در اصفهان اتفاق افتاده وتاریخ وفاتش معلوم نیست. از اشعار اوست:

درآور بزم رنـــدان تا ببـــینـــی عالـم دیگـــر
بهـشت دیگـــر وابلیس دیگـــر آدمی دیگـــر

* * *

مسـجـــد خراب کردم ومـیخـــانـــه ساخـتم
تسـبـیح را گسـسـتـم وپـیمـــانـــه ساخـتم

فیضعلی شاه اصفهانی

میرزا عبد الحسین ملقب به فیضعلی‌شاه از عرفای معروف قرن دوازدهم هجری است اصل او از شهر تون بَوده ولی در اصفهان تولد یافته است. وی پدر عارف معروف اصفهان نور علیشاه است که با ظهور او بازار تصوف در ایران رونقی خاص یافت وبعد از قرنها داستان شور وسماع صوفیه تجدید گشت. فیضعلی شاه دست ارادت به معصومعلی شاه دکنی داد وبه سیر وسلوك وریاضت پرداخت وبخدمت بسیاری از بزرگان مشایخ رسید حاجی زین العابدین شیروانی در کتاب ریاض السیاحه می‌گوید[۱]:

((جامع علوم ظاهری وباطنی بوده ودر بدایت حال چندی در کشور ایران سفر نموده وبسیاری از مشایخ ایران را دیده وبصحبت بزرگان دین رسیده است بالآخره از مریدان العارف بالله السید معصوم علیشاه قدّس سرّه گردیده)).

وفات فیضعلی‌شاه در حدود سال[۲] ۱۲۰۰ در اصفهان اتفاق افتاد وهمانجا مدفون گردید. مظفر علی[۱۸] کرمانی در کتاب مشتاقیه اشعاری در مدح او سروده است از مریدان فیضعلی‌شاه اصفهانی یکی صوفی سراسر شور وحال معروف به مشتاقعلیشاه کرمانی است که به دست عوام شهید گردید. بعضی چون آقای ایزد گشسب در کتاب شمس التواریخ تولد او را در اصفهان می‌نویسد و وفات او را در سال ۱۲۰۶[۳] ضبط کرده است.

۱ـ ریاض‌السیاحه، ص ۶۴۹.

۲ـ ریاض‌السیاحه، ص ۶۵۰.

۳ـ شمس‌التواریخ، چاپ دوم، ص ۷۶.

میرزا ابو القاسم مدرس خاتون آبادی

میرزا ابـو القاسم بن میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل بن میر محمد باقر بن میر محمد اسماعیل بن میر عماد الدین مدرس خاتون آبادی، حکیمی بزرگوار ومدرسی عالیمقام بود در حکمت الهی ومعارف اسلامی از فقه وحدیث وتفسیر اهمیتی بسزا داشته است. وی مانند پدر در مدرسهٔ سلطانی چهـار باغ بتدریس معارف وعلوم اسلامی اشتغال داشت وقریب سی سال معروفترین مدرس مدرسهٔ سلطانی، بلکه اصفهان بود. بنابر این بواسطه تدریس سالیان دراز وهمچنین مهارت واستادی او در تدریس بعنوان مدرس معروف گردید و اعقاب و احفاد او نیز بدین عـنوان مشـهور گشـتند. وی میراث مکتب فلسفهٔ ملاصدرا را به اخلاف رسانید و این مکتب هـمچنان حـفظ گردید و بزرگانی مثل: ملا محراب جیلانی متوفای ۱۲۱۷ ق، آقا علی نوری متوفای ۱۲۴۲ ق، بزرگترین مدرس فلسفهٔ ملا صدرا در اصفهان. ملا اسماعیل اصفهانی واحد العین محشّی شوارق، ملا محمد جعفر لنگرودی شارح مشاعر، میر سید رضی لاریجانی متوفای ۱۲۷۰ ق، محمد رضا قمشهٔ اصفهانی متوفای ۱۳۰۶ ق، ملا عبد الله زنوزی وحاج ملا هادی سبزواری متوفای ۱۲۸۹ پدید آمدند.

میرزا ابو القاسم مدرس نزد ملا اسماعیل خواجوئی وحکیم بزرگوار آقا محمد بید آبادی به تحصیل حکمت وکلام پرداخت ونزد سید بحر العلوم فقه وحدیث واصول فراگرفت و سیّد بحر العلوم نیز حکمت وکلام را از او آموخت ومدت چهار سال این دو عالم بزرگ و نزد یکدیگر به تعلیم وتعلّم پرداختند.

شاگردان زیادی از محضر درس مدرس خاتون آبادی برخاسته‌اند از آن جمله[۱]:

۱ـ کتاب مکارم‌الآثار، تألیف معلم حبیب‌آبادی، جلد اول، صفحه ۱۳۲ .

۱ ـ میر عبد الباقی امام جمعه فرزند میر محمد حسین. ۲ ـ سید بحر العلوم. ۳ ـ سید جعفر ثانی خونساری. ۴ ـ آخوند ملا علی نوری.

میرزا ابـو القـاسم مدت سی سال در مسجـد شاه اصفهان به امامت جماعت می‌پرداخت ومورد تعظیم وتکریم همگان بود. وفات او در ذیحجه سال ۱۲۰۲[۱] در اصفهان اتفاق افتاد وجنازهٔ او را به نجف اشرف حمل کردند.

وی را تألیفاتی است از آن جمله: ۱ ـ شرح نهج‌البلاغه. ۲ ـ تعالیقی بر کتب اربعه. ۳ ـ تفسیری به‌فارسی.

نور علیشاه اصفهانی

محمد علی ملقب به نور علیشاه فرزند میرزا عبد الحسین از اقطاب و مشایخ معروف بزرگ صوفیه است که در عرفان و شور و جذبه در قرون متأخر کسی را با او برابری نبوده است. نورعلیشاه در اصفهان متولد شد و مدتها به تحصیل علوم رسمی پرداخت و سرگرم قیل و قال مدرسه گردید و زمانی به تعلّم نشست، گاهی در منطق ارسطو فرو می‌رفت و زمانی با استدلالهای فلسفی مشغول می‌گردید تا سرانجام در ادب وفلسفه وعلوم ومعارف اسلامی توانا شد ولی روح پر تلاطم وی از این معارف سیراب نگردید وعلوم ظاهری او را ارضاء واقناع ننمود، عشق غیور منتهز فرصت بود تا آتش در بنیاد غیر زند واو را سرمست معشوق سازد، از این رو سر در راه سیر وسلوك نهاد وقدم در بیابان شور ومستی زد ونوای بیخودی سرداد.

به ترک همه چیز گفت و به سیر آفاق و انفس پرداخت، بسی شهرها و بلاد را

۱ـ مکارم‌الآثار، ص ۱۳۲ و شجره‌نامه خاتون‌آبادی، تألیف حاج میرزا حسین نایب‌الصدر، نوادهٔ او، در جلد ۹ اعیان‌الشیعه.

گشت وعاشق وطالب دلیل، آشفته مدلول شد، وآن سرگرم تدریس، سرمست حقیقت گردید تا اینکه در معیت پدرش در شیراز بخدمت سید معصوم[۱۹] علیشاه دکنی که از مشایخ واقطاب معروف نعمت اللهی است رسید ودر حلقهٔ ارادتمندان سیّد درآمد وبا همه استادی، نو آموز مکتب استاد عشق شد ومدتها در سفر وحضر دور از نام وننگ، ملازم خدمت سید بود وعلوم مدرسه را در پای ارادت او ریخت وآنی از حضور سید غفلت نمی‌ورزید وبه اشارت او به سیر وسلوك وتهذیب نفس وطی مقامات عرفان می‌پرداخت تا عارفی وارسته وصوفی‌صافی و عاشقی کامل‌العیار شد. و مصداق این شعر مولانا گردید:

سوختم و سوختم و سوختم تا هنر عاشقی آموختم
حاصل عمرم سه سخن بیش نیست خام بدم پخته شدم سوختم

آنگاه از طرف استاد خود معصوم علیشاه به لقب نور علیشاه ملقب گردید وخلیفة الخلفاء او شد.

وچون بعد از سیاحتهای بسیار در بلاد وشهرها، استادش قصد هندوستان داشت، نورعلیشاه را برای ارشاد سالکین به ایران فرستاد. نور علیشاه مردی بود خوبروی مشکین موی ودانشمند ونیك خوی از علوم رسمی بهرهٔ وافی داشت واز قواعد شعر وشاعری نصیبی کافی، جمال صوری وکمال معنوی او و روح بزرگ وبی‌اعتنائی او به مال وریاست بحدّی بود که بسیاری از مردم‌به‌او گرویدند ودر هر شهر وقصبه که می‌رفت، مردم بی‌اختیار به سویش می‌شتافتند وبر اثرش می‌رفتند.

حسن تو هر جا که کوس عشق فرو کوفت
بانگ برآمد که غارت دل ودین است

گاهی در کوی و برزن در حال جذبه واستغراق، اشعاری می‌سرود وانشاد می‌کرد.روزی این غزل خواند:

باز امـدم موسی صفت ظاهـر ید بیضـا کنـم
فرعـون خیلش، سر بسـر مستغـرق دریا کنم
باز آمدم تا چون خلیل، از معـجـزات دم‌به‌دم
نمـرودی ونـمـرود را معـدوم و نـاپیدا کنـم

وزمانی این غزل:

من دُرّ تاج خسـروان، آن لؤلـؤ لالاسـتـم
در قعـر بحـر بیکـران، آن گوهـر یکتـاستم
گه نار وگه نور آمدم گه مست ومخمور آمدم
بر دار،منـصـور آمـدم، هم لا وهـم اِلّاستم
گه خالـد وسلمی شدم، گه وامق وعذرا شدم
مجنـون بدم لیلا شدم، در منـزل اعـلاستم

وگاهی:

ما خرابـاتـیان بی‌باکـیم از می وصـل حق طربـنـاکـیم
رونـق افـزای عالـم ملکـوت مجـلس آرای بزم افـلاکـیم
پادشـاهـان کشـور عرفـان بنـدگان شه عرفـنـاکـیم

وامثـال اینهـا که از فهم مردم عادی بدور بود، بنابر این بعضی از در مخالفت با او در آمدند وتاب تحمل این کلمات آتشین را که از سینهٔ گرم وکانونی از عشق برمی‌خاست نداشتنـد عدهٔ تکفیرش کردنـد جمعی‌نفی‌اش را واجب دانستند. در اصفهان آزارش کردند از فارس طردش نمودند تا سرانجام به عتبات عالیات هجـرت نمـوده ودر کربـلا متوطّن شد، در کربلا به روایتی دو مرتبه مسمومش نمودند ولی او هیچگاه اظهار غم واندوه نکرده واز ملامت‌ودشمنان اندوهگین نشد؛ به‌همه حتی به دشمنان، اظهار لطف ومهربانی می‌کرد وهرچه به دست می‌آورد به فقـرا می‌بخشید، بنـابـر این عدهٔ پروانـه‌وار گرد شمعش

می‌گردیدنـد و روز به روز شهـرتش افـزوده می‌گشت بحدّی که او را در نزد سلاطین به داعیهٔ سلطنت متهم کردند وتکفیر او را از علماء خواستار شدند. صاحب طرائق الحقایق در این زمینه می‌نویسد[۱]:

((بسیاری آشکارا محضری در طعن وردّش نوشته وخدمت جناب حجّة الاسـلام آقـا سید مهدی طباطبائی ملقب به بحر العلوم طاب ثراه که شرح فضایلش در کتب رجال مسطور واقوالش در فقه مستشهد و مذکور ومراثی آن حضرت مشهور است فرستادند که آن بزرگوار را در این کار وانکار شریك خود نمـاینـد. سید بحر العلوم در جواب فرمود که اگر مرا در مسائل دینّیه، مقلّد دانسته‌اید از من چه امضای حکم خود می‌طلبید واگر مرا مجتهد می‌دانید، تا بر من چیزی معلوم نشود، حکمی نتوانم نمود، من در نجفم وشما در کربلا واین شخص که نام می‌برید، ندیده‌ام ونمی‌شناسم ومعرفتی به کفر وایمانش ندارم‌عمّا- قریب به عزم زیارت مخصوصهٔ، به کربلا، خواهم آمد وتحقیق امر اوخواهم کرد چون این جواب صواب به کربلا رسید، منکرین ساکت ومنتظر بودند تا هنگام زیارت مخصوصه رسید وحسب الوعده جناب سیّد، وارد شدند ودر ایام توقف به فکر تحقیق امر افتادند آخر الامر جناب بحر العلوم به عالمی امین که‌به‌هردو طرف راه داشت وظـاهـراً مرحـوم ملا عبـد الصمد همدانی باشد، فرمود: که می‌خواهم این مرد را که جمعی تکفیر می‌کنند ومستعد هلاکت او هستند در یك مجلس ببینم واز او عقاید او را جویا شوم وخواهش دارم که او را دعوت نمایی در خانهٔ خود، شبی به طریق اختفاء ومن نیز در ظلمت لیل به تنهایی به آنجا آمده او را ملاقات نمایم، آن مرد عالم امین، حقیقت حال را براستی خدمت‌نور- علیشاه عرض کرد فرمودند: مضایقه ندارم و شبی را مـعین کـردند و جـناب سـید بحرالعلوم رعایت احتیاط فرموده، دستورالعملی به شخص مضیف دادند که جلوس

۱ـ طرائق الحقایق، جلد سوم، ص ۹۰.

قریب به یکدیگر نباشد، غلیان جداگانه و غذا در مجموعه و ظرف علیحده و اگر غلیان سید را بکشد بیرون برده، تطهیر نمایند، الحاصل بعد از ملاقات، جناب سید خطاب فرمودند: که آقا درویش این چه همهمه است که در میان مسلمانان انداخته‌ای؟ در جواب گفت: که من آقا درویش نیستم، نام من نورعلیشاه است. سید فرمود: شاهی شما از کجا رسیده؟ جواب گفت: از جهت سلطنت و غلبه و قدرت بر نفس خود و سایر نفوس. سید فرمود: بر سایر نفوس از کجا؟ مضیف می‌گوید: تصرفی به ظهور رسید و تغییری پیدا و تحیری حاصل گردید که از وصف آن قاصر است و جناب سید به من فرمودند قدری در بیرون باشید که مرا سخنی است، بیرون خانه رفته بنشستم تا وقتی که مرا خواندند و غلیان دیگر که آوردم، سید بزرگوار به دست خود به ایشان دادند و در یک ظرف غذا خوردند و آن شب چنین گذشت و جناب سید شبی دیگر خواهش ملاقات کرد به نورعلیشاه گفتم، فرمود: ما را کاری نیست و اگر ایشان را کاری است نزدیک بیایند. لهذا بعضی شبها که کوچه‌ها خلوت می‌شد، جناب سید و من، عبا بر سر کشیده به منزل شاه می‌رفتیم)).

نور علیشاه در طلب مقصود چندان جهد نمود ورنج برد تا مقامات عرفان را طی کرد و معروف و مشهور بسیاری از بلاد و شهرهای اسلامی گردید و مریدان بسیاری به گرد او جمع شدند. پیروان مکتب او به نورعلیشاهی معروف گردیدند.

نور علیشاه به سال ۱۲۱۲ در قصبهٔ ذهاب از مضافات کردستان در حضور جمعی از مریدان حسین علیشاه اصفهانی را خلیفة الخلفاء خود گردانید وخود در همین سال (۱۲۱۲)[1] در موصل وفات یافت ودر جوار مرقد حضرت یونس مدفون گردید.

از نور علیشاه فقط یك دختر باقی ماند به نام طوطی خانم که همسر

۱ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۱۸ و طرائق‌الحقایق، جلد سوم، ص ۹۰ و کتاب ریاض‌السیاحه، ص ۶۴۷.

سید ابو المعالی محمد سعید حسینی ملقب به (سرخعلی شاه)[۱] بوده است. سید ابو المعالی از مریدان وخلفای نور علیشاه است.

وفات طوطی خانم به سال هزار و دویست وهفتاد واندی اتفاق افتاد، در کتاب اصول الفصول مذکور است که‌خواهر رونقعلی شاه،در حبالهٔ نکاح نور علیشاه بود وآن مخدره را نیز طبعی موزون بوده وحیاتی تخلص می‌کرده است.

از غزلیات اوست:

زهی حسن جهـان سوز تو شمـع خانهٔ دلها
حریر نقش فانــوست پر پروانــهٔ دلــهــا
فسـون ساز سحر را قصّه بگذشت ونشد آخر
ز شرح زلف شبـرنگت هنـوز افسـانـهٔ دلها
کنـون کز ساغـر لاله به‌گلشن می‌چکد ژاله
بیا ساقی لبــا لب کن زمی پیمــانــهٔ دلهـا
برآ ای صبــح نورانی ز جیب شام ظلمـانی
منــوّر کن ز رخسـارت دمی کاشـانـهٔ دلهـا

ظهور نور علیشاه اصفهانی بازار تصوف را در ایران رواجی کامل بخشید وپس از سالها یعنی از اوایل قرن دوازدهم تا اواخر حکومت زندیه که عرفان و تصوف رو به‌انحطاط و خمول رفته بود دو مرتبه شور تازه‌ای پیداکرد و به‌وسیلهٔ نورعلیشاه، خانقاهها برپا شد و اشعار صوفیانه، بازاری گرم یافت.

آقای دکترعبدالحسین زرین کوب درکتاب ارزش میراث صوفیه می‌نویسند:[۲]

((ظهور نورعلیشاه اصفهانی (۱۲۱۲) بازار تصوف در ایران را رونقی خاص داد این نورعلیشاه در حوادث بعد از عهد کریمخان زند به سید معصوم علیشاه دکنی از

۱ـ مزار سرخ‌علیشاه در همدان در طرف قبلی مقبرهٔ ابوعلی‌سینا است.

۲ـکتاب ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲۱ .

مشایخ نعمت‌اللهی پیوست و در اصفهان و بغداد شور تازه‌ای در افکند. مریدان او ندای تصوف را همه‌جا در دادند و بعد از قرنها داستان شور و سماع صوفیه تجدید گشت و کسانی مثل عبدالصمد همدانی (۱۲۱۶) ـ محمدحسین رونق کرمانی (۱۲۲۵) از وی تربیت یافتند؛ شور و حرارت صوفیه از تأثیر تعلیم و تلقین نورعلیشاه قوت و شدت گرفت)).

آثار نور علیشاه اصفهانی:

۱ـ مثنوی جنت‌الوصال که منظومهٔ عرفانی و اخلاقی است در سه مجلّد، ولی نورعلیشاه زمینه این مثنوی را در هشت مجلد به عدد ابواب بهشت پیش‌بینی کرده بود که اجل مهلت اتمام آن را نداد و محمدحسین رونق‌علیشاه کرمانی متوفای ۱۲۲۵ از خلفای او دو جلد دیگر بر آن افزود؛ آنگاه نظام علیشاه که از خلفای مجذوب علیشاه بود یک جلد دیگر بر آن افزود و همهٔ آن مجلدات به‌نام جنت‌الوصال موسوم است.

۲ـ جامع‌الاسرار که به سبک و شیوهٔ گلستان سعدی تدوین یافته و در زمینهٔ سیر و سلوک است.

۳ ـ روضه الشهداء به نظم در احوال حضرت سید الشهداء علیه السلام.

۴ ـ کبری در منطق به نظم فارسی.

۵ ـ تفسیر سورهٔ بقره با نظم فارسی.

۶ ـ رسالهٔ در اصول وفروع.

۷ـ رسالهٔ به نام مشکوة‌النجاة

۸ـ دیوان اشعار مشتمل بر غزلیات و قصاید و مقطعات و دیگر فنون شعری که گویا در دو دیوان تدوین یافته، یکی با تخلص (نور) و دیگر با تخلص (نورعلی) و رسائل دیگری نیز دارد.

۹ـ منظومه‌ای هم در شرح خطبة‌البیان دارد مشتمل بر یک صد وپنجاه و دو

بیت به بحر متقارب که در آن خطبه‌ای منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به نظم آورده است. نمونهٔ از اشعار او :

در چشم صفات، جلوه‌گر ذات علی است
دلهای ضعیفان، همه مرآت علی است
چون مهر رخش در دل وجان ورزیدم
دیدم که جهان تمام، در ذات علی است

* * *

من مست جام وحدتم هذا جنون العاشقین
مطلق زقید کرتم هذا جنون العاشقین
جان در سر جانانه شد، دل در سر پیمانه شد
تن مسکن میخانه شد، هذا جنون العاشقین
گه نور و گه نار آمدم گه گل گهی خار آمدم
گه مست وهشیار آمدم، هذا جنون العاشقین
فانی بدم باقی شدم، در بزم جان، ساقی شدم
خورشید اشراقی شدم، هذا جنون العاشقین
نور علیّ عالِیَم، اندر ولایت، والیم
مست می اِجلالیم، هذا جنون العاشقین

شور و هیجان در غزل نورعلیشاه آهنگ غزلیات دیوان شمس را به‌خاطر می‌آورد و در بعضی از غزلهای وی طنین الفاظ و افکار مولانا پیداست و گاهی چنان طبیعی و مالامال از شور و حال است که نمی‌توان آنها را تقلیدی از سبک مولانا شمرد بلکه می‌توان گفت تجدید عهدی است با همان عوالم و اذواق که به‌وسیلهٔ یک عارف دیگر، قرنها بعد از مولانا و در همان جوّ روحی به وجوه آمده است. در غزلی می‌گوید:

کـرد شـهنشاه عشـق در حـرم دل ظـهور
قـــد ز مـــیان بـــرفراشت رایت‌اللّـه نـور

موسی جان می‌شتافت در طلب (جذوه‌ئی)
کـــرد تـجلّی ز غـیب بـارقهٔ نـخل طـور

شرح و بیان قاصر است در صـفت اشـتیاق
اُنِکّ اَنْتَ‌الخـــبیر تَـعْلَمُ مـا فـی‌الصـدّور

ای ز تـــو مشـتاق را، وی ز تـو عشـاق را
دیـده بسـاط نشـاط، سـینه سـرای سـرور

حسـن تـو در هـر زمـان جلوهٔ دیگر کـند
افکـند انـدر جـهان فـتنه و غـوغا و شـور

در مثنوی جنت الوصال فرماید:

خوش درآ در خلوت امـید وبـیم — بر مصـلای اقـامـت شو مقـیم
رو به سوی قبـلهٔ تعـظیم کن — دل به محـراب رضـا تسـلیم کن
جز حضـور، از جمله چشم دل بپوش — در قیام ونـیت وتـکـبـیر کوش
جامـهٔ احـرام در بر ساز کن — باب دل ز الله اکـبـر بازکـن
چون ز تکـبـیرت، درِ دل باز شد — از حضـورت ساز وبـرگش ساز شد
نعمتی بهتـر از این نعمت کجـاست؟ — دولتی خوشتر از این دولت کجاست؟
تا تو مسـت بادهٔ دنـیاسـتـی — بی‌خبـر از مسـتـی مولاسـتـی
مسـت دنـیا تا بکـی؟ هشیار شو — خواب غفـلت تا بکـی؟ بیدار شو
معـنـی اسـلام در تسـلیم یاب — مَن سلم از شیخ ره، تعـلیم یاب
ساز و برگی از شهـادت ساز کن — اَشـهـد أن لا الـه، آغـاز کن
هرچـه بینـی نفـی کن‌در لا الـه — تا به‌اثـبـات حقـت آرد گواه
غیر معبـود آنچـه مقصـودت بود — گر بدانـی جمـله معـبـودت بود

رباعی

ای مانـــده ز علم خویش در عین حجـــاب
جز تفـرقـه‌ات چه حاصـل از جمـع کتـاب
از شرح مقـــاصـــد ومـــطالـــع همـــه عمـر
در خواب شدت طالـــع ومـــقـــصـــد نایاب

ملا محراب

ملا محراب از حکمای بزرگ اصفهان است که حکمت را به زیور عرفان آراسته ودر سیر وسلوك بسیار ریاضت کشیده است ومدتها از محضر درس آقا محمـد بید آبادی فیضیاب شده روزگاری در اصفهان بساط حکمت وعرفان گستـرد واهـل تحقیق وسالگان راه عرفان به محضرش می‌شتافتند، شاگردان وتـربیت‌یافتگـان مکتب او بسیارنـد وهمگی از بزرگان علم وحکمت وعرفان می‌باشند از آن جمله: حاج محمد ابراهیم کلباسی متوفای ۱۲۶۱ وحاجی محمد جعفر بن حاج عبد الله بیك همدانی معروف به مجذوب علیشاه وبسیاری از بزرگان دیگر. ملا محراب از جملهٔ حکمائی است که در اصفهان میراث فلسفی ملا صدرا را حفظ کرد وبه اخلاف رسانید.

وفاتش در جمادی الاولی سال ۱۲۱۷[۱] قمری اتفاق افتاد وقبرش در اصفهان است.

صاحب طرائق الحقایق می‌گوید[۲]:

((مولانا محراب جیلانی در زهد وانزوا واعراض از ماسوی، وحید عصر

۱ـ حواشی تذکرة‌القبور، ص ۹۹.

۲ـ طرائق الحقایق، جلد سوم، ص ۱۱۴. در طبع جدید، جلد ۳، ص ۲۵۵.

خود بوده ودر مرتبه فضیلت خصوص در مرتبهٔ علوم ومعارف یگانه زمان‌است)).

آخوند گزی در تذکرة القبور می‌نویسد[۱]:

((او از حکماء معروف وشاگرد آقا محمد بید آبادی است)).

مطابق آنچه که در طرائق الحقایق است ملا محسن بن کرمعلی بغایری متوفای ۱۳۰۵ ق پدر سرتیپ عبد الرزاق خان بغایری دانشمند متأخر ایران از نوادهٔ ملا محراب می‌باشد.

محمد کاظم واله اصفهانی[۲]

آقا محمد کاظم والهٔ اصفهانی از مشاهیر ادباء وشعرا وخوشنویسان خط تعلیق و رجال عالی مقام و مشهور اصفهان در نیمهٔ دوم قرن دوازدهم و نیمهٔ اوّل سدهٔ سیزدهم هجری است، که از فنون عربی و ادبی مانند صرف و نحو و بدیع و عروض وقافیه و همچنین از معارف‌الهیه و مسائل ذوقی حکمت و عرفان و تصوف بهرهٔ کافی داشت.

مدتی در عراق عرب به کسب کمال وعلم وفضل کوشید، آنگاه به وطن خود اصفهان بازگشت ودر مدرسهٔ جدّه سکونت اختیار نمود.

در ایام پیری، زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار را(۱۲۱۲ ـ ۱۲۵۰ق) درك کرده ونزد پادشاه و رجال دولت آن زمان به مقام فضل وادب وعرفان شهرت وحرمت داشت مخصوصاً حاج محمد حسین خان صدر[۳] اصفهانی (متوفی ۱۲۳۹ق) که در آن زمان حکومت اصفهان وکاشان را داشت بدو اظهار ارادت

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۹۹.

۲ـ شرح حال واله به قلم استاد جلال‌الدین همائی در مقدمهٔ دیوان او نگارش یافته است، ص ۲۲ـ۹.

۳ـ مجمع‌الفصحاء، جلد ۶، صفحه ۱۱۵۵ و مجلهٔ یادگار، سال سوم، شمارهٔ ۹، ص ۲۳ و ریحانةالادب، جلد ۴، ص ۲۷۵.

وخدمت می‌کرد وحرمت مراتب ادبی وعرفانی او را بسزا نگاه می‌داشت؛ تکیهٔ زیبایی برای او ساخت وآن را (والهیّه) نامید. صاحبان ذوق وشعر ودوستان واله در آن تکیه به گردش جمع می‌شدند وبساطی عارفانه برپا می‌ساختند. مرحوم واله بسیار نظیف و در زندگی با سلیقه بود، می‌گویند حتی زغال[۱] آتش سَرِ قلیان را می‌تراشید ودر نظافت وپاکیزگی افراط می‌کرده است.

مرحوم حاج میرزا احمد دیوان بیگی شیرازی در کتاب حدیقة الشعراء[۲] می‌نویسد:

((نام گرامیش آقا محمد کاظم از اعاظم اصفهان بوده واز جمله مشاهیر است... بعد از آنکه قدری سیاحت کرده وکسب کمالات نموده، خطّ خوبی بهم رسانید خاصّه رقاع را که خوش می‌نوشته ودر علم ریاضی هم مهارتی حاصل ودر فن عروض وقافیه هم اطلاعی کامل پیدا کرد به وطن برگشت... مجلس‌مشارٌ‌الیه مجمع ادبا وظرفا شد...)). استاد همائی در مقدمهٔ دیوان او نوشته‌اند[۳]:

((شهرت وتعیّنی که واله در زمان خود بهم رسانیده بود معلول جهات عدیده است که شاعری یکی از آنها محسوب می‌شود، وی مجموعه‌یی از فضایل علمی وادبی وعرفانی وخوی بزرگ‌منشی وافراط در خوش سلیقگی واستادی در صنعت خوشنویسی ودرك زمان گروهی بسیار از شعرا وعلما وهنرمندان قرن ۱۲ و ۱۳ وسایر خصوصیات واعتبارات بود که روی‌هم‌رفته‌او را مابین اقران واکفاء خود شهرتی بجا ومعروفیتی بسزا داده بود)).

اشعار او اگرچه در درجهٔ سخنوران نامی ایران نیست ولی در آثار او اشعار پخته، پر مغز ومضامین خوب یافته می‌شود که بر مقام شاعری وسخن

۱ـ تذکرةالقبور، ص ۲۳ .

۲ـ مجله یادگار، سال سوم، شمارهٔ ۹ .

۳ـ مقدمه دیوان واله، ص ۱۵، چاپ تأیید اصفهان، سال ۱۳۳۵ شمسی.

سنجی او گواهی صادق است، مخصوصاً ماده تاریخهای او برای تاریخ رجال آن عهد بسیار مهم وگرانبهاست از قبیل قطعهٔ ماده تاریخ وفات حکیم عارف معروف آقا محمد بید آبادی که در یك بیت دو ماده تاریخ ساخته است:

کرد والـــه از پی تاریخ او بیتـــی رقـــم
تا بود هر مصـرعی بر سال فوتش رهنمـون

قبلهٔ اربـــابِ علم، آقـــا محمـــد شد زدهـر
برگزیده عارفـــی عالـــم شد از دنـیای دون

وفات واله در اصفهان به سال ۱۲۲۹ هـ. ق اتفاق افتاد ودر همان تکیه وباغ خود نزدیك تخت‌فولاد در مرقد خاصّی که ساخته بود مدفون گردید.

سنگ لوح آن را با خطّ تعلیق زیبای خود با عباراتی عارفانه وخالصانه در ایام مرض موت بر سنگ مرمر سفیدی نوشته است که هم اکنون بر مزار او موجود است.

نمونهٔ از اشعار واله

صد وعـــده کرد یار ویکـــی را وفـــا نکـــرد
هرگز کسی به عاشق خود این جفـــا نکـرد

گفـــتـــی طبـیب ما گذری سوی ما نکـــرد
بر ما گذشـــت و درد بدید و دوا نکـــرد

آن شیشـه است، دل که زخـوبـان سنگـدل
صد سنـگ جور خورد وشکست وصدا نکرد

کس را دلی نمـــانـــد که آن دلـــربـا نبـرد
وآنـگـــه به زلـف خود به‌بلا مبتـــلا نکـــرد

در کوی پر بلای تو ای آفـــت جهـــان
ما را کســـی ندید که بر ما دعـــا نکـــرد

باشـــد چو ره به درگه میخـــانـه‌اش چه غم
گر دور چرخ حاجـــت والـــه روا نکـــرد

در غزلی دیگر می‌گوید:

دیدمش‌مست به راهی که مپـــرس سر زد از سینـــه‌ام آهی که مپـرس
پرسـی از دست که بردست دلت؟ برده ماهی به نگـــاهی که مپـــرس
گفـتیم غارت صبـــرت که نمـــود؟ پادشـــاهی به سپـــاهی که مپـرس

قصیده در توصیف اصفهـان دارد که درسی و دو بیت در کمال جزالت وزیبایی سروده شده، برای نمونه چند بیت آن ذکر می‌شود:

این گلستـــان است یارب یا بهشت جاودان
یا جهـــان جان یا جان جهـــان یا اصفهـان
این بود یارب صفـــاهـان یا سپهـر هشتمین
یا بود غیرت فزای قدس یا رشـــك جنـــان
حبّـذا شهـری که خاکش سر به سر جان لطیف
مرحبـا ملکی که آبش سر به سر روح روان
از نسیمش می‌وزد پیوستـه بر جان بوی دل
وزشمیمش می‌رسـد همواره بر دل بوی جان

ناصر علیشاه اصفهانی[1]

میرزا مـحمد مـلقب بـه نـاصرعلیشاه اصـفهانی در بـدو حـال در خـدمت کریمخان زند بود؛ ناگاه حال و شوری در وی پدید آمد و جذبهٔ نورعلیشاه اصفهانی او را مجذوب نمود و از این‌رو به ترک همهٔ چیز گفت و از مریدان خاص نورعلیشاه

۱ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۲۲.

شد. می‌گویند پیوسته در حال جذبه بوده و هم به حالت جذبه وفات کرده است و حسینعلی شاه اصفهانی به جنازه او نماز خوانده و در تخت‌فولاد اصفهان مجاور قبر فیضعلی‌شاه اصفهانی مدفون ساخته است.

حسینعلی شاه اصفهانی

حاج محمد حسین موصوف به شیخ زین الدین وملقب به حسینعلی شاه از عرفا وحکماء معروف اصفهان واز جملهٔ اقطاب بزرگ سلسلهٔ نعمت اللهی است؛ اصل او به نقل کتاب بستان السیاحه از خوانسار است. جدّ او شیخ زین الدین یکی از علمای معروف آخر دورهٔ صفوی است که بهنگام فاجعهٔ افغان نیز حیات داشته وجامع علوم عقلی ونقلی بوده وبزیور زهد وتقوی آراسته ودر اصفهان مسکن گزیده بود.

میر محمد حسین بن میر محمد صالح حسینی خاتون آبادی سبط مجلسی ثانی وجد خاندان امام جمعه‌های اصفهان اجازهٔ کبیرهٔ معروف خود (مناقب الفضلاء) را برای وی نوشته است.

اولاد شیخ زین‌الدین بعضی در شریعت وبعضی در طریقت معروفند ومعروفترین آنها، حاج محمد حسین ملقب به حسینعلی شاه اصفهانی است.

حسینعلی شاه در عنفوان جوانی در اصفهان به تحصیل دانش پرداخت واز معارف اسلامی وعلوم عقلی ونقلی بهره‌ها برد ودر نزد استادان بزرگ وهمچنین مدتی نزد خالوی خود آقا محمد شیخ زین الدین که از فحول علماء وفقها بود شاگردی نمود، حسینعلی شاه پس از اکتساب علوم رسمی ومعارف اسلامی در طلب حقیقت برآمد ودرد عشق، شوری در درون او فکنده وبصحبت اهل حال وعرفان رغبتی تمام پیدا کرد ودر جستجوی آن بسیر آفاق وانفس پرداخت، بسیاری از علماء ومشایخ واقطاب را ملاقات نمود وسرانجام به خدمت

سید معصوم علیشاه دکنی ونور علیشاه اصفهانی رسید وبه‌اشارهٔ‌معصوم علیشاه مرید نور علیشاه گردید وچون سالك راهی در معیت استاد به سیر وسلوك وطی مقامات عرفان پرداخت، چندین سال در سفر وحضر از انفاس گرم مرشد خود مستفیض ومستفید گردید وشور عشق پیوسته، او را بی‌قرار استاد می‌نمود وبه محضر او راهنمون می‌شد تا در سال ۱۲۱۲[۱]. نور علیشاه در قصبهٔ زهاب از توابع کردستان، در حضور جمعی از اهل طریقت و اکابر سلسله نعمت‌اللهی او را خلیفةالخلفاء خود نمود و زمام اختیار درویشان نعمت‌اللهی را به او تفویض کرد. حسینعلی‌شاه از این تاریخ به اصفهان برگشت و به ارشاد و هدایت طالبان راه حق و سالکان عرفان پرداخت و در ترویج شریعت و طریقت آنی غفلت نورزید.

حاجی زین العابدین شیروانی که خود معاصر او بوده در کتاب بستان السیاحه گوید:

((اعرف عرفای زمان واکمل مشایخ عصر بود و در علوم ظاهری وباطنی به آنجناب کسی برابری نمی‌نمود، در فقر وفنا وصدق وصفا درجهٔ عالی ومرتبهٔ بلند داشت..... و در تصرف مریدان وطالبان، آن جناب را عدیل ونظیر نبودی به‌اعتقاد راقم. قرنهاست که مانند آن جناب در این طایفه پا به دایره ظهور نگذاشته، آن جناب ثانی اثنین مقرب الباری خواجه عبد الله انصاری بود)).

حسینعلی شاه از اول عمر تابه‌آخر، به منافع دو دستگاه شعر بافی موروثی قناعت ورزید ومعمولاً در حجرهٔ مدرسه‌به‌اندك‌خوراکی اکتفا می‌نمود، او مادری پیر و زوجه‌یی بدخوی داشت و ناسازگاری آن دو، پیوسته موجب رنج واندوه وی می‌شد، بعضی از دوستان به حسینعلی شاه پیشنهاد کردند که آن زن را مطلقه فرمایید تا آسوده شوید. در جواب فرمود[۲]: ((کسی بعد از من با او نخواهد

۱ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۱۲.

۲ـ طرائق‌الحقایق، ص ۱۰۰، جلد سوم.

ساخت می‌ترسم اگر بی‌شوهر بماند تاب نیاورده در معصیت افتد ومن مؤاخَذ شوم، بهتر آن‌است‌که با او بسازم واز بلایش صبر نمایم)).

در بعضی از کتابها چون بستان السیاحه وطرائق الحقایق جریان تکفیر شدن او را به تفصیل نگاشته‌اند که به امر فتحعلی شاه با غلّ و بند او را به تهران بردند؛ ولی هنگامی که بر تهران رسید و او را حضور شاه بردند انفاس گرم و آتشین او شاه را نیز تحت تأثیر قرار داده به‌حدی که فتحعلی‌شاه این شعر را خواند.

مردمـــان عیب کننـدم که چرا دل بتـو دادم
باید اول بتـــو گفتن که چنین خوب چرایی

ودانست که عدهٔ به‌وی‌حسد ورزیده وباب سعایت گشوده‌اند بنابر این با اعزاز و اکرام وتجلیل هرچه تمامتر به اصفهان برگردانید.

حسینعلی شاه چند سال دیگر در اصفهان ماند وپیوسته از آب عرفان، تشنگـان را سیراب می‌نمـود وسالکان راه را هدایت می‌فرمود. آنگاه به سال ۱۲۳۳[۱] عازم‌عتبات عالیات شد و در کربلای معلی سکونت اختیار نمود ودر آنجا جمعی از بزرگان سلسلهٔ نعمت اللهی را حاضر نمود و در حضور آنها عارف ربانی مجذوب علیشاه همدانی را خلیفة الخلفاء خود ساخت.

وفـات حسینعلی شاه در شب چهـارشنبـه یازدهم شهـر محرم الحرام ۱۲۳۴[۲] در حین خواندن قنوت نماز مغرب اتفاق افتاد ودر بیرون باب النجف مدفون گردید.

حسینعلی‌شاه از عرفای والامقامی است که جذبه و شور او به‌حدی بود که دوست و دشمن را مجذوب می‌نموده است، در علوم و معارف اسلامی بـه‌حد کافی توانا بوده وکرامات و سجایای انسانی بسیار از او بروز می‌نموده که بعضی از

۱ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۱۳.

۲ـ بستان‌السیاحه، ص ۱۱۳ و شمس‌التواریخ مرحوم ایزدگشسب، ص ۷۸.

آنها را حاجی نایب‌الصدر در کتاب طرائق‌الحقایق مذکور داشته است. در بستان السیاحه می‌نویسد: ((رسایل خوب و تصانیف مرغوب در علم شریعت و طریقت از آن حضرت در صفحهٔ روزگار یادگار است)).

همچنین کتابی در رد پادری (هنری مارتین) نصرانی مرقوم داشته است. بسیاری از معاریف و بزرگان به‌خدمت حسین علیشاه اصفهانی رسیده‌اند. از آن جمله:

مولا حاج محمد ابراهیم خوی ملقب به مطلوبعلی که شیخ الاسلام شهر خوی بوده است دیگر شیخ زاهد ثانی گیلانی که سلسلهٔ نسبش به شیخ زاهد گیلانی معروف می‌رسد، وی ابتدا شاگرد ملا علی نوری حکیم معروف اصفهان بوده و بعد به خدمت حسین علیشاه می‌رسد. وفات او را صاحب ریاض‌العارفین درکاظمین به سال ۱۲۲۲ می‌نویسد.

این رباعی از اوست[۱]:

عمری به‌درمدرسه‌ها بنشستیم　　با اهل ریا وکبر وکین پیوستیم
از یك نظر عاشق رندی آخر　　هم از خود وهم زغیر خود وارستیم

دیگر میرزا ابو القاسم ایروانی متوفای ۱۲۳۰ که در حکمت وفقه بحد کمال بوده است. ودیگر سلطان العارفین حاج محمد جعفر مجذوبعلیشاه همدانی که خلیفة الخلفاء او گردید وبسیاری از بزرگان وابدال دیگر.

میرزا محمد باقر نوّاب

میر محمد باقر نواب لاهیجی فرزند محمد بن محمد از اکابر حکمای قرن سیزدهم است که در اصفهان زندگی می‌نموده، وی حکیمی بزرگ ومحدث

۱ـ طرائق‌الحقایق، جلد سوم، ص ۱۰۵.

وفقیهی عالیمقام بوده. صاحب روضات در بارهٔ او می‌نویسد[۱]:

((زبدة علمائنا الانجاب وقدوة حکمائنا الاقطاب، صاحب العظمة في قلوب الاضداد والاحباب والحشمة والمهانة في صدور اولی الالباب)).

تألیفـات او عبارتند از: ۱ ـ شرح نهج البلاغة در دو مجلّد که سخت مورد توجه وعنایت حکیم وفیلسوف بزرگوار مرحوم جهانگیر خان بود وبه دستور او به چاپ رسید. در شرح بعضی از خطب، مذاق فلسفی او پیداست.

۲ ـ تحفة الخاقان در تفسیر قرآن در چهار مجلّد: اوّل در قصص. دوّم در ذکـری. سوّم در احکام. وچهارم در وقایع روز قیامت وآیاتی مربوط به ثواب وعقاب است.

۳ ـ کتابی در فقه که در نزد احفادش در اصفهان موجود است.

وفات میر محمد باقر نواب در سال ۱۲۴۰[۲] اتفاق افتاد وظاهراً در صحن حضرت عبد العظیم مدفون گردید. داماد او، آقا محمد علی هزار جریبی[۳] از بزرگان فقها وجامع معقول ومنقول بود واز شاگردان مبرّز وخصّیصین میرزای قمی صاحب قوانین شمـرده می‌شد که سالهای مدید در اصفهان به تدریس اشتغال داشت.

صاحب روضات در بارهٔ او می‌نویسد:

((الی اَن اشتهر بالفقیه المطلق مع اَنّه کان جامع فنون المعقول والمنقول)).

۱ـ روضات، ص ۶۳۴.

۲ـ تذکرةالقبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۸۸.

۳ـ روضات، ص ۶۳۴.

ملا علی نوری

حکیم محقق استـاد، مولی علی بن جمشید نوری اصفهـانی یکی از حکمای بزرگ اصفهان وعلمای مشهور آن سامان است. وی نه تنها در علوم وحکمت ومعارف اسلامی زبردست بود بلکه دانش را بزیور تقوی آراسته وبه سنن وآداب دین مواظبت تام داشت، در بدایت عمر از علمای مازندران کسب فیض می‌نمود وآنگاه که به اصفهان آمد از محضر حکیم وعلامه بزرگوار اصفهان آقا محمد بید آبادی ومیرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی استفاده نمود وبه تزکیهٔ نفس پرداخت تا اینکه خود مرجع استفاده عموم گشت وبسیاری از فضلاء مانند ملا اسماعیل واحد العین اصفهانی وحاجی ملا محمد جعفر لاریجانی ریزه‌خوار سفرهٔ علم وحکمت وی گشتند.

آخوند ملا علی نوری از اعاظم فلاسفهٔ دوره‌های بعد از صدر المتألهین است وفلسفهٔ ملا صدرا توسط این فیلسوف بزرگ انتشار یافت چه آنکه این استاد علامه در احاطه به کلمات ملا صدرا وتجزیه وتحلیل افکار فلسفی صدر-المتألهین وجودت فهم مسائل فلسفی وعلمی بی‌نظیر است، در تدریس وتقریر وتـربیت شاگرد، استـادی ماهـر است محضـر درس او مشحـون از بزرگان ودانشمنـدان بوده که همگی پروانـه‌وار به‌گرد شمع او حلقه می‌زدند واز افکار فلسفی وعلمی وانفاس قدسی او فیضیاب می‌گشتند.

بعضی از شاگردان او عبارتند از[1]:

۱ ـ آخوند ملا اسماعیل اصفهانی معروف به واحد العین، محشی شوارق.

۲ ـ آخوند ملا آقای قزوینی. ۳ ـ ملا عبد الله زنوزی.

۱ـکتاب شرح حال و افکار فلسفی ملاصدرا، تألیف سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۱۷۹ .

۴ ـ حاج ملا محمد جعفر لنگرودی[۲۰].

۵ ـ آقا میرزا سید رضی لاریجانی متوفای ۱۲۷۰ ق استاد آقا محمد رضا قمشهٔ.

۶ ـ آقا میرزا احمد اردکانی شیرازی[۱]. ومعروفترین آنها، حکیم وفیلسوف بزرگ حاج ملا هادی سبزواری متوفای ۱۲۸۹ ق.

مرحوم ملا علی نوری با بعضی از بزرگان معاصر خود مانند میرزای قمی صاحب قوانین وسید محمد باقر حجة الاسلام شفتی صاحب مطالع الانوار وحاج محمد ابراهیم کلباسی مودت و دوستی ومراوده ومکاتبه می‌نموده است.

بعضی از مکاتبات ملا علی نوری با میرزای قمی در آخر جامع الشتات میرزای قمی نگارش یافته است، همچنین بعضی از مکاتبات شعری او با میرزای قمی در کتاب بدر التمام ضبط شده است. مرحوم حجة الاسلام شفتی وحاج محمد ابراهیم کلباسی با اینکه از مفاخر عالم اسلام بودند نسبت به ملا علی نوری احترام فوق العاده قائل بودند و در مجالس ومحافل او را برخود مقدم می‌داشتند.

وفات[۲] ملا علی نوری در رجب سال ۱۲۴۶ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ومرحوم حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی بر او نماز خواند وجنازه او بموجب وصیتش به نجف اشرف حمل شد ودر آستانهٔ باب طوسی از حرم مطهر مدفون گردید. وی را تحقیقات وتعلقات سودمند ونفیسی در حکمت وکلام ومعارف اسلامی است از آن جمله:

۱ ـ تفسیر سورهٔ توحید. ۲ ـ حاشیه بر اسفار ملا صدرا. ۳ ـ حاشیه

۱ـ میرزا احمد اردکانی نیز بر کتاب مشاعر شرحی به نام وکیل‌الدوله نوشته است.

۲ـ روضات، ص ۴۰۲ و ریحانة‌الادب، جلد چهارم، ص ۲۵۰ ولی در کتاب بدرالتمام، تألیف علامه ابوالهدی کلباسی، سال فوت ملاعلی نوری، ۱۲۴۷ نقل شده، ص ۱۲ .

شواهد ربوبیه ملا صدرا. ۴ ـ حاشیه مشاعر ملا صدرا. ۵ ـ حاشیه شرح فوائد شیخ احمد احسائی. ۶ ـ حاشیه بر کتاب اسرار الآیات ملا صدرا. ۷ ـ حاشیه بر مفاتیح الغیب. ۸ ـ سؤال وجواب در معارف. ۹ ـ الرّقیمة النّوریة.

مرحوم نوری گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سروده از اشعار اوست:

هر آه که بود در دل ما برقی شد وسوخت حاصل ما
راز دل ما نمی‌شود فاش تا لاله بروید از گل ما

فرزند او، میرزا حسن نوری[۱] هم از حکمای اصفهان وجامع معقول ومنقول بود واز شاگردان مبرّز پدر خود محسوب می‌گردید.

ملا حسن نائینی

آخوند ملا حسن نائینی مردی زاهد وجلیل القدر وبی‌اعتناء به دنیا بوده ودر علوم حکمت وفلسفه وریاضی استاد بوده است.

در مدرسه نیم‌آورد منزل داشته، وفات او به سال ۱۲۷۰ در اصفهان اتفاق افتاد و در ایوان تکیه بابا رکن الدین مدفون گردید. بسیاری از بزرگان اصفهان به‌او ارادت می‌ورزیده‌اند.

ملا اسماعیل واحد العین

ملا اسماعیل ابن ملا سمیع اصفهانی معروف به واحد العین از اکابر علمای معقول وفلسفه قرن سیزدهم است، وی شاگرد حکیم بزرگوار ومعروف اصفهان ملا علی نوری است. وفات او به سال[۲] ۱۲۷۰ یا ۱۲۷۷ اتفاق افتاد.

۱ـ المآثر و الآثار، ص ۲۰۰ و الکرام البرره، ص ۳۴۲.

۲ـ در الذریعه، جلد ۶، ص ۱۴۴، سال ۱۲۷۷ ضبط نموده است و همچنین ریحانةالادب، جلد ۴، ص ۲۶۵.

از تألیفات اوست: ۱ ـ حاشیهٔ اسفار ملا صدرا. ۲ ـ حاشیهٔ شوارق ملا عبد الرزاق[۲۱] لاهیجی معروف به فیاض. ۳ ـ حاشیهٔ مشاعر ملا صدرا. ۴ ـ شرح عرشیهٔ ملا صدرا.

شکیب اصفهانی

میرزا محمد علی شکیب اصفهانی از عرفای قرن سیزدهم[۱] هجری است که مدّتها برای دیدار عرفاء به شهرهای ایران وعراق مسافرتها کرده ومدتی هم در شیراز با رضا قلی خان هدایت متوفای ۱۲۸۸ صاحب مجمع الفصحاء معاشر ومصاحب بوده ظاهراً وفات او در هند اتفاق افتاده است.

وی خط شکسته را نیکو می‌نوشته وگاهی هم بر اقتضای حال شعر می‌سروده. این شعر از اوست:

رشته بر پا وسرِ رشته‌به‌دست صیاد هم گرفتارم وهم طرفه شکاری دارم

همای شیرازی اصفهانی[۲]

نامش محمد رضا قلیخان وتخلص وی (هما) می‌باشد وبیشتر شهرتش بهمان تخلص است. صاحب مجمع الفصحاء وصاحب طرائق الحقایق[۳] نام او را محمد علی نوشته‌اند. هما اصلش از خوانین فارسی وخاندانش در شیراز بودند. پدرش ملا بدیع خان پسر ملا شاهنشاه از ایلیات فارس بوده ودر

۱ـ فرهنگ سخنوران، ص ۳۰۳ و ریحانة‌الادب، جلد ۲، ص ۳۳۵.

۲ـ شرح حال او در مجلهٔ ارمغان، سال دهم و طرائق الحقایق، جلد ۳، ص ۲۱۸ و فارسنامه ناصری جلد ۲، ص ۱۰۹ و مجمع‌الفصحاء و آخر دیوان چاپی و مرآة‌الفصاحه، تألیف شیخ مفیدبن میرزا محمد نبی شیرازی (داور) (نسخه خطی) و بعضی از تذکره‌های دیگر او آمده است.

۳ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۲۱۸.

خاندانش به سال ۱۲۱۲ هجری قمری متولد شده ودر سن چهارده سالگی پس از فراغت از تکمیل خط وقرائت فارسی ومقدمات علوم ،به‌جهت تحصیل علم به عتبات عالیات رفت ودر حدود هیجده سال در نجف اشرف اقامت گزید ودر خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر (جواهر الکلام في شرح شرایع-الاحکام) تلمذ نموده، در علوم شرعیه درجهٔ اجتهاد یافت ونزد اساتید دیگر نیز فلسفهٔ اشراقی را آموخت ومشرب عرفا را بر سایر مسالك ترجیح داده در راه سیر وسلوك وتهذیب نفس قدم نهاده وبه عرفان گرایید. وی در مدت تحصیل متحمل مشقات و زحمات فراوان شد، زیرا با وجود فقر و تهیدستی، آبرومند وبلند طبع بوده واز تملق وچاپلوسی احتراز داشته است. بعد از فراغت از تحصیل بقصد سیاحت عازم هندوستان شد واز آنجا به وطن اصلی خود شیراز مراجعت نمود وپس از دو سال به زیارت بیت الله الحرام مشرف شد ودو باره به شیراز برگشت واز آنجا به اصفهان آمده با مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی حجة الاسلام ومعتمد الدوله منوچهر خان حکمران اصفهان آشنایی کامل پیدا کرد وبا معرفی سید بزرگوار به تهران رفت ودر دربار محمد شاه قاجار تقرب یافت واز آنجاء به خراسان رفته مدتی طولانی در آنجا ماند سپس چندی در افغانستان وترکستان بسر برده از آنجا به کرمان واز کرمان به اصفهان مراجعت نمود وآب وهوای اصفهان را پسندید در این شهر توطن جست.

خود گوید:

وطن جویی اگر در ملك ایران اقامت در دیار اصفهان به

هما در طریق سلوك عرفان خدمت مرحوم میرزا ابو القاسم سکوت رسید وبرشته فقر مشرف شد خود در قصیده‌ای فرماید:

تا به چشم کم نبینی رشتهٔ فقر مرا

کآسمان را از خم این رشته در چنبر کنم

سالها در دبستانهای طریقت به سیر وسلوك پرداخت ونوآموز مکتب عشق وعرفان گردید وبحدّی در این راه پیش رفت که به وادی حیرت رسید خود در غزلی می‌گوید:

بس که اندر خویش حیرانم، نمی‌دانم کیم
کافرم، گبرم، مسلمانم، نمی‌دانم کیم
گه سگ اصحاب کهفم گاه گرگ یوسفم
گاه مور وگه سلیمانم نمی‌دانم کیم
گاه رند باده نوشم، گاه شیخ خرقه‌پوش
گاه دانا، گاه نادانم، نمی‌دانم کیم
گه (ظَلَمنا گوی)، گه (ربِّ بما اغویتنی)
گاه آدم، گاه شیطانم، نمی‌دانم کیم
گاه در بزم خردمندان، ندیم عاقلان
گاه مجنون بیابانم، نمی‌دانم کیم
گه گدای کوی درویشان با حق آشنا
گه همای بزم سلطانم، نمی‌دانم کیم
صلح کل کردم به هفتاد و دو ملت چون هما
با همه یکرنگ ویکسانم، نمی‌دانم کیم

آنچه از احوال این شاعر برمی‌آید این است که شیعهٔ خالص بوده ونسبت به خاندان عصمت وطهارت بی‌اندازه اعتقاد داشته، نسبت به امور دنیا بی‌قید و در معاشرت صمیمی بوده است. هما در رباعی زیر زندگی خود را شرح می‌دهد:

یک چند به خانقاه و میخانه شدم　　یک چند دگر حکیم و فرزانه شدم
چون حاصل روزگار دیدم ناچار　　از قید خرد، رستم و دیوانه شدم

اغلب تألیفات مرحوم هما از بین رفته و آنچه مانده است عبارت است از:

تعلیقات بر نهج‌البلاغه و مقامات حریری و قسمتی از حواشی بر شرح تجرید قوشچی و چند جزوه از شرح شمسیه منطق و شرح بر قصاید مشکل عربی.

شعر و شاعری هما:

هما بیشتر به غزل مایل بود و این نوع شعر را خوشتر می‌داشته است. قصایدش مشتمل بر مواعظ و نصایح و مدح ائمه اطهار است. ازگفتن هجو و هزل و مطایبه خودداری می‌کرد و در مواردی نادرکه مدح امرا گفته از اندرز خودداری نکرده است.

ای متکی به تکیه میر اتابکی غافل مشو ز قصّهٔ یحیی برمکی

هما در گفتن همه انواع شعر از آن جمله غزل، قصیده، مسمط، ترجیع‌بند، قطعه و رباعی توانا بود که او را بشیوه سعدی نزدیك می‌سازد. غزلهای هما همه ناشی از نمودار یك سوز درونی ویك تأثر عمیق قلبی است. اشعارش از شور ومستی لبریز وعشق وعرفان در آن بهم آمیخته است. هما از شیخ وخواجه الهام می‌گرفت وبدون هیچگونه تردید می‌توان گفت بعد از غزلسرایان معروف شیوه عراقی قرن ششم وهفتم، هما وچند غزلسرای همانند او مانند نشاط وفروغی بسطامی بالاترین غزلسرایان پارسی‌گوی قرون متأخر ایران می‌باشند. بعضی از اشعار او غزلیات سعدی را تداعی می‌کند. مانند این غزل:

بی‌دل و خسته در این شهرم و دلداری نیست
غم دل با که توان گفت، که غمخواری نیست
رو مداوای خود ای دل بکن از جای دگر
کاندرین شهر طبیب دل بیماری نیست
یا رب این شهر چه شهر است که صد یوسف دل
به کلافی بفروشند و خریداری نیست

شب بـبالین مـن خسـته بـغیر از غـم دوست
ز آشـــنایان کـــهن، یـار و پـرستاری نـیست
بـجز از بـخت تـو و دیـدهٔ مـن در غـم تـو
شب در این شهر به بالین، سر بیداری نیست
هـــوس تـــیر ز هـــر گـــوشه شکـاری دارد
انـدرین شـهر مگـر تـرک کـمانداری نـیست
هـرچـه خـواهـی بـه مـن آزار کـن و لیک مـرو
کـه مـرا سـخت‌تر از هـجر تـو آزاری نـیست
چـــند هـــمصحبتی صـــومعه‌داران ای دل
با وجودی که در این طـایفه دیـنداری نـیست
گـر هـما را نـدهد ره بـه در صـومعه شـیخ
در خـــرابـات مگـر سـایهٔ دیـواری نـیست

قصاید هما نیز به روانی غزلیاتش سروده شده و بعلاوه استحکام و متانت قصیده را نیز دارد. قصاید او در مدح حضرت علی(ع) از بهترین مدایح اهل بیت علیهم‌السلام است.

برای نمونه ابیاتی از یک قصیده را که در مدح امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سروده است زینت‌بخش این صفحات می‌کنیم.

کـعبهٔ دیـن یـافت رونـق، گـلشن ایـمان صـفا
تـا بـه امـر حـق، عـلی شـد جـانشین مـصطفا
امر حق آمد به سوی مصطفی کـای جـان پـاک
(قـم و بـلّغ مـا الیک اُنـزِلْتَ یـا نـورالسّـما)
دست حیدر گیر و بنشان بر فراز تخت خـویش
ای تو را افسر ز یا و سـین و تـخت از طـا و هـا

آنـــچنان کـه مـن تـو را دادم لوای سـروری
در کـــف حـیدر، بـنه امـروز، ای سـرور لوا
دیـــن تـو گـیرد رواج از ذوالفـقار حـیـدری
کـی پـذیرد گـلشن شـرع تـو بـی حـیـدر صـفا
لایـــق تـــاج خـلافت بـعد خـتم‌المـرسلین
کـیست دانـی؟ حـیدر مـرحب‌کش خـیبرگشا
آیـنهٔ جـان صـیقلی کـن ای دل از مـهر عـلی
تـــا بـــتابد در دلت هـــر لحـظه انـوار هـدا
آن که از (نـصرٌمن‌اللّـه) هست در دسـتش عَـلَم
آن کـــه از (إنّـا فـتحنا) هست بـر فـرقش لوا
فـارغ از غـوغای مـحشر بـاش و روز رسـتخیز
گـــر بـــه دل یک ذرّه داری دوسـتی مـرتضا
لافـــتی الاّ عـــلی لاســـیف الاّ ذوالفـــقار
ایـــن کـــلام ایـــزد است و راوی او مـصطفا

ارادت عاشقانه وعارفانه او به مولی الموالی علی علیه السلام در برخی از غزلیات او هم تجلّی دارد:

من آن درویش سرمـستم که مست از ساغـــر هویَم
علی خواهـــم علی خوانـــم علی گویم علی جویم

دیوان او در حدود هیجده هزار بیت دارد وبا همت فرزندانش،عنقا، ملك الشعرا وطرب جمع‌آوری شده وبهمت میرزا صدر الدین خان شیرازی در ۱۳۲۰ در تهران چاپ شده است. نمونهٔ دیگر از غزلیات شورانگیز او:

نوبـــهـــار اســـت بیا تا به گلســـتـــان برویم
بتـــمـــاشـــای چمـــن خرم وخـــنـــدان برویم

خاطـر جمعـی از آن زلـف پریشـان جوییم
حیف باشـد که از این جمـع پریشـان برویم
دفـتـر دانش وپـرهـیز بشوییم در آب
مسـت با شاهـد و ساقـی به گلستـان برویم
در کنـار چمـن وپـای گل و سایهٔ بید
بنَـشـینـیم وبـخـیزیم وغـزلـخـوان برویم
گر چـه در بزم سلیمـان نبـرد، راه صبـا
ما بصـوت خوش مرغـان خوش الحـان برویم
چون لب وخط وقـد سرو قـدان یاد کنـیم
به‌تماشـای گل و لالـه و ریحـان برویم
تا بکـی سبـحـهٔ صد دانـه وسـجـاده زهـد
وقـت آن‌است که در حلقـهٔ مسـتـان برویم
آخر ای کعبهٔ جان مقصد و راه تو کجاست؟
تـا هـمه ره بـه سـرخـار مـغیلان بـرویم
گردش چرخ به داد دل ما گر نرسـد
داد خواهـان به‌برِ صاحـب دیوان برویم
گر زظـلـمـتـکـدهٔ دهـر برآییم همـا
همـره خضـر بسـر چشـمـه حیوان برویم

و شور عاشقانهٔ او در غزلی دیگر:

چنـان به عشـق تو از حال خویش بی‌خبـرم
که رو نتـابـم اگر تیغ می‌زنی به سرم
چنـان به یاد تو فارغ شدم زهـر دو جهـان
که از وجـود خود وهـرچـه هست بی‌خبـرم

به عشـــق روی تو از دیر وکـــعـــبـــه بیزارم
که غیر کوی تو کفـــر اســـت قبـــلهٔ دگرم
شبـــی اگر سر زلـــفـت به دسـت من افـتـــد
حکـــایت غم دل با تو مو مو شمـــرم

که مضموم غزل زیبای سعدی را تداعی می‌کند:

چنان به موی تو آشفته‌ام بـه روی تـو مست
که نیستم خبـــر از هرچـــه در دو عالم هست

هما در سال ۱۲۹۰[1] در اصفهان وفات یافت و در امامزاده احمد اصفهان مدفون گردید.

سید محمد بقاء در مادّه تاریخش گفته است:

چو از بهـــر سرای جاودانـــی هما را زین جهان برچیده شد فرش
بقـــا گفـــت از پی تاریخ فوتش ((همـاشـد بالزن در سایهٔ عرش))
(۱۲۹۰)

هما فرزندانی شاعر مانند عنقا، سها وطرب بیادگار گذاشت. اخلاف او هم اکنون در اصفهان به نام فامیل همائی زندگی می‌کنند. استاد علّامه جلال‌الدین همائی نوادهٔ هما می‌باشند، همچنین نوادهٔ دیگر هما، آقای ابو الفضل همائی، دبیر واستاد دانشمند، که روزگاری در دبیرستانهای اصفهان به تدریس اشتغال داشته‌اند.

۱ـ شرح حال هما در آخر دیوانش، ص ۴۳۸، چاپ سنگی، ۱۳۲۰ ق.

سعادتعلی‌شاه اصفهانی

حاج محمد کاظم ملقب به سعادتعلیشاه ومعروف به طاوس العرفاء از سلسلهٔ شیخ زین الـدین معروف اصفهانی است در ابتداء جوانی به تجارت مشغول گردید ولی آنگاه که بصحبت جمعی از اهل عرفان رسید به سیر وسلوك پرداخت تا بخدمت مستعلی شاه رَسید ومدتی ملازم او گردید و در بعضی اسفار همراه او بود بعد از او بحضور حاج میرزا کوچك ملقب به رحمتعلیشاه رسید و در سال ۱۲۷۱[۱] از او اجـازهٔ ارشاد سالکین خطهٔ اصفهان یافت و در سال ۱۲۷۶[۲] مجدداً او را اذن واجازه در تلقین همهٔ اوراد واذکار قلبیه داد وبه لقب سعادتعلیشاه ملقب گردانید. حاجی نایب الصدر در کتاب طرائق الحقایق عین اجازه را ضبط نموده است.

سعادتعلیشاه اصفهانی در سال ۱۲۸۹ عازم مکه شد وبسیاری از شهرها را دید آنگاه به تهران برگشت وبه سال ۱۲۹۳[۳] وفات یافت ودر جوار حضرت عبـد العظیم مدفون گردید. ملا محمد صادق اصفهانی متخلص به روشن در تاریخ فوت سعادتعلیشاه گفته است:

(عـــلی و رحـمـت و سعـــادت را جمـــع کن سال رحـــلتش میدان)

سعاتعلیشاه اگرچه علوم صوری کسب نکرده بود ولی در دقایق معانی ومراحل سیر وسلوك عرفان عارفی بزرگ شمرده می‌شد.

میرزا محمـد صادق مشهـور به نمازی از عرفای ساکنین اصفهان از ارادتمندان او بوده و در سال ۱۳۰۱ یا ۱۳۰۲ در اصفهان وفات نموده است و قبرش در تکیهٔ فیض در تخت پولاد اصفهان است. مـاده تـاریخش ایـن است.

((صادق الوعد شیخ جلیل)).

---

۱ و ۲ و ۳ـ کتاب طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۱۸۴ .

حاج ملا سلطان محمد جنابدی (۱۳۲۷ ـ ۱۲۵۱) که از معاریف عرفای متأخر ودر تفسیر وحکمت نیز توانا بوده وتفسیر معروف (بیان السعاده) در چهار مجلد از تألیفات اوست، نیز از ارادتمندان سعادتعلیشاه اصفهانی بوده وبعد از او خلیفهٔ او گردیده وسلسلهٔ نعمت اللهیه گنابادی را تشکیل داده است.

وفات حاج سلطان محمد سلطانعلیشاه در شب بیست وششم ربیع الاول سال ۱۳۲۷ اتفاق افتاد که در خانهٔ خود بهنگام سحر به دست چندتن شهید گردید جانشین او فرزند ارشدش حاج ملا علی ملقب به نور علیشاه ثانی بود که صاحب کتاب ذوالفقار در حرمت کشیدن تریاك وکتاب صالحیه در عرفان و رسالهٔ محمدیه در فقه می‌باشد. وفاتش در پانزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۳۷ اتفاق افتاد و در شاه عبد العظیم پهلوی قبر سعادتعلیشاه اصفهانی مدفون گردید. خلیفه وجانشین او مرحوم حاج شیخ محمد حسن صالح علیشاه بود که در نهم ربیع الثانی سال ۱۳۸۶ قمری وفات یافت وجانشین ایشان هم اکنون آقای حاج سلطانحسین تابنده ملقب به رضا علیشاه می‌باشد.

در اینجا ذکر نکته واشارتی خالی از فایده نیست وآن اینکه از اواخر عهد زندیه بازار نعمت اللهیه در ایران دو مرتبه رواجی تازه یافت و با وجود مخالفت عدهٔ از فقها ومتشرعین مخصوصاً آقا محمد علی بهبهانی فرزند علامه وفقیه واصولی بزرگ آقا محمد باقر بهبهانی، مشایخ واقطاب این سلسله از قبیل سید معصومعلیشاه دکنی از مشایخ معروف سلسله نعمت اللهی از هند به ایران آمدند ونور علیشاه اصفهانی متوفای ۱۲۱۲ وپدرش فیضعلیشاه از مریدان معصومعلیشاه شدند.

ظهور نور علیشاه اصفهانی بازار تصوف را در ایران رواجی کامل و رونقی خاص بخشید و شور تازهٔ درافکند، داستان وجد وسماع صوفیه تجدید گشت خانقاهها برپا شد وآداب واشعار صوفیانه بازاری گرم یافت تأثیر تعلیم

وتلقین نور علیشاه وجذبه‌های معنوی او مریدان بسیاری درست کرد از قبیل مظفر علیشاه کرمانی، مشتاقعلیشاه، حسین علیشاه وبسیاری دیگر، بعد از نور علیشاه اصفهانی، خلیفة الخلفاء او حسین علیشاه اصفهانی گردید وبعد از او حاج محمد جعفر مجذوبعلیشاه[۱] همدانی وبعد از او حاج زین العابدین شیروانی ملقب به مستعلی شاه صاحب کتاب معروف بستان السیاحة وریاض‌السیاحة وهمچنین کتاب کشف المعارف وحدائق السیاحة قطب سلسله شد، وفات مستعلی شاه سال ۱۲۵۳ می‌باشد.

بعد از او حاج زین العابدین معروف به حاج میرزا کوچك وملقب به رحمت علیشاه فرزند حاج معصوم بن حاج محمد حسن متوفای ۱۲۷۷ یا ۱۲۷۸[۲] خلیفة الخلفاء سلسلهٔ نعمت اللهی گردید ومدتی نیز از طرف محمد شاه قاجار سمت نیابت صدارت فارس یافت. بعد از رحمت علیشاه در پیروان او اختلاف حاصل گردید وتجزیه‌طلبی پیدا شد همان‌طور که مذکور افتاد دستهٔ به حاج محمد کاظم سعادتعلیشاه اصفهانی گرویدند وسرانجام سلسلهٔ نعمت‌اللهی گنابادی را تشکیل دادند.

دستهٔ هم به حاج آقا محمد شیرازی ملقب به منور علیشاه فرزند حاج محمد حسن مجتهد وعموی رحمت علیشاه گرویدند.

حاج آقا محمد منور علیشاه در سال ۱۲۲۴ متولد گردید و به سال ۱۳۰۱[۳] وفات نمود، مادرش یک دختر یزدی است، شرح حال او در مآثر والآثار و فارسنامهٔ ناصری و طرائق‌الحقایق و مخصوصاً مقدمهٔ دیوان خمسهٔ حسینی آمده

۱ـ حاج محمدجعفر مجذوب علیشاه همدانی، متوفای ذیقعده سال ۱۲۳۸، صاحب کتاب مراحل‌السالکین و مرآت‌الحق می‌باشد.

۲ـ مقدمه دیوان خمسه حسینی، ص ۸ و شمس‌التواریخ ایزدگشسب، ص ۸۱.

۳ـ طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۱۹۹ و مقدمه دیوان خمسه حسینی، ص ۱۱.

است و حاج محمدحسن صفی علیشاه اصفهانی نیز مقاله‌ای در اثبات خلافت منورعلیشاه نگاشته و همچنین در مقدمهٔ خمسهٔ [۱] حسینی نیز فصلی از این ماجرا رفته است.

بعقیدهٔ این دسته بعد از منور علیشاه فرزندش مرحوم حاج علی آقاذو-الریاستین ملقب به وفا علیشاه خلیفه گردیده است.

عدهٔ دیگر نیز بعد از رحمت علیشاه پیرو صفی علیشاه اصفهانی شدند و در تهران خانقاهی برپا نمودند وصفی علیشاه در آن خانقاه تا آخر عمربه‌ارشاد ودستگیری سالکین می‌پرداخته است. گویا این تجزیه‌طلبی وتشتت که مظاهر آن را در بسیاری از فرقه‌ها ومسالك ومکاتب ادیان ومشارب فلسفی عرفانی و مکتب‌های ادبی و احزاب می‌بینیم یکی از نوامیس طبیعی است که یا خود بخود در اثر اوج به کمال و قوس صعود و نزول، دُچار تفرق وتشتّت می‌کند ویا در اثر سودجویی عدهٔ ویا با رنگهای سیاسی این کیفیت آشکار می‌گردد. وبه‌هرحال این یکی از ضایعاتی است که همیشه بشرها را از اوج به مراحل عالیه بازداشته است.

آقای دکتر عبد الحسین زرین کوب در کتاب ارزش میراث صوفیه می‌نویسد [۲]:

((سلسلهٔ نعمت اللهی بعد از نور علیشاهَ دچار تمایلات تجزیه‌طلبی شد بعد از او هم رحمت علیشاه مدعی ولایت بود وهم حاج محمد رضا کوثر، پیروان کوثر بعدها به سلسلهٔ محبوب علیشاهی معروف شد. اما پیروان رحمت علیشاه هم بعد از او بعضی بیعت با سعادتعلیشاه اصفهانی کردند که جانشین او حاج

۱ـ کتاب خمسه حسینی از منظومات حاج محمدحسین، فرزند حاج محمدحسن مجتهد و عموی رحمت‌علیشاه است. وی از مریدان حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی، متخلص به سکوت بوده.
۲ـ کتاب ارزش میراث صوفیه، ص ۱۲۱.

ملا سلطانعلی مؤسس سلسلهٔ گنابادی شد بعضی هم مرید منور علیشاه شدند که هنوز به نعمت اللهی معروفند دسته نیز پیرو حاج میرزا حسن اصفهانی شدند که معروف شد به صفی علیشاه وخانقاه او هنوز در تهران باقی است.

همچنین استاد دکتر زرین‌کوب درکتاب (دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران) در زمینهٔ جانشینان نورعلیشاه نوشته‌اند:[1] ((بعد از نورعلیشاه تعدادی از تربیت یافتگان او داعیهٔ ارشاد داشتند. با آنکه پیروان وی در اوایل، چنانکه از تذکرهٔ دلگشا برمی‌آید، نورعلیشاهی خوانده می‌شدند، خود او ظاهراً قصد تأسیس فرقه یا سلسلهٔ تازه‌ای را نداشت و چون منظورش تجدید عهد با تصوف گذشته بود حتی با صوفیه غیر نعمةاللهی نیز با لطف و صفا برخورد می‌کرد و در بین یاران خویش به هرکس که در وی استعداد و علاقه‌ای می‌دید اجازهٔ ارشاد می‌داد؛ همین نکته موجب شد که بعد از وی مدعیان خلافتش با هم به منازعه برخیزند و نهضت روحانی او را اندک اندک به رکود دچار سازند، با مرگ وی، نعمت‌اللهیه، تدریجاً بر گِرد تعدادی از مشایخ جمع شدند که هریک جداگانه از نورعلیشاه اجازهٔ ارشاد هم داشت ... از این جمله حاج محمدحسین اصفهانی بود که به خاندان معروف شیخ زین‌الدین (وفات ۱۲۰۲) انتساب داشت و در اوایل حال از وعاظ و علما محسوب می‌شد.

حاج محمدجعفر کبوترآهنگی همدانی هم از علمای عصر بود و یک‌چند نزد ملامهدی نراقی و میرزای قمی تلمّذ کرده بود. نورعلیشاه، حاج محمدحسین اصفهانی را حسینعلی‌شاه و حاج محمدجعفر را مجذوب علیشاه لقب داده بود. به یک تن دیگر از علمای همدانی، حاجی ملا رضا همدانی متخلص به (کوثر) هم نوعی اجازهٔ ارشاد داد. بعد از او هریک جداگانه تعدادی از مریدانش را جذب کردند. بعد از وفات او و حتی در زمان حیاتش، حسینعلی‌شاه در ایران مورد رجوع

۱ـ دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، ص ۳۴۳ ـ ۳۴۰.

پیروان نورعلیشاه شد، وی در اصفهان چنان با احتیاط مسلوک می‌کرد که متشرعه تا مدتها از انتساب وی به صوفیه بویی نبردند ... او بین طریقت و شریعت جمع می‌کرد و به‌همین سبب وجود او یک‌چند تکیه‌گاه یاران نورعلیشاه گشت. در آخر عمر هم عازم عتبات شد و همانجا در محرم سال ۱۲۳۴ درگذشت. بعد از وی مجذوب علیشاه قطب سلسله گشت و در شصت‌و سه‌سالگی به‌سال ۱۲۳۸ وفات یافت.

اختلاف یاران نورعلیشاه مخصوصاً بعد از وفات مجذوب علیشاه ظاهر گشت، چراکه اکثر مریدان به حکم اشارت مرشد، بعد از وی به حاج زین‌العابدین شیروانی که مست علیشاه لقب داشت، پیوستند، امّا حاجی ملا رضا همدانی خلافت او را تصدیق نکرد و مدعی و معارض او هم گشت. بعلاوه یک‌دستهٔ دیگر که بعدها در عصر ما شمس‌العرفاء مروّج طریقهٔ آنها گشت نیز بعد از وفات مجذوب‌علیشاه انشعاب یافت ... پیروان حاجی محمدرضا کوثر هم به‌نام او، کوثرّیه خوانده شدند و بعد از حاجی ملا رضا که درکرمان وفات یافت (۱۲۴۷) از پسر وی حاجی میرزا علی‌نقی، معروف به جنّت علیشاه (وفات ۱۲۹۶) تبعیّت کردند. اما حاجی زین‌العابدین شیروانی (وفات ۱۲۵۳) که در عتبات به صحبت نورعلیشاه پیوسته بود، بعد از مجذوب علیشاه در نزد اکثریت یاران وی به‌عنوان قطب وقت مورد تکریم گشت.

دو کتاب بستان‌السیّاحه و ریاض‌السیّاحهٔ اَو که حاصل سیر طولانی او در آفاق و انفس محسوب است غیر از مطالب مفید در تاریخ و احوال بلدان، مشتمل بر اطلاعات جالب در باب تصوف و مشایخ صوفیه نیز هست. وی بعد از بازگشت از آخرین سفر حج خویش در سنی قریب به شصت‌سالگی درگذشت. به‌موجب وصیت وی حاجی زین‌العابدین شیرازی معروف به میرزا کوچک و ملقب به رحمت‌علیشاه قطب یاران طریقت گشت، وی که از جانب محمدشاه به‌عنوان نایب‌الصدر ملقب و در واقع متولّی وظایف و مرسومات «ممالک فارس» بود در

تنظیم امور مربوط به طریقت توفیق بیشتری یافت اما با وفات او (۱۲۷۸) باز تفرقهٔ تازه‌ای بین یاران طریقت پدید آمد. از آنکه بعد از رحمت‌علیشاه خلافت به حاج محمدکاظم اصفهانی (وفات ۱۲۹۳) رسید که سعادت‌علیشاه و طاوس‌العرفا خوانده می‌شد و چون امّی بود جمعی از یاران، حاجی آقا محمد شیرازی (وفات ۱۳۰۱) عموی رحمت‌علیشاه راکه پانزده سالی جوانتر از برادرزاده بود و از علماء و فقهای شهر محسوب می‌شد، قطب خویش خواندند و وی منوّر علیشاه لقب داشت. بدینگونه با وفات رحمت‌علیشاه و تفرقه‌ای که بین اصحاب سعادت‌علیشاه و منوّر علیشاه پدید آمد دو شیخ بزرگ نعمت‌اللهی که در اواخر عهد ناصری هر دو شهرت بسیار حاصل کردند در این ماجرا مقابل هم واقع شدند. سلطان‌علیشاه گنابادی راه سعادت را انتخاب کرد و صفی‌علیشاه اصفهانی نخست طریق منوّر را پیش گرفت و سپس راه خود را جدا کرد. به هرحال، این انشعاب مهمترین تفرقه در بین نعمت‌اللهیه بود که دنباله‌اش همچنان ادامه یافت.))

محمد رضا صهبای قمشهٔ اصفهانی

محمد رضا صهبای قمشهٔ اصفهانی از حکما وعرفای‌بزرگ‌اصفهان‌است فلسفه را با مشرب عرفان بهم آمیخته واز ذوق سلیم خود مدد می‌گرفت وتدریس می‌فرمود، زمستانها را در اصفهان بسر می‌برد وتابستان به قمشه می‌رفت. آقای مدرس چهاردهی در مجلهٔ یادگار[1] ضمن شرح حال او به نقل از کتاب المآثر والآثار چنین نگاشته:

((آقای محمد رضا از قمشهٔ اصفهان واز صنادید مدرسین کتب عرفان بود اواخر عمر به طهران آمد و در مدرسهٔ میرزا شفیع صدر اعظم مجلس افاضت و افادت همی داشت، کتب محیی‌الدین و شروح آنها را به ضمیمهٔ سایر مصنفات

۱ـ مجله یادگار، سال سوم، شماره اول، ص ۷۵ ، المآثرالآثار، ص ۱۶۴ .

متصوفه و رسائل عرفا تدریس می‌فرمود، مردی درویش نهاد و بلا ادعا و بی‌تعین بود. امسال یک هزار وسیصد وشش هجری است در دارالخلافه وفات یافت)).

مرحوم محمد رضا قمشهٔ حکمت وکلام را در نزد حاجی محمد جعفر[۱] لاریجانی از شاگردان ملا علی نوری حکیم معروف وهمچنین از محضر میرزا حسن نوری فرزند ملا علی نوری آموخت ودر عرفان وتصوف از شاگردان میر سید رضی[۲] لاهیجی است.

حاجی نایب الصدر شیرازی در خاتمه کتاب طرائق[۳] الحقایق در باره محمد رضا قمشهٔ می‌گوید: ((آقا محمد رضا از قمشهٔاصفهان‌است، آن بزرگوار مشرب صافی واخلاق شافی داشت، چندین سال در آن دیار تدریس کتب حکمت وعرفان نمود و در سال مجاعه آنچه از ضیاع وعقار ومالیّه داشت بفروخت وصرف طلاب وفقراء نمود. گمان نمی‌رود فصوص الحکم را بعد از صدر الدین قونوی کسی بهتر از او مباحثه نموده باشد. در آداب ونوامیس چنان محکم بود که گویی ابوذر وقت وسلمان عهد است)).

حکیم وعارف قمشهٔ اواخر عمر در مدرسهٔ صدر تهران بتدریس اسفار ومصباح الانس وتمهید القواعد وشرح فصوص وشرح اشارات اشتغال داشت وطالبان فلسفه وعرفان بخدمتش می‌شتافتند واز بیان و ذوق و حال او استفاده می‌نمودند.

از شاگردان معروف او:

۱ ـ میرزا هاشم اشکوری.

۱ـ مجلهٔ یادگار، سال سوم، شماره اول، ص ۷۵ .

۲ـ حاجی سید رضی لاهیجی از شاگردان ملا علی نوری بود که ابتدا در اصفهان تدریس می‌کرده سپس به تهران آمده و به سال ۱۲۷۰ وفات کرده است.

۳ـ کتاب طرائق‌الحقایق، جلد ۳، صفحه ۲۳۷ .

۲ ـ میرزا علی محمد اصفهانی برادر حکیم صفای اصفهانی شاعر معروف.

۳ ـ آخوند ملا محمد فانی سمنانی متوفای فروردین ماه ۱۳۰۲ شمسی.

۴ ـ ملا علی سمنانی از شاگردان حاج ملا هادی سبزواری.

۵ ـ میرزا محمود قمی.

۶ ـ میرزا ابراهیم زنجانی.

۷ ـ آقا میر شهاب الدین تبریزی.

مرحوم محمد رضا قمشهٔ معاصر حاج ملا هادی[۲۲] سبزواری فیلسوف معروف دورهٔ قاجار می‌باشد که روزگاری در اصفهان می‌زیسته است.

وفات محمد رضا قمشه غره صفر سال[۱] ۱۳۰۶ قمری در تهران اتفاق افتاد و در ابن بابویه نزدیك مزار حاجی آخوند محلاتی مدفون گردید.

استاد گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سروده وصهبا تخلص می‌کرد واشعارش همه از وجد و حال و عرفان سرچشمه گرفته وبه حقیقت ترجمان دل واحساس او هستند، برای نمونه یك غزل که تحت تأثیر حافظ قرار گرفته وشاید به اقتفاء فروغی بسطامی رفته باشد از مجله یادگار در اینجا نقل می‌شود:

حافظ می‌فرماید:

عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد
عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد
حسن روی تو بیك جلوه که در آینه کرد
اینهمه نقش در آیینه اوهام افتاد

فروغی بسطامی می‌گوید:

۱ـ کتاب طرائق‌الحقایق، جلد سوم، ص ۲۳۷ و لغت‌نامهٔ دهخدا، ص ۵۳۱، شمارهٔ مسلسل ۱۰۹ و المآثر و الآثار، ص ۱۶۴ .

دل در آن پیچ وخـم زلـف تو درگیر افـتـاد
عاقـلان مژده که دیوانـه به زنـجـیر افـتـاد
گفـتـم از مسئـله عشـق نویسـم شرحـی
هم قلم از کف و هم خامـه ز تحـریر افـتـاد

صهبا می‌فرماید:

دل سرگشـتـه به زلـف تو به زنجیر افتـاد
باز کارم همـه با نالـهٔ شبـگـیر افـتـاد
سر زلـفـت دل شوریده به ابـرو سپـرد
کار سودائـی عشـق تو به شمـشیر افتـاد
گفـتـه بودی بنمـایم رخ و زارت بکشم
جان فدای تو چرا کار بتـأخـیر افـتـاد
با سر زلـف تو دل نرد محـبـت می‌باخـت
زاهـد آشـفـتـه شد واز پی تکـفیر افتـاد
در ازل حسـن رخـت نقش معـانـی می‌کرد
مانـی از جلوهٔ آن در پی تصـویر افـتـاد
آب دنـدان تو با آن لب شیرین آمـیخـت
الـفـتـی نغـزَ میان شکـر وشـیر افـتـاد
خواب دیدم شبـم آشفتـه و روزم سیه است
زلـف مشـکـین برخـت دیدم وتـعبیر افتـاد
عشـق ومستی وجـوانی همـه باهم بودنـد
از چه صهبـا طلبش در سر این پیر افتـاد

تألیفات استاد حکیم صهبا:

۱ ـ حاشیهٔ بر کتاب تمهید القواعد ابن ترکهٔ اصفهانی[۲۳].

۲ ـ رسالهٔ در وحدت وجود. ۳ ـ حواشی بر کتاب اسفار اربعه.
۴ ـ حواشی بر شرح فصوص الحکم. ۵ ـ رسالهٔ الخلافه الکبری.
۶ ـ تعلیقاتی بر کتاب شواهد الربوبیهٔ صدر المتألهین. ۷ ـ موضوع العلم.

میر محمد هادی نعمت اللهی (هادیعلیشاه)

میر محمد هادی[۱] بن حاج میرزا محمد بن میرزا ابو القاسم حکیم مدرس خاتون آبادی اول کسی است[۲] از سلسلهٔ سادات خاتون آبادی که متمایل به تصوف وعرفان شده ودست طلب به دامان رحتمعلیشاه زده وکسب فیض نموده است وبه لقب (هادیعلیشاه) ملقب گردیده است. پدرش حاج میرزا محمد از مرتاضین وعباد وزهاد بوده ودر تربیت معنوی فرزند تأثیر داشته است از این رو میر هادی مردی متقی وپارسا ومتعبد شده؛ گویند چهل سال نوافل او ترك نمی‌شده است. مردی بخشنده ومهربان بوده ودر اصفهان از طرف رحمتعلیشاه به سمت شیخیّت منصوب و در دستگیری وارشاد صوفیه نعمت اللهی سعی وافر مبذول می‌داشته است. وفات او به سال ۱۳۱۱ قمری در اصفهان اتفاق افتاد. بزمی شاعر اصفهانی در ماده تایخ او گفته است:

غرض تاریخ او را چون خرد خواست
زبزمی آن سخنگوی سخنور

۱ـ شرح احوال آباء و اجداد او (سادات خاتون‌آبادی) در ضمن شرح حال میرمحمد صالح خاتون‌آبادی در این رساله بشرح آمده است.

۲ـ از کتاب اغصان طیبهٔ میر سید حسین خاتون‌آبادی (نسخهٔ خطی متعلق به مؤلف). در این کتاب انساب سادات اصفهان نگارش یافته و کتابی ارزشمند است، امید است روزی به زیور طبع آراسته گردد.

زبس مست علی بود از وفا گفت
(دل هادی شد از رحمت منور)

در این ماده تاریخ که انصافاً خوب سروده شده اشاره به مست علی شاه، وفا علی شاه، هادیعلی شاه، رحمتعلی شاه و منورعلی شاه شده است بعد از او برادرش میر محمد اسماعیل ملقب به (صابر علیشاه) شیخ سلسلهٔ نعمت اللهی اصفهان شد ومدت دوازده سال در اصفهان به راهنمایی سالکان پرداخت. وفات او به سال ۱۳۲۳ در اصفهان اتفاق افتاد.

بعد از او، میرزا عباس نعمت‌اللهی، متوفی به سال ۱۳۵۰ هجری قمری در اصفهان سمت شیخیت یافت، بعد از میرزا عباس حاج میرزا علی اکبر (موافقعلیشاه) که شرح حال او در این رساله جداگانه آمده است شیخ طائفه شد و بعد از او، آقای میرزا زین‌العابدین نعمت‌اللهی سمت شیخیت یافت[۱]

صفی علیشاه اصفهانی[۲]

حاج میرزا حسن بن محمد باقر اصفهانی از اکابر عرفای قرن سیزدهم واوائل قرن چهاردهم هجری است. لقب طریقتی او صفیعلیشاه و در سوم شعبان هزار و دویست و پنجاه و یك هجری در اصفهان متولد شده‌است، در خردسالی با پدرش که از تجار اصفهان بوده ولقب صفی داشته است به یزد رفته وتحصیلات اولیه را در آنجا به‌اتمام‌رسانیده واز علوم متداول در آن زمان بهره‌مند گردیده

۱ـ مرحوم آقای میرزا زین‌العابدین در تخت‌فولاد جنب تکیهٔ خاتون‌آبادی مدفون است.
۲ـ شرح حال صفی علیشاه در بسیاری از کتب تذکره نگارش یافته از آن جمله: المآثر و الآثار، ص ۲۱۷، مجله یادگار، سال پنجم، شماره چهارم و پنجم، ادبیات معاصر، تألیف رشید یاسمی، طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۲۰۴ ـ ۲۰۶ .

است. وی در حدود سال ۱۲۷۱ یا ۱۲۸۲ هجری از راه هندوستان عازم مکه شد ولی در راه مدتی در هندوستان اقامت کرد وآنگاه به‌زیارت‌خانه خدا مشرف شد و در این مسافرتها در ضمن مطالعات وتحقیقات بخدمت عدهٔ از اقطاب ومشایخ صوفیه رسید وقدم به دایره سیر و سلوک گذاشت واز اقطاب سلسلهٔ نعمت اللهی گشت. سپس به اصفهان مراجعت نموده بعداً به زیارت ثامن الائمه (ع) مشرف شد وعاقبت در تهران اقامت گزید وکنج عزلت اختیار نمود؛ با اینکه عوام الناس پیوسته در صدد مزاحمت او بودند وباعث رنج وزحمت وی می‌شدند، هرگز در صدد انتقام یا تعرض به کسی برنیامد. پس از اقامت در تهران یکی از مریدان وی قطعه زمینی بمقدار دو هزار ذرع به وی تقدیم نمود واو در آنجا خانقاهی وسیع بنا کرد وقریب هشت سال در آنجا بسر برد ودر روز چهارشنبهٔ ۲۴ ذی القعده سنهٔ ۱۳۱۶[1] هجری وفات یافت ودر همان خانقاه مدفون گردید.

صفیعلیشاه از مریدان حاج میرزا زین العابدین ملقب به رحمت علیشاه پدر صاحب طرایق الحقایق بوده است وبعد از وفات او بطوری که از زبدة‌الاسرار او برمی‌آید دست ارادت به منور علیشاه عم رحمتعلیشاه مذکور داد ولی گویا بعداً از این عقیده برگشت ودر تهران اقامت گزید وبا اینکه دعوی قطبیّت نداشت پیروانش او را قطب سلسله نعمت اللهی می‌دانستند وهم اکنون به نام سلسلهٔ صفی علیشاهی در تهران معروفند، خانقاه آنها در خیابان شاه آباد تهران مشهور است.

صفیعلیشاه مردی دانا وسخن‌سنج ونیك محضر وخوش صحبت بود ومریدانش از او کرامتها نقل می‌کنند. طبعی روان ومنطقی استوار داشته وپس از او مرحوم علی خان ظهیر الدوله معروف به صفا در این طریقه مقام ارشاد یافت.

صفیعلیشاه دارای تألیفاتی است که معروفترین آنها عبارتند از:

۱ـ ادبیات معاصر، تألیف رشید یاسمی.

۱ ـ زبده الاسرار مثنوی مفصلی است بوزن مثنوی معروف مولوی که در اسرار شهادت تطبیق با سلوك الی الله سروده شده است.

۲ ـ بحر الحقایق مثنوی بالنسبه مفصلی است در وزن خسرو شیرین نظامی به شیوهٔ گلشن رازکه الفاظ و عبارات صوفیه را شرح و بیان می‌کند. البته شور و هیجان منظومهٔ شیخ شبستری را ندارد ولی از حیث جامعیت قابل ملاحظه است.

۳ ـ میزان المعرفة رساله‌ای عرفانی به نثر است در شرح ومعنی انسانیت.

۴ ـ عرفان الحق رساله‌ای است به‌نثر که در آن گاهگاه شعرهایی هم مندرج است.

۵ ـ تفسیر منظوم که بزرگترین آثار صفیعلیشاه است ویکی از آثار پر ارزش قرون اخیر می‌باشد، این تفسیر منظوم در بحر رمل مسدس مقصور (وزن مثنوی مولوی) سروده شده است ودر مدت دو سال تمامی قرآن مجید در مثنوی تفسیر وشرح شده است.

۶ ـ دیوان صفیعلیشاه:دیوانی از غزلیات وقصاید ترجیعات ومسمطات ورباعیات است که از شورانگیزترین آثار او محسوب می‌شود. صفی در غزل دنباله‌رو سبک عراقی است وآنها را درحالت شور وجذبهٔ عارفانه سروده است. بعضی از غزلیات او در نوع خود از غزلیات زیبای عارفانه است مثل این غزل که از نظر ترکیبات بدیع هم جالب است:

برده عقل وهوش از من دلبری قدح نوشی
نازنین گلندامی یاسمین بنا گوشی
زیرکی زبردستی چابکی قضا شستی
روز تا به شب مستی پای تا به سر هوشی

رنـد حیله‌پردازی، شوخ فتنـه‌انـدازی
دلـفـریب طنّـازی، بذلـه‌گوی خامـوشـی
شاهـدی کمـان ابـرو، مهـوشی مسلسـل مو
ریخـتـه فرو گیسـو تا کمـر گه از دوشـی

صفیعلیشاه شرح حال خود را بطور اجمال نگاشته است[1]:

((مسقط الرأس فقیر اصفهان است در سیم شعبان ۱۲۵۱ تولد یافتم، پدرم تاجر بود از اصفهان به یزد رفت ودر آنجا مسکن گزید، فقیر در آن وقت خردسال بودم مدت بیست سال در یزد توقف نمودم وبعد از طرف هندوستان به حجاز رفتم اغلب از مشایخ ایران وهندوستان را ملاقات کردم از بعضی قلیل مستفیض شدم و قواعد فقر و سلوک راکه اخذش منحصر به خدمت و قبول ارادت است به اتصال سلسلهٔ که شرح آن هم مبسوط است و در این مختصر نگنجد، به‌دست آوردم. در هندوستان به تألیف زبدة الاسرار نظماً که در اسرار شهادت وتطبیق با سلوك الی الله است، موفق شدم به عزم ارض اقدس رضوی از راه عتبات عالیات به شیراز ویزد مراجعت‌کردم وبه تهران آمدم.....

وبیش از بیست سال است که در دار الخلافه ساکن وآسوده‌ام وبا کسی در کلام ومقامی طرف نیستم که موجب زحمت شود واگر هم از مردمان بیکار یا با کار ناملایمی دیدم وسخنی بغرض شنیدم متحمل شدم.

در معاش هم بحمد الله اینقدرها قناعت دارم که کار به خرابی وخسارت نرسد وآشنا وبیگانه را به زحمت نیندازم، بیشتر اوقاتم‌مصروف به تحریر است، رسالهٔ عرفان الحق وهم بحر الحقایق ومیزان المعرفة را در این چند سال نوشتم قریب دو سال است مشغول نظم و تفسیر قرآنم‌که هم اشتغال است هم طاعت هم

۱ـ از مقدمهٔ تفسیر قرآن صفی علیشاه کتابخانه خیّام و مقدمه دیوان صفی علیشاه از دکتر تقی تفضلّی، از انتشارات بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.

تشویق مردم فارسی‌زبان به خواندن و فهمیدن کلام اللّه مجید. شاید اجر فقیر عند- الله ضایع نگردد...)).

صفی علیشاه از معاریف وبزرگان صوفیه نعمت اللهی است که نفوذ معنوی خاصی داشته وعلاوه بر مقام شامخ علمی شاعری توانا بوده است.

شعر صفی بیان تأثر واحساس اوست عشقی که او را می‌گداخته وتبی که او را می‌سوزانده گاهی سادگی بیان و شور و عشق سعدی توأم با عرفان مولانا جلال الدین و روح صوفیانهٔ شاه نعمت الله ولی،در شعر صفی بهم آمیخته است ومعجونی از عشق وعرفان بوجودآورده که از ایمان وعرفان او حکایت می‌کند.

در مثنوی عشق وعقل در کتاب زبدة الاسرار می‌فرماید:

مرغ عشقم باز در پرواز شد
باب عشقم باز بر دل باز شد
نغمهٔ دیگر در این ره ساز کرد
داستان عشق وعقل آغاز کرد
عشق وعقل عاشقان را گوش کن
حالشان را پیشوای هوش کن
عاشقی کو را به جان زد برق عشق
جانش از پا تا به سر شد غرق عشق
عقل محتاط، آید اندر اهتزاز
کارَدَش در راه فرق وامتیاز
گوید او را عشق، بر خود کامی است
کار او رسوائی وبد نامی است
عشق چون بیند که عقل بی‌نشاط
کرده عاشق را اسیر احتیاط

بر سریر دل نشیند شاهوار
عقل را آرد به بند اضطرار
گویدش کین شور بر تمییز نیست
کار عشق اندیشه وپرهیز نیست
هرکه شاد آمد بما ناشاد رفت
سوخت پس خاکسترش بر باد رفت
عقل گوید زین خرابیها چه سود
عشق گوید تا شود کامل وجود
عقل گوید عاشقی دیوانگی است
عشق گوید عقل بر بیگانگی است
همچنین در کربلا سلطان عشق
چون روان گردید بر میدان عشق
عقل آمد راه او را سخت بست
عشق آمد از دو کونش رخت بست

نمونهٔ از غزل صفی علیشاه:

امروز نیامد بمن از دوست بریدی
ناورد از آن لعل دلاویز نویدی
هر روز پیامش سوی رندان سحرخیز
پس زودتر از قافلهٔ صبح رسیدی
ای پیك صبا گو بهوی از خاك نشینان
پا همچو غزال از چه به یکبار کشیدی
گفتی که دم آخرم آیی تو ببالین
باز آی که دیگر ببقا نیست امیدی

تا بر ننشینند به ضمیر تو غباری
پیشت نفس آهسته کشیدیم وتو دیدی
خون گشته دل از طرهٔ مشکین تومانا
بین اشك من، ار نافهٔ نابسته شنیدی
پیش گل رویت بزد ارلاف شکفتن
چون باد سحر گه دهن غنچه دریدی
بایست که از خون شهیدان کند امساك
آن شیخ که شوید دهن از ذکر نبیدی
شد کهنه صفی دلق به بازار خرابات
یك بار درآور ز پی رهن جدیدی

ترجیع‌بند معروفی دارد که واسطة العقد آن این بیت است:

((که حقیقت به ملك هستی شاه نیست غیر از علی ولی الله))

نمونه‌ای از تفسیر منظوم صفیعلیشاه در باره سورهٔ (الکوثر):

بر تو ما کردیم کوثر را عطا چیست کوثر خیر افزون بی‌خطا
نسل واعقاب تو را یعنی زیاد می‌کنیم اندر اقالیم وبلاد
می‌نماید بقعهٔ اندر جهان که نباشد نسلی از تو اندران
هم بود مروی که کوثر در بهشت هست نهری کان بود عنبر سرشت
جمله خیر دنیوی و اخروی بر تو دادیم از کمال معنوی
پس گذار از بهر ربِّ خود، نماز با خلوص قلب وعاری از مجاز
نحر کن اندر رضا و راه رب ز اشتران کاعلیٰ است ز اموال عرب
دشمنی کو خواند نسلت منقطع می‌نگردد خود ز نسلی منتفع
نسل تو افزون شود در بحر و بر هم ثنا وذکرت اندر هر گذر

حکیم صفای اصفهانی

محمـد حسین[۱] صفای اصفهانی، حکیم وعارف وشاعر معروف قرن سیزده و اوائل چهارده اصفهان است. روزگار جوانی را در زادگاه خویش به کسب فضل ودانش پرداخت، آنگاه به اتفاق برادر کهترش میرزا علی محمد متخلص به حکیم به تهران مهاجرت نمود ودر کسب فلسفه ومعارف اسلامی کوشش نمـود ودر عرفـان وفلسفـه به مقام استادی رسید وارباب ذوق وادب بمحضرش شتافتند.

صفا گذشته از آنکه در حکمت وفلسفه وکلام وفقه وعرفان متبحّر بود در سخنوری وشعر نیز مقامی والا داشت. تولّد صفا سال ۱۲۶۹ ق است، چون خود در قصیدهٔ به مطلع:

مرد که بر کنـد دل ز صحـبـت نادان[۲]
بر خرد افـزاید وبـکـاهـد نقـصـان
انـدك انـدك، شود مصـاحـب دانـا
مرد که بر کنـد، دل ز صحـبـت نادان

گفته است:

در سنـهٔ الـف وسـیصـد ویك هجـری
سی ودو سال است در خشـیجـی کیهـان
کز افـق وحـدت وجـود وجـوبـی
کرده طلوع اخـتـر صفـای صفـاهـان

۱۳۰۱ ـ ۳۲ = ۱۲۶۹

۱ـ نام حکیم صفا در سفینهٔ شاعر ارجمند آقای محمود فرّخ (محمدحسین) ذکر شده است.

۲ـ این قصیدهٔ صفا، تداعی می‌کند قصیدهٔ غرّای ناصرخسرو را به مطلع:

درد گـنه را نـیافتنـد حکـیمان جـز کـه پشیمانی ای برادر درمان

آقای احمد سهیلی خوانساری در مقدمهٔ دیوان صفا نوشته‌اند[۱]:

((حکیم صفا ظاهراً به سالی که میرزا محمد رضا مستشار الملك وزیر خراسان که بعد ملقّب به مؤتمن السّلطنه شد برای انجام کارهای دیوانی به مقرّ سلطنت آمد وبازگشت بمعیّت وی به مشهد رهسپار شد.... صفا پیوسته در سرای مؤتمن السلطنه جای داشت واحترام او پیش مؤتمن السلطنه چندان بود که در خانه‌های وی همیشه به روی حکیم باز بود، چندانکه روایت می‌کنند: هرگاه مؤتمن‌السلطنه دیدار او را پذیره می‌گشت از احترام حکیم چیزی فرو نمی‌گذاشت و اگر بر حسب اتفاق با وی به کالسکه سوار می‌شد پیش از صفا در آن قرار نمی‌گرفت، با اینهمه احترام،هیچگاه حکیم عالیمقام به مدح او لب نگشود و در دیوان اشعار وی حتی یك مصراع در مدح وستایش او نمی‌بینیم)).

حکیم در مشهد کمتر معاشرت می‌فرمود وپیوسته پای در دامن عزلت کشیده، منزوی بود واین گوشه‌نشینی در اشعارش تجلّی دارد.

می‌گویند قصائدی که در نعت ومنقبت ائمّهٔ اطهار صلوات الله علیهم اجمعین می‌سرود، به مسجد گوهرشاد می‌رفت و در کنار منارهٔ آن مسجد، مقابل گنبد مطهّر، درنگ می‌کرد وآنگاه اشعار خود را با کمال خضوع وخشوع می‌خواند. ایمان وعقیدهٔ راسخ او به مبانی دین وشریعت مقدس اسلام وارادتش به اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم‌اجمعین در مدایح او کاملاً روشن است.

صفا در زندگی همسر اختیار نکرد وتمام عمر را مجرّد زیست[۲]، در زندگی بهیچ چیز اعتنا نداشت وبه هرچه مردم زمانه شیفته‌اند به چشم حقارت می‌نگریست. خود در غزلی می‌گوید:

۱ـ مقدمهٔ دیوان صفا اصفهانی، به قلم احمد سهیلی خوانساری، صفحهٔ ب.

۲ـ مقدمهٔ دیوان صفا، به قلم احمد سهیلی خوانساری، چاپ اقبال، صفحه د.

مرا ز فقـــر به دولـت مخـــوان که گاه ملوك
بر فقـــیر به از کنـــج خانـقـــاهـی نیسـت
فریب جاه نخـــواهـــیم خورد وغـبـــطهٔ مال
گدای فقـــر مقـید به مال وجـــاهـی نیسـت

حکیم صفا در اواخر سال ۱۳۱۴ ق رنجور شد وبیماری وی مدتی مدید امتداد یافت تا اینکه در سال ۱۳۲۲ ق درگذشت و او را در مدرسهٔ ملا تاج واقع در شمال صحن عتیق آستان قدس رضوی (ع) به خاك سپردند.

صفـا شاعـری حکیم وعارف بود، اشعارش اکثر حاوی نکات عرفان وتصوف است، غزلیاتش دارای اوزان شیرین وسنگین وترکیبات ومضامین زیبا است وابتکار وابداع بر اقتفاء وتقلید فزونی دارد. در اشعار صفا، مسائل توحید ومطالب علوم ومعارف الهی ومواعظ ونصایح وسیر وسلوك بسیار دیده می‌شود.

قصـاید صفـا اکثر بشیوهٔ شعرای خراسان است وبیشتر متوجّه ناصر خسرو ومسعود سعد وخاقانی است امثال قصائد:

ای چرخ گرد گرد مکش زارم خیره مگـــرد در پی آزارم

وهمچنین در قصیدهٔ دیگر:

بگـــرفـــت باز درد گریبـــانـــم زن دسـت ای حکـیم به درمـــانـم

مثنوی او به روش وبحر (گلشن راز) شیخ محمود شبستری[۲۴] عارف وشاعر معروف ایران سروده شده وبعد از سرودن مقدمه ده سؤال وجواب عارفانه مطرح کرده است و در پایان اشعاری در مناجات سروده است برای نمونه: در سؤال سوّم گفته است:

چـه بـاشد سرّ یـوم حشـر رحـمان مگـر بـیرون بـود از حشـر انسـان

جواب :

قـــیامت بـاشد ای یـاران تـجرید رجـــوع کـثرت اشـیا بـه تـوحید

در سؤال دهم آورده:

سفـر چارسـت برگو آن‌کدام‌است الـیه ومنـه هریك را چه نام‌است
که باشـد سالـك سیر الـی الله که انـدر سیر فی الله‌است در راه

و در جواب این سؤال بر مذاق فلسفهٔ اشراق وعرفان ومخصوصا اسفار اربعـهٔ ملا صدرا صدر المتـألهین جواب داده است. برخی از ابیات آن را زینت‌بخش این صفحات می‌کنیم:

که مارا سیر فی الله‌است در پیش تو سلطان توانگـر بنـده درویش
الـی الله را چو رهـرو رهـنمـا شد خدا شد سیر فی الله را سزا شد
که حق در سیر فی الله‌است سیّار کنـد مر ذات خود را سیر اطـوار
زخـلقـیّت چو خلق آید سوی حق الـی الله نام این سیرسـت مطلق
خدا شد پس زخود در خود سفر کرد مسمّـائی به‌هر اسـمی نظر کرد
مسـمّی گشـت هر اسـم وصـفت را هویدا کرد سرّ معـرفـت را
حقـیقـت داد بر اسـمـای ذاتـی تحـقّـق یافـت اسـمـای صفـاتـی
مبـدّل شد ز آب تیره با نور صفـای صبـح زاد از شام دیجـور
ز اسـم و رسـم سائـر گشـت آگاه که شد تکـمـیل سرّ سیر فی الله
خلافـت گشـت بر بالای او دلـق ز بالا یعـنـی از حق شد سوی خلق
سپس از خلق شد در خلق سائـر چو مرکـز در مدارسـت و دوائـر
من الـخـلق الـی الـحـق سیر ثانـی که زد پویاش کوس من رآنـی
من الـحـقّ الـی الخلق‌است ثالث که از حق تاخـت سمـت خلق وارث
من الـخـلق الی الخلق است رابـع که حق متبـوع مطلق خلق تابـع

غزلیات صفا عاشقانه وعارفانه وبیشتر به سبك عراقی سروده شده، از دل عاشقی سوخته وعارفی وارسته نشأت یافته است، گاهی عشق وغنای سعدی را در آن می‌بینیم:

به جهان می ندهم آنچه مرا در سر از اوست
که مرا در سر از او آنچه جهان یکسر از اوست
آسمان پست و رواق حرم عشق بلند
این بنائی است که بالای فلك چنبر از اوست
غمش از خاطر و سوداش ز دل می نرود
دل سودا زده وخاطر غم پرور از اوست

که غزل معروف سعدی را به یاد می‌آورد:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

گاهی عرفان و آزادگی و رندی حافظ در اشعار صفا تجلّی یافته است:

امشب شب قدر است و در میکده باز است
تطهیر کن از باده که هنگام نماز است
کن سجده به خم ای که وضو ساختی از می
این زمزم واین قبلهٔ ارباب نیاز است
راز دل من چونکه بود دل حرم یار
باشد به کف یار که او محرم راز است
حاجی طلبد کعبه وما معتکف دل
این کوی حقیقت بود آن راه مجاز است

که بیقین به استقبال غزل حافظ رفته است، آنجا که حافظ می‌فرماید:

المنّة لله که در میکده باز است
زان رو که مرا بر در او روی نیاز است

برخی از غزلیات صفا لبریز از شور وسوز عشق است، وهر کس بخواند در خود احساس شور وحال می‌کند:

دل بردی از من بیغـمـا، ای ترك غارتـگـر من
دیدی چه آوردی ای دوست، از دست دل بر سرمن
عشق تو در دل نهـان شد، دل زار وتـن نا توان شد
رفـتـی چو تیر وکـمـان شد، از بار غم پیکـر من
می‌سوزم از اشـتـیاقـت، در آتـشـم از فراقـت
کانـون من سینـهٔ من، سودای من آذر من

و در غزل دیگر سروده:

سرخـوان وحـدت، آنـدم که به دل صلا زدم من
به سر تمـام ملك ومـلکـوت پازدم من
در دید غیر بستـم، بت خویشـتـن شکـسـتـم
ز سبـوی یار مسـتـم که می وِلا زدم من
ز الـسـت دل بلائـی که زدم به قول مطلق
به کتـاب هسـتـی کل رقـم بلیٰ زدم من

نجم الدّوله

حاج میرزا عبدالغفار ملقب بـه (نـجم‌الّـدوله) فـرزند مـیرزا عـلی مـحمد اصفهانی از ریاضیدانان معروف و دانشمندان متأخر است که در مدرسهٔ دارالفنون تهران به تدریس ریاضی مشغول بوده، علوم ریاضی را ابتدا از پدر خود فراگرفته و بعد در دارالفنون تکمیل نموده است. سالها استخراج تقویم به او محوّل بـوده و ضمناً به تألیف و تصنیف اشتغال داشته است: از آثار اوست[1]:

۱ ـ آسمان در هیئت ونجوم. ۲ ـ اصول جغرافیا. ۳ ـ اصول الهندسه در

۱ـ ریحانةالادب، جلد چهارم، ص ۱۶۸ .

هشت مقاله. ۴ ـ التّطبیقیّة در تطبیق دو تاریخ هجری ومسیحی. ۵ ـ بدایة الجبر. ۶ ـ کفایة الحساب. ۷ ـ حلّ مالا ینحل[۱] در جواب مسائل لاینحل آخر خلاصة الحساب شیخ بهائی. ۸ ـ بدایة الهندسه. ۹ ـ بدایة النجوم. ۱۰ ـ بدایة الحساب. ۱۱ ـ کفایت‌الهندسه.

وفات او را صاحب الذریعه در جایی ۱۳۲۰[۲] و در جای دیگر ۱۳۲۶[۳] ذکر نموده است، ولی در لغت‌نامهٔ دهخدا ۱۳۲۶[۴] قمری ضبط شده است.

جهانگیر خان[۵]

جهانگیر خان فرزند مرحوم محمد خان قشقائی دره‌شوری از اعاظم حکماء واجلهٔ دانشمندان اصفهان است که در سال ۱۲۴۳ ق متولد شد[۶] . در ابتداء عمر اندك تحصیلی نموده ولی در چهل سالگی ناگهان شوق تحصیل علوم ودانش در نهادش پیدا شد و او را بسوی علم وعرفان کشید وبه تحصیل معقول ومنقول واداشت از آنگاه در اصفهان توطن گزید و در خدمت استادان بزرگ به کسب معارف پرداخت، استعداد سرشار، روح پاك وبزرگ او و استادان ماهر وبالاتر از همه شوق و رغبت به معارف، او را در حکمت وعرفان وفقه واصول و ریاضی وهیئت، استاد مسلّم گردانید. وی کاملًا مصداق این شعر مولانا بود که می‌فرماید:

۱ـ مرآت‌البلدان ناصری، ج ۲ ، ص ۲۵۴، چاپ تهران.
۲ـ الذریعة، جلد ۲، ص ۱۸۰ و ص ۲۱۳ .
۳ـ الذریعة، جلد ۷، ص ۸ .
۴ـ لغت‌نامه دهخدا، ص ۳۶۳، شمارهٔ مسلسل ۱۱۲ .
۵ـ از افادات حضرت آیةاللّه حاج آقا رحیم ارباب، سلمه‌اللّه تعالی است که در دو سه جلسه شفاهاً به نگارنده می‌فرمودند.
۶ـ آدمیّت، سخن سرایان، ج ۲، ص ۱۶۲ ـ ۱۶۱، چاپ خیّام.

آب کـم جـو تشـنگی آور بـه دست تـــا بـــجوشد آبت از بـالا و پست

تشنهٔ آب زلال علم و عرفان بود و سرانجام به آن چشمه رسید و نوشید. جهانگیرخان در حکمت و فلسفه از محضر درس حکیم بزرگوار محمدرضا صهبای قمشهٔ استفاده نمود و در فقه نزد استادانی چون حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و حاج شیخ محمدباقر نجفی و میرزا محمدحسن نجفی به شاگردی پرداخت. طب را از محضر طبیب معروف اصفهان آخوند[۲۵] ملا عبدالجواد، متوفای غرهٔ صفر ۱۲۸۱ هجری قمری فرا گرفت و خود جامع معقول و منقول گردید؛ بخصوص در حکمت به سرحدّ کمال رسید و در مدرسهٔ صدر اصفهان بساط تعلیم و ارشاد گسترد و بزرگانی از اهل علم و ادب، چون استاد بزرگ حکمت و فلسفه، عارف ربانی و حکیم صمدانی آقا شیخ محمد خراسانی متوفای غرّهٔ ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۵۵ هجری قمری که شاگرد خاص‌الخاص او بود، حاج ملا عبدالجواد آدینهٔ متوافی رجب ۱۳۳۹ هجری قمری و علامهٔ زاهد بزرگوار حاج میرزا علی آقا شیرازی متوفای ۱۳۷۵ قمری به محضر درسش می‌شتافتند، وهنوز هم که سال ۱۳۸۶ قمری مطابق با سال ۱۳۴۵ شمسی است یادگاری از شاگردان آن استاد گرانمایه در اصفهان هست مانند حضرت آیه الله حاج آقا ارباب سلمه الله تعالی.

مرحـوم جهانگیرخان دانشمندی بود که علم را بزیور عرفان واخلاق آراسته وجودش منبع کمالات وفضائل اخلاقی بود. ودر دین استوار وثابت قدم ودر امور منظم ومرتب بود حتی در غذا و درس و خواب و حرکت کمال نظم و ترتیب را بکار می‌برد.حضرت‌آقای حاج‌آقا رحیم ارباب دربارهٔ او بمن فرمودند:

((در اتقان مردی بود کم نظیر که من مثل او را ندیدم، جامع حکمت وعرفان ومعقول ومنقول، بسیار خوش اخلاق ونسبت به طلاب بسیار مهربان ودر تربیت آنها کوشا بود.

روزهـای چـهارشنبه درس ایشـان بـه وعـظ و ارشـاد طـلاب اخـتصاص می‌یافت، مردی بود منیع‌الطبع ـ اقبال‌الدوله مبلغ پانصد تومان بـرای او فـرستاد ایشان از مرحوم آقا سید میرزا که از زهاد و دانشمندان بنام بود[۲۶] پرسیدند قبول کنم یا نه؟ مرحوم آقا سید میرزا گفته بودند. برای تأدیه قرضتان قبول کنید ولی خان قبول نکردند))

مرحوم خان هیچگاه عمامَه به سر نگذاشت و با همان کلاه پوستی بسر برد. بیانش فصیح و اخلاق و صفاتش یک انسان واقعی را به یـاد مـی‌آورد. روزهـای پنجشنبه و جمعه ریاضی و هیئت تدریس می‌نمود و مخصوصاً به کتاب فـاضل قوشچی اهتمام داشت. روزهای چهارشنبه به تدریس نهج‌البلاغه می‌پرداخت و بیشتر، آن را با حکمت و فلسفه تجزیه و تحلیل می‌نمود.

کتاب اسفار ملا صدرا وشفاء بوعلی وشرح منظومهٔ حاجی سبزواری را با بیانـی بسـیار شیوا تدریس می‌کرد وگاهـی هم بتـعلیم شرح نفیسی همت می‌گماشت. در تدریس فقه بشرح متاجر وریاض می‌پرداخت.

اشعار مثنوی را خوب می‌فهمید وگاهی در خلال درس می‌خواند و خود نیز گاهی اشعاری می‌سرود.

فوت او شب یکشنبه ۱۳ رمضان ۱۳۲۸ قمری در اصفهان اتفاق افتاد و در تکیهٔ سید محمد ترك تخت فولاد مدفون گردید عمر او حدود هشتاد سال بود. مهجور ماده تاریخ فوت او را چنین سروده:

مهجـــور خواست سال وفـــاتش زپیر عقـل

گفتـــا: (شـــد آفتـــاب جهـــانگیر منکسف)

حضرت آقای حاج آقا رحیم ارباب، فوت مرحوم خان را در پشت یکی از کتابهای خود به‌این نحو مرقوم فرموده‌اند[۱].

۱ـ این کتاب را نگارنده در منزل ایشان دیدم.

((قد توفی المولی السعید الحمید العالم الجلیل والفاضل الکامل النیل الحبر النحریر الآقا جهانگیرخان لثلث عشرة لیلة خلت من شهر رمضان من سنة ۱۳۲۸ و هو في آدابه ومکارم اخلاقه فوق اَن اَصفه رضی الله عنه وارضاه وادخله برحمته في عباده الصالحین انه ارحم الراحمین)).

استاد علامه جناب آقای جلال الدین همائی در ضمن شرح حال جهانگیرخان که شفاهی برای اینجانب می‌فرمودند در بارهٔ کیفیت تحصیل خان چنین بیان داشتند:

((جهانگیرخان از خوانین دره‌شوری قشقائی بوده ودر آنجا گاهی تار می‌نواخته واین هنر را نیکو می‌دانسته است. زمانی برای اصلاح تار خود به اصفهان می‌آید ودر چهارسوق مقصود می‌رسد وظاهراً سراغ یحیی خان تار زن را می‌گیرد وچون در لباس لری‌ایلی بوده مردم با زبان تمسخر با او صحبت می‌کرده‌اند تا اینکه می‌رسد بشخصی که گویا همای شیرازی بوده واز او نیز جویا می‌شود، ودر سیمای خان نبوغ علمی می‌بیند وبجای اصلاح تار او را به‌اصلاح‌روح وتحصیل علم ودانش هدایت می‌کند. و وسائل او را از هر نظر فراهم می‌سازد، وحجرهٔ در یکی از مدارس اصفهان برای او تهیه می‌نماید وخان با تمام قوا در سنین بزرگی به تحصیل علم می‌پردازد)).

همچنین جناب استاد جلال الدین همائی در مقدمهٔ دیوان طرب در بارهٔ جهانگیرخان نوشته‌اند:

((وی نیز از اعاظم حکما ومدرسان فنون عقلی ونقلی است که مانند آخوند کاشانی تا آخر عمرش با تجرد و تزهد در حجره طلبگی مدرسهٔ صدر اصفهان زیست. جهانگیرخان در اثر شخصیت بارز علمی وتسلّم مقام قدس وتقوی ونزاهت اخلاقی وحسن تدبیر حکیمانه که همه در وجود وی مجتمع بود تحصیل فلسفه را که ما بین علماء وطلاب قدیم سخت‌موهوم‌و با کفر و الحاد

مقرون بود، از آن بد نامی بکلی نجات داد وآن را در سرپوش درس فقه واخلاق چنـدان رایج ومطلوب ساخت که نه فقط دانستن وخواندن آن موجب تهمت ضلالت وبد دینی نبود بلکه مایهٔ افتخار ومباهات محسوب می‌شد)).

ظاهراً مرحوم خان شرحی بر نهج البلاغه نوشته است ولی نگارنده مدرك موثقی در این باره نیافته است. جز در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه جلد ۱۴ ص. ۱۲۲ احتمال دارد شرح نهج‌البلاغه میرزا محمدباقر لاهیجانی مشهور به (نوّاب) که به دستور مرحوم جهانگیرخان به طبع رسیده است موجب شده که برخی تصوّر کنند، این شرح از جهانگیر خان است. اشعار زیر منسوب به جهانگیرخان[1] است:

تا یاد زلـف روی تو شد، پای بسـت ما
رفـت اختـیار عقـل وسـلامت ز دست ما
از حرف نیستی چو کسی را خبـر نشـد
عشقت چگـونـه کرد حکـایت زهست ما
غمگین مشـو گر از ستمش دل شکستـه‌ای
کارزد به صد هزار درسـت، این شکـست ما
از دشـمـنـان ملامـت و از دوستان جفـا
بوده اسـت سرنـوشـت، ز روز الـسـت ما
گشتم زهجـر غرقـهٔ دریای اشـک خویش
تا ماهـی وصـال کی افـتـد به شسـت ما

مرحوم جهانگیرخان شاگردان فراوانی تربیت کرده است که بیشتر آنها

۱ـ احوال جهانگیرخان در کتاب مختصرالکلام و تاریخ اصفهان و فارسنامهٔ ناصری و حواشی تذکرةالقبور به‌نحو اختصار آمده و در این رساله بیشتر از افادات شفاهی حضرت آیةاللّه ارباب استفاده شده است.

از فضلای بنام وعلمای‌عالی مقام‌اند.و در این رساله مجال ذکر وشرح احوال همهٔ آنها نیست ولی تیمناً به ذکر نام برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

۱ ـ ملا محمد جواد آدینه‌ئی متوفای ۱۳۳۹ ق.

۲ ـ آقا ضیاء الدین اراکی مرجع بزرگ شیعه.

۳ ـ حکیم وعلامهٔ بزرگ حاج آقا رحیم ارباب وفات لیلهٔ غدیر ۱۳۹۶ ق.

۴ ـ میرزا محمد باقر امامی، حکیم وادیب فاضل متوفای ۱۳۶۴ ق.

۵ ـ شیخ اسد الله ایزد گشسب گلپایگانی (۱۳۶۶ ـ ۱۳۰۳ ق) حکیم وعارف وارسته.

۶ ـ آیة الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین بروجردی مرجع بزرگ شیعه متوفای ۱۳۴۰ شمسی.

۷ ـ حاج میرزا سید حسن چهارسوقی روضاتی (۱۳۷۷ ـ ۱۲۹۴ ق).

۸ ـ حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری، دانشمند وادیب وشاعر اصفهان (۱۳۷۶ ـ ۱۲۸۷ ق).

۹ ـ سید عبد الرسول حجازی دهاقانی.

۱۰ ـ استاد بزرگ حکمت وعرفان مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی متوفای ۱۳۵۵ ق که شاگرد خاص الخاص او بوده.

۱۱ ـ سید محمد داعی الاسلام.

۱۲ ـ میرزا فتح الله درب امامی.

۱۳ ـ ضیاء الدین درّی (۱۳۷۵ ـ ۱۲۹۳ ق).

۱۴ ـ حاج ملا فرج الله درّی متوفای ۱۳۸۲ ق.

۱۵ـ سید عباس صفی دهکردی، وفات ۱۳۹۳ ق.

۱۶ ـ آقا رحیم دهکردی.

۱۷ ـ حاج شیخ ابو الفضل ریزی.

۱۸ ـ حسین سخنیار (مسرور) شاعر معروف اصفهان.
۱۹ ـ میرزا محمد علی شاه آبادی اصفهانی متوفای ۱۳۶۹.
۲۰ ـ علامه وعارف بزرگوار حاج میرزا علی آقا شیرازی.
۲۱ ـ ملّا محمد جواد صافی گلپایگانی.
۲۲ ـ میرزا ابو القاسم طرب اصفهانی فرزند همای شیرازی (۱۳۳۰ ـ ۱۲۷۶ ق).
۲۳ ـ حاج شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، وفات ۱۳۸۴ ق.
۲۴ ـ سیّد محمد کاظم عصّار استاد دانشمند دانشگاه تهران.
۲۵ ـ محمد حسین فاضل تونی استاد دانشمند دانشگاه تهران.
۲۶ ـ علی فقیه فریدنی متوفای ۱۳۷۳ ق.
۲۷ ـ سید جمال الدین گلپایگانی.
۲۸ ـ شهید بزرگوار وفقیه عالیمقدار سید حسن مدرّس.
۲۹ ـ یحیی مدرس بیدآبادی متوفای ۱۳۴۹ ق.
۳۰ ـ سید حسن مشکان طبسی.
۳۱ ـ حکیم بزرگوار حاج شیخ محمود مفید متوفای ۱۳۸۲ ق.
۳۲ ـ حاج آقا محمد مقدّس متوفای ۱۳۷۸
۳۳ ـ میرزا ابو القاسم ناصر حکمت متوفای ۱۳۷۱ ق.
۳۴ ـ سید صدر الدین هاطلی کوپائی (۱۳۷۲ ـ ۱۳۰۱ ق).
۳۵ ـ ملا محمد همامی فرزند ملا حسن همامی، وفات ۱۳۵۹ ق.

ملا محمد کاشانی اصفهـانی

علامه وحکیم فرزانه آخوند ملا محمد کاشانی از حکمای معروف متأخر اصفهان است که می‌توان او و مرحوم جهانگیرخان را آخرین شعله‌های فروزان

حکمت وفلسفه این استان تاریخی که روزگاری مشعلدار حکمت وفلسفه وعلم بوده دانست. آخوند ملا محمد کاشانی در مدرسهٔ صدر اصفهان منزل داشت وتا آخر عمر سراسر فضیلت خود خانهٔ تهیه نکرد وبه مال وریاست وجاه ومقام دنیا کمال بی‌اعتنائی را داشت که هنوز فضائل اخلاقی وتقوی وتطهیر نفس او زبانزد خاص وعام این سامان است.

وی در حکمت وفلسفه استاد مسلّم بوده وبتدریس علوم معقول می‌پرداخته است. وشاگردان بزرگی مانند شیخ محمد حکیم خراسانی وآیة الله حاج آقا رحیم ارباب ومرحوم طرب تربیت کرده است وبسیاری از معاریف ودانشمندان ایران افتخار شاگردی او را دارند.

بیان جادوشکاف آن استاد عارف روشن‌بین در مسائل‌حکمی و عرفانی وتقریر نظریات فلاسفهٔ اسلامی که توأم با دنیائی از شور ومعنویت واحساس پاك وفضیلت بوده موجب شد که شاگردانی بزرگ در این مکتب تربیت شوند.

حالات خاصّی از جذبه‌های معنوی وبارقه‌های روحی گاهی او را فرومی‌گرفت که برای مردمان عادی قابل هضم نبوده این موج گرم واین ایمان وخلوص ومعنویت او به درجهٔ بوده که تمام قلقها، اضطرابها، شکها وناامیدیها را می‌سوزانید، حالات او انعکاس یك روح غیر آرام وپر از هیجان ولبریز از شور وجذبه بود پرواز بسوی نامحدود ولایتناهی وجهَش به طرف کمال مطلق بوده، ایمان این موحد بزرگ از خلال تعالیم فلسفی و معارف وسیع اسلامیش هویدا می‌گردید و احساس پاک و عشقی آتشین، روح او را به‌سوی بی‌سویی می‌برد.

در وصف او باید گفت: او تنها یك فیلسوف بزرگ نبود، او تنها یك عارف فرزانه نبود، او تنها یك دانشمند والامقام نبود. اینها همه بود ولی بالاتر یك انسان کامل بود اگرچه محفل درس او بیان مسائل غامض فلسفی بود ولی از امید وعشق وایمان سرچشمه می‌گرفت.

استادی وی نه تنها در فلسفه بود بلکه در ریاضیات ونجوم وهیأت وفقه نیز ماهر بود. تولد او در کاشان بوده وآغاز عمر را نیز در آنجا گذرانیده وآنگاه در جوانی به اصفهان آمده ودر آخر عمر در مدرسهٔ صدر بتعلیم وارشاد پرداخته است، سرانجام روز شنبه ۲۰ شعبان سال ۱۳۳۳ به سن هشتاد وچند سالگی دار فانی را بدرود گفته ودر تخت فولاد مدفون گشته است. در جنب قبر او قبر مرحوم شیخ محمد حکیم خراسانی قرار دارد که از اجلهٔ حکماء متأخر اصفهان است و شاگرد آخوند کاشی بوده و مانند استادش در نهایت زهد و ورع و استغناء طبع زندگی نموده محفل او نیز گوشهٔ از محفل استاد بوده، رجال علمی وبزرگان پیوسته به حجرهٔ او می‌آمدند ولی او هیچگاه اقبال به جاه ومقام وریاست نکرد، زندگی این استاد وشاگرد نمونهٔ از زندگی انسانهایی است که متأسفانه در عصر ما بسیار کم دیده می‌شوند. وفات او در اول ذی الحجه سال ۱۳۵۵ در اصفهان اتفاق افتاد.

آخوند کاشانی بحق وارث مکتب فلسفه ملا صدرا در اصفهان بود، تدریس فلسفهٔ الهی صدر المتألهین وبویژه اسفار او موجب رونق حکمت وفلسفه گردید واین میراث گرانبها به اخلاف رسید.

استاد همائی که خود در جوانی محضر آخوند را درك کرده در این باره نوشته‌اند[1]:

در قرن معاصر حوزهٔ تدریس وتعلیم فلسفهٔ ملا صدرا حدود نیم قرن در اصفهان به وجود دو استاد علاّمهٔ نامدار بزرگوار که هردو در مدرسهٔ صدر بازار بزرگ اصفهان تا آخر عمر حجره داشتند و رونق مدرسه از درس ودعای ایشان بود، گرمی ورونقی بسزا داشت، چندانکه طلاب این علم از بلاد دور ونزدیك حتی از ممالك مجاور، برای درك محضر ایشان به اصفهان می‌شتافتند، وسالیان دراز نام

۱ـ دو رساله در فلسفهٔ اسلامی، ص ۱۵ .

(خان) و (آخوند) ورد زبان علما ومحصّلان علوم قدیم بود.

یکی از آن دو استاد بزرگ فلسفه، آخوند ملا محمد کاشانی است متوفی ۱۳۳۳ هـ.ق که علاوه بر فلسفه در فقه واصول وادبیات وریاضیّات نیز مدرّس استاد ودر جمیع این فنون دارای مرتبهٔ اجتهاد بود. آخوند کاشی متجاوز از پنجاه سال با عشق وعلاقهٔ هرچه تمامتر بتدریس وتعلیم فنون عقلی ونقلی وتربیت طالبان مستعد اشتغال داشت، جماعت کثیری از فضلاء وعلماء خواه در فنون ادبی، وخواه در فقه واصول، یا ریاضی وفلسفه وکلام از برکت انفاس قدسیّهٔ او فیض‌یاب و از سرچشمهٔ افاضاتش سیراب شدند. زبده وخلاصهٔ شاگردان (آخوند کاشانی) حضرت استادی العلّامهٔ آیة الله العظمی جناب حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی است متولد شنبه ۱۲ جمادی الآخر سنه ۱۲۹۷ هـ.ق)).

داستانهای عجیب از حالات عرفانی وجذبه‌ها وعوالم معنوی وملکوتی آخوند کاشانی نقل می‌شود که برای مردم عادی قابل درك وفهم نیست. آیة الله ارباب برخی از آنها را نقل می‌فرمودند وبهنگام نقل، خود در هالهٔ از جذبات معنوی فرومی‌رفتند از آن جمله نقل می‌کردند:

((در آن هنگام که پیوسته ملازم محضر درس وخدمت آخوند کاشانی بودم، یك روز عصر به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی‌میل نیستم که بادمجان بخورم، واین از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می‌نمود.

من رفتم مقداری بادمجان خریدم وآنها را آماده‌کردم که در پستوی همان حجره آنها را سرخ ومهیا نمایم، کم کم مغرب شد، من در کنار اجاق پستوی حجره نشستم، آتشی افروختم وبادمجانها را با روغن در تابه نهادم، آخوند به نماز ایستاد، حالی پیدا کردنگفتنی، نمازی خواند ومناجاتی کرد، گفتی تمام درختان مدرسه با او همنوا شده، می‌خواندند: (سبّوحٌ قدّوس ربّ الملائکة

والرّوح) صدایش آهنگی یافته بود که آن آهنگ آسمانی تسمه از گردهٔ هر شنوندهٔ می‌کشید. غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان بکلّی از یاد برده بود، ومن مات ومتحیر ومبهوت آن صحنهٔ ملکوتی بودم که ناگاه بخـود آمـد من هم بخود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره وصنـدوقخانه را گرفته بود ودر آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته وذغال شده بود.

آخوند هم بدون اینکه چیزی از آن حال وجذبه‌به روی‌خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟ طوری نیست. امشب هم (حاضری) خودمان را می‌خوریم)).

شاگردان فراوانی از محضر درس آخوند کاشانی فیضیاب شده‌اند که اکثر آنها از بزرگان علم وفضیلت می‌باشند از آن جمله:[۱]

۱ ـ میرزای ارسطو که مجذوب استاد بوده.

۲ ـ میرزا عباس شیدای اصفهانی شاعر توانا.

۳ ـ سید محمد کاظم موسوی اصفهانی (۱۳۶۶ ـ ۱۲۸۸ هـ.ق).

۴ ـ حکیم وعـارف بزرگوار حاج آقـا رحیم اربـاب که شاگردخاصّ‌ـ الخاص آخوند بود.

۵ ـ آقا میرزا عبد الحسین قدسی(۱۳۶۶ ـ ۱۲۸۷ ق)

۶ ـ سیف الشعراء دهقان سامانی.

۷ ـ آقا شیخ علی نخستین سلطان آبادی متوفای ۱۳۲۱ شمسی.

۸ ـ آقا سید عباس صفی دهکردی اصفهانی.

۹ ـ آقا شیخ محمد حسن طالقانی.

۱۰ ـ آقا میرزا محمد حسن مدرس زواری متوفای ۱۳۷۶ ق صاحب

۱ـ تاریخ حکما و عرفاء متأخر بر صدرالمتالهین، تألیف منوچهر صدوقی سُها، ص ۸۴ ـ ۷۷.

رسالهٔ در بدا (آتشکده آذر).

۱۱ ـ حاج آقا محمد مقدس اصفهانی.

۱۲ ـ آقا سید حسن قوچانی شهیر به آقا نجفی صاحب رسالهٔسیاحت‌ـ نامهٔ غرب ومترجم رسالهٔ تفاحیه ارسطو از اکابر حکما.

۱۳ ـ آقا شیخ محمد علی زاهد قمشهٔ مشهور به ابی المعارف (۱۳۳۲ ـ ۱۲۹۰ ق) (سالنامه فرهنگ شهرضا).

۱۴ ـ آقا سید ابراهیم شمس آبادی (۱۳۵۸ ـ ۱۲۹۶ ق).

۱۵ ـ حکیم بزرگوار آقـا شیخ محمـد حکیم خراسانی مقیم اصفهان متوفای ۱۳۵۵ ق.

۱۶ ـ آقا سید محمد علی داعی الاسلام.

۱۷ ـ آقا ملا محمد بن آخوند ملا حسن همامی (۱۳۵۹ ـ ۱۲۸۲ ق).

۱۸ ـ آقا میرزا حسن کاشی.

۱۹ ـ آقا شیخ احمد شیخ المحققین اصطهباناتی صاحب بیان الحق وکشکول العرفاء.

۲۰ ـ آقا سید احمد دهکردی رحمت علی حقانی خاکساری متوفای ۱۳۳۹ ق.

۲۱ـ میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت متوفایَ ۱۳۷۱ ق. حکیم جامع و طبیب حاذق معروف و از مدرسین طب قدیم در اصفهان.

۲۲ـ حاج میرزا باقر امامی، حکیم و ادیب بزرگ اصفهان متوفای ۱۳۶۴ ق.

۲۳ ـ حاج آقا عطاء امامی متوفای ۱۳۸۷ ق.

۲۴ ـ میرزا حبیب الله نیّر الادباء (۱۳۷۹ ـ ۱۳۰۸ ق).

۲۵ ـ سید محمد باقر ابطحی متوفای ۱۳۶۷ ق.

۲۶ ـ سید محمد باقر تویسرکانی (۱۳۷۴ ـ ۱۲۹۳ ق).

۲۷ـ آقا میرزا مهدی اصفهانی از سلسلهٔ مشایخ بیدآباد متوفای ۱۳۶۵ ق صاحب ابواب الهدی و الصوارم العقلّیه.

۲۸ ـ آقا سید محمد تقی موسوی احمد آبادی (۱۳۴۸ ـ ۱۳۰۱ ق).

۲۹ ـ ملا فرج الله درّی متوفای ۱۳۸۲ ق.

۳۰ ـ حاج میرزا حسن خان جابری انصاری (۱۳۷۶ ـ ۱۲۸۷ ق).

۳۱ ـ شیخ محمد حسن عالمَ نجف آبادی متوفای ۱۳۸۴ ق.

۳۲ ـ شیخ محمد رضا جرقویه‌ای متوفای ۱۳۷۲ ق.

۳۳ ـ سید یوسف بن محمد رضا خراسانی متوفای ۱۳۷۹ ق.

۳۴ ـ شیخ علی فقیه فریدنی متوفای ۱۳۷۳ ق.

۳۵ ـ آقا میرزا یحیی مدرس بیدآبادی (۱۳۴۹ ـ ۱۲۵۴ ق).

۳۶ ـ آقا شیخ محمد هادی فرزانه قمشه‌ای حکیم متأله صاحب رسالهٔ در اثبات الواجب (۱۳۸۵ ـ ۱۳۰۲ ق).

۳۷ ـ آیة الله آقا حاج آقا حسین بروجردی زعیم ومرجع شیعه متوفای فروردین ۱۳۴۰ شمسی.

۳۸ ـ سید حسن مشکان.

۳۹ ـ آقا ضیاء الدین عراقی (۱۳۶۱ ـ ۱۲۸۷ ق).

۴۰ ـ میرزا ابو القاسم محمد نصیر متخلص به (طرب) فرزند همای شیرازی (۱۳۳۰ ـ ۱۲۷۶ ق).

۴۱ ـ شیخ محمد حسن بیدختی صالح علیشاه (۱۳۸۶ ـ ۱۳۰۸ ق).

۴۲ ـ آقا میرزا سید حسن بن میرزا مسیح روضاتی (۱۳۷۷ ـ ۱۲۹۴ ق).

۴۳ ـ شهید بزرگوار سید حسن مدرس ، شهادت لیلهٔ ۲۷ رمضان ۱۳۵۷

۴۴ ـ حاج میرزا علی آقا شیرازی، فقیه وحکیم وادیب وطبیب بزرگوار (۱۳۷۵ ـ ۱۲۹۴ ق).

۴۵ ـ حکیم محقق وعارف زاهد، شیخ محمود مفید اصفهانی.

۴۶ ـ حاج میرزا حسین بن میرزا باقر نائینی متوفای ۱۳۲۵ (انساب مردم نائین بلاغی).

۴۷ ـ شیخ مرتضی بن مولی آغا جان طالقانی از اکابر حکماء متألهین.

شیخ اسد الله حکیم (دیوانه)

شیخ اسد الله حکیم وعارف وشاعر معروف اصفهانی فرزند مشهدی جعفر اصلاً از اهل قمشهٔ اصفهان است. از ابتداء جوانی عاشق وشیفته علم وحکمت شد وبا وجود اشتغال به زراعت پیوسته در تکاپوی دانش بود منطق وادب عربی را نیك فراگرفت و در خدمت حکیم یگانه میرزا نصر الله قمشهٔ که از شاگردان حاجی سبزواری بود حکمت وکلام را آموخت واز مشرب مشاء واشراق برخوردار گشت، آنگاه به شهر اصفهان هجرت نمود ودر مدرسهٔ چهارباغ متوطن گشت وسالها بتدریس حکمت وکلام پرداخت ودر کمال آزادی وعفت بسر برد.

علامه وعارف فرزانه آقای محمد الفت که خود از مصاحبین ودوستان نزدیك حکیم استاد شیخ اسد الله می‌باشند. در مقدمهٔ منتخب اشعار او می‌نویسند[۱]:

((.... سالها به درس وحکمت وکلام وغیرها مشغول ودر مدرسهٔ چهارباغ فیلسوفانه در کمال نزاهت وآزادی وعفت بسر می‌برد ودر ضمن انواع علوم، ریاضی را به‌دو طریقه مرسومهٔ قدیم و جدید بر فضایل خود افزود تدریس می‌نمود لغت فرانسه را نیز بدون رجوع به استاد بقدر کفایت می‌دانست وخط شکسته

۱ـ ص ۱ و ۲ دانشنامهٔ آقای الفت، جزء ۶.

را در کمال خوبی می‌نوشت ولی به اعتقاد بنده هر چند که در معلومات مسطوره وغیرها همسری نداشت، با این وصف مقام علوّ طبع، حدت ذهن، قوّهٔ حافظه وجمیع فضائل اخلاقش به درجه‌ای بود که از روی انصاف می‌توان گفت چنین گوهری گرانمایه کمتر زیب عالم انسانیت گشته است. افسوس که در عنفوان جوانی تقریباً به سن سی وشش سالگی در هجدهم شهر ذي قعده ۱۳۳۴ در اصفهـان دار فانی را وداع ودل دوستان را به داغ مفارقت خود گداخت، قبر شریفش در پایین مزار مرحوم آخوند ملا محمد کاشانی در اراضی تخت فولاد قرب لسان الارض معروف است)).

حکیم اسـد الله غیر از آنهمه دانش وفضیلت ومعارف، طبعی عاشقانه وذوقی لطیف ودلی لبـریز از جذبـه وحـال داشت، گاهی اشعاری می‌سرود و (دیوانه) تخلص می‌کرد واگرچه اشعار او زیاد نیست وی از لحاظ کیفیت عالی ولطیف است وحاکی از احساسات پرشور وذوق عارفانه وعرفان عاشقانه اوست.

استـاد، حکیمی دانا دل وعارفی فرزانه بود، زندگی سادهٔ او در کمال بی‌اعتنائی به مادیات ومظاهر فریبای زودگذر و سبکسر عمر برگزارمی‌گردید، با همـه مهر می‌ورزید و دل او جلوه‌گاه عشق ومحبت بود. با بزرگان اهل ادب ودانشمندان بینا وعارف، دوستی ومصاحبت داشت چون فقیه ومحدث وعلامهٔ بزرگوار حاج میرزا علی آقای شیرازی (متوفای ۲۳ ج ۲ ۱۳۷۵ قمری) که روزگاری مدید چراغ هدایتی فرا راه اصفهانیان بود، واز بیان علمی وزهد وحال وعـرفان او خواص وعوام برخوردار می‌گشتند وبا نگارندهٔ کمترینش الطاف وبـزرگواریها بود، وهمچنین علامه وعارف بزرگ حاج شیخ محمد باقر الفت وبسیاری دیگر از اهل علم وادب.

حکیم اسد الله از انواع شعر بیشتر به غزل توجه داشته است اینك نمونهٔ از اشعار او:

خوشتر ز روزگار جنون روزگار نیست
نیکوتر از دیار محبت دیار نیست
آن سر که نیست در ره پاکان عشق، خاك
شایستهٔ نشیمن دامان یار نیست
منصور نیست هرکه چو منصور پای دار
اندر گذشتن از سر وجان پایدار نیست
سود وزیان عشق بحکم ضرورت است
ما را در این معامله هیچ اختیار نیست
رو، دل به عشق ده که به ویرانگی کشد
شهری که در قلمرو این شهریار نیست
آماجگاه تیرهلاك ار شود رواست
آن سینه کو ز ناوك عشقی فکار نیست
عاقل اگرچه عاقبت از جوی بگذرد
اما مسلم است که دیوانه‌وار نیست

از این غزل وهمانندهای آن پیداست که استاد را دلی از عشق لبریز بوده وسالك راه عرفان است وحقیقت را در عشق جستجو می‌کند، همان راهی که مولانای بزرگ جلال‌الدین رومی و عطار و سنائی می‌پیموده‌اند. حکیم نیز شاگرد همین مکتب است.

گاهی استاد مضامین عارفانه وعاشقانه خود را از حافظ شیرین سخن شاعر آسمانی قرن هشتم الهام می‌گیرد وبه استقبال غزلیات او می‌رود.

حافظ می‌فرماید:

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت

تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت
جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

حکیم اسد الله می‌گوید[۱]:

هرکه از آتش می خرقه به میخانه بسوخت
پردهٔ کون ومکان را همه مستانه بسوخت
ز اشک وآهی همه سرمایه دل بیش نبود
عشق، آتش شد وخشك وتر این خانه بسوخت
زاهد از پیر خرابات چه بشنید که دوش
خرقه وسبحه وسجاده بشکرانه بسوخت
راز مستان تو تا فاش نگردد ز نخست
همه را کام وزبان از لب پیمانه بسوخت
حسن را عشق کند شهره که با شورش شمع
همه جا قصهٔ آن است که پروانه بسوخت
چون نسوزم به‌غمش من که دل از آتش خویش
آنچنان سوخت که بروی دل بیگانه بسوخت
خواستم با تو دمی شرح دهم قصهٔ دل
خامه و دفتر از اندیشهٔ افسانه بسوخت
کس نزد آب بر این آتش پنهانی ما
عاقلان را چه غم ار خرمن دیوانه بسوخت

با آنکه زبان استاد زبان غزل است واز عشق ومستی وشور لبریز می‌باشد مضامین عرفانی وجهشهای روحانی در آن بنحو بارزی به چشم می‌خورد.

۱ـ ص ۵، از جزء ۶، دانشنامهٔ آقای الفت.

در غزل دیگری امواج گرم وسوزان عشق را با جذّابیت خاصی بیان می‌نماید وغرور ظاهر بینان را از قیل وقال مدرسه وبی‌خبری آنان را از عشق بر ملا می‌سازد.

از غرور هوشیاری خنـــده بر مستـــان زنـد
بی‌خبـر زاهـد، ز شوق گریهٔ مستـانـه است
دور اوّل چشم ساقی برد رنـــدان را ز دست
چشم این بی‌حاصلان بر گردش پیمانه است
گر حیات جاودان بر خضر بخشد دور نیست
آب حیوان ته نشـین دردی میخـــانـــه است

دید عمیق عرفانی استاد در بعضی از غزلیات او منعکس می‌باشد که بی‌پروا شور درون را بیرون می‌ریزد وگاهی آن را با اندیشه‌های فلسفی وآزاد فکری ممزوج می‌سازد، زمانی با شور صوفیانه نغمه می‌سراید وگاهی مرغ فکر وذوقش بسوی مجرد مطلق ونا محدود و وحدت وجود پرواز می‌کند وبا تعصبات افکار واوهام به مبارزه برمی‌خیزد ومانند عارفی بزرگ از رنگ پذیرفتن آزاد می‌گردد:

ما که ویرانـــه نشـــینـــان دیار عدمـــیم
گوهـــر گنـــج وجـــودیم و ز کان کرمـــیم
گرچـه در ما به کدورت نگـرنـد اهـل مجاز
در صفـا چون به حقیقت نگـری جام جمیم
قبـــله‌گاه دل ما جز رخ آن یار مدان
مقصـد ما صمـد است ار همه رو در صنمیم
بر سر کوی تو تا خاك نشـــینـــی کردیم
فارغ از سیر ره دیر وطـــواف حرمـــیم

کی گذاریم برون از حدث طبـع، قدم
تا گرفـتـار بدین بحث حدوث وقـدمیم
چون به میزان ازل قسمت ما گشت درست
تا به کـی هـمچو تـرازو ز پی بیش و کـمیم
زاهـد ار حمله کنـد از پی تکفیر، چه باك
تا که از بیشهٔ عشـقـیم ز روبه نرمـیم
تن ز آلایش هر رنـگ بشـو همچـو مسیح
تا ببینی که در این خم همـه همـرنگ همیم
راسـتـی آگه از آزادی دیوانـه شدیم
تا گرفـتـار بدین طرهٔ پر پیچ وخـمـیم

و در غزل دیگر سروده:

در جوانی ز تمـاشـای جهـان سیر شدیم
ما که درکـوی خرابـات چنـین پیر شدیم
نقش دیدیم وبـجـز جلوهٔ نقّـاش نبـود
خواب بودیم وکنـون بر سر تعـبیر شدیم
زاهـد، ار دفتـر ما گشت سیه خورده مگیر
کاین چنـین از رقـم خامـهٔ تقـدیر شدیم
ما ز آغـاز به دیوانـگـی افسـانـه شدیم
تا سرانـجـام چنـین قابـل زنـجیر شدیم

حاج سید احمد دهکردی[۱]

حاج سید احمد دهکردی فرزند سید محمد باقر، عالم وعارف، معروف به رحمت علیشاه حقانی از اقطاب سلسلهٔ خاکساریه، ادیب وشاعر ومفسر، در اصفهـان خدمت آخوند ملا محمد حسین دهکردی دایی خود وآخوند کاشی ومیرزا محمدحسن نجفی وبرادر خود ودیگران تحصیل نموده، به نجف اشرف رفت ونزد آخوند خراسانی وجمعی دیگر تلمذ نمود.

تولّد او در حدود سال ۱۲۸۵ هـ. ق در شهر کرد و وفات او سال ۱۳۳۹ هـ. ق در اصفهان اتفاق افتاد ودر محلهٔ در کوشك در کوچهٔ باغ حرم (خانه‌های حرم سلاطین آق‌قوینلو) در بقعه‌ای مخصوص مدفون گردید. کتب زیر از اوست: ۱ ـ آغاز حقیقت. ۲ ـ برهان حقیقت‌نامه. ۳ ـ رشحات رحمت. ۴ ـ دیوان فنائی. ۵ ـ مثنوی در شرح آیهٔ نور. ۶ ـ مثنوی در شرح سؤال کمیل بن زیاد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در معنی حقیقت. ۷ ـ منطق الطیر منظوم در شرح هفت وادی.از اشعار اوست:

سلطنـت خواهی اگر خدمت درویشـــان کن
حکم بر خشـک وتـر از همت درویشان کن
خواهـــی ار عارف بالله شوی بی‌شبـــهـــهٔ
طلب معـــرفـت از صحـبت درویشـــان کن

صاحب عنوان در محلهٔ در کوشك خانقاه داشته وجمعی را هدایت وارشاد نموده وقبل از وفات مریدان را به خواهر زادهٔ خود، حاج آقا رحیم دهکردی، منور علیشاه سپرده است.

۱ـ نگارنده چون اطلاعی از احوال صاحب ترجمه نداشتم عیناً از کتاب دانشمندان و بـزرگان اصفهان، تألیف سید مصلح‌الدین مهدوی نقل کردم. ص ۱۱۵ ـ ۱۱۴ .

حاج آقا رحیم دهکردی عارف فاضل از عرفاء عالیمقدار ومردان وارسته، بیشتر ایام سال را در محلّ تولد خود ساکن وگاهی به اصفهان آمده ودر خانقاه پیر خود ساکن بود.

در روز عاشورا سال ۱۳۶۸ هـ. ق در مراجعت از مکه معظمه در بیروت وفات یافت وهمانجا مدفون گردید. از اشعار اوست:

در هـمه شـهر چـو دیـوانـه‌تر از مـا کس نـیست
پس یـقین است کـه فـرزانـه‌تر از مـا کس نـیست
در خـرابـات حـقیقت کـه مـقام امـن است
بس خـرابـیم کـه ویـرانـه‌تر از مـا کس نـیست
گـنج در خـانهٔ ویـرانـهٔ دل هست نـهان
دل ویـرانـهٔ دیـوانـه‌تر از مـا کس نـیست

میرزا علی محمد حکیم اصفهانی

میرزا علی محمد حکیم برادر صفای اصفهانی در حکمت و ادب و شعر استادی ماهر بود مانند برادرش، پس از کسب فضل و دانش به تهران مهاجرت نمود و در آنجا شهرت یافت. جمع کثیری در مجلس درس وی حضور یافته، از محضرش کسب علم می‌کردند، پس از چندی به اصرار جمعی از هواخواهان به‌تدریس در مدرسهٔ علوم سیاسی اشتغال جست.

وفات حکیم شب پنجشنبه ۲۱ جمادی‌الاولیٰ سال ۱۳۴۳ قمری[1] برابر ۱۳۰۳ شمسی در مدرسهٔ صدر تهران که اواخر عمر در آنجا ساکن شده بود اتفاق افتاد. از اشعار اوست:

۱ـ از مقدمهٔ احمد سهیلی بر دیوان صفا، صفحهٔ ز.

از دور، عکس روی تو دیدن چه فایده
دیدن گل وبـکـام نچـیدن چه فایده
ای مرغ دل، میان قفس بال وپـر مزن
افـتـاده‌یی بدام، تپیدن چه فایده
از بهـر تو ز هر طرفـی دام ودانـهٔ است
ای صید تیرخورده دویدن چه فایده
سـهراب را ز داروی رسـتم چـه مـنفعت
دارو ز بـعد مـرگ رسـیدن چـه فـایده
آیـینـه زیر رنـگ، جلائـی نمـی‌دهـد
در چشـم کور سرمـه کشـیدن چه فایده
گفـتـم حکـیم را به غلامـی قبـول کن
گفـتـا غلام پیر خریدن چه فایده

حاج محمد جواد سرجوئی

عارف وارسته، حاج محمد جواد سرجوئی بید آبادی از عارفان و وارستگان اصفهان بود که عدهٔ از بزرگان این شهر مانند عالم زاهد بزرگوار مرحوم حاج ملا حسینعلی صدیقین وشیخ حسنعلی بن علی اکبر اصفهانی متوفای ۱۷ شعبان ۱۳۶۱ ق مدفون در صحن عتیق آستان قدس رضوی که خود عارف وفاضل وصاحب نفس قدسیّه بود. ومورد توجه بسیاری از مردم قرار داشت، و بسیاری از مردم به او ارادت می‌ورزیدند و از انفاس قدسیهٔ او مستفید می‌گشتند.

پدر نگارنده مرحوم حاج سید محمد صادق کتابی که خود بحقیقت پارسایی عارف وزاهد بود مکرّر مراتب ارادت خود را به مرحوم حاج محمد جواد

بیان می‌کرد واز حالات وارستگی او سخنانی می‌گفت و وصایای اخلاقی او را برای ما متذکر می‌گردید من جمله از سفارشهای حاجی، که پدرم نقل می‌فرمود وتأکید می‌کرد چند امر بود: ۱ ـ دوام بر وضو. ۲ ـ نماز اوّل وقت. ۳ ـ توجه به ولیّ عصر عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف.

فاضل محترم آقای سید مصلح الدین مهدوی نوشته‌اند[۱]: ((عارف سرجوئی بید آبادی از مشایخ سلسلهٔ ذهبیه در اصفهان ودارای نفسی قدسی بود...)).

وفات حاج محمد جواد سرجوئی ۱۰ ماه صفر ۱۳۴۴ هـ. ق در کربلا اتفاق افتاد ودر جوار حضرت حسین علیه‌السلام مدفون گردید.

حاج میرزا علی اکبرموافق علیشاه‌نعمت اللهی[۲]

حاج میرزا علی اکبر که در رسوم طریقت، لقب (موافقعلیشاه) و در شعر و شاعری تخلص (موافق) داشت، فرزند میرزا اسماعیل صابر علیشاه ثانی متوفای محرم ۱۳۳۳ هـ. ق ابن حاج میرزا محمد ابن آقا میرزا ابو القاسم مدرس ابن میر محمد اسماعیل ابن میر محمد باقر ابن میر محمد اسماعیل، از خاندان جلیل سادات حسینی خاتون آبادی اصفهانی است.

جد اعلای او، میرزا ابو القاسم از اجلهٔ علماء وحکماء وسادات اصفهان وامام جماعت مسجد شاه وجامع جدید عباسی ومدرس مدرسه چهارباغ سلطانی بود، ومنصب تدریس وریاست روحانی را از اسلاف به میراث داشت و در حدود

۱ـ تذکرة‌القبور یا دانشمندان اصفهان، ص ۲۴۳.

۲ـ شرح حال مفصّل مرحوم حاج میرزا علی‌اکبر نعمت‌اللهی و دودمان او در مقدمهٔ دیوانش به قلم مرحوم حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین (مونس علیشاه) نعمت‌اللهی نگارش یافته است.

۵۷ سالگی در ذی الحجه ۱۲۰۲ قمری به اصفهان درگذشت وجسد او راحسب الوصیه به نجف اشرف حمل کردند. پدر حاج میرزا علی اکبر در وادی تحقیق، دست طلب به دامن رحمت‌علی‌شاه زده است و بعد از رحلت برادر ارشد خود، آقا میر محمد هادی هادیعلی شاه که منصب شیخیت وپیشوایی داشت از طرف قطب سلسله مرحوم حاج علی آقا ذو الریاستین به لقب صابر علیشاه ملقب ومنصب شیخیت ارباب سلوك طریقهٔ نعمت اللهیه بدو تفویض گردید وحدود دوازده‌سال در اصفهان به‌راهنمایی‌سالکان طریق هدایت، اشتغال داشت تا در شب سوم محرم ۱۳۲۳ قمری دار فانی را بدورد گفت واز ایشان دو اولاد ذکور بجای ماند. یکی آقا میرزا عبد الحسین متولد آخر ربیع المولود سال ۱۲۸۶ که در فضل وکمال و صدق و صفا صاحب مقامات عالیه بود و به سال ۱۳۳۴ قمری وفات نمود. دیگری حاج میرزا علی اکبر موافقعلیشاه می‌باشد که در شب پنجشنبه پانزدهم شهر شوال سال ۱۲۸۸ قمری در اصفهان متولد شد و در شب سه شنبه ۲۸ شوال ۱۳۵۲ در آن سرزمین دعوت حق را لبیك گفت، مرحوم حاج میرزا علی اکبر بعد از آقای میرزا عباس نعمت اللهی صابر علیشاه متوفی سه شنبه پنجم ربیع الاول سال ۱۳۵۰ مأمور سرپرستی فقراء اصفهان ودستگیری طالبان آن دیار شد.

مرحوم موافقعلیشاه تحصیلات خود را از ادبیات وفقه واصول وفلسفه وعرفان نزد اساتید نامدار اصفهان بپایان برد و در وادی سیر وسلوك اهل طریقت وعرفان از طریقه نعمت اللهی پیروی می‌کرد ودر طی تحقیق دست ارادت به دامان عم خود میر محمد هادی هادیعلی‌شاه [۲۷] زد. مرحوم ذوالریاستین در مقدمهٔ دیوان او نوشته: ((معظم له در لیله پنجشنبه ۱۵ شهر شوال ۱۲۸۸ از ظلمتکده عالم رحم به دار الغرور دنیا پا نهاد وسه شنبه ۲۸ شوال ۱۳۵۲ به دار السّرور عقبی روی گشاد، احوال آن نیك خصال در ایام زندگانی بطور اجمال

بدین منوال است از سنّ صباوت وکوچکی هوشی کافی و ذوقی صافی داشت، پس از تعلیم وتعلّم ودروس ابتدایی که از آموزگاران آموخت وتحصیلات علوم دینیّه را از فقه واصول نزد فقهاء اصفهان تحصیل نمود. چندی به حکمت الهی خدمت جهانگیرخان تلمّذ می‌فرمود)).

آن مرحوم غیر از فضائل علمی وفلسفی از طبع شعر نیز بهره‌مند بود وهر چندگاه به اقتضای‌طبع وحال منظومهٔ عرفانی می‌ساخت وبا کمال خلوص نیّت، قصایدی در مدح ومنقبت اهل بیت عصمت وطهارت سلام الله علیهم‌اجمعین می‌پرداخت ودر آغـاز شاعری فانی تخلص می‌نمود آنگاه که از طرف آقای ذوالریاستین به لقب موافقعلیشاه ملقب گردید ومنصب ارشاد بدو تفویض شد، به کلمه موافق تخلص می‌نمود.

از اشعار اوست که در توسل به حضرت علی علیه السلام سروده است:

مرا در تن بود تا جان، علی گویم علی جویم
چه در پیدا چه در پنهـــان، علی گویم علی جویم
بکـــامم تا زبـــان باشـد زبـان تا در دهـان باشـد
به‌هر لفظ و به‌هر عنـوان، علی گویم علی جویم
ز قدسیّات سبـــحـــانـــی هم از آیات قرآنـــی
به‌هر تفـسـیر وهـــر تبیان، علی گویم علی جویم
اگر سبّـــاح در بحـــرم اگر سیّاح هر شهـــرم
به هر مرز و به هر سامان، علی گویم، علی جویم
علی مولای درویشـــان صفـــابخش دل ایشـــان
به‌هر دردی پی درمـــان، علی گویم علی جویم
نخـــواهـــم جز علی دینـی نه جز آیـینش آیـینـی
به هر دم از سر ایمـــان، علی گویم علی جویم

چو بلبـل گر به‌بسـتـانـم به‌یاد شاه مردانـم
به‌هر نغمـه به هر الحـان، علی گویم علی جویم
زمـهـرش مست وحـیرانم غم وشـادی نمی‌دانم
چه در باغ وچـه در زنـدان، علی گویم علی جویم
من آن مرغ شبـاویزم بذکـر او سحـر خیزم
همـه شب با هزار افغـان، علی گویم علی جویم
برآرم سر چو در محـشـر بیاد ساقـی کوثـر
علی سلطان انس وجـان، علی گویم علی جویم
موافـق گر دل آگاهـی مجو غیر از علی شاهـی
همـی گو از دل و از جان، علی گویم علی جویم

رباعـی:

ای عشـق،تو برهـم زنِ سامـان منـی
غارت‌گر عقـل و دین و ایمـان منـی
گوینـد که جان خودْ کن از عشـق خلاص
با این چه کنـم که بهـتـر از جان منـی

غزلیات او با عشق وعرفان آمیخته است. نمونهٔ از غزل او:

حلقـه تا بر سر زلـف تو گلنـدام افـتـاد
هیچ دل نیست مگـر آنکـه در این دام افتاد
در ازل پرده میان من ومـعـشـوق نبـود
در تعـیّن شدم وکـار به پیغـام افـتـاد
سر بر آرم به جنـون، جامـه به تن چاك زنم
پرده پوشی چه کنم طشت من از بام افتـاد

در ره عشق سلامت همه در رنج وبلاست
کام، آنراست که دلخسته وناکام افتاد
مستی ما بود از گردش چشم ساقی
سر وکار دگران است که با جام افتاد

آقای صغیر شاعر معروف متأخر اصفهان قصیدهٔ در رثاء او به مطلع زیر سروده است:

گر کرد سفر روح سبکبار موافق
برجاست یقین تا ابد آثار موافق

و در بیت آخر:

بنوشت صغیر از پی تاریخ وفاتش
شد مونس صابر علی آن یار موافق

عبرت نایینی اصفهانی[1]

میرزا محمدعلی مصاحبی نایینی متخلص به (عبرت) فرزند عبدالخالق در رمضان سال ۱۲۸۵ قمری در اصفهان متولد شد. تحصیلات خویش را در اصفهان به پایان رسانید و در شعر و ادب و خط زحمتها کشید. سال ۱۳۰۴ قمری که پدرش در اصفهان وفات یافت عبرت هفده سال به سیاحت پرداخت و به خدمت جمعی از عرفاء و مشایخ صوفیه رسید و پیوسته به سیر آفاق و انفس مشغول بود تا سرانجام در سلک صوفیه خاکساری وارد گردید و در سال ۱۳۲۱ ق. به اصفهان رفت و سپس به تهران مهاجرت نمود و تا آخر عمر در آن سامان زیست و در

۱ـ شرح حال عبرت نایینی در مجلهٔ ارمغان، سال پانزدهم، ص ۵۱۷ ـ ۵۱۳ و ادبیات معاصر، صفحه ۷۱ ـ ۷۰ و سخنوران نامی معاصر، تألیف سید محمدباقر برقعی، صفحه ۱۶۳ـ۱۶۲ آمده است.

ذی‌حجه سال ۱۳۶۱ قمری وفات یافت و در امامزاده عبدالله در قصبهٔ حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.

عبرت شاعری ادیب و عارفی کامل و فزرانه بود در شعر طبعی سرشار و روان داشت. و اشعار او از روح عارفانه و صوفیانه الهام می‌گرفت و دارای مضامین عالی عرفانی و اخلاقی است از انواع شعر بیشتر به غزل توجه داشت و غزلهای او استادانه سروده شده عبرت دارای تألیفات چندی است از آن جمله:

۱ـ مدینةالادب که تذکرهٔ شعرای معاصر ایران است.

۲ـ نامهٔ فرهنگیان.

وی در هنر خط نیز مهارت داشت و خط را زیبا می‌نگاشت. منتخب اشعارش به طبع رسیده است. از اشعار اوست:

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
ما پرتو حقیم و نه اوییم و هم اوییم
چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
هر جا نگری جلوه گه شاهد غیبی است
او را نتوان گفت کجا هست و کجا نیست
در آینه بینند اگر صورت خود را
آن صورت آیینه، شما هست و شما نیست
این نیستی هست‌نما را به حقیقت
در دیدهٔ ما و تو بقا هست و بقا نیست
جان فلکی را چو دهید از تن خاکی
گویند گروهی که فنا هست و فنا نیست

بـی‌مهری و لطـف از طـرف یـار، بـه عـبرت
از چیست ندانم که روا هست و روا نـیست.

شعری دیگر:

گر به یزدان واگـذارد بـنده، کـار خـویش را
خـرّم و خـوش بگـذرانـد روزگـار خـویش را
شکوه بیهوده است از اوضاع گیتیَ کآسـمان
بهر ما بـر هـم نـخواهـد زد مـدار خـویش را

محمد علی فروغی (ذکاء الملك)

محمد علی فروغی ملقب به ذکاء الملك فرزند محمد حسین خان فروغی اصفهانی در سال ۱۲۹۵ هجری قمری متولد گردید، در کودکی به تحصیلات قدیمه پرداخت ودر سال ۱۳۱۰ وارد مدرسه دار الفنون شد ودر آنجا رشتهٔ پزشکی را انتخاب نمود، وپس از چند سال چون این رشته را مناسب آمال خود ندید آن را رهـا کرده سرگرم مطالعـهٔ فلسفه وادبیات شد. فروغی مردی محقق حکیم ودانشمند واديب وسیاستمدار بود در طب وحکمت وادب وتاریخ مطالعاتی عمیق داشت ومخصوصاً در افکار فلاسفه اروپا تحقیقات بسیاری کرده بود سه جلد (سیر حکمت در اروپا) تألیف او شاهد گویای این مدعا است. وی به زبانهای عربی وفـرانسـه تسلط کامل داشت، نگارش او سلیس وفصیح وادبی است. مرحوم محمد علی فروغی بموازات زندگی علمی زندگی سیاسی نیز داشت ولی هیچگاه غوغای سیاست او را از علم وادب بدور نداشت در سال ۱۲۹۰ شمسی در کابینهٔ صمصام السلطنه وزیر مالیه شد وسپس در کابینهٔ دوم صمصام السلطنه به وزارت دادگستری برگزیده شد ودر کابینهٔ مشیر الدوله نیز وزارت عدلیه را بعهده گرفت.

پس از جنگ جهانی اول بعضویت هیأت نمایندگی ایران به کنفرانس صلح پاریس رفت ودر این سفر مشاور الملك وعلاء نیز همراه وی بودند در کابینهٔ مستوفی الممالك برای وزارت امور خارجه دعوت شد. در دورهٔ دوم وسوم به نمـاینـدگی مجلس شورای ملی انتخـاب گردید. در دوران سلطنت رضا شاه بریاست وزرا رسید واولین نخست وزیر این دوران است. پس از دورهٔ کوتاه نخست وزیری تا سال ۱۳۱۲ شمسی عهده‌دار مشاغلی از قبیل وزارت جنگ، نمایندگی ایران در جامعه ملل، سفارت کبرای ایران در ترکیه و وزارت اقتصاد وجز آن بود در سال ۱۳۱۲ شمسی دیگر بار نخست وزیر شد وتا ۱۳۱۴ در این سمت باقی مانـد از آن پس تا شهـریور ۱۳۲۰ شمسی از کار کناره گرفت وبمطالعه وتصنیف وتألیف پرداخت.

برای آخرین بار روز پنجم شهریور ۱۳۲۰ مأمور تشکیل دولت شد، دراین وقت قوای متفقین وارد خاك ایران شده بودند وایران تقریباً در اشغال آنها بود و همین دولت بود که قرارداد سه‌جانبهٔ ایران و روس و انگلیس را به امضاء رساند وآسیب جنگ جهانی را تا اندازهٔ از ایران دور کرد و در پایان سال ۱۳۲۰ شمسی از نخست وزیری استعفا داد، و به وزارت دربار منصوب شد وسپس، سفارت کبرای ایران در آمریکا بدو محول گردید ویك سال بعد در روز پنجم آذرماه[1] ۱۳۲۱ شمسی در تهران وفات یافت ودر ابن بابویه بخاك سپرده شد. مرحوم محمد علی فروغی آثاری از خود بیادگار گذاشت از آن جمله:

۱ ـ سیر حکمت در اروپـا در سه مجلد در شرح حال وتحلیل افکار فلاسفهٔ اروپا از زمان قدیم تا معاصر.

۲ ـ حکمت سقراط ترجمه از فرانسه. ۳ ـ آیین سخنوری در دو جلد.

۴ ـ سماع طبیعی ترجمه از کتاب شفای ابن سینا.

۱ـ لغت‌نامهٔ دهخدا، ص ۲۱۶، شمارهٔ مسلسل ۱۱۱ .

۵ ـ پیام فرهنگستان. ۶ ـ علم ثروت. ۷ ـ آداب مشروطیت. ۸ ـ تاریخ ایران. ۹ ـ تاریخ ملل شرق. ۱۰ ـ تاریخ رم. ۱۱ ـ فیزیك مختصر. ۱۲ ـ تلخیص شاهنامهٔ فردوسی. ۱۳ ـ تصحیح کلیات سعدی. ۱۴ ـ تصحیح رباعیات خیام وگلچینی از دیوان حافظ.

مرحوم فروغی گاهی بر سبیل تفنن شعر می‌سرود. این شعر از اوست:

رفتی به فرنگستان در مدرسه‌ها ماندی
ای کاش نمی‌رفتی وین درس نمی‌خواندی
ناخوانده ز دفترها جز قصهٔ ظلم وجور
ای جهل مرکب چون از علم سخن راندی
ز آن خلق شرارآسا وآن خوی روان فرسا
در مملکت ما نیست یکدل که نرنجاندی
چون آتش وچون طوفان غیظ تو نشد ساکت
تا خیمه نیفکندی تا خانه نسوزاندی
تکیه بوَدش بر باد آن را که تو ملجائی
باشد ثمرش بیداد شاخی که تو بنشاندی
از دست تو گریانم هر شب بمثل چون ابر
وین طرفه که یکروزم چون باغ نخنداندی

شیخ اسد الله ایزدگشسب[۲۸]

مرحوم شیخ اسد الله ایزدگشسب فرزند محمود بن اسد الله در سال ۱۳۰۳ قمری در گلپایگان تولد یافت از شش سالگی تا هیجده سالگی در آن شهر بتحصیل علوم ادبی از قبیل صرف، نحو، منطق، معانی وبیان، فقه واصول پرداخت وپس از آن در سال ۱۳۲۰ ق به اصفهان آمده در تکمیل علوم مزبور

کوشش فراوان نمود ومدتی تحصیل حکمت ومعقول از حوزهٔ درس دو حکیم معروف، جهانگیرخان قشقائی وملا محمد کاشی و در علوم منقول، از حوزهٔ درس شیخ محمـد تقی معروف به آقا نجفی ودیگران استفاده نمود، وپس از چندی به نجف رفت. وچند سالی در عراق عرب تحصیل فقه واصول وحکمت وغیره نمود واز اغلب اساتید بزرگ آن دوره استفاضه واستفاده کرده نزد مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی حکمت الهی خواند واز طرف او به لقب شمس‌الحکماء ملقب گردید، واز حوزهٔ درس مرحوم آیة الله ملا محمد کاظم خراسانی وسید محمد کاظم یزدی وآقا میرزا ابراهیم سلماسی اصول وفقه را فراگرفت، ودر کاظمین مدتی نزد سید ابـراهیم خراسانی استفاده نمود، پس از آن به تهران وخراسان شتافت ودر خدمت مرحوم حاج ملا سلطان علیشاه گنابادی به وادی عرفان قدم نهاد. واز سال ۱۳۳۰ قمری در اصفهان رحل اقامت افکند.، در سال ۱۳۵۰ قمری از طرف صالح علیشاه به لقب درویش ناصر علی ملقب گردید. وی از عرفـای کاملین بوده ودر فن شعـر وشاعری هم تخصص کامل‌داشته وشمس تخلص می‌نمود ومقام شامخ او هم مخصوصاً در معقول وادب وعرفان به درجهٔ بود که دانشمندان به استادی او اعتراف داشتند. در سال ۱۳۰۵ شمسی مجله‌ای به نام (عنقـا) تأسیس کرد وهمچنین کتبی چنـد بشـرح زیر تألیف وتصنیف نمود:

۱ ـ اسرارالعشق تفسیره سورهٔ یوسف به نظم با مقدمهٔ به نثر وتفسیر آیات مصـاحبـهٔ خضر وموسی به نظم. این تفسیر مزایای چندی دارد از آن جمله: موضوع عشق را در ضمن قصهٔ یوسف و زلیخا بقدری روشن و در عین حال گرم تشریح‌نموده‌که روح خواننده را تکان می‌دهد. مزیت دیگر این است که در خلال توضیح اصـل قصّـه، اشـارات واستعـارات وکنایات زیادی را از آیات قرآنی استخراج نموده وبا بیان معانی عرفانی، مقامات ایمان ومنازل سیر وسلوك را

مختصر ومفید در آن تشریح نموده است.

۲ ـ بدایع الآثار. ۳ ـ بساط العشق والمحبه.

۴ ـ تعلیقات بر کتاب کفایه الاصول به عربی.

۵ ـ حیاة الانسان في تسبیح الاعیان.

۶ ـ حیات جاوید در اخلاق که منتخب معراج السعاده نراقی است.

۷ ـ دیوان النبویه في الاسرار السلوکیه به عربی.

۸ ـ رسالهٔ در ذکر خفی وجلی. ۹ ـ رشحات الاسرار.

۱۰ ـ شمس التواریخ. ۱۱ ـ طرائف الحکم در حکمت الهی وطبیعی به عربی.

۱۲ ـ قبسات الاسرار در عرفان وتصوف به فارسی. ۱۳ ـ گلزار اسرار.

۱۴ ـ گلهای همه رنگ کشکول مانند.

۱۵ ـ لوامع الانوارمنظومه‌ای است‌در عرفان. ۱۶ ـ معرفة الروح به فارسی.

۱۷ ـ نامه سخنوران مجموعهٔ است از شرح حال وآثار شعرا وادبا از دورهٔ مشروطیّت ایران تا سال ۱۳۱۶ شمسی.

۱۸ ـ نور الابصار در شرح حال نور علیشاه اصفهانی.

۱۹ ـ مجمع الفیوضات شرح صلوات محی الدین عربی.

۲۰ ـ هدایت الامم که در دو قسمت است، قسمت اوّل در اثبات نبوت حضرت رسول وقسمت دوم شامل یك دورهٔ مختصر معرفة الرّوح است.

۲۱ ـ مظاهر الانوار. ۲۲ ـ مصابیح العقول. ۲۳ ـ جنّة النفوس.

۲۴ ـ منهج قویم فی حکم التّنجیم.

۲۵ ـ جذبات الهیه که منتخبات کلیات شمس تبریزی است.

مرحوم ایزدگشسب عارفی وارسته شاعری توانا ادیب وحکیمی ارجمند

بود، بیان و شعر او جذبهٔ خاصی داشت، با عموم طبقات با تواضع وفروتنی سلوک می‌کرد پیوسته از لغو اعراض می‌نمود ومقابل حوادث سلم محض بود. نگارنده مدت کمی از فیض محضرش برخوردار بودم. سالهای مدید در اصفهان می‌زیست و در دبیرستانهای اصفهان نیز بشغل تدریس اشتغال داشت. مرحوم ایزدگشسب در شب جمعه پنجم جمادی الاولی[1] سال ۱۳۶۶ قمری مطابق با شب هفتم فروردین سال ۱۳۲۶ شمسی در اصفهان دار فانی را وداع وبسرای باقی رحلت نمودودر تخت فولاد اصفهان در محوطهٔ به نام تکیهٔ درویش ناصر علی مدفون گردید.

نثر او گرم وبا اسلوب خاصی بیان شده واحیاناً تا حدی مسجع ودر عین حال بی‌تکلف ومليح است. نمونهٔ ازنثر او:

((مگر بصر نداری که به‌انوار واشراقاتش نظر نداری یا ترا گوش پر از هوشی نیست تا دریابی اینهمه آوازه‌ها از کیست؟ مگر قوهٔ ذائقه نداری کز آن بادهٔ ذوق وعشق بچشی وبا ذواق واشواق مالا یطاق پی‌بری؟ یا ترا قوهٔ شامّه نیست که استشمام روایح طیبه الهیه ونسایم سبحانیه ونفحات ملکوتیه بنمایی؟ قدمی از طبع وحس فراتر نه، به معقولات کلیه وحقایق مرسله سفر کن. حقایق عرفانیه یافتنی است نه بافتنی، دیدنی است نه شنیدنی آن راه رفتنی است نه گفتنی)).

شعر او از عشق وشور لبریز است وجذبه وکشش خاصّی دارد ومثنویات او عاشقانه وعارفانه سروده شده و زبان او وجد واشتیاق است در اشعار او امواجی از روح وفکر عطار ومولوی وسعدی وفخر الدین عراقی وخواجه حافظ دیده می‌شود.

نمونه‌ای از اشعار او:

۱ـ از مقدمهٔ کتاب شمس‌التواریخ، به قلم عبدالباقی ایزدگشسب، صفحه ۱۷ .

به خالش من خیالی خام کردم / دل دیوانه را در دام کردم
چو دل را در محبت خام دیدم / شراب پخته‌اش در جام کردم
به میخانه کشیدم زاهدی را / مر او را همچو خود، بدنام کردم
خراباتی نمودم صوفیی را / خراب ورند بحرآشام کردم
چو ناکامی ما را خواست دلبر / من از او ترک وصل و کام کردم
به زلفش دست بردم بر رخش ریخت / به دست خویش روزم شام کردم
چو دیدم شمس را دل نیست دربر / زدلبر دل برایش وام کردم

نمونه‌ای مثنویات:

باز بند پای دیوانه گسیخت / آن سبو بشکست وآن پیمانه ریخت
شد عنانِ دل، زدست من یله / ای حسام الدین بیار آن سلسله
باز مست وبیخود وشیدا شدم / در طریق عشق حق رسوا شدم
بربط و نی‌را درآور در خروش / خمّ دل، ز اسرار حق آمد بجوش
می بده با محتسب کاری مدار / عشق را با پنج ویا شش نیست کار
اینهمه آشفتگی از زلف تست / مُردم اندر حسرت فهم درست
جرعهٔ زان بادهٔ بی‌غش بده / بوسه‌ای زان عارض دلکش بده

* * *

من که اندر قید سجن اعظمم
یوسفم، لاهوتیان را محرمم
من چه کردم تا در این زندان شدم
چون شد اندر هیکل انسان شدم
خود نه جانم نه روانم من نه تن
یوسف غیبم تنم چون پیرهن

در مثنوی روح العرفان می‌گوید:

ساقی گلچهره در جام بلور — باده‌ای خوش ریخت از اللهُ‌نور
رند مست از خمّ می، آن نور دید — کابن لاوی، از درخت وطور دید
زاهد خودبین ندارد نور جان — ورنه جز حق نیست در غیب وعیان
جملهٔ ذرات اندر غفلتند — نعرهٔ انی انا الله می‌زنند
یك حقیقت در همه دارد ظهور — خوش بخوان از آیهٔ الله نور
روی در هر جاکنی آن روی اوست — پس به هر سویی رَوی، آن سوی اوست

* * *

گاهی در غزل او رنگ وسبك استاد سخن سعدی را می‌بینیم مثلاً در این غزل:

نکند دل ز لبت ترك شکر خائی را
کی مگس ترك کند دکّهٔ حلوایی را
چون به یاقوت تو ریحان خطت را دیدم
خطّ کشیدم همهٔ دفتر دانایی را
تو به یك سلسله بس مسلم وترسا بستی
تا به رخ ریخته‌ای زلف چلیپایی را

که اقتفاء واستقبال از غزل سعدی است:

لا ابالی چه کند دفتر دانایی را؟
طاقت وعظ نباشد سر سودایی را

غزل معروف حافظ را به طرز جالبی در مخمّس تضمین کرده است:

بارها جان هوس عالم اعلا می‌کرد
میل بر قاف قدم منزل عنقا می‌کرد
هر زمان آرزوی علّم الاسما می‌کرد
سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچــه خود داشت زبیگــانــه تمنّـا می‌کرد
آنکـه جانهـا همـه انـدر طلبش مجنون بود
آنکــه دلهــا به تمنّـای وصـالش خون بود
آنکــه بی‌نام ونشــان بی‌مثـل وبیچـون بود
گوهــری کز صدف کون ومکـان بیرون بود
طلب از گمــَشــدگان لب دریا می‌کرد

حاج ملا حسینعلی صدیقین

حاج ملا حسینعلی صدیقین فرزند محمد اسماعیل بن محمد ربیع، عالم فاضل وارستهٔ پرهیزگار وعارف فرزانهٔ بزرگوار که در علم وعرفان وزهد وتقوی در عصر خود کم نظیر بود، برای اصفهانیان مشعل فروزانی بود که مشی وفعل وگفتار او براستی هدایت ونور می‌بخشید. در بین خواص وعوام وعموم طبقات مردم اصفهان، مورد احترام و وثوق بود.

نگارنده که حدود پانزده سال متوالی در خدمت او می‌رفتم وگاه وبیگاه از بیانات گرم ونافذ وجذبه‌های ملکوتی او فیضیاب می‌شدم براستی او را مصداق حدیث معـروف عیسیٰ بن مریم علیه السّلام یافتم که حواریون از حضرتش پرسیدند: مَن نجالس؟ حضرت عیسی فرمود: ((من یذکّرکم الله رؤیتُه ویرید في علمکم منطقه ویرغّبکم في الآخرة عمله)).

در خدمت جمعی از اکابر اصفهان درس خواند ومراتب عرفان وتزکیه وتطهیر دل را هم در خدمت حاج محمد جواد عارف سرجوئی فراگرفت وپیوسته در مقام تصفیه باطن خود وهدایت مردم بود در مسجد در کوشك امامت می‌نمود وبسیاری از خواص به جماعت او حاضر می‌شدند وشبها بعد از نماز در مدرسه در کوشك یا مدرسهٔ میرزا حسین بیدآبادی تدریس تفسیر می‌فرمود هفته دو

شب (شبهای پنجشنبه وشنبه) بر منبر می‌رفت و با بیانی گیرنده ونفسی گرم به ارشاد مردم می‌پرداخت. مجلس او تمام هدایت وارشاد بود. با احساس پاك ومهر والفتی عظیم و رویی گشاده، جوانان را رهبری می‌نمود و روشنی می‌بخشید. بیانـاتش از دل برمی‌خاست ولاجـرم بر دل می‌نشست. خاطره‌های بس والا وارزشمند از او بیاد دارم واو بود که من وامثال مرا با مسائل واقعی اسلام آشنا ساخت جزاه الله عن الاسلام واهله خیر الجزاء.او پیوسته در اصفهان مورد وثوق مراجع بزرگ مثل آیة الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی وآیة الله بروجردی بود واز طرف آنها وکالت ونیابت تامّ داشت.

وفات او در شب جمعه دوم صفر سال ۱۳۶۸ هـ.ق در اصفهان اتفاق افتاد ودر یکی از حجرات تکیهٔ کازرونی تخت فولاد مدفون گردید. از آثار ایشان: حواشی بر تذکرة القبور مرحوم گزی است.

در این حجره مرحوم آقا سید محمود درب امامی صاحب کتاب (ثمرات الحیاة) وعالم فاضل بزرگوار مرحوم شیخ هبة الله هرندی که حق استادی بر ذمّهٔ این حقیر دارد والحق استادی بزرگ وفرزانه بود، مدفون هستند.

حاج آقا صدر الدین هاطلی کوپائی

حکیم وفقیه وارسته ومفسّر عالی مقام، عالم زاهد، حاج سید صدر الدین هاطلی، متـولّد ۱۳۰۱ هـ. ق مؤلّف کتاب (شروق الحکمة) در حلّ معضلات ومشکلات اسفار ملا صدرا ومنظومهٔ حاجی سبزواری که آن را در دورهٔ اشتغال خود در نجف مرقوم داشته است.

وی در اصفهان از شاگردان مبرّز استاد بزرگ فلسفه مرحوم ملا محمد کاشانی ومرحوم جهانگیرخان ودر نجف از شاگردان شیخ الشریعهٔ اصفهانی وآقا سید محمـد کاظم یزدی صاحب کتاب عروة الوثقی وآخوند ملا محمد کاظم

خراسانی صاحب کفایة الاصول وشیخ ابراهیم ازدبیلی وآقا سید محمد فیروزآبادی وتعدادی دیگر از اساتید بود.

مرحوم سید صدر الدین هاطلی، مردی وارسته و دارای ملکات وفضائل انسانی بود. نسبت به مال و ریاستهای دنیا کمال بی‌اعتنائی را داشت. دانش وتقوی و وارستگی را بهم آمیخته بود. متواضع وقانع زندگی می‌نمود ودر عین حال جذّابیّت خاصّی داشت، در جلسات انس دوستان شرکت می‌نمود وابداً برای خود تعیّنی از علم ومقام قائل نبود. نگارنده بخاطر دارم در جلسهٔ دوستانهٔ که صبحهای‌جمعه با عدّهٔ از دوستان داشتیم گاهی مرحوم سید صدر الدین کوپائی با کمال بزرگواری شرکت می‌فرمود وآیاتی از قرآن را تفسیر می‌نمود. معمولاً روزها در مدرسهٔ صدر اصفهان به تدریس فلسفه و کلام و معانی و بیان اشتغال و تدریس خود را با اشعار مناسب می‌آراست و به‌راستی ادیبی بود که درسش زمزمهٔ محبّت بود وشاگردانی از روی عشق وصفا پیرامونش گرد می‌آمدند.

از جملهٔ شاگردان او مرحوم ضیاء نور بود که از درس (شوارق)[1] او استفاده می‌نمود . سید صدر الدین کوپائی در شب شنبه ۵ جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ هـ. ق وفات یافت، و در تکیهٔ درکوشکی تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

شیخ محمود مفید

استاد علامه وحکیم وفیلسوف متألّه وفقیه ارجمند حاج شیخ محمود مفید متوفای ۱۳۸۲ هـ.ق رضوان الله تعالی علیه، یکی از دو استاد بزرگ فلسفه وحکمت دوران متأخر ومعاصر اصفهان وبحقّ وارث مکتب فلسفهٔ‌صدر-

۱ـ شوارق الالهام فی شرح تجریدالکلام، تألیف عبدالرزاق لاهیجی، متوفای ۱۰۵۱ قمری شاگرد و داماد ملاصدرای شیرازی.

المتألهین، ملا صدرا شیرازی متوفای ۱۰۵۰ هـ.ق است.

مرحوم مفید از شاگردان دو علامه نامدار حکمت وفلسفه آخوند کاشی وجهانگیرخان است وهمچنین مدتی در اصفهان از محضر درس آقا ضیاء الدین درّی وحاج ملا جواد آدینهٔ وسید حسن مشکان طبسی ومیرزا سید محمدحکیم‌باشی وآخوند ملا حسین فشارکی وحاج میر محمد صادق مدرس خاتون آبادی وآقا میر محمد تقی مدرس وآیة الله سید محمد باقر درچه ومدتی در تهران از درس حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری شهید ومیرزا حسن حکیم کرمانشاهی استفاده نمود، و در فنون فلسفه وحکمت وطب وفقه وریاضی به مقامی بس عالی رسید واستادی مسلّم شد.

در دوران معاصر، میراث مکتب فلسفی ملا صدرا در اصفهان به وجود دو استاد علاّمه یکی آیة الله حاج آقا رحیم ارباب ودیگری حاج شیخ محمود مفید روشن ومنوّر بود، ومخصوصاً مرحوم مفید این کانون حکمت را رونقی بسزا داد.

مرحوم مفید مردی دانشمند وفیلسوف وفقیه وعارف ودر عین حال بسیار وارسته وپرهیزگار بود، حدود چهل سال در مدرسه صدر به تدریس حکمت وفقه واصول می‌پرداخت وجمعی از افاضل طلاب از محضر درس او استفاده می‌نمودند.

در این اواخر تدریس اسفار ملا صدرا در اصفهان منحصر به ایشان بود. از جملهٔ شاگردان مبرز او مرحوم استاد فضل الله[1] ضیاء نور است که سالهای متمادی از درس فلسفهٔ او استفاده می‌نمود وبه آن استاد بزرگ علاقهٔ خاصّی داشت وپیوسته این علاقه وارادت را ابراز می‌نمود وقداست وپاکی وتقوای او را می‌ستود.

مرحوم مفید از لحاظ فضائل اخلاقی وزهد و عفت نفس واعراض از زر

۱ـ استاد فضل‌اللّه ضیاء نور، مؤلف کتاب (وحدت وجود) متوفای پنجشنبه ۲۲ اسفند، ۱۳۶۴ شمسی.

و زور و ریاست دنیا بسیار کم نظیر بود. برای امامت در مسجدهای بزرگ دعوت می‌شد ولی قبول نمی‌فرمود. مدفن او در تخت فولاد در بقعه آقا محمد بید آبادی قرار دارد.

حاج میرزا رضا کلباسی

حکیم متألّه، فقیه جامع و عارف وارسته، حاج میرزا رضا فرزند میرزا عبدالرحیم‌بن میرزا عبدالرحیم‌بن میرزا محمدرضابن علامهٔ بزرگوار حاج محمدابراهیم کلباسی متولّد ۱۲۹۵ هـ. ق از دانشمندان معروف اصفهان که در بین علمای اصفهان جامعیّتی خاصّ داشت و براستی جامع بسیاری از دانشهای اسلامی بود؛ در تدریس و تعلیم تواضع و فروتنی داشت و هرگاه طالب و تشنهٔ درس و معرفتی را می‌یافت، حتی از تدریس پایین‌ترین متون درسی هم سر باز نمی‌زد و با کمال خلوص و صفا به تعلیم می‌پرداخت. در مدرسهٔ صدر تدریس می‌نمود و جمعی از فضلاء به مجلس درسش می‌شتافتند. با اینکه مراتب علمی او از حکمت و فلسفه و فقه و اصول و ادبیات و عرفان بالا بود، غیر از تدریس برای ارشاد مردم به منبر می‌رفت و در بین سخنانش، فراوان از سخنان و اشعار عارفان بزرگ مثل مثنوی مولانا و منطق‌الطیر عطار می‌خواند و می‌گریست و حالت شور و جذبهٔ خاصّی به محفل می‌بخشید، مخصوصاً شبهای جمعه، دعای کمیل او که با داستانهای عارفان آمیخته بود شیفتگان فراوانی داشت که هنوز در خاطره‌ها زنده مانده است. وی را تألیفات چندی است از آن جمله:

۱ ـ **انیس اللّیل** در شرح دعای کمیل. ۲ ـ **ایقاضات الاصول**.

۳ ـ دعوت **الحسینیه**. ۴ ـ **رهنمای دین یا دستور تبلیغ**.

۵ ـ **مقامات العارفین**. ۶ ـ **مکیال الیقین در اصول دین**.

۷ـ هدایة‌السالکین‌العموم **المؤمنین**. تولد او به سال ۱۲۹۵ هـ. ق

وفات او در شب چهارم شوال ۱۳۸۳ هـ.ق در مشهد مقدس اتفاق افتاد و در صحن عتیق مدفون گردید.

وی را سه پسر بود بنامهای حاج شیخ اسماعیل وحاج شیخ صدر الدین وحـاج شیخ فخـر الدین[۲۹] که هر سه اهل فضل ودانش واز خطبای معروف اصفهان بودند.

الفـت اصفهانی

علامهٔ عارف فرزانه حاج شیخ محمد باقر الفت فرزند آیة الله حاج شیخ محمد تقی نجفی در شب اول جمادی الاولی[۱] سال ۱۳۰۱ قمری در اصفهان متولد شد.

ابتدا در اصفهان وسپس در نجف اشرف نزد استادان بزرگ آن زمان به تحصیل پرداخت و در جمیع معـارف اسـلامی از فقه واصول وفلسفه وحدیث وعرفان ورجال وادب فارسی وعربی استادی ماهر گشت وآنگاه به فراگرفتن ریاضیات قدیم وجدید مشغول شد ودر همان اوان زبان وادبیات فرانسه را نیز بخوبی فراگرفت وبحق در این زمان علامهٔ وقت شناخته شد.

الفت در فلسفه وعلم الاجتماع ورجال وملل ونحل وعرفان ومخصوصاً فلسفهٔ تاریخ، اجتهادی مسلّم داشت. استادان بزرگ این فنون مانند علامه فقید عباس اقبال و سعید نفیسی و بدیع‌الزمـان فـروزانـفر او را دریـایی وسـیع از دانش واطـلاع می‌دانستند. در سفری که مرحوم دانشمند فرزانه بدیع الزمان فروزانفر (متوفای ۱۳۴۹ شمسی) به اصفهان آمده بود. نگارنده بدیدن او رفتم عدّهٔ از ادبا و دوستان در محفل او بودند، در ضمن سخنان گرم وادیبانه‌اش،

۱ـ نسبنامه الفت به قلم خود ایشان (نسخهٔ خطی) متعلق به فاضل محترم آقای سید ابوالحسن کتابی.

اظهار داشت: من برای زیارت دو قبله به اصفهان می‌آیم، یکی آیة الله حاج آقا رحیم ارباب ودیگر علّامه محمد باقر الفت.

استاد فقید سعید نفیسی در کتاب شرح حال شیخ بهائی در بارهٔ الفت می‌گوید[۱]:

((عـارف فرزانه کریم آقای محمد باقر الفت در اصفهان یگانه کسی است که از آن همـه دانشمندان بَزرگ که دامن روزگار از ایشان تهی وخاك اصفهان از ایشان سترون شده باقی مانده است)).

مرحوم الفت عارفی وارسته، مردی حقیقت‌طلب، متواضع، وارسته، انسان وانسان دوست ومظهر محبّت ومعلّم راستین مهر و وفا بود. وجود او مشعل فروزان دانش واخلاق ومزایای عالیهٔ انسانی بود، استعداد سرشار وحافظهٔ اعجاب‌انگیز او در بین دانشمندان معاصر ضرب المثل است. به حقیقت عاشق آدمیت وشمع بزم دوستان شناخته می‌شد. محفل او همواره از یاران با صفا وخلّان با وفا پر بود ودلجـوییها وسخنان گرم او پیوسته امیدبخش دوستان می‌گردید. وکوتاه سخن می‌توان گفت که: (الفت یك انسان حقیقی بود).

آقای بدر الدین کتابی در مقدمهٔ دیوان او نوشته‌اند: ((هنر خاص وامتیاز الفت وفاداری، دوستی وگذشت وفداکاری بود، براستی در راه دوستان سر از پا نمی‌شناخت و در خدمت آنان همواره کمر همّت بسته داشت، از کسی رشتهٔ الفت نمی‌برید، بیوفاییها را با وفاداری پاسخ می‌داد ودر این زمینه رنج فراوان برده بود، امّا براستی بیگانگی را در گرمی دوستی می‌سوزاند... بزرگترین کمال وفضیلت آدمی را دوستی می‌دانست ودیگر فضائل از علم واحسان وغیره را در مرتبه‌های پس از آن می‌شناخت)).

مجلس پذیرایی او باغی با صفا بود که متصل به خانه مسکونی او مقابل

۱ـ کتاب شیخ‌بهائی، صفحه ۱۱۱ .

امامزاده احمد پشت مسجد شاه[۱] اصفهان قرار داشت. این باغ چون خانقاهی هر روز از اذان صبح تا پاسی از شب بروی عالی ودانی وضیع وشریف باز بود، پذیرایی او در حریم ادب و دور از ریا وتکلف برگزار می‌گردید، وآزادی وآزادمنشی از رفتار وگفتار وشعر وعقیده وحتی پذیرایی او به چشم می‌خورد که همه را شیفتهٔ این محفل می‌کرد. رجال بزرگ علمی وسیاسی وهنری وادبی از هر گوشهٔ که به اصفهان می‌آمدند معمولاً بخدمت او می‌رسیدند. نگارنده نیز حدود هفت سال آخر عمر او را درك کردم وگاه وبیگاه به محفلش می‌شتافتم ومورد مهر ومحبّتش واقع می‌گشتم واز بیانات گرم وجذبه‌های معنوی او برخوردار می‌شدم. دریغا که تا چهار[۲] سال است سر در نقاب خاك کشیده ورشتهٔ الفت از دوستان گسسته است. از رفقای همیشگی محفل او مخصوصاً چهار نفر را بیش از همه در آنجا می‌دیدم:

۱ ـ دانشمند محترم آقای بدر الدین کتابی پسر خالهٔ نگارنده که دارای تألیفاتی است از آن جمله: ترجمهٔ کتاب علی هامش السیرهٔ دکتر طه حسین مصری در سه مجلد، فروغ خاور در دو مجلد، وچندین تألیف دیگر. وی نیز مانند مرحوم الفت پیرو همین مکتب انسان دوستی است ودر بین همگان به فضیلت اخلاقی مشهور است.

۲ ـ دانشمند گرامی آقای محمد مهریار پسر دائی نگارنده معاون واستاد دانشمند دانشکدهٔ ادبیات که او نیز آثاری دارد از آن جمله: (سقوط اصفهان)، دیگر (راه نو در سلامت تن و روان) و آثار دیگر.

۳ ـ جناب آقای جمال الدین[۳] قدسی از فرهنگیان با سابقه.

۱ـ این مسجد، بعد از انقلاب اسلامی ایران (۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی) به نام مسجد امام خوانده می‌شود.

۲ـ این کتاب در سال ۱۳۴۷ شمسی پایان یافته.

۴ ـ آقای محمد جواد نجفی برادر کهتر مرحوم الفت که انسانی است کریم وبخشنده وخدمتگزار جامعه.

آثـار الفت:

۱ ـ مجله آفتاب، که بهمّت ومدیریت مرحوم الفت در سال ۱۳۲۹ قمری بنیاد نهاده شد و ۸ شماره از آن منتشر گردید که بیشتر مقالات از خود آن مرحوم است.

۲ ـ ابواب الروضات که فهرست کتاب روضات است وبه چاپ رسیده.

۳ ـ داستـان هفت برادر یا دین ودانش‌جویی بشر که شاهکار فلسفی وانتقادی است.

۴ ـ دانش نامه، که شرح حال عدهٔ از شعرای معاصر اوست با قسمتی از آثار آنها.

۵ ـ کشف الحجب در اسامی کتب، که تألیف آن بمناسبت آنکه مرحوم ثقـة الاسلام تبریزی در همین موضوع تألیفی شروع کرده بود نا تمام ماند ومرحوم الفت عین یادداشتهای خود رابه ایشان فرستادند.

۶ ـ مجمع الاجازات ومنبع الافادات در دو مجلد.

۷ ـ سفرنامه در احوال خود، در دو مجلد که متأسفانه نایاب است.

۸ ـ نسبنامهٔ الفت، که اولاد شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء را شرح داده است.

۹ ـ وسائل رستگاری، ترجمه از آثار ساموئیل اسمایلر.

۱۰ ـ ترجمهٔ رساله میهمانی به قلم افلاطون.

۱۱ ـ پرورش استقلال، ترجمه از فرانسه.

۱۲ ـ تاریخ مداخلهٔ علمای شیعه در امور سیاسی.

۱۳ ـ دیوان اشعار[۳۱].

۱۴ـ ترجمهٔ کتاب (اسلام) تألیف کنت‌هانری دوکاستر از زبان فرانسه

۱۵ ـ چند کلمهٔ ناگفته از تاریخ مذهب شیعه، چند سطر ناخوانده از تاریخ چهار قرن ونیم اخیر ایران وچند صفحهٔ نامشروح از تاریخ انقلاب مشروطه.

مرحوم الفت در اوائل جنبش آزادیخواهی بجمع مشروطه طلبان پیوستند، بعداً مسافرتهایی به شهرهای ایران وخارج کرده وبه سال ۱۳۰۷ خورشیدی از طرف اهالی اصفهان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند وبعد از دو دوره نمایندگی مجلس ومستشاری دیوان عالی کشور از امور دولتی کنار گرفته عزلت‌گزین خانه وکتابخانه گردیدند.

مرحوم الفت با زبان وادب فرانسه بحدی آشنا بود که متون مشکل وکتابهای علمی آن زبان را به‌آسانی به فارسی ترجمه می‌نمودند.

نثر فارسی ایشان دارای سبک مطبوع و ساده و شیوا در قالب شیوهٔ خاصی است که بسیار جالب و جاذب و دوست‌داشتنی است. نمونه‌ای از نثر او:

((آه، آیا همهٔ افراد نوع انسانی همانها بوده و هستند که دیدیم و آیا سرنوشت این موجود نگون‌بخت همین باشد که از همه زیانکارتر، گمراهتر، سیاه‌روزتر بماند و بهره‌مندیش از همهٔ زندگی اینکه: یا به‌حال جمود و خسران در این خاکهای سیاه بلولد و یا آنکه شریرانه با آتش حرص و هوای جانسوز خود عالمی را بسوزاند تا دورانش سر آمده به خاک بازگردد. امّا باز هم اینجا است که دست قدرت و عنایت پرورگار دستگیرش آمده، خرد او را پاسخ می‌دهد که (نه) اینان را که تو زشت و یا زیباشان دیدی و شناختی خود نوعی خاص از جنس حیوان به‌نام بشر بودند ولی آنان که (انسانند) خود نفوس دیگرند که سرشت پاک وجودشان ازگوهر عقل و عشق مقدس ترکیب یافته، در این مرحله جز نیک نبوده و جز نیکویی نکرده‌اند)).

دیوان اشعار ایشان که بیشتر به شکل غـزل و مـثنوی و ربـاعی سـاخته و پرداخته آمده از نمونه‌های خوب غزل معاصر ماست. در شاعری معتقد به بیان عواطف و احساسات و وصف‌الحال بودند و چون دیگر شعرا به طبع‌آزمایی در مکتبهای مختلف شعر فارسی اعتقادی نداشته به همین جهت شعر ایشان دارای همان حال و شور و احساس است که باید در شعر باشد.

آقای بدر الدین کتابی در مقدمهٔ دیوان او نوشته است:

((او هیچگـاه به اختیار شعر نمی‌گفت وبا الفاظ بازی نمی‌کرد وبگفتهٔ خودش هنگامی که در درون، دردی نداشت، نمی‌توانست ناله سر دهد وگمان ندارم بسیاری از خواننـدگان عادی، اشعـار او، متـوجه شوند با چه گوینده وسراینده‌ای سر وکار دارند؛ امّا یقین دارم که مردم آگاه وصاحبدل، نشانه‌های مرغی گرفتار را از خواندن اشعار او احساس می‌کنند که نخواسته است الفاظ وعبارات را بدون مقصود ومنظوری معین بهم بیامیزد وبه سجع وقافیه خود را مشغول سازد... آری صاحبدلان‌درمی‌یابندکه: چون سخنانش از دل برمی‌خاسته لاجرم بر دلهای حساس می‌نشیند)).

نمونهٔ از اشعار الفت:

دل گفـــت که آرزوی دلـــدار خوش است
لب گفـت سخـن همـیشـه با یارخوش است
چون دیده شنـــید گفـــت دیدار خوش است
لبخنـــد زنـــان به هر سه افســـونگـر عشق
گفـتـــا به کمـنـــد من گرفـتـــارخوش است

نمونهٔ از غزل او[۳۲]:

این صبـح وشـامهـا که به دور زمان گذشت
بر من نه آن گذشت که بر دیگـران گذشت

بازیچهٔ حیات ز گهواره تا به گور
بر من بجز خدای نداند چسان گذشت
مستی از این پیاله بجز دردسر نداشت
خوش وقت آن حریف که هشیار از آن گذشت
دردا که آخرم سفر هولناك عمر
یکباره بی‌نصیب در این خاکدان گذشت
لب تر نکردم از می جان پرور نشاط
تا دور جام ونوبت رطل گران گذشت
بر من گذشت آنچه ز طوفان برق وباد
بر مرغ پر شکستهٔ بی‌آشیان گذشت
آن طایرم که سبزه وگل زین چمن ندید
هم در خزان بزاد وهم اندر خزان گذشت
هفتاد سال در طلب و رنج بی‌حساب
سودی نداشت بر من ویکسر زیان گذشت
بخت بدم براه سداد وصلاح خویش
در خواب ماند تا که ازو کاروان گذشت
تنها نبود غربت من دوری از وطن
بس ماه وسالهاش که در خانمان گذشت
این کشتی شکسته ز دریای حادثات
منت خدای راست که بی‌بادبان گذشت
الفت بصبر کوش که شکر وشکایتت
بیحاصل است گرچه ز دل بر زبان گذشت

در شعر الفت غیر از سیمای عشق و مستی،یک روح اخلاقی نیز دیده

می‌شود که بیان تأثیرات عمیق و احساسات پاک او از مهرورزی انسانهاست.

نمونهٔ از این شعر:

آرزوهایی که بر پیران عیب نیست

کاش راه زندگی در پای دل خاری نداشت
یا که چون دارد فراز وشیب دشواری نداشت
کاش از پا درنمی‌افتاد هر سو رهروی‌ست
یا که تا سر منزل خود راه بسیاری نداشت
کاش خیل دلبران پنهان نمی‌کردند روی
یا که چشم بیدلان حاجت بدیداری نداشت
کاش از روز نخستین کارزار این وجود
روزنی از دیدهٔ حسرت به گلزاری نداشت
کاش جان پاك با این خاکدان خو می‌گرفت
یا که زندان طبایع چار دیواری نداشت
کاش فکر بیش وکم در مغز انسانی نبود
تا که بار زندگی بیهوده سرباری نداشت
کاش بی‌مغزان نمی‌گشتند، مست از یك دو جام
یا که اصلا شهر ما دکّان خماری نداشت
کاش هر باطل نمی‌شد عرضه بر افهام خلق
یا متاع کفر ودین هر یك خریداری نداشت
کاش چشم وگوش هر کس بر حقایق باز بود
یا که دیگر علم ودین پوشیده اسراری نداشت
کاش حق را بی‌حجابی دیده ودل می‌شناخت
تا که در وصفش زبانها یاوه گفتاری نداشت

کاش واعظ لب فرو می‌بست از گفتار نیك
یا خلاف آنچه گوید زشت کرداری نداشت
کاش هر کس دعوی اسلام وایمان می‌نمود
از نفاق وکفر پنهان، بسته زناری نداشت
کاش هر گندم نمای جو فروش از هر کنار
در میان شهر کوران گرم بازاری نداشت
کاش از خوی پزشکان بود کمتر جلب مال
یا که جمع بینوایان خسته بیماری نداشت
کاش چشم نیم مستی هوش از الفت می‌ربود
تا که با سود و زیان دیگران کاری نداشت

رباعی

چون عمر گذشت نوش یا نیش گذشت
کم بود اگر نصیب یا بیش گذشت
بر شاه گذشت عاقبت آنچه نخست
از حسرت بیش وکم به درویش گذشت

منظومهٔ (مهرآموز) او که در پانزده فصل در نوع مثنوی به بحر متقارب شاهنانهٔ فردوسی سروده شده از نوع مثنویهای زیبا وجالب معاصر است که با مطلع زیر شروع می‌شود:

مرا یار زیبای روشن دلی‌ست که پای دلم از غمش درگلی‌ست

گاهی در غزلیات او استقبال واقتفاء به حافظ را می‌بینیم از آن جمله:

از غم عشق حکایت به صبا نتوان کرد
راز دل فاش به هر بی‌سر و پا نتوان کرد

که غزل حافظ با مطلع زیر را تداعی می‌کند:

دست در حلقـهٔ آن زلف دوتـا نتـوان کرد
تکیه بر عهـد تو وبـاد صبـا نتـوان کرد

وفات الفت روز چهارشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۴۳ شمسی برابر ۲۶ ربیع الاول ۱۳۸۴ قمری در اصفهان اتفاق افتاد ودر بقعه پدرش مرحوم آقا نجفی جنب امامزاده احمد به خاك سپرده شد. نگارنده وتعداد زیادی از دوستاَن او حاضر بودند وبا کمال تأسف می‌دیدند که فرزانهٔ وارسته در زیر خاك مخفی می‌شود.

عدهٔ از شعرا[۳۳] در رثاء او اشعاری ماده تاریخ سروده‌اند که همهٔ آنها در (یادنامه الفت) بهمت حضرت ادیب آقای مرتضی تیموری به چاپ رسیده است از آن جمله استاد جلال الدین همائی قطعهٔ زیر را سروده‌اند:

الـفـت چراغ معـرفـت وتقـوی — خامـوش شد ز باد اجـل ناگاه
قول سلام گفـت وبـجـان بشـنید — از قدسـیان علیک سلام الله
چونـان ادیب عارف دانـشـمنـد — دیگـر شود پدید؟ معـاذ الله
وارسـتـه از قیود علایق بود — نه آزمـنـد مال ونـه حرص جاه
هم در کمـال شعـر وقـلم چیره — هم از فنـون علم وهـنـر آگاه
در خوی مردمـی بمـقـامـی بود — کآنجـا بجـز فرشتـه نیابـد راه
درگـفتگو حـدیت روان بـخشش — رامش فزای بود ومـلالـت کاه
انـسـان کامـلش به لقـب خوانم — نه قطب ونـه امـام ونـه شاهنشـاه
جسـتـنـد سال رحـلت او از من — جمـعـی ز دوسـتـان حقیقت‌خواه
باقـر چو شد ز جمع برون گفتم: — ((از ما برید رشتـهٔ الـفـت آه))

این قطعـه را جلال سنـا کرده است ۱۳۸۴
از جان و دل هدیّهٔ آن درگاه

حکیم فرزانه

حکیم و فیلسوف معاصر، مرحوم شیخ محمد هادی فرزانه معروف به (حکیم فرزانه) فرزند مرحوم ملا محمد مهدی متولد سال ۱۳۰۲ هـ. ق[۱] در شهرضای اصفهان از اعاظم حکما و علمای قرن اخیر است. بیشتر تحصیلات ایشان در اصفهان در محضر اساتید بزرگ مثل آیةالله سید محمدباقر درچه وفقیه بزرگوار ملا عبدالکریم گزی و میرزا نصرالله حکیم و دیگران بوده است.

مرحوم حکیم فرزانه از رشته‌های گوناگون علمی بیشتر به حکمت و فلسفه تمایل داشته و از این‌رو در این رشته زحمتهای فراوان برده و فیلسوفی عالیقدر گشته بطوری که در این اواخر او را در زمرهٔ حکمای بزرگ قلمداد می‌کردند. سالهای متمادی در زادگاه خود، شهرضا، به تدریس حکمت و فلسفه می‌پرداخت، زندگی او درکمال سادگی و قناعت بود و زر و زیور دنیا به‌هیچ‌وجه او را نفریفت، وقتی از دانشگاه تهران برای تدریس دعوت شد، در پاسخ این دعوت چنین مرقوم فرمود: ((وقتی از من یاد شده که ضعف رو به قوت نهاده و قوت رو به ضعف)).

وفات او در شب پنجشنبه اول شعبان سال ۱۳۸۵ هـ. ق مطابق با ۴ آذرماه ۱۳۴۴ شمسی اتفاق افتاد.

حاج آقا رحیم ارباب

حکیم وعارف فرزانه وفقیه وادیب عالیقدر آیة الله آقای حاج آقا رحیم ارباب سلمه الله تعالی که یکی از چهره‌های درخشان حکمت وفلسفه وفقه ودیگر معارف اسلامی است روز شنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۲۹۷ قمری در یکی از توابع اصفهان[۲] متولد گردید، در هفت سالگی در مصاحبت پدر ومادر به اصفهان

۱ـ سالنامه حوزهٔ فرهنگی شهرستان شهرضا.

۲ـ در چرمهین لنجان.

مسافرت نمود، در ایام کودکی وابتداء جوانی دروس فارسی ومقدمات عربی از جامع المقدمات وسیوطی وکتب مقدماتی فقه واصول ومنطق از شرایع ومعالم وحاشیه ملا عبد الله وقسمتی از شرح لمعه را نزد معلم خود آخوند ملا حسن همامی فراگرفت.

کتاب مغنی اللبیب ومطول را نزد مرحوم آقا سید محمود کلیشادی که خود از فضلا وادبای زمان بود تحصیل نمود.

مدتها در فقه واصول از محضر حاج میرزا بدیع که از استادان مبرز فقه واصول اصفهان بود استفاده کرد ومخصوصاً شرح کبیر معروف به (ریاض) را نزد اساتید با دقت هرچه تمامتر فراگرفت وبخدمت دو ستارهٔ درخشان دانش وفضیلت اصفهان یعنی فقیه وحکیم بزرگوار مرحوم جهانگیرخان قشقائی وحکیم وعارف دانادل آخوند ملا محمد کاشانی رسید وتا افول آن دو کانون تقوی ودانش وبینش آنی از آنها غفلت نورزید.

کتاب قوانین الاصول میرزای قمی را در کمال دقت نزد جهانگیرخان خواند وبه رموز ودقایق اصولی این کتاب پی برد.

همچنین سطوح عالیهٔ فلسفهٔ وحکمت را مثل شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی وشفای شیخ الرئیس ابوعلی بن سینا از محضر جهانگیرخان استفاده نمود، ونیز کتاب مقدس نهج البلاغه را با شرح تحقیقی آن در محضر استاد بزرگوار خود مرحوم خان فراگرفت. وخود برای نگارنده می‌فرمود که درس نهج البلاغه خان درس فلسفه بود که در کمال اتقان بیان می‌شد ومسائل اخلاقی وحکمی نهج البلاغه با موضوعات فلسفی تجزیه وتحلیل می‌گردید ومرحوم خان که از نظر اخلاق عالیه انسانی وعقاید دینی نمونه کاملی بود؛ ودر ادب وفلسفه ومعارف اسلامی استادی مسلّم شناخته شده بود؛ بهتر از هر کس نهج البلاغه را تدریس می‌فرمود (شرح حال مرحوم خان در این رساله

جداگانه آمده است).

مدتها هم به درس خارج فقه مجتهد نامدار اصفهان علامه عالیقدر مرحوم سید محمد باقر درچهٔ متوفای ۱۳۴۲ هـ.ق حضور بهم رسانید.

آقای حاج آقا رحیم ارباب قسمت اعظم علوم عقلی از ریاضیات وهیئت ونجوم (مانند چغمینی وخلاصة الحساب) وفلسفه طبیعی والهی (مانند شرح منظومهٔ حاجی سبزواری وشرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی. کتاب شوارق الالهام ملا عبد الرزاق لاهیجی داماد ملا صدرای شیرازی وشفای بوعلی). را نزد استاد بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی فراگرفت وتا آنجا که میسّر بود از تحقیقات عالیهٔ استاد وانفاس گرم او استفاده نمود.

مقام علم ودانش وفضیلت وتخلق به اخلاق عالیهٔ انسانی ومقام عرفان و وارستگی وقدس وپارسایی آخوند کاشی هنوز در بین خواص مردم اصفهان معروف ومشهور است. قصّه‌ها از شور وجذبه‌های معنوی وملکوتی او زبانزد مردم اصفهان است و به تحقیق می‌توان گفت که جناب آقای حاج آقا رحیم دامت برکاته و تأییداته مرآت و مظهر کاملی از آن دو استاد بزرگوار خود می‌باشند

وجود جناب حاج آقا رحیم ارباب مُد ظله هم‌اکنون در اصفهان منبع خیر و برکت این استان است، و تنها یادگاری است از آن همه استادان پیشین این سامان که روزگاری چشم ارباب دانش از اطراف عالَم به آنها دوخته شده بود.

حضرتش بحق جامع جمیع معارف اسلامی است. تحقیقات عمیق او در حکمت طبیعی والهی وهمچنین فقه اسلامی وحدیث در دنیای شیعه کم نظیر است. همچنین در علوم ریاضی ونجوم وهیئت استادی مسلّم است.

اطلاعات دامنه‌دار او بر شعر وادب وعرفان مخصوصاً ادب عربی غیر قابل تردید است. در عرفان نظری و عملی نیز مهارت دارد، اشعار مثنوی را به بهترین وجه تشریح می‌فرماید.

استعداد خوب، حافظه فراوان، پشت‌کار منظم، واز همه مهمتر تربیت در محضر دو استاد بزرگوار ودو ستارهٔ درخشان مرحوم جهانگیرخان وآخوند کاشی چنین گوهر تابناك پرورش داده است.

قیافهٔ او منطق وبیان و مجلس درس وارشاد او مصداق حدیث (من یذکرکم الله رؤیته ویزید في علمکم منطقه) می‌باشد. ایمان قوی واتقان در دیانت، فضائل وملکات اخلاقی مخصوصاً تواضع زائد بر حدّ او، قیافهٔ جذّاب، تبسم ملیح، تحقیقات عمیق علمی، عشق‌ورزی ومهر او نسبت بتمام انسانها، ارشاد ودستگیری وتوجه او با ضعفاء، بحقیقت او را مَثَل علیای فضیلت ومعنویت تجلّی داده است.

آیةالله ارباب، یك انسان حقیقی است، از آن افراد ممتاز وکمیاب جامعهٔ انسانی که زاویهٔ تاریك بدبینی در روح بزرگ آنها نیست، اثری از کینه، رشک، بخل و عیب‌جویی و بدخواهی در سرشت پاك آنها یافت نمی‌شود، جز نکویی وزیبایی در آینهٔ ذاتشان، چیزی منعکس نمی‌گردد، وجودشان کانون گرم مهر ومحبت است وپیوسته فروغ عشق ومحبّت وایثار وگذشت بر اطراف می‌تابند. آری براستی آفتابی که برای مردمان عادی نامرئی است در فضای هستی او تابیده است؛ واین همان روزنهٔ فروغ بخشی است که بدبختانه روشنایی وحرارتش جز روان محدودی از آدمیان را برخوردار نمی‌سازد.

معمولاً خانهٔ او بروی همه کس باز است بهمه یکسان احترام می‌گذارد از همه استمالت می‌کند بهمه مهر می‌ورزد و وجودش ملجأ ومأوای مردم این سامان است. مجلس وی صدر وذیل ندارد به همهٔ واردین بخود یکسان احترام می‌گذارد. غنی وفقیر، بزرگ وکوچك، وضیع وشریف، مورد احترام او قرار می‌گیرند.

نگارنده حدود بیست وپنج سال است که گاه وبیگاه در محضرش بوده

واز بیانات گرم ونافذ او استفاده کرده‌ام واز صفات عالیهٔ او احساسها گرفته‌ام مکـرر از استمالت ومهرورزی آن بزرگ مرد خجل گشته‌ام. براستی‌مشاهده نموده‌ام که زر و سیم دنیا با خاك وخاشاك در دیدگان او یکی است: به مرده‌ریگ این جهان و مقامهای ظاهری آن، کمال بی‌اعتنائی را دارد. سخت مقیّد است که آبروی کسی در هیچ زمینهٔ ریخته نشود.

وجود او به قول مولانا (از ملک پران شده) و همو انسانی است که مـورد آرزوی انسانها بوده است. کوتاه سخن او یک انسان کامل است که حقیقت و واقعیت صفـات متقّین که مولای متقیان علیه السّـلام در خطبهٔ همام بیان فرموده‌اند بسیارش در او یافت می‌شود.

تحلیل اینگونه پدیده‌های روحی را عقل اشخاص عادی نمی‌تواند درك کند، آقای حاج آقا رحیم ارباب تمام دروهٔ عمر خود را صرف تحصیل وتحقیق وتـدریس ومـطالعه وبیان احکام نموده‌اند پیوسته به تحقیق در مسائل علمی وتدریس مشغولند حوزهٔ تدریس او در فقه واصول وکلام احیاناً فلسفه وریاضی از قدیم تا بحال مورد استفادهٔ فضلا وارباب دانش بوده است. ابتداء در مسجد حکیم وسپس در مسجد تکیه که بعدها به نام خود ایشان معروف شد وسالهاست که در این مسجد به اقامهٔ جماعت می‌پردازند وبیشتر موثّقین واهل تقوی به جماعت ایشان حاضر می‌شوند وهم اکنون در منزل شخصی خودشان بتدریس اشتغال دارند وبا وجودی که دو سه سالی است به ضعف شدید باصره دچار شده‌اند معذلك از تدریس غفلت نفرموده‌اند. قبل از ظهرها محفل ایشان مرکز افتاء واستفتاء وتدریس می‌باشد.

استاد دانشمند محقق جلال الدین همائی که مدتی در فقه وکلام وهیئت ونجوم وفن استخراج تقویم شاگرد معظم له بوده‌اند در بارهٔ ایشان مرقوم داشته‌اند:

((جناب حاج آقا رحیم که اکنون بحمد الله در قید حیات واز ذخایر عهد فضیلت علم وتقوی است شاگرد خاصّ الخاص آخوند کاشانی است که متون فقه واصول وفلسفه وکلام وریاضی وهیئت ونجوم همه را در مدت ده بیست سال متوالی ایام تحصیل وتعطیل پیش آن استاد بزرگ خوانده وجمیع این فنون را بخوبی فراگرفته است واو در حال حاضر، آخرین یادگار مکتب قدیم اصفهان است که بغور فلسفهٔ ملا صدرا رسیده وغوامض ودقایق آن را بدرستی وخالی از حشو و زوائد فهمیده وهضم کرده وبه اصول ومبانی آن کاملاً معتقد است، چیزی که هست، اهل تظاهر وفضل فروشی نیست، شاگردان خصوصی خود را نیز با همین خوی وعادت تربیت فرموده است، در فقاهت نیز با مذاقی‌معتدل‌ومتوسط ما بین اصولی واخباری مجتهد مسلّم است.

این بندهٔ حقیر افتخار دارد که سالیان دراز با ارادت صادق در خدمت ایشان آمد ورفت داشته ومدتی مدید در درس فقه وکلام وهیئت ونجوم از محضر مبارکشان بهره‌مند شده‌ام؛ آنچه در بارهٔ ایشان می‌نویسم مبتنی بر درایت است، نه روایت، واز قبیل مشاهدات وامور یقینی است نه مسموعات وقضایای حدسی تخمینی. تا آنجا که من اطلاع دارم حضرت استادی در فضیلت زهد وتقوی واعمال دقایق ولطایف اخلاقی وجامعیّت علوم وفنون عقلی ونقلی امروز در سراسر ایران یگانه وبی‌همتاست متع الله المسلمین بطول حیاته و وفّقنا لاداء شکر مواهب افاضاته)).

آیة الله ارباب مد ظله به پیروی از صاحب وسائل وصاحب حدائق وشیخ حسین والد شیخ بهائی وشهید ثانی وغیر اینها از اعلام فن، قائل به وجوب تعیّنی نماز جمعه می‌باشند وقریب پنجاه سال است در اصفهان به اقامه جمعه می‌پردازند وجمعی کثیر به نماز ایشان حاضر می‌گردند[۳۴]. خطبه‌های ایشان اکثر عربی است که در کمال فصاحت وبلاغت مرتجلاً انشاد می‌گردد، مکرر از

ایشان نقل شده: ((ومن الاسف متروکیّة هذه العبادة العظیمة الشریفة وترکها موجب لطعن العامه علینا فینبغی اهتمامنا بها واتفاقنا علیها)).

در ارث زوجه نیز عقیدهٔ ایشان این است که، زوجه از تمام ماترك زوج می‌برد حتی از زمین.

از جملهٔ شاگردان ایشان: مرحوم استاد جلال الدین همائی، دکتر محمد حسین بهشتی[1]، حاج آقا مصطفی بهشتی، ملا رمضانعلی املائی، حاج میرزا محمد حسین کتابی، حاج آقا محمد کلباسی، حاج ملا هاشم جنّتی، حاج میرزا عبد الرحیم ربانی، حاج آقا مصطفی فقیه، حاج آقا مرتضی فقیه، آقا حسن مصطفوی ، آقا سید مهدی مصطفوی، سید جلال الدین شریعتی وآقای جوادی.

۱ـ دانشمند، متفکّر و فیلسوف و فقیه ارجمند آیةالله دکتر محمدحسین بهشتی تحصیلات مقدماتی خود را در اصفهان انجام داد و مدتی در حوزهٔ درس آیةالله‌العظمی حاج‌آقا رحیم ارباب حاضر می‌شد. وی در زمینهٔ هوش و استعداد و حافظه، ضرب‌المثل بود. برای تکمیل تحصیلات عالیه به قم رفت و از محضر درس بزرگان آن سامان مانند آیةالله‌العظمی بروجردی و حضرت امام خمینی قدّس سرّهما بهره‌ها برد و در همان سالها دکترای خود را در علوم معقول و فلسفه هم از دانشگاه تهران گرفت. دکتر بهشتی به زبان عربی و انگلیسی تسلّط داشت و مدتها از طرف آیةالله بروجردی در هامبورگ آلمان به تبلیغ اسلام می‌پرداخت.

وی در انقلاب اسلامی ایران از هیچ نوع یاری به انقلاب دریغ ننمود و پیوسته یار حضرت امام بود تا جان عزیز خود را در فاجعهٔ دفتر حزب جمهوری در سال ۱۳۶۰ شمسی فدای اسلام و انقلاب نموده و با هفتاد و اندی شهید به لقاء پروردگار شتافت. از تألیفات او کتاب «خدا از دیدگاه قرآن» است.

شیخ محمد حکیم خراسانی

شیخ محمد حکیم از بزرگان فلسفه و حکمت و ادبیات قرن اخیر اصفهان بود که الحق بعد از دو استاد بزرگوارش آخوند کاشانی و جهانگیرخان قشقایی کسی به پایه و مایهٔ او در تدریس حکمت و فلسفهٔ صدرایی و تربیت طالبان و دانش‌پژوهان فلسفه در اصفهان نبود.

وی حکیم و فیلسوف و استاد ماهری بود که عمری را به حال تجرد در مدرسهٔ صدر اصفهان گذرانید و شبانروز چند حوزهٔ درس داشت که عمده‌اش تدریس فلسفه بود، بخصوص فلسفهٔ ملاصدرا که اعتقاد راسخ بدان داشت.

وی در ادبیات و اصول فقه و ریاضیات و طب و طبیعیات نیز استادی و مهارت داشت، امّا عمده تخصّص و معروفیت او در همان فلسفه بود که حوزهٔ درسش بعد از جهانگیرخان و آخوند کاشانی گرمترین و معروفترین حوزه‌های درس فلسفه شمرده می‌شد و مشعل نورپاش آن حدود سی‌سال متوالی از برکت وجود او روشنی داشت.

استاد جلال‌الدین همائی دربارهٔ او نوشته‌اند:[۱]

«همان‌طور که جناب حاج آقا رحیم ارباب شاگرد خاص‌الخاص و بزرگترین وارث علوم و دانشهای آخوند کاشانی است؛ شادروان استادنا الاعظم الحکیم الصمدانی و العارف الربانی آقا شیخ محمد خراسانی که در بامداد غرهٔ ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۵۵ هـ‌ق روح او از این جهان فانی به عالم باقی رهسپار گردید و جسدش در تکیهٔ ملک (تخت فولاد اصفهان) نزدیک آخوند کاشانی مدفون است، شاگرد خاص الخاص و وارث علم و اخلاص مرحوم جهانگیرخان بود.

۱-دو رساله در فلسفه اسلامی ص ۱۸ و ۱۹

از حسن اتفاق مابین این دو دانشمند[۱] حکیم عظیم‌القدر نیز رابطهٔ دوستی و مؤاخات چندان مؤکد بود که کمتر شبانروزی اتفاق می‌افتاد که چند ساعتش در مجلس انس و صحبت و مذاکرات دوستانهٔ علمی و اعتقادی آنها با یکدیگر نمی‌گذشت.

حقیر بسیاری از مجالس را که از وفور برکت و حال، مصداق (جنّتان عن یمین و شمال) بود درک کرده و چندان محظوظ شده و فیض برده‌ام که هنوز لذت او هست زیر دندانم.»

تولد شیخ محمد حکیم در تربت حیدریه بود و از سال ۱۳۱۶ هـ‌ق به اصفهان هجرت نموده و تا آخر در اصفهان اقامت داشته است. از مصاحبینش علامه محمدباقر الفت بود. شبها عده‌ای از رجال علم و حکمت و عرفان به محفل او در حجرهٔ مدرسهٔ صدر اصفهان می‌رفتند و پروانه‌وار گرد شمع او نور می‌گرفتند، از کسانی که مرتب، این سعادت را می‌یافته مرحوم استاد جلال‌الدین همائی است که خاطرات فراوانی از او نقل می‌کردند. من‌جمله می‌فرمود:

«اولین دفعه که مرحوم محمد باقر الفت را دیدم در همان حجرهٔ استادم حکیم بود؛ اول شبی در خدمت استاد مثنوی می‌خواندم و چنان گرم خواندن شده بودم که از ورود شخص تازه وارد مطلع نشدم، ناگهان صدای های‌های گریهٔ زار بی‌اختیار کسی مرا از عالمی که غرقهٔ آن بودم، بیرون آورد، خوب که نگاه کردم دیدم شخصی است نشسته در گوشهٔ حجره، عبا بر سر کشیده، مصراعی نامفهوم را تکرار می‌کند و همچنان می‌گرید، و در هنگام خواندن مثنوی، چنان آهسته وارد حجره شده است که هیچ چیز به هم نخورد؛ آقا شیخ محمد حکیم فرمود: آقا میرزا جلال، آقای الفت را به شما معرفی می‌کنم، خواستم خواندن مثنوی را همچنان دنبال کنم،

۱- مقصود مرحوم شیخ محمد حکیم و آیة‌الله ارباب است

اما حال الفت چنان بود که شیخ استاد به اشاره فرمود: «این زمان بگذار تا وقت دگر».

مرحوم استاد همائی نوشته‌اند: «حقیر مدت هیجده سال متوالی ملازم خدمت و حاضر در درس او بوده و متون فلسفه و منطق و عرفان را از شرح شمسیه تا شفا و اسفار به ضمیمهٔ تحریر اقلیدس و کلیات قانون ابوعلی سینا همه را خدمت او تحصیل کرده‌ام روان مقدسش در جنت عدن قرین سرور و حبور و تربت پاکش از شمع رضای الهی پرنور باد.» در مادهٔ تاریخ وفاتش سروده‌اند: «شمع دانش مرد از مرگ حکیم»

دیگر از کسانی‌که مجلس درس او را مدتها درک کرده بود مرحوم دانشمند فقید بدرالدین کتابی است.

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

عارف و عالم وارسته بزرگوار و مقتدای اهل نظر، مرحوم حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی[۳۵] به سال ۱۲۷۹ هـ‌ق در اصفهان متولد گردید. پدر وی مرحوم ملاعلی اکبر، مردی زاهد و پرهیزگار و ملازم مردان حق و حقیقت بود و ارادت خاصّی به عارف وارستهٔ متقی مرحوم حاج محمد صادق درویش[۳۶] تخت‌فولادی داشت، به‌حدّی که مدّت بیست ودوسال خدمت آن عارف را به‌عهده گرفت و تحت تربیت و ارشاد وی به مقامات معنوی نایل آمد.

ملا علی اکبر، نام فرزند خود را حسنعلی نامید و از هفت سالگی او را تحت تربیت و مراقبت مراد و مرشد خود، مرحوم حاج محمدصادق تخت‌فولادی قرار داد.

مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از آغاز نوجوانی خود، غیر از مراتب

تزکیهٔ نفس به کسب دانش‌های مختلف مشغول شد و بعد از مقدمات به تحصیل فقه و اصول و فلسفه پرداخت و از محضر استادان بزرگ اصفهان مانند آخوند ملامحمد کاشی و جهانگیرخان و حاج سید سینا استفاده‌ها نمود. سپس برای تکمیل معارف به نجف اشرف، مشرف گردید و از جلسات درس بزرگانی همچون حاج‌سید محمد فشارکی و حاج سید مرتضی کشمیری و ملا اسماعیل قره‌باغی بهرهٔ کافی برد و بعد از مراجعت از نجف اشرف، در مشهد مقدّس رضوی، سکونت اختیار کرد و دراین دوره از محاضر درس و تعالیم استادانی مانند مرحوم حاج محمدعلی فاضل و آقامیرسید علی حائری یزدی و آیةالله العظمی حاج‌آقا حسین قمی و سید عبدالرحمٰن مدرس استفاده برد و در ضمن تحصیل به تزکیهٔ نفس و تطهیر ضمیر مشغول بود، و همچنانکه اشاره شد اولین استاد و مرشد ایشان مرحوم حاج محمد صادق تخت‌فولادی بود و بعد از وفات او به خدمت سیّد بزرگوار مرحوم آقا سید جعفر حسینی قزوینی که در شاهرضای اصفهان متوطن بود، راه یافت.

مرحوم حاج شیخ حسنعلی سفرهای متعددی به نجف اشرف و مشهد مقدس رضوی و شیراز نمود، و پیوسته در مقام تحصیل علم و تزکیهٔ نفس و ریاضت بود. در شیراز چندی توقف کرد و کتاب قانون ابوعلی سینا را نزد طبیب معروف شیراز، مرحوم حاج میرزا جعفر طبیب، تحصیل نمود صبح‌ها درمطب حاج میرزا جعفر به معاینهٔ مریضان و نسخه‌نویسی سرگرم بودَ و عصرها کتاب قانون بوعلی را نزد وی می‌خواند.

حاج شیخ حسنعلی پس از سفرهای متعدد به نجف اشرف و شهرهای دیگر و بازگشت به اصفهان، سرانجام در سال ۱۳۲۹ هـ‌ق در مشهد مقدس رضوی مجاورت اختیار کرد و تا پایان عمر در آن بلدهٔ طیبه سکونت نمود.

آقای علی مقدادی، ایام مجاورت پدر خود را در مشهد مقدس مشروحاً در کتاب «نشان از بی‌نشانها» نوشته‌اند (صفحات ۳۵-۲۳) از آن‌جمله مرقوم داشته‌اند:

«مرحوم پدرم اعلی‌الله مقامه در کلیهٔ ساعات روز و شب، برای رفع حوائج حاجتمندان آماده بودند. در ابتدای شبها پس از انجام فریضه، به نگارش پاسخ نامه‌ها و انجام خواسته‌های مراجعان مشغول و سپس مدتی به مطالعه می‌پرداختند. از نیمه‌های شب تا طلوع آفتاب به نماز و ذکر و نوافل و تعقیبات سرگرم بودند، پس از طلوع خورشید اندکی استراحت می‌فرمودند و بعد از آن تا ظهر به ملاقات و گفتگو با مراجعان وَ تهیه و ساخت دارو برای بیماران می‌نشستند ساعتی بعدازظهر استراحت می‌کردند و عصرها برای تدریس به مدرسه می‌رفتند.

باری پدرم، استمداد از ارواح مطهر ائمهٔ هُدی علیهم‌السلام و نیز استمداد از ارواح اولیاء رحمة‌الله علیهم اجمعین را یکی از شرایط سلوک الی‌الله می‌دانست.

در انجام فرایض یومیه در اول وقت و اتیان نوافل و بیداری سحرگاهان و تهجد و احیاء شبهای جمعه و لیالی متبرک و روزهٔ ایام‌البیض و خدمت به خلق بویژه نسبت به سادات و زیارت قبور انبیاء و اوصیا و اولیاء علی‌الخصوص در شبها و روزهای جمعه مداومت و مراقبت می‌فرمودند.»

درکتاب «نشان از بی‌نشانها» سالهای آخر عمر پربرکت شیخ به‌قلم فرزندش و وصایای او مفصل آمده است از جمله دربارهٔ وصیتهای ایشان نوشته‌اند:

«اکنون، پسرم، تو را به این چیزها وصیت و سفارش می‌کنم:

اول: آنکه نمازهای یومیهٔ خویش را در اول وقت آنها به جای آوری.

دوم: آنکه در انجام حوائج مردم، هرقدر که می‌توانی، بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست، زیرا اگر بندهٔ خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود. در اینجا عرضه داشتم، پدر جان گاه هست که سعی در رفع حاجت دیگران، موجب رسوایی آدمی می‌گردد. فرمودند: چه بهتر که آبروی انسان در راه خدا بر زمین ریخته شود.

سوم: آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری، در راه

ایشان صرف و خرج کنی و از فقر و درویشی در این کار پروا منمایی.

چهارم: از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوی و پرهیز پیشهٔ خود ساز.

پنجم: به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید وارهی.

در این وقت از خاطرم گذشت که بنابراین لازم است که ازمردمان کناره گیرم و درگوشهٔ انزوا نشینم که مصاحبت و معاشرت آدمی را از ریاضت و عبادت و تحصیل علوم ظاهر و باطن باز می‌دارد. اما ناگهان پدرم، چشم خود بگشودند و فرمودند: تصور بیهوده مکن، تکلیف و ریاضت تو تنها خدمت به خلق خدا است.»

سرانجام مرحوم حاج شیخ حسنعلی، روز هفدهم شعبان سال ۱۳۶۱ هـ‌ق دعوت حق را لبیک گفت و روان پاکش به عالم قدس پرواز نمود.

تربت پاکش در صحن عتیق مشهد مقدس رضوی قرار دارد و زیارتگاه اهل نظر است. بر روی سنگ مزار او نوشته شده:

تربت کیمیا اثر مقتدای اهل نظر، مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی طاب ثراه، وفات شعبان المعظم ۱۳۶۱ قمری برابر با شهریور ۱۳۲۱ شمسی.

آقای علی مقدادی نودوشش حکایت و واقعه وکرامت از پدر خود درکتاب «نشان از بی‌نشانها» نقل نموده‌اند که برخی از آنها موجب شگفتی است.

سهم مفصلی از این کتاب را مکتوبات شیخ و مجالس سیزده‌گانه او و مقالات متعدد او در موضوعات مختلف در بر دارد، مَثل موضوعات: طریقهٔ خداشناسی، ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام، خودشناسی، عقل، کیفیت قلب، عشق و محبت، عرفان و تصوف، سلوک راه حق، جستجوی مردان حق و پیروی ایشان، صفات بندگان خاص و مقربان درگاه حق تعالی، شناخت دنیا و حذر از آن، زهد و پارسایی، ریاضت و مخالفت با هوای نفس، عبادت و بندگی و امثال آن.

وحید دستگردی

حسن وحید دستگردی از محققان بزرگ و ادبا و شعرای معروف اصفهان است که در سال ۱۲۹۸ هـ‌ق در قریهٔ دستگرد اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در رشتهٔ ادبیات فارسی و عربی و حکمت و فقه در اصفهان نزد استادان بزرگ این سامان آخوندملامحمد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، آیةالله سید محمد باقر درچه‌ای، آخوند گزی و میرزا یحیی مدرس بیدآبادی به پایان رسانید، و خود دانشمند و ادیبی فرزانه گردید. در آغاز نهضت مشروطیت به جرگهٔ آزادیخواهان پیوست و در روزنامه‌های اصفهان مقالات سیاسی و ادبی و اجتماعی می‌نوشت. در سال ۱۳۳۸ هـ‌ق مجلهٔ ادبی ارمغان را در تهران تأسیس نمود که تا زمان فوت ایشان مرتباً منتشر می‌گردید، و مقالات ارزشمند ادبی و اجتماعی و تاریخی در آن نگارش می‌یافت. وی انجمن‌های ادبی ارمغان و حکیم‌نظامی را تشکیل داد و جلسات درس و بحث دایر کرد. مرحوم وحید کتابهای چندی تصحیح و تحشیه و چاپ کرده است که عبارتند از:

۱ـ خمسهٔ نظامی ۲ـ دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی ۳ـ تذکره نصرآبادی[۳۷] ۴ـ تحفه سامی ۵ـ دیوان ادیب الممالک فراهانی

وحید را تألیفاتی است از آن‌جمله:

۱ـ انقلاب ادبی ۲ـ ره‌آورد وحید در دو مجلد ۳ـ سرگذشت اردشیر ۴ـ سفینه بهترین اشعار ۵ـ هزار اندرز نظامی که جمع‌آوری از اشعار نظامی گنجوی است. ۶ـ تذکرهٔ یخچالیه،[۳۸] جلد دوم ۷ـ دیوان اشعار او ۸ـ دورهٔ مجلهٔ ارمغان که بیست و سه سال انتشار می‌یافت و مقالات فراوان از مرحوم وحید در آنها دیده می‌شود.

وفات وحید دستگردی، در شب ۲۱ ذی‌الحجه سال ۱۳۶۱ در تهران اتفاق افتاد و در مقبرهٔ امامزادهٔ عبدالله مدفون گردید. مرحوم وحید، شاعری توانا بود نظم او در کمال انسجام و پختگی است. قطعهٔ زیر از جمله آثار اوست:

ای چشم خرد، به کار، بینا باش / ای بازوی معرفت، توانا باش
ای تیغ هنر، برهنه پیکر شو / وی پای شکوه، پهنه پیما باش
تو برتر ازین سپهر مینایی / هم برتر ازین سپهر مینا باش
تا سرسایی به افسر خورشید / در کار، چوکوه، پای برجا باش
خواری مکِش از زمانهٔ ریمن / بر تیغ ستم چو سنگ خارا باش
بی‌پرده بگوی راز پنهانی / نه پردهٔ راز، چون معمّا باش
آیین و طریق زندگی این است / بشنو ز وحید و کارفرما باش
نه سالک مسلک تقاضا شو / نه رهرو وادی تمنّا باش

میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت

میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت فرزند میرزا محمدعلی‌بن حاج محمد، حکیمی جامع و طبیبی حاذق و آراسته به تقوی و مکارم اخلاق بود. وی از اطبّای مشهور و مدرسان طب قدیم در اُصفهان به شمار می‌رفت، در معالجهٔ بیماران مهارت و حذاقتی عجیب داشت و معالجات غریب و عِجیبی از او نقل می‌کنند.

میرزا ابوالقاسم ناصر حکمت در زمان خود معروفترین طبیب اصفهان بود و در حکمت هم استاد شناخته می‌شد. نگارنده در ابتدای جوانی به خاطر دارم که او عصرها برای طبابت در مسجد علی اصفهان جلوس می‌نمود و بسیار مریضانی از دور و نزدیک به حضورش می‌شتافتند و او با خلق خوش از آنان پذیرایی می‌کرد و هر کس هر مقدار پول که می‌داد او بدون اینکه کوچکترین توجهی بنماید، آن را می‌گرفت. طبابت او با مکارم اخلاق آمیخته بود، گویا مداوای بیماران را برای خود فرض و واجب می‌شمرد از استادان وی آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی،

حاج میرزامحمد باقر حکیم‌باشی و میرزا عبدالعلی هرندی را می‌توان نام برد.

از آثار او (رسالهٔ افیونیه) است که به فارسی تألیف یافته. وفات او به سال ۱۳۷۱ هـ.ق اتفاق افتاد و در تخت فولاد اصفهان مدفون گردید.

سید محمد صدر هاشمی

استاد سیدمحمد صدرهاشمی، فرزند سید مهدی‌بن عبدالوهاب، از دانشمندان و محققان و نویسندگان اصفهان بود که در ۱۳۲۳ هـ. ق مطابق ۱۲۸۴ شمسی متولد و در ۱۶ ذی‌حجه سال ۱۳۸۴ هـ. ق وفات یافت و در مقبرهٔ خانوادگی، جنب تکیهٔ خوانساریها مدفون گردید.

وی بهرهٔ کافی از علوم قدیم و جدید داشت زبان عربی و فرانسه را به‌خوبی می‌دانست؛ در ادب و تاریخ و رجال محققی ارزشمند بود؛ مدتها در فرهنگ اصفهان و دانشکدهٔ ادبیات این سامان به تدریس و تعلیم اشتغال داشت.

تألیفات چندی از او به یادگار مانده است از آن جمله:

۱ـ تاریخ جراید و مجلات در چهار مجلد، که تألیفی بسیار سودمند است و بسی سزاوار است که محققی دیگر دنبال آن را تنظیم و تألیف نماید.

۲ـ ترجمهٔ تاریخ کربلا و حائر حسینی علیه‌السلام، تألیف دکتر سید عبدالجواد کلیددار. ۳ـ شعر و شاعری در عصر صفوی و تحلیلی از سبک هندی یا اصفهانی. ۴ـ ترجمهٔ تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان. ۵ـ عشاق قندهار، ترجمه از کنت دوگوبینو

همچنین مقالات متعددی در بارهٔ رجال و فرهنگ و ادب در مجلات و روزنامه‌های مختلف مانند مجلهٔ یادگار و فرهنگ و روزنامه‌های سرنوشت و چهلستون.

شیخ محمدعلی زاهد (ابوالمعارف)

شیخ محمد علی زاهد به سال ۱۲۹۰ هـ‌ق در شهرضا دیده به جهان گشود. پس از فراگرفتن مقدمات صرف و نحو و ادبیات به اصفهان آمد و در محضر بزرگانی مانند مرحوم جهانگیرخان و آخوند ملا محمد کاشانی و آیةالله نجفی به کسب فیض از فقه و فلسفه و حکمت و عرفان پرداخت، آنگاه به سیر و سلوک در آفاق و انفس پرداخته، حدود چهل سال در ممالک مختلف اسلامی مثل عربستان، کویت، بحرین و عراق به سیر و سفر پرداخت و در برخی از آنها مدتها رحل اقامت گسترد و با دانشمندان و عارفان بزرگ آن دیار مخصوصاً حوزهٔ علمیهٔ نجف به مصاحبه‌ها و مباحثه‌ها پرداخت، خود در مقطع یکی از قصائد خود می‌گوید:

چل سال چو زاهد به شب و روز نخفتیم
تا عاقبت آن طرّهٔ جانانه کشیدیم

مرحوم زاهد پس از فراگرفتن علوم فقه و ادب و فلسفه و عرفان و سیر چهل ساله در آفاق و انفس و مصاحبه با بزرگان از اهل دانش و عرفان، خود عالمی وارسته وعارفی فرزانه گشت، آنگاه به دیار خویش رو نهاد و به تدریس و تربیت دانشمندانی مانند استاد حکیم و عارف فرزانه محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای قدس‌الله سرّه و صدها دانشمند دیگر پرداخت.

از خدمات ارزندهٔ او تأسیس مدارس جدید و خدمات فرهنگی در شهرضا بود که به ابوالمعارف ملقّب گشت؛ وی غیر از مراتب علمی و فلسفه و عرفان

شاعری بود توانا، دیوان او اولین بار با مقدمهٔ استاد فقید و شاعر ارجمند دکتر ناظرزادهٔ کرمانی در بهمن ماه ۱۳۴۴ شمسی به چاپ رسیده است، و بار دوم با مقدمهٔ آقای دکتر سید امیر محمود انوار استاد دانشگاه تهران انتشار یافته است.

شعر استاد اگرچه در غزل به سبک عراقی است ولی در بعضی از قصاید او بوی سبک خراسانی به مشام می‌رسد و یادآور قصاید ناصرخسرو است، مثلاً مطلع اولین قصیدهٔ او که می‌گوید:

ستایش ذات پاک قادر قیوم یکتا را
که داد از فرط رحمت صورت هستی هیولی را

قصیدهٔ فلسفی حکیم ناصر خسرو را تداعی می‌کند که سروده است:

خداوندی که در وحدت قدیم است از همهٔ اشیا
نه‌اندر وحدتش کثرت نه محدث زین همه اشیا

استاد ابوالمعارف قصیده‌ای فلسفی و عرفانی دارد که به اقتفای قصیدهٔ معروف میرفندرسکی سروده شده است و در برابر قصیدهٔ میر که با مطلع:

«چرخ با این اختران نغز و خوش زیباستی
صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

شروع می‌شود، او یک قصیدهٔ هیجده بیتی سروده است و در ضمن آن از آیات قرآن و احادیث نبوی استفاده جسته است. بعضی از ابیات آن چنین است:

در سویدای دل امشب بوالعجب سوداستی
خانهٔ وحدت چرا پرشورش و غوغاستی

کثرت اندر وحدت و وحدت به کثرت آشکار
ماسوی اندر نمایش مظهر اسماستی

عقل و دانش در صفاتش محو و حیرانند و مات
بینش اندر کنه ذاتش واله و شیداستی
نشأت راح محبت، ریخت طرح کاینات
از هیولی تا صُوَر سرمست یک صهباستی
از شراب عشق گر نوشی عیان بینی یقین
کاین زمین و آسمان وصل که‌را جویاستی؟
ما عرفناک از کلام شاه لولاک اِن اتاک
ربِّ زِدْنی فیک علماً شاهد دعواستی

نمونهٔ دیگر از شعر استاد:

آن ترک شوخ برشکند چون کلاله را — آرد شکست رونق بازار لاله را
دل باز در کمند نگاری اسیر شد — کز خط کشیده دور قمرشکل هاله را
گشتم چه نال از غم آن سرو نونهال — سودی نبود عاقبت این آه و ناله را
مطرب ره حجاز به آهنگ چنگ و ساز — پیش آر و با نوا بنواز این مقاله را
ساقی به یاد چشم خمارین مست یار — از ما مکن دریغ دمی این پیاله را
لعلت قبول بوسه نمود و ادا نکرد — کردی نکول از چه سبب این حواله را
با یک کرشمه غمزهٔ عابد فریب را — از یاد برد **زاهد** پنجاه ساله را

مرحوم زاهد در روز جمعه نوزدهم تیر ۱۳۳۲ شمسی در زادگاهش شهرضا وفات یافت و در ساختمان غربی امامزاده شاهرضا به خاک سپرده شد.

الهی قمشه‌ای

دانشمند بزرگوار و فیلسوف متأله و عارف و شاعر وارسته، استاد محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای فرزند مرحوم شیخ ابوالحسن الهی به سال ۱۳۱۹ هـ‌ق متولد شد. اجداد[۱] ایشان اهل و ساکن بحرین بوده و اکثر اهل علم و دانش به‌شمار می‌رفته‌اند و به‌طوری که استاد در شرح حال خود در ابتدای کتاب (توحید هوشمندان) متذکر شده‌اند، در زمان نادرشاه افشار، اجدادشان از بحرین کوچ کرده و در شهرضای اصفهان رحل اقامت افکنده‌اند.

مرحوم الهی در ابتدای جوانی در اصفهان به کسب دانش پرداخت و آنگاه مدتی در مشهد مقدس در خدمت استادان بزرگ مانند آیة‌الله‌العظمی حاج آقا حسین قمی و دیگر استادان بزرگ به کسب فقه و اصول و فلسفه و حکمت پرداخت و خود دانشمندی فرزانه، حکیمی متأله و فقیهی توانا و عارفی وارسته گردید و غیر از مراتب دانش، انسانی والامقام بود و به مکارم اخلاق آراسته. مدتی در دانشگاه تهران به تدریس فلسفه و حکمت، مخصوصاً فصوص‌الحکم[۳۹] اشتغال داشت و نزد استادان و دانشجویان، استادی خوشنام و دانشمند و پرهیزگار به‌شمار می‌رفت[۴۰]

وی را تألیفات چندی است در تفسیر قرآن و فلسفه و حکمت و اخلاق از آن جمله: حکمت الهی، توحید هوشمندان، منتخب التفسیرالهی[۲]، رساله‌ای در فلسفه کلی، رساله در منطق، حاشیه بر مبدأ و معاد ملاصدرا، تصحیح و حواشی تفسیر ابوالفتوح رازی، نغمهٔ الهی که شرحی است منظوم در نوع مثنوی بر خطبه همام از نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

۱- سالنامهٔ فرهنگی شهرستان شهرضا سال ۱۳۳۶ شمسی

۲- این ترجمه که منتخبی از تفسیر هم دارد در حال حاضر از معروفیت والایی برخوردار است.

استاد الهی علاوه بر دانشهای وسیعی که یافته بود شاعری دلسوخته و عارف و توانا در انواع شعر بود. اشعار زیادی در قصیده، غزل، مثنوی و رباعی سروده که دیوان بزرگی را تشکیل می‌دهد که هرگاه کسی سیری هر چند اجمالی در دیوان او بنماید، این عباراتی را که در مقدمهٔ دیوان او نگارش یافته بخوبی احساس می‌کند: «این نغمه‌های جانسوز زمزمه‌هایی است ملکوتی که سرچشمه‌اش قلبی شکسته بوده و رهگذارش سینهٔ خسته، تا که از لسان عاشقی یگانه و دلباخته‌ای فرزانه برخاسته و سرانجام همزمان با ریزش اشکهایی سفید و غلتان بر گونه‌هایی زرد و درخشان وهمراه با برآمدن آههایی آتشین از حلقومی سوزان در قالب ترکیباتی شیرین و عباراتی دلنشین بر این صفحات نقش بسته است.»

دیوان چاپ شدهٔ او شامل: نغمهٔ الهی، نغمهٔ حسینی، نغمهٔ عشاق، اسرار حج، نغمهٔ لاهوت و رباعیات و مسمطات است.

در مقدمه نغمهٔ الهی[۴۱] به این ابیات عاشقانه و عارفانه برمی‌خوریم که به حقیقت از دلی پاک و سوخته و عاشق خدا تجلی یافته است:

شنیدم عاشقی پروانه خویی — در آیین محبت راستگویی
رفیق خلوت، آن سلطان دین را — حریف صحبت آن عشق‌آفرین را
یکی دلباخته پیش شهِ عشق — علی گنجینهٔ سرّالله عشق
بیامد نزد آن شه با دل پاک — دلی چون گل ز داغ عشق صد چاک
بیامد تا نشان زآن یار جوید — طریق وصل آن دلدار پوید
بیامد تا شود مست از می عشق — هیاهویی کند از هی‌هی عشق

و در اولین صفتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند:
«فالمتقون هم اهل الفضائل» می سراید:

روان پارسایان زآن میانه — شدی تیر محبت را نشانه

گـروهی دل ز نـقش مـا سـویٰ پـاک　　به باغ عشق چون گل سینه صد چاک
خـدای آن نـیکوان را سـروری داد　　بـه انـواع فـضایل بـرتری داد

«نغمهٔ حسینی» مثنوی است بر وزن «مخزن الاسرار» نظامی که در تاریخ و واقعهٔ جانگداز کربلا سروده شده و از مراثی جانسوز ادب فارسی است. نمونه را ابیاتی از مناجات حضرت امام حسین علیه‌السِلام در قتلگاه کربلا:

گـفت الهـا مـلکا داورا　　پـادشها ذوالکـرما یـاورا
در رهت ای شـاهد یکـتای مـن　　شمع صفت سوخت سرا پای مـن
عشق تو شد جان و تنم فی هواک　　نـیست بـود در نـظرم مـا سـواک
جـز تـو جـهان را عـدم انگـاشتم　　غـیر تـو چشـم از هـمه بـرداشـتم
کرد ز دل عشق تو هر نقش، پـاک　　ساخت غمت جامهٔ تن چاک‌چاک
رفت سـرم بـر سـر پـیمان تـو　　مـحو تـوأم واله و حـیران تـو
گـر«اَرِنـی» گـوی بـه طـور آمـدم　　خـواستی‌ام تـا بـه حـضور آمـدم
عشق تو شد عقل من و هوش من　　گشـته هـمه خـلق فـراموش مـن
وادی سـینای تـو شـد سـینه‌ام　　پـرتو عکس تـو شـد آیـینه‌ام
دیـد رخت دیـدهٔ دل بـی‌حجاب　　لاجـرم آمـد بـه رهت بـاشتاب

الهی را غزلیات عاشقانه و عارفانهٔ فراوان است از آنجمله:[1]

ای لعـل گـهر بـارت از درّ و گـهر خـوشتر
وی طرّهٔ مشگـینت از سـنبل تـر خـوشتر
خورشید وجودی تـو عـالم شـرر مـهرت
روی قمر افروزت صـدره ز قـمر خـوشتر

۱- این غزل بعضی از غزلیان مولانا را تداعی می‌کند مثل:
ای دلبر شـنگ مـن، ای مـایهٔ رنگ مـن　　ای شکّر تنگ من، از تنگ شکر خوشتر

نـازِ خـم ابـرویت صـد مـلک جـهان ارزد
نطقِ لب شیرینت از قند و شکـر خـوشتر
آن نرگس شـهلا را گـفتی کـه ز نـرگس بـه
از عارف خوش‌گفتار بگشای نظر خوشتر
تاری ز دو گیسویت از ملک دو عـالم بـه
نـازی ز دو ابـرویت از سرّ قـدر خـوشتر
گـــویند الهـــی را از یـــاد بـبر پـیوند
بالله به رهش مردن از عمر خضر خـوشتر

غزل دیگر از الهی که حافظ‌وار سروده است:

دوش تـــا زلفِ شب، انـدر رخ مـهتاب افـتاد
تـا سـحر مست نگـه شـد دل و بـی‌تاب افـتاد
لب شـــیرین تـــو راه دل مســـتان مـــی‌زد
بـــر ســـر مســـجدیان شـور مـی‌ناب افـتاد
عکس رویت چـه بـه مسجد ز خـرابـات آمـد
دل بـه ابـروی تـو و دیـده بـه مـحراب افـتاد
گویی امشب که به روی تو جهان چون روزست
چـرخ را چشـم بـد حـادثه در خـواب افـتاد
سـخن از حسـن تـو چـندان کـه بـه ایـجاز آمـد
بـر سـر گـیسویت ایـن قـصّه بـه اطـناب افـتاد
مـن بـی پـا و سـر و دعـوی وصـلش هـیهات
کشـتی عـقل در ایـن ورطـه بـه گـرداب افـتاد

و دو غزل دیگر از استاد در همین وزن و ردیف و قوافی مختلف با مطالع زیر:

دوش، تا در قفس این طایر هشیار افتاد تا سحر جز هنر ناله ز هر کار افتاد
دوش، دل در خم آن طرّهٔ پرچین افتاد چون کبوتر که به سر پنجهٔ شاهین افتاد

این غزلها، غزل معروف حافظ را به یاد می‌آورد:[۱]

عکس روی تو چو در آیینهٔ جام افتاد
عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد
حسن روی تو به یک جلوه که در آیینه کرد
این همه نقش در آیینهٔ اوهام افتاد

غزل زیبای دیگری از استاد که در عشق و شور و مستی سروده شده:

در ازل یک جلوه کرد آن ماه و مدهوشم هنوز
زآن زمان بار غم عشق است بر دوشم هنوز
جامی از صهبای عشقم داد ساقی در ازل
می‌برد تأثیر آن می، دانش و هوشم هنوز
بوسه بر شیرین‌لبی، فرهاد جانم زد شبی
زآن زمان شیرین‌سخن من زآن لب نوشم هنوز
زان شب هجران که مطرب می‌زد آهنگ وصال
خوش الهی، ساز مشتاق است درگوشم هنوز

و به یقین استاد در سرودن این شعر، غزل بسیار زیبای حافظ را در نظر داشته

بر نیاید از تمنای لبت کامم هنوز
بر امید جام لعلت دُردی آشامم هنوز

۱-فروغی بسطامی را نیز غزلی زیبا در این وزن و ردیف است با مطلع زیر:

دل در آن پیچ و خم زلف تو درگیر افتاد عاقلان مژده که دیوانه به زنجیر افتاد

در ازل دادست مـــا را ســاقی لعــل لبت
جرعهٔ جامی که من مدهوش آن جامم هنوز

قصاید او در مدایح اهل بیت عصمت و طهارت تجلّی عشق عمیق او بـه آستان مقدس آنها است. تیمناً ابیاتی از قصیدهٔ چهل بیتی استاد الهـی در مـدح مولی‌الموالی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که مشتمل بر آیاتی از قرآن کریم است زینت‌بخش این صفحات می‌شود:

شـــاهد کـــل الجـــمال ایـــزد یکـتا عـلی است
پـــرتو اشـــراق آن پـــیدای نـــاپیدا عـــلی است
سّـــر مـــطلق والی حـــق پـــیشوای «*مـــاخلق*»
کـاشف اسـرار قـرآن راز «*مـــااوحـــی*» عـلی است
بـــــلبل گـــــویای اســـرار گـــلستان وجـــود
سّـر سـبحان، شـاه ایـمان، مـاه «*اوادنـی*» عـلی است
نـــزد دانـــا بـــاطن «*انّـــا هـــدیناه الســـبیل*»
پـیش اهـل دل بـهشت و کـوثر و طـوبی عـلی است
آدم و نـــوح وخـــلیل و یـونس و هـود و مسـیح
صالح و شیت و شعیب و موسی و عیسی علی است
داســـتان مـــوسی و فـــرعون و اعـــجاز مسـیح
کشـتی نـوح و خـلیل و آتش و دریـا عـلی است
در کـــتاب آفـــرینش ســـورهٔ تـــوحید عشـــق
در حسـاب اهـل بـینش «*عـروة الوثـقی*» عـلی است
«*هـل‌التـی*» قـدر و «*سـلونی عـلم*» و لاهـوتی مـقام
مـــلک دیـــن را تـاجدار «*لافـتی الا*» عـلی است

و غزل قرآنیهٔ او حکایت از خلوص و دل پاک و با صفای او می‌کند:

چه خوش است یک شب بگُشی هوا را به خلوص خواهی ز خدا خدا را
بحضور خوانی ورقی ز قرآن فکنی در آتش کتب ریا را
شود آنکه گاهی بدهند راهی به حضور شاهی چو من گدا را
طلبم رفیقی که دهد بشارت به وصال یاری دل مبتلا را

شادروان استاد الهی در ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۵۲ به جوار رحمت حق پیوست.

جلال‌الدین همائی

استاد علاّمه جلال‌الدین همائی[۱] به سال ۱۳۱۷ هـ‌ق در خانوادهٔ علم و ادب در اصفهان دیده به جهان گشود. پدرش میرزا ابوالقاسم محمد نصیر شاعر و عارف و حکیم معروف متخلص به طرب (متولد ۱۲۷۴ و متوفای ۱۳۳۰ هـ‌ق) است. جدش رضا قلی‌خان، همای شیرازی دانشمند و عارف و شاعر بزرگ قرن سیزدهم (متوفای ۱۲۹۰ هـ‌ق) و مدفون در امامزاده احمد اصفهان می‌باشد. عمویش میرزامحمد حسین عنقای اصفهانی ملک‌الشعرا بود که از میراث فضایل پدر سهمی بسزا یافته بود؛ در غزل و قصیده طبعی روان داشت، وارستگی وی شعرش را عارفانه و عاشقانه و گرم و دلپذیر ساخته است؛ عنقا به سال ۱۳۰۸ هـ‌ق وفات یافت و درتکیهٔ میرفندرسکی تخت فولاد به خاک سپرده شد.[۲]

۱- شرح حال مفصل استاد را دوست عزیز آقای منوچهر قدسی در مقدمهٔ کتاب شعوبیه تألیف مرحوم همائی مرقوم داشته‌اند.

۲- تاریخ وفاتش از بهترین ماده‌تاریخ‌هاست: «عنقا بقاف قرب احد برد آشیان»

عموی دیگرش میرزا محمد متخلّص به سها[۱] مردی فرشته‌خوی و آزاده و شاعری توانا و ادیبی بزرگ بود، در ادب و نقد شعر مقبولیّت تمام یافته بود، در غزل سرایی طبعی لطیف داشت، وی در تربیت برادرزاده‌اش جلال‌الدین همائی سهمی بزرگ داشته، مخصوصاً او را در شعر و شاعری و انواع گوناگون شعر و سبکهای مختلف شعر آشنا ساخت، و چون استاد جلال‌الدین در سیزده سالگی پدر خود را از دست داد، تحت تعلیم و تربیت پدرانهٔ این عموی فاضل قرارگرفت. وفات سها به سال ۱۳۳۸ هـ‌ق است.

جلال‌الدین همائی مقدمات علوم ادبی را نزد پدرش تحصیل کرد و پس از وفات پدر تحت تربیت و تعلیم عمویش، سها قرارگرفت و مدّت بیست سال در محضر استادان بزرگ اصفهان به کسب علوم و معارف اسلامی از فلسفه، حکمت، عرفان، فقه، اصول، ریاضی، نجوم، تفسیر و ادب پرداخت و الحق در تمام این فنون استادی زبردست گشت که به جامعیت علمی و ادبی و عرفانی او کمتر کسی را می‌توان یافت.

جلال‌الدین همائی نزد استادان بزرگی به تعلیم پرداخته است از آنجمله:

۱ـ آقا شیخ علی یزدی (متوفای ۱۳۵۳ هـ‌ق)

۲ـ مرحوم میرزا احمد اصفهانی

۳ـ عالم بزرگوار ملا عبدالکریم جزی (متوفای ۱۳۳۹ هـ‌ق)

۴ـ آیة‌الله سید مهدی درچه‌ای (متوفای ۱۳۶۴ هـ‌ق)

۵ـ حکیم ملا جواد آدینه‌ای (متوفای ۱۳۳۹ هـ‌ق)

۶ـ آیة‌الله حاج میرمحمدصادق خاتون‌آبادی (متوفای ۱۳۴۸)

۱ـ شرح حال او و دو برادرش (عُنقا) و (طرب) در کتاب (سه شاعر) به قلم استاد همائی مفصّلاً آمده است.

۷ـ طبیب و حکیم عالی‌مقدار، میرزا ابوالقاسم مشهور به ناصر حکمت معروفترین طبیب قدیم اصفهان (متوفای ۱۳۷۱ هـ‌ق)

۸ـ مرحوم حاج میرسید علی جناب (متوفای ۱۳۴۹ هـ‌ق) از معاریف رجال علمی و ادبی اصفهان

۹ـ استاد بزرگ معقول و ریاضیات حکیم شیخ محمد خراسانی که همائی مدت سیزده‌سال در محضر وی به تحصیل حکمت و ریاضیات پرداخته شرح منظومه، شرح اشارات، اسفار و شفا و قانون را درخدمت آن مرحوم خوانده است. همچنین تمام مثنوی مولانا را من‌البدو الی الختم چنانکه خود می‌فرمود در خدمت این استاد به درس خوانده است.

۱۰ـ حکیم و طبیب و ادیب و فقیه بزرگوار حاج‌میرزا علی‌آقا شیرازی (متوفای ۱۳۷۵ هـ‌ق)

۱۱ـ علامهٔ بزرگوار آیة‌الله حاج آقا رحیم ارباب

۱۲ـ آیة‌الله العظمی مرحوم آقا سید محمد باقر درچه‌ای (متوفای ۱۳۴۲ هـ‌ق)

آقای همائی از آیة‌الله شیخ محمد حسین فشارکی هم اجازهٔ اجتهاد داشت و هم اجازهٔ روایت.

استاد همائی مدتها در اصفهان تدریس معارف اسلامی می‌نموده و حوزهٔ درس او از گرمترین حوزه‌های تدریس بوده است. آنگاه به سال ۱۳۰۷ شمسی به تهران رفت و در مدرسهٔ دارالفنون به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۱۴ شمسی برای تدریس در دانشکدهٔ حقوق و ادبیات دانشگاه تهران برگزیده شد. موضوع درس ایشان در دانشکدهٔ ادبیات متون فارسی و معانی و بیان و ادبیات عرب و در دورهٔ دکتری ادبیات کتاب (مطوّل) تفتازانی بود و در دانشکدهٔ حقوق، فقه تدریس می‌نمود.

آثار همائی: استاد جلال‌الدین همائی آثار فراوانی در زمینهٔ فرهنگ و ادب اسلام و ایران به یادگار گذاشته است و کمتر کسی را در قرن اخیر به پایه و مایهٔ او در خدمت به فرهنگ ایران می‌توان دید. برخی از آثار او عبارتند از:

۱ـ کتاب بدیع

۲ـ کتاب آسمان و زمین در فن هیئت به فارسی

۳ـ کتاب میراث به فارسی؛ یادگار ایامی است که از درس فقیه نامدار اصفهان حاج میرمحمد صادق یزدآبادی استفاده می‌نموده است.

۴ـ یک دورهٔ فلسفه قدیم به فارسی

۵ـ کتاب دبیران نامه در سبک‌شناسی به فارسی

۶ـ یک دورهٔ معانی و بیان فارسی در دو مجلّد

۷ـ دورهٔ کامل دستور زبان فارسی

۸ـ دستور پنج استادی‌که با شرکت استادان دیگر مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر و ملک‌الشعراء بهار، استاد قریب و رشید یاسمی نگارش یافته است.

۹ـ تاریخ ادبیات فارسی از قدیمترین دورهٔ تاریخی تا عصر حاضر در پنج مجّلد

۱۰ـ غزّالی نامه، شرح حال امام محمد غزالی با بحث انتقادی در تاریخ علمی و ادبی و مذهبی قرن پنجم و ششم هجری

۱۱ـ تصحیح «ولدنامه» یا مثنوی ولدی اثر سلطان ولد فرزند مولانا با مقدمهٔ تحقیقی دربارهٔ سرگذشت مولانا و خاندان او

۱۲ـ تصحیح و مقدمهٔ کتاب «التفهیم» ابوریحان بیرونی

۱۳ـ تصحیح کتاب «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» تألیف عزالدین محمود کاشانی با مقدمهٔ مفصلی در تاریخ تصوّف که آن مقدمه خود در حدّ کتاب کاملی در عرفان و تصوف است.

۱۴ـ تصحیح «نصیحة‌الملوک» غزالی با مقدمه و اقلیات فراوان

۱۵ـ تصحیح «دیوان مختاری غزنوی» با مقدمهٔ مبسوط و مفصل

۱۶ـ رساله‌ای در شرح احوال سروش اصفهانی

۱۷ـ تاریخ اصفهان که مفصلترین تألیفات مربوط به اصفهان است، در ده مجلّد بزرگ متضمن تاریخ، جغرافیا، رجال اصفهان و آداب و رسوم و زبان مردم و آثار تاریخی آن سامان (که تاکنون به چاپ نرسیده است).

۱۸ـ کتاب قواعد فقه به فارسی با تاریخ فقه اسلامی

۱۹ـ شرح مشکلات ابیات مولوی

۲۰ـ برگزیدهٔ دیوان سه شاعر اصفهان، عنقا و سها و طرب با مقدمه و حواشی و تعلیقات و قصاید انجمنیّه چند شاعر اصفهان

۲۱ـ مولوی نامه (مولوی چه می‌گوید) که شرح مفصل موضوعی بر مثنوی مولانا

۲۲ـ شرح حال طرب با مقدمهٔ مفصل در اوضاع تاریخی و ادبی اصفهان بر «دیوان طرب»

۲۳ـ تفسیر داستان (دژ هوش ربا) از مثنوی مولانا

۲۴ـ خیّامی نامه

۲۵ـ رساله‌ای در مبعث حضرت ختمی مرتبت

۲۶ـ رسالهٔ مقام حافظ

۲۷ـ رساله دربارهٔ وقایع عاشورا و کربلای حسینی

۲۸ـ دو رساله در فلسفه اسلامی که احاطهٔ استاد را در فلسفه مشّاء و اشراق نشان می‌دهد.

۲۹ـ دیوان اشعار از قصاید و غزلیات حدود ۱۲۰۰۰ بیت که سهمی از آن به اهتمام دکتر ماهدخت همائی به طبع رسیده است.

استاد جلال الدین همائی با آن‌همه جلالت در بسیاری از علوم و معارف و فلسفهٔ اسلامی، در شعر و شاعری هم استادی زبردست بود. در شعر (سنا) تخلّص می‌نمود. شعر او بیشترمتمایل به شیوه و سبک عراقی است غزل او که پرشوروحال‌ترین آثار اوست به‌طرز تمام، عراقی ساخته شده و تجلیگاه عرفان

عاشقانه است. ماده تاریخهای بسیار جالب و زیبا از او در فوت و رثای بزرگان به یادگار مانده است که خود قسمتی از تاریخ معاصران را در بر دارد برای نمونه به چند بیت از ماده تاریخها اشاره می‌شود.

در فوت مرحوم آیةالله حاج آقا نورالله نجفی (متوفای ۱۳۴۶ هـ‌ق) سروده است:

زد به تاریخش رقم کلک سنا　　شمع محراب عجم بی‌نور شد

در وفات علامهٔ شهیر دانشمند ادیب بی‌نظیر مرحوم میرزا محمد قزوینی (متوفای ۱۳۶۸ هـ‌ق) سروده است.

وهّاب به جمع آمد و گفت　　پیغامبر ادب محمّد

همچنین در ماده تاریخ میرزا عبدالحسین قدسی ادیب و خطّاط معروف (متوفای ۱۳۶۶ هـ‌ق) گفته‌اند:

مرغ طوبی از بهشت آورد سر بیرون و گفت

طایر قدسی به بام عرش علوی کرده جای

گاهی هم غزلهایی به اقتفای صائب و کلیم در حال و هوای سبک هندی در آثار استاد دیده می‌شود.

صائب در غزلی می‌گوید:

در نمود نقشها بی‌اختیار افتاده‌ام

مهرهٔ مومم به دست روزگار افتاده‌ام

ز انقلاب چرخ می‌لرزد به آب روی خویش

جام لبریزم به دست رعشه‌دار افتاده‌ام

هرکه بر دارد مرا از خاک اندازد به خاک

میوهٔ خامم به سنگ از شاخسار افتاده‌ام

و غزل پانزده بیتی استاد در این زمینه چنین است:[۱]

قطرهٔ اشکم ز چشم روزگار افتاده‌ام
شبنمم از دست گل در پای خار افتاده‌ام

ذّره‌ام از آفتاب آسمان گشتم جدا
قطره‌ام از بحر بی‌پایان، کنار افتاده‌ام

نالهٔ سردم که از داغ جگر افتد برون
شاخهٔ خشکم که اندر رهگذار افتاده‌ام

نه امید برگ و باری نه هوای سایه‌یی
دانهٔ خشکم که اندر شوره‌زار افتاده‌ام

نه مرا از کس نه کس را از من امیّد است و بیم
کشتهٔ شمعم که بر لوح مزار افتاده‌ام

از کنار لاله‌رویان می‌روم با کام خشک
سایهٔ ابرم که اندر کوهسار افتاده‌ام

سایه‌پرورد بهشت وصل بودم یک زمان
حالیا در دوزخ هجران دُچار افتاده‌ام

من کیم، خطی گران کز روزگار باستان
در کف خط ناشناسان یادگار افتاده‌ام

این جواب آن غزل باشد که صائب گفته است
«در نمود نقشها بی‌اختیار افتاده‌ام»

من «سنا» نسل همایم گر چه با جغدان شوم
اندرین ویرانسرا ناچار یار افتاده‌ام

۱-رهی معیّری را نیز غزلی است هشت بیتی در این وزن و ردیف که به اقتفای صائب سروده است:

با دل روشن در این ظلمت‌سرا افتاده‌ام — نور مهتابم، که در ویرانه‌ها افتاده‌ام
سایه پرورد بهشتم، از چه گشتم صید خاک — تیره‌بختی بین، کجا بودم کجا افتاده‌ام

همائی از شعرای پیشین، بیش از همه به مثنوی مولانا توجه داشت و کتاب «مولوی چه می‌گوید» یا «مولوی نامه» اثر ارزنده او گواه این مدّعا است. همچنین به حافظ و سعدی عنایت و عشق فراوان داشت و آثار سعدی را «زبور» می‌نامید. غزلی از سبک عراقی او که در وزن و قافیه و ردیف به اقتفای حافظ سروده است، و در مقطع آن عاشقانه از سعدی یاد کرده است.

حافظ می‌فرماید:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند　　آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند

از سنا:

خوبان چرا به عاشق مسکین جفا کنند
بیگانه‌وار خون به دل آشنا کنند
زخم درون ما نشود چاره از طبیب
گو مطربان به زخمهٔ تارش دوا کنند
خاکند پیش اهل نظر کیمیاگران
گیرم که خاک را به نظر کیمیا کنند
بهتر زملک و سلطنت هفت کشور است
شاهان گر التفات به حال گدا کنند
گر اژدهای جهل کنند از ادب عصا
بهتر ز معجزی که عصا، اژدها کنند
حکم قضا و داوری جبر و اختیار
یکسر بگو به داور بیچون رها کنند
آنان که قبلهٔ دل ارباب حاجت‌اند
آیا بود که حاجت ما را روا کنند
زآن چشمه‌ای که در دل سعدی است منبعش
یک قطره نیز کاش به کام سنا کنند

و در غزلی دیگر نیز همین وزن و قافیه و ردیف را اقتفا نموده است:

خلقی که بندگی به رضای خدا کنند　　اول بگو که خلق خدا را رضا کنند
بر منعمان نعیم دو عالم حلال باد　　گر التفات، بیش به حال گدا کنند

و در غزل دیگر در همین وزن و ردیف و حال و هوای حافظ سروده که الحق جالب و زیبا و عارفانه است:

آنان که سرّ آب بقا جستجو کنند
پنهان بگو که خدمت جام و سبو کنند
حق در لباس آدم خاکی چو جلوه کرد
افلاکیان به سجده سوی خاک رو کنند
خوشتر ز حرف عشق نیابند در وجود
صد بار اگر کتاب جهان زیر و رو کنند
احرام کوی دوست چو بندند عاشقان
اول به خون دیده و دل شسست‌وشو کنند
گلچین امان نداد که نظّارگان باغ
یک گل از آنچه خرمن او برد بو کنند
می در قدح بماند و حریفان خشک کام
مهلت نیافتند که لب تر از او کنند
زان باده‌ای که حافظ از او مست شد **سنا**
یک جرعه نیز کاش مرا در گلو کنند

استاد همائی از عاشقان علی بود در اشعارش این عشق تجلی نموده است. در غزلی به پیشگاه مولی‌الموالی عرضه می‌دارد:

سلطان لافتی و شه انّما علی است
مرآت ذات و آینهٔ حق‌نما علی است
میزان کفر و دین و قسیم جحیم و خلد
فرماندهٔ قضا، شه ارض و سما علی است
دست خدا، لسان خدا، دیدهٔ خدا
شیر خدا، ولی خدا، مرتضی‌علی است
زاید بود اضافت دست و زبان و چشم
بگذار این اضافه و برگو خدا علی است
من کفر می‌نگویم، توحید کامل است
یعنی که در بقای الهی فنا علی است
شرک این سخن نباشد، شرک آن بود که تو
گویی که از خدای یگانه جدا علی است
هر کس به پیرویّ امامی و مرشدی است
مولا و مقتدا و امام «سنا» علی است

استاد جلال‌الدین همائی شب شنبه ۲۸ تیرماه ۱۳۵۹ شمسی مطابق ۶ رمضان المبارک ۱۴۰۰ هـق بدرود زندگی گفت و در لسان‌الارض تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.

خانم ماهدخت همائی دختر ایشان در مقدمه‌ای که بر دیوان پدر نوشته‌اند، می‌نویسد: «چند روزی مانده به وفات همائی درکنار یادداشتهایش پاکتی دیده شد که روی آن ماده تاریخ خود را نوشته بود، گر چه آن روز کسی را جرأت آن نبود که در این مورد سؤالی کند ولی بعد معلوم شد که خود چون اجل محتوم را نزدیک دیده‌اند، دو بیتی در ماده تاریخ خود ساخته که در روی سنگ مزار ایشان نیز نقر شده است.»

سنا جلال همائی بگوش غیب نیوش ندای ارجعی از بام عرش چون بشنفت
شکفته گشت به لبیک و بهر تاریخش «ز آشیانهٔ تن شد رها همائی» گفت

دکتر مرتضی حکمی

از نوادر اهل دانش و حکمت و برجستگان علم و معرفت می‌توان مرحوم دکتر مرتضی حکمی از بنیانگذاران اصلی دانشگاه اصفهان و بیمارستان خورشید و بیمارستان حضرت سیّدالشهداء (امید) را نام برد. این مرد شریف کم نظیر به سال ۱۲۸۳ شمسی و در یک خانواده علم و طب و فضیلت پا به عرصهٔ وجود نهاد. جدّش مرحوم مولانا علامه خراسانی بود که به خواهش حکومت وقت از نواحی خراسان جهت تدریس درس حکمت به اصفهان فرا خوانده شد. عموی ایشان مرحوم حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی [۴۲] بود که از وی در باب طبابت معجزه‌ها نقل کرده‌اند و عموزادهٔ ایشان مرحوم حاج آقا حسن طبیب معروف اصفهان بود که طبابت‌های سنتی او هنوز بین مردم معروف است. پدر دکتر حکمی مرحوم حاج میرزا عبدالجواد از اساتید علم طب و ادب و از نیکوکاران زمان خود محسوب می‌گردید. مرحوم دکتر حکمی از کودکی نبوغ ذاتی داشت، به‌حدی که معدل دیپلم علمی خود را سال ۱۳۰۵ شمسی با معدل بیست از دارالفنون تهران گرفت و برای ادامهٔ تحصیل عازم اروپا گردید و در شهر «من پلیه» فرانسه وارد دانشکدهٔ پزشکی شد و در تمام سالهای تحصیل در دانشکدهٔ پزشکی درگروه خود شاگرد اول بود و در نوامبر سال ۱۹۲۹ میلادی مسابقهٔ انترنی بیمارستان دانشگاه «من پلیه» را با نمرات ممتاز پشت سر نهاد. در سال ۱۹۳۲ میلادی در مسابقهٔ انترنی بیمارستانهای دانشگاه گرونبل که در آن بالغ بر چهارصد نفر فرانسوی شرکت کرده بودند حائز رتبه دوم گردید و در سال ۱۹۳۵ جایزهٔ مجمع طبی «ایزر» را که همه ساله به نویسندهٔ بهترین مقالات پزشکی تقدیم می‌شود، دریافت داشت.

دکتر حکمی در سال ۱۹۳۶ میلادی به عنوان بهترین کارورز بیمارستان دانشگاه گرونبل شناخته شد و جایزهٔ مربوطه را تصاحب نمود. وی در طول مدت

اقامت در گرونبل توفیق یافت که علاوه بر تحصیل و پژوهش در رشتهٔ طبّ در دانشکدهٔ حقوق نیز تحصیل نموده و به اخذ درجهٔ لیسانس در علوم حقوق سیاسی نایل گردد.

مرحوم دکتر حکمی پس از بازگشت به کشور، ابتدا در سال ۱۳۱۷ شمسی به عنوان رئیس و جراح بیمارستان شهرداری اصفهان (امین) و آنگاه با حفظ سمت به عنوان جراح بیمارستان خورشید منصوب گردید. وی در سال ۱۳۲۳ آموزشگاه عالی بهداری اصفهان را در خانهٔ محقری واقع در خیابان احمدآباد تأسیس کرد، آنگاه در سال ۱۳۲۹ شمسی در محل دبیرستان سعدی، دانشکده پزشکی اصفهان را بنیان نهاد و خود ریاست و استادی هر دو مؤسسه را عهده‌دار گردید. سپس با حفظ سمت به عنوان استاد جراحی و ریاست ادارهٔ امور بیمارستانهای وابسته به دانشکده پزشکی و ریاست مرکز پزشکی آیة‌الله کاشانی منصوب گردید.

از سمتهای دیگر او که در سالهای سراسر خدمت درخشان خود صادقانه عهده‌دار گردید عبارتند از دادستانی دادسرای نظام پزشکی اصفهان و مدیر گروه آموزشی جراحی و مامایی و زنان. وی بیماران بی‌بضاعت را نه تنها به‌طور رایگان مداوا می‌کرد بلکه در مواردی هزینهٔ داروی آنان را نیز می‌پرداخت و حتی از کمک مالی به آنها مضایقه نمی‌کرد. بنا به گفته بسیاری از همکارانش وی منشی نداشت و حق‌الزحمهٔ معالجه را خود مستقیماً دریافت می‌کردَ و بدون آنکه به آن نگاه کند و یا شمارش نماید، فوراً به داخل کشوی میز خود می‌ریخت که مبادا بیماری به دلیل فقر شرمسار گردد. وی در طول سالیان زندگی پربرکت خویش، تعداد بیست جلد کتاب تألیف نمود و صدها مقالهٔ پزشکی نوشت که در مجلات علمی منتشر شده است و در بسیاری از کنگره‌های علمی بین‌المللی شرکت جست.[۴۳]

از جملهٔ کتابهای او کتاب «انتقال خون» است که در شانزده جلد تنظیم شده است. همچنین کتاب «بیماری و عوارض بعد از عمل جراحی» به زبان فرانسه،

کتاب «سرطان شناسی و جراحی عمومی» و کتاب «سمیولوژی جراحی»، مرحوم دکتر حکمی در شرح حالی که به درخواست ریاست وقت دانشگاه به قلم خود تنظیم کرده است می‌نویسد: «تا تاریخ نوشتن این نامه (سال ۱۳۴۹) بالغ بر ۹۹۰۵۸ عمل جراحی کوچک و بزرگ که شامل جراحی قلب، مغز، ریه، کبد، کلیه، معده، رحم و غیره می‌باشد انجام داده‌ام، آرزوی قلبی اینجانب این است که در روزهای آخر زندگی باز هم بتوانم خدمات ناقابلی به دانشگاه اصفهان که آن را مانند فرزندانم دوست می‌دارم بنمایم.»

بنابر مدارک موجود، مرحوم دکتر مرتضی حکمی تا تاریخ چهارشنبه ۱۳۵۱/۱۱/۱۱ تعداد ۹۹۹۱۰ عمل جراحی انجام داده‌اند و بدیهی است که وی از این تاریخ تا پایان عمرشریفش که همچنان به خدمت شبانه‌روزی اشتغال داشته است، صدها عمل جراحی دیگر را نیز به انجام رسانده و می‌توان گفت که در طول زندگی پر برکت او لااقل یک‌صدهزار[۴۴] عمل جراحی به نام وی ثبت گردیده است. این استاد والامقام قرن معاصر در جریان قیام ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت، مدتی بازداشت شده و در زندان به سر برده است؛ گفته می‌شود که گاهی دو نفر پاسبان، وی را از زندان تا بیمارستان و یا مطب همراهی می‌کرده‌اند، تا پس از معالجهٔ برخی بیماران صعب‌العلاج مجدداً به زندان بازگردانند. مرحوم دکترمرتضی حکمی پس از یک عمر تحقیق و تألیف و جراحیهای فراوان و طبابتهاو مهرورزیها به مستمندان و ارائهٔ خدمات صادقانه به عالم پزشکی در سال ۱۳۵۹ شمسی وفات یافت و در مقبرهٔ خانوادگیش جنب آرامگاه حاجیه خانم مجتهدهٔ امین به خاک سپرده شد.[۱]

۱- از مجله (آموزش و درمان) نشریهٔ خبری و علمی دانشگاه علوم پزشکی و سازمان منطقه‌ای بهداشت و درمان استان اصفهان شمارهٔ چهارم مهر ۱۳۷۱ اقتباس شده است.

سید علی‌نقی فیض‌الاسلام

عالم محقق، فقیه و ادیب سید علی‌نقی سده‌ای اصفهانی، معروف به فیض‌الاسلام، از دانشمندان متأخر اصفهان است وی با شرح و ترجمهٔ نهج‌البلاغه[۱] به فارسی در شش مجلد، با طرزی جالب و جاذب خدمت بزرگی به فرهنگ اسلام و ایران نموده که بسیار مورد توجه و استفادهٔ عموم مردم قرارگرفته است. از دیگر آثار او، ترجمهٔ صحیفهٔ سجادیه است که آن هم محققانه نگارش یافته است. وی از بزرگانی مثل آیة‌اللّه‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی[۲]، آیة‌الله‌العظمی شیخ ضیاءالدین عراقی، آیة‌الله شیخ محمد کاظم شیرازی و دو علامهٔ محدث بزرگوار، حاج شیخ علی‌اکبر نهاوندی و حاج شیخ عباس قمی رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین، اجازهٔ اجتهاد و روایت داشته است. در اجازات آیتین سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ ضیاءالدین عراقی جملهٔ: (جامع‌المعقول و المنقول) را در بارهٔ او می‌بینیم. وفاتش اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۴ شمسی اتفاق افتاد. پدرش مرحوم حاج سید محمد امامی، متوفای ۱۳۵۵ هـ. ق از علمای معروف سدهٔ اصفهان بوده است؛ عموی او مرحوم حاج میر سیدعلی امامی فروشانی، امام‌جمعهٔ سابق خمینی‌شهر بود که شرح حال او در کتاب «ریحانة‌الادب» آمده است.

۱ـ این کتاب در شش مجلد، در ۱۳۰۱ صفحه به طرز جالبی با خط خوش طاهر خوشنویس تبریزی نگارش یافته است.

۲ـ ترجمه و شرح نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام، جلد ۶، صفحات آخر کتاب.

بدرالدین کتابی

بـدرالدیـن کـتابی مـتفکری بـزرگ، حکـیمی فـرزانـه، عـارفی وارسـته و ادیب و نویسنده‌ای توانا بود که در نهم شوال سال ۱۳۳۰ هـ‌ق مطابق ۱۲۹۱ شمسی در یک خانوادهٔ روحانی در اصفهان متولد گردید. خانواده‌های پدری و مادری او همه از عالمان دین بودند، جد پدری او مرحوم آیةالله میرمحمد صادق کـتابی اصـفهانی (متوفای ۱۳۰۴ هـ‌ق) از فقهای مبرز و از استادان مسلم فقه و اصول بود که شرح مفصلی بر کتاب «شرایع» دارد، وی داماد آیةالله العظمی حجت‌الاسلام سیدمحمد باقر شفتی (متوفای ۱۲۶۰ هـ‌ق) است که شرح احوال او در این کتاب به‌تفصیل آمده است.

جدّ مادری استاد بدرالدین کتابی، ثقةالاسلام علامهٔ فقیه بـزرگوار مـرحـوم حاج شیخ محمد علی نجفی (متوفای ۱۳۱۸ هـ‌ق) است که از عـلمای مـعروف اصفهان بود و صاحب آثارمتعدد در فقه و دیگر معارف اسلامی است، وی نوادهٔ آیةالله شیخ محمدتقی[1] صاحب کتاب معروف «هدایة المسترشدین» است.

شادروان بدرالدین کتابی ابتدا در مدارس قدیم اصفهان و یک سال هـم در مشهد مقدس رضوی به تحصیل علوم و معارف اسلامی از ادبیات و منطق و فقه و اصول پرداخت، مخصوصاً فلسفه اسلامی را در خدمت حکیم صمدانی و عارف ربانی شیخ محمد خراسانی که شاگرد خاص‌الخاص استاد علامه و فیلسوف نامدار مرحوم جهانگیرخان قشقائی بود فراگرفت.

حدّت ذهن و قوّهٔ حافظه و استعداد ذاتی و صفای ضمیر و ذوق و شـوق فطری او به فراگیری علوم اسلامی موجب شد که به‌زودی در زمرهٔ فضلای جوان

۱- شرح احوال شیخ محمدتقی صاحب «هدایة المسترشدین» در این کتاب مفصلاً آمده است.

اصفهان قرار گیرد و براستی در سنین جوانی عالمی عامل و وارسته گشت، بدون آنکه هیچ ادعایی در این زمینه داشته باشد و مغرور گردد یا بخواهد به‌قول شیخ اجل سعدی: «هر جا رود قدر بیند و بر صدر نشیند» بلکه دانش، موجب وارستگی و فروتنی او گردید همچنان که خود در مقدمهٔ دیوان الفت نگاشته است:

«دانش کمال بشری است، در این‌باره سخنی نیست، اما دانشی که خودستایی را به خودشناسی مبدل سازد نه آنکه آدمی را مست بادهٔ غرور کند، این گونه دانش‌اندوزی همان قیل و قال مدرسه است که موجب دلگیری آدمهای زنده‌دل است و تا هر جا که برسد برای انسانهای حساس و پاکدل، اندوه‌افزا و ملال‌آور است. دانایی اگر موجب بینایی نگردد «آب زلالی» که وصفش کرده‌اند نیست، بلکه موجب «ضلال» است، به گفتهٔ عارف بزرگوار سنایی:

علم کز تو تو را بنستاند جهل از آن علم به بود بسیار»

مسلماً تنک‌مایگانی که به اندک مایهٔ علمی که برای خود می‌پندارند، و دیگر (سرآن ندارند که سر به کسی بردارند) هیچ‌گاه نمی‌توانند راز خضوع و خشوع امثال بدرالدین کتابی را در پیشگاه علم و فضیلت دریابند. خود او در مقالهٔ «علم و اخلاق» چنین می‌نگارد:[۱]

«بسیار جای تأسف است، بعضی از کسانی که اندکی سطح معلوماتشان از مردم عادی بالاتراست، خودخواه و متکبر شده گویا خود را از مردم طلبکار می‌دانند، در صورتی که یکی از منظورهای اصلی علم و دانش، این است که انسان به عظمت دستگاه آفرینش و حقارت و نادانی و ناتوانی خود پی ببرد و از کبر و غرور و نخوت او کاسته گردد.»

در همان اوان که استاد، سخت مشغول تحصیل حکمت و فلسفه و ادبیات و

۱- کتاب مجموعهٔ مقالات بدرالدین کتابی صفحه ۱۶۴.

دیگر علوم اسلامی بود، چون روح بزرگ او پیوسته حقیقت‌جو و معرفت‌اندوز بود، به دانشهای جدید هم روآورد و به سرعت مراحل دبیرستانی را طی نمود و در تمام کلاسها در رتبهٔ اول قرار گرفت، به‌طوری که هرگاه معلم کلاسی حاضر نبود، تمام درسهای دبیرستان را به بهترین وجهی تدریس می‌کرد.

در سال ۱۳۱۶ شمسی موفق به اخذ درجهٔ لیسانس در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی گردید و در دانشکدهٔ ادبیات تهران حائز رتبهٔ اول شد و مدال علمی از درجهٔ اول به او اعطا گردید و برای ادامهٔ تحصیلات در اروپا برگزیده شد، ولی او به سبب ترضیهٔ خاطر مادرش نپذیرفت و از این مسافرت که منتها آرزوی جوانان آن روزگار بود صرف‌نظر نمود.

مرحوم بدرالدین کتابی علاوه بر استادی و مهارت در دانشهای قدیم و جدید مخصوصاً فلسفهٔ شرق و غرب به دو زبان عربی و فرانسه هم تسلط کافی داشت و از هر دو زبان به‌خوبی ترجمه می‌کرد. در ادب وسیع و پرفروغ فارسی، دارای تتبعات فراوان و نقادیهای درست و دور از افراط و تفریط بود و با صمیمیت و حقیقت‌پژوهی، ادب جدید و قدیم را به هم پیوند می‌داد.

شیوهٔ نثر و نگارش او در آثار ارزنده‌اش از شیوایی و زیبایی و انسجام و پختگی کامل برخوردار است. دکتر محمد خوانساری در این باره نوشته‌اند:[1] «نه به فارسی سره‌نویسی گرایش دارد و نه به استعمال الفاظ مهجور و دور از ذهن و نه به عبارات ثقیل و معقّد؛ نثری است مانند روح نویسنده صاف و پاک، به صافی آب زلال.»

استاد کتابی پس از فراغت از تحصیل در دانشسرای‌عالی، به زادگاه خود اصفهان بازگشت و به دبیری دبیرستانها اشتغال ورزید و در سال ۱۳۳۷ شمسی در بنیانگذاری دانشکدهٔ ادبیات اصفهان و تأسیس کتابخانهٔ غنی آن نقش مؤثری ایفا نمود و خود سالها در آن دانشکده به تدریس فلسفه، روانشناسی، منطق نظری و

۱- کتاب مجوعهٔ مقالات بدرالدین کتابی، ص ۲۳ مقدمه

عملی، ادبیات فارسی و متون فلسفی به زبان فرانسه می‌پرداخت و به‌حق و با اقرار و اعتراف استادان و دانشجویان بهترین و شایسته‌ترین استاد آن دانشکده محسوب می‌شد.

درکسوت معلمی و استادی نسبت به تدریس و تعلیم، حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی، وارستگی و آزادی، مهرورزی و تربیت دانشجو بر اصول اخلاق اسلامی و سجایای انسانی، براستی، بسیارکم نظیر بود. درکلاسهای درس او هیچ دانش‌آموز و دانشجویی نبود که صید معالی اخلاق او نگردد و مجذوب انوار علم فضیلت و بزرگواری او نشود. من واقعیت این شعر راکه پیوسته برای تعلیم و تعلم می‌خوانند درکلاسها و محافل درس و بحث او یافتم که:

درس ادیب اگر بود زمزمهٔ محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

سیما و نگاه او، رفتار و سخن او همه درس بود و بهترین درسی که انسان را به یاد نیکی و راستی و آزادگی و وارستگی می‌انداخت، نوری درکلام او بود که شک و ناامیدی را می‌سوزانید. شغل شریف معلمی را بر همهٔ ریاستها ترجیح می‌داد و به آن عشق می‌ورزید و دانشجو را در سایهٔ مهر و ادب و فضیلت و حقیقت‌جویی پرورش می‌داد؛ شاگردان بسیاری تربیت کرد که چون ستارگانی مرز و بوم این کشور پهناور را روشنی می‌بخشند. به گمانم سهم بزرگی از موفقیت او در مقام تعلیم و تربیت مرهون این بود که آنچه را خود پذیرفته بود و به آن ایمان واقعی داشت با کمال اخلاص و فروتنی به دانشجو می‌آموخت و به آنچه از دل نپذیرفته بود تظاهر نمی‌کرد، زیرا روحاً از هر نوع تظاهر متنفر و گریزان بود در یک کلام می‌توان گفت: «بود و نمود او یکی بود» و این خود راز بزرگی است در صید و جذب دلها.

با اشتیاق فراوان و از سر سوز ایمان، فرهنگ راستین اسلام و ایران را آگاهانه و باسعهٔ صدر پذیرفته بود و می‌کوشید که ارتباط معنوی و فکری بین فرهنگ عظیم و غنی گذشته ایران با حال برقرار سازد. او انسانی فرزانه و آزاده و وارسته بود که

تمام عمرش در جستجوی دین و دانش راستین صرف شد و جز نیکی و نیکوکاری هدفی نمی‌شناخت، شخصیتی والا بود که به‌یقین همانندش دیروز و امروز بسیار کم پیدا می‌شود.

مرحوم بدرالدین کتابی شیفتهٔ این فلسفه بود که انسانها باید خود را بشناسند تا راه کمال در پیش گیرند و آیهٔ شریفهٔ (و لَقَد کَرَمنا بنی‌آدم) مصداق پیدا کند و حدیث معروف (من عَرَف نَفسَهُ فقد عَرَف رَبَّه) تحقق یابد.

او به فلاسفه‌ای چون سقراط ارادت می‌ورزید و از شاعران و متفکران ادب فارسی بیش از همه، مولانا را می‌ستود؛ شاید از این نظر بود که این دو نابغهٔ علم و اخلاق بیشترین سخن خود را به انسان‌شناسی اختصاص داده‌اند و به جای شناخت جهان به شناخت انسان پرداخته‌اند و انسان‌شناسی را مقدّمهٔ علم‌اخلاق و تصفیهٔ روح و تهذیب و تطهیر دل و ضمیر انسان می‌دانند؛ چنان که جملهٔ معروف «خودت را بشناس» محور فلسفهٔ سقراط قرار گرفت و مولانا هم در تعالیم خود مخصوصاً در مثنوی سخت پایبند انسان‌شناسی است آنجا که می‌گوید:

صد هزاران فضل داند از علوم — جان خود را می‌نداند آن ظلوم
قیمت هر کاله می‌دانی که چیست — قیمت خود را ندانی ز احمقی است
جان جمله علم‌ها این است این — که بدانی من کیم؟ در یوم دین[1]

نگارنده صرف‌نظر از خویشی و قرابتی که با مرحوم بدرالدین کتابی داشتم، افتخار یافتم که سالهای طولانی به خدمت او می‌رسیدم و به اندازهٔ ظرفیت ناچیز خود، از دانش و فضیلت و اخلاق وارستهٔ او استفاده می‌کردم، بنابراین اگر چیزی دربارهٔ او می‌نویسم درایت و احساس من است از آن بزرگ مرد، نه از روایت و حکایت دیگران. وی از آن افراد ممتاز و کمیاب جامعهٔ انسانی بود که زاویهٔ تاریک بدبینی در روح بزرگ آنها وجود ندارد، اثری از کینه، رشک و حسد، بخل،

۱- دفتر سوم مثنوی، بیت ۲۶۴۸ از نسخه نیکلسون

عیب‌جویی در سرشت پاک آنها نیست و جز نیکویی، خیرخواهی، دوستی، مهرورزی و وفا در آینهٔ ذاتشان چیزی منعکس نمی‌گردد. آری، براستی روزنه‌ای از عالم انسانی به روی او گشوده شده بود و آفتابی از حقیقت دین و دانش راستین که برای مردمان عادی نامرئی است در فضای هستی او تابیده بود و این همان فروغی است که روشنایی آن جز روان محدودی از آدمیان را روشن نمی‌سازد. همچنان که مولانا می‌فرماید:

روزن دل گر گشاد است از صفا　　می‌رسد بی‌واسطه، نور خدا
دوزخ است آن خانه، کو بی روزنست　　اصل دین ای بنده؛ روزن کردنست

من زمام خامه را در اینجا به دست دل سپرده‌ام و از حقیقت آنچه می‌نویسم دلم مالامال است و زبانم بدان گویا که: «مرحوم بدرالدین کتابی یک انسان بود به‌معنی انسانی که در مکتب فضیلت و اخلاق از آن تعریف شده‌است.» با جرأت می‌توانم اظهارکنم که او در اثر ریاضتهای فراوان، مخالفت با هوای نفس، همنشینی با انسانهای بزرگ که کمال مطلوبشان دین و دانش راستین بود، ملکهٔ تقوی و گوهر گرانبهای وارستگی را تا حدّ امکان یافته بود؛ مکرّر رفتار و گفتار و آداب و اخلاق او را با صفات متقین که مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه همّام نهج‌البلاغه بیان فرموده‌اند مقایسه می‌کردم، و الحق برخی از آنها را در او می‌یافتم؛ وی در بعضی از آن صفات راسخ و استوار بود، روحش با جملهٔ «اِلخیر منه مأمول و الشّر منه مأمون» آمیخته بود و معنای «نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحة» تا واپسین دم حیات، در مورد او آشکارا به چشم می‌خورد. تواضع و فروتنی خوی واقعی او بود.

اگر به آثار مکتوب چاپ شدهٔ مرحوم بدرالدین کتابی مثل «پیرامون سیرهٔ نبوی» و «فروغ خاور» و کتاب «اخلاق» و مقالات متعدد او بنگریم؛ در خواهیم یافت، آنچه ذهن او را به خود مشغول داشته، موضوع انسان، تهذیب نفس انسان و تعالی و مکارم اخلاق انسان است؛ بنابراین، هیچ عجب نیست که عشقی وافر به بزرگترین و کاملترین انسانها داشته باشد. کتاب «پیرامون سیرهٔ نبوی» او که ترجمه‌ای

از کتاب «علٰی هامِشِ السّیرة» تألیف دکتر طه حسین، نویسندهٔ بزرگ مصر است؛ حاکی از عشق پاک او به وجود اقدس رسول گرامی اسلام (ص) است و به همین مناسبت اسامی سه فرزند خود را به نامهای: احمد[۴۵] و محمود[۴۶] و محمد[۴۷] نهاده است. چهار مقالهٔ او تحت عنوان «شاه‌مردان» عشق وافر او را به وجود مقدس مولای متقیان علی علیه‌السلام و دنیای تعالی اخلاق و نهج‌البلاغه او می‌رساند.

مرحوم بدرالدین کتابی در طول زندگی خود با شخصیتهای بزرگ علمی و اخلاقی معاشرت داشت، ولی بیشتر به دو نفر اظهار ارادت و اخلاص می‌نمود و از وجود آنها کسب فیض می‌کرد؛ یکی حکیم بزرگوار و فقیه و ادیب نامدار آیةالله العظمی مرحوم حاج آقارحیم ارباب که شرح احوالش در این رساله به تفصیل آمده است و دیگر علامه فرزانه و عارف وارستهٔ کریم، مرحوم حاج شیخ محمدباقر الفت که مدت ۲۷ سال پیوسته معاشر و مصاحب محضر او بود و خود در مقدمهٔ فاضلانه و ادیبانه‌ای که بر دیوان او نگاشته، مراتب ارادت و دوستی خود را نسبت به او ابراز داشته است.

استاد را آثار و کتابهای چندی است که بیشتر آنها ترجمه از آثار بزرگان است و عبارتند از:

۱ـ «پیرامون سیرهٔ نبوی» ترجمه از کتاب «علٰی هامش‌السّیره» دکتر طه‌حسین مصری.

۲ـ «فروغ خاور» شامل زندگی، آیین و رهبانیت بودا، اثر «هرمان الدنبرگ» دانشمند بزرگ آلمانی (متوفای ۱۹۲۰ میلادی) که تحقیقات او در زبانها و مذاهب هند مورد استفاده دانشمندان بزرگ جهان است. این کتاب از زبان فرانسه ترجمه شده است.

۳ـ «اخلاق» اثر نویسندهٔ بزرگ فرانسه پیر ژانه (متوفای ۱۹۴۷ میلادی) که از زبان فرانسه ترجمه شده، این ترجمه بخشی است از کتاب

این کتاب در حقیقت یک دورهٔ اخلاق فلسفی است به اختصار

۴ـ «به‌سوی اصفهان» که ترجمه‌ای است از زبان فرانسه اثر پیرلوتی.

۵ـ ترجمهٔ رسالهٔ «آداب‌المتعلمین» که منسوب است به خواجه نصیرالدین طوسی

۶ـ «هیپنوتیسم در دسترس همه»

۷ـ «حسن‌بن علی» نوشتهٔ کامل سلیمان، ترجمه از عربی

۸ـ «دربارهٔ تصوف اسلامی و تاریخ آن» مجموعهٔ مقالات از رینولد نیکلسون (ترجمه از عربی) همراه رسالهٔ مفصلی در تشریح تصوف خاص مولانا جلال‌الدین و عطّار و سنائی و امتیاز کلی این تصوف از اندیشه‌های صوفیانهٔ دیگر متصوفهٔ ایران و جهان

۹ـ «مبانی جامعه‌شناسی» ترجمه از اثر پرفسور شارل لالو

۱۰ـ مجموعهٔ مقالات بدرالدین کتابی که به همت فرزند ارجمندش دکتر احمد کتابی تدوین گشت و به زیور طبع درآمد که مقالات بسیار سودمند عرفانی، فلسفی و اخلاقی در آن دیده می‌شود.

از شادروان بدرالدین کتابی دفتر شعری نیز باقی مانده است، در انواع غزل و رباعی و نیز چند قطعه مثنوی که بیشتر آنها در سنین جوانی سروده شده و ظاهراً ایشان بعدها، کار شعر را تقریباً رها کرده‌اند. تخلّص ایشان (امید) بوده‌است.

از نمونهٔ غزلیات استاد:

تا که در تن هست جانم غیر تو دلبر نگیرم
در جهان تا زنده‌ام مهر تو از دل بر نگیرم
من که سیرابم ز آب چشمهٔ صاف محبت
بعد از این دیگر سراغ از چشمهٔ کوثر نگیرم
هیچ دانی تا که سودای تو آمد در سرمن
جز خیالت روز و شب سودایی اندر سر نگیرم
ناز شستت باد ای صیاد کز تیر نگاهت
آنچنان بشکست بال من که دیگر پر نگیرم
بگسلد تا پود و تار رشتهٔ *امید* از هم
من به حکم دل بجز تو دلبر دیگر نگیرم

ابیاتی از غزل دیگر:[۴۸]

جان من خستی و با آتش دل دمسازم — دل من سوختی و با غم جان می‌سازم
سعی کردم که ز یادم برود ماه رخت — روی ماهت همه جا در نظر آید بازم
می‌کشد این غم جانسوز مرا آخر کار — گر به خاک سر کویت نبود پروازم

قطعه‌ای از او:

چیست دانی شیوهٔ مردان راه — در جهان رسم وفا آموختن
رستن از بیش و کم این خاکدان — دوستانی بهر خود اندوختن
کینهٔ بدخواه بستردن ز دل — مهر یاران در درون افروختن
لب فرو بستن ز نیک و زشت خلق — دیده بر رخسار یاران دوختن
تا نگردی آدمی، بی‌حاصل است — علم و فضل عالمی آموختن

و نمونه‌ای از رباعیات او:

سیم و زر اگر بیش و اگر کم، هیچ است
جز مهر و وفا حاصل عالم هیچ است
با غیر بشر به کام دل چون نرسی
آدم بطلب که غیر آدم هیچ است

شادروان بدرالدین کتابی پس از عمری حقیقت‌جویی و حقیقت‌گویی، وارستگی و مهرورزی به انسانها و تربیت دانشجویان بر اصول اخلاق اسلامی و سجایای انسانی و عشق به شاه‌مردان علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در روز جمعه ۹ مرداد ماه ۱۳۶۶ شمسی مطابق ۴ ذی‌الحجه ۱۴۰۷ هـ‌ق جان‌به‌جانان تسلیم نمود و در باغ رضوان اصفهان مدفون گردید رحمةالله علیه رحمة واسعة.

در رثای او شعرای چندی شعرها سرودند از آنجمله: دانشمند و ادیب فرزانه

جناب محمد مهریار در قصیده‌ای سروده‌اند:

مـــاه تـــمام دانش و دیـــن در حـــجاب رفت
دلدار مـــــهرپرورم آوخ بـــه خـــواب رفت
آن مـــهر جـــان‌فزای حـــقیقت غـــروب کـــرد
وآن مـــاه دلربـــای ادب در ســـحاب رفت
او رفت و عشـــق رفت و وفـــا رفت هـــمرهش
مـــنطق بـــرفت و فـــلسفه رفت و حســـاب رفت
الفت گـــرفت بـــا مـــه و مـــهرش بـــه دل نشست
با موج عشق و شوق، سبک چون حباب رفت

همچنین استاد محترم دکتر محمد شفیعی در رثاییه بیست وهفت بیتی خود سروده‌اند:

افسوس «بدر دین» به خسوف اندر اوفتاد
دردا از این مصیبت و فـریاد از ایـن قـران
سعدی صفت، مـعلّم اخـلاق و نکـته‌سنج
حافظ مثال، رند و غزلگوی و نـغمه‌خوان
افســـانه بـــود شـــیوهٔ رفـــتار مـــردمیش
افســـانه‌ای کـــه هـــیچ نگـــنجد بـــه داســـتان
دیدم به چشم خویش سَرِ دست می‌بَرَند
افـــرشتگان عـــماری او را بـــه کـــهکشان

و شاعر گرانقدر معاصر آقای محمد حقوقی در ضمن ابیاتی از رثاییهٔ مفصل خود سروده است:

قـــدم مـــی‌زد آرام و هـــر گـــام او نشـــانی ز دریـــای آرام او

چـــنانش بـــه لب واژه‌هـــا رام بـــود / کـــه هـــر واژه چـــون مـــوج آرام بـــود
بـــه نـفس انـدرون سـیر آفـاق داشت / که هم درس و هم درد اخلاق داشت
چـه گـویی کـجاشد، کـجا خـاک شـد / در اعـــماق شـــد یـا بـر افـلاک شـد؟
نگـــر مـــهر او را کـــه در سـینه‌ها / تـــوان دیـــد چـــون عکس آیـینه‌ها

و دوست عزیز،ادیب فرزانه جناب منوچهر قدسی رثاییه زیبایی در سی و دو بیت در نوع مثنوی سروده است که حکایت از غم جانکاه او در فراق استاد و مراد او بدرالدین کتابی است برای نمونه برخی از ابیات آن در اینجا نقل می‌شود:

آه، ای نـــــادرهٔ فـــضل و هـــنر / بســـته زی مـلک بـقا رخت سـفر
ای ســـپهر ادب ای کـــوه وقـــار / خـلق تـو، تـازه کـن فـصل بـهار
عـمر بـا فـضل و ادب سـر کـرده / مـــــحفل عـــلم مـــنور کـــرده
رفـــته از خـلق بـه حـق پـیوسته / وز هـــمه غـــیر خـــدا بگسســته
آه، ***بـــدرالدیـــن*** ای گـوهر پـاک / بـــرده جـــان فـــلکی تـا افـلاک
رفـــتی و داغ غـمت مـاند بـه دل / از دل ایـــن داغ نگـــردد زایـــل
هـر نـفس ذکـر تـو بـا یـاد آمـد / قـــلم و نـــامه بـــه فـــریاد آمـد
سال فوتت به حساب قـمری است: / «بـی‌کتابی قـلم و نـامه گـریست»

هـمچنین تـعدادی از شـعرای ارجـمند اصـفهان مـثل خسـرو احـتشامی، دکتر حمید ارباب، فضل‌الله اعـتمادی (بـرنا)، مـحمد حـقوقی، احـمد طـلایی، سید مجتبی کیوان، حمید مصدق، علی مظاهری، نوای اصفهانی، عبدالله غفوری اشعاری در رثای آن بزرگوار سروده‌اند که در پایان کتاب «مجموعهٔ مقالات» و در پایان کتاب «اخلاق» مرحوم بدرالدین کتابی به چاپ رسیده است.

سیدحسن میرجهانی

آیةالله، حاج سیدحسن میرجهانی، عارف وارسته، فقیه زاهد بزرگوار، از علمای متأخر اصفهان، که از لحاظ علم و عرفان و تقوی و زهد، مورد عنایت وارادت بسیاری از مردم اصفهان قرار داشت.

وی مدتها در نجف اشرف از مجلس درس آیةالله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و از ملازمین آن مرحوم بود و پس از مراجعت به ایران در تهران اقامت گزید و پیوسته مشغول تحقیق و تألیف و ارشاد مردم بود و سالهای اواخر عمر در اصفهان متوطن گردید وبیشتر به تطهیر و تهذیب نفس می‌پرداخت و طالبان عرفان و علم و اخلاق به محفل او مشرف می‌شدند.

آیةالله میرجهانی شخصیت علمی خوشنامی بود که خواص هم به او ارادت فراوان داشتند؛ از مرحوم میرجهانی تألیفات زیادی بر جای مانده که برخی به طبع رسیده و تعدادی هنوز منتشر نشده است، از جملهٔ تألیفات به چاپ رسیدهٔ ایشان:

۱ـ تفسیر ام‌الکتاب، در تفسیر سورهٔ حمد

۲ـ جنة العاصمه، در شرح زندگانی حضرت زهرا علیهماسلام

۳ـ ولایت کلّیهٔ در بحث امامت و ولایت

۴ـ نوائب الدّهور فی علائم الظّهور، در سه جلد

۵ـ شرح نهج‌البلاغه، در دو جلد

۶ـ دیوان اشعار

وی به سال ۱۳۷۱ شمسی مطابق ۱۴۱۳ قمری به رحمت ایزدی پیوست و جنازهٔ او با تشییع فراوان در مقبرهٔ مرحوم علامه مجلسی مدفون گردید

محیط طباطبایی

میر سید محمد محیط طباطبایی، محققی بزرگ، پژوهشگری خلاق و خستگی‌ناپذیر و ادیب و مورخی عالیقدر بود که در طول عمر پربرکت نودسالهٔ خویش خدمتی بزرگ به جامعهٔ علمی و ادبی و فرهنگی ایران‌زمین بلکه در قلمرو وسیع پارسی‌زبانان نموده است.

وی با آشنایی کامل به زبان و ادبیات فارسی و عربی و شناخت کافی به زبانهای پهلوی اوستایی، سغدی، خوارزمی و زبان فرانسه، بالغ بر هزار و پانصد مقاله و رساله در زمینه‌های ادبی، سیاسی، تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام، رجال، لغت، جغرافیای تاریخی و امثال آن به رشتهٔ تحریر در آورد و متجاوز از پانصد خطابهٔ کوتاه و بلند در مقوله‌های مختلف ایراد کرد و به‌حق می‌توان گفت که محیط، حقی عظیم بر ادب و فرهنگ این مرز و بوم دارد و آثار ارزشمند او، پاسداری بزرگ بر ادبیات وسیع و غنی ایران و معارف اسلامی است. محیط در ادب و تاریخ و شعر و حکمت، مقامی بس والا داشت. از هوش و استعداد و حافظهٔ کم‌نظیری برخوردار بود و به جرأت می‌توان گفت که وی میراث قرنها سخن و دانش و ادب بود که قلمرو وسیعی از فرهنگ ما را روشن ساخت.

استاد در شرح حال خود در آخرین گفتگوی ایشان با فصلنامهٔ «تاریخ و فرهنگ معاصر» چنین بیان داشته‌اند:[1]

۱ـ روزنامهٔ اطلاعات، پنجشنبه ۲۲ مهر ۱۳۷۱، گفتگوی استاد محیط طباطبایی با فصلنامهٔ «تاریخ و فرهنگ معاصر»، به همت آقای سید هادی خسروشاهی.

«اسم بنده میر سید محمد و اسم پدرم سید ابراهیم است و از خاندان معروف به طباطبایی هستم که در همه‌جای ایران پراکنده هستند. من در سال ۱۳۲۰ قمری (۱۲۸۱ شمسی) در ولایت بابلوک اردستان و در روستای کوهستانی (گزلا) متولد شده‌ام، گزلا تابع شهرک زواره است ... زواره شهرکی بود که سابقهٔ فرهنگی خاصی داشت؛ فضلا، علما و شعرای متعددی از آنجا برخاسته بودند که آخرین آنها مرحوم جلوه بود. زواره شهرکی بود که مکتب‌خانه‌های متعددی داشت و در این مکتب‌خانه‌ها، نزدیک به دویست شاگرد یا طلبه و محصل درس می‌خواندند و این تعداد، با توجه به جمعیت کل زواره که سه هزار نفر بیشتر نبود، نسبت قابل توجهی را تشکیل می‌داد. مکتب‌دارهای خوبی هم در این مکتبها وجود داشتند ...

پدرم درس خواندهٔ قدیم بود، از شاگردهای مورد توجه مرحوم ملا محمد کاشی حکیم معروف و جهانگیرخان قشقایی و میرزا عبدالجواد شهشهانی ریاضیدان بود؛ پدر از ایام کودکی ذوق شعری و ادبی هم داشت و به همین دلیل مزید بر جنبه باسوادی به‌عنوان شاعر و ادیب هم شناخته می‌شد، حافظهٔ خوبی هم داشت، هر چه خوانده بود همه را در حفظ داشت و در مواقع لزوم، همه را از حافظه می‌خواند».

استاد محیط در جای دیگری از این گفتگو در جواب سؤالی که از ایشان شده بود که: «چرا شما با همهٔ اطلاعاتی که در زمینه‌های مختلف دارید هرگز به تألیف کتاب مستقلی نپرداخته‌اید؟» جواب داده است:

«وقتی تحقیقات نویسنده در یک زمینهٔ مشخص، به‌اندازه‌ای رسید که بتواند یک مجموعهٔ به‌هم پیوسته را تشکیل دهد، در آن صورت است که می‌شود آنها را به‌شکل کتاب در آورد. از طرف دیگر می‌دانید که لازمهٔ به‌وجود آوردن یک مجموعهٔ به‌هم پیوسته مراجعه و استفاده از متن‌ها و نوشته‌هایی است که کسانی دیگر قبلاً آنها را نوشته‌اند، همین مسئله همیشه در کار من ایجاد اشکال کرده که من

هرگز نتوانسته‌ام و یا نخواسته‌ام مجموعهٔ به‌هم پیوسته‌ای را فراهم بیاورم و به‌صورت کتاب عرضه کنم، علتش هم این است، اغلب تحقیقهایی که من انجام داده‌ام، تحقیقهایی بوده‌اند که پیش از من کس دیگری در آن زمینه کاری نکرده بود، به‌همین دلیل هم موادی وجود نداشت که بتوانم آنها را مورد استفاده قرار داده و مجموعهٔ به‌هم پیوسته و واحدی را به‌وجود آورم، بنابراین هر تحقیقی را تنها تا به آن حد ادامه می‌داده‌ام که استدلالهای خود من اجازه می‌داد.»

استاد محیط طباطبایی در ضمن این مصاحبهٔ طولانی به دو سه مورد که موجب تأسف شدید ایشان بوده اشاره می‌نماید:

«یکی دو مورد هست که از بابت آنها همیشه احساس تأسف می‌کنم، مورد اول مربوط به تدارک کتابی است که به سید جمال‌الدین اسدآبادی مربوط می‌شود، همهٔ مطالب این کتاب را که در حدود چند صد صفحه اسناد، یادداشت و دهها مقاله و سخنرانی در این زمینه است فراهم کرده‌ام و این همه را به انتظار این که منابع دیگر را هم مورد بررسی و مطالعه قرار بدهم به‌دست چاپ نسپرده‌ام و همچنان باقی مانده است.

آن تحقیق اگر چاپ می‌شد ممکن بود زندگی او را به‌طور منظم نشان دهد و همگان بدانند که سید جمال‌الدین فقط یک روحانی و فقیه مجتهد و داعی مذهب نبوده، بلکه به موازات آنها سیاستمداری بوده است که تا دم مرگ هم نسبت به سیاست و خطّ‌مشی خود وفادار ماند. مورد دیگری که از انجام ندادن آن متأسف هستم مربوط به قراردادی است که با انجمن آثار ملی داشتم تا کتابی در بارهٔ «نادر» بنویسم، من این کتاب را شروع به نوشتن کردم و نزدیک به ۳۲۰ صفحه از آن هم به‌چاپ رسید، با این همه به سببی بسیار ناچیز و نه با دلایل مختلف نتوانستم بقیهٔ کتاب را که مطالب و اسنادش هم آماده بود، تکمیل کرده و به‌چاپ بسپارم.»

شادروان محیط طباطبایی محقق گرانقدری بود که به‌حق تحقیقات و مقالات

وی مجموعهٔ گرانقدر و ارزشمندی را در ادب فارسی به یادگار گذاشته و راه تکمیل آنها را برای آیندگان هموار ساخته است.

برنامه‌های رادیویی ***مرزهای دانش*** او که از سال ۱۳۳۸ قریب به بیست سال ادامه داشت به بیان بسیاری از حقایق تاریخی و تمدن اسلامی و ادب وسیع فارسی پرداخته است.

استاد سید عبدالعلی فناء توحیدی زواره‌ای، برادر استاد محیط طباطبایی آثار برادرش را در چهل وپنج مجلد تدوین و صحافی کرده و در کتابخانهٔ قدیمی خاندان محیط در زواره گرد آورده است.

ایشان در مصاحبه‌ای که با خبرنگار اطلاعات در زواره انجام داده‌اند زندگی استاد را تا حدی شرح و تحلیل نموده‌اند. در پایان این مصاحبه آمده است که از استاد محیط ۱۲ کتاب دو دورهٔ مجله و متجاوز از دوهزار مقاله و اشعار زیادی به یادگار مانده است وفات محیط طباطبایی در مردادماه ۱۳۷۱ اتفاق افتاد. خدایش او را رحمت کند که پاسدار بزرگی بر ادب و فرهنگ ایران بود.

محمد مهریار

دانشمند ارجمند، متفکر و ادیب فرزانه، شاعر و عارف وارسته، استاد محمد مهریار در سال ۱۲۹۷ شمسی در خانوادهٔ علم و ادب (خاندان نجفی اصفهان) متولد گردید. نسب او از طرف پدر و مادر به آیةالله‌العظمی شیخ محمد تقی رازی نجفی صاحب کتاب «هدایة المسترشدین» می‌رسد.

وی تحصیلات مقدماتی خود را در مدارس قدیم اصفهان از ادبیات فارسی و عربی، فقه و اصول و معانی بیان بر طبق روش معمول روز انجام داد، سپس به کشور

عراق مسافرت نمود و در دو شهر نجف و بغداد مدتی مدید نزد استادان مبرّز به کسب معارف اسلامی پرداخت و در ادب عربی و فقه و اصول توانا و در زمرهٔ فضلای جوان حوزهٔ نجف قلمداد گردید، آنگاه به اصفهان بازگشت و باز به تحصیل فقه و اصول و فلسفه و ادب فارسی و عربی اشتغال یافت، و در عین حال از تحصیل زبانهای خارجی (انگلیسی و فرانسه) و دانشهای جدید نیز غافل نماند و به اخذ دیپلم متوسطهٔ علمی توفیق یافت و در سال ۱۳۱۹ شمسی در ادبیات و فلسفه و علوم تربیتی از دانشسرای‌عالی تهران فارغ‌التحصیل شد، و پس از اخذ درجهٔ لیسانس در دبیرستانهای اصفهان به تدریس مواد مختلف چون ادبیات فارسی و زبان فرانسه و تاریخ و جغرافی و جبر و علوم تجربی ـ نظر به توسعهٔ مبانی تحصیلات خویش ـ مشغول گردید و چون علوم مختلف را به‌خوبی فراگرفته بود، در تدریس این دانشها توفیق فراوانی یافت و از دبیران بسیار موفق و خوشنام و دانشمند اصفهان شمرده می‌شد. نگارنده افتخار دارد که درکلاسهای دبیرستان سعدی اصفهان از درس و کلاس ایشان بهره‌ها برده است. استاد مهریار هیچگاه از تحقیق و تتبّعات علمی و ادبی، فلسفی و عرفانی و تاریخی فارغ ننشسته و پیوسته به تحصیل و اکتساب علوم و معارف بشری پرداخته است.

من صرف‌نظر از خویشاوندی با ایشان (استاد مهریار پسر دایی نگارنده می‌باشند) که عمری است به عنوان شاگردی در خدمت ایشان بوده و هستم، می‌بینم که هیچگاه از کسب معارف گوناگون فارغ نیست، از گذشت روزان و شبان غافل نگشته و عمر گرانبها را به یغما نداده و اندوخته‌های علمی فراوان فراچنگ آورده است، که به جرأت می‌توان گفت به جامعیت علمی او هم اکنون در اصفهان بسیارکم پیدا می‌شود. وی به زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی تسلط فراوان دارد و به‌خوبی از این زبانها ترجمه می‌کند. به زبانهای پهلوی و اوستایی آشنایی کامل دارد و برخی از زبانهای دیگر را هم می‌داند. مقالات متعدد از ایشان در روزنامه‌ها و

مجلات درج گردیده و کتابهای چندی از تألیف و ترجمه از استاد منتشر شده است از آنجمله:

۱ـ کتاب «چشم‌انداز تاریخ سیاسی ایران».

۲ـ رسالهٔ «اصفهان درگذشته و حال» که تاریخ مشروح و مفصلی از اصفهان است.

۳ـ رساله‌ای در رشد و نموّ کودک و راه استفادهٔ از آن در تعلیم و تحصیل

۴ـ راه نو در سلامت روان و تن (تاریخ پزشکی روانی تنی) Psychosonmotic که از اثر فرانک اسلوتر روانشناس و پزشک شهیر امریکایی ترجمه شده است.

۵ـ تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام (جلد اول)

۶ـ تأثیر و نفوذ عرب در ایران

۷ـ هلال ماه نو، ترجمه از اشعار تاگور شاعر نامدار هند.

۸ـ قلمرو ایران درگذشته و حال (در تاریخ صفویه)، این کتاب از مدارک نفیس ومهم تاریخ عهد صفوی است و از روی نسخهٔ عکسی کمیاب مدرسهٔ السنه شرقی لندن ترجمه و آماده شده است

۹ـ شاه‌دزکجاست

۱۰ـ سقوط اصفهان، این کتاب یکی از نفایس مدارک تاریخی ایران دربارهٔ حمله افغانان است که از انگلیسی ترجمه شده است.

۱۱ـ فرهنگ نامهای روستاها و دیه‌های کهن اصفهان (نسخهٔ خطّی)

۱۲ـ داستانهای مستند و غیر مستند کوتاه و بلند از اوضاع و احوال زندگانی تازیان و ایرانیان

شیوهٔ نثر و نگارش استاد مهریار در آثار ارزشمندش چه در تألیف و چه در ترجمه، شیوا و زیبا و بلیغ و منسجم است نه به تکلّف و تصنّع نزدیک می‌شود و نه به زبان محاوره پیوند می‌خورد، بلکه نثری است زیبا و دل‌انگیز و ادیبانه.

جناب مهریار در سال ۱۳۳۰ شمسی به امریکا عزیمت نمود و در دانشگاه

فلوریدا و شیکاگو در رشتهٔ تعلیم و تربیت و ادبیات به تحصیل و تکمیل معلومات خود پرداخت. در سال ۱۳۳۶ شمسی به دانشگاه اصفهان منتقل شد و به‌عنوان رئیس کتابخانه دانشکدهٔ پزشکی اصفهان، کتابخانهٔ آن دانشکده را تأسیس نمود و در سال ۱۳۳۹ شمسی به دانشکدهٔ ادبیات اصفهان انتقال یافت و سالها به‌عنوان معاون و استاد آن دانشکده درکمال صفا و خلوص به خدمت پرداخت و به تدریس تاریخ ادبیات فارسی، تاریخ تطّور زبان فارسی، متون فلسفی به زبان انگلیسی و امثال اینها اشتغال یافت. استاد مهریار مدتی هم به‌عنوان دانشیاری و تدریس در دانشگاه لندن السنه شرقی انتخاب گردید و در آنجا هم با کمال جدیت به تعلیم و تعلم پرداخت. جناب مهریار سلمه‌الله تعالی انسانی فرزانه و آزاده و وارسته و به مکارم اخلاق آراسته است و عمرش در جستجوی دین و دانش راستین صرف شده و می‌شود، نیکی و نیکوکاری از صفات ممتازهٔ اوست. هیچگاه ندیدم درمانده و نیازمندی به او مراجعه کند که نیاز او برآورده نشود. با کمال خوش‌برخوردی و اخلاق خوش و خلق و خویی بزرگوارانه نیازمند را می‌پذیرد و در رفع نیاز مادی و روحی او از بذل هر خدمتی دریغ نمی‌ورزد. از وصیّت پدر بزرگوارش مرحوم حاج شیخ ابوالفضل نجفی متوفای ۱۳۵۰ شمسی به وصایت او چه بی‌نوایانی که به نوا رسیده‌اند و چه خاندانهایی که صاحب مسکن و خانه شده‌اند و بیمارانی که از قِبَل این وصیّت و بذل وجوهش بهبودی یافته‌اند. حقیقت مسلمی را که آقای مهریار دربارهٔ شادروان مرحوم بدرالدین کتابی مرقوم داشتند در خود ایشان هم کاملاً آشکار است؛ و بجاست که زینت‌بخش این صفحات گردد: «کتابی عاشق انسان بود، او را می‌دیدی روز و شب نمی‌آرامد و می‌کوشد تا گل آرزوی انسانی بشکفد و مقصودش حاصل آید، این‌گونه عاشقان انسان همین‌جا بهشت خود را می‌یابند. چنان از برآوردن کام دیگران و خدمت به دیگران و رنج بردن در راه دیگران خشنود می‌شوند که خود را در بهشت می‌یابند. رنج آدمیان رنج او بود از اسارت و گرفتاری

آدمی، خون در درونش موج می‌زد و آرامش او را بر باد می‌داد.»[1] کلاسهای درس او، بیان شیرین و جذاب و آمیختهٔ او به اشعار شاعران بزرگ ادب فارسی و کلمات بزرگان، همچنین سخنرانیهای سودمند و ادیبانهٔ او، استادی و مهارت او در دانشهای گوناگون که در خلال سخنش آشکار می‌شود و واژه‌هایی که مثل موج آرام به ساحل می‌خورد، بسیار جالب و دوست‌داشتنی است و شنوندگان را صید و جذب سخن او می‌نماید.[۴۹] تواضع و فروتنی خوی واقعی اوست و در مقابل هر کس از وضیع و شریف، این خوی پسندیده از او آشکار است، این خوی در او با سخاوت و نیکی آمیخته شده آنچنان که دلها را صید می‌نماید.

استاد مهریار غیر از دانشهای گوناگونی که کسب نموده و هم‌اکنون هم برای یافتن دانشها، دانش‌پژوهی نستوه است، در شعر و شاعری هم تواناست، مخصوصاً در نوع غزل و قصیده و رباعی استادی ماهر است و شعر او بیان تأثرات دل با صفای اوست. از نمونهٔ غزلیات او:

به عالم از رخ خوب تو هیچ خوشتر نیست
به بوی نافهٔ زلف تو مشک و عنبر نیست
سعادت است که باشد غبارِ خاکِ درت
سری که خاک درت نیست بی‌گمان سر نیست
همان لطافت گلشن به صبحگاه بهار
به لطف دلکش رخسار آن سمن‌بر نیست
به صبح عید که گل بشکفد ز لطف نسیم
به جلوه‌ای ز رخ خوب او برابر نیست
هزار گل که بخندد به باغ بر رخ دوست
به نیم خندهٔ آن ماه مهرپرور نیست

۱-کتاب اخلاق ترجمهٔ بدرالدین کتابی قسمت مقالات ص ۱۹۴

صـــفای شـــهر صـــفاهان و بـــاغ و بســـتانش
نشـــان مـــختصری از جـــمال دلبـــر نـــیست
مگـــر عـــنایت او خـــود شـــود دلیـــل وصـــال
وگـرنه هـیچ‌کسم سـوی دوست رهـبر نـیست
بـــرآن جـــمال دلارا مـــبند زیـــنت و زیب
که روی خوب تو محتاج زیب و زیـور نـیست
ز مـــهر یـــار بســـی چشـــم لطـــف مـــی‌دارم
ســـعادتی بـــجز از لطـــف او مـــصور نـــیست

و نمونه‌ای از رباعیات:

از هجر تو نازنین، دل من خون شـد — با اشک روان ز دیـده‌ام بـیرون شـد
اندوه جهان که بود بیرون ز حسـاب — با درد و غم تو بـاز هـم،افـزون شـد

قصیده‌ای از استاد مهریار آمیخته با سوز دل فراوان و اشک روان او در رثای دختر ناکام نگارنده (دوشیزه منصوره کتابی) که در بهمن ماه ۱۳۶۹ شمسی در هند به وصال محبوب شتافت و در جوار ملکوتی حـضرت رضـا عـلیه‌السـلام آرمـید حسن‌الختام این کتاب می‌گردد؛ از این قصیده، روح پرمهر اسـتاد و سـوز درونـی و صفا و پاکی دل او و تلاطم امواج و خروش پر مهابت‌آلام او در این مصیبت بخوبی آشکار است.[۵۰]

دوش از فـــراق روی تـــو نـــالان گـــریستم
بـــر بـــاغ و ســـبزه‌زار و گـــلستان گـــریستم
هر شاخ نرگسی که بخشکد به صـبح عـید
بـــر غـــم رســـیده بـــلبل دســـتان گـــریستم
بـــر نـــوشکفته گـــل کـــه فـــتاد از نـــهیب بـــاد
بـــر نـــو دمـــیده لالهٔ نـــعمان گـــریستم

بـر نـارسیده مـیوه کـه نشکـیبد از تـموز
بـــر شـــاخهٔ شکسـتهٔ ریـحان گـریستم
بـر مـرغ پـر شکسـتهٔ از آشـیان بـه دور
بـــر غـــم‌فزای لانـــهٔ ویـــران گـریستم
جـیحون کـجا ز دیـده روان بـود بـر رخـم
ســیل گـهر بـه قـلزم و عـمان گـریستم
«منصورهٔ» عـزیز چـو مـی‌رفت سـوی هـند
بـر آب گـنگ و جـلگهٔ مـولتان گـریستم
با چشم خـون‌فشان، شب تـاریک تـا پگـاه
بـــا صـــد هـزار نـاله و افـغان گـریستم
زآنجا چو باز عزم سـفر کـرد سـوی دوست
مـهجور و دل‌شکسـته بـه ایـران گـریستم
از کـــوهرنگ تـــا لب دریـــای دیـلمان
بـــر دشت و سـبزه‌زار و بـیابان گـریستم
چون ابر موسمی که بـبارد بـه دشت سـند
بـــر دهـلی و بـهار و رجسـتان گـریستم
تـا سرّ عشـق فـاش نگـردد بـه آب چشـم
در خـــفیه‌گـاه سـینهٔ سـوزان گـریستم
بـا اشک سـرخ و نـالهٔ جـانسوز جـان‌شکار
چـون سـیل زنـده‌رود سـپاهان گـریستم
زی حق برفت چونکه شتابان به بال عشـق
شـــیون‌کنان بـــه کـلبهٔ احـزان گـریستم
از غـــم فـتاده بـود یکـی کـوه بـر دلم
چـون چشـمه‌سار دامـن حـیران گـریستم

از کـــوه بـا شکـوه دمـاوند سـر سـپید
تـــا دشت بـــیکران خـراسـان گـریستم
با عشق یـار رفت و بـه مـنزل رسـید و مـن
شب تـا سـحر بـه حـجره و ایـوان گـریستم
گـفتم نـبود بس کـه در ایـن خـاک تـیره‌فام
بـا مـاه و مـهر و زهـره و کـیوان گـریستم
از بـیستون و صـفهٔ پـرویز و جـوی شـیر
تـــا ســـبزه‌زار جـــنگل گـیلان گـریستم
مـهرش گـرفت عـالم دل را کـه روز و شب
بـا مـاه و خـور بـه گـنبد گـردان گـریستم
چون جوی خون ز دیده روان بود بر رخـم
بـــر گـریه‌زار دیـده دو چـندان گـریستم

پایان «بخش اول» از کتاب رجال معروف علم و عرفان و فلسفه و ادب و هنر اصفهان در پنج قرن اخیر، به خامهٔ این بندهٔ ضعیف سید محمدباقر بن سید محمدصادق کتابی اصلح‌الله حاله و مآله، به تاریخ هفتم مردادماه هزار و سیصد و هفتاد و سه.

پی‌نوشت فصل اول

۱ـ مسجد شیخ لطف‌اللّه یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان است که چشم هر تماشاکننده‌ای را خیره می‌کند، این مسجد در ضلع شرقی میدان نقش‌جهان، مقابل عمارت عالی‌قاپو، به فرمان شاه‌عباس اول بنا گردیده و به‌واسطهٔ کاشیکاریهای معرق داخل و خارج گنبد و کتیبه‌های عالی که مقداری از آنها به خط علیرضا عباسی است؛ از لحاظ زیبایی و ظرافت، کمتر نظیر دارد و از شاهکارهای معماری و کاشیکاری ایران می‌باشد. شروع آن به سال ۱۰۱۱ و سردر زیبای آن در سال ۱۰۱۲ هجری به پایان رسیده و سال اتمام ساختمان و تزیینات کاشیکاری آن ۱۰۲۸ هجری قمری است.

۲ـ کوهپایه یکی از بخشهای شهرستان اصفهان است، این بخش از ۷۹ آبادی تشکیل شده، بدین ترتیب: دهستان حومهٔ کوهپایه ۳۶ آبادی و دهستان رودشت ۴۳ آبادی (فرهنگ جغرافیایی ایران، جلد ۱۰).

۳ـ در روضات، صفحهٔ ۳۳۰، می‌نویسد: «... والمولی محمدتقی المجلسی و تزوج بابنته الکبری المعروفه بسمةالفضل والعلم والدین ورزقه‌اللّه منها بنات و بنین و من جملة بناتها زوجة مولانا محمد اکمل الاصفهانی اللّتی هی والدة سمّینا المروّج البهبهانی رحمةاللّه» در حالی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در هدیّةالاحباب، ص ۱۱۴، نقل می‌کند: والدهٔ مولی محمدباقربن محمد اکمل، دختر آقا نورالدین، پسر جناب ملا محمدصالح مازندرانی و عالمهٔ جلیله آمنه‌بیگم بنت مجلسی اول است. برای تحقیق این مطلب به جلد دوم مکارم‌الآثار مراجعه شود.

۴ـ در سالهای اخیر، فاضل محقق محترم آقای سید مصلح‌الدین مهدوی کتاب جامع و مبسوطی در شرح احوال و آثار مجلسی مرقوم داشته‌اند که به زیور چاپ درآمده است.

۵ـ ملا محسن فیض کاشانی، داماد فیلسوف بزرگ ملاصدرای شیرازی دارای حدود ۱۰۰ تألیف و تصنیف است از آن جمله کتاب (محجةالبیضاء فی احیاء الاحیاء) که اصل آن از حجةالاسلام محمد غزالی است موسوم به (احیاءالعلوم) و مرحوم فیض روایات آن را مطابق احادیث شیعه تصحیح فرموده است.

۶ـ الذریعه الی تصانیف الشیعه، جلد ۲۵، صفحه ۲۲۴، صاحب‌الذریعه در همین مجلّد از صفحه ۲۲۳ ـ ۲۲۵ تعداد یازده کتاب در زمینه‌های مختلف به نام (هشت بهشت) ضبط کرده است که یکی از آنها همین کتاب (هشت بهشت) است تألیف سید علی امامی.

۷ـ نسخهٔ خطی متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی، نسخهٔ چاپی، ص ۵۴۰، از انتشارات اسلامیّه.

۸ـ میر محمد صالح خاتون‌آبادی در کتاب حدائق‌المقربین می‌گوید: «و آن بزرگوار در سال هزار وصد وده در شب بیست وهفتم ماه رمضان به اَعلی درجات جنان شتافت و ولادت او هم در ماه رمضان بود و مدت عمر شریف او هفتاد وسه سال بی کم و زیاد بود».

همچنین محدث نوری در کتاب فیض‌القدسی این تاریخ را تأیید می‌کند؛ صفحه ۳۲ و روضات صفحه ۱۲۲.

۹ـ مرحوم جزی در تذکرةالقبور می‌نویسد: آقا میرزا محمدعلی امام جمعه است که از سلسله امام جمعه‌های اصفهان بوده و تقریباً چهار سال در اصفهان امام جمعه بوده و مردی عالم و فاضل و با جود وسخا و حسن خلق و کمالات بسیار است ... بعضی رساله‌های با استدلال نوشته به‌طریق فارسی مثل رساله کفایت هر غسلی از وضو، وفات او در سنه هزار وسیصد می‌باشد.

۱۰ـ بزرگترین مقامات روحانی ایران در دورهٔ صفویه شغل ملاباشی بوده است، ملاباشی، رئیس همهٔ روحانیان ایران بود، تا زمان شاه سلطان حسین صفوی فاضلترین ایشان بدین مقام می‌رسید و در مجلس شاه، نزدیک به مسند شاهی، در جای معین می‌نشست کار او استدعای وظیفه برای طالبان علم و فقیران و رفع ظلم از مظلومان و شفاعت از گناهکاران و تحقیق در مسائل شرعی و تعلیم ادعیه بود. جلد دوم زندگانی شاه‌عباس اول، صفحه ۳۹۵.

۱۱ـ مؤلف کتاب وقایع‌السنین والاعوام مورخ شهیر سید عبدالحسن خاتون‌آبادی

است که وقایع را تا سال ۱۰۹۷ هـ. ق نوشته و سنوات بعد را نوادهٔ مؤلف اضافه کرده‌اند (از افادات آیةاللّه العظمی مرعشی نجفی).

۱۲ـ یکی از مفاخر عالم اسلام شیخ اجل محمدبن محمدبن نعمان، معروف به شیخ مفید است تولد وی در ذیقعدهٔ سال ۳۳۶ و وفات او در رمضان سنه ۴۱۳ در بغداد اتفاق افتاد مرقدش در حرم کاظمین علیهاالسلام می‌باشد، مفید در تمام علوم و معارف اسلامی مخصوصاً در علم کلام و فقه استاد مسلم بود. ابن کثیر شامی و ابن حجر عسقلانی که از علمای سنت می‌باشند او را ستوده‌اند.

علماء در کتب معتبره سه توقیع که از ناحیه مقدسهٔ امام عصر برای مفید شرف صدور یافته است ثبت کرده‌اند؛ اکثر شاگردان او از مفاخر و بزرگان عالم اسلام می‌باشند مانند سید مرتضی علم‌الهدی و سید رضی، تألیفات او را بعضی تا دویست رساله و کتاب نوشته‌اند مانند ارشاد، ایضاح، مقنعه، کتاب‌الغیبه، نهج‌البیان، الکافیه فی الفقه، فی امامة امیرالمؤمنین من‌القرآن و بسیاری از کتب و رسائل دیگر.

۱۳ـ شیخ ابوعلی حائری صاحب منتهی‌المقال، که از شاگردان بهبهانی است، ولادت استاد خود را در اصفهان و به سال ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸ دانسته است و صاحب نخبةالمقال، قول دوم را برگزیده است.

۱۴ـ مرحوم حاج شیخ عباس قمی درکتاب هدیةالاحباب، ص ۱۱۷، در بارهٔ سید بحرالعلوم می‌نویسد: «السیدالاجل سید علماءالاعلام و مولی فضلاءالاسلام، علاّمة دهره و زمانه و وحید عصره آیةاللّه محمد مهدی‌بن المرتضی‌بن محمدالطباطبائی البروجردی. جلالت شأن آن معظم از آن گذشته که مثل من بتواند مدح او گوید، چه بگویم در حق کسی که به آن مرتبه رسیده که شیخ اکبر جناب حاج شیخ جعفر با آن فقاهت و ریاست و جلالت، پاک کند خاک نعلین او را به خنک عمامهٔ خود و به تواتر رسیده باشد، تشرف او به ملاقات امام عصر عجل‌اللّه تعالی فرجه و مکرّر نقل شده باشد کرامات باهره از او به‌حدی که شیخ اعظم صاحب جواهر در حق او فرماید: ((صاحب الکرامات الباهرة والمعجزات القاهرة ولادت شریفش در کربلای معلی سنه ۱۱۵۵ و وفاتش در نجف اشرف ۱۲۱۲ قبر شریفش در مسجد طوسی)).

۱۵ـ قسمتی از نسبنامهٔ آقایان نجفی‌ها و بهبهانیها را علامهٔ بزرگوار آقای

محمدباقر الفت در نامه‌ای به تاریخ رجب سال ۱۳۶۶ نوشته‌اند و حضرت آقای حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌اللّه تعالی در کتاب کشکول خود به نام (عدن) عین آن‌را آورده‌اند این کتاب خطی، و در اختیار خودشان است و مدتی نزد نگارنده این سطور بود.

۱۶ـ نسبنامه خطی الفت، نسخهٔ فاضل محترم آقای سید ابوالحسن کتابی سلمه‌اللّه. چون آقای الفت از هر کس دیگر بیشتر و بهتر به انساب مسجد شاهیان که خانوادهٔ خود ایشان است واقف می‌باشند، شرح حال شیخ محمدتقی را از آنجا نقل کردم.

۱۷ـ شیخ محمدبن محمدعلی طهرانی، دختر زاده محمد رحیم‌بیگ، مردی فاضل و از مدرسین علوم شرعیه در شهر تهران به‌حساب می‌آمده، حواشی شیخ محمدتقی، خالوی خود را بر کتاب معالم‌الاصول که مسوداتی بوده در سال ۱۲۷۲ جمع‌آوری نموده و به نام هدایةالمسترشدین نامیده است.

۱۸ـ آقای الفت در نسبنامهٔ خود نوشته‌اند: (این زن به‌راستی نادرهٔ دوران و درّةالتاج مردان و چنانچه پدرش او را ستوده است به جلالت و کمال آراسته بود، مرا عقیده بر این است که آنچه از نعمت و عزت تا به امروز نصیب خانواده مسجد شاهیان گردید همه از برکت وجود آن فرخنده بانو و پدر بزرگوار اوست).

۱۹ـ میرزا ابوالقاسم‌بن مولی محمدحسن گیلانی معروف به میرزای قمی و محقق قمی متولد به سال ۱۱۵۱ (الذریعه، جلد ۵، صفحه ۵۹ و مستدرک، جلد ۳، صفحه ۳۹۹) یکی از رجال بزرگ اسلام و از مفاخر شیعه است، بیشتر زندگی او در قم بوده و به سال ۱۲۳۱ همانجا وفات نموده و در قبرستان وسط شهر دفن گردیده است.

مؤلفات و مصنفات آن عالم بزرگوار بسیار است، مانند کتاب غنائم و مناهج و جامع‌الشتات و کتاب قوانین در علم اصول که از امهات کتب اصولی است.

۲۰ـ این کتاب را من در کتابخانه فاضل بزرگوار جناب آقای سید ابوالحسن کتابی دیدم؛ تاریخ فوت را از آنجا نگاشتم.

۲۱ـ میرزا محمدبن سلیمان‌بن محمد رفیع تنکابنی از علمای قرن سیزدهم هجری است که در علوم متنوعهٔ اسلامی وارد بوده و از تلامذهٔ صاحب ضوابط و همچنین حاج سید محمدباقر حجةالاسلام شفتی و حاج محمدابراهیم کلباسی و صاحب جواهر و ملا محمدصالح برغانی و دیگران بوده است.

تألیفاتی بسیار دارد که معروفترین آنها کتاب قصص العلماء است که شرح حال عده‌ای از علماء و معاریف اسلام را در آن آورده و به‌شرح حال خود نیز در آن پرداخته است، وی در میان علمای قرن سیزدهم هم به کثرت تألیفات مشهور است.

در قصص‌العلماء، تألیفات خود را بالغ بر یکصد وهفتاد وچند تألیف می‌شمرد که در علوم معقول و منقول و ادب و هیئت و رجال و تفسیر و منطق می‌باشد.

وفات او روز سه‌شنبه ۲۸ جمادی‌الثانیه سال ۱۳۰۲ اتفاق افتاد و در قریه سلیمان‌آباد که پدرش میرزا سلیمان، آبادِ کرده بود مدفون گردید.

۲۲ـ حاج محمدهاشم خراسانی در منتخب‌التواریخ، صفحه ۷۱۸ نقل می‌کند: «یک روز فتحعلیشاه در خارج شهر اصفهان، میان عمارت خود نشسته بود، دید فیلی را بار کرده می‌آورند به‌گمانش فیل را به‌جهت او می‌برند، نگاه کرد دید او را از میان اردو گذرانیدند و به جانب شهر بردند، سلطان استفسار کرد که فیل از کیست و بارش چه چیز است؟ به عرض رسانیدند که این فیل از مسلمانان هندوستان است و بارش تنخواهی است که از تجّار هند از بابت وجوهات به جهت سیّد فرستاده‌اند، چون فیل را نزد سیّد بردند، سیّد بار آن‌را قبض فرمود و خود فیل را به جهت سلطان فرستاد».

۲۳ـ ظاهراً همین لقب کرباسی که منسوب به کرباس است، بعداً تبدیل به کلباسی شده و این فامیل به کلباسی موسوم شده‌اند. صاحب روضات و صاحب اعیان الشیعه، وجه تسمیهٔ این محل را به نام کرباس چنین بیان می‌کنند که: زنی شیعه از پول ریسندگی و بافتن کرباس در اینجا حوضی برای استفادهٔ اهل تشیع این محل بنا می‌نماید و لذا این محل را حوض کرباس نامیدند. (حاشیهٔ روضات صفحه ۱۱).

۲۴ـ شرح مسجد حکیم در کتاب مفصّل «گنجینه آثار تاریخی اصفهان»، تألیف آقای دکتر لطف‌اللّه هنرفر، از صفحه ۶۱۲ تا ۶۲۱ آمده است. مسجد حکیم به‌وسیلهٔ محمد داود، ملقب به (تقرّب‌خان) طبیب شاه عباس دوّم بنا شده و در سال ۱۰۷۳ هـ. ق به اتمام رسیده است.

۲۵ـ مرحوم حاج میرزا محمود کلباسی، نواده حاجی کلباسی در پشت کتاب مقیاس المصابیح، وفات جدّ خود را چنین نگاشته «یک‌ساعت ونیم تقریباً از شب پنجشنبه هفتم شهر جمادی‌الاولی من شهور سنه ۱۲۶۱».

۲۶ـ شیخ اجلّ اعظم علامهٔ بزرگوار خاتم‌الفقهاء والمجتهدین، شیخ‌الطائفة، شیخ مرتضی انصاری فرزند شیخ محمد امین در روز عید غدیر به سال ۱۲۱۴ هـ. ق در دزفول متولّد شد نسب شریفتش به جابر بن عبداللّه انصاری از اصحاب خاصّ حضرت رسول صلوات‌اللّه وسلامه علیه، می‌رسد. نسب او تا جابربن عبداللّه انصاری در کتاب (زندگانی و شخصیت شیخ انصاری) آمده است.

در این کتاب، شرح احوال، مقام علمی، ملکات فاضله، تقوی و زهد، کرامات شیخ، مشایخ اجازه، استادان، شاگردان، بازماندگان، تألیفات و محشّین بر کتب شیخ انصاری به‌طور مستوفی به نگارش درآمده است. استادان شیخ انصاری عبارتند از: شیخ حسین انصاری دزفولی، شریف‌العلماء مازندرانی و شیخ موسی کاشف‌الغطاء و برادرش شیخ علی و سید محمد مجاهد و حاج ملا احمد نراقی.

به‌حق و یقین می‌توان گفت که شیخ انصاری بزرگترین فقیه و اصولی دو قرن اخیر دنیای شیعه می‌باشد و بی‌گمان یکی از نوابغ بزرگ اسلام است که آوازهٔ شهرت علمی او در اکثر بلاد مسلمین رفته و کمتر کسی از اهل فضل و علم است که به درجه و مرتبهٔ فضیلتش پی نبرده باشد.

شیخ انصاری در علم اصول فقه، تأسیس جدیدی نموده که در آن مبتکر و متفرد است و شالودهٔ این علم را بر اساس نوینی ریخت که هیچ‌کدام از علماء این فن تا عصر وی چنین ابتکاری نکردند. کتاب (فرائد) او در اصول فقه و (متاجر) یا (مکاسب) او در فقه معروفترین کتاب اصول و فقه می‌باشد که در تمام حوزه‌های علمی معروف و مشهور است و به یقین هیچ فقیهی از آن دو کتاب بی‌نیاز نیست شیخ در زهد و عبادت و صلاح یگانه روزگار و بین خاص و عام مشهور است و حتی در طبقات غیر شیعه هم به این اوصاف پسندیده معروف می‌باشد.

معروف است که فقیه بزرگوار حاج میرزا حبیب‌اللّه رشتی ۱۳۱۲ ـ ۱۲۳۴ هـ. ق که از شاگردان مبرز شیخ است گفته است: شیخ سه چیز ممتاز داشت، علم، ریاست، تقوی.

ریاست را به میرزا محمدحسن شیرازی ۱۳۱۲ ـ ۱۲۳۰ هـ. ق و فقیه معروف داد و علم را به من و تقوی را با خود به قبر برد.

در کتاب (زندگانی و شخصیت شیخ انصاری) شرح اجمالی از زندگی سیصد

وپانزده نفر از شاگردان شیخ که همه از فقها و دانشمندان می‌باشند، نگارش یافته است، از صفحه ۱۶۸ تا ۳۶۹ از قبیل حاج میرزا محمد حسن شیرازی از فحول علماء امامیه و رئیس و زعیم شیعه در قرن سیزدهم و اوائل چهاردهم و میرزا حبیب‌اللّه رشتی و سید اسداللّه شفتی، سید جمال‌الدین استرآبادی، حاج شیخ محمدباقر نجفی، وفات شیخ به سال ۱۲۸۱ هـ. ق در نجف اتفاق افتاد و در یکی از حجرات صحن شریف مدفون گردید.

۲۷ـ شیخ جعفر کاشف الغطاء، معروف به شیخ کبیر، از نوابغ عالم اسلام است که مدتی نزد آقا محمدباقر بهبهانی و سیدَ بحرالعلوم تعلم کرده و بعد سرآمد علماء و پیشوایان مذهب تشیع گردیده است. کتابش، کشف الغطاء، شاهکار بی‌نظیری در علم فقه است. شیخ جعفر اولاد متعددی داشته که سه نفر از پسرانش پیاپی احراز مقام شامخ ریاست و روحانی نموده‌اند که عبارتند از اول: شیخ موسی نجفی اکبر واشهر پسران او، دوم: شیخ علی و سوم: شیخ حسن صاحب کتاب انوار الفقاهه و دو دختر او نیز یکی نسمه خاتون، همسر شیخ محمدتقی نجفی، صاحب حاشیه بر معالم و دیگر جاجان خانم، همسر سید صدرالدین عاملی است که هر دو در اصفهان زندگی کرده‌اند، وفات شیخ جعفر کاشف‌الغطاء به سال ۱۲۲۷ در نجف اتفاق افتاد.

۲۸ـ صاحب روضات تولد او را ۱۲۰۸ می‌نویسد. ص ۱۸۲ و آقا شیخ آغا بزرگ در جزء پنجم الذریعه، ص ۲۴۷ تولد او را ۱۲۱۰ ضبط کرده و همچنین آقای معلم حبیب‌آبادی در مقالات مبسوطه و ذیل تذکره‌القبور، ص ۱۵۵ سال ۱۲۱۰ ضبط کرده‌اند.

۲۹ـ آقا محمدمهدی ارباب در کتاب (نصف جهان فی تعریف‌الاصفهان) که خود معاصر با ساختمان مسجد بوده در کتاب خود می‌نویسد: «مسجدی است جدیدالبناء که آنرا مرحوم میرسیدحسن مجتهد اصفهانی، در محلّهٔ نو بنا نموده و زمان چندان مساعدت به‌اتمام عمارت آن ننموده و عمرش به آخر رسید، رحمةاللّه علیه، بعد از محمد رحیم‌خان بیگلر بیگی به‌عمارت آن پرداخت و عمر او نیز کوتاهی نمود و برادرانش محمدکریم‌خان و محمدحسین‌خان بعد از او به‌عمارت آن مشغول شدند».

۳۰ـ در این تکیه عده‌ای از فضلا مدفون می‌باشند از آن جمله: شیخ حسن واعظ که به گفته مرحوم گزی در تذکرةالقبور صاحب کتاب (منتخب‌الاخبار) است.

۳۱ـ حاج سیّد محمدتقی کتابی فرزند میرمحمد صادق کتابفروش اصفهانی، از

اوتاد و ابدال بوده روزگاری مدید در نجف اشرف مجاور و به عبادت و تقوی روزگار می‌گذرانید محبوبیت خاصی بین طبقات مردم و علماء مخصوصاً در اصفهان و نجف داشت وفات او شب سوم رمضان سال ۱۳۳۶ قمری در نجف اتفاق افتاد و در وادی السلام مدفون گردید. از او سه پسر و چهار دختر به‌جای ماند؛ پسر بزرگ او حجةالاسلام والمسلمین حاج سید محمد صادق کتابی، پدر نگارنده، متولد سال ۱۳۰۷ قمری که از انسانهای شریف و به معنی واقعی انسانی است که دارای کمالات معنوی و فضائل اخلاقی می‌باشد و مورد احترام همگان است و پیوسته عمر خود را در قدس و تقوی و نهایت پارسایی و عبادت گذرانده و به تمام دستورهای دینی عامل، و خلوص و اعتقاد او به مبانی مذهبی بسیار کم‌نظیر است سحرخیزی و تهجد در شب او هیچگاه ترک نشده است. نگارنده که پیوسته در زندگی جویای اهل فضل و کمال بوده شیفته‌وار در تکاپو و جستجوی ارباب فضیلت و اخلاق بوده‌ام، به حقیقت نظیر او را بسیار کم یافته‌ام زیرا سجایای انسانی عبادت و پارسایی و دوری از رذائل اخلاقی و معاصی، تخلق به اخلاق مذهبی، همواره مطمح نظر او بوده است. فرزندان او عبارتند از چهار پسر و دو دختر و نگارنده سومین فرزند او می‌باشد. فرزند ارشد او دکتر محمدعلی کتابی، قاضی فاضل و باتقوای دادگستری کتابی تألیف کرده در (عمد و خطا) که به چاپ رسیده است. دیگر آقای محمدتقی کتابی که پیوسته اهل تحقیق در ادب عربی و فارسی و معارف اسلامی است و از دبیران فاضل فرهنگ و دانشگاه می‌باشد و پسر آخر ایشان مهندس حسین کتابی است که تحصیلات خود را در آلمان به پایان رسانیده است. حاج سید محمدصادق کتابی در نهم دی‌ماه ۱۳۵۹ مطابق با ۲۲ صفر سال ۱۴۰۱ هـ. ق وفات یافت و جنازهٔ او به مشهد مقدس رضوی حمل و در صحن آزادی مدفون گردید. رحمةالله علیه رحمةً واسعة.

۳۲ـ نسمه خاتون بعد از شوهرش تقریباً مدت ۵۰ سال در کمال عزت و احترام و نیکنامی زندگی نمود، وفات او حدود سال ۱۲۹۵ اتفاق افتاد و قبرش پهلوی شوهرش شیخ محمدتقی در تخت‌فولاد اصفهان است.

۳۳ـ برای اطلاع از زندگی محمد غزالی و مراتب عالی علمی او، تدریس نظامیه‌ها و دوران انقلاب و بازگشت او به عرفان و عزلت و تطور فکری او در خلال کتابهایش به

کتاب ممتع و سودمند (غزالی‌نامه) تألیف استاد جلال‌الدین همائی، مراجعه شود.

۳۴ـ فقیه محقق سید حسین خونساری، متوفای ۱۱۹۱ استاد میرزای قمی و سید بحرالعلوم و صاحب حواشی بر کتاب شرح لمعه است، وی شیخ اجازه آقا محمد علی صاحب مقامع ابن آقا محمدباقر بهبهانی و سید بحرالعلوم می‌باشد.

۳۵ـ یکی حضرت آیةاللّه آقای حاج شیخ مهدی نجفی سلمه‌اللّه از علمای معروف اصفهان و دیگر جناب حاج شیخ ابوالفضل نجفی که نزد طبقات مردم مورد احترام و وثوق است. تولدش در ۱۳۰۹ قمری و وفات او روز آخر اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۰ شمسی در اصفهان اتفاق افتاد و جنازهٔ او به قم حمل و در صحن بزرگ در یکی از ایوانهای شمالی به‌خاک سپرده شد.

آقای الفت در نسبنامهٔ خود در شرح حال او نوشته‌اند: «مردی است با مزایای عقل، وارسته و به‌کفایت در شؤون زندگانی آراسته». وصیّت او در اموالش نسبت به امور خیریه و دستگیری از نیازمندان در هر مورد و برای هر نیازمندی از بهترین وصایایی است که تاکنون دیده‌ام وصّی او دانشمند و محقق بزرگ اصفهان، جناب محمد مهریار، پسر بزرگ او، و ناظر استصوابی او پدر نگارنده (مرحوم حجةالاسلام حاج سید محمدصادق کتابی) بودند و این خیریه حدود بیست سال است که بسیاری از گره‌های نیازمندان را گشوده و به آنها خدمت می‌کند و هنوز هم که اوائل سال ۱۳۷۰ شمسی است، ادامه دارد.

۳۶ـ از میان رجال معروف دربار صفوی سرگذشت میرزا محمدتقی اعتمادالدوله (چند مقاله تاریخی و ادبی تألیف نصراللّه فلسفی، ص ۲۸۷) مشهور به ساروتقی از همه پرحادثه‌تر و حیرت‌انگیزتر است لطف و مهر شاه‌عباس اول، آن مرد زیرک را از مرتبه پست به مقامی ارجمند رسانید و چون یکی از لغزشهای ناگزیر جوانیش از پرده برون افتاد؛ قهر آن پادشاه او را از لذت عشق و کامرانی در باقی عمر محروم کرد. اما چون بسیار با کفایت و درستکار و مدبر بود شهریار صفوی او را همچنان عزیز داشت و به خدمات عالی گماشت پس از مرگ آن پادشاه نیز که پس از شخص شاه در سراسر ایران فرمانروای مطلق بود، نزدیک دوازده سال در کمال قدرت و خودرایی حکومت کرد و سرانجام در سال سوم سلطنت شاه‌عباس دوم به‌دست گروهی از سرداران بزرگ دربار

صفوی که وجود آن وزیر قوی‌دست، درستکار را به زیان خود می‌دیدند به ناجوانمردی کشته شد روز چهارشنبه ۲۰ شعبان سال ۱۰۵۵، داستان ساروتقی و قتل جانگداز او در کتاب چند مقالهٔ تاریخی و ادبی، تألیف استاد نصرالله فلسفی، از صفحه ۲۸۷ تا ۳۱۰ به تفصیل نگارش یافته است.

۳۷ـ مسعودبن عبدالله بیضاوی انصاری معروف به بابا رکن‌الدین از عرفای بزرگ قرن هشتم هجری است؛ وفات او به سال ۷۶۹ و مزار او در تخت فولاد اصفهان معروف است. شرحی بر فصوص محی‌الدین عربی دارد به نام نصوص‌الخصوص فی ترجمة‌الفصوص که به اهتمام دکتر رجبعلی مظلومی با مقدمه استاد جلال‌الدین همائی به چاپ رسیده است. استاد دانشمند فقید، عباس اقبال در مجلهٔ یادگار و ملا عبدالله افندی در کتاب نفیس ریاض‌العلماء و استاد جلال‌الدین همائی در مقدمه نصوص‌الخصوص به شمّه‌ای از احوال بابا رکن پرداخته‌اند.

۳۸ـ شرف‌الدین عاملی از اکابر علمای امامیه قرن اخیر است که در فقه و حدیث و رجال و شعر و ادب و اصول مذهب، استاد مسلّم است و در ممالک اسلامی اشتهار دارد، ولادتش در سال ۱۲۹۰ هـ. ق اتفاق افتاد. وی خدمات بزرگی به عالم اسلام، مخصوصاً تشیّع نموده است که کمتر کسی را این توفیق حاصل می‌شود. آثار چندی از او منتشر شده است از آن جمله: ۱ـ المراجعات. ۲ـ الکلمة‌الغرّاء فی تفضیل‌الزهراء. ۳ـ الفصول المهمة فی تألیف الامّة. ۴ـ غایه‌المرام.

۳۹ـ همچنین حواشی به‌وسیلهٔ حجة‌الاسلام حاج ملاحسینعلی صدیقین از علمای معروف اصفهان متوفی به سال ۱۳۶۸ قمری مدفون در تکیه کازرونی تخت‌فولاد که روزگاری چون چراغی فرا راه مردم اصفهان بود و با تدریس و منبر مردم را ارشاد می‌نمود. سالهای متمادی در خدمتش فیض بردم. دیگر آقای سید عبدالحجة بلاغی که از فضلای معاصر است و آثار چندی دارد مثل تاریخ نایین، تاریخ نجف، دائرة‌المعارف در شش جلد و همچنین فاضل متتبّع و محقق بزرگوار مرحوم محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مؤلّف کتاب مفصل مکارم‌الآثار که تاکنون شش مجلّد آن به چاپ رسیده است، و دیگر آیة‌الله العظمی علامه بزرگوار سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی که از مفاخر رجال علمی معاصر می‌باشند و شرح حال و فهرست تألیفات مفصّل و مبسوط

ایشان در کتاب تاریخ علماء معاصر، تألیف حاج ملا علی خیابانی و ریحانة‌الادب، تألیف آقا محمدعلی مدرس تبریزی آمده است.

۴۰ـ درچه یکی از دهات لنجان اصفهان است که تقریباً ۱۲ کیلومتر با اصفهان فاصله دارد.

۴۱ـ خصّیصین و نزدیکان مرحوم حاج آقا نوراللّه، مثل مرحومهٔ علویه خانم، همسر ایشان و همچنین مادر نگارنده بانو زهرا کتابی، سلمهااللّه تعالی که برادرزادهٔ مرحوم حاج آقا نوراللّه می‌باشد، متفقاً معتقدند که آقا را به‌وسیله طبیب مخصوص به‌قتل رسانده‌اند؛ آنها می‌گویند: آقا جزئی کسالتی بیشتر نداشت و پس از اینکه طبیب از تهران آمد و معالجه کرد حال آقا رو به وخامت گذارد و منجر به فوت ایشان شد.

۴۲ـ پروفسور کربن در سخنرانی خود «تشیع و مسیحیت در اصفهان قرن هفدهم» می‌گوید: «میر سید احمد علوی چهره‌ای درخشان در مکتب فلسفی اصفهان به‌شمار می‌آید، این عالم و فیلسوف متأله مکتب فلسفی اصفهان، کاملاً زبان عبری را می‌دانسته است تا جایی که عین متن کتاب عهد عتیق (تورات) را شرح می‌کند و آن متن عبری را به حروف عربی می‌نویسد و سپس کلمه به‌کلمه به فارسی ترجمه می‌نماید.»

۴۳ـ این کتاب به‌وسیله حضرت آیةاللّه آقای طالقانی در تهران شرح و تحشیه شده است، حضرت آیةاللّه طالقانی به تعبیر حضرت امام خمینی رضوان‌اللّه تعالی علیه (ابوذر) زمان بود که پیوسته زندگی پربرکت خود را به‌خاطر اسلام از حبسی به حبسی گذرانید و چند ماهی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۹ شهریورماه ۱۳۵۸ وفات یافت رحمةاللّه علیه رحمةً واسعة.

۴۴ـ این رساله در کتابخانه آقای احمد روضاتی محقق فاضل، و در کتابخانه آقای بهاءالدین الفت متخلص به مفتون، فرزند آقای الفت، موجود است. همچنین قسمتهایی از آن جدا جدا در مجلّهٔ وحید به چاپ رسیده است.

۴۵ـ در کتاب یادنامهٔ شهید مدرس، فصل پنجم آن اختصاص به کتابشناسی احوال شهید سید حسن مدرس دارد که آقای محمود سلطانی نوشته‌اند. از صفحه ۲۷۱ تا ۳۶۰.

در این فصل به ۲۰۷ کتاب و ۱۹۵ مقاله در جرائد و مجلات راجع به ابعاد زندگی مرحوم مدرس و نطقهای مهیج او اشاره شده است، همچنین از صفحه ۳۴۲ تا ۳۶۰

کتابشناسی موضوعی مرحوم شهید مدرّس آمده است که راه را برای تحقیق دانش‌پژوهان آسان نموده، در آذرماه ۱۳۶۶ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، دو جلد مفصل در شرح حال و زندگی و مبارزات آن بزرگ‌مرد انتشار داده است به‌نام (مدرس) که بسیاری از زوایای زندگی او را روشن می‌نماید.

۴۶ـ شرح حال حاج میرزا ابوالهدی کلباسی بیشتر از مقدمه فرزند فقیه و ادیب ارجمندش و دوست دیرینهٔ نگارنده آقای محمد کلباسی سلمه‌اللّه که بر کتاب سماء المقال نوشته‌اند ترجمه و تلخیص و اقتباس شد.

۴۷ـ آیةاللّه سید صدرالدین معروف به صدربن حاج سید اسماعیل‌بن سید صدرالدین محمد عاملی اصفهانی، فقیه اصولی محدث رجالی و ادیب اریب و شاعر ماهر که در اکثر معارف اسلامی استاد و مخصوصاً در علوم عربیت و فنون شعر و ادب دستی توانا داشت، در مکارم اخلاق و سجایای انسانی و فضائل و مناقب در بین معاصرین خود از مراجع تقلید و علمای ایران و عراق معروف و مشهور بود؛ تولد او به سال ۱۲۹۹ قمری در کاظمین اتفاق افتاد و از محضر درس پدرش حاج سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفادت نمود و آنگاه مدتی در مشهد مقدس رضوی اقامت گزید و سرانجام رحل اقامت به قم افکند و تا آخر عمر در آن بلدهٔ مقدسه به تعلیم و تدریس و ارشاد وافتاء پرداخت وی از مراجع بزرگ شیعه محسوب است و خدمات او به حوزهٔ علمیهٔ قم بسیار ذی‌قیمت است. تألیفات چندی دارد از آن جمله:

در فقه: ۱ـ منظومه‌ای در حج. ۲ـ منظومه‌ای در صَوم. ۳ـ رساله‌ای در حکم ماء غساله. ۴ـ رساله‌ای در تقیه. ۵ـ رساله‌ای در حج. ۶ـ رساله‌ای در امر به‌معروف و نهی از منکر. ۷ـ رساله‌ای در نکاح. ۸ـ حاشیه بر عروةالوثقی و وسیله‌النجاة. ۹ـ رساله‌ای فی حقوق‌المرئه.

در اصول: ۱ـ حاشیه‌ای بر کفایةالاصول. ۲ـ خلاصه‌الفصول.

در اصول عقاید: ۱ـ رساله‌ای در اصول دین. ۲ـ رساله‌ای در رد شبهات وهابین. ۳ـ رساله‌ای در اثبات عدم تحریف کتاب. ۴ـ المهدی در بارهٔ اثبات امام دوازدهم که بیشتر به روایات عامه تمسک جسته است و در فن خود کتابی است جامع و کم‌نظیر.

در تاریخ: تاریخ اسلام، در ۵ مجلد.

در حدیث و اخبار: ۱ـ لواء محمد در اخبار خاصه و عامه در ۱۲ مجلّد.
۲ـ مدینةالعلم در شش مجلد. و همچنین دیوان اشعار شامل اشعار مذهبی و اجتماعی و نصایح و مدایح و مراثی اهل بیت علیهم‌السلام. (جزء اول کتاب آثارالحجة، تألیف محمد رازی، ص ۲۰۴.)

وفات سید صدرالدین (صدر) روز شنبه ۱۹ ربیع‌الثانی سال ۱۳۷۳ قمری در قم اتفاق افتاد و در مقبرهٔ بالای سر حضرتِ معصومه علیهاسلام پهلوی قبر حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی صاحب کتاب دُرر و غرر در اصول، متوفای ۱۳۵۵ قمری که حوزهٔ علمیهٔ قم را بنیانگزاری فرمود، مدفون گردید مادهٔ تاریخ فوت حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری از اشعار آیةاللّه صدر است که ذیلاً نگاشته می‌شود تا مراتب ذوق شعری و احاطهٔ او به ادب عربی معلوم گردد:

عبدالکریم آیةالله قضی و انحلّ من سلک‌العلوم عقده
اجدب ربع‌العلم بعد خصبه وحد ارکان المعالی فقده
کان لاهل العلم خیر والد و بعده امست یتامی ولده
کوکب سعد سَعِدالعلم به دهراً و غاب‌الیوم عنه سعده
فی شهر ذی‌القعدة غاله‌الردی بسهمه یا لیت شلت یده
فی حرم الائمةالاطهار فی شهرالحرام کیف حل صیده
کفاه مولاه فمقل مورخاً (لدی‌الکریم حلّ ضیفاً عبده)

۴۸ـ آقای سید مصلح‌الدین مهدوی در حاشیه تذکرةالقبور مرقوم داشته‌اند: «حاج میرزا عبدالحسین سید العراقین، از رؤساء علماء اصفهان و مدرس و متولی مدرسهٔ چهارباغ. تولدش ۱۲۹۴ هـ. ق، وفاتش شب چهارشنبه، ۱۰ شوال ۱۳۵۰ ق، قبرش جلو قبر مرحوم مدرس.»

در ابتلاآت پشت و پناه مردم بود و در مهاجرت علماء به قم ایشان هم یکی از علما مشار بالبنان به‌شمار می‌رفت. تاریخ وفاتش را انصاری می‌سراید:

تو هم پا بکش از عراق و بگو عراقین بی سیّد و سرور است

۴۹ـ کتاب نسبنامه علامهٔ بزرگوار محمدباقر الفت از کتابهایی است که بر مبنای نقد تاریخی نگارش یافته و مؤلف دانشمند آن، به‌دور از هر گونه تعصب ملی، مذهبی و قومی

به‌شرح حال خویشان و منسوبان خود پرداخته است که از این حیث، نظیر آن بسیار کم است.

۵۰ـ نقل به اختصار از کتاب زندگانی حضرت آیةاللّه چهارسوقی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ مرحوم علامه قزوینی در مجله یادگار، سال سوم، شماره اول، تولد مرحوم آیةاللّه اصفهانی را ۱۲۷۷ نوشته و علامه آغابزرگ طهرانی در کتاب نقباء البشر، جزء ۱، ص ۴۱، تولد آیةاللّه اصفهانی را در ۱۲۸۴ می‌نگارد و چون به این عبارت است: «مُسئل عن ولادته فقال فی (۱۲۸۴)».

۵۱ـ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به سال ۱۲۵۵ در مشهد مقدس متولد شد ابتدا همانجا به تحصیل مشغول گردید و در سال ۱۲۷۸ به نجف اشرف رفت و به مجلس درس آیةاللّه مرحوم شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید و پس از فوت آن بزرگوار که در شب هجدهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۱ اتفاق افتاد به درس میرزای شیرازی رفت ولی پس از انتقال میرزا از نجف به سامرا خود شروع به درس و بحث و تألیف و تحقیق نمود، آخوند خراسانی بالغ بر ۱۵ تألیف و تصنیف دارد که از همه مهمتر کتاب کفایةالاصول است در ۲ جلد که عصارهٔ مطالب اصول می‌باشد و در رأس تمام کتب اصولیه قرار گرفته است، در مجلس درس آن مرحوم در اواخر عمر، متجاوز از هزار نفر بودند که بسیاری از آنها از بزرگان و مجتهدین به‌شمار می‌رفتند و اکثر مراجع و مجتهدین اخیر چون آیةاللّه اصفهانی و آیةاللّه بروجردی در ضمن آنها بودند. وفات آخوند در ۲۱ ماه ذی‌الحجه ۱۳۲۹، اتفاق افتاد و در صحن مطهر علوی مدفون گردید. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از علمای بزرگی است که در مشروطیت ایران هم سهم بسزایی دارد و علامه بزرگوار آقای محمد باقر الفت که خود از شاگردان آخوند می‌باشند در رسالهٔ نفیس خود (تاریخچه مداخلات سیاسی و اجتماعی مجتهدین شیعه) می‌نگارد:

«آخوند تا آخرین ساعت زندگانی خویش از اصول مشروطیت و استقلال ایران با خلوص نیت دفاع نمود تا در شب همان روزی که می‌خواست از نجف برای ادامهٔ مجاهدات خود شخصاً به‌طرف ایران حرکت نماید، در سال ۱۳۲۹ قمری ناگهان به مرض سکته وفات یافت. مرگش عموم نیکخواهان را سوگوار ساخت و نیز با مرگ وی مدت مداخلات یک‌صدسالهٔ مجتهدین در امور اجتماعی و سیاسی ایران، خاتمه پذیرفت. الحق رادمردی نهایت پاکدل، شریف و ظریف بود که قرب هشتاد سال از عمر

خود را با کمال نزاهت و نظافت صوری و معنوی گذرانده، هرگز به کوچکترین اندیشه با گفتار و یا کردار ناپسند آلوده نگردیده، با دوستانش رفیقی شفیق بود و در بارهٔ دشمنان و رقیبان خود جز با جوانمردی و نیکخواهی رفتاری ننمود و در دل پاکش به‌یک‌سر موی، حقد و حسد یا تزویر و ریا راه نداشت. سادگی و سلامت رفتار، خوی طبیعی او بود، از مال دنیا جز به‌قدر متوسط معاش نخواست و نیندوخت، سراپایش نهایت ساده پاکیزه و ظریف بود. استعمال دخانیات نمی‌کرد و بیشتر از یک کودک غذا نمی‌خورد. دیگران مرتبهٔ علمی او را بلند می‌شمارند ولی نگارنده که دقایق علم (اصول) را موهوم یافته‌ام تنها خصال و اخلاق و رفتار به‌غایت پاک و پسندیدهٔ او را می‌ستایم زیرا احدی از همگنان و رقیبانش را دارای آن خصایص ارجمند ندیدم و خدایش قرین رحمت و غریق مغفرت فرماید.

خلاصه اینکه دورهٔ مداخلات مجتهدین عتبات در امور داخلهٔ ایران از واقعه دخانیه (فتوای میرزای شیرازی در بارهٔ تحریم استعمال تنباکو به مناسبت اینکه ناصرالدین شاه انحصار خرید و فروش دخانیات را به شرکت (رژی) انگلیسی واگذار کرده بود ـ نگارنده) آغاز گردیده به وفات آخوند خاتمه یافت و مدتش بیست سال از ۱۳۰۹ قمری است و از آثار پاینده‌اش تقویت و تأیید مشروطیت ما بود».

برخی را عقیده بر این است که مهاجرت آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۹ هـ. ق به‌سوی ایران از این نظر بود که مشروطهٔ ایران را، مشروطهٔ مشروعه، نمی‌دانست و می‌خواست این حقیقت را به مردم گوشزد کند و مشروطهٔ مشروعهٔ اسلامی را جایگزین آن سازد.

۵۲ـ تولد او در لکنهو به سال ۱۲۵۶ واقع شد و عمدهٔ تحصیلاتش در اصفهان بود. ابتدا نزد حاج شیخ محمدباقر نجفی و بعداً در نجف، از محضر درس میرزای شیرازی استفاده نمود. وفات او در رجب ۱۳۳۷ قمری، در نجف اشرف، واقع شد و در پهلوی در طوسی از صحن مقدس مدفون گردید. تألیفات او عبارتند از: ۱ـ کتاب معروف عروةالوثقی در فقه که اکثر فقهای بعد از او حاشیه کرده‌اند و کتاب مبسوطی است در ابواب فقه که متأخرین از فقهاء به تألیف نظیرش توفیق نیافته‌اند. ۲ـ تعلیقه‌ای بر متاجر شیخ انصاری. ۳ـ رسالهٔ در منجزات مریض. ۴ـ رسالهٔ در حکم ظن از (کتاب احسن‌الودیعه، ص ۱۹۳).

۵۳ـ از یادداشتهای مرحوم علامه قزوینی، در مجله یادگار، سال سوم، شماره اول و نقباءالبشر، جزء ۱، ص ۴۱.

۵۴ـ استاد شهید و متفکّر بزرگ اسلام، مرحوم مطهری، در مقدمهٔ کتاب (سیری در نهج‌البلاغه) می‌نویسد: «در تابستان سال هزار وسیصد وبیست، پس از پنج سال که در قم اقامت داشتم، برای فرار از گرمای قم به اصفهان رفتم، تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا با نهج‌البلاغه، آشنا کرد، او دست مرا گرفت و اندکی وارد دنیای نهج‌البلاغه کرد، آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را نمی‌شناختم، از آن پس چهرهٔ نهج‌البلاغه در نظرم عوض شد، مورد علاقه‌ام قرار گرفت و محبوبم شد، گویی کتاب دیگری است غیر آن کتابی که از دوران کودکی آن را می‌شناختم، احساس کردم که دنیای جدیدی کشف کرده‌ایم... ما طلاب باید اعتراف کنیم که با نهج‌البلاغه بیگانه‌ایم، دنیای روحی که برای خود ساخته‌ایم، دنیای دیگری است غیر از دنیای نهج‌البلاغه.

دریغ است در این مقدمه از آن بزرگمردی که مرا اولین بار با نهج‌البلاغه آشنا ساخت و درک محضر او را همواره یکی از ذخایر گرانبهای عمر خودم، که حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم، می‌شمارم و شب و روزی نیست که خاطره‌اش در نظرم مجسم نگردد، یادی نکنم.

به خود جرأت می‌دهم و می‌گویم او به حقیقت یک (عالم ربانی) بود، امّا چنین جرأتی ندارم که بگویم من (متعلّم علی سبیل نجاة) بودم، یادم هست که در برخورد با او همواره این بیت سعدی در ذهنم جان می‌گرفت:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند مرد اِگر هست به جز عالم ربّانی نیست

او هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طبیب. فقه و فلسفه و ادبیات عربی و فارسی و طبّ قدیم را کاملاً می‌شناخت و در برخی متخصص درجهٔ اول به‌شمار می‌رفت، قانون بوعلی را که اکنون مدرس ندارد او به‌خوبی تدریس می‌کرد و فضلا در حوزهٔ درسش شرکت می‌کردند، اما هرگز نمی‌شد او را در بند یک تدریس مقیّد ساخت، یگانه تدریسی که با علاقه می‌نشست. نهج‌البلاغه بود، نهج‌البلاغه به او حال می‌داد و روی بال و پر خود می‌نشاند و در عوالمی که ما نمی‌توانستیم درست درک کنیم، سیر می‌داد.

او با نهج‌البلاغه می‌زیست، با نهج‌البلاغه تنفس می‌کرد، روحش با این کتاب همدم بود، نبضش با این کتاب می‌زد و قلبش با این کتاب می‌طپید، این کتاب ورد زبانش بود و به آنها استشهاد می‌نمود، غالباً جریان کلمات نهج‌البلاغه بر زبانش با جریان سرشک از چشمانش همراه بود. ادیبِ محقق، حکیم متألّه، فقیه بزرگوار، طبیب عالیقدر، عالم ربّانی مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی، قدّس اللّه سرّه، راستی مرد حق و حقیقت بود، از خود و خودی رسته و به حقّ پیوسته بود.

با همهٔ مقامات علمی و شخصیت اجتماعی احساس وظیفه نسبت به ارشاد و هدایت جامعه و عشق سوزان به حضرت ابا عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام موجب شده بود که منبر برود و موعظه کند، مواعظ و اندرزهایش چون از جان برون می‌آمد، لاجرم بر دل می‌نشست، هر وقت به قم می‌آمد علماء طراز اول قم با اصرار از او می‌خواستند که منبر برود و مؤعظه نماید، منبرش بیش از آنکه (قال) باشد (حال) بود».

۵۵ـ نسبنامهٔ آقای الفت و کتاب (عدن) تألیف خود صاحب ترجمه (خطی) لیکن خود معظم‌له شفاهاً به من فرمود: پدرم به من گفت سال تولد شما را که ۱۲۹۸ هـ. ق در پشت قرآن نوشته‌ام یک سال اشتباه کرده‌ام و تاریخ تولدت ۱۲۹۹ ق می‌باشد.

۵۶ـ مسجد ساروتقی، وزیر شاه‌عباس ثانی، که صحن آن چندان وسعت ندارد و گنبد آن در نوع خود از گنبدهای منحصر به‌فرد مساجد تاریخی اصفهان است. در فاصلهٔ بین بازار مقصودبیک و بازارچه حسن‌آباد در مجاورت امامزاده احمد که یکی دیگر از بناهای تاریخی اصفهان است واقع شده، این بنا در سال ۱۰۵۳ به همّت میرزا محمدتقی مشهور به ساروتقی بنا شده است. زندگی پر حادثه و حیرت‌انگیز و اندوه‌بار ساروتقی به قلم شیوای استاد فقید نصراللّه فلسفی در کتاب چند مقالهٔ تاریخی و ادبی، صفحه ۳۱۰ ـ ۲۸۷ نگارش یافته است.

۵۷ـ عزالدین ابوحامدبن هبةاللّه‌بن محمدبن الحسین‌بن ابی‌الحدیدالمدائنی از علما و ادباء و مورّخین و شعراء بزرگ اسلام، شارح معروف نهج‌البلاغه، که در بیست مجلّد به چاپ رسیده است. وی به سال ۵۸۶ در مدائن متولّد شد، ابتدا در مدائن به تعلّم پرداخت و آنگاه به بغداد مرکز خلافت که عالمان و ادیبان و شاعران فراوان در آن می‌زیستند رحل اقامت افکند و استفاده‌های فراوان برد و خود در علوم و معارف

اسلامی از فقه و اصول و کلام و شعر و تاریخ از استادان بزرگ گردید، در شعر و نگارش هم مرتبه‌ای والا یافت، از نظر مذهب متمایل به مذهب اعتزال بود ولی شرح نهج‌البلاغهٔ او که مفصلترین شروح نهج‌البلاغه می‌باشد و اشعار او در منقبت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام موسوم به (السّبع‌العلویات) حاکی از ارادت و عشق او به امام است.

از آثار او غیر از (شرح نهج‌البلاغه): ۱ـ کتاب (الفلک‌الدائر علی‌المثل السّائر) است در نقد شعر. ۲ـ الاعتبار، علی کتاب‌الذریعه فی اصول‌الشریعه: ۳ـ شرح مشکلات‌الغرر از ابی‌الحسن بصری در علم کلام. ۴ـ شرح یاقوت ابن نوبخت در علم کلام. ۵ـ العبقریّ الحسان. ۶ـ دیوان اشعار و آثار دیگر.

شرح نهج‌البلاغه را برای ابی‌محمد احمدبن محمدالعلقمی، وزیرالمستعصم عباسی، نگاشته است. وفات او را صاحب کتاب (نسمةالسّحر) ۱۷ روز قبل از حملهٔ مغول به بغداد نقل می‌کند و دخول مغولان به بغداد بیستم محرّم سال ۶۵۶ بوده است، ولی ذهبی در (سیرالنبلاء) جلد ۱۳، صفحه ۳۱۶، از چاپ مصر، وفات ابن ابی‌الحدید را پنجم جمادی‌الآخر سال ۶۵۶ ذکر کرده است.

(نقل از مقدمه شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم صفحه ۱۹ - ۱۳.)

۵۸ـ متأسفانه در لیلهٔ یکشنبهٔ ۲۰ اسفند ماه ۱۳۵۱ شمسی، مطابق پنجم صفر ۱۳۹۳ قمری، آیةاللّه حاج شیخ مهدی نجفی (دایی نگارنده) که دنیایی از تقوی و زهد بود رحلت نمود و به ملکوت اعلی پیوست. جنازهٔ او در جمع بسیاری از مردم اصفهان و عزاداری فراوان بر حسب وصیت او به مشهد مقدس رضوی حمل و در حجره‌ای از دارالسیاده دفن گردید، رحمةاللّه علیه رحمة واسعة.

برخی از شعرای اصفهان در رثاء او اشعار و مادّه‌تاریخ‌هایی سروده‌اند از آن جمله:

از آقای منوچهر قدسی دوست ادیب فرزانه و شاعر فاضل:

بزرگوار فقیهی که جلوه‌های کمال — به‌سان آیت صبح از رخش هویدا بود
ستوده طبع ادیبی که در بهار ادب — شمیم خُلق خوشش آبروی گلها بود
همه وقار و سکون گشته از حقیقت زهد — چنانکه گویی، او کوه پای برجا بود
جهان و هرچه در او هست نزد همّت او — چنان خسیس که یک قطره پیش دریا بود

پـی حـیات ابـد آنـچنان بـه عـالم زیست / کـه هـر نـفس رقـم مـرگ را مـهیّا بـود
هـمان بـه‌قوّت پـرهیز و عـلم زهـد آمـیز / مـدام غـرقهٔ انـوار حـق تـعالی بـود
در ایـن زمـانهٔ دون‌پـرور خسـیس‌نواز / قسـم بـه‌ذات یگـانه کـه فـرد یکتا بـود
غرض که در همه عالم به‌صدق و علم و ادب / صدوق و صاحب و صابّی و سهل و اعشی بود
پس از حدود نود رفت و اصفهان بـه عـزاش / گـرفته مـاتم و بـنشسته بـر مـعزّی بـود
کـه او بـه مـردم ایـن مـلک از خـدای قـدیر / بـه‌فیض‌بخشی خـورشید عـالم آرا بـود
نشست در غم وی هر که جان صـافی داشت / گـرفت مـاتم او هـر دلی کـه دانـا بـود
دریـغ و درد کـه رفت از کـف و دگـر نـاید / قـرین او کـه در ایـن قـرن، حـجّت مـا بـود
بـه مـرگ حـجةالاسـلام، مـهدی نـجفی / دل، آتشین‌صفت و هـر دو دیـده دریـا بـود
بـه مشـهد رضـوی تـا ابـد گـرفت آرام / چـرا کـه از ازلش در دل ایـن تـمنّا بـود
پـناه بـرد بـه نـزهتگه بـهشت رضـا / کـه در مـقام رضـاش از نـخست مأوی بـود
اگـر چـه طـبع بـه‌فقدان آن وجـود شـریف / فسـرده بـود و غـمین بـود و نـاشکیبا بـود
نـوشت از پـی تـاریخ رحـلتش قـدسی / «مـقیم کـوی رضـا، جـان مـهدی مـا بـود»

از آقای کیوان شاعر ادیب معاصر:

کـمال قـدس و حـیا شـیخ مـهدی نـجفی / سپهر صدق و صـفا شـیخ مـهدی نـجفی
مَثَل به زهد و ورع بود و داشت در همه حال / زبان به ذکـر و دعـا شـیخ مـهدی نـجفی
تـمام عـمر دلی داشت روشـن و لـبریز / ز مـهر آل کسـا شـیخ مـهدی نـجفی
قرین ماتم و غم گشت اصفهان چو برفت / از ایـن سـپنج سـرا، شـیخ مـهدی نـجفی
رضای حق طلبید و از ایـن سـبب بـغنود / بـه بـارگاه رضـا شـیخ مـهدی نـجفی
چو روح طاهر خود را به شوق وافر کـرد / ز پـای دوست فـدا شـیخ مـهدی نـجفی
یکی به جمع شد و گفت سال رحـلت او / «کـمال قدس و حیا شـیخ مـهدی نـجفی»

۱۳۹۲ + ۱ = ۱۳۹۳

۵۹ـ متأسفانه صبح چهارشنبه، ۷ ربیع‌الثانی سال ۱۳۶۹ ه. ق، هنگامی که آیةاللّه شمس‌آبادی برای اقامهٔ نماز صبح به مسجد می‌رفت به‌وسیله چند نفر فاسد و مفسد، ربوده شد و در حوالی چشمهٔ درچه اصفهان به وضع فجیعی به شهادت رسید، رحمة واسعة. مزار او در تخت فولاد اصفهان، گلزار شهدای جنگ تحمیلی هشت سالهٔ عراق (۱۳۵۹ ـ ۱۳۶۷ شمسی) قرار دارد، قدّس‌اللّه اسرارهم.

مرحوم شمس‌آبادی در امور خیریه و سازمانهای عام‌المنفعه، بسیار جدّی بود و سعی وافر مبذول می‌داشت، مانند انجمن مددکاری امام زمان عجل‌اللّه تعالی فرجه‌الشریف که از یادگارهای اوست و تاکنون به خدمات خود ادامه داده و بسیار از ایتام اصفهان را زیر پوشش خود دارد، همچنین سازمان ابابصیر.

۶۰ـ مرحوم حاج شیخ علی مشکوة، عالم زاهد با ورعی بود که مورد وثوق و اعتماد خواص مردم اصفهان قرار داشت و این اواخر، نماز جماعت او از کیفیت خاصی برخوردار بود. روز ۲۳ خرداد ۱۳۶۹ ش به رحمت ایزدی پیوست و در جنب داماد خود آیةاللّه شمس‌آبادی در گلزار شهداء مدفون شد. وی در اصفهان از محضر درس آیات عظام سید مهدی درچه‌ای، میر سید علی نجف‌آبادی، حاج سید مرتضی خراسانی و در قم از حاج شیخ عبدالکریم حائری و در نجف از مجلس درس آیةاللّه اصفهانی و سید محسن حکیم، استفاده کرده است.

۶۱ـ شجره‌نامهٔ این بانو را محقق ارجمند سید مصلح‌الدین مهدوی مرقوم داشته‌اند، بنابر نوشتهٔ ایشان به پنج واسطه به میر عبدالحسین خاتون‌آبادی، مؤلف کتاب وقایع‌السنین والاعوام، می‌رسد. (نقل از یادنامه حاجیه خانم امین، ص ۲۱).

۶۲ـ وفات معظم لها، روز دوشنبه اول ماه مبارک رمضان ۱۴۰۳ هجری قمری، در سن ۹۵ سالگی مطابق ۱۳۶۲/۳/۲۳ در اصفهان اتفاق افتاد. جنازهٔ او در جمع کثیری از زنان و مردان تشییع و با تجلیل فراوان به‌خاک سپرده شد، و سوگواری و فاتحهٔ مکرّر در اصفهان برای او اقامه گردید، رحمةاللّه علیها رحمةً واسعة که واقعاً در اصفهان نظیر او در جامعهٔ نسوان و بسیاری از مردان نبود.

دوست فاضل آقای مصطفی هادوی، یادنامه‌ای به پاس خدمات این بانوی دانشمند ایرانی ترتیب داده‌اند که شامل شرح حالی از ایشان و تحلیلی از کتابهای ایشان و اشعاری که شاعران چندی در رثاء ایشان سروده‌اند، می‌باشد.

مخصوصاً در این یادنامه، مقالهٔ فاضلانه و عارفانه‌ای به قلم بانوی فاضله عالمه، علویهٔ همایونی که معروفترین شاگرد حاجیه خانم امین می‌باشند نگارش یافته است. بانو همایونی در ضمن این مقاله نوشته‌اند:

«ایشان دانشمندی بوده‌اند با ذوق، عارف، متواضع، خوش برخورد، موقّر، با

مهابت، پرهیزکار، ساکت و کم‌حرف... وجود مقدس و مطهرش آنچنان روحانی و مستغرق در عالم عرفان و معنویت بود که هر وقت انسان او را می‌دید مجذوب جذبهٔ معنویت او شده و در پرتو نورانیت و نفس مطمئنّهٔ او در خود احساس شادی و نورانیّت می‌نمود، و احساس می‌کرد که در اثر مجالست و تشرف به محضرش، روح و روان انسان اوج می‌گیرد، پرواز می‌کند و با جهانی دیگر مأنوس می‌گردد».

اشعار چندی از شاعران این سامان در تجلیل مقام و سوگ خانم امین در این یادنامه آمده است که این مقالت را مجال ذکر همهٔ آنها نیست ولی نمونه را به منظومه‌ای از سپیده کاشانی بسنده می‌کنیم:

بانک رحیل خاک وطن را فرا گرفت — اسلام شد به ماتم و رنگ عزا گرفت
ماهی که نور معرفتش رشک مهر بود — دامن کشان به کنگرهٔ عرش جا گرفت
آیات را نماز بخوانیم، دوستان — زیرا خسوف هجر رخ ماه ما گرفت
رخشنده اخترش بشد از کهکشان علم — در عرش جا به بارگه انبیا گرفت
می‌رفت و داغ لاله فراوان، به سینه داشت — زین خاکدان، که مرتبهٔ نینوا گرفت
گلچین ز شاخه چید بسی گل در این دیار — فقدان این گل از چه چمن را فرا گرفت
فخر زنان، امینهٔ ما، درس عاشقی — از مکتب امین خدا، مصطفی گرفت
آن مرجع فضیلت و تقوی به راه علم — بر راهوار عشق، مدد از خدا گرفت
بانوی بانوان جهان شهید، شفیع او — گر در کنار کوثر میعاد جا گرفت

۶۳ـ آیةاللّه خادمی در سال ۱۴۰۵ هـ. ق، مطابق اسفندماه ۱۳۶۳ شمسی، وفات یافت، جنازهٔ او با تجلیل هرچه تمامتر به مشهد مقدس حمل و در رواق دارالسّلام حضرت رضا علیه‌السلام مدفون گردید.

آقای خادمی از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا پایان عمر، ریاست حوزهٔ علمیهٔ اصفهان را به‌عهده داشت و به‌راستی در این زمان اعلم علمای اصفهان در فقه و اصول شمرده می‌شد، وجود ایشان از اوائل سال ۱۳۵۷ شمسی که شعله‌های انقلاب شروع شده بود و روز به روز شدت می‌یافت، و تمام اصناف و اقشار مردم اصفهان در آن شرکت می‌نمودند، ملجأ و پناه مردم بود و تا پایان عمر هم، منزل او پناهگاهی ارزشمند و تکیه‌گاهی مطمئن برای مردم استان اصفهان شمرده می‌شد و اولین شعله‌های انقلاب از خانهٔ ایشان برافروخته شد.

آیةاللّه خادمی پیوسته، مورد توجّه حضرت امام خمینی قدس سرّه بود و پیوسته بر ارزشهای واقعی انقلاب تأکید می‌نمود.

۶۴ـ متأسفانه در شوال سال ۱۴۰۷ هـ. ق، به رحمت ایزدی پیوست و شیفتگان علم و فضیلت و ادب را سوگوار ساخت؛ رحمةاللّه علیه رحمةً واسعةً. جنازهٔ او با تجلیل فراوان به خمینی‌شهر حمل و در آنجا در مسجدی که گاه در آن به امامت می‌پرداخت دفن شد. نگارنده که در سالهای آخر با حضرتش انسی داشتم و گاه شرف مصاحبت ایشان را می‌یافتم می‌دیدم که مقیّد به انجام اکثر مستحبّات بود، نوافل و تهجّد او ترک نمی‌شد، فراوان روزه می‌گرفت و متخلّق به اخلاق حمیده و فضائل انسانی بود که کمتر کسی را این چنین توفیقات دست می‌دهد. در ادبیات عرب در اصفهان کسی به پایه و مایهٔ او نبود، مسائلی که در محضر او عنوان می‌شد به‌خوبی پاسخ می‌داد، مثل اینکه تازه آنها را مطالعه کرده است.

۶۵ـ متأسفانه ایشان در روز یکشنبه، ۷ خرداد ۱۳۶۸ شمسی، وفات یافت و جنازه‌اش با تجلیل به قم حمل و حضرت آیةاللّه العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی سلمه‌اللّه تعالی به جنازهٔ او نماز خواندند و در یکی از حجرات صحن حضرت معصومه علیهاالسلام مدفون گردید.

۶۶ـ شیخ محمد جواد بلاغی (۱۳۵۲ ـ ۱۲۸۰ هـ. ق) از دانشمندان و فقیهان و متکلّمان بزرگ متأخر است. تألیفات ارزشمندی در تفسیر و کلام و فقه و اصول دارد از آن جمله: (آلاءالرحمن) در تفسیر، (الهدی الی دین‌المصطفی) دو جلد در کلام، (انوار الهدی) در ردّ شبهات شبلی شمیل، (رحلةالمدرسیة) در اثبات دین اسلام.

۶۷ـ میر سید علی فانی تا سال ۱۳۹۳ ق، در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف ماند و در این سال به ایران مراجعت نمود و معمولاً در حوزهٔ قم به تعلیم و تدریس می‌پرداخت، درس ایشان بیشتر خارج فقه و اصول بود، تابستانها به اصفهان می‌آمد و در مدرسهٔ جدّهٔ بزرگ به تدریس و تفسیر و اقامهٔ جماعت اشتغال داشت و چون در این اواخر، اَعلم علمای اصفهان به‌شمار می‌رفت، مجلس درس و تفسیر او مشحون از فضلا و علماء می‌بود. رساله‌ای هم در مقدمات تفسیر دارد. متأسفانه استاد ارجمند علامه فانی، در روز دوشنبه هشتم خرداد ماه ۱۳۶۸ شمسی، دار دنیا را وداع نمود و در یکی از حجرات

صحن بزرگ حضرت معصومه علیهاالسّلام مدفون گردید. محقق و فاضل و رجال‌شناس ارجمند، صدیق حمیم، برادر حضرت آیةاللّه فانی، جناب حاج سید ضیاءالدین علامه سلمه‌اللّه تعالی که چند سال در نجف اشرف از محضر آیةاللّه العظمی سید محسن حکیم و دیگران استفاده نموده هم‌اکنون در اصفهان به تألیف اشتغال دارد؛ کتاب (ضیاء الدّرایه) از تألیفات ایشان است؛ همچنین کتاب (مجمع‌الرّجال) از علامه مولی زکیّ‌الدّین عنایةاللّه‌بن شرف‌الدین علی کوهپایه‌ای که شامل پنج کتاب رجالی (رجال شیخ طوسی و فهرست او، رجال کشی، رجال نجاشی و رجال ابن غضائری) است به‌وسیلهٔ آقای علامه تصحیح و به طبع رسیده است و شرح آن در جلد ۲۰، الذریعه به، ص ۲۹، آمده.

نگارنده از اول سال ۱۳۶۱ شمسی تا پایان سال ۱۳۶۳ در خدمت ایشان و دوستان فاضل محقق ارجمند، جناب دکتر احمد تویسرکانی که خود از فضلای حوزه و دانشگاه هستند، و مرحوم جواد کیهانی به تصحیح و مقابلهٔ نسخ متعدّد کتاب وافی مرحوم فیض کاشانی متوفای ۱۰۹۱ هـ. ق، اشتغال داشتیم و سه جلد آن از این تصحیح به چاپ رسید و دنبالهٔ آن را خود معظم‌له تاکنون ادامه می‌دهند و مجلّدات دیگری هم از آن به طبع رسیده است. این جلسه تصحیح هفته‌ای سه روز (یکشنبه، سه‌شنبه، و پنج‌شنبه) به درخواست حجةالاسلام والمسلمین جناب حاج‌آقا کمال فقیه ایمانی در کتابخانهٔ امیرالمؤمنین(ع) یا مجاور آن تشکیل می‌گردید و چندین نسخهٔ خطّی معتبر از آن جمله نسخه‌ای که به نظر و امضاء علم‌الهدی فرزند فیض رسیده بود با نسخهٔ مطبوع وافی به خط مرحوم میرزا حسن قدسی مقابله و تصحیح می‌گردید. کتابخانهٔ امیرالمؤمنین(ع) کتابخانهٔ زیبا و باکیفیتی است، واقع در ابتداء خیابان احمدآباد اصفهان، که به همت والای جناب حاج آقای کمال فقیه ایمانی بنا شده و تأسیس یافته است و چندین بیمارستان و مسجد و مدرسه هم از برکات وجود ایشان در اصفهان ساخته شده است.

همچنین به اهتمام و عنایات عالیهٔ برادر بزرگتر ایشان حجةالاسلام والمسلمین حضرت آقای حاج آقا جلال فقیه ایمانی داماد حضرت آیةاللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی مدّ ظله‌العالی در مشهد مقدس و قم و اصفهان، بناهای خیریه مدارس و مساجد و خانه‌های طلاب ساخته شده است. از پیشگاه خداوند بزرگ می‌خواهیم که همهٔ ما را موفق به خدمت خلق و اسلام عزیز بفرماید، بمنّه و کرمه.

۶۸ـ تفسیر اطیب‌البیان، ۱۴ جلد است به زبان فارسی که از سال ۱۳۴۱ شمسی شروع شده و تا سال ۱۳۵۹ ادامه یافته و مدت ۱۸ سال، تمام قرآن تفیسر گردیده است. آیةاللّه طیب در هشتم محرّم ۱۴۱۲ هـ. ق (سال جاری) وفات یافت و عمر با برکت یک‌صد سالهٔ خود را به پایان برد و در مسجد میر، همان‌جا که امامت می‌فرمود، مدفون گردید.

۶۹ـ در حال حاضر (سال ۱۳۷۰ هـ. شمسی و ۱۴۱۲ هـ. ق) از افراد یادشده، فقط آقای حضرت حاج شیخ مرتضی اردکانی حیات دارند و در تهران به تألیف کتب فقه و اصول، و تدریس این دو علم مشغول هستند. ایشان قبلاً در مسجد شیشهٔ اصفهان که به سال ۱۱۰۰ ق بنا شده است، تدریس و امامت می‌نمودند و جمعی از فضلا از محضرشان استفاده می‌کردند.

۷۰ـ نگارنده تا آنجا که به‌یاد دارم، غیر از افراد یادشدهٔ در بالا، افراد دیگری هم از اعضاء اصلی هیأت علمیه اصفهان بودند و در هیأت شرکت می‌نمودند و احتمال دارد که به تناوب و در زمانهای مختلف جزء اعضاء اصلی قرار گرفته‌اند، از آن جمله: ۱ـ آقای حاج میرزا رضا کلباسی، متوفای ۱۳۸۳ هـ. قمری. ۲ـ آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی، متوفای ۱۳۵۰ شمسی. ۳ـ آقای حاج میرزا عبدالجواد کلباسی، متوفای ۱۳۴۶ شمسی. ۴ـ آقای حاج شیخ محمدباقر کلباسی، متوفای ۱۳۵۴ شمسی. ۵ـ آقای میر محمدمهدی سلطان العلماء، امام جمعه اصفهان، متوفای ۱۳۵۳ شمسی. ۶ـ آقای حاج میر سید علی ابطحی، متوفای ۱۳۶۸ شمسی. ۷ـ آقای حاج سید ضیاءالدین علاّمه سلّمه‌اللّه. ۸ـ آقای حاج شیخ محمد کلباسی، سلّمه‌اللّه. ۹ـ آقای حاج سید محمدرضا شفتی.

پی‌نوشت فصل دوم

۱ و ۲ـ «هزارمیخ» جامهٔ درویشان است که گویا پولک‌دار می‌بوده و «طاقیه» نیز نوعی کلاه بلند و تاجدار بوده است.

۳ـ مقالهٔ استاد جلال‌الدین همائی که شرح حال بابا رکن و ساختمان و کیفیت بقعهٔ او مشروحاً نگارش یافته و در مقدمه کتاب (نصوص‌الخصوص فی ترجمة‌الفصوص) تألیف بابا رکن به اهتمام دکتر رجبعلی مظلومی به طبع رسیده است.

۴ـ بر سنگ آرامگاه او نوشته شده: «و قد توفّی فی یوم‌الاحد یوم‌السّادس والعشرین من شهر ربیع‌الاول سنة تسع و ستّین و سبع‌مأة».

۵ـ صاحب کشف‌الظنون در چند موضع وفات او را در ۷۳۰ نوشته که اشتباه است، زیرا تاریخ اتمام شرح منازل‌السائرین او به سال ۷۳۱ هجری است.

۶ـ در بارهٔ این نابغهٔ بزرگ اسلام سخنها بسیار رانده‌اند و بسیاری از تذکره‌های بعد از او به شرح حال مفصل او پرداخته‌اند؛ ولی سه رساله مستقل نیز در احوال او نگارش یافته است: الف: رساله مظفرالدین علی از شاگردان او. ب: رساله میرزا ابوالمعالی کلباسی. ج: رساله شیخ‌بهائی، تألیف سعید نفیسی.

۷ـ مرحوم سعید نفیسی در کتاب (شیخ‌بهائی)، ص ۱۷، کتاب دیگری به نام (وصول‌الاخبار الی‌الاخبار) که در مجموعه‌ای از سید محمد مشکوة است، از عزالدین حسین نقل می‌کند، همچنین در صفحات ۲۰ و ۲۱ همان کتاب تعداد ده تألیف از پدر شیخ‌بهائی ذکر می‌نماید و نیز در صفحات ۱۵۳ ـ ۱۵۰ همان کتاب به‌شرح تألیفات دیگری از حسین‌بن عبدالصمد، پدر شیخ‌بهائی، می‌پردازد که در فهرست کتابخانه مجلس، ص ۳۸۷ و فهرست کتابخانه مدرسهٔ عالی سپهسالار، مجلّد اول، صفحات ۳۶۰ ـ ۴۴۳ ـ ۴۴۴ ـ ۴۴۵ و کتاب کشف‌الحجب والاستار عن اسماءالکتب والأسفار، تألیف سید اعجاز حسین، چاپ کلکته، ص ۱۶۹ و ۳۲۳ آمده است.

۸ـ مؤلف مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۰، دربارهٔ این کتاب از گفتهٔ معزالدین محمد قاضی‌القضاة اصفهان آورده است که وی گفته: شبی یک تن از امامان را در خواب دیدم که مرا گفت: کتاب مفتاح‌الفلاح را بنویس و به آن رفتار کن و چون بیدار شدم و از هر کس پرسیدم هیچ‌یک از دانشمندان اصفهان مرا به آن کتاب راه ننمود و در این زمان شیخ‌بهائی در لشکرگاه شاه در یکی از نواحی ایران بود و چون پس از مدتی به اصفهان بازگشت از او پرسیدم گفت: در این سفر کتاب دعائی پرداخته‌ام و مفتاح‌الفلاح نام نهاده‌ام و تاکنون نام آن را بر هیچ‌کس از یاران خود نبرده و به کسی نداده‌ام که نسخه بردارد و چون آن واقعه را بر او گفتم بگریست و نسخهٔ آن کتاب را به من داد و من نخستین کسی بودم که از او نسخه برداشتم.

۹ـ صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا و صدرالمتألهین از نوابغ جهان و از فیلسوفان و حکیمان عالی‌مقام ایران است.

ملاصدرا در قرن یازدهم زندگی می‌کرده و وفات او به سال ۱۰۵۰ در بصره اتفاق افتاده و همانجا مدفون گردید. صدرالمتألهین از شاگردان میرداماد و شیخ‌بهائی بوده و دو شاگرد معروف او ملامحسن فیض کاشانی، متوفای ۱۰۹۱ و ملا عبدالرزاق فیّاض لاهیجانی متوفای ۱۰۵۱ یا ۱۰۷۲ دامادهای او بوده‌اند.

مهمترین اثر او کتاب معروف (اسفار اربعه) به عربی است. آثار مهم دیگر نیز دارد از قبیل: ۱ـشواهدالربوبیه. ۲ـعرشیه. ۳ـمشاعر ۴ـشرح اصول کافی.
۵ـحاشیه بر الهیات شفا. ۶ـشرح بر حکمه‌الاشراق سهروردی. ۷ـالمبدأ والمعاد.
۸ـاتحادالعاقل والمعقول. ۹ـاکسیرالعارفین. ۱۰ـحَدوث‌العالم.
۱۱ـشرح الهدایةالاثیریّة. ۱۲ـچند تفسیر بر سوره‌های قرآن و آثار گرانبهای دیگر.

۱۰ـ ملک‌الشعراء بهار در جلد سوم سبک‌شناسی، ص ۳۰۶ می‌نویسد:

کتاب صناعت میر ابوالقاسم فندرسکی تا اندازه‌ای به شیوهٔ بابا افضل چیز نوشته است و بهترین نثر محکم از شمار نثرهای علمی است.

۱۱ـ طرب‌بن همای شیرازی در ماده تاریخ فوت او گفته است:

ششم ماه، شب جمعه، مه ذی‌قعده بر فلک جلوه‌کنان شد سوی فردوس برین

۱۲ـ مناقب‌الفضلا، نسخهٔ فاضل محترم جناب آقای سید ابوالحسن کتابی سلمه‌اللّه تعالی؛ ایشان سالها به مطالعه و تتبع و تحقیق اشتغال داشتند، چند سال در نجف تحصیل می‌نمودند و سپس در کتابخانه مفصلی که داشتند دور از غوغای اجتماع مشغول مطالعه بودند. نگارنده سالها گاه و بیگاه به خدمت ایشان می‌رسیدم با بسیاری از معاریف علم و ادب مجالست و مصاحبت داشته‌اند. وفات شادروان سید ابوالحسن کتابی طاب ثراه در ظهر جمعه، دوم تیرماه ۱۳۵۷ ش، مطابق ۱۷ رجب ۱۳۹۸ ق، در اصفهان اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد مدفون گردید. وی در تحقیق مطالب علمی مخصوصاً رجالی، حوصلهٔ فراوانی داشت. در کتابهایی که مطالعه می‌نمود معمولاً حواشی ارزنده‌ای می‌نوشت رحمة‌اللّه علیه.

۱۳ـ ملا محمدبن عبدالفتاح معروف به (فاضل) سراب از علماء و فضلاء کاملین است، صاحب کتاب سفینه‌النجاة در اصول دین؛ کتاب ضیاءالقلوب به فارسی در امامت، رسالهٔ اثبات الصّانع‌القدیم بالبرهان‌القاطع القویم، حاشیه بر آیات‌الاحکام اردبیلی.

۱۴ـ کتاب حدائق‌المقربین (نسخه خطی).

آقای معلم حبیب‌آبادی ذیل تذکرةالقبور نوشته‌اند: وفات محقق خونساری ۱۰۹۸ است. همچنین در تذکره نتایج‌الافکار، تألیف محمد قدرت‌اللّه، چاپ هند، ص ۱۹۱، آقا حسین خونساری را به سال ۱۱۰۰ ضبط کرده است. استاد جلال‌الدین همائی هم در کتاب دو رساله در فلسفهٔ اسلامی، تاریخ فوت را ۱۰۹۹ ضبط کرده‌اند؛ صفحه ۲۲ .

۱۵ـ تذکرةالقبور، ص ۸۸ و ۸۹ و کتاب بغیةالوعاة في طبقات مشایخ‌الاجازات، تألیف مرحوم سید حسن صدر، نسخهٔ آقای جلال‌الدین محدث ارموی و روضات، ص ۱۵۶. در روضات روز و ماه آن نیز تصریح شده ۲۶ رمضان سال ۱۱۲۵ و مستدرک مرحوم نوری، جلد سوم، ص ۳۸۴ و الکنی و الالقاب ج ۲، ص ۱۳۷ .

۱۶ـ شرح احوال حزین غیر از تاریخ حزین در بسیاری از تذکره‌ها آمده است از آن جمله: ۱ـ آتشکدهٔ آذر، ص ۳۸۶ . ۲ـ تذکره حسینی، تألیف میر حسین دوست، طبع لکنهو، ۱۲۹۲، صفحه ۱۰۹ ـ ۱۰۵. ۳ـ سرو آزاد، تألیف غلامعلی آزاد بلگرامی، طبع هند، ص ۲۲۶ـ۲۲۵. ۴ـ شمع انجمن، تألیف سید محمد صدیق حسن‌خان بهادر، طبع هند، ۱۲۹۳، صفحه ۱۳۲ـ ۱۳۰. ۵ ـ بستان‌السیاحه، طهران، ۱۳۱۵، ص ۱۶۳.

۶ـ نجوم السماء، تألیف میرزا محمدعلی کشمیری، چاپ لکنهو، ۱۳۰۳. ۷ـ انجمن خاقان، تألیف فاضل گروسی. ۸ـ قاموس الاعلام، تألیف شمس‌الدین سامی. ۹ـ سبک‌شناسی، جلد ۳، ص ۳۰۶ ـ ۳۰۵. ۱۰ـ ریاض‌الشعراء واله داغستانی. ۱۱ـ ریاض‌الجنه، تألیف محمدبن عبدالرسول حسینی زنوزی، روضهٔ پنجم. ۱۲ـ سفینه‌المحمود، تألیف محمود میرزا قاجار، مجلس سوم. ۱۳ـ نتایج الافکار، تألیف محمد قدرت‌اللّه گوپاموی (قدرت) ص ۲۰۵ ـ ۱۹۸. ۱۴ـ عقد ثریا، تألیف غلام همدانی (مصحفی) طبع هند، ص ۲۲ ـ ۲۱.

۱۷ـ شرح حال هاتف اصفهانی در آتشکدهٔ آذر، صفحهٔ ۴۴۶ ـ ۴۳۴، چاپ بمبئی، و مجمع‌الفصحاء ۵۶۸ ، ۵۶۷ و طرائق‌الحقایق، جلد ۳، ص ۹۹ و مجلهٔ ارمغان سال پانزدهم صفحهٔ ۵۱ ـ ۴۱ و ریاض‌الجنه زنوزی در روضه پنجم و ریحانة‌الادب، جلد ۴، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۳ و تاریخ ادبیات براون جلد ۴، ص ۱۹۱ ـ ۱۸۷ و دانشمندان آذربایجان، تألیف محمدعلی تربیت، چاپ تهران ۱۳۱۴، ص ۳۹۶ و مقدمهٔ دیوان او، به قلم استاد دانشمند مرحوم عباس اقبال آشتیانی و همچنین تذکرهٔ نگارستان و بسیاری از تذکره‌های دیگر آمده است.

۱۸ـ مولانا مظفرعلیشاه کرمانی، متوفای ۱۲۱۵، صاحب دیوان مشتاقیه و بحرالاسرار، مرید و شیفته مشتاق‌علیشاه کرمانی است که پس از شهادت او دیوان مشتاقیه را به‌نام او سروده و داستان شور و بیخودی و اشتیاق روحانی مولوی و شمس تبریزی را در عالم شعر و عرفان تجدید کرد؛ همچنین نورعلیشاه در کتاب جنات‌الوصال، چگونگی شهادتش را ذکر نموده است. ابیاتی از آن در اینجا نقل می‌گردد.

ز اولیای حق یکی فرزانه‌ای — از مَی اسرار حق مستانه‌ای
در شریعت مصطفایش پیشوا — در طریقت رهنمایش مرتضی
پیروی شرع احمد مذهبش — چشمهٔ (الفقر فخری) مشربش
سینه‌اش گنجینهٔ اسرار فیض — دیده‌اش آیینهٔ دیدار فیض
پردهٔ عشاق را قانون‌نواز — در مجاز و در حقیقت نغمه‌ساز
بس که مشتاق رخ عشاق بود — نزد عشاقش لقب مشتاق بود
بود اندر راه فقر خویشتن — بر طریق نعمت‌الله گامزن

چون به هرحالی مرا آن یار بود / از دل و جان محرم اسرار بود
روز و شب بودیم خوش با یکدیگر / گه جلیس‌خانه، گه یار سفر
هر دو گشته از می جام الست / ظاهر و باطن به یک جانانه مست
جذبهٔ شوقش ز شهر اصفهان / برد سوی خویش ما را کش‌کشان

تا آنجا که می‌گوید:

آتش رشک و حسد شد شعله‌ور / حاسدین را کرد دامان پرشرر
امتحان آمد چو رسم سالکان / سالکان را گشت وقت امتحان
اهل ظاهر چون همه بازارند / از طریق اهل باطن عارند
بی‌خبرشان از خلوص اعتقاد / می‌دهند از جهل نسبت بر فساد
از ملامت گردنی انگیختند / بیش و کم طرح عداوت ریختند
چون بلا نوبت زن مشتاق شد / در ولایت از حریفان طاق شد

۱۹ـ سید عبدالحمید ملقب به معصوم علیشاه از خلفای شاه علی‌رضا دکنی است که به امر او به ایران آمده، ترویج طریقت نعمت‌اللهیه نمود و الحق بر عارفان و سالکان طریقت ایران حقی بزرگ دارد، زیرا بعد از سالها که عرفان و تصوف رو به انحطاط رفته بود، دو مرتبه آن را تجدید نمود. تولد او سال ۱۱۴۷ ق بود و بعد از ۶۴ سال زندگی پر از رنج و محنت، به سال ۱۲۱۱ به دست عده‌ای از مخالفین کشته شد.

۲۰ـ حکیم محقق حاج ملا جعفر لنگرودی، بر کتاب مشاعر صدرالمتألهین به نام حاج میرزا آقا صدراعظم معروف شرحی نوشته که دو نسخهٔ از آن در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران جزء کتب اهدائی جناب آقای سید محمد مشکوه، استاد دانشگاه و یک نسخه در کتابخانه آستانه قدس موجود است.

۲۱ـ ملا عبدالرزاق‌بن علی‌بن الحسین لاهیجی، معروف به فیاض، متوفای ۱۰۵۱، صاحب کتاب گوهر مراد و ملامحسن فیض، متوفای ۱۰۹۱، صاحب کتاب معروف وافی، هر دو داماد فیلسوف و حکیم معروف شرق، ملاصدرای شیرازی بودند.

۲۲ـ حاج ملا هادی سبزواری از فلاسفهٔ معروف دورهٔ قاجار است که به سال ۱۲۱۲ قمری در سبزوار متولد شد. تحصیلات خود را در سبزوار شروع کرد و سپس در مشهد تکمیل نمود آنگاه به اصفهان رفت و نزد ملا علی نوری حکمت وفقه و اصول و

کلام آموخت، معروفترین تألیف او کتاب منظومه‌ای است در دو مجلد منطق و حکمت که خود آنها را سروده و خود آنها را شرح کرده است، اولی را لئآلی المنتظمه و دومی را غررالفوائد نامیده است و هم‌اکنون هر دو با هم به نام (شرح منظومه) نامیده می‌شود، اثر دیگر او اسرارالحکم است که به فارسی تألیف کرده، همچنین کتابی در شرح مثنوی شریف مولانا نگاشته است که از شروح معروف مثنوی است و نیز شرح اسماءالحسنی.

حاجی سبزواری در شعر و شاعری نیز زبردست است و در اشعار خود (اسرار) تخلص می‌کرده و دیوانی دارد که به چاپ رسیده است.

غزلیات حکمی و عرفانی دارد و بعضی از غزلیات او تحت تأثیر عشق و عرفان حافظ قرار گرفته و به صبغهٔ اوست و از او الهام گرفته، مثلاً در غزلی حافظ می‌گوید:

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست
ناظر روی تو صاحب نظرانند آری
سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

حاجی سبزواری می‌گوید:

شورش عشق‌تو در هیچ سری نیست که نیست
منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست
نیست یک مرغ دلی کِش نفکندی به قفس
تیر بیداد تو تا پر به پری نیست که نیست
ز فغانم به فراق رخ و زلفت به فغان
سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست
نه همین از غم او سینهٔ ما صد چاک است
داغ او لاله‌صفت بر جگری نیست که نیست
چشم ما دیدهٔ خفاش بود ورنه تو را
پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست
گوش اسرارشنو نیست وگرنه اسرار
برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

و در غزل دیگر حافظ می‌فرماید:

حسب حالی ننوشتّی و شد ایّامی چند　　محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

و حاجی سبزواری به اقتفاء حافظ می‌فرماید:

ما ز میخانهٔ عشقیم گدایانی چند　　باده‌نوشان و خموشان و خروشانی چند
ای که بر درگه او یافته‌ای بار ببر　　عرضهٔ بندگی بی‌سر و سامانی چند
سخن عشق یکی بود ولی آوردند　　این سخنها به میان زمرهٔ نادانی چند

وفات حاجی سبزواری را آقای دکتر شفق در تاریخ ادبیات خود، ص ۳۷۸، به سال ۱۲۸۹ نوشته است، و ادوارد برون در تاریخ خود، وفات آن استاد را در ۱۲۹۵ ذکر کرده، تاریخ ادبیات ادوارد برون، ترجمهٔ رشید یاسمی، ص ۲۸۶ .

۲۳ـ کتاب تمهیدالقواعد در شرح قواعدالتوحید، تألیف شیخ ابوحامد افضل‌الدین ترکه محمدبن حبیب‌الله اصفهانی، از علماء قرن هشتم که آنرا حفیدش خواجه صائن‌الدین علی‌بن محمدبن محمد ترکه، متوفای ۸۳۰ یا ۸۳۶ (در الذریعه، جلد چهارم، ص ۴۳۴، وفات او را ۸۳۰ نوشته ولی مرحوم ملک‌الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی، ۸۳۶ را ترجیح داده است.) شرح نموده است.

خانوادهٔ (مقدمهٔ کتاب ملل و نحل شهرستانی ترجمهٔ صدر ترکه به تصحیح و مقدمهٔ سید محمدرضا جلالی نایینی.) ترکه در اصفهان به‌علم و دانش مشهور بوده‌اند مخصوصاً دو نفر از آنها یکی خواجه صائن‌الدین علی‌بن محمد که دارای تألیفات زیادی است، ۱۲ رساله به‌عربی و بیش‌از ۱۷ کتاب به‌فارسی دارد و در علوم معقول و منقول و حکمت و تصوف و علوم غریبه متبحر بوده است. از جملهٔ تألیفاتش: شرح فصوص محی‌الدین عربی، شرح تمهیدالقواعد و کتاب‌المفاحص می‌باشد و دیگر خواجه افضل‌الدین محمد صدر ترکه اصفهانی، مترجم کتاب ملل و نحل شهرستانی که یکی از بزرگان و دانشمندان و قضات مشهور و سادات جلیل‌القدر اصفهان بوده و به‌احتمال قوی برادر یا پسر عم صائن‌الدین علی‌بن محمد است. خواجه افضل‌الدین ترکه در سال ۸۵۰ به‌امر شاهرخ در ساوه به‌دار آویخته شد. خواجه افضل‌الدین ترکه با شاه علاءالدین

محمد که از اعاظم سادات و اشراف و نقباء اصفهان در قرن نهم هجری بوده و (شاهِ شاهان) نامیده می‌شده است و جمعی از علماء و سادات دیگر که مورد علاقهٔ ابوالفتح سلطان محمدبن بایسنقر نوادهٔ امیرتیمور بودند، هنگامی‌که سلطان‌محمد بر شاهرخ قیام کرد، شاهرخ به عراق لشکرکشی می‌کند و سلطان‌محمد را از اصفهان منهزم می‌نماید و به اصفهان وارد می‌شود و آنها را دستگیر می‌نماید و سرانجام امر می‌دهد خواجه افضل‌الدین ترکه و شاه علاءالدین را در ساوه به‌دار آویزند، سال ۸۵۰ و خود نیز پس از هشتاد روز از این واقعه درمی‌گذرد سلطان‌محمد، نعش شاه علاءالدین را با احترام از ساوه به اصفهان می‌آورد و در حسینیه خود او مدفون می‌کند که هم‌اکنون به بقعهٔ شهشهان معروف است.

۲۴ـ گلشن راز از جامعترین مثنویهایی است که در اصول تصوف به سال ۷۱۰ سروده شده و موضوع آن پاسخ پانزده سؤال است در بارهٔ تصوف که شخصی به نام امیرحسینی هروی از عارفان خراسان آنها را مطرح کرده است، سؤالها در بارهٔ تفکّر، سرّ وحدت، خودشناسی، سفر در خود، اناالحق، سلوک، قرب و بعد و امثال اینها است.

مثنوی گلشن راز بوسیلهٔ شیخ محمّد لاهیجی از عرفای معروف قرن نهم شرح شده است، این شرح به‌وسیله محقق فاضل آقای کیوان سمیعی به چاپ رسیده است.

۲۵ـ حکیم و طبیب معروف اصفهان، حاج میرزا محمدباقر حکیم‌باشی، فرزند آخوند ملا عبدالجواد، متوفای چهارشنبه ۶ جمادی‌الاول سال ۱۳۲۷، در فنون طب و حکمت بسیار ماهر بود، مخصوصاً به‌علت احاطه‌اش به فن پزشکی او را افلاطون زمان می‌خواندند، کتابی در وبا نوشته است.

۲۶ـ سید میرزا اردستانی فرزند اسماعیل‌بن میر عبداللّه از سادات خاتون‌آبادی اصفهان بوده که جدّ اعلایش به اردستان مهاجرت کرده است. سید میرزا از عالمان کامل و عارفان بزرگوار اصفهان بود که در مدرسهٔ جدّه سکونت داشت و همانجا تدریس می‌نمود، در مسجد سرخی (سفره‌چی) اقامه جماعت می‌نمود. روزگاری به فقر و تنگدستی و در عین حال استغناء و بی‌نیازی و وارستگی و زهد و تقوی می‌گذرانید. در رمضان سال ۱۳۵۱ ق وفات یافت و در تکیهٔ ملک مدفون گردید. آیةاللّه ارباب مکرّر ذکر خیر او و مراتب تقوی و وارستگی او را بیان می‌کردند. شرح حال او در آتشکدهٔ اردستان، ص ۳۰۳ آمده است.

۲۷ـ آقای ذوالریاستین از کتاب طرائق نقل می‌کند: «قدوةالعارفین و زبدةالواصلین آقا میر محمدهادی الاصفهانی‌المقلب به هادیعلی، آن جناب از سادات حسینی در محلّهٔ پاقلعهٔ اصفهان مسکن داشت از خانوادهٔ جلیل و سلالهٔ علمای نبیل است در مقام سلوک کمتر کس به اطلاع وی بوده و در مراتب فقر و مسالک طریق بیشتر از غالب سلاّک دانا گردید. رنجها کشید تا به گنجها رسید و از حضرت رحمت به آن لقب نائل گردید. ص ۱۰ـ۹ مقدمهٔ دیوان موافق‌علیشاه».

۲۸ـ شرح حال مرحوم ایزد گشسب در مقدمهٔ کتاب شمس‌التواریخ به قلم عبدالباقی ایزد گشسب فرزند ایشان نگارش یافته است. همچنین به قلم خود در خاتمهٔ کتاب شمس‌التواریخ شرح حال خود را نوشته است.

۲۹ـ نگارنده سالهای متمادی با حاج شیخ فخرالدین کلباسی که از فضلا و خطبای معروف اصفهان بود، دوستی و مصادقت داشت؛ مخصوصاً سالهای اخیر که در دانشگاه صنعتی به تدریس اشتغال داشتیم، جلسات متعدد در خدمت ایشان بودم. مردی بود فاضل، متدیّن، خطیب زبردست اهل ذوق و شعر و ادب، بسیار اشعار عارفان بزرگ مثل نظامی، مولانا و عطار را در حافظه داشت و در منبر و جلسات دوستانه می‌خواند مع‌الاسف در تابستان سال ۱۳۶۶ شمسی وفات یافت و در جنب مسجد رکن‌الملک مدفون گردید.

۳۰ـ مرحوم جمال‌الدین قدسی، ادیب فاضل ارجمند که تمام عمر را با خوشنامی، تقوی و فضیلت و قناعت گذراند و به فرهنگ و ادب این مملکت خدمتهای فراوان نمود، ملکات فاضلهٔ انسانی با او آمیخته بود. وفات او آبان ۱۳۵۳ شمسی اتفاق افتاد.

به ندرت شعر می‌سرود در رثاء مرحوم جواد مجدزادهٔ صهبا ۱۳۶۴ ـ ۱۳۲۵ هـ. ق، فرزند شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی که مردی فاضل و شاعر بود و روزنامهٔ سرنوشت را در اصفهان منتشر می‌کرد گفته است:

قدسی به سال فوت جواد عزیز گفت «صهبا به بزم ساقی کوثر پیاله‌گیر»

فرزندش، دوست ادیب ارجمند و شاعر توانا، آقای منوچهر قدسی که در دانشگاه تدریس می‌کند، از شعرای معروف معاصر اصفهان است.

۳۱ـ دیوان اشعار الفت به همت و مقدّمهٔ فاضلانهٔ دانشمند محترم بدرالدین کتابی در سال ۱۳۴۷ شمسی به چاپ رسید.

۳۲ـ این غزل به اقتفاء معروف کلیم همدانی، متوفای ۱۰۶۱ ق است که می‌گوید:

بـدنامی حـیات دو روزی نـبود بـیش　　آن هم کلیم! با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن　　روز دگر به کندن دل زین و آن گـذشت

۳۳ـ استاد جلال‌الدین هـمائی، حسـام‌الدیـن دولت‌آبـادی، مـیرزا سـیدعلی‌خان نوربخش (آزاد) مجید اوحدی (یکتا)، عبدالکریم بصیر، جعفرنوا، متین، رضـا بـهشتی (دریا)، نیر اصفهانی، اعتمادی (برنا)، شهشهانی (آزاد).

۳۴ـ مع‌الاسف حضرت آیة‌اللّه حاج آقا رحیم ارباب در سحرگاه عید غدیر سال ۱۳۶۹ هـ. ق مطابق ۱۹ آذرماه ۱۳۵۵ شمسی به‌رحمت ایزدی پیوست، جنازهٔ مطهّر او بر دوش و روی دست انبوه فراوانی از مریدان و شیفتگان حضرتش تا تخت‌پولاد اصفهان تشییع و همان‌جا به خاک سپرده شد، رحمة‌اللّه علیه رحمةً واسـعة. از رحـلتش نـه‌تنها مردم اصفهان که عالم اسلام و نه تنها علما که دنیای علم سوگوار و عزادار گردید، چه آنکه او شاهباز بلندنظری بود که کنج محنت‌آباد دنیا را نشیمن صالحی نیافته بود، صفیر عرشی او را به‌خود فرا خواند و به سدرةالمـنتهایش بـرد کـه از دنـیا هـیچ رنگ تـعلّقی نپذیرفت و پیوسته مستغرق کمال مطلق بود و سیر به‌سوی بـی‌سویی داشت، او بسـی والاتر از جوّی بود که این خاکدان را در بر گرفته است، مصداق سخن گـهربار مـولای متقیان علی علیه السّلام: «عظم‌الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه في اعینهم» زنـدگی او اسطوره و افسانه‌ای بود که داستانش تکرار نمی‌شود، ولی مسلماً امثال من که با روحی ضعیف و دنـیایی مالامال از حبّ جاه و ثـروت کـه شب و روز، خـود را بـه آب و آتش می‌زنیم تا به مشقّت ثروتی فراهم آریم و به خسّت نگه داریم و به حسرت بگذاریم یا به اندک مایهٔ علمی که برای خود می‌پنداریم، چون کودکان، مغرور می‌شویم و دیگر، سر آن نداریم که سر به کسی برداریم: نمی‌توانیم دنیای تقوی و وارستگی و کمال انسانیّت آیة‌اللّه ارباب را درک کنیم، چه او و همانندهای او از مـردان بـزرگ، غـریب مـی‌آیند و غریب می‌روند و کسی آنها را درک نمی‌کند، به فرمایش مولانا:

خـــلق اطـــفالند جـز مـرد خـدا　　نـیست بـالغ جـز رهـیده از هـوا

من هرگاه به خدمت او مشرّف می‌شدم، به‌راستی روح خود را در مقابل آن‌همه بزرگواری و فضیلت، آن همه علم و تحقیق و تقوی و آن همه معالی اخلاق، بسی حقیر و

ناچیز می‌یافتم و می‌دیدم که در برابر خردمندی فرزانه و عارفی کریم و استادی علاّمه قرار دارم، که هنگام سخن دریایی است موّاج و به‌گاه خاموشی دریایی عمیق است که گوهرهای فراوان دارد:

بـر لبش قـفل است و در دل رازهـا　　لب خـمـوش و دل پـر از آوازهـا
عـارفان کـه جـام حـق نـوشیده‌انـد　　رازهـا دانسـته و پـوشیده‌انـد

به کرّات کسانی که در محفل او دَم از مسائل علمی و تحقیق می‌زدند مرا به‌یاد سخن سعدی می‌انداختند که می‌فرماید: «شَبَه در جوهریان جُوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد».

نگارنده که با تمام وجود از رحلت او عزادار و سوگوار بودم در دنیای دل و احساسم این ابیات را در رثاء آن فقیه عالیقدر و آن عارف فرزانه و فیلسوف بزرگوار سرودم که در پیشگاه اهل شعر و ادب آن مایه ندارد ولی چون احساس و سوز دل و اشک کسی است که سالها خوشه‌چین بزرگواریهای او بوده و به فراق چنین عزیزی مبتلا گشته است، ذکر آنها در این مجال بی‌مناسبت نیست:

رحیمی به رحمان (بَلیٰ) گـفت و رفت　　ز دنـیای خـاکـی فـرو شست، دست
وصـالش سـحرگاه عـید غـدیر　　شـتابان بـه‌سوی عـلیٍّ قـدیر
چـنان مست آن وصـل و آن نـور بـود　　که از هرچـه جـز حـقّ، بسی دور بـود
بـه مـرگش فـروخفت خـورشید عـلم　　چـنان کـز حـیاتش بـجوشید عـلم
درخت تـنومند دانش بـخفت　　چـراغ فـروزان بـینش بـخفت
فـقیهی تـوانـای والا مـقام　　مـهین اوسـتادی بـه عـلم کـلام
بـه حکـمت، فـلاطون و سقراط بـود　　بـه مـعیار[۱] اشـعار وطـواط[۲] بـود
بـه زهـد، یـادگاری ز سـلمان پـاک　　ز عشـق خـدا چـهرهٔ تـابناک
بـه فـتوی و تـحقیق شـیخ مـفید　　بـه عـرفان و اشـراق چـون بـو سـعید
بـه نـقد مـعانی ادیـبی سـترک　　بـه صـرف و بـه نـحو آیـتی بـس بـزرگ

۱- کتاب «معیار الاشعار» تألیف خواجه نصیرالدین طوسی.

۲- رشیدالدین و طواط صاحب کتاب «حدائق السّحرنی دقایق الشعر».

خداوند ذوق و خداوند هوش / ولی در محافل همیشه خموش
سکوتش موشّح به عشق خدا / کلامش مزیّن به صدق و صفا
به فنّ لغت بود قاموس[۱] علم / به اخلاق و آداب کوهی ز حلم
به عرفان تو گویی که عطّار[۲] بود / نَفَس گرم و اندیشه سحّار بود
سخن‌سنج در نظم و نثر دری / بهین مرد عرفان، اگر بنگری
به صدق و صفا آیت بوذری / به فنّ ادب سعدی و انوری
به شرح احادیث شیخ صدوق / به گاه بیان[۳] معانی خلوق
به تدریس، احیای[۴] علمش ببین / به تهذیب،[۵] دریای حلمش ببین
به کافی[۶] و وافی[۷] بسی رنج برد / ز کشّاف[۸] و تجرید[۹] بس گنج برد
چه گویم مَنَت، وصف آن عندلیب / که در بوستان ادب بود ادیب
دریغا که آن مرغ مینوسرشت / ز ما نغمه‌خوانی به یک سو بهشت
دریغا از آن عشق و آن روح پاک / دریغا از آن گل که شد زیر خاک
کجا شد، جهانی ز عشق و صفا / که بود آیتی در جهان از وفا
کجا رفت آن آتشین روح و جان / که وصفش نیاید به فنّ بیان
دریغا از آن خطبه‌های نماز / دریغا مناجات و راز و نیاز
من از شرح این ماجرایم خجل / تو گویی که فکرم فرو شد به گِل
دگر پای فکرت به حیرت رسید / قلم رفت و اندیشه سَر در کشید

۱- «قاموس» کتاب لغت تألیف فیروزآبادی.
۲- فریدالدین عطّار شاعر و عارف قرن ۶.
۳- بیان و معانی از علوم بلاغت است.
۴- «احیاءالعلوم» از کتابهای حجةالاسلام محمد غزالی است.
۵- «تهذیب» از کتب اربعهٔ شیعه تألیف شیخ طوسی است.
۶- «کافی» از کتب اربعه شیعه تألیف محمدبن یعقوب کلینی است.
۷- کتاب «وافی» تألیف فیض کاشانی است.
۸- کتاب «کشاف» در تفسیر تألیف زمخشری است.
۹- کتاب «تجرید» در علم کلام تألیف خواجه نصیرطوسی.

۳۵ـ شرح احوال و کرامات و سیر و سلوک و مقالات و مجالس مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی را فرزندش، آقای علی مقدادی اصفهانی مفصلاً در کتابی به نام «نشان از بی‌نشانها» نوشته و منتشر ساخته‌اند و این شرح حال از آن کتاب اقتباس شده است.

۳۶ـ قدوةالسالکین مرحوم حاج محمد صادق مشهور به (تخت‌فولادی) از عرفای قرن سیزدهم و استاد سیر و سلوک مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی بود. شرح حال او را آقای علی مقدادی در کتاب «نشان از بی‌نشانها» مفصلاً آورده‌اند (ص ۳۵ تا ۳۸) که مختصر آن چنین است:

«حاج محمد صادق در اوایل جوانی به کار رنگرزی اشتغال داشته است و عادت او در جوانی این بوده که با وجود ناامنی، هر روز عصر با شاگردان برای تفریح از اصفهان خارج می‌شد. روزی به هنگام غروب که از دروازه شیراز به طرف شهر اصفهان باز می‌گشتند، در بین راه در قبرستان تخت‌فولاد، چشمشان به پیرمردی می‌افتد که سر بر زانوی تفکر نهاده و در خود فرو رفته‌بود مرحوم حاج محمد صادق می‌گوید، برویم و قدری با این پیر شوخی کنیم، به پیرمرد نزدیک می‌شوند و سلام می‌کنند پیرمرد سر برداشته جواب سلام می‌دهدو دوباره سر به زانو می‌گذارد. می‌پرسند اسم شما چیست؟ از کجا آمده‌اید؟ چکاره هستید؟ پیر جوابی نمی‌دهد. لاجرم مرحوم حاجی به شاگردان می‌گوید، برگردیم برویم؛ ایستادن بیش از این نتیجه‌ای ندارد. چند گامی از پیرمرد دور می‌شوند. آن مرد بزرگ، سر بر می‌دارد و به مرحوم حاج محمد صادق می‌فرماید: عجب جوانی هستی! حیف از جوانی تو! و دیگر حرفی نمی‌زند. مرحوم حاج محمد صادق با شنیدن این کلمات دیگر خود را قادر به حرکت نمی‌بیند، می‌ایستد و در خدمت پیر می‌نشیند تا سه شبانه‌روز، پیر سخنی نمی‌گوید جز اینکه هر چند ساعت یک بار بر سبیل استفهام می‌فرماید: این جا چه کار داری؟ برخیز و به دنبال کار خود برو.

بعد از سه شبانه‌روز، پیر روشن ضمیر به مرحوم حاجی می‌فرماید: شغل شما چیست؟ می‌گوید رنگرزی. پیرمرد می‌فرماید: پس، روزها برو به کسب خود مشغول باش و شبها اینجا نزد من بیا. مرحوم حاجی به دستور پیر که نامش بابا رستم بختیاری بود عمل می‌کند.

پس از یک سال در روز عید قربان، مرحوم بابا، به حاجی می‌گوید: امروز به شهر بروید به منزل فلان شخص مراجعه کنید و جگر گوسفندی را که قربانی کرده‌اند بگیرید؛ بعد در ملاء عام هیزم جمع کنید و با جگر گوسفند اینجا بیاورید. شخصی را که بابا رستم، نام برده بود کسی بود که حاجی محمد صادق با ایشان از قبل میانهٔ خوبی نداشت. به این علت مرحوم حاجی جگر گوسفندی را از بازار خریداری می‌کند، قدری هیزم هم از نقاط خلوت جمع‌آوری می‌کند و با خود می‌برد. چون به خدمت بابارستم می‌رسد، ایشان با تشّدد می‌فرماید: هنوز اسیر هوی و هوس خود هستی و خلق را می‌بینی. جگر را خریدی و هیزم را از محل خلوت جمع نمودی.

حاجی محمد صادق چند سالی در خدمت بابا رستم به ریاضت خود ادامه داده، شبها را تا صبح بیدار و به عبادت مشغول بوده است و هر زمان که خواب بر او غلبه می‌کرد، بابا رستم می‌فرموده است: صادق اینجا محل خواب نیست.

سرانجام حاجی در سفری که به قصد حج با بابارستم عازم بیت‌الله الحرام می‌شوند، در شهرضای اصفهان بابارستم به حاجی می‌گوید: امشب من خرقه تهی خواهم کرد، مرا غسل دهید و با این لباس احرام مرا کفن و دفن نمایید و سه شبانه‌روز بر قبر من بیتوته و قرآن تلاوت کنید و بعد برگردید. حاجی محمد صادق پس از تشرف به بیت‌الله به اصفهان باز می‌گردد و در همان محّل تکیهٔ مادر شاهزاده اقامت می‌کند. بزرگان بسیاری به او ارادت داشته از انفاس پاک او بهره‌مند می‌گشتند. بعضی از علمای معروف هم به ایشان ارادت می‌ورزیده‌اند و به دیدار حاجی می‌رفته‌اند. مرحوم حاجی را رسم چنین بود که شبهای جمعه، اوّل شب را به ملاقات با علماِء اختصاص داده بودند و روزهای جمعه قبل از ظهر را برای ملاقات با مردم عادی تعیین کرده بودند مردم از صنوف مختلف خدمت ایشان می‌رسیدند و حاجتهای خود را عرض نموده، جواب می‌گرفتند.

حاجی محمد صادق قریب شصت و سه سال عمر نمود و در شب دوشنبه نیمهٔ ذی‌القعدهٔ سال ۱۲۹۰ هـ‌ق. داعی حق را لبیک گفته، به سرای باقی شتافت و در محّل سکونت و ریاضتش (تکیهٔ مادر شاهزاده) تخت‌فولاد اصفهان مدفون گردید، قبرش معروف و زیارتگاه اهل نظر است.

۳۷ـ تذکرهٔ نصرآبادی تألیف میرزا محمدطاهر نصرآبادی از ادبا و شعرای قرن

یازدهم اصفهان است. تولد او به سال ۱۰۲۷ هـ‌ق است و آغاز تألیف این تذکره ۱۰۸۳ هـ‌ق بوده‌است. مقبرهٔ او واقع است در دهلیز خانقاه کهن سال مرحوم شیخ ابوالقاسم نصرآبادی در اصفهان که از اکابر و بزرگان عالم عرفان است، تعدادی از اشعار خود را در ضمن این تذکره مرقوم داشته است از آن‌جمله:

ای ز تو گل، تازه و تر شاخسار — حمد تو گوید همه بر شاخسار
مهر و مه از پرتو تو با چراغ — از تو چه فردوس و چه صحرا چه راغ
از ره پر شور تو پاینده است — آدمی از نور تو تابنده است
روزی تو روزی سی روزی است — کیست کز آن مائده بی روزی است

۳۸ـ تذکرهٔ یخچالیه، تذکرهٔ شعرایی است که به سبک طنز و نقد نگارش یافته است. مؤلف آن آقا محمدعلی مذّهب فرزند ابوطالب اصفهانی است که در صنعت تذهیب مقام استادی داشته است وفاتش در سال ۱۲۷۵ هـ‌ق روی داده است.

۳۹ـ دو کتاب به نام (فصوص) در مجامع علمی، معروف و مشهور است. یکی کتاب (الفصوص‌الحکمة) تألیف ابونصر محمدبن محمدبن طرخان فارابی (م ۳۳۹ هـ‌ق) فیلسوف معروف ایرانی که به (المعلم‌الثانی) اشتهار یافته و بر این کتاب، اسماعیل حسینی فارابی (متوفای ۸۹۴هـ‌ق) شرحی نگاشته است. دیگر کتاب (فصوص‌الحکم) تألیف شیخ محیی‌الدین ابی‌عبدالله محمدبن علی معروف به ابن‌عربی طائی اندلسی (متوفای ۶۳۸ هـ‌ق) که شروح متعدّدی بر آن نوشته شده است. مانند شرح عبدالرحمان جامی (متوفای ۸۹۸ هـ‌ق) و شرح داودبن محمود قیصری (متوفای ۷۵۱ هـ‌ق) و شرح کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمدبن ابی‌الغنائم کاشی (متوفای ۷۳۶ هـ‌ق) و شرح مؤیدالدین بن محمودبن صاعدبن محمد حاتمی صوفی (متوفای حدود ۷۰۰ هـ‌ق) و شرح بابارکن‌الدین مسعودبن عبدالله بیضاوی (متوفای ۷۶۹ هـ‌ق) به نام «نصوص الخصوص فی شرح الفصوص». در این اواخر تا آنجا که به خاطر دارم در اصفهان استاد فضل‌الله ضیاءنور، شاگرد مبرز فیلسوف والامقام، مرحوم شیخ محمود مفید، گاهی کتاب (فصوص) را برای برخی از فضلا و اساتید دانشگاه تدریس می‌نمود. استاد ضیاءنور به سال ۱۲۹۹ شمسی در یک خانوادهٔ روحانی در اصفهان متولد شد از ابتدای جوانی به کسب معارف اسلامی اشتیاق فراوان داشت و نزد استادان بزرگ اصفهان به شاگردی نشست مانند: آیةالله ارباب، علامه بزرگوارحاج میرزا علی‌شیرازی، مرحوم حاج

صدرالدین هاطلی کوپایی، آیةالله حاج میرزا رضا کلباسی، آیةالله شیخ احمد فیاض، آیةالله سید محمد رضا خراسانی، آیةالله حاج آقا حسین خادمی که شرح حال هر یک در این رساله آمده است.

استاد فضل‌الله ضیاءنور پیوسته در جستجوی حقیقت و دین و دانش راستین بوده در دانشها مخصوصاً به فلسفه و عرفان گرایش خاصی داشت. کتاب ارزشمندی به‌نام (وحدت وجود) تألیف نموده که سیر تاریخی و تطور **وحدت وجود** و بررسی و تحلیل آن در آثار ابن عربی و مولانا بخوبی در آن نقد و تشریح شده است.

مرحوم ضیاءنور روز پنجشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ شمسی در اصفهان به رحمت ایزدی پیوست و در باغ رضوان مدفون گردید.

۴۰ـ در حدود سالهای ۱۳۴۱ شمسی که نگارنده در دانشگاه تهران دانشجوی دورهٔ دکتریٰ بودم استادانی دانشمند، خوشنام و وارسته به تدریس اشتغال داشتند از آن جمله مرحوم کمال‌الدین نوربخش شهرکردی اصفهانی بود که انسانی والا مقام، دانشمندی وارسته و اهل خدمت به مردم بود و مهرورزی او به انسانها ضرب‌المثل شده بود، مثل اینکه وجود نازنین او وقف خدمت به مردم بود. خانهٔ او پناهگاهی بود بر کسانی‌که نیازها داشتند و انسانی نمی‌یافتند که اظهار نیاز کنند به او پناه می‌بردند و او هم با کمال حسن خلق و خوشرویی به انجام کار آنها می‌پرداخت و گاهی از جاه خود بذل می‌نمود، درست مصداق فرمایش مولای متقیان در خطبهٔ همام «الخیر منه مأمول و الشّرُ منه مَأمون... لَیّناً قولُه، غائباً مُنکَرُه حاضراً معروفُه مقبلاً خیرُه». بر نگارنده هم حق مهر ومحبت فراوان دارد. کتابهای چندی تألیف نمود از آنجمله: پنج جلد کتاب معارف و اخلاق اسلامی، برای تدریس در دبیرستانها، که می‌توان گفت بهترین کتاب در این زمینه برای تدریس درمدارس بود.

۴۱ـ (نغمهٔ الهی) شرح شاعرانه‌ای است بر خطبهٔ همّام که به (صفات‌متقین) معروف است و در نسخهٔ نهج‌البلاغه محمد عبده خطبه ۱۸۸ می‌باشد. همّام از اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و از آن حضرت خواهش کرد که صفات متقین را برای او بیان فرمایند و آن بزرگوار حدود یک‌صد صفت از صفات اهل تقوی را برشمردند و همّام بیش از این تحمل نیاورد و شوق لقاء خدا او را به حال غشوه افکند و از خود بیخود کرد و در آن حال جان به جانان تسلیم نمود.

۴۲ـ حاج میرزا محمد باقر حکیم باشی طبیبی فقیه و حکیمی عالم و ادیب بود، نزد پدرش و سید محمد شهشهانی و ملاحسینعلی تویسرکانی و سید محمد صادق کتابفروش و حاج سیداسداله شفتی در طب و حکمت و فقه و ادب تحصیلات فراوان نمود، معروف است که در مداوای بیماران نفسی عیسوی داشته و تدریس طب قدیم می‌نموده است. وفاتش به سال ۱۳۲۷ هـ‌ق در اصفهان اتفاق افتاد و در تخت‌فولاد مدفون گردید، از آثارش کتابی است در «وبا». از شاگردان معروف او در طب مرحوم حاج سیدمصطفی مؤیدالاطباء فرزند میرزا محمد تقی حسینی درب امامی است، (متوفّای ۱۳۷۳ هـ‌ق) و مدفون در تخت فولاد اصفهان که از پزشکان معروف اصفهان و مورد توجّه مردم بود.

۴۳ـ از پزشکان بسیار خوشنام همین دوران مرحوم سرهنگ دکتر محمد ریاحی بود که بدون هیچ چشمداشتی بیماران و مخصوصاً مستمندان را معالجه و مداوا و جراحی می‌کرد. گاهی دیده بودم که با ماشین شخصی خود بیماران را به بیمارستان یا جاهای دیگر می‌رسانید و از آنان تفقد و دلجویی می‌نمود؛ در حسن معاشرت و مکارم اخلاق و تقوی و دیانت کم نظیر بود و در بین مردم محبوبیت خاصی داشت و مورد ستایش آن‌ها بود. مرحوم دکتر محمد ریاحی استاد دانشکدهٔ پزشکی بود و در جراحی عمومی تخصص داشت و مدتی هم تصدی ریاست دانشگاه اصفهان به عهدهٔ او واگذار شده بود. وی نسبت به آیةالله حاج آقارحیم ارباب ارادت خاصی داشت و تا آنجا که میسر بود به مصاحبت ایشان می‌پرداخت. وفات او به‌سال ۱۳۸۹ هـ‌ق در اصفهان اتفاق افتاد و در تخت فولاد مدفون گردید. دیگر از پزشکان خوشنام و متدین و متعهد اصفهان مرحوم دکتر هبةالله نوری بود که انسانی والامقام و خادم انسانها به‌ویژه مستمندان و بی‌نوایان بود وی ازبنیانگذاران بیمارستان عسکریه اصفهان است و سالهای متمادی ریاست آن مؤسسه را عهده دار بود. در شهریورماه ۱۳۷۳ وفات یافت و در باغ رضوان اصفهان به خاک سپرده شد. کتاب «گزیدهٔ آثار دربارهٔ اسلام و اجتماع» از تألیفات اوست.

۴۴ـ از جمله پزشکان و جراحان حاذق و ماهر که استادی او در بین پزشکان مسلم است، آقای دکتراسفندیاری است که در جراحی عمومی و ارتوپدی مهارت فراوان دارد و متجاوز از ۳۰ سال است که در اصفهان به طبابت و مخصوصاً جراحیهای مختلف مشغول می‌باشد. وی پزشکی است خوشنام و ماهر که مثل مرحوم دکتر حکمی تعداد

عمل جراحیهای او بسیار فراوان است و بحمداله هم اکنون (۱۳۷۲ شمسی) هم به خدمات صادقانه پزشکی اشتغال دارد.

و سپاس خدای را که در اصفهان پزشکان حاذق و محقق و دانشمندی زندگی می‌کنند و پیوسته به تحقیق پدیده‌های جدید علمی می‌پردازند و آثار ارزشمندی به جهان علم و دانش تقدیم می‌دارند که شرح احوال و نقل و نقد آثار آنها را کتاب جداگانه‌ای باید. من برای نمونه نام چند نفر از آن عزیزانی را در رشته‌های مختلف زینت‌بخش این مقال می‌کنم که حکایت از پزشکان دانشمند و مهروزی کند که در گوشه و کنار استان تاریخی اصفهان به خدمت اشتغال دارند:

جناب آقای دکتر حسین اعرابی هاشمی متخصص گوش و حلق و بینی
جناب آقای دکتر جواد فیض متخصص اطفال
جناب آقای دکتر مرتضی مقدادی متخصص پوست
جناب آقای دکتر عریضی متخصص ریه
جناب آقای دکتر پورمقدس متخصص قلب
جناب آقای دکتر علی‌اکبر توسلی متخصص قلب
جناب آقای دکتر محمد شمس اردکانی متخصص امراض زنان
جناب آقای دکتر رحیم فشارکی متخصص جراحی عمومی
جناب آقای دکتر شیرزادی متخصص مغز و اعصاب
جناب آقای دکتر محمد جاودان متخصص ارتوپدی
جناب آقای دکتر رزمجو متخصص چشم پزشکی
جناب آقای دکتر رضا اعلم متخصص چشم پزشکی
جناب آقای دکتر محمد رضا خادمی متخصص داخلی
جناب آقای دکتر موزون متخصص کلیه و مجاری ادرار
جناب آقای دکتر ضیائی متخصص کلیه و مجاری ادرار
جناب آقای دکتر امین قادریان متخصص جرّاح دندانپزشک
جناب آقای دکتر عبدالرسول امین جواهری متخصص دندانپزشک
جناب آقای دکتر بصیر متخصص علوم آزمایشگاهی

۴۵ـ فرزند ارشد ایشان دکتر احمد کتابی فاضل ارجمند و استاد دانشگاه که از لحاظ مکارم اخلاق به پدر بزرگوارش تأسی جسته است دارای تألیفات چندی است از آن جمله: «توّرم» و «مشکلات جهانی افزایش جمعیت» و «جمعیت و تنظیم خانواده در دیدگاه مکاتب مختلف» و «اقتصاد منطقهٔ گیلان».

۴۶ـ دکتر محمود کتابی دارای دکترای علوم اجتماعی و استاد دانشگاه اصفهان و شخصیتی فاضل و متحلّی به تعالی اخلاق که دارای تالیفاتی است از آن‌جمله: «مکتب فرانکفورت» که ترجمه‌ای است از اثر «تام باتامور».

۴۷ـ دکتر محمد کتابی دارای دکترای دندانپزشکی، کوچکترین فرزند استاد کتابی.

۴۸ـ این غزل تداعی می‌کند غزل بسیار زیبای سعدی را:

از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم　　همچو پروانه که می‌سوزم و در پروازم
گر توانی که بجویی دلم امروز بجوی　　ورنه بسیار بجویی و نیابی بازم

۴۹ـ آقای مهریار گاهی در انجمن ادبی و علمی و هنری «نقش جهان» با سخنان ادیبانه و دل‌انگیز خود به مستعمان فیض‌ها می‌بخشید. انجمن ادبی «نقش جهان» به همت والای دوست عزیز دانشمند جناب دکتر امین قادریان که از دندانپزشکان جراح ماهر و استاد و در عین حال انسان و انسان‌دوست و مهرورز انسانهاست، چند سالی است تشکیل یافته و بیشتر جلسات آن در کتابخانه اختصاصی ایشان تشکیل می‌یابد و فضلایی از پزشکان مهندسان و ادیبان و شاعران در آن شرکت می‌نمایند؛ مانند آقایان دکتر عریصی، دکتر توسلی، دکتر علی موحدیان، دکتر محمد تویسرکانی، دکتر خزایی، دکتر جبل عاملی، دکتر یقینی، شاعران گرانمایه همچون آقای متین، بهشتی(دریا)، احتشامی، منوچهر قدسی وفضلایی مثل آقایان سیدمحمود نوربخش، محمدتقی کتابی، مرتضی تیموری جعفر شیخ‌الاسلام و تعدادی دیگر. در این جلسات سخنرانیهای علمی، ادبی، هنری، پرشکی، شعر و امثال اینها ایراد می‌گردد که بسیار قابل استفاده است.

۵۰ـ این قصیده غیر از انسجام و آراستگی کلمات و فصاحت و بلاغت مشتمل بر تعدادی از شهرها رودها و امکنهٔ دیگر از ایران و هند است که استادانه در ضمن اشعاری جای گرفته است.

فهرست منابع و مآخذ

آتشکدهٔ آذر: لطفعلی بیک آذر، تصحیح دکتر سادات ناصری

احسن التواریخ: تألیف حسن روملو به سعی و تصحیح seddon، چاپ کلکته، ۱۹۳۱م

احوال و آثار میرعماد: سخنرانی دکتر مهدی بیانی، چاپ انجمن دوستان کتاب، ۱۳۳۰

احسن الودیعه: سید محمدمهدی موسوی روضاتی

ادبیات معاصر: رشید یاسمی

ارزش میراث صوفیه: دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات آریا، ۱۳۴۴

الاساس فی انساب‌الناس: سید جعفر اعرجی کاظمینی

اسرار العشق: شیخ اسدالله ایزدگشسب

اصفهان: حسین نورصادقی

الاصفهان: میرسید علی جناب، چاپ مطبعهٔ فرهنگ، اصفهان ۱۳۰۳

الاعلاق النفیسه: ابن‌رسته، ترجمهٔ دکتر حسین قره‌چانلو، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵

اعیان الشیعه: سید محسن عاملی

اغصان طیبه: میرسید حسین خاتون آبادی (خطی نزد آقای دکتر خاتون‌آبادی)

البلدان: احمدبن ابی‌یعقوب معروف به یعقوبی

امل الامل: محمدبن حسن‌بن علی حر عاملی

ایضاح‌المکنون فی الذیل علی کشف‌الظنون: اسماعیل پاشابن محمد امین، ترکیه ۱۹۴۵

بدر التمام: حاج میرزا هدی کلباسی

بستان السیاحه: حاج زین‌العابدین شیروانی

پیدایش خط و خطاطان: میرزا عبدالمحمد ایرانی، انتشارات یساولی (فرهنگسرا)، تهران.

تاریخ ادبیات: ذبیح‌الله صفا، پنج جلد، انتشارات ابن‌سینا

تاریخ ادبیات: رضازاده شفق

تاریخ ادبیات براون: ادوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، جلد ۴.

تاریخ اصفهان و ری: حاج میرزا حسن‌خان جابری انصاری

تاریخ ایران: عباس اقبال آشتیانی، دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات خیّام
تاریخ جهان‌آرا: (منسوب) ملا ابوبکر تهرانی
تاریخ حزین: شیخ محمدعلی حزین، چاپ سوم، انتشارات تأیید اصفهان، ۱۳۳۲
تاریخ حکما و عرفای متاخرین صدرالمتالهین: منوچهر صدوقی سها، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۵۹
تاریخ طبری: محمدبن جریر طبری
تاریخ عباسی: جلال‌الدین محمد یزدی، نسخهٔ خطی کتابخانه ملی تهران و کتابخانه ملک
تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی: ذبیح‌الله صفا
تاریخ فرشته: محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، در دو مجلد
تاریخ فرهنگ ایران: دکتر عیسی صدیق، دو جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
تاریخ نقاوة الآثار: خطی
تتمیم امل الامل: شیخ عبدالنبی قزوینی
تحفه سامی: سامی میرزا صفوی
تحفة العاشقین: نورالدین محمد
تحفة العالم: عبدالطیف بن‌ابیطالب شوشتری
تحفة العالم فی شرح خطبه المعالم: سیدجعفر آل بحرالعلوم
تذکرهٔ حزین: شیخ محمدعلی حزین، با مقدمه محمدباقر الفت، چاپ دوم، انتشارات تأیید، اصفهان، ۱۳۳۴
تذکرهٔ خزائن عامره: میرغلامعلی بن‌سید نوح حسینی واسطی
تذکرهٔ خوشنویسان: مولا غلام محمد هفت قلمی دهلوی
تذکرهٔ دلگشا: میرزا علی اکبر بسمل شیرازی
تذکرهٔ دولت‌شاه سمرقندی
تذکرهٔ روز روشن: محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح محمد حسین رکن‌زادهٔ آدمیت انتشارات رازی، تهران ۱۳۴۳.
تذکرهٔ سرو آزاد: میرزا غلامعلی آزاد بلگرامی
تذکرهٔ شعرای معاصر: خلخالی
تذکرهٔ شعرای معاصر اصفهان: سید مصلح‌الدین مهدوی، انتشارات تأیید، اصفهان ۱۳۴۴.

تذکرهٔ شمع انجمن: محمد صدیق حسنخان (بهادر قنوجی بخاری)
تذکرهٔ صبح گلشن: سیدعلی حسنخان بهادر
تذکرهٔ عرفات عاشقین: تقی‌الدین اوحدی
تذکرهٔ میخانه: عبدالنبی فخرالزمانی، به اهتمام احمد گلچین معانی، اقبال، ۱۳۴۰
تذکرهٔ نتایج الافکار: محمد قدرت‌الله گوپاموی
تذکرهٔ نصرآبادی: میرزاطاهر نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگردی، کتابفروشی فروغی
تذکرهٔ نقل مجلس: میرزا محمود پسر فتحعلی‌شاه قاجار
تذکرهٔ هفت اقلیم: امین احمد رازی، ترجمهٔ جواد فاضل، در سه جلد، انتشارات علمی.
تذکرة الانساب در انساب سلسلهٔ مجلسی: میرزا حیدرعلی بن ملا عزیزالله مجلسی
تذکرة الحکما: شیخ مرتضی گیلانی
تذکرة الخطاطین: میرزا سنگلاخ
تذکرة الشعراء: محمد عبدالغنی‌خان
تذکرة العظیمیه: به قلم یکی از احفاد حاجی کلباسی
تذکرة القبور: ملا عبدالکریم گزی، با ملحقات به قلم سید مصلح‌الدین مهدوی، چاپ دوم، انتشارات ثقفی، اصفهان ۱۳۲۸
تذکرة الملوک: با تعلیقات پروفسور مینوسکی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴
تنقیع المقال: حاج شیخ عبدالله مامقانی
جامع الروات: مولی محمد اردبیلی
چند مقالهٔ تاریخی و ادبی: استاد نصرالله فلسفی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
حدائق المقربین: میرمحمد صالح خاتون‌آبادی
حزین لاهیجی: م. سرشک
خزینة الاصفیاء: مولوی غلام سرور صاحب لاهوری
خلاصة الاشعار و زبدة الافکار: تقی‌الدین محمدبن شرف‌الدین علی حسین کاشانی
خیرات حسان: محمدحسنخان اعتمادالسلطنه
دائره المعارف: عبدالعزیز جواهرالکلام
دانشنامه: محمدباقر الفت

دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران: عبدالحسین زرین‌کوب
دو رساله در فلسفه اسلامی: استاد جلال‌الدین همائی، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۹۸ قمری
دیوان آتش: با مقدمهٔ استاد جلال‌الدین همائی
دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی: مقدمه وحید دستگردی، چاپخانه ارمغان، ۱۳۲۰
دیوان سروش: با مقدمهٔ استاد همائی، چاپ دوم، انتشارات ثقفی اصفهان
دیوان صائب: با مقدمهٔ امیری فیروزکوهی، انتشارات کتابخانهٔ خیام، سال ۱۳۳۶.
دیوان صفای اصفهانی: به اهتمام احمد سهیلی خونساری، انتشارات اقبال، ۱۳۳۷.
دیوان صفی‌علیشاه: با مقدمهٔ دکتر نقی تفضلی، به‌کوشش منصور مشفق، انتشارات صفی علیشاه
دیوان طرب: استاد جلال‌الدین همائی
دیوان عاشق: سعید نفیسی
دیوان مشتاق: به اهتمام حسین مکی، انتشارات کتابفروشی مرّوج، تیرماه ۱۳۲۰.
دیوان موافق‌علیشاه: با مقدمهٔ ذوالریاستین نعمت‌اللّهی
دیوان نشاط: با مقدمهٔ حسین نخعی، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق
دیوان نورعلیشاه اصفهانی: به سعی دکترجواد نوربخش، انتشارات چاپخانه فردوسی، سال ۱۳۴۹
دیوان واله اصفهانی: با مقدمهٔ جلال‌الدین همائی
دیوان هاتف: به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات مجلهٔ ارمغان، ۱۳۳۲.
دیوان همای شیرازی: چاپ سنگی، سال ۱۳۲۰ قمری، به سعی مرحوم طرب.
الذریعه الی تصانیف الشیعه: آقا شیخ آغا بزرگ تهرانی
روضات‌الجنات: میرزا محمدباقر موسوی چهارسوقی
روضة‌البهیه: حاج سید شفیعا
روضة‌الصفا: میر خواند، جلد هشتم
ریاض‌الجنه: سیدمحمدحسن زنوری
ریاض‌الشعراء: والله داغستانی، نسخهٔ خطی آقای الفت و کتابخانه ملی ملک.
ریاض‌الطرفین: رضاقلی‌خان هدایت

ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء: ملاعبدالله افندی اصفهانی، به‌کوشش سید محمود مرعشی، ۱۴۰۱ قمری
ریحانة‌الادب: محمدعلی تبریزی (مدرس)، چاپ شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۲
زنان سخنور: مشیر سلیمی
زندگانی حضرت آیة‌الله چهارسوقی: سیدمحمد علی روضاتی، چاپخانه داد اصفهان
زندگانی شاه عباس اول: نصرالله فلسفی، پنج جلد، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
ساعتی با شاعر (صدف): دکتر صبور
سبک شناسی: جلد سوم، ملک الشعراء بهار
سخنوران نامی معاصر: سید محمد باقی برقعی
سخنوران نامی معاصر: محمد اسحق
سفرنامهٔ شاردن (قسمت اصفهان): ترجمهٔ حسین عریضی، ضمیمهٔ سالنامهٔ دبیرستان ادب، اصفهان ۱۳۳۰.
سفرنامهٔ تاورنیه:
سفرنامهٔ ناصرخسرو: حکیم ناصرخسرو، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، شرکت سهامی کتابهای حبیبی، تهران ۱۳۶۷
سفینهٔ خوشگو: محمدبن عبدالکریم هاشمی علوی
سفینهٔ غزل: انجوی شیرازی
سفینهٔ محمودی: محمود میرزا قاجار
سقوط اصفهان: پطرس دی‌سرکیس گیلاننتز، ترجمهٔ محمد مهریار، انتشارات شهریار، اصفهان ۱۳۴۴.
سلافة‌العصر: سید علیخان مدنی شیرازی
سماء المقال: حاج میرزا هدیٰ کلباسی، با مقدمهٔ شیخ محمد کلباسی، انتشارات قم.
سواد و بیاض: ایرج افشار
شاهکارهای شعر پارسی: فریدون کار
شرح احوال میرعماد: دکتر بیانی
شرح بر غررالحکم: عبدالواحد تمیمی آمدی، جلال‌الدین محمد خوانساری، با مقدمهٔ جلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹

شعر العجم: شبلی نعمان، ترجمهٔ فخرداعی گیلانی
شمس‌التواریخ: شیخ اسدالله ایزدگشسب
شهداء الفضیله: علامه شیخ عبدالحسین امینی، قم مکتبه طباطبائی، ۱۳۹۰ قمری
شیخ بهائی: سعید نفیسی
صورة الارض: ابن‌حوقل
طبقات اعلام‌الشیعه: آغا بزرگ تهرانی
طرائق الحقائق: نائب‌الصدر شیرازی، به تصحیح محمدجعفر محجوب، انتشارات سنائی
عالم‌آرای عباسی: اسکندر بیک منشی ، چاپ امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴.
عدن: شیخ مهدی نجفی
عرفات عاشقین: تألیف تقی‌الدین محمد اوحدی بلیانی، نسخه خطی کتابخانه ملک
غزالی نامه: استاد جلال همائی، طبع دوم، انتشارات کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۲
فرهنگ ایران زمین: جلد دوازدهم
فرهنگ سخنوران: دکتر خیامپور
فوائد الرضیه: حاج شیخ عباس قمی
فهرست کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار:
فهرست کتب چاپی و فارسی و عربی خانبابا مشار
فیض‌القدسی: حاج میرزاحسین نوری، چاپ امین‌الظرب
قصص‌الخاقانی: ولی‌قلی شاملو، نسخهٔ خطی کتابخانه ملّی تهران.
قصص‌العلما: محمدبن سلیمان تنکابنی، چاپ سنگی، انتشار سال ۱۲۹۰ قمری
کارنامهٔ بزرگان:
الکرام البرره
کشف‌الحجب و الاستار عن وجه‌الکتب و الاسفار: سیداعجاز حسین‌بن سید محمدقلی مفتی
کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: مصطفی‌بن عبدالله (حاجی خلیفه)، به تصحیح محمد شرف‌الدین یالتقایا و رفعت بیگله، چاپ ترکیه، ۱۹۴۳ میلادی
کلمات الشعراء یا تذکرهٔ سرخوش: محمد افضل سرخوش
الکنی و الالقاب: حاج شیخ عباس قمی
گلستان هنر: قاضی احمدبن میر شرف‌الدین حسینی منشی قمی معروف به میرمنشی

گنج شایان: میرزا طاهر اصفهانی(شعری)
گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان: دکتر لطف‌الله هنرفر
لباب الالقاب: زنجانی
لغتنامه: علی‌اکبر دهخدا
لولوء البحرین: شیخ یوسف بن احمد بحرانی
مآثر رحیمی: ملا عبدالباقی نهاوندی، چهار مجلد، چاپ کلکته، سال ۱۹۳۱ میلادی
المآثر و الآثار: محمد حسنخان اعتمادالسَلطنه، انتشارات کتابخانه سنایی
مجالس المؤمنین: قاضی نورالله شوشتری، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۵ قمری
مجله یادگار (دوره): به مدیریت عباس اقبال آشتیانی
مجله یغما (دوره): به مدیریت حبیب یغمایی
مجلهٔ ارمغان (دوره): به مدیریت وحید دستگردی
مجمع الخواص: صادقی کتابدار، ترجمهٔ خیامپور، چاپ تبریز، ۱۳۲۷
مجمع الفصحاء: رضاقلی‌خان هدایت، به‌کوشش مظاهر مصفا، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۰
محاسن اصفهان: مفضل‌بن سعد مافروخی، سید جلال‌الدین طهرانی، مطبعهٔ مجلس
مداخلهٔ علما در مشروطیت: محمد باقر الفت
مدرس: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران
مرآت الاحوال (جهان‌نما): آقا احمدبن محمد علی بهبهانی
مرآة الارض: میرزا حسنخان منشی‌اسرار
مرآة الخیال: امیر شیرعلیخان لودی
مستدرک الوسائل: حاج میرزا حسین نوری
مصباح‌الهدایه و مفتاح الکتابه: عزالدین محمود کاشانی، با مقدمه استاد جلال‌الدین همائی
مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال: آقا شیخ آغابزرگ تهرانی
معجم الادباء: یاقوت حموی، مطبوعات دارالمأمون مصر
معجم البُلدان: یاقوت حموی
مقابس: شیخ اسدالله شوشتری
مقالات الشعراء: میرعلیشیر قانع تتوی
مقدمه ابن‌خلدون: ترجمهٔ محمد پروین گنابادی

مقدمه طهارة الاعراق: ابن‌مسکویه
مکارم الآثار: میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۳۷
الملل و النحل: محمدبن عبدالکریم شهرستانی، ترجمهٔ افضل‌الدین صدرترکه، با مقدمهٔ محمدرضا جلالی نائینی
مناقب الفضلاء: میرمحمدحسین خاتون‌آبادی، چاپ شده در پایان کتاب نفحات الروضات، تألیف محمد باقر الفت به‌کوشش و تحقیق میرسید احمد روضاتی
منتخب التواریخ: حاج ملاهاشم خراسانی
منتظم ناصری: محمد حسنخان صنیع‌الدوله
منتهی المقال: شیخ ابوعلی
منشآت: قائمقام
مؤلفات شیعه: سیدمحمد حسن اصفهانی
نامهٔ دانشوران ناصری: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر و دارالعلم قم
نجوم‌السماء فی تراجم العلماء: میرزا محمدعلی فاضل کشمیری، مکتبه بصیرتی قم
نسبنامه الفت: محمدباقر الفت، خطی (موجود نزد نگارنده)
نشریه ایرانشناسی
نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار: تألیف محمود بن هدایت‌الله الافرشته النظیری، نسخه خطی
نقباء البشر:
نگارستان دارا: عبدالرزاق دنبلی
نگارستان سخن: نورالحسن بن سید محمد صدیق
نورالابصار: میرسید حسین خاتون‌آبادی
نهج‌البلاغه: شرح عبده، تحقیق محمدمحی‌الدین عبدالحمید، مطبعهٔ استقامت مصر
وحید بهبهانی: دوانی قمی
وفیات معاصرین: علامه قزوینی
وقایع‌السنین والاعوام: عبدالحسین خاتون‌آبادی
هدیة الاحباب: حاج شیخ عباس قمی
یادنامه شهید مدرس

فهرست راهنما

توضیح:

شیوهٔ معمول برای تنظیم فهرست راهنمای اسامی اشخاص، بر اساس تقدم نام فامیل و سپس آوردن اسم کوچک است؛ اما اسامی اشخاص در این فهرست فوق‌العاده متنوع است. به‌طوری که القاب، کنیه، نسب، نسبت، عنوان، شهرت و یا حتی تخلص و لقب و سلسلهٔ طریقتی در بیشتر این اسامی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

گاهی اشخاص به نام و لقب پدر و یا جدّ خود شناخته می‌شوند، یعنی با افزودن نام پدر یا جدّ بعد از «ابن»، نظیر : ابن‌سینا، ابن‌مسکویه، ابن‌طاووس، .... و گاهی ممکن است بعضی از اشخاص با القاب و عناوین و حتی کنیهٔ کاملاً متفاوتی شهرت داشته باشند، مثلاً : ابوجعفر محمدبن علی‌بن حسین معروف به ابن‌بابویه که به شیخ صدوق هم معروف است، یا حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا که با کنیهٔ ابن‌سینا و ابوعلی سینا هر دو شهرت دارد.

از طرف دیگر در تنظیم فهرست راهنمای اسامی اشخاص، به‌کار بردن القاب و عناوینی نظیر آقا و سید و آیت‌الله و شیخ و ملا و آخوند و میر و میرزا و حاج ...

معمول نیست و در بسیاری از فهرستها این القاب یا حذف می‌شود و یا در پایان مدخل در میان قلاب و پرانتز می‌آید. اما در این فهرست خاص که بیشتر اسامی دارای این عناوین است و چه‌بسا این عناوین اصلاً وجه تمیز و تشخیص افراد باشد چه باید کرد؟ اگر قرار باشد، القاب و عناوین از اول این دسته از اسامی برداشته شود، بدون شک خواننده در پیداکردن بسیاری از اسامی با مشکل مواجه می‌شود، نمونه‌های متنوع زیر می‌تواند گویای این مطلب باشد:

آقا : آقا بزرگ تهرانی، آقا نجفی، آقا مجتهد، آقا جمال خونساری ...

سید : سید جمال‌الدین، سید رضی، سید حجت‌الاسلام، سید صدرالدین ...

شیخ : شیخ بهائی، شیخ صدوق، شیخ لطف‌الله، شیخ زاهدثانی ...

آخوند : آخوند کاشی، آخوند گزی، آخوند ملااحمد، آخوند خراسانی ...

میر : میرمعز اصفهانی، میرمحمدصادق کتابفروش، میرفندرسکی ...

میرزا : میرزا زین‌العابدین، میرزای شیرازی، میرزا سیدمحمد قاضی ...

در مواری ترکیب دو جزئی از القاب و عناوین فوق را در آغاز اسامی داریم، نظیر حاج میرزا کوچک، حاج میرزا حسین نایب‌الصدر، آقا میرزا جعفر، آقا سید مؤمن، آقا سید علی‌اکبر، میرسید علی، میرزا سید محمد ...

و در مواردی با اسامی چند جزئی دیگری نظیر حاج آقا میرزا اصفهانی (ص ۶۵) و آقا سید میرزا (ص ۳۹۵) برخورد می‌کنیم که اگر قرار بر حذف این القاب باشد، برای این دسته از اسامی دیگر چیزی باقی نمی‌مَاند.

بنابراین تنظیم فهرست اسامی اشخاص با این همه تنوع، تحت یک شیوه و ضابطه تقریباً غیرممکن است. در این‌گونه موارد ما سعی کردیم با عنایت به شکل ضبط شدهٔ اسامی درکتاب و ملاک قراردادن اسم اشهر، اسامی را مرتب کنیم؛ که البته این کار هم مشکلاتی داشت، یکی اینکه بسیاری از اسامی به دلیل نقل‌قول از اسناد و منابع مختلف به صورتهای متفاوتی درکتاب آمده است و دوم اینکه انتخاب نام اشهر از میان القاب متفاوت و صورتهای مختلف یک نام به آسانی عملی نیست.

مثلاً نام صاحب «حاشیه بر معالم» که در بسیاری از کتب رجال شیخ محمدتقی رازی آمده است، در این متن به صورتهای شیخ محمدتقی ایوانکی، شیخ محمدتقی اصفهانی و شیخ محمدتقی نجفی آمده است. همچنین است نمونه‌های متنوع زیر:

سیّد محمدباقر شفتی = سیّد حجت‌الاسلام = حجةالاسلام شفتی

حاج ملاسلطان‌محمد جنابدی = سلطانعلی‌شاه = سلطان‌محمد گنابادی

میرزا محمدباقر چهارسوقی = میرزا محمدباقر روضاتی = محمدباقر خونساری

حاج محمدکاظم اصفهانی = سعادت‌علیشاه = طاووس‌العرفا

رحمت‌علیشاه = حاج زین‌العابدین شیرازی = حاج میرزا کوچک

آقا محمدرضا قمشه‌ای = صهبای قمشه‌ای = حکیم صهبا

این صورت را همچنان می‌توان ادامه داد، اما تعداد آن دسته از اسامی که حداقل دو شکل آن مشهور است، بسیار بیشتر است نظیر:

وفاعلیشاه = ذوالریاستین (علی‌آقا)؛ مونس‌علیشاه = ذوالریاستین (میرزا عبدالحسین) محقق شیروانی = مدقق شیروانی؛ محقق خونساری = آقا حسین خونساری ابن بابویه = شیخ صدوق؛ ابن‌سینا = ابوعلی‌سینا = شیخ‌الرئیس = بوعلی محقق کرکی = محقق ثانی؛ محقق اردبیلی = مقدس اردبیلی، ... و بسیاری دیگر.

یک مشکل دیگر هم وجود داشت، و آن تشابه اسامی اشخاص بود که بعضاً تشخیص را مشکل می‌کرد، بویژه هنگامی که از این‌گونه افراد در ذیل اسامی شاگردان یا استادان شخص دیگری نام برده شده است.

مثلاً: شیخ محمدتقی نجفی (آقا نجفی) و شیخ محمدتقی نجفی (رازی)، یا میرزا محمدحسین نایب‌الصدر (خاتون‌آبادی) و میرزا محمدحسین نایب‌الصدر (شیرازی)، شیخ محمدتقی مجلسی (اول) و شیخ محمدتقی مجلسی (معاصر)، میر سید حسن مدرس و سید حسن مدرس. در خاندان خاتون‌آبادی‌ها، در این فهرست اسامی مشابه زیاد داریم، از جمله سه نفر با نام «میر محمدحسین»، که اتفاقاً هر سه نفر امام جمعهٔ اصفهان هم بوده‌اند: میر محمدحسین

(فرزند محمدصالح که ما با لقب شیخ‌الاسلام مشخص کرده‌ایم) و میر محمدحسین (فرزند میر عبدالباقی که با لقب امام جمعه مشخص کرده‌ایم) و میر محمدحسین (فرزند حاج میرزا حسن پانزدهمین امام جمعهٔ اصفهان)، همچنین سه نفر با نام میر محمدمهدی (فرزند میرزا حسن) و میر محمدمهدی (فرزند سید مرتضی) و میر محمدمهدی (فرزند میر محمد حسین) و باز سه نفر دیگر به نام میر محمدصادق و سید محمدصادق و میرزا محمدصادق و دو نفر به نام میر محمدصالح (فرزند میر اسماعیل) و میر محمدصالح (فرزند میر عبدالواسع، داماد علامه مجلسی). مهمتر اینکه در این خاندان در مواردی علاوه بر تشابه نام، تشابه نام پدر هم داریم؛ به این صورت که داریم: میرمحمداسماعیل بن میرمحمدباقر بن میرمحمداسماعیل بن میرمحمدباقر بن میراسماعیل، به این ترتیب وقتی در صفحه‌ای از کتاب، با نام میرمحمداسماعیل (خاتون‌آبادی) یا میرمحمدباقر (خاتون‌آبادی) برخورد می‌کنیم، مشخص کردن اینکه کدام یک مورد نظر است، علاوه بر صرف وقت، دقت بسیاری می‌طلبد، بنابراین با وجود بازبینی‌های مکرر احتمال خطا همچنان برجاست.

و بالاخره علی‌رغم اینکه فهرست‌نویسان دادن اطلاعات اضافی را در فهرست راهنما نادرست می‌دانند، ما در مواردی برای تشخیص اسامی مشابه، با اضافه کردن وجوه تشخیص در دنبالهٔ اسم یا در پرانتز ناگزیر از این کار شده‌ایم.

در پایان از خوانندگان عزیز درخواست داریم، با تذکر کاستی‌ها ما را در اصلاح و تکمیل فهرست برای چاپهای بعدی یاری فرمایند.

فهرست راهنمای نام اشخاص

« آ »

آباده‌ای، عبدالجواد ۱۳۲

آباده‌ای، محمدجعفر ۱۱۰، ۱۳۱

آخوند زفره‌ای ۲۴۱

آخوند خراسانی ← خراسانی، ملامحمد کاظم

آخوند کاشی، ملامحمد ۱۶۲، ۱۶۸، ۲۱۰ ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۵، ۳۹۶، ۳۹۹ ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۲، ۴۲۴ ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۱ ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۰، ۴۹۶

آخوند گزی ← گزی، عبدالکریم

آخوند مجلسی ← مجلسی اول، محمدتقی

آخوند ملا احمد ۵

آدمیّت ح۳۹۳

آدینه‌ای، ملاجواد ۴۷۰

آذر ۳۳۲

آشتیانی، آقامیرزا جعفر ۲۹۶

آشتیانی، آقامیرزا مهدی ۲۹۶

آشتیانی، سیّد جلال‌الدین ح۳۵۸

آشتیانی، میرزا حسن ۲۲۲

آقا ابوعلی (امام جمعه کرمانشاه) ۸۶

آقابزرگ تهرانی ۸۱، ح۱۰۰، ۱۱۰، ۱۵۱ ح۱۸۷، ح۲۹۵

آقاحسنعلی (پسر ملاصالح) ۲۴

آقاحسین خونساری ← محقق خونساری

آقارضی خونساری ← خونساری، رضی‌الدین

آقا سیّدعلی کربلایی ۸۸

آقا سیّد مؤمن (پسر سیّد) ۱۱۱

آقا سیّد میرزا ۳۹۵

آقامؤمن اصفهانی ۳۰۴، ۳۰۵

آقا مجتهد، سیّد محمدعلی ۱۲۰، ۱۲۸ ۱۴۴، ۱۸۰

آغامحمد مجتهد ۱۱۱

آقامحمد باقر بهبهانی ← وحید بهبهانی

آقامحمد حسین (پسر ملامحمد صالح) ۲۴

آقامحمدخان ۱۵۶، ۳۲۰

آقامحمد شیخ‌زین‌الدین ۷۸، ۳۵۳
آقامحمدهادی (پسر ملامحمدصالح) ۲۳، ۲۴، ح۲۴، ۴۹، ۵۱
آقامیرزا اصفهانی، سیدکاظم ۶۵
آقانجفی، شیخ محمدتقی ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ح۱۹۰، ۲۱۰، ۲۳۳، ۲۴۳، ۴۲۴، ۴۳۴، ۴۶۰
آقا نورالدین(پسر ملامحمدصالح) ۲۴، ۵۱
‖ ملا نورالدین ح۸۳
آل‌جعفر نجفی، شیخ مهدی ۱۷۱
آل کاشف‌الغطاء، شیخ احمد ۲۱۹
آمُدی، عبدالواحد بن محمد ۳۰۹
آملی، ملامحمد ۲۹۶
آمنه خاتون ← ذیل مجلسی، آمنه‌بیگم

« الف »

ابرقوئی، سیّد محمدعلی ۱۱۱
ابطحی، سید محمدعلی ← موّحد ابطحی
ابن ابی‌الحدید ۲۳۳، ۳۱۱
ابن‌العمید ۲۶۵
ابن‌بابویه ۴۶، ۴۷، ۴۲۲
‖ شیخ صدوق ۱۸
ابن‌بطوطه ۲۶۰، ۲۶۴
ابن‌جوزی ۲۶۸
ابن‌خاتون، شمس‌الدین محمد ۲۸۱
ابن‌خلدون ۲۶۸
ابن‌خلّکان ۲۶۹
ابن‌سینا ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۵، ۴۴۵، ۴۵۲، ۴۵۴
ابن شهرآشوب ۳۰۹
ابن‌طاووس ۴۱
ابن‌عربی، محیی‌الدین ۲۷۵
ابن‌مسکویه، ابوعلی ۲۶۵، ح۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
ابن‌یوسف شیرازی ۳۱۰، ۳۱۱
ابوالبرکات ۱۵
ابولبرکات ← ذیل زاهد قمشه‌ای
ابوالمعالی کبیر ۲۳
ابوعلی سینا ← ابن‌سینا
ابومحمدبن المهلبی ۲۶۵
احتشامی، خسرو ۴۹۳
احسائی، شیخ احمدبن زین‌الدین ۹۲، ۱۱۴
احمدبن یوسف ۲۷۰
ادیب، آیةالله حاج شیخ عباسعلی ۲۴۶، ۲۵۰
اراکی، آقا ضیاءالدین ← عراقی
ارباب، حاج‌آقا رحیم ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۸، ح۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ح۳۹۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۱، ح۴۵۲، ۴۷۱، ۴۸۹
ارباب، دکتر حمید ۴۹۳
اردبیلی، احمد ۲۷۸
اردبیلی، حاج‌محمد ۱۶، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۳۰۸

اردبیلی، شیخ ابراهیم ۴۳۱
اردستانی، ملامحمد صادق ۳۱۵، ۳۲۱
اردکانی، آقامیرزا احمد ۳۵۹، ح۳۵۹
استرآبادی، سیّد فضل‌الله ۱۱۰
استرآبادی، محمدجعفر ۹۲
استرآبادی، محمدحسن ۳۸، ۳۹
استرآبادی، محمدصالح ۱۱۰
استرآبادی، محمدعلی ۱۱، ۱۷، ۴۹
استرآبادی، ملامحمد امین ۳۸
استرآبادی، میرمحمد مؤمن ۳۸
اسعدبن عبدالقاهر اصفهانی ۳۱۲
اسفراینی، قاضی ابویوسف ۳۱۱
اسکندربیک منشی ۱۰
اسلوتر، فرانک ۵۰۰
اسماعیل‌بن زید ۴
اسمایلر، ساموئل ۴۳۷
اشراق قاینی، ملاعبدالکریم ۳۲۸
اشکوری، میرزاهاشم ۳۷۶
اصطهباناتی ۲۳۹
اصطهباناتی، شیخ‌احمد ۴۰۴
اصطهباناتی، شیخ‌محمدباقر ۱۶۶، ۲۱۱، ۴۲۴
اصفهانی، آقامیرزا مهدی ۴۰۵
اصفهانی، آیت‌الله سیّد ابوالحسن ۱۵۵
۱۶۱، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۳۴
۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۴۳۰، ۴۸۲، ۴۹۴
اصفهانی، سیّد محمدحسین ۲۴۲
اصفهانی، محمود ۴۱
اصفهانی، مولی حبیب‌الله ۳۳۶
اعتمادالدوله، میرزا ابوطالب ۲۸۰
اعتمادالدوله، میرزا مهدی ۶۲
اعتمادالسلطنه ۱۶۴
اعتمادی (برنا)، فضل‌الله ۴۹۳
اعرج، عبیدالله ۱۲۵
افلاطون ۴۳۷
افندی جیرانی، ملاعبدالله ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۳۴
ح۳۸، ۴۰، ۴۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۳۰۲
اقبال آشتیانی، عباس ۱۰۲، ۱۰۴، ح۱۰۹
ح۳۳۱، ۳۳۲، ۴۳۴
اقلیدس ۴۵۳
الدنبرگ، هرمان ۴۸۹
الفت، محمدباقر ح۲۴، ۷۰، ۹۶، ۹۹، ۱۰۵
ح۱۱۹، ح۱۲۰، ح۱۳۷، ۱۳۸، ح۱۳۸
ح۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ح۱۵۲، ۱۵۹، ح۱۵۹
ح۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ح۱۶۷، ۱۷۱، ح۱۷۱
۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۸، ۱۹۳
ح۱۹۳، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۱
۲۷۹، ح۳۲۰، ۳۲۱، ح۳۲۱، ح۳۲۲، ۳۲۳
۴۰۶، ح۴۰۶، ۴۰۷، ح۴۰۸، ۴۳۲، ۴۳۴
۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۲
۴۵۳، ۴۸۹

اللهوردی‌بیک بیگدلی ۹۶
الماسی، میرزا محمدتقی ۱۷، ۳۲، ۳۳، ۴۹
۵۸، ۵۹، ۷۵، ۷۶، ۳۲۷
الهی، شیخ ابوالحسن ۴۶۳
الهی قمشه‌ای، محی‌الدین ۴۶۰، ۴۶۳
۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۸، ۴۶۹
امام‌حسین (ع) ۱۷۱، ۴۶۵
امام‌خمینی ۲۴۹، ۲۵۲
امام‌رضا (ع) ۶۶، ح۱۲۱، ۲۶۲، ۵۰۳
امام‌زمان (ع) ۶۵، ۷۶، ۱۳۵
امام‌صادق (ع) ۱۹۶
امامی، آقاعطاء ۴۰۴
امامی، سیّد احمد ۲۴۹، ۲۵۳
امامی، سیّد حسن ۶۰، ۲۴۷، ۲۵۳
امامی، سیّد محمد ۴۸۲
امامی، میرزا محمدباقر ۴۰۴، ۳۹۸
امامی اصفهانی، سیّدعلی ۴۱،۳۰۵
امامی فروشانی، میرسیدعلی ۴۸۲
املایی، ملا رمضانعلی ۴۵۰
امیرالمؤمنین علی (ع) ۳۳، ۷۵، ۱۰۴، ۲۳۲
۲۵۹، ۲۷۲، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲
۳۴۶، ۳۶۵، ۴۱۷، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۸
۴۷۸، ۴۸۹، ۴۹۱
امیر شرف‌الدین علی شولستانی ۳۸
امیر قطب‌الدین علی باب‌الدشتی ح۱۵۱
امیر محمدصالح شیخ‌الاسلام ۶۱
امین، نصرت‌بیگم ۲۱۵، ۲۳۶، ۴۸۱
امین‌التجار اصفهانی، سیّد محمدعلی ۲۳۶
امین‌الدوله، عبدالله‌خان ۹۷، ۱۰۵
امین‌الواعظین ← واعظ اصفهانی
امین‌عاملی، سیّدمحسن ۳۵، ۸۱، ۸۶، ۲۶۶
امینی، علامه شیخ عبدالحسین ۸۹، ح۸۹
انصاری، خواجه عبدالله ← خواجه عبدالله
انصاری، شیخ ابوالقاسم ۲۴۶، ۲۵۲
انصاری، شیخ مرتضی ۵۱، ۱۱۹، ۱۲۳
۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۵، ۱۶۵، ۱۷۰
۱۸۰، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۵۲
انوار، سید امیرمحمود ۴۶۱
انیشتن ۲۲
ایجی (اژه‌ای)، شیخ علی‌اکبر ۹۴، ۱۲۹، ۳۳۱
ایروانی، میرزا ابوالقاسم ۳۵۶
ایزدگشسب، شیخ اسدالله ح۹۹، ۳۳۷، ۳۹۸
۴۲۳، ۴۲۵، ۴۲۶
‖ شمس‌الحکما ۴۲۴
ایزدگشسب، عبدالباقی ح۴۲۶
ایزدی، مصطفی ۲۴۶، ح۲۴۷، ح۲۴۸
ایوانکی، شیخ محمدتقی ← شیخ محمدتقی
ایوانکی، شیخ محمدحسین ۹۸، ۱۱۹

« ب »

بابا رکن‌الدین ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶
باباطاهر عریان ۲۷۸
باباقاسم ۱۷۶
بادکوبه‌ای، آقاسیّد حسین ۲۹۶
باقرا، امیرمحمد ۶۱
بایقرا، سلطان حسین ۵۳
بحرالعطاء ۲۳۸
بحرالعلوم، سیّدمهدی ۱۷، ۲۳، ۴۳، ۸۱ ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۴، ۹۶، ۹۹ ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۹ ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۲، ۳۴۳
بحرانی، شیخ حسین ۱۲۹
بحرانی، شیخ یوسف ۱۵، ۳۴، ۳۵، ۴۸ ۸۶، ۸۷، ۸۸
بحرینی، شیخ احمد خطی ۴۰
بدرالدین محمدبن عمادالدین ۵۴
برغانی، ملاصالح ۹۲
برغانی، ملامحمدتقی ۹۲
برقعی، سیّد محمدباقر ح۴۱۹
برمکی، حسین ح۲۰۵
بروجردی، آیت‌الله حاج‌آقاحسین ۱۷، ح۱۷ ۱۵۵، ۱۸۶، ح۱۹۸، ۲۲۸، ۲۴۹، ۲۵۱ ۲۵۲، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۳۰
برومند، حیدرعلی‌خان ۲۴۶
بزمی ۳۷۹
بصری، حسن ۲۵۹
بطلمیوس ۳۱۹
بغدادی، شیخ‌جواد ۲۸۰
بلاغی، شیخ محمدجواد ۲۴۱
بهار، ملک‌الشعرا ۴۷۲
بهبهانی، سیّدعبدالله ۱۹۰
بهبهانی، علامه محمدباقر ← وحید بهبهانی
بهبهانی، ملامحمد اکمل ۳۰، ۴۰، ۸۱ ۸۲، ۳۰۸
بهشتی، شیخ مجتبی ۲۴۷
بهشتی، محمدحسین ۴۵۰
بهشتی، مصطفی ۴۵۰
بیان، شیخ احمد ۲۴۵
بیدآبادی، آقامحمد ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴ ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۴۸، ۳۴۹ ۳۵۱، ۳۵۸
بیرونی، ابوریحان ۲۷۱، ۴۷۲

« پ »

پادُری، هنری‌مارتین ۳۵۶
پاشنه‌طلای یزدی، آقامحمدمهدی ۳۱۶
پرتو(شاعر) ۱۳۲
پروین‌گنابادی، محمد ۲۶۸، ح۲۶۸
پشمی‌اصفهانی، شیخ محمداسماعیل ۲۱۷
پیرژانه ۴۸۹
پیرلوتی ۴۸۹

« ت »

تابنده، سلطان‌حسین ۳۷۰
تاج‌الدین حسن اصفهانی ۶۹، ۷۰
تاگور ۵۰۰
تبریزی، ملاشاه محمد ۶۲
تخت‌فولادی، حاج‌محمدصادق ۴۵۳، ۴۵۴
تفرشی، سیدمصطفی ۴
تفضلی، تقی ۳۸۳
تفلیسی اصفهانی، مولی محمدحسین ۷۹
تقوی، سیّد نصرالله ۲۹۶
تمیم، شیخ حسن ح۲۶۵، ۲۶۶، ح۲۶۶
تنکابنی، آقامحمدصادق ۴۲، ۲۹۵
تنکابنی، محمدبن سلیمان (صاحب قصص‌العلماء) ۳۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰
تنکابنی، محمدبن عبدالفتاح ۴۱، ۴۲، ۳۰۲
تنکابنی، میرمحمد مؤمن ۲۱۶
توسلی، علی‌اکبر ۲۵۵
تویسرکانی، ابوالحسن ۱۳۱، ۲۴۳
تویسرکانی، احمد ح۴، ح۷۰، ۱۳۳، ۲۲۵
تویسرکانی، سیّد محمدباقر ۱۳۱، ۱۶۸
تویسرکانی، ملاحسینعلی ۱۳۲، ۱۶۱ ۱۶۸ ۳۹۴
تویسرکانی، میرزا عبدالغفار ۴۹، ۱۶۷
تویسرکانی، نوروز علی ۱۳۲
تهرانی، حسین ۲۱۹
تهرانی، شیخ‌هادی ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۶۶، ۲۱۷
تیمورتاش ۱۹۴
تیموری، مرتضی ۴۴۳

«ث»

ثعالبی، ابومنصور ۲۶۷
ثقةالاسلام ← میرمحمدصادقی، سیّدعبدالله
ثقةالاسلام تبریزی ۴۳۷
ثقةالاسلام نجفی ← نجفی، شیخ‌محمدعلی

« ج »

جابری انصاری، میرزا حسن‌خان ۱۱۵ ح۱۵۲، ح۱۵۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۹۴ ح۲۹۵، ۳۹۸، ۴۰۵
جالینوس ۳۲۶
جرجی زیدان ۴۵۹
جرفادقانی، ابوالقاسم‌بن آقا محمدباقر ۱۱
جرقویه‌ای، شیخ محمدرضا ۴۰۵
جزائری، سیّدمحمد ۳۹
جزائری، سیّدنعمت‌الله ۳۹، ۴۰، ۸۲، ۳۰۲
جزائری، شیخ‌یونس ۱۵
جزی ← گزی، ملاعبدالکریم
جلوه، میرزا ابوالحسن طباطبائی ۲۹۴، ۲۹۵ ح۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۴۹۶

جمال‌المتکلمین (پدر جمالزاده) ۱۲۲، ۲۴۵
جمالزاده، محمدعلی ۱۲۲، ۲۴۵
جناب، میرسیدعلی ۴۷۱
جنّت‌علیشاه، میرزا علی‌نقی ۳۷۴
جنتی، ملاهاشم ۴۵۰
جنید، ابوالقاسم ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴
جوادی ۴۵۰
جویباره‌ای، ملامحمد صالح ۱۲۲
جهانگیرخان قشقائی ۱۶۲، ۲۲۶، ۲۲۷ ۲۲۹، ۳۵۷، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۷ ح۳۹۷، ۳۹۹، ۴۱۷، ۴۲۴، ۴۳۰، ۴۳۲ ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۵۴، ۴۵۷، ۴۵۸ ۴۶۰، ۴۸۳، ۴۹۶
جیرانی اصفهانی، عیسی‌بن محمدصالح ۶۳
جیلانی، ملامحراب ← گیلانی

«چ»

چهارسوقی، آقاجمال‌الدین ۱۶۷
چهارسوقی، آقاضیاءالدین ۱۶۷
چهارسوقی، میرزا سیّدحسن ← روضاتی
چهارسوقی، میرزا محمدباقر ← خونساری
چهارسوقی، میرزا محمدهاشم ۱۲۲، ۱۲۶ ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸ ۱۸۵، ۲۰۸، ۲۲۲

«ح»

حائری، سیّدنصرالله ۷۴
حائری یزدی، میرسیّدعلی ۴۵۴
حاج‌آقا حسن طبیب ۴۷۹
حاجی ابوتراب ۳۴
حاجی ابوطالب (پسر ابوتراب) ۳۴
حاجی‌کنی ۵۱
حارثی، شیخ حسین عاملی ۸، ۲۸۵، ۴۴۹
حافظ ۲۸۱، ۳۷۷، ۳۹۱، ۴۰۸، ۴۲۶ ۴۲۸، ۴۴۲، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۶، ۴۷۷
حافظ ابونعیم اصفهانی ۱۴، ۳۴، ۲۵۹ ح۲۵۹، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
حایری یزدی، شیخ عبدالکریم ۲۳۸، ۲۴۲
حجازی دهاقانی، سیّد عبدالرسول ۳۹۸
حججی، شیخ احمد ۲۴۸
حجةالاسلام شفتی، سیّد محمدباقر ۸۶، ۹۲ ۱۰۰، ۱۰۱، ح۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱ ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵ ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵ ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ح۱۶۱، ۱۸۱ ۱۸۸، ۲۳۷، ۳۵۹، ۳۶۲، ۴۸۳
حرّ عاملی، محمدبن حسن ۳۰۰
حزین لاهیجی، شیخ محمدعلی ۲۰، ۲۴ ۳۳، ۳۴، ۵۶، ۶۴، ۷۹، ۲۹۸، ۳۱۵، ۳۱۹ ۳۲۰، ۳۲۱، ح۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۶

حسام‌الواعظین، شیخ محمدرضا ۲۴۵
حسین‌آبادی، میرزا محمدتقی ۱۲۲
حسین‌علیشاه اصفهانی، حاج محمدحسین ۷۷، ۷۸، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۳
حسینی، سیّد احمد ح۶۵
حسینی، سیّد محمد حسین ۲۱۰
حسینی، محمد اشرف ۴۱
حسینی ارموی، جلال‌الدین ح۳۰۸
حسینی اصفهانی، سیّد معزالدین محمد ۱۲
حسینی شیرازی، سیّد محمود ۲۵۲
حسینی قزوینی، سیّد جعفر ۴۵۴
حصه‌ای اصفهانی، میرزا علی ۲۴۴
حقوقی، محمد ۴۹۲، ۴۹۳
حکمی، دکتر مرتضی ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱
حکیم، آیت‌الله سیّدمحسن ۲۳۴، ۲۵۱
حکیم، میرزا عبدالله ۳۲۷
حکیم‌اسدالله قمشه‌ای ۲۲۶، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹
‖ دیوانه ۲۲۶، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۱
حکیم اصفهانی، میرزا علی‌محمد ۳۷۷، ۳۸۷، ۴۱۳
حکیم‌باشی، سیّدمحمد ۴۳۲
حکیم‌باشی، میرزا محمدباقر ۱۴۲، ۴۵۹، ۴۷۹
حکیم خراسانی، شیخ محمد ۲۳۹، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۵۱، ۴۵۲، ح ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۷۱، ۴۸۳
حکیم‌شفائی اصفهانی ۲۸۲، ۲۸۳
حکیم‌صفا ← صفای اصفهانی
حکیم‌صهبا ← صهبای قمشه‌ای
حکیم عمادالدین محمود ۲۷۸
حکیم‌فرزانه ← فرزانهٔ قمشه‌ای
حکیم کرمانشاهی، میرزا حسن ۴۳۲
حکیم مسیحا ۳۲۱
حکیم ملای اصفهانی ۲۸۲
حکیم نصرالله قمشه‌ای ۴۴۴
حلّی، شیخ حسین ۲۵۲
حمزةبن موسی‌الکاظم (ع) ۱۰۰

« خ »

خاتون‌آبادی، سیّدمحمد ۶۱
خاتون‌آبادی، سیّد محمدرضا ۶۷، ۶۸
خاتون‌آبادی، میراسماعیل‌بن میرعماد ۴۹، ۵۴، ۶۱، ۶۷، ۸۶
خاتون‌آبادی، میرزا ابوالقاسم ← مدرس ...
خاتون‌آبادی، میرزا حسن‌بن محمدحسین ۵۹
خاتون‌آبادی، میرزا محمدحسین ← نایب‌الصدر
خاتون‌آبادی، میرزا محمدصادق ۶۰
خاتون‌آبادی، میرزا محمدعلی ۶۰

خاتون‌آبادی، میرزا هاشم ۶۰
خاتون‌آبادی، میر سیدحسین ح۵۸، ۶۰، ح۳۷۹
خاتون‌آبادی، میر عبدالباقی ۵۹، ۶۰، ۷۴، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۳۳۹
خاتون‌آبادی، میر عبدالحسین ۲۹، ۳۵، ح۳۵
خاتون‌آبادی، میر عبدالواسع ۵۴، ۷۳، ۸۶
خاتون‌آبادی، میر عمادالدین‌محمد ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۶۱، ۶۷، ۸۶
خاتون‌آبادی، میر محمد اسماعیل ۴۹، ۵۰، ۶۱
خاتون‌آبادی، میر محمد اسماعیل ۶۲
خاتون‌آبادی، میر محمدباقربن میر اسماعیل ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ح۵۴، ۶۱
خاتون‌آبادی، میر محمدباقر (فرزند میر محمد اسماعیل) ۶۱، ۶۲
خاتون‌آبادی، میر محمدحسین (امام جمعه) ۵۹، ۸۸، ۹۳، ۱۲۹
خاتون‌آبادی، میرمحمد حسین (شیخ‌الاسلام) ۴۰، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۷، ۳۳۹، ۳۵۳
خاتون‌آبادی، میر محمدصادق ← مدرس ...
خاتون‌آبادی، میرمحمد صالح‌بن میر اسماعیل ۵۴، ۸۶
خاتون‌آبادی، میرمحمد صالح (داماد علامه مجلسی) ۴، ۵، ۱۶، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ح۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۸، ح۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ح۶۷، ۷۳، ۷۴، ۸۶، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۰۳ ح۳۷۹
خاتون‌آبادی، میر محمدمهدی فرزند میرزاحسن ۵۹
خاتون‌آبادی، میر محمدمهدی فرزند میرسیدمرتضی ۶۰
خاتون‌آبادی، میر محمدمهدی فرزند میر محمدحسین ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۷۳، ۸۷
خادم‌الشریعه، سیّد ابوجعفر ۱۲۱
خادمی، آیت‌الله حاج‌آقا حسین ۱۲۱، ح۱۲۱، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۳
خادمی، سیّد شمس‌الدین ۲۴۳
خاقانی ۶، ۳۸۹
خانم‌امین ← امین، نصرت‌بیگم
خانم نجفی ۱۴۰
خراسانی، سیّد ابراهیم ۴۲۴
خراسانی، سیّدحسن ۲۰۸، ۲۰۹
خراسانی، سید محمدجواد ۲۳۵
خراسانی، سیّد محمدرضا ۲۳۵، ح۲۳۵
خراسانی، سیّدمرتضی ۲۱۰، ۲۳۹
خراسانی، سیّد یوسف ۱۲۲، ۲۱۰، ۴۰۵
خراسانی، محمدباقر ۶۲، ۲۹۸
خراسانی، شیخ محمد ← حکیم خراسانی
خراسانی، محمدهادی ۶۱
خراسانی، ملامحمدکاظم ۱۱۹، ۱۲۷، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۳۰

خراسانی، ملامحمدهاشم ح۶۴، ۱۰۵
خراسانی، میرزا مهدی ۸۴
خسروشاهی، سیدهادی ح ۴۹۵
خضر (پیامبر) ۴۶۶
خطی‌بحرانی نجفی، عبدعلی ۱۱۴
خلخالی، محمد ۲۹۱
خلخالی، محمد صالح‌بن سعید ۳۱۵
خلیلی، حاج‌میرزا حسین ۲۲۲
خواجوئی، ملا اسماعیل ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۷، ۳۳۸
خواجه عبدالله انصاری ۲۷۸
خواجه نصیرالدین طوسی ۲۷۸، ۴۸۹
خونساری، آقاجمال ۶۱، ح۶۱، ۷۴، ۳۰۲، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴
خوانساری، محمد ۴۸۵
خونساری، آقاحسین ← محقق خونساری
خونساری، آقامیرزا احمد ← روضاتی
خونساری، رضی‌الدین‌محمد ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۱۵
خونساری، سیّد ابوتراب ۱۶۶، ۱۴۹، ۱۸۷
خونساری، سیّد ابوالقاسم ۱۲۹، ۱۴۴
خونساری، سیّد احمد ۲۴۱
خونساری، سیّد جعفر ثانی ۳۳۹
خونساری، سیّد حسین ۱۴۴، ۱۶۳
خونساری، سیّد محمدتقی ۲۳۸
خونساری، شیخ زین‌الدین ۵۸، ۵۹، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۳۵۳
خونساری، محمدعلی ۱۱۰
خونساری، ملا علی‌اکبر ۱۰۴، ۱۱۰
خونساری، مولی حیدربن محمد ۳۰۲
خونساری، میرزا زین‌العابدین ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵
خونساری، میرزا محمدباقر ۳۵، ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۱، ۱۶۳
خونساری، میرزا محمدهاشم ← چهارسوقی
خویی، آیت‌الله سیّد ابوالقاسم ۲۵۱
خویی، محمدابراهیم ۳۵۶
خیام ۲۷۸
خیامپور ح۳۲۵، ح۳۳۲

« د ، ذ »

داعی‌الاسلام، آقاسیّد محمدعلی ۳۹۸، ۴۰۴
داور، شیخ مفید شیرازی ح۳۶۱
درب امامی، آقاسیّد محمود ۴۳۰
درب امامی، حاج‌میرزا بدیع ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۴۵۵
درب امامی، مصطفی ۱۶۰، ۱۶۲
درب امامی، میرزا فتح‌الله ۱۶۱، ۳۹۸
درچه‌ای، سیّد محمدباقر ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۱، ۴۳۲، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۵۷، ۴۷۱

درچه‌ای، سیّدمهدی ۲۱۸، ۲۳۸، ۲۴۱، ۴۷۰
درّی اصفهانی، آقاضیاءالدین ۲۹۶، ۴۳۲
درّی، ملاحسن ۱۷۹
درّی، ملا فرج‌الله ۳۹۸، ۴۰۵
دزفولی ۳۲۸
دست‌غیب، میرزا صالح ۳۰۵
دفره مری (فرانسوی) ۳۳۳
دوانی، علی ح۱۷، ح۳۵
دوکاسترو، کنت هانری ۴۳۸
دولت‌آبادی اصفهانی، میرزا یحیی ۲۹۶
دهاقانی، شیخ علی‌محمد ۱۷۶
دهباشی ۲۵۵
دهقان سامانی، سیف‌الشعراء ۴۰۳
دهکردی، آخوند ملا محمدحسین ۴۱۲
دهکردی، آقا رحیم ۳۹۸، ۴۱۲، ۴۱۳
دهکردی، آیت‌الله سید ابوالقاسم ۱۵۰ ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۴۱
دهکردی، سیّد احمد (حقانی) ۴۰۴، ۴۱۲
دهکردی، سیّد محمدجواد ۱۵۰
دیلمانی لنبانی، ملا حسن ۶۲، ۶۳
دینوری، شیخ احمد ۲۶۰
دیوان‌بیگی شیرازی، میرزا احمد ۳۵۰
ذکاءالملک ← فروغی، محمدعلی
ذوالریاستین، علی‌آقا ← وفاعلیشاه
ذوالریاستین، میرزا عبدالحسین ح۴۱۵ ۴۱۶

«ر»

رازی، شیخ محمدتقی ← شیخ محمد تقی
راغب اصفهانی، ابوالقاسم ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
راهب اصفهانی، میرزا محمد ۲۹۴
راوندی، علی‌بن فضل‌الله ۳۱۱
ربانی، میرزا عبدالرحیم ۴۵۰
رجاء، شهاب‌الدین علی ۲۶۰
رجائی، سیّدمهدی ح۴۳
رحمت علیشاه ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۷۵ ۳۷۶، ۳۸۱
‖ زین‌العابدین شیرازی ۳۷۱، ۳۷۴
‖ حاج میرزاکوچک ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۴
رشتی، شیخ عبدالحسین ۲۹۵
رشتی، میرزا حبیب‌الله ۱۲۷، ۱۸۴، ح۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۸
رشتی، میرزا هاشم ۲۲۲
رضاخان جوزدانی ۱۹۱
رضاشاه پهلوی ۲۰۴، ۲۰۶، ۴۲۲
رضوی، میرزا محمد ۱۱۰
رضوی قمی (همدانی)، سیّدصدرالدین ۸۳
رضی ← سیّد رضی
رفیعا، میرزا رفیع‌الدین محمد ۳۸، ح۳۸ ۸۰، ح۸۰، ۲۸۰، ۲۹۳، ۲۹۴

رفیعای یزدی ۳۱۹، ۳۲۰
رکیجی، احمدبن حسین ۷۳
روحانی، شیخ عباسعلی ۲۴۷
روشن، میرزا محمدصادق ۳۱۶، ۳۶۹
روضاتی، آقامیرزا احمد ح۱۲۹، ۱۴۷، ۱۴۸ ح۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ح۱۶۵
روضاتی، آقامیرزا عطاءالله ۱۴۷، ۱۵۰
روضاتی، آقامیرزا مسیح ۱۵۰
روضاتی، آقامیرزا مهدی ۱۵۰
روضاتی، آقامیرزا هدایت‌الله ۱۵۰
روضاتی، سیّد محمدعلی ۱۴۷، ح۱۴۷ ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۵۴
روضاتی، میرزا سیّدحسن ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۴۳ ۳۹۸، ۴۰۵
روضاتی، میرزا مجتبی ۱۵۰
روضاتی، میرزا محمدباقر ← خونساری
روضاتی، میرمحمدحسین ۱۵۰
رونق‌علیشاه کرمانی، محمدحسین ۳۴۵
رویدشتی، شریف‌الدین محمد ۴، ۳۸، ۲۸۰
رهی معیری ح ۴۷۵
ریاضی، شیخ ابراهیم ۲۴۸
ریزی، شیخ ابوالفضل ۳۹۸
ریزی، شیخ عبدالوهاب ۱۷۰
ریزی، شیخ مرتضی ۱۵۱، ۱۷۰

«ز، ژ»

زاهد قمشه‌ای، آقاشیخ محمدعلی ۴۰۴ ۴۶۰، ۴۶۲
‖ ابوالمعارف ۴۶۰، ۴۶۱
زبیده‌آغا ۵۳
زرین‌کوب، عبدالحسین ۳۴۴، ۳۷۲، ۳۷۳
زمزم‌بیگم ۱۸۸
زنجانی، سیّد محمدبن سیّد محسن ۲۹۶
زنجانی، سیّد محمدتقی ۱۱۰
زنجانی، میرزا ابراهیم ۳۷۷
زند، کریمخان ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۵۰
زنوزی، سیّد محمدحسن(صاحب ریاض‌الجنه) ۲۲، ۵۲، ۸۴، ۸۸، ح۸۸، ۸۹، ۹۰
زنوزی، ملاعبدالله ۳۳۸، ۳۵۸
زین‌العابدین شیروانی ← مست‌علیشاه
ژوانن (مستشرق فرانسوی) ۳۳۳

«س»

ساوجی، میرزا ابوالفضل ۲۷۱
ساوجی، نظام‌بن حسین ۲۸۰
سبزواری، ملا محمدباقر ۱۶، ۲۶، ۵۷، ۲۸۱ ۳۰۲، ۳۰۷
سبزواری، ملاهادی ۳۳۸، ۳۵۹، ۳۷۷، ۴۰۵
سبزواری، میرزا عبدالحکیم ۲۹۶
سحاب، سیّدمحمد ۳۳۲

سخنیار، حسین (مسرور) ۳۹۹
سراب، ملا محمدصادق ۷۷
سراب، ملا محمدقاسم ۸۷
سرجویی بیدآبادی، محمدجواد ۴۱۴، ۴۱۵
سرخعلی‌شاه، محمدسعید حسینی ۳۴۴
سرخه‌ای زنجانی، شیخ فیاض‌الدین ۲۹۶
سرشک ح۳۲۳
سروش اصفهانی ۴۷۳
سریانی، محمدابراهیم ۴۱
سری سقطی ۲۵۹
سعادت‌علیشاه اصفهانی، حاج محمد کاظم ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵
سعدی ۳۶۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۲۶، ۴۲۸ ۴۷۶، ۴۸۴، ۴۹۲
سکوت، میرزا ابوالقاسم شیرازی ۳۶۲، ۳۷۲
سلطان‌العلماء، حسین الحسینی ۱۲ ح۱۲، ۱۳
سلطان‌الفلاسفه، محمدحسین‌خان ۲۹۶
سلطان‌علی‌شاه، سلطان‌محمد گنابادی ۳۷۰ ۳۷۳، ۳۷۵، ۴۲۴
سلطان ولد ۴۷۲
سلماسی، آقامیرزا ابراهیم ۴۲۴
سمنانی، ملاعلی ۳۷۷
سنائی ۲۸۳، ۴۰۸، ۴۸۴، ۴۹۰
سوادکوهی، مولی محمدزمان ۲۹۶
سها (فرزند هما)، میرزا محمد ۳۶۸ ۴۷۰، ۴۷۳
سهروردی، شیخ شهاب‌الدین ۲۵۹، ۲۷۴
سهروردی، ضیاءالدین ابونجیب ۲۶۰
سهیلی خوانساری، احمد ۳۸۸، ح۳۸۸، ح۴۱۳
سید ابوالحسن اصفهانی ← اصفهانی، آیت الله
سیّد ابوالحسن علی (امامزاده) ۶۷
سیّد ابوالقاسم (پسر سیّد شفتی) ۱۱۱
سیّد ابوالمعالی ← سرخعلی‌شاه
سید اسدالله شفتی ← شفتی
سیّدالعراقین، آقامصطفی ۲۴۳
سیّدالعراقین، آقامهدی ۲۴۳
سیّد جعفر (پسر حجةالاسلام شفتی) ۱۱۱، ۱۷۹
سید جمال‌الدین اسدآبادی ۴۷۹
سیّد حجةالاسلام ← حجةالاسلام شفتی
سیّد حسین ترک ۱۸۲، ۱۸۵
سیّد حیدر (پسر صدر) ۱۸۰
سیّد رضی ۳۱۱، ۳۱۲
سیّد سینا ۴۵۴
سیّد صدرالدین (آیت‌الله) ۲۰۸
سیّد صدرالدین عاملی ← عاملی اصفهانی
سیّد عبدالحسین‌بن سیّد حسن ۲۲۷
سیّد عبدالرزاق ۲۴۵
سیّد علی‌اکبر (آغاکوچک) ح۱۱۰
سیّد علیخان شیرازی ۴۱، ۷۴، ح۲۷۹، ۲۸۶ ۲۹۴، ۳۰۰

سیّد علی صاحب ریاض ← طباطبائی
سیّد عیسی (پسر سیّد محمدعلی) ۱۲۲
سیّد محمد (صاحب کتاب مدارک) ۷۸
سیّد محمد اشرف (فضائل السادات) ۱۱
سیّد محمدباقر ثانی ۱۰۳
سیّد محمدباقر شفتی ← حجة‌الاسلام شفتی
سیّد محمدجواد (پسر صدر) ۱۸۰
سیّد محمدشفیع ← شفیعا
سیّد محمد کتابفروش ۱۴۱، ۱۴۲
سیّد مهدی (پسر صدر) ۱۸۰
سیف‌الدوله (حاکم اصفهان) ۹۸

« ش »

شارل لالو ۴۹۰
شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی ۲۲۲، ۲۹۶، ۳۹۹
شاهرودی، سیّدمحمود ۲۳۹
شاه سلطان حسین ۴۵، ۶۱، ۶۷، ۷۴، ۳۱۰
شاه سلیمان ۲۸، ۳۶، ۴۴، ۴۵، ۳۰۲، ۳۱۵
شاه صفی ۱۳، ۱۹، ۲۸۹، ۲۹۲، ۳۰۶
شاه‌عباس [اول] ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵ ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۹، ۳۰۵
شاه‌عباس [دوم] ۱۳، ۲۲۹
شاه‌قلی‌خان اعتمادالدوله ۶۲
شاه نعمت‌الله ولی ۲۷۸
شاهوردی، سیّد عباس ۲۹۵
شاهوردی‌خان (توپچی‌باشی) ۶۲
شبستری، شیخ محمود ۳۸۹
شرف‌الدین حکیم حسن ← حکیم شفائی
شریعت، محمد جواد ۲۵۵
شریعت اصفهانی، میرزافتح‌الله ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۱
شریعتمدار، آقا کمال‌الدین ۱۷۸
شریعتمدار سبزواری، سید ابراهیم ۱۱۰
شریعتی، سیّد جلال‌الدین ۴۵۰
شریف، مولی ابی‌الحسن ۷۴
شریف اصفهانی، محمدباقر ۷۶
شریف‌العلما مازندرانی ۹۲، ۱۲۵
شفتی، سیّد اسدالله ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۲۵، ۱۳۴
شفتی، سیّد محمدباقر ← حجة‌الاسلام شفتی
شفتی، میر محمدمهدی (پسر سیّد) ۱۱۱، ۱۲۱
شفیعا، سید محمدشفیع ۱۱۰، ح ۱۱۰، ۳۰۹
شفیعی، دکتر محمد ۴۹۲
شکیب اصفهانی، میرزا محمدعلی ۳۶۱
شمس‌آبادی، آقاسیّد ابراهیم ۴۰۴
شمس‌آبادی، سیّدابوالحسن ۲۳۴
شمس اردکانی، شیخ مرتضی ۲۴۷
شمس‌الحکما ← ذیل ایزدگشسب گلپایگانی
شمس‌الدین محمدبن عماد الدین ۵۴
شمس‌الدین، میر سیّد حسن ۵۳
شمس‌العلماء ۲۹۶
شوشتری، سیّد عبدالطیف ۸۲، ۸۸، ۹۱، ۳۲۱
شوشتری، شیخ اسدالله ۶۹، ۸۲، ۸۴، ۸۶

شوشتری، مولی حسنعلی (پسر ملاعبدالله شوشتری) ۳، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۳۷
شوشتری اصفهانی، ملاعبدالله ۳، ۴، ۵، ۶ ۷، ۸، ح۸، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۹۳
شهاب‌الدین ابی‌حفص عمر ۲۶۰
شهرستانی، میرزا جعفر ۱۷
شهرستانی، میرزا محمدمهدی ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰
شهشهانی، سیّدمحمد ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۶ ۱۶۱، ۱۶۹
شهشهانی، میرزا عبدالجواد ۴۹۶
شهیداول، ابوعبدالله محمدبن مکی ۱۴۷
شهیدثانی، شیخ زین‌الدین علی ۷۸، ۴۴۹
شیخ ابراهیم‌بن محمد اصفهانی ۷۲
شیخ ابوعلی (صاحب منتهی‌المقال) ۸۲ ۸۴، ۹۰، ۹۲
شیخ اخی فرج زنجانی ۲۵۹، ۲۶۰
شیخ‌الشریعه اصفهانی، ← شریعت اصفهانی
شیخ‌بهائی ۸، ۹، ح۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷ ۱۹، ۲۶، ۵۹، ۱۹۶، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷ ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵ ۲۸۶، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۳۱۹، ۳۲۰
‖ بهاءالدین‌محمد ۲۷۷
‖ بهائی ۹، ۷۲
‖ شیخ بهاءالدین محمد عاملی ۵، ۱۵، ۱۶ ۵۷، ۷۱، ۲۶۱
شیخ حر عاملی ← عاملی
شیخ حسنعلی‌اصفهانی ۴۱۴
شیخ زاهدثانی ۳۵۶
شیخ زاهدگیلانی ۳۱۹، ۳۵۶
شیخ زین‌الدین خونساری ← خونساری
شیخ زین‌الدین‌علی ← شهیدثانی
شیخ زین‌العابدین مازندرانی ۱۹۹
شیخ شمس‌الدین محمد مکی ← شهید اول
شیخ صدوق ← ذیل ابن بابویه
شیخ طوسی ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۴۶، ۴۷
شیخ عبدالحسین (مؤلف آثارالشیعه) ۱۲۴
شیخ عبدالله مازندرانی ۲۰۴
شیخ علی (پسر شهید ثانی) ۳۸
شیخ علی (جدّ حزین) ۳۱۹
شیخ‌لطف‌الله عاملی ۶، ۷، ۸، ح۸، ۹، ۱۰
شیخ محمدباقر اصفهانی ← نجفی
شیخ محمدتقی اصفهانی (رازی، ایوانکی) ۹۵، ۹۶، ح۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۹، ۱۲۵ ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۷۱ ۱۸۸، ۲۰۲، ۲۱۴، ۴۳۴، ۴۸۳، ۴۹۸
شیدای اصفهانی، میرزا عباس ۴۰۳
شیرازی، آقامحمد ← منورعلیشاه، آقامحمد
شیرازی، آیت‌الله سیّد عبدالهادی ۲۳۴، ۲۳۹
شیرازی، آیت‌الله شیخ محمدکاظم ۴۸۲
شیرازی، سیّد علی‌بن نظام‌الدین ۳۹

شیرازی، سیّد قطب‌الدین ۳۲۸
شیرازی، محمدحسن ۱۳۳، ۱۶۲، ۱۹۹، ۱۷۱، ۲۲۸
شیرازی، مسیح‌الدین محمد ۴۱
شیرازی، میرزا ابوالقاسم ← سکوت
شیرازی، میرزا صدرالدین‌خان ۳۶۶
شیرازی، میرزا علی‌آقا ۲۲۲، ۳۹۴، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۷۱
شیرازی، میرزا محمدتقی ۱۸۴، ۲۲۲
شیروانی، حیدرعلی ۲۸، ح۲۸، ۳۰، ۴۸
شیروانی، زین‌العابدین ← مست‌علیشاه
شیروانی، محمدباقر ۱۶

« ص ، ض »

صائب ۱۳، ۳۰۵، ۴۷۴، ۴۷۵
صابرعلیشاه، میرزا عباس نعمت‌اللهی ۳۸۰، ۴۱۶
صابرعلیشاه ثانی، میرزا محمد اسماعیل ۳۸۰، ۴۱۵، ۴۱۶
صاحب‌الزمانی، سیّدحسن ۲۹۶
صاحب‌بن عباد ۲۶۴
صاحب جواهر ← نجفی، شیخ محمدحسن
صاحب حاشیه ← شیخ محمدتقی اصفهانی
صاحب روضات ← خوانساری، میرزا محمدباقر
صاحب ریاض ← طباطبائی، سیدعلی
صاحب‌فصول ← ایوانکی، شیخ محمدحسین
صادقی، سیّد محمدعلی ۲۴۶، ۲۵۰
صافی، شیخ محمدحسن ۲۴۶، ۲۵۱
صافی گلپایگانی، ملا محمدجواد ۳۹۹
صالح‌علیشاه، شیخ محمدحسن بیدختی ۳۷۰، ۴۰۵، ۴۲۴
صالحی، محمد رضا ۲۴۴
صامت، صادق ۳۰۴
صباحی کاشانی ۳۲۵، ۳۳۲
صبوری، میرزا باقرخان ۲۹۶
صدر، حاج سیّد صدرالدین ۱۸۰، ۲۳۸
صدر، سیّد اسماعیل (پسر سیّد صدرالدین) ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ح۱۸۲، ۱۸۶، ۲۱۱
صدر، سیّدحسن ۱۶۶، ح۱۲۱
صدر، سیّد محمدحسن ۲۳۴
صدر اصفهانی، محمدحسین‌خان ۳۴۹
صدرالحافظ قمی، میرزا حسن ۲۹۶
صدرالدین عاملی ← عاملی، سیّد صدرالدین
صدرالدین کاظمی، سیّد ابومحمد ۲۰۷، ۲۰۸
صدرالدین محمد شیرازی ← ملاصدرا
صدرالمحدثین ۲۴۵
صدرالواعظین ۲۴۵
صدر هاشمی، سیّد مهدی ۴۵۹
صدر هاشمی، محمد ح۲۵۹، ۲۶۴، ۲۶۹، ۴۵۹

صدوقی سُها، منوچهر ح۴۰۳
صدیقین، ملاحسینعلی ۴۱۴، ۴۲۹
صفا ← ظهیرالدوله، علی‌خان
صفا، ذبیح‌الله ح۲۷۱
صفای اصفهانی، محمدحسین ۳۷۷، ۳۸۷ ح۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۳
صفی (پدر صفی‌علیشاه اصفهانی) ۳۸۰
صفی‌دهکردی اصفهانی، سیّدعباس ۳۹۸، ۴۰۳
صفی‌علیشاه اصفهانی، حاج میرزا حسن ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰، ح۳۸۰، ۳۸۱ ۳۸۲، ۳۸۳، ح۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۶
صلواتی، فضل‌الله ۲۵۵
صمصام‌السلطنه بختیاری ۱۷۸، ۴۲۱
صنعانی، شیخ ابراهیم‌بن محمد اصفهانی ۷۲
صوفی بنّا، شیخ احمدبن یوسف ۲۷۰
صهبا ۳۳۲
صهبای قمشه‌ای محمدرضا ۳۷۵، ۳۷۶ ۳۷۷، ۳۹۴
‖ قمشه‌ای، آقا محمدرضا ۱۶۸، ۳۳۸، ۳۵۹
صهری، آقاجمال ۲۴۵
ضیاءنور، فضل‌الله ۴۳۱، ۴۳۲، ح۴۳۲

« ط ، ظ »

طائی، داود ۲۵۹
طالقانی، امیر سیّدحسین ۳۲۱
طالقانی، سیّد محمود ح۲۳۷
طالقانی، شیخ محمدحسن ۴۰۳
طالقانی، شیخ مرتضی ۴۰۶
طالقانی، عبدالوهاب ۲۵۵
طاووس‌العرفا ← سعادت‌علیشاه اصفهانی
طاهری، سیّد جلال‌الدین ۲۴۶، ۲۵۲
طباطبائی، سیّد ابراهیم ۴۹۶
طباطبائی، سیّدعلی (صاحب ریاض) ۱۷ ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۱۰۰ ۱۱۳، ۱۲۰، ۲۵۲
طباطبائی، سیّد مهدی ← بحرالعلوم
طباطبائی، علامه محمدحسین (صاحب تفسیر المیزان) ۲۴۹، ۲۵۲
طباطبائی بروجردی، سیّد محمد ۸۳، ۱۳۳
طباطبائی زواره‌ای، سیّد محمد ۲۹۵، ۲۹۶
طباطبائی زواره‌ای، میرزا ابوالحسن ← جلوه
طباطبائی قمی، سیّد حسین ۲۹۶
طباطبائی قهپایه، میر فیض‌الله ۳۹
طباطبائی کوهپایه‌ای، سیّد قاسم ۱۰، ۳۸
طباطبائی نائینی، رفیع‌الدین ← رفیعا
طبرسی، ابوعلی ۳۱۱
طبیب، حاج میرزا جعفر ۴۵۹
طرب اصفهانی، میرزا ابوالقاسم ۳۶۶، ۳۶۸ ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۵، ۴۶۹، ح۴۷۰، ۴۷۳
طلایی، احمد ۴۹۳

طوطی‌خانم (دختر نورعلیشاه) ۳۴۳، ۳۴۴
طه، شیخ محمد ۱۸۵، ۲۱۹
طه‌حسین مصری ۴۳۶، ۴۸۹
طیّب، سیّد عبدالحسین ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳
ظلّ‌السلطان ۱۴۰، ۱۷۲، ۳۲۹
ظهیرالاسلام ۲۴۵

«ع»

ظهیرالدوله (صفا)، علی‌خان ۳۸۱
عالم نجف‌آبادی، شیخ محمد حسن ۲۲۹، ۲۳۸، ۲۴۸، ۴۰۵
عاملی، سیّد جواد ۹۲، ۱۲۰، ۱۲۳
عاملی، سیّد زین‌العابدین ۱۹۶
عاملی، سیّد شرف‌الدین ۱۸۰
عاملی، سیّد محسن ← امین عاملی
عاملی، سیّد محمدعلی ۱۲۲
عاملی، سیّد مرتضی ۷۸، ح۷۸، ۷۹
عاملی، شیخ احمد ۳
عاملی، شیخ جعفر (پسر شیخ‌لطف‌الله) ۹
عاملی، شیخ حر ۲۶، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۲۸۶، ۳۱۲
عاملی، شیخ زین‌الدین محمدبن حسن ۲۸۰
عاملی، شیخ عبدالله‌بن جابر ۱۵، ۳۸
عاملی، شیخ لطف‌الله ← شیخ لطف‌الله
عاملی اصفهانی، ابوالحسن ۴۰
عاملی اصفهانی، سیّد صدرالدین محمد ۱۰۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۰، ۱۸۸
عاملی نطنزی، کمال‌الدین ۱۴
عبدالصمد (برادر شیخ‌بهائی) ۲۷۷
عبدالعالی (پسر محقق ثانی) ۱۵، ۲۸۵
عبدالعزیز صاحب‌جواهر ح۱۴۰
عبدالله‌بن معاویة‌بن عبدالله ۲۶۸
عبدالله‌بن موسی‌بن جعفر(ع) ۱۶۲
عبرت نائینی، میرزا محمدعلی ۴۱۹ ح۴۱۹، ۴۲۰
عراقی (اراکی)، آقاضیاءالدین ۲۲۷، ۲۴۲، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۸۲
عراقی، سیّد محمدباقر ۱۱۰
عراقی، فخرالدین ۲۸۱، ۴۲۶
عراقی، سیّدحسن ۱۵۰
عرب، سیّدعلینقی ۱۰۶
عریضی، علی‌بن جعفر ۶۷
عزالدین‌حسین (پدر شیخ‌بهائی) ۲۷۷
عصّار، سیّد محمدکاظم ۳۹۹
عضدالدوله دیلمی ۲۶۵
عطار، شیخ فریدالدین ۲۶۲، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۹۰

علاءالدوله دیلمی ۲۶۶
علامه، سیّد ضیاءالدین ۱۱
علامه امینی ← امینی
علامه بحرالعلوم ← بحرالعلوم
علامه بهبهانی ← وحید بهبهانی
علامه حلّی ۵، ۲۴، ۳۶، ۲۷۸
علامه فانی، میرسیّد علی ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۳۹ ۲۴۰، ۲۴۱
علامه مجلسی ← مجلسی، علامه محمدباقر
علم‌الهدا شیرازی ۲۴۴
علم‌الهدی، سیّد مرتضی ۷۱، ۱۰۹
علوی، میر سیّد احمد ۱۹۶
علی‌بن ابراهیم ۴۷
علی‌بن ابی‌طالب ← امیرالمؤمنین (ع)
علی‌بن سهل اصفهانی ۲۵۹، ح۲۵۹، ۲۶۰ ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴
علی‌بن محیی‌الدین (نوادهٔ شهید ثانی) ۱۱۹
عمربن عثمان المکی ۲۶۴
عمویه، محمدبن عبدالله ۲۶۰
عمیدالملک ۲۶۷
عنقا، میرزا محمد حسین ۳۶۶، ۳۶۸، ۴۶۹ ح ۴۷۰، ۴۷۳
عیاشی ۴۷
عیسی‌بن مریم ۴۲۹

«غ»

غروی، شیخ محمدجواد ۲۴۷
غروی نائینی، میرزا محمدحسین ۱۸۰، ۲۰۳ ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۴۲
غزالی، محمد ۱۰۷، ۱۴۴، ۲۷۸، ۴۷۲
غفوری، عبدالله ۴۹۳
غنی، دکتر قاسم ح۲۶۴

«ف»

فارابی ۲۷۸
فارسی کرمانی، محمدحسین ۱۵۰
فاضل، محمد علی ۴۵۴
فاضل تونی، محمدحسین ۳۹۹
فاضل سراب ۳۰۲
فاضل قزوینی ۳۰، ۷۴
فاضل کشمیری ۳۰۸
فاضل نوری ← نوری، میرزا بهاءالدین
فاضل هندی اصفهانی، بهاءالدین محمد ۶۱ ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۱۲۲، ح۲۳۵
فانی، میرسیّد علی ← علامه فانی
فانی سمنانی، محمد ۳۷۷
فایز اصفهانی، میرزا علاءالدین محمد ۳۰۵ ۳۰۶، ح۳۰۶، ۳۰۷
فتحعلی‌شاه قاجار ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸ ۱۰۱، ح۱۵۶، ۳۴۹، ۳۵۵

فخر رازی ۲۷۸
فرّخ، محمود ح۳۸۷
فرزانه قمشه‌ای، شیخ محمدهادی ۴۰۵، ۴۴۴
فروزانفر، بدیع‌الزمان ح۲۶۳، ۲۶۴، ۴۳۴، ۴۷۲
فروغی، محمدعلی ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳
فروغی اصفهانی، محمدحسین‌خان ۴۲۱
فروغی بسطامی ۳۶۴، ۳۷۷، ح ۴۶۷
فرید، محمدحسین ۱۷۸
فسائی، کمال‌الدین محمد ۱۷
فسوی، میر کمال‌الدین حسین ۳۲۱
فشارکی، سیّد محمد ۱۲۷، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۳، ۴۵۴
فشارکی، ملا محمدباقر ۱۲۶، ۱۵۱
فشارکی، ملا محمدحسین ۱۹۹، ۲۳۴، ۴۷۱
‖ فشارکی، ملاحسین ۱۸۰، ۴۳۲
فشارکی اصفهانی، ملا محمدجعفر ۱۱۰
فضائلی، حبیب‌الله ۲۵۴
فقیه، آقامرتضی ۴۵۰
فقیه، آقامصطفی ۴۵۰
فقیه‌ایمانی، شیخ مهدی ۲۵۴
فقیه فریدنی، شیخ علی ۳۹۹، ۴۰۵
فقیه کاظمی، محمدحسین ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷
فناء توحیدی، سیّد عبدالعلی ۴۹۸
فندرسکی، میرزا بیک‌بن امیرصدرالدین ۲۸۹
فیاض، شیخ احمد ۲۳۸
فیروزآبادی، سیّد محمد ۴۳۰
فیروز میرزا ۱۴۰
فیض‌الاسلام، سیّد علی‌نقی ۴۸۲
فیض‌علیشاه اصفهانی، میرزا عبدالحسین ۳۲۷، ۳۳۷، ۳۳۹، ۳۵۳، ۳۷۰
فیض کاشانی، ملامحسن ۲۶، ۳۸، ۴۲، ۶۳، ۲۸۰

« ق »

قائنی، سیّد رفیع‌الدین‌محمد ۴، ۱۳
قاضی، شیخ جعفر ۳۰۲
قاضی، ملا افضل ۲۷۸
قاضی، میرحسین ۳۹
قاضی، میرزا سیّد محمد ۶۲
قاضی ابوالشرف اصفهانی ۱۵
قاضی‌زادهٔ اصفهانی، میرزا باقر ۲۹۸
قاضی معزّالدین محمد اصفهانی ۱۵
قاینی، میرزا محمدطاهر ۳۲۱
قدسی، جمال‌الدین ۴۳۶
قدسی، منوچهر ۲۵۵، ح ۴۶۹، ۴۹۳
قدسی، میرزا عبدالحسین ۴۰۳، ۴۷۴
قره‌باغی، ملا اسماعیل ۴۵۴
قریب، عبدالعظیم ۴۷۲
قزوینی، آخوند ملا آقا ۳۵۸

قزوینی، سیّد ابراهیم میرمعصوم ۸۷، ۳۱۴
قزوینی، سیّد حسین ۴۱، ۳۱۴
قزوینی، سیّد محمدباقر ۱۱۰
قزوینی، سیّد مهدی ۱۸۵
قزوینی، شیخ عبدالنبی ۸۲
قزوینی، عبدالکریم‌بن محمد یحیی ۳۱۰
قزوینی، (علامه) محمد ۲۰۳، ح۲۶۲، ۲۹۵، ۴۷۴
قزوینی، محمد حسن‌بن حاج‌معصوم ۸۱، ۸۴
قزوینی، مولی خلیل ۱۳، ح۱۳، ۲۸۰
قزوینی، میر محمدمعصوم ۴۱
قزوینی اصفهانی، محمد ابراهیم ۱۱۰
قشقائی، محمدحسن ۲۹۶
قشقایی دره‌شوری، محمدخان ۳۹۳
قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم‌بن هوازن ۲۶۳
قطب‌الدین محمود شیرازی ۲۱۳
القفطی ۲۶۶
قمشه‌ای، آقامحمدرضا ← ذیل صهبا قمشه‌ای
قمشه‌ای، شیخ اسدالله ← حکیم اسدالله
قمشه‌ای، میرزا نصرالله ← حکیم نصرالله
قمی، حاج‌آقا حسین ۴۵۴، ۴۶۳
قمی، سیّد زین‌العابدین ۲۰۴
قمی، شیخ‌عباس ۲۵، ۶۹، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۱، ح۱۲۵، ح۱۳۹، ۱۵۶، ۱۷۵، ۲۶۶، ۲۹۳، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۷۳، ۴۴۵، ۴۸۲
قمی، شیخ علی ۲۹۶
قمی، میرزا ابوالقاسم ۸۴، ۸۶، ۱۱۳، ۱۱۴
قمی، میرزا محمود ۳۷۷
قوچانی، سیّد حسن ۴۰۴
قونوی، صدرالدین ۳۷۶
قهبایی، سیّد امیر محمدقاسم ۴
قصیری، شیخ داودبن محمود ۲۷۳، ۲۷۵

«ک»

کازرونی، آسیّد علی ۲۰۶
کاشانی، عبدالباقی ۱۱۰
کاشانی، عزالدین محمود ۴۷۲
کاشانی، کمال‌الدین عبدالرزاق ۲۷۳، ۲۷۵
کاشانی، مولی محمدمسیح ۳۰۲
کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر نجفی ۸۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۴۳۷
کاشف‌الغطاء، شیخ هادی ۳۱۲
کاشی (کاشانی)، ملامحمد ← آخوند کاشی
کاشی (کاشانی)، میرزا حسن ۴۰۴
کاشی، نایب حسین (یاغی) ۱۹۱
کاظمینی، سیّد محسن ۸۶، ۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۰
کاظمینی، شیخ اسدالله ۹۲
کامل سلیمان ۴۹۰

کبوترآهنگی همدانی ← مجذوب‌علیشاه
کتابی، آیت‌الله میرزامحمد صادق ۴۸۳
کتابی، احمد ۴۸۹، ۴۹۰
کتابی، بدرالدین ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۹، ۴۵۳ ۴۸۳، ۴۸۴، ح۴۸۴، ۴۸۵، ح۴۸۵ ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۳ ۵۰۱، ح۵۰۲
‖ امید ۴۹۰
‖ بدر دین ۴۹۲
کتابی، زهرا ۱۵۹
کتابی، سیّد ابوالحسن ح۷۷، ح۱۱۱، ح۱۳۵ ۱۴۱، ح۱۴۲، ح۱۶۳، ۴۳۴
کتابی، سیّد محمدباقر ۵۰۵
کتابی، سیّد محمدتقی ۱۳۵، ۲۵۵
کتابی، سیّد محمدصادق ۱۴۱، ح۱۴۱، ۴۱۴
کتابی، محمد ۴۸۹
کتابی، محمود ۴۸۹
کتابی، منصوره ۵۰۳، ۵۰۴
کتابی، میرزا محمدحسین ۴۵۰
کتابی، میرمحمدصادق ← میرمحمدصادق کتابفروش
کجوری شیرازی، شیخ مهدی ۹۸
کجوری هندی، مولوی سیّد علی‌اظهر ۱۸۵
کرباسی، میرزا عبدالرحیم ۱۵۰، ۴۳۳
کرَکی، سیّد حسین‌بن سیّد حیدر ۱۵، ۲۸۱
کرَکی عاملی، سیّد عزالدین ابوعبدالله ۲۸۱
کرمانشاهی، آقا احمد ۲۰، ۲۳، ۳۵، ۳۷ ۸۲، ۹۱، ۹۶
کرمانشاهی، آقا محمدعلی ۱۷، ۹۶
کرمانی، مظفرعلی ۳۳۷
کریمخان زند ← زند، کریمخان
کشمیری، حاج سیّد مرتضی ۴۵۴
کشمیری، ملا محمدجعفر ۸۷
کشمیری، میرزا محمدعلی ح۹
کلباسی، آقامحمد ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸
کلباسی، آقا محمدمهدی ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۸ ۱۳۰، ح۱۶۱
کلباسی، آقا میرزا ابوالمعالی ۱۱۸، ۱۲۶ ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۸، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۸
کلباسی، حاج محمد ابراهیم ۷۱، ۸۴، ۹۲ ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴ ح۱۱۴ ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۸ ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۵۳ ۱۵۴، ۱۵۶، ح۱۶۱، ۱۶۹، ۱۸۱، ۲۰۸ ۲۵۲، ۳۲۱، ۳۲۸، ۳۴۸، ۳۵۹، ۴۳۳
کلباسی، شیخ اسماعیل ۴۳۴
کلباسی، شیخ صدرالدین ۴۳۴
کلباسی، شیخ فخرالدین ۴۳۴
کلباسی، شیخ محمد ح۱۹۸، ۲۰۸، ۲۴۶، ۲۵۲
کلباسی، فاطمه ۱۱۸

کلباسی، محمدحسن ۱۱۲
کلباسی، مهدی (فرزند جمال‌الدین) ۱۹۸
کلباسی،میرزا ابوالهدی ۱۱۲، ۱۱۷، ح۱۵۳ ۲۰۷، ۲۰۸
کلباسی، میرزا جمال‌الدین ۱۵۵، ۱۹۸
کلباسی، میرزا رضا ۱۵۱، ۴۳۳
کلباسی، میرزا محمود ۱۰۱
کلیددار، سیّد عبدالجواد ۴۵۹
کلیشادی، سیّد محمود ۲۲۷، ۴۴۵
کلیم کاشانی ۴۷۴
کلینی ۴۶
کمپانی، شیخ محمدحسین ۲۱۱، ۲۴۲، ۲۲۷
کوثر، محمدرضا ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴
کوهپایه‌ای اصفهانی، مولی عنایت‌الله ۱۱
کوه‌کمرئی ۲۳۸
کیوان، سیّد مجتبی ۴۹۳

«گ»

گراهام (قنسول انگلیس) ۱۷۳
گروسی، شیخ عبدالحسین ۲۰۸
گزی (جزی)، آخوند عبدالکریم ۳۵، ۵۰ ح۵۱، ح۱۱۱، ح۱۱۳، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۶ ح۱۵۶، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ح۲۱۳ ح۲۱۶، ۲۴۱، ۲۹۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۴۹ ۴۳۰، ۴۴۴، ۴۵۷، ۴۷۰
گزی، محمدتقی ۱۸۱
گزی، ملامهدی ۱۸۱
گلپایگانی، سیّد جمال‌الدین ۲۳۹، ۳۹۹
گلپایگانی، میرزا ابوالفضل ۲۹۶
گلستانه، شرف‌الدین علی ۱۸
گلستانه، میرزا علاءالدین محمد ۳۳، ۴۰، ۴۸
گنابادی، ملاسلطانعلی ۳۷۳
گوهرخانم ۱۴۰
گیلانی، حمزه ۳۱۵
گیلانی، شیخ بهاءالدین ۳۲۰
گیلانی، شیخ زاهد ← شیخ زاهد
گیلانی، شیخ عنایت‌الله ۳۲۱
گیلانی (جیلانی)، ملامحراب ۱۱۳، ۳۱۷ ۳۲۸، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۴۹
گیلانی، ملامحمد رفیع ۴۰، ۱۱۰، ۳۲۷، ۳۰۹
گیلانی، مولانا حسن ۳۲۰

«ل»

لاریجانی، محمدجعفر ۳۷۶
لاریجانی، میرزا رضی ۳۳۸، ۳۵۹
لاهیجی، میر سید رضی ۳۷۶
لاهیجی، عبدالرزاق ح۱۶۱، ۴۳۱
لنبانی اصفهانی، آقاحسین ۶۲، ۶۳
لنگرودی، محمدجعفر ۳۳۸، ۳۵۹

«م»

ماحوزی بحرانی، شیخ سلیمان ۴۰
مازندرانی، ملامحمد صالح ← ملاصالح
مالک اشتر نخعی ۱۱۲
مامقانی، شیخ محمدحسن ۲۱۸، ۳۱۲
مبارکه‌ای، سیّد علی ۲۴۵
مثنی، حسن ح ۸۰
مجاهد، سیّد محمد ۹۲، ۹۴
مجتهد، حاج محمدحسن ۳۷۱
مجتهد، حاج محمدحسین ح۳۷۲
مجتهد، شیخ احمد حسین‌آبادی ۱۵۰، ۲۲۲
مجتهد، احمد ۲۵۵
مجدالعلماء (نجفی) ۲۱۵، ح۲۱۵
مجذوب‌علیشاه همدانی، محمدجعفر ۳۳۱
۳۴۸، ۳۵۵، ۳۵۶، ح ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴
مجلسی، آمنه‌بیگم ۱۷، ۲۲، ۲۳، ۵۱، ح۵۱،۵۲
مجلسی، جعفر ۴۸
مجلسی، زین‌العابدین ۲۰، ۴۸
مجلسی، شیخ محمدتقی (معاصر) ۲۴۷
مجلسی، عزیزالله ۱۷، ۲۱، ۳۲، ۵۸
مجلسی، علامه محمدباقر ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۱۸
۲۰، ۲۲، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ح۳۳، ۳۴
۳۵، ۳۶، ح۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲
۴۳، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶
۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹
ح ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۳، ۱۰۲
۱۴۵، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۷۸، ۲۹۰، ۲۹۳
۳۰۲، ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۳۵، ۴۹۴
مجلسی، محمدتقی ← مجلسی اول
مجلسی، محمدتقی (پسر مولی عبدالله) ۲۰
مجلسی، محمدرضابن محمدصادق ۴۲
مجلسی، محمدرضا (پسر علامه) ۴۸
مجلسی، محمدصادق ۴۸، ح۴۸، ۷۳
مجلسی، محمدکاظم ۳۳، ۵۸
مجلسی، محمد نصیرالدین ۲۰
مجلسی، مولی عبدالله ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۸۴
مجلسی، میرزا حیدرعلی ۸۸
مجلسی اول، محمدتقی ۳، ۴، ۱۲، ۱۴، ۱۵
۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۶
۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۷
۵۹، ۶۰، ۸۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۴
محدث ارموی ۳۱۰، ح۳۱۱
محقق اِردبیلی ← مقدس اردبیلی
محقق خونساری، آقاحسین ۱۶، ۲۰، ۲۶
۲۷، ۲۸، ح۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۲۹۹
ح۲۹۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷
۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۹
محقق شیروانی ← مدقق شیروانی
محقق کرکی،علی‌بن عبدالعالی ۱۲، ۲۸۵
‖ محقق ثانی ۱۲، ۱۵، ۳۸

محلاتی، محمدعلی ۱۱۰
محمد اسماعیل‌بن محمدرفیع ۴۲۹
محمد اشرف اصفهانی ح ۷۰
محمد اکمل اصفهانی ← بهبهانی، ملامحمد
محمد امین دمشقی حنفی ح ۲۷۹
محمدبن مکی، شیخ شمس‌الدین ← شهید اول
محمد دیباج ۱۹۶
محمد رحیم بیک (ایوانکی) ۹۶
محمدزمان‌خان ۶۲
محمدسلیم‌خان ۶۲
محمدشاه قاجار ۱۰۵، ۱۰۶، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۷۴
محمدطاهر اصفهانی ۴۰
محمود افغان ۷۱
محیط طباطبایی، سیدمحمد ۴۹۵، ح ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸
محیی‌الدین عربی ← ابن‌عربی
مختاری اصفهانی، بهاءالدین ۷۱، ۷۲
مدرس، آقاحسین (فرزند سیید محمد) ۲۱۱
مدرس، سید عبدالرحمن ۴۵۴
مدرس، عبدالله (مشهدی) ۴۱
مدرس، میر سیّدحسن ۹۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۵۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸
مدرس، میر محمدتقی ۱۲۷، ۱۶۲، ۴۳۲
مدرس اردکانی، مرتضی ۲۴۴
مدرس اسفه‌ای، سید حسن ← مدرس قمشه‌ای
مدرس بیدآبادی، میرزا یحیی ۴۰۵، ۴۵۷
مدرس چهاردهی ۲۷۵
مدرس خاتون‌آبادی، میرزا ابوالقاسم ۵۱، ۸۷، ۱۲۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۴۱۵
‖ مدرس اصفهانی، میرزا ابوالقاسم ۳۱۷
مدرس خاتون‌آبادی، میرمحمدصادق ۲۰۹، ۲۴۱، ۴۳۲، ۴۷۰
مدرس زواره‌ای، میرزا محمدحسن ۴۰۳
مدرس صادقی ← میرمحمدصادقی، سیدعبدالله
مدرس قمشه‌ای، سیّد حسن ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ح ۲۰۵، ۳۹۹، ۴۰۵
مدرس نجف‌آبادی، سیّدمحمد ۲۱۰، ۲۳۸، ۲۳۹
مدرس یزدی، ملاعبدالله ۴۱، ۲۷۸
مدقق شیروانی مولی میرزا محمد ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۵۴، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۸۳، ۳۰۲
مدیسه‌ای، آیت‌الله ← اصفهانی سید ابوالحسن
مرعشی حسینی، سیّد محمود ح ۶۵، ۲۰۶
مرعشی نجفی، سیّد شهاب‌الدین ح ۶۵، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۰۹
مریم‌بیگم (عمهٔ شاه سلطان حسین) ۷۴
مستشارالملک، میرزا محمدرضا ۳۸۸
مست‌علیشاه، زین‌العابدین ۳۷۱، ۳۷۴، ۳۸۰
مستوفی‌الممالک ۴۲۲
مسجدشاهی، شیخ محمدباقر ۱۷۹
مسعود سعد (شاعر) ۳۸۹

مشاورالملک ۴۲۲
مشتاق، میر سیّدعلی ۷۸، ۳۳۲
مشتاق‌علیشاه کرمانی ۳۲۷، ۳۷۱
مشکات‌الواعظین ۲۴۵
مشکان‌طبسی، سیّد حسن ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۳۲
مشکوة، شیخ علی ۲۳۴
مشهدی، سیّد میرزا فخرالدین ۳۰۲
مشهدی، میرزا محمد ۴۲
مشیرالدوله ۴۲۱
مصدق، حمید ۴۹۳
مصطفوی، آقاحسن ح۲۷۲، ۴۵۰
مصطفوی، آقاسیّد مهدی ۴۵۰
مطهری، [استاد مرتضی] ۲۴۸، ۲۴۹
مظاهری، شیخ مهدی ۲۴۵
مظاهری، علی ۴۹۳
مظفرعلیشاه کرمانی ۳۷۱
معتوق عاملی، شیخ سلیمان ۱۱۱
معزالدوله ۲۶۵
معزّی ۲۴۵
معصوم‌بن حاج محمدحسن ۳۷۱
معصوم‌علیشاه دکنی ۷۸، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۴ ۳۵۴، ۳۷۰
معصومی اصفهانی، ابوعبدالله ۲۷۰، ۲۷۱
معلّم حبیب‌آبادی، شیخ محمدعلی ح۵۸ ح۸۰، ۱۴۷، ۱۸۲، ح۲۰۰، ۲۳۳، ح۳۳۸
مفید اصفهانی، شیخ محمود ۴۰۶، ۴۳۱، ۴۳۲
مقدادی، شیخ حسنعلی ← نخودکی
مقدادی، علی ۴۵۴، ۴۵۶
مقدس، آقامحمد ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۹۹، ۴۰۴
مقدس اردبیلی، مولی احمد ۳، ۱۱
مکتبی شیرازی ۳۱۲
مکی، حسن ح۱۸۹
ملا اسماعیل اصفهانی ← واحدالعین
ملا بدیع‌خان (پسر ملاشاهنشاه) ۳۶۱
ملا بهاءالدین ← فاضل هندی
ملاذالاسلام ۱۷۹
ملا روضاتی، محمدحسین ۲۴۳
ملا سلطان‌محمد گنابادی ← سلطان علی‌شاه
ملا شاهنشاه ۳۶۱
ملا صالح مازندرانی اصفهانی ۱۷، ۲۰، ۲۱ ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۸۳ ح۸۳، ۹۱
ملاصدرا، صدرالدین محمد ح۱۶۱، ۲۸۱ ۲۸۶، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۸، ۴۰۱، ۴۳۲ ۴۵۱، ۴۶۳
ملا عبدالجواد (طبیب) ۳۹۴
ملا عبدالله‌بن حسن ۳۱۸
ملا عبدالله شوشتری ← شوشتری اصفهانی
ملا عرشی ۲۸۵
ملا علی‌اکبر اصفهانی ۴۵۳

ملا محراب جیلانی ← گیلانی، ملامحراب
ملا محمد ابراهیم ۳۱۸
ملا محمدباقر شیخ‌الاسلام ۶۲
ملا محمدحسین (تبریزی) ۶۲
ملا محمد رفیع ← گیلانی، ملامحمد رفیع
ملا محمدصالح مازندرانی ← ملا صالح
ممشاد ۲۶۰
منتظری، آیت‌الله حاج شیخ حسینعلی ۲۴۶ ۲۴۷، ح۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹
منتظری، علی ۲۴۷
منتظری، محمد ۲۴۹
منشارعاملی، شیخ زین‌الدین ۲۷۹
منصور، شیخ غلامحسین ۲۴۸
منصورزاده ۲۴۵
منوچهرخان معتمدالدوله ۳۶۲
منورعلیشاه، آقامحمد شیرازی ۳۷۱، ۳۷۲ ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۸۰، ۳۸۱
میرزاکوچک ← ذیل رحمت‌علیشاه
موافق‌علیشاه، میرزا علی‌اکبر نعمت‌اللهی ۳۸۰، ۴۱۵، ح۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷
موحد ابطحی، سیّدمحمدعلی ۲۴۶،۲۵۱،۲۵۹
مورخ‌الدوله ۳۱۲
موسوی، ابوالقاسم‌بن سیّد مهدی ۱۸۷
موسوی، سیّد محمد ۲۱۸
موسوی، کمال ۲۵۵
موسوی، میر عبدالحمید ۱۶۲
موسوی احمدآبادی، سیّد محمدتقی ۴۰۵
موسوی اصفهانی، سیّد محمدکاظم ۴۰۳
موسوی اصفهانی، سیّد محمدمهدی ۱۴۷
موسوی قزوینی، سیّد ابراهیم ۱۴۶
موسی (پسر کاشف‌الغطاء) ۱۲۳
موسی‌خان ۶۲
مولوی (مولانا) ۲۸۸، ۴۲۶، ح۴۶۵، ۴۷۲ ۴۷۳، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰
مولی عبدالوهاب ۱۱۱
مولی لطف‌الله مازندرانی ۱۸۷
مولی مرتضی‌قلی ۱۱۱
مولی مقصودعلی (پدر مجلسی‌اول) ۱۴،۱۹
مونس‌علیشاه ← ذوالریاستین، میرزاعبدالحسین
مهدوی، مصلح‌الدین ح۵۱، ح۷۹، ح۱۵۴ ۱۸۲، ۱۹۷، ح۱۹۹، ح۲۰۹، ۲۵۴، ۲۶۷ ۳۱۶، ح۳۱۸، ۴۱۲، ۴۱۵
مهدوی هرستانی، سیّد مصطفی ۲۳۸
مهریار، محمد ۲۵۴، ۴۳۶، ۴۹۲، ۴۹۸ ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳
میر ابوطالب کوچک ۹۱
میرجهانی، آیت‌الله سید حسن ۴۹۴
میرداماد ۶، ۷، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۵۰ ۵۹، ۱۹۶، ۲۸۳، ۲۸۵، ح۲۸۵، ۲۸۶ ۲۸۷، ۲۸۹

میرزا ابراهیم واقعه‌نویس ۶۲
میرزا احمد اصفهانی ۴۷۰
میرزا باقر صدرخاصه ۶۲
میرزا حسن اصفهانی ← صفی‌علیشاه
میرزا حسین‌بن حاج‌میرزا خلیل ۱۸۲
میرزا داود ۶۲
میرزا ربیع مستوفی خاصه ۶۲
میرزا رفیع‌الدین نائینی ← رفیعا
میرزا رفیع صدرممالک خاصه ۳۰۵
میرزا زین‌العابدین ۳۰۷
میرزا عبدالجواد (طبیب) ۴۷۹
میرزا علی‌آقا شیرازی ← شیرازی
میرزا علی‌محمد حکیم ← حکیم اصفهانی
میرزا محمد (پدر هادی‌علیشاه) ۳۷۹
میرزا محمدصادق اصفهانی ← روشن
میرزا محمدعلی (پسر میرزا جعفر) ۴۹، ۵۹
میرزا محمدعلی میرزامظفر ۳۳۱
میرزا محمدنصیراصفهانی ← نصیرالدین‌ثانی
میرزا هدی (شهید ثالث) ۹۷
میرزای ارسطو ۴۰۳
میرزای شیرازی ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۸۰، ۱۸۵، ۲۰۴، ۲۱۸
میرزای قمی ← قمی، میرزا ابوالقاسم
میرزای نائینی ← غروی نائینی، میرزا محمدحسین
میرفندرسکی، میرزا ابوالقاسم ۲۶، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۲، ۳۰۲، ۴۶۱
میر قوام ۲۹۸
میرلوحی، میرمحمد ۱۸۵
میرمحمدصادق کتابفروش ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۸۲، ۴۸۳
میرمحمد صادقی، سیّد عبدالله ۲۲۸، ۲۴۳
میرمحمد صادقی، میر سیّد علی ۳۲۸
میر معز اصفهانی ۲۲۸

« ن »

نائینی، آیت‌الله (صاحب تنبیه‌الاُمه) ۲۳۷
نائینی، حسین‌بن باقر ۴۰۶
نائینی طباطبائی، میر سیّد علی ۸۰
نائینی، ملاحسن ۲۷۵، ۳۶۰
نائینی، ملامحمد ۷۱
نائینی، میرزا محمدحسین ← غروی نائینی
نادرشاه افشار ۵۸، ۷۵، ۳۱۷، ۴۶۳، ۴۹۷
ناصرالدین‌شاه ح۱۰۱، ۱۴۰
ناصر حکمت، میرزا ابوالقاسم ۳۹۹، ۴۰۴، ۴۵۸، ۴۷۱
ناصرخسرو قبادیانی ۲۷۹، ح۳۸۷، ۳۸۹، ۴۶۱
ناصرعلیشاه اصفهانی ۳۵۲
ناظرزاده کرمانی ۴۶۰

نایب‌الصدر شیرازی، حاج‌میرزا حسین ح۳۳۹، ۳۵۶، ۳۶۹، ۳۷۶
نایب‌الصدر، میرزا محمدحسین خاتون‌آبادی ۵۱، ۲۰۹
نجف‌آبادی، میرسیّد علی ۲۱۶، ۲۳۶، ۲۳۹
نجفی، ابوالحسن ۲۵۵
نجفی، جلال‌الدین (پسر آقانجفی) ۱۷۸
نجفی، جمال‌الدین ۱۴۰، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
نجفی، حاج آقا نورالله ۱۴۰، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۱، ۴۷۴
نجفی، شیخ ابوالفضل ح۱۵۹، ۱۶۰، ۵۰۱
نجفی، شیخ اسماعیل ۱۴۰، ۱۲۱
نجفی، شیخ جابربن عباس ۱۵
نجفی، شیخ جعفر کبیر ← کاشف‌الغطاء
نجفی، شیخ حسین ۹۰
نجفی، شیخ راضی ۱۷۱
نجفی، شیخ محمدباقر ۹۹، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۸۰، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۲۱، ۳۹۴
نجفی، شیخ محمدتقی (صاحب حاشیه بر معالم) ← شیخ محمدتقی اصفهانی
نجفی، شیخ محمدتقی ← آقانجفی
نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) ۴۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۵، ۲۲۲، ۳۶۲، ۴۱۲
نجفی، شیخ محمدحسین ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۹، ۱۸۸، ۲۱۳
نجفی، شیخ محمدعلی ۱۴۰، ۱۵۶، ۱۵۷ ح۱۵۷، ۱۵۸، ح۱۵۸، ۱۶۰، ۲۳۰، ۴۸۳
نجفی، کمال‌الدین (پسر آقانجفی) ۱۷۸
نجفی، محمدجواد ۱۷۸، ح۱۷۸، ۴۳۷
نجفی، ملامحمد ۲۰۸
نجفی اصفهانی، شیخ محمدرضا ح۱۳۹، ۱۴۴، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۳۸
نجفی اصفهانی، میرزا محمدحسن ۱۵۵، ۱۵۶، ح۱۵۶، ۱۸۲، ۳۹۴
نجفی مسجدشاهی، شیخ مهدی ۱۵۷ ح۱۵۷، ۱۵۹، ح۱۵۹، ۱۶۰، ۱۹۵، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۳
نجم‌الدوله، میرزا عبدالغفار ۳۹۲
نخجوانی، شیخ علی ۱۱۰
نخستین سلطان‌آبادی، شیخ علی ۴۰۳
نخشبی، ابوتراب ۲۶۴
نراقی، ملامحمد ۱۱۳، ۳۱۷
نراقی، ملامهدی ۳۷۳
نراقی، ملاهادی ۸۴
نسمه خاتون (دختر کاشف الغطاء) ۹۹، ۱۳۷
نشاط ۳۶۴
نصرآبادی، میرزا طاهر (صاحب تذکره) ۳۱، ۳۲، ۲۸۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۱۳

نصیرالدین ثانی ۳۲۶
نصیری، صدرالشریعه ۱۲۱
نصیری طوسی، محمدتقی ۶۸
نصیری طوسی، محمدرضا ۶۸
نطنزی، مقصودعلی ۱۸
نطنزی، میرزا محمدحسن مجتهد ۲۲۷
نظام‌علیشاه ۳۴۵
نعمان خوارزمی ۲۷۳، ۲۷۵
نعمت‌اللهی، میرزا عباس ← صابرعلیشاه
نعمت‌اللهی، میرزا زین‌العابدین ۳۸۰، ح ۳۸۰
نعمت‌اللهی، میرمحمد هادی ← هادی‌علیشاه
نعیمی بلاذری، شیخ محمدبن علی ۴۰
نفیسی، ابوتراب ۲۵۴
نفیسی، سعید ۹، ح۲۷۸، ح۲۷۹، ح ۲۸۰ ۲۸۱، ح ۲۸۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۴۳۴، ۴۳۵
نمازی، میرزا فتح‌الله ← شریعت اصفهانی
نمازی، میرزا محمدصادق ۳۶۹
نواب، میرزا محمدباقر ۱۵۶، ح۱۵۶، ۳۵۶ ۳۵۷، ۳۹۷
نورالدین، محمدبن مرتضی ۴۲
نورعلیشاه ۷۸، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲ ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۷۰، ۳۷۱ ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۴۳
نورعلیشاه ثانی (صاحب ذوالفقار) ۳۷۰
نوریان (دکتر) ۲۵۵
نوری، حسین ۲۵، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ح۳۸، ۳۹ ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ح۵۵، ۶۴، ۶۹ ح۷۵، ح۸۷، ۲۹۴، ح۲۹۴، ۳۱۸
نوری، شیخ فضل‌الله ۲۰۴، ۲۲۶، ۴۳۲
نوری، محمدعلی ۱۶۹
نوری اصفهانی، ملاعلی ۱۱۳، ۱۲۹، ۳۲۸ ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۵۶، ۳۵۹، ح۳۵۹، ۳۶۰ ۳۷۶، ح ۳۷۶
نوری، میرزا بهاءالدین ۱۱۸، ۱۶۹
نوری، میرزا جواد ۱۱۸ ۱۶۹
نوری، میرزا حسن ۱۶۶، ۳۶۰، ۳۷۶
نوری، میرزا حسین ۱۹۹، ۲۰۶
نهاوندی، شیخ علی‌اکبر ۲۹۶
نهاوندی، ملاعلی ۲۱۹
نیّر، میرزا حبیب‌الله نیرالادبا ۱۷۰، ۴۰۴
نیریزی، میر شهاب‌الدین حکیم ۲۹۶، ۳۷۷
نیکلا (مستشرق فرانسوی) ۳۳۳
نیوتن ۲۲

«و»

واحد اصفهانی، میرزا شاه‌تقی ۳۱، ۳۲
واحدالعین، ملا اسماعیل ح ۱۶۱، ۳۳۸ ۳۵۸، ۳۶۰
واعظ اصفهانی، میرزا ابراهیم ۱۹۷
واعظ شیرازی، نصیرالدین ۲۲۶

واله اصفهانی، آقامحمدکاظم ۳۲۹، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱
واله داغستانی ۳۲۲
وحیدالدین عمر ۲۶۰
وحید بهبهانی، علامه محمدباقر ۱۷، ۲۳، ۴۰، ۵۱، ۵۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ح۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۰، ۱۱۳، ۳۰۸، ۳۷۰
وحید دستگردی، حسن ۴۵۷، ۴۵۸
وفاعلیشاه، علی‌آقا ۳۷۲، ۳۸۰، ۴۱۶، ۴۱۷

« هـ »

هاتف اصفهانی، سیّداحمد ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳
هادی‌علیشاه، میرمحمدهادی ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۱۶
هاشمی، سیّد اسماعیل ۲۴۷
هاطلی‌کوپائی، آقاصدرالدین ۳۹۹، ۴۳۰، ۴۳۱
هدایت‌الله (پسر میرزا شاه‌تقی) ۳۱، ۳۲
هدایت، رضاقلی‌خان ۳۶۱
هرندی، شیخ هبةالله ۴۳۰
هرندی، محمدمهدی ۴۹
هرندی، میرزا عبدالعلی ۴۵۸
هروی، حسین‌بن یوسف ۳۱۲
هروی اصفهانی، ملا محمدتقی ۱۱۶، ۱۳۶
هزارجریبی، آقاباقر ۱۵۶
هزارجریبی، آقامحمدعلی ۳۵۷
هزارجریبی، شیخ محمدقاسم ۴۰
هزارجریبی، ملامحمدکاظم ۱۱۰
هسته‌ای، میرزاعلی ۲۴۵
همامی، آخوند ملاحسن ۳۹۹، ۴۴۵
همامی، آقا ملامحمد ۳۹۹، ۴۰۴
همای شیرازی ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۸، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۵، ۴۶۹
‖ هما ۳۶۱ - ۳۶۸، ۴۷۵
همایی، ابوالفضل ۳۶۸
همایی، جلال‌الدین ۲۷۶، ۳۲۹، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۶۸، ۳۹۶، ۴۰۱، ۴۴۳، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۹، ح۴۶۹، ۴۷۰ ح۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
‖ سنا ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
همایی، ماهدخت ۴۷۳، ۴۷۸
همدانی، حاج آقا رضا ۱۶۶، ۲۱۱
همدانی، ظهیرالدین ابراهیم‌بن حسین ۱۵
همدانی، عبدالصمد ۳۴۲، ۳۴۴
همدانی، ملارضا ← کوثر، محمدرضا
همدانی، میرزا محمدبن عبدالوهاب ۱۴۹
همدانی، میرزا محمد حسین ۱۶۸
هندی، امیرمحمد ۲۹۱
هنرفر، لطف‌الله ۲۵۴
هنری‌مارتین ← پادُری

« ی »

یـــاسمی، رشـــید ح۳۸، ۱۰۰، ح۲۹۵
ح۳۸۱، ۴۷۲
یاقوت [حموی] ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷
یحیی‌بن شیخ احمد العوامی ۱۱۴
یحیی‌خان تارزن ۳۹۶
یزدآبادی، میرمحمد صادق ۴۷۲
یزدی، آقاشیخ علی ۲۴۱، ۴۷۰
یزدی‌اصفهانی، سیّد محمدحسین ۲۳۹
یزدی، سیّد محمدکاظم ۱۳۸، ۱۴۹، ۱۶۶
۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۹، ۲۲۰
۲۲۸، ۲۳۰، ۴۳۰
یزدی، شیخ محمدحسین ۲۰۴
یزدی، ملا محمدباقر ۶۲، ۲۷۸

کتابخانه تخصصی ادبیات